جلد اول

تفسیر جامع

از انتشارات

کتابخانهٔ صدر

تهران: ناصرخسرو - پاساژ مجیدی

تلفن ۳۹۷۶۹۶

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیه السلام و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بانضمام ترجمهٔ تفسیر علی ابن ابراهیم قمی

بقلم دانشمند معظم استاد علامه

آقای حاج سید ابراهیم بروجردی

نام کتاب : تفسیر جامع ، جلداول

موءلف : حجة الاسلام و المسلمین حاج سیدابراهیم بروجردی

ناشر : انتشارات کتابخانهٔ صدر

تعداد : ۲۰۰۰جلد

نوبت چاپ : چاپ ششم ۱۳۶۶

چاپ از : چاپخانهٔ خورشید

آدرس ناشر: ناصرخسرو کوچه حاج نائب انتشارات صدر تلفن [illegible]

تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش بی پایان خدای را جل شأنه که قرآن مبین را با جبرئیل امین از مصدر فیض وجود و عالم پاك بساحت خاك فرود آورد ، تا بدلالت کلمات تامات و آیات باهرات و هدایت محکمات و متشابهاتش بندگان را از وادی گمراهی و پستی بسر منزل معرفت وحق پرستی کشاند و نادانان را بشاهراه حقیقت برساند و راهنمائی فرماید ، و این تنزیل و فرقان را معجزهٔ ثابته و باقیه سید رسل ساخت تا کسی رادر حقیقت دین اسلام و مذهب جعفری تا روز بازپسین حاجت بدلیل و برهان نبوده و شك و شبهتی نماند ، و توسل بآن قرآن و عترت را تا روز رستاخیز حصار و قلعه محکم ایمان و ایمنی از ضلالت و کفران مقرر فرمود ، و درود فراوان بر جسم پاك و روان تابناك رسول اکرم و نبی خاتم صاحب شرع قویم وخلق عظیم مهبط وحی والهام برگزیده پروردگار منان شرف دودمان حضرت خلیل عقل کل و هادی سبل محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و بر آل وعترت اطهارواوصیای ابرارش که قرینان کتاب خدا ومترجمان وحی ومبلغان اوامر و نواهی وخزائن حکمت الهی و مفسران قرآن و دانایان بتاویل و متشابهاتند ، و لعنت دائمی و عذاب سرمدی بر دشمنان ومخالفان و منکران آنان تا روز محشر باد .

اما بعد دیر زمانی بود شوق و آرزو داشتم که ایکاش پروردگار جهانیان این

بنده ضعیف (حاج سید محمد ابراهیم بروجردی) ساکن تهران را بلطف وکرم خود مفتخر میفرمود و عنایت سبحانی و توفیق رحمانی شامل حالم میشد تا تفسیری فارسی با بیانی سهل وساده ازفرموده‌های ائمه اطهار واولیای بزرگوارمینوشتم تا شیعیان فارسی زبان و تابعان آل محمد صلی الله علیه و آله از آن بهره‌مند شوند و ذخیره‌ای برای روز معاد بشود لیکن ابتلاآت روزگار وآلام روحی و جسمی موجب تأخیر میشد تا بر سبیل اتفاق بمنزل یکی از دوستان متدین گذارم افتاد وصحبتی ازتفسیرقرآن و ودایع پیغمبراکرم و اهمیت آن دو ثقل بزرك شد مرا تحریص و ترغیب نمودند در همان مجلس توفیق حضرت کبریائی وتوجه نظر اعلیحضرت ولی عصر حجةبن الحن عسکری روحی و ارواح العالمین له الفداه که روز مولود مسعودش بود قرینم شد وبنام نامی آن امام همام ازهمانروز فیروز شروع بکار نموده وآروز های گذشته رابمرحله عمل درآوردم .

باید دانست کتابهای زیادی بنام تفسیر بزبان عربی وفارسی ازطرف خاصه و عامه نگاشته شده لیکن درحقیقت بیشتر آنها را نمیتوان تفسیر نامید زیرا اکثر آنها تفسیر برأی بوده و تفسیر به رأی حرام است چنانچه بعد از این شرح داده خواهد شد در قرآن کریم خداوند عظیم فرموده تأویل قرآن را نمیداند کسی غیر از خدا و راسخون در علم که ائمه اطهار علیهم السلام میباشند و تفسیر منحصراً بیان ائمه وروایات رسیدهٔ ازآنهاست و اینگونه تفسیر معدود وآنهم بیش از چند تفسیر نیست و در بعضی ازآنها هم بذکر ادبیات و اعراب قرآن پرداخته و از معانی صرفنظر شده ودر اطراف قشر دور زده و از لب قرآن دورگشتند کجایند آنها و مقصود قرآن ـ و ما بخواست خداوند آنچه را اهل نزول و خاندان وحی و تنزیل بیان و تفسیر فرموده اند عیناً نقل بمعنی نمائیم و بزبان فارسی بیان کنیم و از هرگونه اظهار نظر چون بنص روایات متواتره حرام است خود داری مینمائیم و از پیشگاه حضرت احدیت و ساحت قدس امام عصر توفیق و استمداد میطلبم و پیش از شروع به تفسیر ناگریز مقدماتی چند برای روشن شدن مطالب بیان خواهد شد .

مقدمه اول

درفرق میان تفسیر و تأویل و ترجمه

(تفسیر) ظاهر نمودن مرادمتکلم از کلام ودانستن شأن نزول آیات است واز این باباست **سفرة المرأة وجهها** (باز کرد بانو صورت خود را و **اسفر الصبح** (هویدا گشت صبح) و (تاویل) برگردانیدن الفاظ است بسوی معانی مختلف یعنی کسانی که بلغت عرب آشنائی و تسلط دارند کلمهٔ را بمعانی لغوی آن حمل و تبدیل کنند و بعضی گویند تأویل را درجائی استعمال کنند که الفاظ مشترکی میان معانی چند باشد و ترجمه لفظی باشدکه اختصاص بمعنای واحدی دارد.

مقدمه دوم

در بیان حرام بودن تفسیر برأی واظهار نظر نمودن درقرآن وکتاب خدا :

روایت کرده ثقة الاسلام کلینی قدس سره در کتاب کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود آن حضرت تأویل نمیکند کسی قرآن یا بعضی از آیات آنرا مگر آنکه تأویل او کفر است و این حدیث را نیز عیاشی بسند خود در تفسیرش روایت نموده .

و در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده زیدگفت در حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم قتادة بن دعامه وارد شد حضور آن حضرت و فرمود باو حضرت باقر علیه السلام ای قتاده توفقیه ومفتی ایالت بصره هستی عرض کرد بلی فرمود بمن خبردادند که تو تفسیر قرآن مینمائی آیا از روی دانش تفسیر میکنی یا از راه نادانی عرض کرد از راه علم و دانش تفسیر میکنم فرمود اگر راست میگوئی از تو سئوال میکنم از تفسیر آیه ۱۷ سوره سبا که میفرماید (**و قدرنا فیها سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین**) قتاده گفت مراد کسی است که با زاد و توشه و راحلهٔ حلال از خانه و دیار خویش خارج و قصد مکه معظمه را نموده چنین شخصی در امان است تا برگردد بسوی اهلش - آن حضرت فرمود ای قتاده ترا بخدا سوگند میدهم

انصاف بده کسی که با زاد و راحلهٔ حلال بقصد مکه معظمه ازشهر خود خارج گردید چنانچه دزدان وراهزنان باو رسیده ونفقه او را بربایند ومحتاج وسرگردان در بیابان بماندآیا آن شخص ایمن میباشد قتاده گفت بلی آنحضرت فرمود وای بر تو که قرآن را برأی وهوای نفس خود تفسیر مینمائی البته هلاك شدی و بجهت اینکه تفسیر برأی و هوای نفست میکنی مردم را نیز هلاك مینمائی و چنانچه اینگونه تفسیر را از مردمان دیگر گرفته و بیان نمودیآنان و تو و مردم هلاك شدند وای بر تو ای قتاده مراداز آیه کسانی هستند که ازدیارشان بیرون آمده‌اند وعارف بحق‌ما‌اهل بیت‌پیغمبرند ودل وهوای آنان بسوی‌ماامامان میباشد آیا نمی‌بینی که خداوند درآیه دیگرمیفرماید (**و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم**) وقصد نکرده خانه‌کعبه را ازاین‌آیه ای قتاده بخدا قسم مراد از دعوت ابراهیم خلیل که فرمود **و اذن فی الناس یأتوك** تا آخر آیه ما هستیم و هر آن‌کس هوای مادر دل اوست قبول شود حج او و اگر دل او خالی از ما باشد قبول نشود حج او ای قتاده آگاه باش هر آنکه بهوای ماآمد ایمن باشد ازآتش جهنم قتاده گفت بخدا قسم تفسیر نکردم‌آن‌آیه‌را. بعد ازآن مگربآنچه آن حضرت فرمود و فرمود وای بر تو ای قتاده قرآن را فقط کسی میداند که مخاطب به قرآن است و بس و ما اهل بیت پیغمبریم که مخاطب بقرآن میباشم .

و روایت کرده عیاشی بسند خود در تفسیرش از حضرت باقر عليه السلام فرمود هرکه برأی خودقرآن را تفسیر نمایداگر برسبیل‌اتفاق راست‌گفته باشد اجرو پاداش نخواهد داشت واگرخطاکندآنمقدار ازخداوند دورشود که‌آسمان اززمین دوراست .

و روایت کرده درکافی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام فرمود چیزی دورتربعقل های مردم از تفسیرقرآن نیست زیراکه یك‌آیه اولش در موضوعی است وآخرش در موضوع دیگر و قرآن‌کلام متصلی است‌که در او معانی مختلف میباشد .

و نیز بسند دیگرازآن حضرت روایت‌کرده فرمود کسی قدرت وتوانائی ندارد که ادعاکند تمام قرآن را از ظاهر و باطن میداند جز اوصیاء پیغمبر و امامان از آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم .

و نیز در کافی در ذیل این آیه(**بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم**) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود ما ائمه هستیم که در سینه‌های ما دانش را نهاده‌اند.

رروایت کرده صدوق در کتاب فقیه بسند خود از پیغمبر اکرم فرمودخداوند جدال کنندگان در دین و قران را بزبان هفتاد پیغمبرش لعنت نموده و هرآنکس درآیات قران جدال کند کافر است زیرا خداوند میفرماید (**ومایجادل فی آیات الله الاالذین کفروافلاتغررك تقلبهم فی البلاد**) و هرآنکه قران رابرأی خودتفسیر کند بخداوند افترا و دروغ بسته است و هر شخصی فتوی بدهد بدون‌دانش اخبار وآیات فرشتگان آسمان وزمین او را لعنت کند وهر بدعتی گمراهی است وهرگمراهی‌راه او بسوی جهنم است راوی که ابن سمره است گفت حضورش عرض کردم پس راه نجات از برای ما چیست پیغمبر اکرم فرمود هرگاه شما مردم در چیزی اختلاف نمودید رجوع کنید بعلی‌بن‌ابیطالب او پیشوای امة من است وخلیفه و جانشین من میان امت میباشد جداکننده حق وباطل است هرچه از او سئوال کنید جواب دهد و هرکه‌ازاو راهنمائی بطلبد هدایت شود و طالب حق نزداو رود وهرکس باو پناه برد ایمن باشد و هرکه بدامنش چنك زند نجاتش بخشد ای پسر سمره هرکسی تسلیم او شود سالم بماند از عذاب دوزخ و هرکه باعلی عناد کند وسخنان اورا رد نماید هلاك شود روح علی روح من خمیرهٔ او خمیرهٔ من و او برادر من است و شوهر فاطمه بزرك زنان هر دو جهان و از او بوجود آیند امامان امة حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت و نه فرزند از حسین که نهمین فرزندش قائم آل‌محمد عجل الله فرجه باشد ودنیارا پراز عدل‌وداد کند پس‌ازآنکه مملو از جور وستم شود.

و شیخ صدوق‌ابن بابویه بسند خود درکتاب علل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده‌که روزی ابوحنیفه رئیس حنفی‌ها که یکی از چهار فرقه اهل‌سنت هستند وارد برآنحضرت شد فرمود ای ابوحنیفه تو مفتی و مرجع تقلید اهل عراق هستی عرض کرد بلی‌فرمود ازروی چه مدرکی‌برای‌آنان فتوی میدهی گفت ازقرآن‌خدا واحادیث نبوی که صحابه روایت نموده‌اند حضرت صادق علیه السلام فرمودای ابوحنیفه آیا قران را

چنانچه شایسته و سزاوار است میدانی تا از روی آن فتوی بدهی و آیا محکمات قران را از متشابهات میشناسی و آیا آیات عام را از خاص تمیز میدهی و میفهمی عرض کرد بلی فرمودای ابوحنیفه چه ادعای بزرگی نمودی بدان خداوند علم قران را ندادهمگر باشخاصی که قرانرا بر آنها نازل فرمود و آنان ذریه پیغمبر وامامان از آل‌محمد علیهم‌السلام میباشند و ای ابو حنیفه تو وامثال تو از قران حرفی را نمی‌فهمی اگر راست میگوئی بگو بمن آیه که میگوید (**سیروافیهالیالی وایاماآمنین**) مراد کجای زمین است که سیرمیکنند درآن شب وروزهای چند درحالتیکه ایمن میباشند ابوحنیفه گفت گمان میکنم میان مدینه و مکه مـراد باشد ، آن حضرت رو کرد باصحاب خود و فرمود میدانید در راه میان مکه و مدینه کسانی هستندکه اموال مردم را ربوده وآنان را به قتل میرسانند چطور مردم دراین راه ایمن هستند اصحاب عرض کردند بلی فدایت شویم مردم درراه مکه ومدینه ازشردزدان وراهزنان ایمن نیستند ابوحنیفه از خجالت سربزیر افکند وجوابی نداشت بدهد آن حضرت فرمود مراد از این آیه که میفرماید و **من دخله کان آمنا** چه مکانی است ابوحنیفه گفت مراد خانه کعبه است حضرت فرمود آیا میدانید که حجاج‌بن یوسف علی‌بن زبیر را درخانه کعبه بقتل‌رسانیدچطور خانه کعبه محل امان است ابوحنیفه چنان شرمنده شد که نتوانست توقف کند .

و نیز روایت کرده بسند خود صدوق از حضرت رضا علیه‌السلام فرمود خدای تعالی فرموده بمن ایمـان نیاورده کسیکه کلام و قران مرا برأی خودش تفسیر کند ونشناختهمرا هرآنکه تشبیه نماید مرا بمخلوقاتم وبر دین من نیست کسی‌که عمل به قیاس کند .

ونیز بسند خود روایت کرده از پیغمر اکرم که فرمود من بعد از خودم برامتم از سه چیز ترسناك هستم یکی آنکه تاویل کنند قران را برأی خودشان و بغیر تاویل او دوم پیروی کنند ازعالمی که لغزش داردسوم هرگاه بآنها مالی‌رسد وثروتمند شوند طغیان کنند و خبرمیدهم بچیزیکه شما را دراین سه امر محفوظ ومصون بدارد اما قرآنرا به محکماتش عمل نموده وبمتشابهاتش ایمان‌آورید وعالم را نظر کنید ولی‌از لغزشهایش پیروی ننمائید وشکر مال را بجاآورده وحقوق آنرا اداکنید .

و نیز روایت کرده صدوق بسند خوداز امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود ای مردم برشما باد بدوری کردن از تفسیر قران برأی خودتان و اینکه یاد بگیرید از اهلش چه بسا تفسیر ی که شباهت دارد بکلام مخلوق و حال آنکه قران کلام خداست و کلام خدا تاویلش بکلام بشر شبیه نیست کلام خدا صفت اوست و کلام بشر افعالش میباشد و تشبیه نکنید کلام خدا را بکلام بشر که گمراه وهلاك خواهید شد.

اخبار منع و حرمت تفسیر برأی زیاد است و اگر بخواهیم تمام آنرا نقل کنیم خود کتابی میشود همین مقدار کافی است.

مقدمه سوم

دربیان آنکه علم و دانش قرآن منحصراً نزد ائمه معصومین میباشد وبس وديگران را خداوند ازاین دانش بهره ای نداده است

روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام که بجا بر فرمود هرکس ادعا کند که قرآن را همانطورکه نازل شده تماماً جمع کرده است دروغگو و کذاب است وجمع وحفظ نکرده قرآن را بهمان نحو که نازل شده مگر علی بن ابیطالب عليه السلام بتنهائی ودر روایت دیگرفرموده هیچکس غیر اوصیاء وامامان از آل پیغمبر صلى الله عليه وآله توانائی ندارد که ادعا کند تمام قران ازظاهر وباطن نزد اوست.

و نیزدر کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت نموده که فرمودمن از ذریه رسول اکرمم ومیدانم قرانرا ودرقران است حوادث گذشته وآینده واخبار آسمان وزمین وبهشت و دوزخ و تمام آنهارا مانندآنکه بکف دستم نگاه کنم میدانم وخداوند میفرماید در قرآن بیان هرچیزی هست.

و بسند خود در کافی نیز روایت نموده از حضرت صادق عليه السلام فرمود ماراسخون در علم میباشیم وما اهل بیت پیغمبر تاویلات قران را میدانیم

وروایت کرده عیاشی درتفسیرش بسند خود از حضرت صادق عليه السلام فرمودهمیشه خداوندیکنفر ازما اهل بیت را بامامت برگزیده واختیار فرماید که میداند از اول تا بآخر قرآن خدا را و نزدما ازحلال وحرام آنقدر میباشد که توسعه دارد و بعضی از

آنها را بواسطه مصلحت کتمان نموده وتمام آنها رانمیتوانیم حدیث کنیم .

و بسند دیگر باز از آن حضرت روایت نموده که فرمود از جمله علومی که خداوند بما اهل‌بیت عطا فرموده تفسیر قرآن واحکام آنست اگر دلی‌را که قابلیت و ظرفیت آنهارا داشته باشدمی‌یافتیم هر آینه بیان میکردیم آنها را بآن شخص .

و درکافی بسند خود روایت کرده از امیرالمومنین علیه السلام که فرمود نازل نشد بر پیغمبر اکرم آیهٔ‌ازآیات قرآن مگرآنکه قرائت فرموده آنحضرت برمن واورانوشتم بخط‌خود ویاد داد برمن تاویل وتفسیر و ناسخ ومنسوخ ومحکمات و متشابهات آنراو دعا فرمود واز خداوند درخواست نمود که فهم وحفظ آنرا بمن عطا فرماید وبعدازآن هرگز چیزی‌را فراموش نکردم و پیغمبراکرم ترك نفرمود آنچه را که خداوند تعلیم او نموده بود از حلال وحرام و امر ونهی وحوادث گذشته وآینده ازاطاعت ونافرمانی مردم وعصیان آنها مگر آنکه‌تمام آنهارا بمن‌تعلیم فرمود وهرگزفراموش نکردم حرف وکلمهٔ ازآن هارا وفراموش نخواهم نمودحتی آن چیزهائی‌که ننوشته بودم‌وفرمودمن هرگز نمی‌ترسم برتو فراموشی‌را علاوه دست مبارك‌را بسینه‌من نهاد و از خداوند در خواست که مملوسازد قلبم‌را از دانش وفهم و حکمت ونور و این حدیث را عیاشی و صدوق نیزبسند خودشان روایت کرده‌اند .

و درروایتی که صدوق در کتاب‌اکمال‌الدین نقل‌کرده این جمله بر روایت کافی اضافه دارد (فرمود پیغمبر اکرم بامیرمومنین‌که پروردگارم مرا خبرداد که دعایم‌را در حقت باجابت رسانیده است ونیز در حق شریکانت بعد ازتو عرض کردم فدایت شوم ای پیغمبر گرامی کدامند شریکان من فرمودآنان‌کسانی هستند که خداوند اطاعت آنهارا متصل باطاعت خویش ومن‌قرارداده دراین‌آیه شریفه که میفرماید :

اطیعوالله و اطیعوالرسول واولی‌الامر منکم عرض کردم آنها کیستند فرمود اوصیای من میباشند تا وارد شوند برمن روز قیامت‌کنار حوض کوثر آنها راهنمایان مردمان بوده ودشمنانشان‌که بعقیده خودایشان‌را خوار وسبك‌میشمارند زیان‌نرسانند بآنهاایشان‌باقرآن لازم‌وملزوم‌باشند وقرآن نیزباآنان مقرون‌باشد جدانشوند ازقرآن وقران ازآنها جدا نشود وبتوسط ایشان‌امت‌یاری شود وخداوندبرای خاطرآنهاباران

رحمت از آسمان فرو ریزد و خداوند بواسطه آنها بلا و عذاب از مردم دفع کند و بوسیله ایشان دعاها باجابت برسد امیرمؤمنین میفرماید عرض کردم نام آنها را برایم بیان فرما ایرسول خدا دیدم یکدست مبارك بسر حسن علیه السلام ودست دیگر بسر حسین گذاشت وفرمود حسن وحسین و نه فرزند از فرزندان حسین میباشد ویك بیك نام آنها را بیان فرمود تا رسید بحضرت حجة علیه السلام فرمود این است مهدی امة محمد صلی الله علیه و آله دنیا را پر از عدل کند پس از آنکه جور وستم دنیا را فرا گرفته بود بخدا قسم میشناسم اشخاصی که با او درمیان رکن و مقام بیعت میکنند و میدانم نام آنان و پدرانشان و اینکه از چه طایفه میباشند)

ودر کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت خداوند ولایت ما اهل بیت را مرکز وقطب قرآن قرار داده وقران را قطب تمام کتب آسمانی نموده وایمان مؤمنین بواسطه ولایت ما ظاهر وهویدا شود ومحکمات قران و کتابهای آسمانی بر ولایت ما دور میزند و پیغمبر اکرم درموارد بسیار مخصوصاً درسال حجة الوداع بمردمان امر فرمودند که بقرآن وعترت او توسل وتمسك بجویند وفرمود **انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی** من پس ازخود دوچیز پربها و بزرك که یکی قران و دیگری عترت واهل بیتم میباشد در بین شما میگذارم احترام مرا درباره این دو چیز نگاهدارید اگر باین دو توسل بجوئید واطاعت وفرمانبرداری وپیروی کنید هرگز گمراه نشوید و این روایت ثقلین از اخبار متواتره عامه و خاصه است و کتابی از دو طرف نیست مگر آنکه این خبر را نقل نموده باشد لذا ما از توضیح بیشتر این خبر صرفنظر نموده و متذکر میشویم اخباری که علم و دانش قران را منحصر بائمه دوازده گانه نموده بسیار وشاید شمارهٔ آنها هم دشوار میباشد بنابر این بهمین مختصر قناعت شد

مقدمه چهارم

دربیان آنکه درقرآن ذکر هرچیزی شده و ازبرای قرآن ظاهر و باطنهائی متعدد میباشد وازبرای هرظاهری باطنی وازبرای هرباطنی باطنهائی است تا هفتاد باطن

عیاشی درکتاب تفسیرش ازجابر انصاری بسند خود روایت نموده گفت از حضرت

باقر عليه السلام از تفسير آيه‌ای سئوال نمودم جوابی بيان فرمودند مرتبه دوم بازازهمان آيه پرسش نمودم جواب ديگری فرمودند عرض كردم فدايت شوم يك آيه را چندين تفسير وجواب بيان نموديدفرمودای جابر بدانكه ازبرای قران بطنی است و آن بطن رابطن ديگری ميباشدوازبرای قران ظهری است وبرای آن ظهر بطنی است و آن بطن رانيز ظهر ديگر است ای جابر بعقل مردم دور تر از تفسير قران چيزی نيست يك آيه اولش درموضوعی است و آخرش در موضوع ديگر و قران كلام متصلی است كه تاويل شده و بمعانی بسياری برميگردد .

ودر كتاب مزبور بسندخود ازفضيل بن يسار روايت نموده كه فضيل گفت درمورد حديث مذكور از حضرت باقر عليه السلام سئوال نموده و عرض كردم مراد از آنكه آيهٔ در قران نيست مگر آنكه برايش ظاهر وباطنی ميباشد و هيچ حرفی از حروف قران نيست مگر آنكه برای آن حدی بوده و از برای هرحدی مطلعی هست چه ميباشد فرمودند باطن اوتأويل است ظاهر آيه تنزيل آيه است وبعضی ازتاويلات گذشته وبعضی ازتأويلاتش هنوزواقع نشده ووقت آن نرسيده وبعدهاصورت پذير ميشود وتاويل خواهدشدوتاويلات قران مانند طلوع آفتاب ومـاه است كه پيوسته طلوع مينمايند تاويلات قران هرروزجاری شده وواقع ميگردد و هر قدر تاويلات وقوع يافته وصورت پذيرگردد باز هم تاويلاتی از آن باقی است تا روز قيامت ای فضيل تاويلات قران راكسی جز راسخون در علم كه بخدا قسم ما ائمه هستيم ديگر نميداند .

و درآن كتاب بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه عبدالله سنان گفت معانی قران وفرقان را از آنحضرت سئوال كردم فرمود قران تمام كتاب و كليه حوادثی است كه بعدها واقع ميشود وفرقان آنست كه بآن عمل ميشود وهرمحكمی ازمحكمات قران نامش فرقان است .

ونيز درهمان كتاب از ابی بصير روايت نموده ازحضرت صادق عليه السلام فرمود قران دارای محكمات ومتشابهات است بايد به محكمات ايمان آورده و بآنها عمل نمود و بمتشابهات ايمان داشته ليكن عمل بآنها نكند تا امام مقصود ازآنرا بيان نمايد .

و در کافی بسند خود روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمود خداوند بیان هر چیزی را در قرآن نازل نموده و هر چیزی که مورد احتیاج مردم است بیان شده و ترك نگردیده و هیچکس نمیتواند و نباید بگوید موضوع معینی در قران ذکر نشده است.

ونیز در کافی بسند خود روایت نموده که حضرت باقر عليه السلام فرموده خدای تعالی ترك ننموده چیزی را که مردم بآن محتاج باشند مگر آنکه در قران بیان نموده آنرا برای پیغمبرش و دلیلی که دلالت بآن موضوع نماید در آن قرار داده وحدی را برای کسی که تجاوز از حدود قران کند مقرر داشته است.

ونیز در کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیزی مورد اختلاف بین دو نفر وجود نداردمگر آنکه اصل وقانونی برای تشخیص حق و باطل آن در قران وجود دارد اما عقل‌های مردم بآن نمیرسد.

و نیز در کافی ازحضرت باقر عليه السلام روایت نموده که باصحاب خود میفرمود هر گاه حدیثی برای شما گفتم بپرسید که این حدیث در کجای قران است

ودرهمان کتاب از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده که فرمودند آیات قران بر چهار قسم است یکی عبارات و دیگری اشارات سوم لطایف چهارم حقایق:

عبارات برای مردم عوام و اشارات برای خواص لطایف برای اولیاء وحقایق برای پیغمبران وائمه است

دفع توهم وبیان چگونگی معانی متعدد برای یك لفظ

ممکن است کسی بگوید چطور میشود یك کلمه و یا یك جمله دارای این همه معانی گوناگون باشد برای روشن شدن اذهان مثلی میآورم تا این مطلب واضح و روشن شود و معلوم گردد که برای هربطنی از بطون قران باطنی وظاهری است. باید دانست که ازبرای هرلفظی معانی چند وبرای هرمعنی حقیقت وروحی است واز برای آنها صورت وقالبی است و گاهی برای حقیقت واحدی صورتها و قالب‌های بسیاریست و از برای حقایق وارواح واضع الفاظ را وضع نموده و استعمال هریك از

الفاظ برسبیل حقیقت باشد نه مجاز چنانکه بعضی از بی خردان یابرخی از پیروان عضدی وابوحنیفه تصور نموده‌اند که استعمال لفظ واحد دربیشتر از یك معنی لازم آید مثلا لفظ قلم وضع شده برای آلتی که باآن کتابت و نقاشی برروی الواح کنند ودیگر واضع آن نظری ندارد که آن قلم از نی باشد یا از فلزات ویا ازچوب وسنك وغیراینها ونیز نظری ندارد که قلم جسمانی باشدیا روحانی ومکتوب و منقوش او محسوس باشد یامعقول و همچنین نظری ندارد که لوح از جنس معینی باشد بلکه مجرد بودن نقش دراو کافی است این است حقیقت قلم ولوح به تنهائی که دارای صورت‌ها و قالب‌های بسیاریست ومانند میزان که وضع شده برای آلتی که با آن سنجش مقدار نماید واین حقیقت معنی و روح آنست که یکی است لیکن از برای آن صورتها و قالب مختلفی است بعضی جسمانی و بعضی دیگر روحانی چنانچه با ترازوی معمولی و قپان وزن اشیاء سنجیده شود با اسطرلاب و شاقول خطوط و اوقات و پستی و بلندی تشخیص میگردد و عروض ومنطق که باآنها شعر و فلسفه تطبیق میشود ومیزانی که روز قیامت باآن اعمال خیر وشر سنجیده میشود خلاصه میزان هر چیزی ازجنس خود آنست و لفظ میزان حقیقت موجوده در هر یك از آنهاست بطور حقیقی و بهمین طریق است کلیه الفاظ و معانی و شما مردم هرگاه هدایت شدید بسوی ارواح جلب میشوید وبرای شما درهای عالم ملکوت باز میشود و درعالم حس وشهود چیزی نیست مگر آنکه در عالم روحانی برای آن مثالی وصورتی هست که روح مجرد وحقیقت محض آنست ودرحقیقت عقل‌های تمام مردم مانند صورتی است برای پیغمبران و امامان که بامردم سخن نگویند مگر بامثل زدن زیرا ازطرف خداوند مأمورند که با مردم درحدود فهم وعقل آن‌ها تکلم فرمایند و مردم مانند اشخاصی هستند که در خوابند و در عالم دنیا شخص خواب آلوداشیاء را جز بمثل نمی‌بیند واز این جهت کسیکه تعلیم حکمت میکند بغیراهلش درخواب می‌بیند که جواهری بگردن خنزیر می‌بندد و آنکه درماه رمضان اذان میگوید پیش از طلوع فجر در خواب می‌بیند که دهان و عورت‌های مردم رامهر میکند تمام اینها بواسطهٔ علاقه نهانی است کـه میان نشأآت است و بیشتر مردم در خواب غفلتند همینکه وفات کردند از خواب غفلت بیدارمیشوند وحقایق چیزهائی که درمثال شنیده

ودیدند میدانند مفهمند ومیشناسند روحهای آن مثال‌هارا که آنها قشر این ارواح بودند واز این قبیل است مثالهائی که خداوند در قرآن میز ندمثلا میفرماید (**انزل من السماء ماء فسألت اودیة بقدرها فاحتمل السیل زبدآ رابیا**) علم ودانش را بآب مثل میزند ودلهای مردم را به بیابان وضلالت وگمراهی را به کف آب وبعد از آن در آخر آیه متوجه و آگاه میگرداند که اینهامثلی بود **کذلك یضرب الله الامثال للناس** میفرماید آگاه باشید ایمردم هشیار قران برای شما مثل‌هائی القامیکند مانندمثلهائی که درخواب مشاهده مینمودید واین مثل‌ها محتاج بشخصی است که آنها را تعبیر کند که نامش معبر است و وتأویل وتفسیر قرآن مانند تعبیر است پس مردم محتاجند به کسی که مثالهای قران راتاویل وتفسیر نماید زیرامردم ازقران غیرازپوست وقشر اطلاعی پیدانکنند وجزصاحبان عقول وراسخون در علم حقیقت روح ومغز ولب قران‌را کسی درك نکند پس ازاین بیانات روشن شد که تفسیر قران منحصراً تعلق بائمه دوازده گانه دارد وبس و از این جهت است که پیغمبر اکرم برای بعضی ازاصحاب خود دعا میفرمود که آنانرا در دین و تاویلات دانا نماید وباید دانست که افراد مردم حظ ونصیبی متفاوت ازتحصیل دانش داشته بعضی اندك وبرخی بیش وبرای جمعی ذوقی است ناقص وبرای طایفهٔ دیگر کامل و برحسب درجات مختلفه سیر بعالم ملکوت وترقی درداش آنها متغیر است وپیغمبر اکرم فرمودند مردم مانند معادن فلزات میباشند در کمی بها وگرانی قیمت وجز ائمه طاهرین هیچکس بمنتهای ترقی و تعالی نرسد چنانچه در خطبه نهج البلاغه امیرمؤمنین میفرماید **ولا یرقی الی الطیر** هیچ پرندهٔ پرواز کننده بمقام من نرسد وپرواز نکنند

در تکلم کردن ائمه با هریك از مردم نسبت بفهم وعقل آنها

وازاین بیانات کاملاواضح میشود که علت اختلاف ظاهر آیات واخبار وارده دراصول دین چیست زیرا آن اخبار نسبت بتفاوت اشخاص وعقلهای آنها واردشده است وحضرات ائمه بامردم بتفاوت استعداد وعقول آنها تکلم فرموده‌اند و تمام آن اخبار صحیح است واختلافی باهم ندارند از نظر حقیقت وابداً مجازی در کار نیست چنانکه عدهٔ ازدانشمند

نمایان نادان تصور نموده‌اند نهایت فهمیدن اخبار سخت و دشوار است و همه کس احادیث و اخبار را نمی‌فهمد چنانچه خود ائمه هم فرموده‌اند وماهم بعداً بیان می کنیم وچون مردم فهم متشابهات قران واخبار را ندارند آیات وروایات را حمل بظاهر نموده ودر نظر آنها متناقض میباشد لذا بر مردم لازم است که برای فهم و تشخیص متشابهات بسوی ائمه اطهار توجه نموده وبه تفسیر و بیان ایشان نظر کنند نه‌ازپیش خودتفسیر برأی نمایند واز این روخداوند کریم اشخاصی را که تاویل متشابهات برأی خودمی کنند واز ائمه یاد نمیگیرند ذم وسرزنش فرموده ودرقران مجید میفرماید

و اماالذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منهم ابتغا الفتنة وابتغاء تأویله ومایعلم تأویله الاالله والراسخون فی‌العلم

مقدمه پنجم

در کیفیت وزمان جمع قرآن وبیان تحریف ومراد از تحریف

بدانکه آنچه از اخبار عامه وخاصه ظاهر میشود قرآن درسه مرتبه وسه موقع جمع وتالیف شده‌است ،

اول در زمان وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دوم در زمان خلافت ابوبکر وعمر سوم در زمان تصدی عثمان جای هیچ شك وشبهه نیست که تالیف قرآن و ترتیب آیات و سوره‌های آن بهمان ترتیب که درلوح‌محفوظ ثابت است و دستورآنراجبرئیل امین از مصدر جلاله آورده است ازطرف‌خداوند سبحان میباشد وبراین مطلب‌روایات زیادی از عامه و خاصه موجود است و مسلماً از طرف صحابه و یا خلفاء نبوده است خداوند در خودقران میفرماید **ان علینا جمعه** و این دلیل است برآنکه قرآن را رسول اکرم درآخر عمرخودبدستور جبرئیل جمع فرموده

در کافی ازحضرت باقر علیه السلام بسند خود روایت کرده که‌فرمود پیغمبراکرم فرموده خداوند سوره های طویل را بجای توراة و سورهای مئین را بجای انجیل و سورهای مثانی‌را بجای زبور بمن عطا نموده و مرا از سایر پیغمبران بسوره‌های مفصلی که‌عطا فرموده بر تری داده است واگر ترتیب سوره‌ها در زمان پیغمبر و بدستورآن جناب نبود این فرمایشات را نمیفرمود

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود امیرالمومنین علیه السلام بعد از فراغت از جمع آوری و نوشتن قران را بسوی مردم آورده وفرمود این کتاب خداست همانطوریکه برپیغمبر اکرم نازل شد و من بدستور آن جناب جمع نمودم از دولوح گفتند قران نزد ما هست و به گرد آورده شما محتاج نیستیم بآنها فرمود بعد از این روز هرگز آن‌را نخواهید دید برمن لازم بود که همانطوریکه نازل شده وجمع نموده‌ام شمارا خبر کنم تابآن عمل نموده و گمراه نشوید .

علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام درتفسیرش روایت نموده که رسول اکرم دراواخر عمر شریفش بامیرالمؤمنین علیه السلام فرمودیاعلی قران نزدفراش منست در صحیفه وحریر و کاغذ جمع کن آنرا تاامت من همانطور که امت یهود توراة را ضایع نموده‌اند ضایع نکنند قران‌را آنحضرت آنرا درپارچه زردی بسته ومهر نمودودر خانه گذاشت پس از دفن جسد مطهر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود عبا بدوش نگیرم تاقران‌را تماماً جمع نمایم عمر آمد وآنحضرت‌را بدون عبا کشید و بمسجد برد

از طریق عامه درصحیح بخاری ازعثمان بن ابی العاص روایت کرده گفت خدمت پیغمبراکرم نشسته بودم ناگاه دیدم حضرت چشم مبارك‌را بهم زدسپس فرمود جبرئیل نازلشد و دستور داد این آیه را (**ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربا**) تاآخر آیه‌را دراین‌سوره واین موضع بگذارم

و نیز روایت کرده‌اند که‌چون جبرئیل آیه (**واتقوا یوماً ترجعون فیه الی الله**) را نازل نمود گفت بگذارید آنرا میان آیهٔ رباودین و در روایت دیگر بعدازآیه دویست‌وهشتاد از سوره بقره .

و در صحاح روایت کرده از عایشه و دیگران که پیغمبر اکرم سورهای بقره وآل‌عمران ونساء رادرشب قرائت میفرمود .

ونیز ازابن زبیر روایت کرده که گفت بعثمان گفتم این آیهٔ (**الذین یتوفون منکم ویذرون ازواجاً وصیة لازواجهم متاعاً الی الحول**) بآیه دیگر نسخ شده چرا آن آیه را نوشته‌ای گفت ای پسر برادرم من چیزی از قران را از جای خودش تغییر نمیدهم .

ودرصحاح سته روایت نموده از عمر که گفت از پیغمبر صلی الله علیه وآله چیزیرا بیشتراز کلاله سئوال نکردم تاآنکه باانگشت مبارك بسینه من زد و فرمودترا آیةالصیف که‌درآخر سوره‌نساء است کفایت‌می کند. وازاین‌قبیل‌روایات‌زیاداست واگرجمع آن‌بطریقی که در لوح‌محفوظ ثابت‌است ازجانب‌خدانبود نسبت دادن کتاب‌وقرانرا بخداوند صحیح‌نبود

بیان عقلی در جمع قرآن

و این مطلب روشن است که کتاب اسم است از برای مجموع مطالب مرتب و منظم واگرخداوند آنرامنظم و مرتب نمیفرمود اسم آنراکتاب نمیگذاشت و بخود نسبت نمیداد و هرگاه کسی احادیثی را جمع و مرتب کند در دفتری منظم هرگز آنرا به پیغمبرو امام نسبت نمیدهند مانند کتاب کافی کلینی وفقیه ابن بابویه وکتابهای دیگر بعلاوه این خبرمتواتراست که هرگاه جبرئیل آیه یا سوره‌ای نازل مینمود رسول اکرم به نویسندگان وحی میفرمود که‌آنرا در موضعی که جبرئیل ازجانب خدا دستور داده بنویسند چنانکه پیغمبرمأمور بوده برسانیدن‌اصل آیات وسوره ها ازجانب خدا ونیز مأموربوده که‌آیات را با نظم وترتیب برساند و ممکن نیست آن جناب در امر الهی تقصیر نموده باشد وهرکس‌در زمان پیغمبرقرآن‌را مینوشته جمع و ترتیب اوبدستوری بود که رسول‌اکرم امرمیفرمودواصحاب آنچه‌راکه نوشته وحفظویا جمع نموده بودند بعرض‌آنجناب میرسانیدند و چنانچه نامرتب بود پیغمبر اکرم دستور میفرمود تغییر بدهندوبه ترتیبی که ازجانب‌خدانازل‌شده بنویسند تا بانظمی که درلوح محفوظ‌میباشد مطابق باشد وجماعتی‌ازصحابه مانند ابن‌مسعود وابی‌بن کعب ودیگران کرارا قرآنرا درحضور پیغمبراکرم قرائت‌وختم‌نمودند و ازکلیه این دلایل نقلی‌و عقلی یقین حاصل میشود که‌ترتیب آیات‌وسوره ها بهوای نفس‌وسلیقه اصحاب نبود بلکه بوحی‌خدا وامر پیغمبر اکرم بود وآنچه نادانان از عامه وخاصه میگویند که جمع‌وترتیب قرآن در زمان ابوبکروعمر وعثمان بوده بی‌اصل است وناشی ازبی اطلاعی آنها است یاخبار و تواریخ وآیات .

جمع دوم قرآن در زمان ابوبکر

شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از ابی‌ذر غفاری روایت کرده گفت زمانی که پیغمبر اکرم رحلت فرمود امیرالمومنین ﷺ قرآن را جمع نموده و آنرا نزد مهاجرو انصار آورد برطبق وصیتی که پیغمبر اکرم فرموده بود ابوبکروعمر آن قرآن را باز کردند ودر صفحه اول فضیحت خود ورفقایشان را مشاهده نمودند عمر گفت ای علی برگردان قرآنت را برای خودت ما بآن حاجت نداریم امیر المومنین ﷺ قرآن را برگردانید سپس ابوبکروعمر زیدبن ثابت راکه یکی ازقاریان قرآن بودوعداوت بسیاری باامیرالمومنین ﷺ داشت حاضر کردند عمر باو گفت علی قرآنی بسوی ما آورد که آنچه مهاجرین وانصار ازفضاحت بجا آورده بوده اند در آن موجود بود مامیخواهیم که قرآنی برای ما جمع آوری نموده وبنویسی که فضاحت وهتک حرمت مهاجرین و انصار را ازآن ساقط وکم کنی زید قبول کرد، اما گفت اگرمن مبادرت بجمع آوری قرآن مورد نظرشما نمایم چنانچه پس از فراغت علی قرآن خود را بیرون بیاورد زحمت من بی حاصل ومقصود شما باطل میشود آنوقت چه خواهید کرد عمر بزید گفت پس چاره وتدبیرچیست زید باوگفت شمابعلاج وچاره داناترهستید عمرفکری نموده وگفت چارهٔ جزقتل علی نیست تا اوراکشته وراحت شویم فوراً خالدبن ولید را احضارنموده ودستورقتل علی را باو دادند خالد برای قتل علی رفت ولی موفق بانجام قصد خائنانه خود نشد تا آنکه ابوبکرمرد و عمر جانشین وی گردید خواست قرآن علی علیه السلام راگرفته وآنچه مربوط بفضاحت مهاجرین و انصار بودکم و تحریف نماید عمرگفت ای ابوالحسن چه‌شود اگر آن قرآن که در زمان ابوبکر برای ما آورده بودی مجدداً بسوی ما بیاوری تا بآن عمل نمائیم علی ﷺ فرمود هیهات دیگر شما را بقرآن مزبور دسترسی نخواهد بود در زمان ابوبکر برای اتمام حجت که نگوئید ماغافل بودیم آنراآوردم نخواستید، ای عمر بدانکه قرآن مزبور که نزد من است دیگر بدست کسی نمیرسد جز پاکیزگان و امامان ازفرزندانم عمرگفت ای ابوالحسن آیا وقتی میرسد که آن قرآن ظاهرشود فرمود بلی زمانیکه فرزند یازدهم

من قیام نموده و واز پس پرده غیب ظاهرشود آن قرآن را ظاهر کند ومردم را وا دار مینماید که بر طبق آن عمل کنند واحکام اسلام برطبق و روش آن قرآن جاری خواهد شد.

ونیزدرکتاب احتجاج در باب احتجاجات امیرالمومنین برمهاجر وانصارروایت نموده که طلحه بآن حضرت گفت یاابوالحسن میخواهم ازشما مطلبی سئوال کنم: یاد دارم که درزمان ابوبکر پارچهٔ بسته ومهر کرده آوردی وفرمودی ایمردم من پس از فراغت ازغسل و کفن ودفن پیغمبراکرم مشغول جمع آوری قرآن شدم واین است کتاب خداکه حرفی ازحروف آن ساقط نشده ودیگر ما آن قرآن را ندیدیم، و باز بخاطر دارم ودیدم عمر بحضورت فرستاد که آن قرآن را بفرست وحضرتت امتناع فرمودی، عمرمردم‌رافراخواند هرگاه‌دونفر بآیه‌شهادت میدادند دستور نوشتن آن آیه را میداد و اگر یکنفر گواهی میداد بقول او اعتنائی نمیکرد، و عمر گفت من شنیدم که در جنگ یمامه جماعتی که قرائت قرآن میکردند وکسی مانند آنها نبود کشته شدند بچه علت اکنون آن قرآن‌را نمیاوری، وبعد عثمان قرآنی که عمروابوبکر جمع کرده وخودش نیزمرتب وجمع آوری نمودگرفت ومردم را وادار نمود بعمل کردن بقرآن خودش و قرآنی که ابی بن کعب وابن مسعود جمع و نوشته بود ند بسوزانید امیرالمومنین علیه السلام فرمود ای طلحه بدان هر آیه که خداوند برپیغمبرش نازل فرموده باملاء رسول‌اکرم وخط خودم نزد من است وهرحلال وحرام وحد وحکمی که تا روز قیامت امت بدان محتاج باشد حتی‌دیه خراشیدن پشت‌دست باملاء پیغمبروخط من نوشته شده‌است، طلحه‌گفت آیا خبر همه چیزاز بزرگ وکوچک وحوادث گذشته و آینده تاروزقیامت نزد شما نوشته شده‌است؟ آنحضرت فرمود بلی‌علاوه براینها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درحین وفا تش هزارسر که کلید درهای هزار باب علم ودانش است بمن سپرد که در هر دری ازآن هزاردر دیگری ازدانش باز کند و اگرمردم پس‌ازرحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ازمن پیروی میکردند وفرمانبردارم میشدند همانا ازوسعت روزی هم‌ازآسمان وهم اززمین بهره مند میگشتند، طلحه گفت یاابوالحسن جواب درخواست مرا نفرمودی که ازحضرتت مسئلت کردیم آن قرآن را برای مابیرون بیاوری، فرمود

ای طلحه عمداً جواب‌ترا نمیدهم طلحه عرض کرد اینک که مصلحت نیست جواب‌مرا بفرمائی‌پس جواب‌این‌سئوالم رابفرما ، یاابوالحسن آیا قرآنی که عمر وعثمان‌نوشته اند تمام‌آنها قرآن‌است‌یادرآن‌چیزدیگری غیرازقرآن موجوداست فرمودتمام‌آنها قرآن است واگربآن عمل‌نمائید ازآتش‌جهنم نجات یافته وداخل بهشت شوید همانا در آن قرآن است حجت ما وبیان حقوق ما برمردم و وجوب اطاعت ما وفرمانبر داری مردم ازما پس طلحه‌گفت چون قرآن است برای ما کافی است، بعد عرض‌کرد قرآنی که درآن تأویل وعلم‌حلال وحرام است ودرنزد شما میباشد بعدازخودتان بچه‌کسی میدهید وصاحب آن که میباشد فرمود پیغمبر اکرم بمن امر فرموده بعد از خودم بوصی‌خودم و ولی وامام مردم بعد ازخودم یعنی‌فرزندم حسن و او بعد از خودش به فرزندم حسین‌واوبفرزندش علی زین العابدین و او بفرزندش‌تا امام دوازدهم برساند وبعدازآن‌بر‌پیغمبراکرم‌کنار حوض کوثر درقیامت میرسد، فرزندانم با قرآن‌می‌باشند وقرآن‌هم باایشان است واز ایشان جدا نشود.

درصحیح بخاری‌ازطریق عامه اززیدبن ثابت روایت شده که‌گفت بعد ازجنگ یمامه ابوبکر وعمرمرا احضارنموده واظهارداشتند دراین جنگ بیشتر قاریان قرآن کشته شده اند میخواهیم خودت برای ما قرآنی جمع کنی و چیزهائی که بفصاحت مهاجرین و انصار میباشد ساقط نمائی گفتم چطور این کار را انجام دهم در صورتیکه پیغمبر ﷺ این کاررانکرده عمر گفت بخدا این کار خوبی است .

وحاکم‌درمستدرک گفته‌است قرآن سه‌مرتبه‌جمع‌شده‌یکی‌درعصر وزمان‌پیغمبر اکرم،دوم‌درزمان‌ابوبکر ، سوم‌درزمان‌عثمان،وابن ابی‌داود که‌ازعلماء عامه‌است‌نیزهمین طریق را روایت کرده

جمع سوم قرآن

جمع‌سوم قرآن درزمان عثمان واقع‌شده‌است، روایت کرده‌در صحیح بخاری ازانس که حذیفه یمانی‌نزد عثمان‌آمد واو درجنگ شام در فتح ارمنیه وآذربایجان بود بعثمان

گفت پیش‌از آنکه مانند یهود و نصاری اختلاف روی دهد امت را دریاب، عثمان کسی را نزد حفصه دختر عمر فرستاد که قرآنی که نزد تو میباشد بسوی ما بفرست تا از آن استنساخ نموده و بر گردانیم حفصه آن‌قرآن را فرستاد عثمان بزید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص وعبد الرحمن بن‌حارث بن‌هشام‌امر کردآن قرآن را نوشتند عثمان به سه نفر آخری گفت هر گاه درقرائت بازیدبن‌ثابت اختلاف نمودید آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان‌آنها نازل شده،آنها قرآن را نوشتند و عثمان به هرشهری ازشهرهای اسلام از آن قرآن نسخهٔ فرستاد وامر کرد غیر ازآن هر قرآنی در هرجا بیابند بگیرند وبسوزانند - دیگران از علماء عامه گفتند چون اختلاف قراآت زیاد شد عثمان امر کرد که تمام مردم بر یک قرائت باشند واقتصار کرد بلغت قریش، وحارث محاسبی که یکی ازعلماء آنها است گفت مشهور آنست که جمع کننده قرآن عثمان است ؛ واین غلط مشهوری استچه عثمان مردم را واداشت بر یک قرائت ، و حاکم نیز در مستدرک گفت جمع سوم قرآن در زمان عثمان واقع شده است وآن جمع ترتیب سوره ها و واداشتن مردم بریک قرائت بود، و ما بیان نمودیم که ترتیب سوره ها درزمان پیغمبراکرم و بامر آن جناب‌واقع شده است خلاصه از بیانات گذشته فرق میان این سه جمع واضح شد ، آنانیکه قرآن را بامر پیغمبر(ص) جمع کرده بودند در زمان آن حضرت شأن نزول آیات را تا جائیکه نوشته بودند ودر زمان ابوبکرو عمر زید بن ثابت قرآن‌را باسقاط شأن نزول جمع نمود لکن با اختلافات قراآت، اماآنها چون نتوانستند قرآن صحابه را جمع آوری نمایند هنوز قرآنهائی که در زمان اول جمع شده بود نزد صحابه باقی بود زمان عثمان بیشتر ازصحابه وفات یافتند و قاریان قرآن بسیارکم وضعیف بودند لذا سبب جرأت عثمان شد به زید دستورداد برای بار دوم قرآن را با یک قرائت جمع آوری نماید وقرآنهای دیگر را گرفت وآنها را سوزانید .

در تحریف

اما تحریف قرآن - میان علماء امامیه اختلاف است و هر یک از آنها تمسک

جسته‌اند باخباری برای مقصود خود دو بیشتر آنها در افراط و تفریط هستند وحقیقت امر را نفهمیده‌اند و ما بیاری خداوند ادله وروایات دو طرف را بیان کنیم تا از نقل آنها مطلب کاملا روشن شود ـ باید دانست که از طرف علمای شیعه اخبار زیادی بر تحریف قرآن وارد شده و جای هیچگونه تردید نیست جمعی از علما که اکثر آنها مخالف با کلیه روایات میباشند بکلی منکر این روایات بوده و نسبت هائی هم بناقلین اخبار مزبور داده اند و چون ما اخبار تحریف را درذیل هر آیه ذکر مینمائیم لذا اینجا ازبیان آنها خودداری میشود، آنچه مسلم است اخبار تحریف از ناحیهٔ مقدسه ائمه طاهرین صادر شده است و مانند ثقةالاسلام کلینی در کافی و استادش علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش وعیاشی در تفسیر خود وشیخ طبرسی در احتجاجات از طرق متقنه روایت نموده اند ودرمیان عامه وخاصه یقینی است که قرآن موجود درنزد امیرالمؤمنین عليه السلام غیر ازقرآن موجود دردست ماست وهمچنین قرآنی که ازبعضی از صحابه مانند ابن مسعود وابی ابن کعب و ابن عباس و دیگران است و از آنطرف جای هیچگونه شك و شبهه نیست که این قرآن موجود میان ماهمان قرآن است که برپیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله نازل شده بدلائلی چند

دلیل اول بشهادت امیرالمؤمنین در روایت طلحه که فرمود تمام آن قرآنست وغیر از قرآن در آن چیزی نیست و اگر بدان عمل نمائید و توسل جوئید نجات یابید تا آخر روایت

دلیل دوم که ثابت میکند این قرآن موجود همان قرآن منزل است روایت متواتره ثقلین است درمیان خاصه وعامه که پیغمبر اکرم فرمود بعد ازخود دوچیز را بها میان شمامیگذارم یکی قرآن و دیگر عترت، واگر قرآن نبود پس امر بتمسك بآن از طرف پیغمبر بیفایده بود زیرا جایز نبود مارا امر به‌تمسك وچنك زدن به قرآنی که توانائی توسل بآنرا نداشتیم بفرماید وچنانکه اهل‌بیت و کسی که پیروی ازاو واجب است در هر وقت وزمانی موجود می باشد پس قرآن هم موجود بوده زیرا هر دوی آنها ملازم یکدیگرند.

دلیل سوم آیهٔ شریفهٔ «**نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون**» این آیه دلالت دارد که خداوند فرموده که حفظ قرآن راتا روز قیامت ماتعهد کردیم واز بین رفتن

ومحو آن باتضمین حضرت حق منافات دارد بهمین ترتیب اسقاط وحذف آیه وسورهٔ از قرآن منافات با تعهد خداوند دارد وتحریف بمعنای نقص واسقاط خلاف این آیه‌است « **وانه الکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه ولامن خلفه** » که صریحاً می فرماید در این قرآن نه تغییر و نه اسقاط چه در زمان تو ای پیغمبر و نه بعد از تو راه نیابد .

دلیل چهارم که قرآن موجود همان قرآن منزل بوده وهیچ چیز از آن ساقط نشده اخباری است که از ائمه وارد است که میفرمایند احادیث ما را بقرآن عرضه کنید چنانچه مخالف باشد، آنها را رد و رها نمائید و حال آنکه اگر قرآن تحریف شده بود برای تطبیق و عرضه با احادیث مفید نبود .

دلیل پنجم برصحت قرآن موجود میان ما متواتربودن آنست درمیان مسلمانان از صدر اسلام تا کنون چه اکثر مسلمین بویژه دانشمندان و علماء در حفظ و تلاوت آن اهتمام کافی مینمودند این قرآن اساس اسلام وبزرگترین معجزهٔ پیغمبراکرم است و مأخذ احکام درمیان مسلمین است، محدث بزرگ شیخ صدوق ابن بابویه قدس سره درکتاب اعتقادات میفرماید اعتقاد ما شیعیان آنست که قرآن فیمابین دو جلد موجود در نزد ما همان قرآنی است که خداوند سبحان بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل فرموده و بیش از این نیست وهرکس بما شیعیان نسبت دهد که ما میگوئیم قرآن بیشتربوده واز آن اسقاط نموده اندآن شخص نسبت دروغ بما داده است، وشیخ طوسی فرمود : اما گفتگو در زیادتی و نقصان قرآن از چیزهائی است که لایق مذهب امامیه نمیباشد زیرا زیادکردن درآن اجماع است برباطل بودنش و هرگززیاد نشده و همچنین است نقصان آن .

سیدمرتضی علم‌الهدی فرموده علم‌به صحیح‌بودن قرآن مانند علم‌افرادبشراست بشهرها وبلدان ومانند علم بحوادث بزرگ عالم است، وبتواتر رسیده است زیرا قرآن معجزهٔ پیغمبرو مأخذ دانش شرعیه و احکام دینیه است ومسلمین در حفظ و حراست آن کوشش کرده‌اند و دررفع اختلاف قرائت و اعراب حروف اهتمام نموده‌اند چگونه تغییرو تبدیل در آن جائز باشد با آن مراقبت و دقتی که در ضبط قرآن شده است

وقرآن در زمان پیغمبر برهمین طریقی که فعلا هست جمع ومرتب شده ودرس داده و حفظ میشد وجمعی ازصحابه مانند ابن مسعود وابی بن کعب ودیگران کراراًدرحضور پیغمبر قرآن را ختم کردند، وهرکس بخلاف این عقیده باشد از امامیه و حشویه براو اعتنائی نشود، و کلمات بزرگان و اخبار درتأیید این موضوع زیاد است و اگرخواسته باشیم تمام آنها را ذکرکنیم بطول میانجامد،آنچه ازادله طرفین مستفاد میشودآنست که محذوفات وآنچه ازقرآن بوسیله منافقین ساقط شده از قبیل تفسیرو بیان وتأویل و شأن نزول بوده واز اجزاء ومتن قرآن نبوده پس‌تبدیل و تحریف‌آن از لحاظ معنی میباشد یعنی قرآن را درتفسیروتأویل تحریف وتغییر دادند و آیات را برخلاف‌تنزیل و معنی و فرمودهٔ ائمه حمل کرده‌اندوبیان‌آنان که‌میفرمودند **کذا نزلت** یعنی این‌آیه اینطورنازل شده مراد تنزیل وشأن‌آنست نه آنکه با زیادتی نازل شده، مثلا درآیهٔ **یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك** فرموده‌اند این آیه اینطور نازل‌شده است **ماانزل الیك من ربك فی علی** مراد آنست‌که آنچه ازجانب پروردگار در ولایت علی ﷺ نازل شده و شأن نزول آن آیه در بارهٔ علی ﷺ است .

مراد از تحریف

خلاصه، اخبار تحریف تماماً نظربتأویل وشأن نزول دارند و میان آنها وظاهر آیهٔ شریفه و اخباردیگر مباینتی وجود ندارد زیراآیه و اخبار میگوید از لفظ قران چیزی ساقط نشده و اخبار تحریف میگوید شأن نزول قرآن را ساقط نموده‌اند پس هیچکدام مخالف با یکدیگر نمیباشند و ما از خود اخبار این معنای تحریف و جمع اخبار راگرفته واخذ نموده‌ایم نه از رأی خود و شاهد براین جمع دلائلی چند است که بیان میشود .

اول روایتی است‌که در کافی از بزنطی نقل شده‌که گفته است حضرت موسی بن جعفر ﷺ قرآنی بمن مرحمت نموده و فرمود باین قرآن نگاه کن من او را بـاز نموده قرائت‌کردم در ضمن مطالعهٔ آیهٔ **لم‌یکن‌الذین کفروا** دیدم اسامی هفتاد نفراز مردمان قریش‌را باذکرنام پدرانشان ذیل‌آن درج وثبت شده پس ازچندی آن‌حضرت

کسی را فرستاد و قرآن مزبور را از من پس گرفت.

دلیل دوم روایت ابی‌ذر غفاری است که ذکر شد هنگامیکه قرآن را عمر باز کرد در صفحهٔ اول آن فضاحت خود و رفقایش را مشاهده کرد.

دلیل سوم روایتی است که در کافی بسند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده گفت، فرمود حضرت باقر علیه السلام در آیه **افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون**، فرمود حضرت باقر ای جابر بخدا قسم این آیه اینطور نازل شده افکلما جائکم محمد بما لا تهوی انفسکم بولایة علی فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد کذبتم وفریقاً تقتلون، ای جابر مثل موسی و همچنین پیغمبران بعد از موسی وعیسی را خداوند مثل آورده برای امة محمد و فرموده بآنها اگر محمد آورد بسوی شما چیزیکه برخلاف میل نفسانی شما میباشد از ولایت و دوستی علی امیر المؤمنین و اولادش شما تکبر میکنید و بعضی از آل محمد را تکذیب مینمائید و بعضی دیگر از آل محمد را بقتل میرسانید، سپس فرمود آن حضرت ای جابر این بیان تفسیر و باطن آیه میباشد و اینحدیث را عیاشی نیز بسند خود نقل کرده، واین روایت صریح است که مقصود از تحریف همان تحریف باطن و تاویل آیه میباشد نه تحریف در لفظ.

دلیل چهارم بیان ابوبکر وعمر است بزیدبن ثابت که قرآنی برای ما جمع نما که از آن فضاحت های مهاجرین و انصار را ساقط نموده باشی.

دلیل پنجم روایاتی است ازطرق عامه که بعضی ازصحابه بمنظور ایمنی ازاشتباه چیزهائی از تفسیر و تاویل را در قرآن های خود داخل نمودند مانند ابن عباس که در این آیه **لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم** جمله **فی مواسم الحج** را زیاد کرده بود، وامثال اینها در قرآن ابن مسعود وابی‌بن کعب بسیار بود، وابن سیرین نقل کرده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرآن را با تمام تنزیل وشان نزول وجمیع خصوصیات و علوم مربوط مرقوم داشته بود و اگر آن قرآن در دسترس مردم بود (چنانچه از فرمایشاتی که آن حضرت در جواب سؤال طلحه نموده معلوم شد) هر آینه علوم زیادی از آن کشف میشد.

در کتاب استیعاب ابن عبدالبر گوید زیدبن ثابت عثمانی بود و در هیچیك از جنگ ها با امیرالمؤمنین حاضر نشد و علت آنکه ابوبکر و عمر درجمع دوم قران و عثمان درجمع سوم اورا انتخاب نمودند برای دشمنی او بود باآل پیغمبر وعلی، وهمینکه زید قرآن را با حذف شأن نزول و قراآت جمع آوری نمود عثمان امر کرد قرآن‌های صحابه دیگر را گرفته و بسوزانند، و وقتی نزد ابن مسعود فرستادتا قرآن او رابگیرد امتناع نمود بقدری او را زدند که دنده های او شکست و قرآنش را بزور گرفتند و ابن مسعود را بر اثر زدن بقتل رسانیدند و قرآن او ودیگران راسوزانیدند، وچون این خبر بعایشه رسید مردم را بعلت آنکه عثمان قرآن‌های زیادی را سوزانیده، بقتل او واداشت، واعثم کوفی در کتاب تاریخش نقل کرده که عایشه گفت دوست دارم عثمان را در میان جوالی گذارده و در دریا افکنند تا هلاك شود. وابن اثیر در کتاب نهایه و دیگر از مورخین روایت نموده‌اند که عایشه در باره عثمان میگفت (**اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا**) یعنی بکشید این پیر احمق را یا این مرد یهودی مانند را خداوند او را بکشد.

ابن ابی الحدید از ابویعقوب معتزلی استادش روایت میکند که حریص ترین مردم بقتل عثمان عایشه بود.

خلاصه کلام جای هیچگونه شبهه و شك نیست که اخبار وارده در تحریف نهایت قوت را دارد هم ازحیث سند وهم از جهت دلالت، لکن مراد از تحریف بطوریکه در روایات مذکورمشاهده شد در شأن نزول وتأویل آنست و قرآن موجودهٔ نزد ما همان قرآن منزل بر پیغمبراست علاوه بر روایات و شواهد سابق‌الذکر حضرت فاطمه‌علیهاسلام‌درآن خطبهٔ که درمورد غصب فدك ازآن بزرگوار شده‌با ابوبکر وعمر احتجاج‌نموده میفرماید چقدر شما ازتدبیرامور دورهستید وامور مردم را چگونه درست مینمائید و شیطان شما را بکدام طرف میبرد در صورتی که کتاب خداوند درمیان شماست و اوامر آن ظاهر و احکامش هویدا و نشانه های آن واضح و نواهی آن پیداست، احکام قرآن را پشت سر انداخته‌اید، آیا بقرآن رغبت ندارید و یاغیراز قرآن حکم کننده‌ای میخواهید بداست برظالمان‌وستمکاران حکمی

که برخلاف قرآن میکنند خداوند در سورهٔ آل عمران میفرماید : **و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین** هر کس غیراز اسلام دین دیگری برای خود بجوید از او پذیرفته نشود و در آخرت اززیانکاران خواهد بود، و از این قبیل بیانات و شواهد از کلمات معصومین که صراحت دارد قرآن همین است و مقصود از تحریف که در آن شده تحریف معانی و شأن نزول است .

اما با این همه بیانات واضحه جمعی که خود را از محدثین و اصحاب روایت میشمارند اکتفا بظاهر روایات نموده و قائل بتحریف الفاظ شده اند .

و بکلی از آیات و روایات ائمه و شواهد دیگر چشم پوشیده و نفهمیده‌اند که کلمات آن بزرگواران دارای راه ها و معانی زیاد است .

در بیان آنکه اخبار ذو وجوه است

و همه کس نمی فهمد معانی آنها را

صاحب کتاب بصائرالدرجات بسند خود ازابی حمزه روایت کرده که گفت من با ابا بصیر بخدمت حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم و ایشان در موضوعی سخنی بیان فرمودند که آن قسم کلام را نشنیده بودم در دل خود گفتم این فرمایش را بخدا قسم بشیعیان میرسانم بمجرد این خیال نظر بسویم نموده فرمود من تکلم میکنم بر کلامی و از برای آن هفتاد وجه است اگر بخواهم این یکی را و اگرخواستم آن دیگری رااخذ میکنم، پس چگونه میتوان اخبار تحریف را باآنکه آیات وروایات دیگر خلاف این روایات است بظاهرحمل نمود . و نیز در آن کتاب بسند خود از آن حضرت روایت نموده که فرمودمن بکلامی تکلم میکنم که آنرا بهفتاد وجه که هریك ازآنهامایه نجات من است توجیه نموده وبرگرداند . اینگونه اخبار فراوان است پس بمجرد آنکه روایتی دیده شد نباید بظاهرش حمل نمود و باید رعایت اخبار دیگررا هم کرد و فهمید

در کتاب معانی اخبار از ابی فرقد روایت کند که گفت حضرت صادق علیه السلام بمن

فرمود شما زمانی که معنای کلام ما را بدانید دانا ترین مردمان هستید ، و در روایت دیگرفرمود حدیثی که آنرا بفهمی بهتراست از هزار روایت که معانی آنها را ندانی و کسی از شما دانا نمیشود مگر آنکه بر کنایات و تعارضات کلام ما معرفت برساند ، و نباید بسخنان بعضی که خود را جزء محدثین بشمار می آورند گوش داد و آنان خیال میکنند که باید هر کس که اخباری شد و تابع آل محمد صلی الله علیه و آله گردید بصرف اسم قناعت نموده تحصیل علوم نکرده و بهره‌ای از دانش نداشته باشد و بهر روایت که رسید بدون تأمل حمل بظاهر کرده و عمل نماید و چشم از قرآن وآیات واخبار دیگرپوشیده و بفهم قاصرخود اکتفاکند آیا نشنیده‌اید که خود ائمه طاهرین فرموده‌اند احادیث ما سخت ودشوار است وهمه کس تاب تحمل آنرا ندارد .

دشوار بودن احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله

در کتاب خصال بسند خود از شعیب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود حدیث ما آل محمد صلی الله علیه و آله سخت و دشوار است تاب آنرا ندارد مگر فرشته مقرب و یانبی مرسل ویا بنده‌ای که خداوند دل‌اورا بنور ایمان امتحان نموده ودر مدینه فاضله محصور شده باشد . شعیب گفت عرض کردم مدینه فاضله محصوره چیست فرمود قلبی که خاطر جمع از شك و شبهه باشد و این قبیل اخبار چه در کافی و غیر آن زیاد است

مذمت اصحاب رأی و گمان

در قبال این دسته طایفه دیگری هستند که اصحاب رأی و هوا و ظنی مسلکان نامیده شده‌اند که بکلی منکرحدیث و روایت هستند و بقرآن هم عمل نکنند وآنان احکام دین را از روی ظن و قیاس گرفته‌اند و در حقیقت شیعیانی هستند که ائمه و احادیث آنها را رها نموده و بدنبال سخنان ابو حنیفه و عضدی و امثال آنها رفته اند و پیروان ائمه را غالی دانسته و خودشانرا برابر با معصومین میدانند و در واقع نسبت بخویش غلو کرده‌اند و چون بحدیث و روایت اعتقاد ندارند لذاگوش بروایاتی که در شأنشان وارد شده نمیدهند .

در کافی بسند خود از حضرت باقر عليه‌السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیرالمؤمنین درحدیث مفصلی فرموده که بعضی از مردم هستند که نابینا میباشند و آنها کسانی باشند که قرآن را فراموش نموده و پیرو ظن و گمان شده‌اند و درامور دین بخدائیکه خالق آنهاست سبقت گرفته‌اند.

و در بصائر الدرجات از حضرت باقر عليه‌السلام بسند خود روایت نموده که فرمودند اگرما حدیثی کنیم برأی خود هر آینه گمراه میشویم چنانکه جمعی از پیشینیان گمراه شده‌اند حدیث ما با شاهد و بینه است که از طرف پروردگار به پیغمبر بیان شده و آنحضرت برای ما بیان فرموده، واین حدیث در کافی نیز روایت شده، هرگاه اعتماد و تکیه کردن به رأی ائمه سبب گمراهی شود پس چگونه از غیر امام گمراهی نیاورد.

ودر کافی از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت حضور حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام عرض کردم یگانگی خدا بچه چیز شناخته میشود فرمود ای یونس از بدعت گذاران مباش هر کس برأی خود عمل نماید هلاک شود وهر آنکه اهل بیت پیغمبرش را ترك کند گمراه میگردد و کسیکه عمل بقرآن و گفتار پیغمبر نکند کافر است.

و در محاسن بسند خود از حضرت رضا عليه‌السلام روایت نموده که باصحابش میفرمود هرگاه چیزی را یقین دارید بگوئید و اگر یقین ندارید ساکت شوید ودست خود را بردهن محمد بن حکیم که‌راوی خبر بود نهاد، گفت بحضورش عرض نمودم برای چه، فرمود پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هرحکمی را که تا روز قیامت مردم بآن احتیاج دارند آورده و باقی نگذاشته حکمی را که شما برأی خودتان آنرا بگوئید و اینحدیث در کافی نیز روایت شده، و در کافی ومحاسن برقی بسند خودشان از یحیی حلبی و ابن مسکان و حبیب روایت کرده‌اند گفتند حضرت صادق عليه‌السلام بما فرمودند نزد من از شما اصحاب محبوبتر کسی نیست همانا مردم براه‌های مختلف سیر مینمایند بعضی بهوای نفس خود عمل میکنند وگروهی بآراء خود میباشند ولی شما راهی را در پیش گرفته اید که برای آن اصل و حقیقتی است، در روایت دیگر فرمود مردم اینطرف و آنطرف رفته اند طایفه‌ای پیرو هوای نفس و دسته‌ای برأی خود عمل کنند و بعضی عمل بروایات نمایند و خداوند شما را دوست داشته و هدایت فرموده برای دوستی خود و دوستی کسیکه

شما را دوستی آنها نفع میرساند که مراد ائمه میباشند.

ودر تهذیب بسندخود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود ما روزقیامت دربیشگاه پروردگارایستاده ومیگوئیم پروردگارا ما بکتاب وقرآن خودت عمل‌نمودیم وگروهی ازمردم میگویند ما برأی و هوای نفس خود عمل‌کرده‌ایم، و اخباردرمذمت این قبیل اشخاص زیاد است و بیش ازچند هزار روایت میباشد وما بعضی را درکتاب تکلیف زمان غیبت که نوشته‌ایم ذکر نموده‌ایم و چون موضوع تحریف قرآن اهمیت بسزائی دارد این مقدمه را قدری بسط دادیم تا موضوع کاملا روشن شود و بسخنان بیهوده دیگران توجه نکنند، وما اخبار تحریف را در ضمن تفسیر هریك از آیات بیان میکنیم تا مزید بینائی خوانندگان گردد و ذکرخواهیم نمود که اگر بعضی را بخواهیم بظاهرشان واگذاریم فصاحت قرآن نیز از بین میرود.

مقدمه ششم

در بیان فضیلت قرآن و ثواب تلاوت آن

در تفسیر امام است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده‌است این قرآن نورروشن و ریسمان محکم و فضیلت بزرك و مرتبهٔ بلندیست و مایه شفا وسعادت است، هرکس از قرآن روشنائی طلب نمایدخداوند اورا منور فرماید، واگر امورش‌را بآن‌واگذارد خداوند اورا حفظ کند، وهرکه بقرآن توسل جوید خداوند نجاتش بخشد، وهرکس ملازم قرآن شود بلند مرتبه گردد، و هرکه از غیر قرآن هدایت طلبد خداوند او را بحالت گمراهی واگذارد.

درکتاب امالی بسند خوداز پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله روایت نموده که فرمودخداوند عذاب نکند هردلی که حافظ قرآن باشد.

و نیزروایت نموده ازآن جناب که فرموده بهترین مردم کسانی هستند که قرآن را یادگرفته و بمردم یاد میدهند.

وعیاشی‌درتفسیرش ازحضرت‌صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودرسول‌اکرم صلی الله علیه وآله فرموده هرگاه فتنهٔ روزگار شما مردم را فراگرفت و روزتان‌چون شب تار شد برشما باد توسل بقرآن‌که شفیعی است‌که شفاعتش پذیرفته میشود و اگرآنرا پیشوای‌خود

کنید شما را به بهشت برساند و چنانچه از آن اعراض و دوری نمائید به جهنم رانده خواهید شد.

و نیز از حارث اعور روایت کرده که گفت حضور امیرالمؤمنین شرفیاب شده و عرض نمودم هرگاه در محضر مبارك حاضر میشوم دینم محکم میشود و زمانیکه‌خارج میشوم سخنان بیهوده‌ای میشنوم، فرمودبان‌چیزهائی که منافقین میگویندوعمل‌میکنند؟ عرض کردم بلی فدایت شوم فرمود شنیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل نازل شد وگفت ای محمد صلی الله علیه و آله باین زودی فتنه‌ای میان امتت پدیدآید (مراد غصب خلافت و امامت بود)گفتم ای جبرئیل چاره وراه خلاص امت چیست ؟گفت قرآن خدایگانه راه علاج‌وخلاص‌است ودر آن بیان حوادث گذشته است که وسیلهٔ عبرت دیگران‌بوده و نیز اخبار آینده و وسیلهٔ حکم میان خلایق است، قرآن حق وحقیقت است نه مزاح و افسانه و هر ستمکار که به قرآن پشت نموده و بآن عمل نکند خداوند سرنگونش گرداند، قرآن‌ریسمان محکم خداست وذکر و راه راست اوست بهوای نفس مردمان باطل نشود و زبان‌آنها او را نپوشاند وکهنه نگرداند و عجایب‌آن بآخر نرسد و دانشمندان از آن سیراب نشوند، و هر که گفتارش برطبق‌آنست راستگو باشد ومورد تأیید مردم واقع گردد و بآنکه بقرآن‌عمل کند اجر داده خواهد شد، چنك زدگان بقرآن راهنمائی‌میشوند، قرآن‌کتاب با عظمت خداست و هرگز از بین نرود و باطل نگردد، واز مصدر عزربوبی و از جانب خداوند ستودهٔ دانا وتوانا نازل شده‌است.

و نیزاز پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود غفلت‌نکنید از قرائت قرآن درصبح و شبانگاه که زنده کننده دلهای مرده است، و انسان را از عمل زشت و منکر باز میدارد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودسه چیزاست که بلغم‌را برطرف کند وحافظه را زیادگرداند : مسواك کردن ـ روزه گرفتن، و قرآن تلاوت نمودن.

ودر کافی‌از آنحضرت روایت کرده که نیست‌چیزی که فیمابین‌دونفرمورداختلاف باشد مگرآنکه، برای رسیدگی و رفع‌آن در قرآن اصل و قانونی وجود دارد لکن

عقول مردم آنرا درك نمی نماید .

ابن عباس روایت کرده هر که قرآن بخواند وتفسیر آن‌را نداند نادانی باشد که نمیداند چه میگوید .

اخبار در فضیلت قرآن بسیار است باین مقدار اکتفا شد .

مقدمه هفتم

(درنام های قرآن و چگونگی نزول آن)

عامه و خاصه اتفاق دارند که قرآن تماماً یکدفعه در شب قدر از لوح محفوظ به بیت المعمور که درآسمان چهارم است نازل‌شد واز انجا جبرئیل درمدت بیست‌سال بتدریج برپیغمبراکرم ﷺ نازل کرد، و اخبار دراین باره زیاداست و قرآن هم بهمین معنی اشاره نموده میفرماید **انا انزلناه فی لیلة القدر**، وگفته‌اندسر نزول آن یکمرتبه به بیت‌المعمور برای عظمت آنست که‌خداوند خواسته بفرشتگان‌خود اعلام بداردقرآن آخرین کتابیست که نازل میشود برپیغمبر آخرالزمان، اماحکمت آنکه‌متدرجاً بزمین نازل شده است برای این‌بود اگرمجموعاً ودفعتاً نازل میشد برمردم گران بود وشاید زیربارآن نمی رفتند مانند تورات که بنی‌اسرائیل آنرا قبول نکردند تا خداوند کوه طور را بالای سرآنها بلند نموده و فرمود اگرقبول نکنند برسرآنها فرود آید ناچار از ترس قبول‌کردند، حضرت باقر ؑ فرمود از خداوند مهربان تربمردم کسی نیست و از مهربانی اوست که‌آنان را از خصلت وحکمی بحکم دیگرمنتقل گرداند و اگر تمام احکام را دفعتاً بآنها امر میفرمود هلاك میشدند، و در روایت دیگر فرمود هرگاه اراده و مشیت خداوند تعلق بگیردکه بواجباتی امر بفرمایدآن واجبات را متدرجاً نازل فرماید تاآنکه مردم عادت‌کنند و نفس خود را وادارند بر عمل و تکیه بر امرو نهی خداوندی‌کنند و تدریج نزدیکتربعمل است و مردم‌کمتر نفرت و دوری مینمایند و زمانیکه در رحمت خداوند باز شد فرستاد پیغمبر اکرم را و نازل فرمود قرآن را در خانه عزت و در حد دنیا برای‌آنکه مساواتی بین پیغمبرگرامی با انبیاء سلف چون حضرت موسی و عیسی برقرار شود جبرئیل قرآن را تماماً و یك مرتبه مثل تورات و انجیل بر قلب مبارك پیغمبر نازل نمود چنانچه خداوند در قرآن میفرماید :

نزل به الروح الامین علی قلبك ،واز جهتی‌دیگرچون‌آنحضرت برپیغمبران‌گذشته برتری وفضیلت داردبرای مرتبه‌دوم درمدت‌بیست سال بتدریج وبمناسبات وخصوصیات وقایع آنرا نازل نمود .

در کافی از حفص‌بن غیاث بسند خود روایت کرده گفت از حضرت صادق ؑ معنای این آیه‌را سؤال نمودم شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن که‌آیه میرساند قرآن را در ماه رمضان دفعتاً نازل کردیم و حال آنکه قرآن در مدت بیست سال و بتدریج نازل شده است آن حضرت فرمود دفعتاً در ماه‌رمضان به بیت المعمور نازل‌شده و ازآنجادر مدت بیستسال فرود آمد، وصحف حضرت ابراهیم درشب اول ماه‌رمضان و توراة در شب ششم و انجیل سیزدهم زبور شب هیجدهم و قرآن شب بیست و سوم رمضان نازل شده‌است

در فقیه بسند خود از حمران روایت کرده که از حضرت باقر ؑ از این آیه انا انزلناه فی لیلة القدر سئوال نمودم فرمود شب‌قدر شب‌مبارکی‌است ودردهه آخر رمضان هرسال میباشد و درآنشب قرآن نازل شده است و در آن شب کلیه وقایعی که درآن سال میشود از خیر و شر و طاعت و معصیت وتولد وفوت وارزاق‌ومعیشت‌مردم تقدیر و حتمی میگردد .

و نیز از حضرت صادق ؑ بسند خود روایت‌کرده که آن حضرت فرمود اگر شب قدر برداشته شود قرآن را هم از میان بردارند یعنی چون در شب قدر هر سال بیان و تفسیر قرآن و هرآنچه بآن سال تعلق دارد بامام زمان نازل میشود و زمانیکه امام زمان نبود قرآن و تفسیر آن‌که درشب قدراست نمیباشد زیرا قرآن و امام ملازم یکدیگرند تا روزقیامت که با هم‌در کنار حوض کوثر برپیغمبروارد میشوند ازیکدیگر جدا نخواهند شد چنانکه درحدیث ثقلین مشروحاً بیان‌گردید،آنچه از این اخبار و روایات دیگری که ماآنها را بجهت اقتصار ذکر ننمودیم ظاهر میشودآنست‌که قرآن درشب‌بیست‌وسوم‌رمضان بصورت روحانی‌خود دفعتاً به‌بیت‌المعمور ومعناً برقلب‌پیغمبر نازل‌ودرمدت بیست‌سال‌از باطن قلب‌مبارکش‌بسوی زبان‌آنحضرت‌جاری‌شد، موقعیکه جبرئیل وحی میآورد برآن جناب بالفاظ وکلمات قرائت فرمود، ودرشب قدر هر سال

بیان تفسیر و تأویل از آنچه بآن سال متعلق است از محکم و متشابه و تقیه مطلق و بعبارت دیگر تتمیم انزال قرآن بطوری که راهنمای بشر باشد بر حضرت حجت وامام عصر علیه السلام نازل میشود چنانچه میفرماید : **شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان**

ابن بابویه در کتاب فقیه فرمود شب قدر مکمل نزول قرآن است مراد او همان است که کاملا بیان نمودیم و واضح شد جمع میان نزول آن بتدریج ودفعتاً .

نام‌ها و اسامی قرآن

بگفتهٔ بعضی ازعلما برای قرآن پنجاه وپنج نام ذکرشده : قرآن ـ ذکر ـ کتاب ـ تنزیل ـ حدیث ـ موعظه ـ تذکره حکم ـ ذکری ـ حکمت ـ حکیم ـ مهیمن ـ شافی ـ هدی ـ هادی ـ صراط ـ مستقیم نور ـ رحمت ـ حبل ـ روح ـ قصص ـ حق ـ بیان ـ بصایر ـ فصل ـ عصمت ـ مبارك نجوم ـ مجید ـ عزیز ـ کریم ـ عظیم ـ سراج ـ منیر ـ بشیر ـ نذیر ـ عجب ـ قیم مبین ـ نعمت ـ علی ـ احسن الحدیث و فرقان و غیر اینها که تمام آنها درقرآن ذکرشده لکن حق آنست که بیشتر آنها القاب و اوصاف است و فقط قرآن اسمی است که علم شده برای آن بوضع خدائی ومناسبت آن هم ظاهر میباشد وصحیح آن هم با همزه است که مشتق از کلمهٔ **قراء (از قرء)** بمعنی جمع وازاین باب است **قرأت الماء فی الحوض** یعنی جمع کردم آب رادرحوض، وچون ثمرات کلیه کتب آسمانی دراین قرآن جمع شده لذا آن را قرآن نامیده‌اند، ومؤید این بیان روایتی است که درتفسیر مجمع البیان نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بجای تورات سوره های طولانی و بجای انجیل سوره‌های مثانی وبجای زبور سوره‌های مئین بمن عطا شده و با اعطای سوره‌های مفصل خداوند مرا بر پیغمبران دیگر برتری وسرافراز داشته است . و مناسبت دیگر آنست که چون قرآن جامع انواع علم واقسام دانش است لذا آنرا قرآن نامیده‌اند چنانکه میفرماید : **و انزلنا علیك القرآن تبیاناً لکل شئی** و بازمیفرماید **ما فرطنا فی الکتاب من شئی .**

مقدمه هشتم

در آداب تلاوت وصحیح ترین قرائت و ثواب آن

در کافی بسند خود از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم قرآن را از حفظ دارم آیا از حفظ بخوانم بهتراست یا از روی قرآن فرمود از روی خواندن بهتراست آیا نمیدانی که نظر کردن بقرآن عبادت است

ونیز در آن کتاب ازمحمدبن عبدالله روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من قرآن را در یکشب قرائت کنم فرمود عجب دارم که از یکماه کمتر قرائت نمائی . ودرروایت دیگرابی بصیر گفت حضورش عرض نمودم فدایت شوم آیا درماه رمضان قرآن را در یکشب قرائت و ختم نمایم فرمود خیر، گفتم دردوشب فرمود خیر. گفتم در سه شب فرمود بلی ای ابا بصیر برای ماه رمضان حق وحرمتی است وشباهت بماههای دیگر ندارد اصحاب پیغمبر هم قرائت مینمودند قرآن را بعضی در یکماه و بعضی دیگر کمتر از یکماه، بدانکه قرآن باید بشتاب قرائت نشود وباید با تأنی باشد هرگاه بآیهٔ رسیدی که درآن بیان بهشت شده توقف کن وازخداوند طلب بهشت نماو چون بذکرجهنم رسیدی درخواست عفو و بیزاری ازآتش جهنم راکن

درکافی بازبسند خود از عبدالله‌بن سنان روایت نموده که گفت ازحضورحضرت صادق علیه السلام تقاضانمودم که آیه‌و **رتل القرآن ترتیلا** رامعنی بفرمائیدفرمودندامیرالمؤمنین فرموده کلمات قرآن راآشکار نمائید و مانند شعر نخوانید ونیزمانند پراکندن سنك ریزه‌ها نخوانید، یعنی آن اندازه میان کلمات فاصله دهید که جمع کردن آن مانندجمع سنك ریزهٔ متفرق شده مشکل نباشد و دلهای سختتانرا برای قرائت قرآن فارغ کنید وهمتان این نباشد که زود بآخرسوره برسید .

و درمحاسن بسند خود ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در بعضی نامه‌هائی که باصحاب خود مینوشتند مرقوم میداشتند بر شما باد دوری از قرائت قرآن برای خودتان همانا مردم در دانش قرآن مانند سایر امور دنیا مشترك نیستند ودرقرآن و تفسیر و تأویل آن توانائی ندارند مگر در حدودی که خداوندآنرا برای مردم قرار

داده، و بدان و بفهم و آنرا از محلش طلب کن تا بیابی یعنی عالم بقرآن و تأویل آن ماائمه هستیم به‌تنهائی

درروایت‌نموده بسندخوددر کافی‌ازحضرت‌صادق عليه السلام که‌فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صوت نیکو است، و نیزازابن‌سنان روایت‌کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمود قرآن را به لحن عرب قرائت کنید و از لحن اهل فسق و معصیت دوری بجوئید.

ثواب قرائت قرآن در کافی بسند خودازجابرروایت کرده که گفت حضرت‌باقر عليه السلام فرمود روز قیامت قرآن به نیکوترین صورتی از جلوی مردم عبور کند مسلمانان گویند مردی است ازما و پیغمبران گویند شخصی است مانند ما و فرشتگان مقرب گویند فرشتهٔ است مثل ما، سیر میکند از میان همه آنها تا نزد عرش پروردگار برسدو گویدخداوندافلان فرزند فلان باحنجرخود شب‌ها بتلاوت من‌مشغول بودمدر دنیا وفلانی ازمن‌دوری‌مینمودباوخطاب‌میرسد کههر کس‌دردنیا بتلاوتت‌مشغول بوده به بهشت داخل کن وجمعی ازمردم به پیروی‌او داخل بهشت شوند و بآنهاگوید قرائت نموده و بالا بروید. باهر آیهٔ‌که تلاوت کنند یکدرجه بالا روند تا بجایگاه‌معین خود میرسند

ونیزبسندخودروایت‌نموده‌ازحضرت‌صادق عليه السلام که‌بحریزفرمودقرآن‌عهدخداست درمیان بندگانش وسزاواراست مردم به عهد خداوند نظرنموده و هرروز پنجاه‌آیه از آن‌را قرائت نمایند.

وایضاًبسند خودازحضرت امام‌زین‌العابدین عليه السلام روایت کرده که‌آن‌حضرت‌بمحمدبن بشیرفرمودهر کس حرفی‌ازقرآن بشنود وگوش‌بدهد بدون‌آنکه قرائت نمایدخداوند درنامهٔ عمل او یک حسنه بنویسد و یک‌گناه او را محونماید و یکدرجه او را بلند کند و هرکس بقرآن نظرکند بدون قرائت واظهارصوت اونیزمانند مستمع است، وهرکه حرف ظاهری از قران یادبگیرد ده حسنه درنامه عملش نوشته شود و ده‌گناه ازاومحو گردد و بلند نماید او را بده درجه، نمیگویم بهرآیه بلکه بحرفی ازآیهٔ وهرکه ختم قرآن نماید از برای اوست دعائی که باجابت برسد.

ونیز بسند خود از لیث بن ابی سلیم روایت نموده که پیغمبر اکرم (ص) فرموده خانه‌های خودرا بتلاوت قرآن روشن ومنور نمائید ومثل قبرستان وانگذارید همانطور که یهود و نصاری نمازرا در کلیسا میخوانند وخانه‌های خودرا معطل میگذارند و بدانید هرگاه درخانه‌ها قرآن زیاد تلاوت نمائید خیر ووسعت اهل خانه زیاد شود وروشنی دهد برای اهل آسمانها مانند ستاره گانی که باهل زمین نورافشانی میکنند

و ایضاً بسند خود ازحضرت صادق (ع) روایتکرده که بفضیل بن یسار فرمود حافظ قرآن که بآن عمل هم نماید با پیغمبران گرامی همنشین باشد .

اخبار در ثواب و فضیلت قرائت قرآن زیاد است وما بقدر کفایت ذکر نمودیم .

اما صحیح ترین قراآت قرائت کوفیین است زیرا آنان قرائت و عدد آیات را از امیرالمؤمنین (ع) گرفته‌اند ومشهورترین آنها سه نفرمی‌باشند یکی عاصم که قرائت کرده قرآن رادرحضور ابی‌عبدالرحمن سلمی واو درمحضرمقدس امیرالمؤمنین (ع) تلاوت کرده است، دوم حمزه است که درحضورحضرت صادق (ع) قرائت نموده ونزد حمران بن اعین واوحضور ابی اسود دوئلی که حضور مقدس امیرالمؤمنین قرائت نموده، وسوم کسائی است که نزدحمزه قرائت کرده است .

مقدمه نهم

در بیان آنکه تمام قرآن در شأن ائمه و دشمنانشان وارد شده است

بدانکه قرآن دارای سه بخش میباشد ثلثی ازآن در شأن آل محمد (ص) و دوستان آنهاست، وثلث دوم دربارهٔ دشمنان ایشانست وثلث دیگر دراحکام وقصص واینکه نازل شده به **ایاك اعنی واسمعی یا جاره** .

روایت کرده در کافی وعیاشی هم بسند خود در تفسیرش ازحضرت باقر (ع) که فرمود قرآن ازچهارجزء تشکیل شده است یکربع آن درشأن ماست یکربع دیگردر بارهٔ دشمنان ماست ربع سوم سنن وامثال است ربع چهارم واجبات و احکام است و از برای ماست مفاخر و شرافت قرآن .

ونیز بسند خودشان ازاصبغ بن نباته روایت کرده‌اند که گفت ازامیر المؤمنین علیه السلام شنیدم میفرمود قرآن سه قسمت نازل شده ثلثی در شأن ماست وثلث دوم در دشمنان ماست و ثلث سوم واجبات و احکام است .

و عیاشی بسند خود روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود قرآن از سه قسم ترتیب یافته یك سوم درشأن ما ودوستانمان ویك سوم درحق دشمنان ما ودشمنان پیش ازما وقسمت سوم سنت وامثال است، چه اگر آیهٔ درحق قومی به‌تنهائی نازل‌شده باشد،پس از مرگ آنقوم هرآینه چیزی ازقرآن باقی نمیماند لکن قرآن اول وآخر آن جاری است ودر هرزمانی تاآسمان وزمین باقی است شامل میشود وهمیشه برای هرقوم ودرهرزمان آیاتی است که آن قوم مصداق آیات مزبور میباشند چه از آیات خیرویا شر ، عذاب ویا رحمت .

و نیز عیاشی روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام بمحمدبن مسلم فرمود هرگاه شنیدی از قرآن خداوند که بیان میفرماید حال قومی ازاین امت را بخیر، پس ما همان قوم هستیم ، وهرگاه بدی قومی را شنیدی آنان دشمنان ما هستند .

و عیاشی از ابن مکان روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرموده هرکس قدر و منزلت ما را از قرآن نشناسد برای او در فتنه ها خلاصی نیست ، ودر احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخطبه روز غدیرفرموده این علی است که بعد از من بشما سزاوار تر است و نزدیك تر است بخدا از تمام مردم و آیهٔ نازل نشده در قرآن مگر آنکه علی در آن آیه داخل است و نیست خطابی که خداوند میفرماید **یاایها الذین آمنوا** مگر آنکه ابتدا فرموده بعلی، وآیه مدح درقرآن نیست مگر آنکه علی داخل درآنست، ایمردم فضائل علی نزد خداست و فضائل علی را در قرآن بقدریکه قابل شماره نیست بر من نازل فرموده و هر کس فضائل علی را برشما حدیث نمود شناختید او را تصدیق کنید .

ونیز ازعبدالله بن سنان روایت کرده گفت ذریح محاربی بمن گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از معنای این آیه : **ثم لیقضوا تفثهم** فرمود ملاقات کردن امام است،پس ازچندی شرفیاب خدمت آنحضرت شدم ومعنای همان آیه را پرسیدم فرمودند

مراد گرفتن ناخن وشاربها است، بشنیدن این جواب سخنان ذریح را بعرض مبارك حضرت رسانیدم فرمودند ذریح راست گفته است آن معنی را من باو گفته‌ام، بدان ای پسر سنان برای قرآن باطن و ظاهری است و کیست که بداند، بطوریکه ذریح گفته است آن باطن آیه است.

ظاهر آیات را معنائیست و باطن او معنای دیگر

عیاشی روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر ﷺ در معنای آیه **انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن** حضرت فرمود برای قرآن ظاهر وباطنی است تمام چیزهائی که خداوند درقرآن آنها راحرام فرموده معانی ظاهری قرآنست و معانی باطنی آنها مراد پیشوایان ظالم وستمکاراست وآنچه خداوند درقرآن حلال نموده ظاهر قرآنست وباطن آنها امامان برحق میباشند وامیرالمؤمنین ﷺ فرموده معدن تنزیل ما هستیم و معنای تأویل قرآن مائیم، خلاصه روایاتی که دلالت دارد براینکه تمام قرآن درشأن ائمه میباشد وولایت آنها واجب است بی‌اندازه وبیشمار است و مضمون بیشتر ازروایات آنست که ظاهر بعضی از آیات بیان احکام است وباطن آنها بیان شأن ائمه است

بیان آنکه قرآن درباره ائمه نازلشده

واما سر آنکه قرآن در باره ائمه نازل شده است اصحاب ما هریك بیاناتی دارند بهترین سر آن این است که خداوند وجود های مقدس معصومین را مظاهر اسماء و صفات جلالیه و جمالیه خود قرار داده وبواسطه آن انوار طیبه شناخته میشود و مردم بوسیله آنها به پرستش خداوند قیام و اقدام مینمایند و قرب خداوند برای کسی حاصل نشود مگر به تقرب و نزدیکی بائمه، و احدی بخدا ایمان نمیآورد مگر بایمان آوردن و معرفت بآنها و هیچکس را خداوند بدرجهٔ بلندی نمیرساند مگر بولایت و دوستی آل محمد ﷺ پس هر امری که در قرآن در باره ایمان و خداشناسی وتقرب بذات ربوبی وجود دارد در حقیقت امر بایمان و شناسائی ونزدیك شدن بائمه است وهر تکلیفی که برای نزدیکی بخدا است مراد نزدیکی بآنهااست وهرمدحی که برای مؤمنین است منظور مدح ایشان و شیعیان آنها است و هرذم و عقابی که برای کفار و دشمنان خدا بیان شده در واقع راجع به کفار و دشمنان آل محمد ﷺ میباشد و هرچیزیکه راجع است بخدا بآنها

راجع میگردد پس آل محمد ﷺ با خدا هستند و خدا با آل محمد ﷺ است جدا نمیشود از آنان و آنان از خداوند جدا نخواهندشد، روایات بسیاری در دست است که میرساند ولایت آل محمد ﷺ قرین ولایت خدا و یگانگی او است و آنان علت غائی آفرینش جهانند واینکه تمام پیغمبران که از اول خلقت مبعوث شدند مأمور بودند بدعوت امت های خود بریگانگی خداوند و اقرار نمودن بولایت و معرفت آل محمد ﷺ واز آن جمله در تفسیر امام است که فرمود غرض اصلی ازخلقت بشر ولایت محمد ﷺ و آل محمد ﷺ بود وخداوند خلق نفرمود بشری را و مبعوث ننمود پیغمبری رامگر آنکه دعوت کرد آنها را بولایت محمد ﷺ و علی (ع) وائمه طاهرین و سپس ازپیغمبران عهد و پیمان گرفت که ولایت ایشان را بامت‌های خودبرسانند.

ودر امالی بسند خود از محمدبن عبدالرحمن روایت کـرده. گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم که میفرمودولایت ما ولایت خداست و هیچ پیغمبریرا نفرستادهمگر باولایت ماآل‌محمد.

ودر کافی بسندخود از عبدالاعلی روایت نموده گفت حضرت صادق ((ع)) می فرمود فرستاده نشده پیغمبری مگر آنکه مکلف بوده بشنـاختن وبرتری دادن مارا از سایر مردم.

ولایت ائمه در کتب پیغمبران

و نیز در کافی از حضرت موسی بن‌جعفر ((ع)) روایت کرده که فرمود ولایت و دوستی علی (ع) در تمام صحف پیغمبران درج ونوشته شده و هیچ پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از او عهد گرفته شده برپیغمبری محمد ﷺ ووصی اوامیرالمؤمنین (ع).

عیاشی بسند خود ازحضرت امام حسن ((ع)) روایت نموده که فرمودهر کس فضیلت امیرالمؤمنین را ردکند تکذیب نموده تورات و انجیل وزبورو صحف ابراهیم وپیغمبران دیگر را زیرا درکتب آسمانی آنها نازل نشده چیزی مهمتر از شناسائی خدا بوحدانیت واقرار به نبوت پیغمبرخاتم واعتراف بولایت‌علی‌وائمه طاهرین ازنسل او و فرمود قبض روح نفرمود خداوند پیغمبری را مگـر اورا مأمور نمود تا بامت خودش ولایت علی ((ع)) را برساند و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خـداوند مرا امربوصیت

کرد گفتم بسوی که، فرمود به‌پسرعمویت علی‌ابن ابیطالب ؑ همانا من در کتابهای پیغمبران سلف ثابت نمودم که علی وصی تست واز پیغمبران بروصایت او عهد وپیمان گرفته‌ام و ازآنها عهد وپیمان گرفته‌ام به خالقیت خود وپیغمبری توای محمد ﷺ وازبرای‌علی ؑ بولایت.

ودرکتاب اصل سلیم‌بن قیس هلالی ازمقدادروایت کرده که گفت پیغمبرمیفرمود بآن خدائی که جانم در دست قدرت اوست آدم مستحق آفرینش نشد و روح دراو دمیده‌نشد وتوبه‌او پذیرفته نگردیدوبحالت اول‌برنگشت مگربسبب نبوت من وولایت علی بعد ازمن وبخدائی که جانم‌دردست قدرت اوست ابراهیم ملکوت‌آسمانها راندید و خلیل حضرت حق نشد مگر بواسطه پیغمبری من وشناختن علی، وبخدائی که جانم در دست قدرت اوست خداوند باموسی تکلم ننمود وعیسی را مایه عبرت وپیغمبری قرار نداد مگربعلت‌نبوت من واقرارش بولایت علی، بخداقسم هیچیك از پیمبران‌بمقام پیغمبری نرسیدمگر پس‌ازاعتراف وشناسائی من واقرار بولایت‌آل من، وخداوندخلق نکرده خلایق‌را مگربرای پرستش‌خود واقرار بولایت علی (ؑ).

عیاشی از جابر جعفی‌روایت کرده که گفت حضرت باقر ؑ در روایت مفصلی فرموده اول آفریدهٔ خداوند متعال ماآل محمد ﷺ هستیم واول‌کسانی هستیم که پرستش و سجدهٔ خداوند نموده وما سبب آفرینش خلق‌وسجده نمودن‌آنهاوفرشتگان هستیم بوسیله ماخداوند شناخته شده بواسطه ما مردم اقرار به‌یگانگی خدا مینمایند و ستایش وپرستش وگرامی دارند مقام شامخ الوهیت را بسبب ماثواب و پاداش ویا عذاب و عقاب خواهند یافت واین آیه‌را تلاوت فرمود **وانالنحن الصافون‌وانالنحن المسبحون** وسپس آیه: **قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین** را نیز تلاوت‌نمود. پس‌رسول‌اکرم ﷺ اول کسی‌است که‌پرستش‌خدارانمودووجود فرزند را برای خداوند انکار فرمود و پس ازآن حضرت ما پرستش خداکرده ونفی فرزند وشریك‌برای‌او نمودیم‌ازاین بیانات‌ظاهرشد که‌حقیقت‌دین‌وروح‌احکام‌شناختن‌ائمه‌ودارا بودن ولایت آنها است وبرگشت کلیه مردم بسوی آن بزرگواران است وتمام آیات قرآن درشأن‌آنها ودوستان ایشان است،وچون ما نمیخواهیم ازحدود اخباروروایات

تجاوز نمائیم ازذکر بیانات عرفا ودانشمندان خود داری کردیم.

خطابات قرآن واز آنچه که گفته شد مفهوم و معنی اینکه قرآن نازل شده **بایاك اعنی واسمعی یاجاره** ظاهر شد که این جمله مثل است برای کسی که تکلم کند بکلامی واراده نماید از کلامش غیر مخاطب بآن کلام را.

روایت کردند عیاشی و کافی بسند خودشان ازحضرت صادق ؑ که فرمود قرآن نازل شده **بایاك اعنی واسمعی یاجاره** و نیز عیاشی درتفسیرش ازحضرت صادق ؑ روایت نموده که فرمود هرچه در قرآن خطابات ذم و سرزنش است معناً مراد بمردم است واز این باب میباشد، واین روایت به تنهائی بیشتر آیات قرآن را روشن نموده است مانند آیه **لقد تاب اله علی النبی** و امثال آن، چه پیغمبر معصوم است ونعوذ بالله معصیتی از آن حضرت سرنزده تاتوبه نموده وخداوند توبه اورا بپذیرد پس گرچه خطاب به پیغمبر است ولیکن مردم را قصد نموده است واز این قبیل خطابها که به پیغمبران پیشین نسبت داده شده از آن خطابات امتهای آن پیغمبران را قصد نموده نه خود آنان را ، پس سخنان بیهودهٔ بعضی ازمشرکین و منافقین زمان ما بکلی روشن شد که میگویند قرآن به پیغمبران سلف نسبت معصیت وگناه را داده است وگفتار زشت ایشان ازلحاظ بی اطلاعی وبی خبری احادیث وروایات واردهٔ درتفسیر است.

مقدمه دهم

در بیان آنکه هرحدیث وروایتی که مخالف با قرآن است از ائمه نمیباشد وآنها برخلاف قرآن حدیثی نفرموده‌اند

در کافی بسند خود از حضرت صادق ؑ روایت نموده است که فرمود پیغمبر اکرم ﷺ فرموده برای هرحقی حقیقتی است وبرای هرراستی نوریست هرخبریکه موافق قرآن خداست بآن عمل کنید وآنچه مخالف است رهانمائید.

ونیز بسند دیگر ازآن حضرت روایت کرده است کـه فرمود هر چیزی بسوی قرآن وحدیث پیغمبر برمیگردد و هرحدیثی که مطابق قرآن نباشد باطل است.

ونیز بسند دیگرازآنحضرت روایت نموده که فرمود هر کسیکه باقرآن و احادیث ما

مخالفت کند کافر است.

و بسند دیگر از حضرت موسی‌بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه از طرف ما دو حدیث مختلف شنیدید آنها را با قرآن مطابقت دهید هرگاه با قرآن و احادیث دیگر ما شباهت داشت صحیح والا باطل است.

عیاشی بسند خود ازمحمدبن مسلم روایت نموده که حضرت‌صادق علیه السلام فرمود اگر روایتی را عادل ویا فاسقی بشما بیان کنند که با قرآن مطابق بود قبول و چنانچه مخالف باقرآن بود رد کنید.

بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مکه ومنی‌فرموده ایمردم‌هرگاه ازمن حدیثی‌بشمارسید که باقرآن مطابق‌بودآنحدیث را من گفته‌ام واگر بر خلاف قرآن‌بود من آنرانگفته‌ام.

و بسند خود ازحضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود توقف‌کردن درمشتبهات برای شمابهتراست ازدخول در مهالك، ورهاکردن حدیثی که معانی آنرا ندانی بهتر است از حفظ نمودن‌آن، برای هرحقی حقیقتی است و برای هرصواب وراستی نوری پس هرچه از اخبار واحادیث که از طرف ما بشما برسد هر کدام مطابق قرآن‌بودبآن عمل‌کنید وهر کدام مخالف باقرآن بودآنرا واگذارده ورهاکنید.

مقدمه یازدهم

درمعنای سوره وآیات وخواص قرآن باختصار

باید دانست سوره نام آیات چندی از قرآن است که دارای آغاز وانجام بوده وبامر ودستور پیغمبر باسمی نامیده شده واین کلمه‌مأخوذ است از سوره بدون‌همزه که منزله ومرتبه را میرساند زیرا سوره‌های قرآن از قبیل منازل و مراتب است که خوانندگان در آن ترقی کرده تا بمرتبه کمال میرسند چنانکه در اخبار فضلیت‌قرآن بیان شد، ویا از کلمه (سور) گرفته شده همانطورکه حصار را چون بواسطه‌آن‌شهر محصور و محدود میشود سور مینامند بهمین مناسبت بآیات محدود چندی از قرآن مجید نیز سوره گفته شده و ممکن است از سور با همزه باشد که بمعنای باقیماندهٔ

چیزیست زیرا سوره پارهٔ است از قرآن، پس گفتن سوره برچندی از آیات قرآن بهریك ازاین سه معنا درست است، وبدستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وبامر جبرئیل امین هرسورهٔ باسمی نامیده شده است چنانکه در اخبار جمع آوری قرآن که قبلا بیان نمودیم ظاهر شد، وقرآن مجید دارای یکصد وچهارده سوره است.

اما آیه یابمعنای علامت باشد چنانکه در سورهٔ مائده از حضرت عیسی حکایت کند «**تکون لنا عیداً لاولنا وآخرنا وآیة منك**» یعنی علامت اجابت رسیدن دعای ما باشد و یا بمعنای رسالت ویا جماعت باشد، وچون عدهٔ از حروف وکلمات بهم متصل میشود تا آیهٔ تشکیل گردد بدین سبب آنرا آیه میگویند مانند حروف هجا ا ب ت ث وغیره که قرآن از آنها ترکیب شده ـ وهمانطور که هرسوره‌ای را باسمی خاص نامیدند چندین سوره را نیز اسمی خاص گذارده‌اند.

در مجمع البیان روایت نموده ازرسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود خداوند بجای تورات بمن (سبع طول) یعنی هفت سورهٔ طولانی عطا فرموده که مراد از هفت سورهٔ طولانی عبارت است از سورهٔ بقره ـ آل عمران ـ نساء ـ مائده ـ انعام ـ اعراف ـ انفال و توبه است زیراکه سوره انفال وتوبه درحکم یکسوره است یا بواسطه آنکه میان آن دو سوره فاصلهٔ بسم‌الله وجود ندارد و یا بجهت آنکه آندو سوره باهم نازل شده‌اندو آنها را (سبع طول) نامیده‌اند چون درازترین سوره هاست، وبجای انجیل سوره‌های مئین عطا شده است مراد ازسوره‌های مئین هرسورهٔ ایست که در حدود صدآیه بیشتر و یاکمتر باشد وآنها نیز هفت سوره هستنداول آن سورهٔ بنی اسرائیل وآخرآنها سورهٔ مؤمنون است، وبجای زبور سوره‌ها مثانی عطا فرموده که در طول ودرازی مرتبه دوم هفت سورهٔ طولانی است، وفرمود مرا از پیغمبران دیگر برتری داد بسوره های مفصل، و آنها را از آن جهت مفصل گویند که بسم‌الله میان سوره ها بسیار است

حکمت آنکه قرآن بسورهای چند مرتب شده

اما آنکه چرا قرآن بسوره‌های چند ترتیب داده شده است راه های متعددی بیان گردیده یکی آنکه قاری قرآن هرگاه ازسوره وبابی بسوره وباب دیگر برسد درنظرش شیرین تر وبرای خواندن آماده تراست ازاینکه تمام قرآنرا پی درپی ودنبال هم

بخواند و دیگر آنکه حفظ آن آسانتر باشد واگر کسی نتواند همهٔ قرآن را حفظ کند چند سوره‌را حفظ نموده وبآن اکتفاکند وسوره سوره بودن قرآن برای‌تلاوت کنند، آشکارتراست و هرچه در قرآن درجه بدرجه و مرتبه بمرتبه ترقی نماید قوه توانائی او بیشتر و آسانتر است ، و سابقاً گفتیم که سوره بمعنی منزله و مرتبه است که خواننده درآن ترقی کرده تا بمرتبه‌کمال برسد وحکمت‌اختلاف سوره‌ها نیز روشن است زیرا ممکن است کسی‌بگوید درازی سوره شرط اعجاز است یابعکس،خداوند آنها را اختلاف داد تا مردم بدانند سوره کوثر که از همه‌سوره‌ها کوتاه‌تر است‌همان عظمت و اعجازی که در سورهٔ بقره‌است در این سوره‌هم هست، ومیان این دوسوره‌از نظر معجزه بودن امتیازی وجود ندارد .

درخواص قرآن

اما خواص قرآن قابل شماره نبوده وجز خداکسی نمیداند و ما بقصد تیمن و تبرك روایاتی چند بیان می کنیم :

ابن مسعود ازپیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده کهفرموده شما را بدو چیز شفا دهنده توصیه وسفارش مینمایم یکی قرآن ودیگری عسل .

و نیز روایت کرده که مردی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از درد گلو شکایت نمود فرمودند قرآن راقرائت نما .

وروایت نموده ابی سعید حذری که خدمت پیغمبر از درد سینه شکایت کردم فرمودند قرآءت کن قرآن‌راآیانمی بینی خداوندمیفرماید **وشفاء لما فی الصدور** وفرمودند تا میتوانید قرآن‌را قرائت‌کنید که شفا دهندهٔ سودمندیست .

و نیز روایت‌کرده از ابن مسعود که گفت من درد چشم داشتم وحضور پیغمبر عرض‌کردم فرمودند مداومت کن به نظرکردن بقرآن من‌هم خودم وقتی دچار درد چشم شدم بجبرئیل گفتم دستورداد که‌بقرآن نظرنمایم وقرآن جامع جمیع خیردنیا و آخرت‌است .

وروایت نموده جابر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودقرآن شفای هر دردی است غیر از مرك .

و خواص هریك از سور در ابتدای آنها ذکر خواهد شد

اما اینکه‌چطور قرآن درهرعصر و برای مردم‌هرزمان تازه میباشد غیراز اخباری که در مورد شأن نزول بیان کردیم که این مطلب‌هم در تلو آنها روشن و واضح است چندروایت دیگر بیان میشود :

شیخ صدوق ابن‌بابویه ازحضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود قرآن ریسمان محکم خدااست وبهترین راهی است که انسان‌را بسوی بهشت رهبری نموده وازجهنم نجات می بخشد قرآن برای زمان محدود و معین و برای اهل زبان مخصوص نازل نشده زیرا خداوند او را قرار نداده برای یك دوره و عصر بلکه قرآن را برهان و حجت هر انسان وهرزمان قرار داده وهرگزباطل نمیشود .

و نیز روایت کرده بسند خود از حضرت موسی‌بن جعفر علیه السلام که فرمود شخصی از پدرم حضرت صادق علیه السلام سئوال کرد چه سری در قرآن است که هرچه‌آنرابیشتر تلاوت میکنیم تازگی وطراوتش بیشتر وافزون‌تر میگردد ؟ فرمود برای‌آنکه خداوند قرآن را برای زمان معین خلق نفرموده بلکه تاروز قیامت در هرزمان ودرنزد کلیه ملل واقوام‌تازه وجدیداست .

مقدمه دوازدهم

در بیان کتابهائیکه ما ازآنها روایت‌میکنیم واین تفسیرجامع را از آن گرفته‌ایم

اول کتاب کافی شیخ کلینی‌است که ازکتب چهارگانه مدرك احکام مذهب شیعه‌است دوم فقیه و توحید واعتقادات وعلل و سایرکتب دیگر ابن بابویه شیخ‌صدوق ورئیس محدثین که جلالت قدرش ازآفتاب هویداتراست. سوم کتاب بصائرالدرجات محمدبن حسن‌صفار وسعدبن عبدالله قمی وتفسیرعیاشی وفرات بن‌ابراهیم‌ومناقب‌ابن‌شهرآشوب وکامل الزیاره ابن قولویه وکتاب تفسیر آیات ولایت اهل بیت محمدبن عباس ماهیار معروف بابن حجام است که ازکتب متقنه اخبار میباشد دیگراصل سلیم‌بن قیس هلالی ازاصحاب‌حضرت‌امیر علیه السلام است‌دیگر کتاب‌تهذیب‌واستبصارشیخ‌طوسی‌است‌و کتاب‌خصال و اکمال‌الدین و محاسن شیخ برقی و تفسیر مجمع‌البیان شیخ طبرسی‌وتفسیر برهان

سید هاشم بحرینی واختصاص شیخ‌مفید .

چرا تفسیر قمی را مستقلا بیان نمودیم

باید دانست آنچه علماء شیعه تفسیر نوشته‌اند دربیشتر آیات از تفسیر شیخ ثقه ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی نقل نموده‌اند زیرا آن تفسیری‌است که درزمان غیبت صغری جمع آوری شده وآن بزرگوار استاد ثقةالاسلام کلینی صاحب کتاب کافی است که بیشتر اخبار کافی را از استاد وشیخ خود علی بن ابراهیم روایت نموده و در جلالت قدراوهمین مقدار کافی‌است، چنانکه قبلا بیان نمودیم تفسیر قرآن باید فقط ازناحیهٔ مقدسه‌ائمه طاهرین باشد و ماهم ازگفتار ایشان ابدا تجاوز ننموده‌ایم چه‌آن‌بزرگوار ثقه و در زمان غیبت صغرا میزیسته ومسلما بذیل عنایت ولی عصر عليه السلام دسترسی‌داشته و تجاوز نکرده و باندازهٔتسلیم‌مقام مقدس ائمه‌بوده که اگر در آیاتی از ائمه‌معصومین روایتی بنظرش نرسیده ویا بآنهادسترسی نداشته اصولا درتفسیرش بحثی از آن‌آیات ننموده و سرتاسر آن تفسیر کلمه یا جملهٔ ازخود اودیده نشده وتمام آن روایاتی‌است که نقل نموده است لذا اینجانب تفسیر ایشان را عینا ترجمه نموده‌ام که در حقیقت احادیثی است‌که آنمرحوم بسند خود تا ائمه نقل مینماید و آیاتی راکه ایشان تفسیر ننموده‌اند ماتمام‌آنها را باروایاتی که دربیان‌وتفسیرهریك‌وارد شده بیان خواهیم‌نمود و همچنین روایات واحادیثی که آنمرحوم دردسترس نداشته ویا بنظرش نرسیده بوده در آن‌آیاتی‌که ذکر نموده نیز مابیان مینمائیم در ذیل ترجمه تفسیر آنمرحوم‌بافاصله خطی والبته‌این کاررا بجهت احیاء نام‌آن استاد بزرگوار انجام داده‌ایم .

علاوه‌ترجمهٔ قرآن را نیز بطور خلاصه درمقابل هرصفحه به‌ترتیب و نظمی‌که بستگی بآیات دارد بیان‌خواهیم نمود وبرای اتمام این تفسیر شریف از خداوندتوفیق میطلبیم واین تفسیر بااسلوبی‌که در نظرگرفته شده درزبان فارسی‌کم نظیر وشاید از مبتکرات ما باشد زیرا درذیل بیان تفسیر آیات آنچه اخبارروایات‌درخصوص احکام حلال وحرام وعبادات ومعاملات رسیده انشاءالله بیان خواهد شد .

اینك شروع مینمائیم به ترجمه تفسیر ابی الحسن علی‌بن ابراهیم ومقدماتی که دراول تفسیرش ذکرنموده است

علی بن ابراهیم در مقدمهٔ تفسیرش میفرماید :

بسم الله الرحمن الرحیم

این تفسیر کتاب مجیداست که برمحمد صلی الله علیه و آله نازل شده و آنچه در صحیفهٔ اول است تماماً در این قرآن بیان شده است و کتب پیغمبران سلف مانند تورات و انجیل براین قرآن گواهی داده‌اند واین تفسیر خواننده را باسرار زیادی از علوم قرآن واقف مینماید و بر آنچه تفسیر کنندگان از آن بی خبر بوده‌اند دلالت و رهبری کند و کلیه علوم شرعیه واخبار نبویه وقصه‌های قرآنیه وفضائل اهل‌بیت پیغمبر وائمه طاهرین را مشروحاً بیان میکند واین کتاب شافی ودستور کافی ومرجع وافی است و درهرعصرو زمانی حجت است زیرا این تفسیر ازاهل تنزیل وتاویل آن‌ازکسانی که وحی ازناحیه پررودگار توانا بوسیله‌جبرئیل امین بخانه‌آنها نازل‌شده اخذ گردیده است،واین‌تفسیر از بیان مولای‌ما ابیعبدالله جعفربن محمدالصادق علیه صلواة و السلام است که فرمود این قرآنست بنطق درآورید آنرا، زیرا تا ازآن درخواست سخنی ننمائید هرگزبیان سخن و مطلب ننماید این قرآن شمارا از حوادث گذشته وآینده تا روز قیامت باخبر میسازد وهرگاه در امور دنیا واحکام میان شما اختلاف پدیدآید با مراجعه بآن رفع اختلاف خواهد کرد .

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرموداگرمراازقرآن سئوال کنید شما را خبرمیدهم زیرا ازهمهٔشما داناترم بعلوم قرآن وپیغمبراکرم سال حجةالوداع‌در مکه‌معظه‌ومسجد خیف‌فرمود من‌ازمیان شمابعالم آخرت‌میروم‌وهمهٔ شمافردای قیامت‌در کنارحوض کوثر که بزرگی آن‌بمسافت‌بصره‌ویمن‌است وبعدد ستاره‌های آسمان جام‌های نقره‌داردبرمن وارد میشویدآنوقت‌من ازشماراجع‌بدوچیزسنگین وپربهاء پرسش‌مینمایم‌عرض کردند ای رسول خداآن دوچیز کدام‌است فرمودیکی‌قرآن خداست که یکطرف آن‌دردست خدا وطرف دیگرش دست شمامردم است که اگربآن چنگ زده و متمسک‌شویدهرگز لغزش ننموده وگمراه‌نشوید، ودیگرعترت واهل‌بیت من‌است وخداوند دانا وتوانامرا

خبرداد که قرآن وعترتم هرگز ازهم جدا نشوند تاکنار حوض کوثر برمن واردشوند مانند دو انگشت سبابه ووسطی ونمیگویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت بدیگری برتری داشته باشد وبعداشاره بانگشتان مبارك نمود. پس بدانید ایمردم قدر ومنزلت قرآن بزرك وهویداست هرکس بآن توسل بجوید راهنمائی شود وهر که از او رو گردان شودذلیل و گمراه خواهدشدوقرآن بزرگترین دستورالعمل است که باید برطبق موازین واحکامش عمل نمود وخداوندفرمود ای پیغمبر این قرآن را برای توفرستادیم تا بیان احکام کند ومایه رحمت وبشارت برای مسلمانان باشد، ونیز فرموده قرآنرا برتو نازل نمودیم تااحکام وواجبات رابامت برسانی ، وبرپیغمبر واجب فرمود بیان تبلیغ احکام ودستورهای قرآنرا وبرمردم واجب کرد یادگرفتن وعمل نمودن بآن راتاکسی نگوید منچون نمیدانستم عمل ننمودم وما بسندخودآنچه راکه ثقات وبزرگان ازائمه معصومین همان امامانی که اطاعت وپیروی وولایت آنها را برما حتم وواجب فرمود مو قبولی اعمال را منوط بداشتن ولایت ومحبت ایشان قرارداده است روایت نموده اند بیان میکنیم همان هائی که خداوند واجب نموده که از آنهاسئوال وپرسش شودوفرمود(سئوال کنید ازاهل ذکر اگر نمیدانید که دانش آنها ازپیغمبراست)[1] وخداوند ایشانرادرقرآن مدح کرده وفرموده است[2] ای کسانی که بخدا ایمان آورده اید رکوع وسجود وستایش کنید خدای خودرا وبرای رستگاری ونجات خود کارهای شایسته نموده ودرراه خدا با دشمنان دین کارزار وجهاد کنید بطوریکه سزاوار است خداوند شما ائمه را از میان مخلوق برگزید وبرشما حکم سخت ودشوار تحمیل ننمود و آئین اسلام مانندآئین پدر شماحضرت ابراهیم است و درکتاب و صحف او و قرآن شما را مسلمان نامیده

---

۱ ـ آیه ۴۵ از سوره نحل : **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**

۲ ـ آیه ۷۶و ۷۷سوره حج: **یاایها الذین آمنواارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم و افعلوا الخیرلعلکم تفلحون وجاهدوا فی الله حق جهاده هواجتبیکم وماجعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل وفی هذالیکون الرسول شهیدآعلیکم وتکونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلواة** تاآخر آیه.

و پیغمبر بشما ائمه گواه بوده و شما گواه مردم در خداپرستی هستید الخ... پس دینیکه خداوند برای فرشتگان و پیغمبران اختیار فرموده باید در نزد ائمه آموخت، امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود ایمردم علومی که خداوند بآدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم ودانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من وعترت از اهل بیت من است بکجا میروید وچرا حیران وسرگردان هستید ونیز در خطبهٔ دیگری فرمود اصحاب با حقیقت پیغمبر اکرم میدانند که خداوند ورسولش فرموده‌اند پاکیزگان من و عترتم هستیم وبس، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و ازایشان جدا نشوید تادچار لغزش نشده و بجهنم فرونروید ومخالفت آنان ننمائید تانادان نشوید و بآنها یاد ندهید چه ایشان دانشمندتر و عالمتر ازهمهٔ شما هستند واز نظر دانش بزرگترین مردم میباشند واز لحاظ صبر وحلم بردبارترین مردم ومتواضع ترین افراد میباشند ایمردم پیروی ازحق واهلش نمائید درهرحال وهرکجاکه هستید.

آنچه ما از عظمت قرآن وبزرگی علم ودانش وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان نمودیم برای کسانی که سینه‌های آنان گشاده و دلهایشان نورانی بوده و بایمان رهبری یافته اند کافی است واز خدا یاری جسته و باو توکل میکنیم که او بهترین وکیل ویاری کننده است، وباید دانست قرآن از این چندصورت خارج نیست:

بخش نمودن آیات قرآن

آیات یاناسخ ومنسوخ است[1] یامحکم ومتشابه و یاعام است وه خاص ویامقدم است ومؤخر یاقصص آن متصل است و یابرید ازهم، یاترتیب بغیر نزول است یاخیر وبعضی از آن با لفظ عام ودارای معنی خاص باشد یابرعکس وبعضی از آیات تاویل ونزولشان باهم است وتفسیر آن در تنزیل بوده وقسمتی تاویلش خلاف تنزیل میباشد وتاویل آیات یاپیش ازتنزیل

ـ۱ نسخ عبارت از هردلیل شرعی که دلالت کند بر زایل شدن . مثل حکم بنص اول درزمان آینده بر وجهیکه اگر دلیل ثانی نبود ثابت بودحکم دلیل اول پس هرآیه‌ای که دلالت کند بزائل شدن حکم آیه اول با تاخیر آیه ثانی در نزول ازآیه اول ـ آیه ثانی را ناسخ و اول را منسوخ گویند وشناخته نشود ناسخ ومنسوخ مگر به بیان پیغمبر یاامام وهرگاه آیه ثانی مؤخر نبوداز آیه اول آنرا ناسخ نمیگویند .

آنهااست ویابعد ازتنزیل واقع شده وبرخی از آیات درمقام رخصت مطلق باشند وبعضی رخصت بطور اختیار وبعضی عمل بظاهرشان میشود نه بباطن آنها وآیاتی است ظاهرا حکایت از مردمان پیشین کند لکن مراد از آنها قوم دیگراست دستهٔ از آیات هست که نصف آنها نسخ شده ونصف دیگر نشده است، بعضی از آیات خطاب بقومی معین شده لکن معناً وتاویلا قوم دیگرند وبعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت میباشد وکلماتی از قرآن بلفظ مفرد ولی درمعنی جمع است وبعضی دیگر بعکس باشد و بعضی ازاحکام حرمت آنهاشناخته نمیشودمگربعد ازحلال شدن آنها وبرخی از آیات رد گفتاروکردار بت پرستان است وبعضی رد زنادقه و کفار دهری مسلکان وآتش پرستان است قسمتی رد گفتار معتزله وتفویضی وجبری مذهبان وپاره‌ای رد برمنکرین بهشت وجهنم و انکار کنندگان رجعت ومتعه وآنانیکه خدا را توصیف کنند وبعضی از آیات خطاب بامیر المؤمنین وائمه باشد ویادربیان فضایل وظهور حضرت حجة ویاآنچه خداوند در بارهٔ یاری نمودن ائمه وانتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده وقسمتی دراحکام اسلام واخبار پیغمبران و بعثت وولادت آنان وبیان شریعت وهلاك شدن امتهای ایشان براثر معاصی ودرذکر جهاد پیغمبراکرم باکفار وقصص وامثال و مواعظ وبشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است، ومابیش از شروع یك یاچندآیه را برای نمونه ذکر میکنیم تا هریك ازآن اقسام درقرآن بطوروضوح شناخته شود وازخداوند طلب یاری نموده و باو پناه میبریم و در خواست میکنیم درود بی پایان برپیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وآل او تا روز قیامت.

ناسخ و منسوخ

مانندآیه: **والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجآ وصیة الی الحول غیر اخراج**[1] که منسوخ است بآیه **والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجآ یتربصن بانفسهن اربعة اشهرو عشرا**[2] واین آیه ناسخ آیه قبلی میباشد زیرا در زمان جاهلیت

---

١ - آیه ٢٤١ سورهٔ بقره: مردانیکه بمیرند و زنانشان باقی بمانند بباید وصیت کنند که آنهارا تایکسال نفقه دهند واز خانه شوهر بیرون نکنند

٢ - آیه ٢٣٤ بقره: مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا ٤ ماه وده روز ازشوهر کردن خود داری نمایند.

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در بدو امر این حکم را بحال خود واگذاشت و آیه اول برروش آنها نازل شد وچون اسلام قوت کرفت حکم مزبور را نسخ نموده و بجای یکسال مدت چهار ماه وده روز را مطابق آیه دوم مقرر داشت.

و نیز مانند آیه **واللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا**،[1] و آیهٔ: **والذین یاتیانها منکم فآذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان توابا رحیما**،[2] واین دو آیه منسوخ شده باین آیه **الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة**.[3] زیرا در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می شد او را در خانهٔ حبس مینمودند و مرد زناکار را اذیت و آزار میدادند و دو آیه فوق برسم دورهٔ جاهلیت نازل شده تا زمانی که اسلام قوت گرفت آن حکم زن ومرد زناکار بانزول آیه اجرای حد که زدن صد تازیانه بود نسخ شد (غیر از زنای محصنه که حکم آن سنك سار و کشتن است بطوریکه خواهد آمد) وآیهٔ آخر ناسخ هر دو آیه قبلی میباشد ومانند این آیات بسیار است که هریك بجای خود بیان میشود

آیات محکمات

مانند آیه: **یا ایها الذین آمنو اذا قمتم الی الصلواة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین**.[4] ومثل آیه

---

۱ ـ آیه ۱۹ سورهٔ نساء زنانیکه عمل ناشایسته کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید پس اگر گواه شهادت دادند آنانرا درخانهٔ حبس کنید تا بمیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

۲ ـ آیه ۲۰ سورهٔ نساء هرزن یامرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایسته شود آنانرا بسر زنش و توبیخ بیازارید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۳ ـ آیه ۲ از سوره نور: هریك از زنان ومردان زناکار را بایدشما مؤمنان بصد ضربه تازیانه مجازات وتنبیه نمائید آنان را.

٤ ـ آیه ۸ سورهٔ مائده: ای اهل ایمان چون میخواهید برای نماز قیام کنید بشوئید صورت ودستهای خودرا تا آرنج ومسح کنید سر وپای خودرا تا بر آمده گی پا.

حرمت علیکم المیتة و الدم ولحم الخنزیر [۱] و یا آیهٔ **حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم و اخواتکم** [۲] تاآخر آیه ، این آیات از محکمات قرآن است زیرا تنزیل وتاویل آنها یکی است وتنزیل آنها ما رااز تاویلش بی‌نیازمینماید .

آیات متشابهات

آیا متشابهات عبارت از آیاتی هستند که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف میباشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی بمعنی عذابست مثل آیه **یومهم علی النار یفتنون** [۳] ویکوقت بمعنی کفراست مانندآیه **والفتنه اکبرمن القتل** [۴] ودرجای‌دیگر بمعنی حب ودوستی است مانند آیهٔ : **انمااموالکم‌واولادکم‌فتنه** [۵] ووقتی بمعنای آزمایش وامتحان‌است مثل آیه **الم احسب الناس ان‌یترکوا ان یقولوا آمناوهم‌لایفتنون** [۶] و مانند آیاتی که لفظ حق وضلال در آنها میباشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است وما هریك را بجای خودبیان مینمائیم و میزان متشابه آنست که لفظ او یکی و معانیش بسیار باشد .

آیاتیکه لفظ آنهاعام ومعنایشان خاص‌است

مانندآیهٔ : **یابنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت‌علیکم وانی‌فضلتکم علی‌العالمین .** [۷] لفظ عالمین دراین آیه‌عام است ولی معنایش خاص میباشد زیرابرتری

---

۱ ـ آیه ٤ سورهٔ مائده: برای شما مؤمنین مردار وگوشت خوك حرام‌است .

۲ ـ آیه ۲۷ سورهٔ نساء: برای شما حرام‌شد ازدواج بامادر ودختر وخواهر وعمه وخاله ودختر برادر .

۳ ـ آیه ۱۳ درسورهٔ ذاریات : آنروزی که آنها را بآتش دوزخ عذاب کنند .

٤ ـ آیه ۲۱٤ سوره بقره : فتنه‌انگیزی سخت تر از کشتن‌است .

۵ ـ آیه ۲۸ سورهٔ‌انفال : به تحقیق بدانید ثروت وفرزندان که دوست دارید ابتلائی بیش نیست .

٦ ـ آیه ۱ سورهٔ عنکبوت : آیا مردم پنداشته‌اند بصرف آنکه گفتند ما ایمان بخدا آوردیم رهایشان کنند و براین دعوی‌آزمایش نشوند هرگز چنین نیست .

۷ ـ آیه ۱۱٦ سورهٔ بقره :ای‌بنی اسرائیل بیادبیاورید نعمتی که بشماعطانمودیم وبرتری‌دادیم‌شما را برمردمان زمان خود .

داده شدند بني‌اسرائيل برمردمان خودشان بواسطۀ چيزهائی که‌مخصوص گردانيده‌بود خداوند ايشان‌را، ومانندآيه **و اوتيت من كل شيء** [1] يعنی به بلقيس هرچيزی داده بوديم،لفظ اوتيت عام‌است ولی معنی خاص‌داردچه به بلقيس چيزهای زيادی داده‌نشده بود و مثل آيه **ريح فيها عذاب اليم تدمركل شيء بامرربها** : [2] زيرا آن باد چيزهای زيادی را نابودنساخت ، وآياتی که لفظاًخاص‌و معناًعام است

مانند آيۀ **من اجل ذالك كتبنا علي بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس اوفساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احي الناس جميعا** که صورت لفظی آيه اختصاص به بنی اسرائيل دارد و حال آن که در معنا عام است نسبت بتمام مردم .

آيات تقديم و تأخير

مانندآيۀ عدۀ زنان که‌آيه ناسخ دراين قرآن‌که دردست ماست برآيه منسوخ مقدم شده‌است، وواجب بودآيۀ منسوخه‌که مدت عده را يکسال برسم دورۀ جاهليت مقرر داشته برآيه ناسخ‌که مدت رابه چهار ماه‌وده روز تقليل داده مقدم شودومانند آيه**افمن كان‌علي بينة من ربه ويتلوه شاهد منه و من‌قبله كتاب موسي اماماًو رحمة** : حضرت‌صادق عليه السلام فرموده اين آيه اينطورنازل شده : **افمن كان‌علي بينةمن ربه ويتلوه شاهدمنه اماماً ورحمة ومن قبله كتاب موسي** و مانند آيه **ان‌هي الا حيوتنا الدنيا نموت و نحيي** که اينطور بوده **و انما نحيي و نميت** زيراطبيعی مسلکان زنده‌شدن‌پس‌ازمرگ را اقرار ندارند وآيه حاکی‌ازگفتار آنان‌است پس کلمه نموت بر کلمه نحيی مقدم شده است‌وهمچنين است آيۀ**يامريم‌اقنتي لربك‌واسجدي واركعي** که کلمه واسجدی بر کلمه وارکعی مقدم شده زيرا در نماز رکوع مقدم

---

١ - آيه ٢٣ سورۀ نمل : وبه بلقيس همه‌گونه دولت و نعمت و زينت دنيوی عطا شده بود .

٢ - آيه ٢٤ سورۀ احقاف بادسختی که‌درآن‌عذاب دردناك برای‌شما بوده وبامر خداوند هرچيزی را نابودنمايد .

٣ - آيۀ ٣٥ سورۀ مائده : بدين سبب بربنی‌اسرائيل‌حکم نموديم‌هرگاه کسی را بدون قصاص وبدون فساد وفتنه‌ای بقتل برسانند مثل‌آنست که همه مردم را کشته وهرکه نفسی را حيات بخشد وازمرگ نجات دهد مانندآنست که تمام مردم رازندگانی بخشد .

برسجود است ومانند آیه **فلعلك باخع نفسك علی آثارهم ان لم تؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً** اینطور بوده **فلعلك باخع نفسك علی آثار هم اسفاً ان لم یومنوا بهذا الحدیث**[1] و اینگونه آیات درقرآن زیاد است .

آیات منقطع ومعطوف

آیاتیکه قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده مانند آیه : **و ابراهیم اذقال لقومه اعبدوالله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله او ثاناً و تخلقون افکاً ان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عندالله الرزق و اعبدوه و اشکروا له و الیه ترجعون**[2] سپس خبر ابراهیم قطع میشود وخطاب بامت پیغمبر اکرم نموده ومیفرماید : **و ان یکذبوك فقد کذب امم من قبلکم وما علی الرسول الاالبلاغ المبین اولم یروا کیف یبدءالله الخلق ثم یعیده ان ذلك علی الله یسیر** تا **اولئك یئسوا من رحمتی و اولئك لهم عذاب الیم**[3] سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را ومیفرماید : **فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجیه الله من النار ان فی ذالك لایات لقوم یومنون**[4] و مانند قصه

۱ ـ آیه ۵ سورهٔ کهف، ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت بقران ایمان نیاورند از شدت حزن واندوه جان عزیزت را تباه کنی .

۲ ـ آیه ۱۵ سوره عنکبوت : بیاد آور حکایت ابراهیم را که بقوم خود گفت ای مردم خدارا پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش وترس ازخدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا میپرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته ونام خدا بر آن نهاده اید وحال آنکه آنها قادر برارتزاق شما نیستند آنها را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمتهایش را بجا آورید و بدانید که رجوع و بازگشت شما بسوی اوست .

۳ ـ آیه ۱۷ سورهٔ عنکبوت : ایرسول ما اگر امت ترا تکذیب مینمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امم پیغمبران خودرا تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلقی را ایجاد وباز باصل خود برمیگرداند این کار بر خداوند بسیار آسانست تا آیه ۲۲

٤ ـ آیه ۲۳ سوره عنکبوت : قوم پاسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند بکشید یا در آتش انداخته و بسوزانید ابراهیم را ،همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد واین حکایت برای مؤمنین بخدا نشان کامل قدرت حق است .

لقمان که میفرماید : **و اذقال لقمان لابنه وهو یعظه یابنی لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم** از اینجا قصه قطع شده وچنین میفرماید : **و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهناً علی و هن** تا **فانبئکم بما کنتم تعملون** [۲] و آنگاه دز دنباله قصه بیان میکند : **یابنی انها ان تك مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة اوفی السموات اوفی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر .** [۳] از این قبیل آیات هم زیاد است

❁ «آیاتی که کامات آنها بجای کامه دیگری بکاررفته» ❁

مانند آیه : **لئلایکون للناس علیکم حجة الاالذین ظلموا منهم** [٤] در این آیه کامه الا بجای لا واقع شده است ویا مانند آیهٔ : **یا موسی لا تخف انی لایخاف لدی المرسلون الا من ظلم** [٥] باز اینجا الا بجای لا واقع شده ومثل آیه : **و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الاخطأ** [٦] دراین آیه هم الابجای لا میباشدوهمچنین استدرآیه **ولایزال بنیا نهم الذی بنواریبة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم .** [٧] در این جا نیز الا بجای حتی واقع شده‌است ونظایر اینها زیاد است .

۱ـ آیه ۱۲ از سوره لقمان : ای رسول ما بیاد بیارد وقتی که لقمان درمقام پند و موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین پندمن آنست که هرگزشرك بخدا نیاوری که شرك بخدا ظلم بزرگی است زیرا مخلوق عاجز وفانی را بجای خالق قادر ابدی نهادن است واین منشاء همه گونه ظلم بخود وخلق خداست .

۲ ـ آیه ۱۳ درسورهٔ لقمان : ما بافرادبشر توصیهٔرعایت حق پدر ومادرمخصوصاً مادری که پس‌از رنج بارداری ووضع حمل تادوسال که‌طفل‌خودرا ازشیر باز گیرده‌تحمل انواع سختی‌ها میشود نموده ایم .

۳ ـ آیه ۱٥ سورهٔ لقمان : بفرزند خود گفت بدان ایفرزنداعمال بدو خوب مردم را اگر چه بمقدار خردلی درمیان سنگی واعماق زمین ویا برفراز آسمانها باشد خداوند همه را بحساب میآورد خداوند برهمه چیز تواناوآگاه است .

٤ ـ آیه ۱٤٥ سورهٔ بقره : تامردم به حجت ومجادله برشما زبان نگشایند و نه گروه ستمکار ومعاند .

٥ ـ آیه ۱۰ سورهٔ نمل : ای موسی نترس بدرستیکه در حضور من نمیترسند فرستادگان مگر آنکه ستم کرد .

٦ ـ آیه ۹٤ نورنساء : هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند جتی از راه خطا .

۷ ـ آیه ۱۱۱ سورهٔ توبه : اساسی‌راکه بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان‌را پیوسته دچار حیرت وشك افکند تاآنکه بمرك یاتوبه‌ازآن‌دل بر کنند .

«آیاتی که برخلاف نزول است»

مانند آیه: **کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله** حضرت صادق علیه السلام بکسی که این آیه را تلاوت مینمودفرمودچگونه بهترین امت هستند که حسن وحسین دوفرزندپیغمبر وامیرالمؤمنین را بقتل رسانیده اند قاری عرض کرد پس چگونه نازل شده است فرمود آیه اینطور نازل شده **کنتم خیر ائمة اخرجت للناس** آیا نمی بینی خداوند آنان را در آخر آیه چون امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند و بخدا ایمان دارند مدح نموده ، و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد **ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین و اجعلنا للمتقین اماما**[2] حضرت فرمودند ازخداوند چه چیز بزرگی درخواست نموده اند ـ ازخداوند خواسته اند که بآنان پیشوائی پرهیزکاران بدهد ـ قاری عرض کرد فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است فرمود اینطور **واجعل لنا من المتقین اماما** ومثل آیه: **لهمعقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امرالله**[3] حضرت صادق علیه السلام فرمود چگونه حفظ میکند چیزی ازامر را خداوند وچطور عقب پیش روآید ، قاری گفت ایفرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است فرمود اینطورنازلشده: **لهمعقبات من خلفه ورقیب من بین یدیه یحفظونه بامرالله** و از این قبیل آیات بسیار است .

«آیـاتی که تحریف شده است»

مانند آیه: **لکن الله یشهد بما انزل الله الیك فی علی انزله بعلمه و**

---

۱ ـ آیه ۱۰۶ سوره آل عمران : شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بد کرداری بازمی‌دارید و بخدا ایمان آورده اید .

۲ ـ آیه ۷٤ از سوره فرقان میگویند ای پروردگار بما ازجفتمان فرزندانی عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از پرهیزکاران برای ما پیشوایانی قرار بده .

۳ ـ آیه ۱۲ سورهٔ رعد : از برای او از پیش رو و پشت‌سر پاسبانهائی است که بامر خدا برگماشته اند تا او را نگهبانی نمایند .

الملائكة يشهدون[۱] مخالفین کلمه فی علی را اسقاط نموده‌اند ومثل آیه: **یاایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك فی علی**[۲] در این آیه‌هم باز کلمه فی علی حذف کرده اند و همچنین آیه: **ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم**[۳] ونیز درآیه **وسیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون**[۴] و مثل آیه: **ولو تری الذی ظلموا آل محمد حقهم فی غمزات الموت**[۵] که در این سه آیه جمله **آل محمد حقهم** را ساقط نموده و اینگونه آیات زیاد است در جای خودش بیان میشود (وما در مقدمات پنجم بادلیل وبرهان از اخبار بیان نمودیم که تحریف در شأن نزول است نه در لفظ آیات) آیاتیکه بلفظ جمع ومعنای مفرداز آنها اراده شده مانند آیه **یاایها الذین آمنو لاتخونواالله و الرسول و تخونوا اماناتکم**[۶] این آیه در باره ابی لبابة بن عبدالله بن منذر نازلشده و مانند آیه: **الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم**[۷] در حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل گردیده‌وماننداآیه **یاایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء**[۸]

---

۱ - آیه ٦٤ از سوره نساء، لکن خداوند بآنچه بر تو در بارهٔ علی نازل نموده گواهی دهد که بدانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگانهم گواهی دهند.

۲ - آیه ۷۱ سوره مائده: ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند در بارهٔ علی نازل شده بخلق رسان واگر ابلاغ ننمائی ادای وظیفهٔ رسالت نکرده ای خداوند ترا از شرو آزار مردم حفظ خواهد نمود.

۳ - آیه ۱٦٦ سورهٔ نساء: هرگز خداوند کسانی که کافر وستمکار شده وحق آل محمد (ص) را غصب نمودند نخواهد آمرزید.

٤ - آیه ۲۲۸ سوره شعرا: کسانی که در حق آل محمد (ص) ظلم کردند بزودی خواهند دانست که بچه کیفر گاهی در دوزخ انتقام کشند وبآتش جهنم درافتند

٥ - آیه ۹۳ سوره انعام: اگر به بینی که ستمگران درحق آل محمد به چه حال فضاحت وسختی در سکرات مرگ گرفتارند.

٦ - آیه ۲۷ سوره انفال: ایمومنین شما که زشتی خیانت را میدانید البته بخدا و رسولش خیانت نورزیده و در کار های دنیاهم بیکدیگر خیانت نورزید.

۷ - آیه ۱ سوره ممتحنه: ای کسانی که بخداوند ایمان آورده اید هرگز کفاری که دشمن شما هستند بیاری خود نگیرید وباآنها طرح دوستی نریزید.

۸ - آیه ۱٦۷ سوره آل عمران: مردمی (چون نعیم بن‌مسعوداشجعی (بمومنین گفتند لشکری بسیار برعلیه شما فراهم شده از آنها برحذر باشید وبیم دردل آنهاافکند

که در حق خاطب بن ابی بلعه نازلشده و مانند آیه **الذین یؤذون‌النبی و یقولون هواذن**[1] که در باره عبدالله بن نفیل نازل شده و نظایر این آیات زیاد است.

«آیاتیکه لفظ آنها مفرد ولی معنی جمع هستند»

مانند آیه **وجاء ربك والملك صفاً صفا**[2] اینجا ملك مفرداست اما‌معنایش جمع است و مانند آیه **الم تر ان الله یسجدله من فی السموات ومن فی الارض والشمس و القمر و النجوم والجبال و الشجر**[3] لفظ شجر در این آیه مفرداست ولی در معنی جمع و مراد تمام درختان است.

«آیاتیکه بلفظ ماضی وبمعنی مستقبل است»

مثل آیه **ونفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله و کل اتوه داخرین**.[4] وآیه **ونفخ فی الصور فصعق‌من‌فی‌السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذاهم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب وجیئی بالنبیین والشهداء و قضی بینهم بالحق وهم لایظلمون و وفیت کل نفس ماعملت وهواعلم بمایفعلون**[5]

---

۱ ـ آیه ۶۱ سوره توبه: عدهٔ از منافقین پیوسته پیغمبراکرم را میآزردند (وچون حضرتش بچشم خود عذر آنها را می‌پذیرد) میگویند او چه ساده دل وزود باور است.

۲ ـ آیه ۲۳ سوره الفجر: در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطف و قهر الهی صف درصف بعرصه محشر آیند.

۳ ـ آیه ۱۸ سوره حج: آیا بدیده بصیرت مشاهده نکردی هرآنچه درآسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان بسجده خدا و اطاعت حضرت حق مشغول هستند.

۴ ـ آیه ۸۹ سوره نمل: بیاد بیاور امت را روزیکه صوراسرافیل دمیده شود و درآن روز هر که درآسمانها وزمین است جزآنکه خداخواسته باشد همه ترسان‌وهراسان بوده ومنقاد وذلیل درمحشر حاضرشوند.

۵ ـ آیه ۶۸ سوره زمر: همینکه بانك اولین صوراسرافیل دمیده شودجزآنکه خدا بخواهد هر که درآسمانها وزمین است همه مدهوش مرك شوند آنگاه صیحهٔ‌دیگری بدمد وبیکباره همهٔ خلایق ازخواب مرك برخاسته و بواقعه محشر نظر مینمایند می‌بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده ونامهٔ اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوندنهاده شود انبیاء وشهیدان برگواهی احضار شده ومیان مردم بحق حکم کنند وبه‌هیچکس ظلم نشده وبپاداش کلیه اعمال خود برسند چه خداوند باعمال نیك وبد همه مردم ازهمه‌کس آگاه‌تراست.

تا آخر آیه تمام این آیات از چیز هائی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته میباشد، ومانند این آیات زیاد است.

٭« آیات غیر متصل آیاتی هستند که قسمتی از آن آیه دریکسوره ٭»
٭« و قسمت دیگر در سورهٔ بعد واقع شده »٭

مثل قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و فرعون و یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند من وسلوی بربنی اسرائیل نازل فرمود که درسوره بقره ذکر شده ومیفرماید: **فقالوا لموسی لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربك یخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها فقال لهم موسی اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر اهبطوا مصراً فان لکم ما سألتم فقالوا له یا موسی ان فیها قوماً جبارین وانا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فان یخرجوا منها فانا داخلون**[1]. نصف آیه در سوره بقره است ونصف دیگرش درسورهٔ مائده ومثل آیه **اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا**[2] خداوند این گفتارشان را رد مینماید ومیفرماید **وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولاتخطه بیمینك اذاً لارتاب المبطلون**[3] که نصف آیه در سورهٔ فرقان ونصف دیگرش درسورهٔ عنکبوت است ومانند این آیات زیاد است وجای خود ذکر خواهد شد.

---

۱ ـ آیه ٦٠ سوره بقره: ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که بموسی اعتراض نموده و گفتید ما بیك نوع طعام صبر نمینمائیم ازخدای خود بخواه تا از زمین برای ما نباتاتی مانند خیار وسبز و عدس و پیاز برویاند موسی گفت آیا میخواهید غذای بهتری که دارید با پست ترازآن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است بشهر مصر درآئید درآنجا هرچه را خواسته اید آماده است گفتند ای موسی درآن سرزمین مقدس گروهی مقتدر و ستمکار هستند تا آنها ازآنجا خارج نشوند هرگز ما داخل نمیشویم اگر آنهارا خارج کردند آنوقت ما وارد شهر میشویم.

۲ ـ آیه ٦ سورهٔ فرقان: گفتند که این قرآن افسانه های پیشینیان و حکایات گذشته است که خود محمد (ص) نگاشته واصحابش درصبح وشب براواملاء وقرائت مینمایند.

۳ ـ آیه ٤٧ سورهٔ عنکبوت: وتو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمیتوانستی بخوانی ویا بنویسی که مبادا منکران قرآن ورد کنندگان آن درنبوت تو شك نموده و بگویند این کتاب بوحی خدا نبوده وخودت از روی کتب پیشین جمع وتألیف کرده ای.

✿(آیاتی که نصف آن نسخ شده ونصفش بقوت خود باقی است)✿

مانند آیه **ولا تنکحوا لمشرکات حتی یؤمن**[1] زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح مینمودند و بآنها زن میدادند خداوند آیهٔ مزبور را نازل فرموده ومسلمانان را ازنکاح نمودن زنان مشرکه وازدواج زن مسلمان بمردان مشرک نهی کرد بعداً قسمت اول آیه فوق با این آیه که در سورهٔ مائده است نسخ شده **الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوالکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذین اوتوالکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن**[2] این قسمت آیه رانسخ کرد **ولا تنکحوا لمشرکات حتی یؤمن** را و رها نمود قسمت **ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا** و نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را بمشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرکه یهود ونصاری را تزویج کند ومثل آیه **وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن و الجروح قصاص**[3] این آیه نسخ شده با آیه **کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی**[4] پس قسمت **النفس بالنفس** تا **السن بالسن** نسخ شده و قسمت **والجروح قصاص** نسخ نگردید یعنی نصف آیه نسخ و نصف دیگرش بحالت خود باقی ماند.

✿(آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است)✿

آیاتی هستند که درحلال وحرام نازل شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند آیه

---

١ ـ آیه ٢٢٠ سورهٔ بقره : با زنان مشرکه تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکنید البته کنیز با ایمان از آزاد مشرکه هرچند ازحسن او به تعجب آئید بهتراست .

٢ ـ آیه ٥ سورهٔ مائده : امروز برای شما هرچه پاکیزه است حلال شده و طعام اهل کتاب نیز برای شما وطعام شما برای آنها حلال است وزنان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است تزویج نمائید مشروط بآنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده ودوست ورفیق نداشته ونگیرند .

٣ ـ آیه ٤٩ سورهٔ مائده : درتورات بر بنی‌اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را بچشم وبینی را به بینی و گوش را بگوش ودندان را بدندان وهرزخمی را قصاصی خواهد بود .

٤ ـ آیه ١٧٣ سورهٔ بقره : ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین شده که مرد آزاد رامقابل مرد آزادو بنده رابجای بنده وزن رابزن قصاص میتوانید بنمائید

حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم واخواتکم وعماتکم وخالاتکم[۱] و مانند **حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر**[۲] و ازاین قبیل آیات زیاد است واینگونه آیات را محکمات قرآن خوانند.

☆(آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست)☆

مانند آیه **اطیعوالله واطیعوالرسول واولی‌الامر منکم**[۳] زیرا مردم تاآیه ازطرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمیدانند مراد ازاولی‌الامرچه کسانی هستند وازخود آیه منظور را درك نمینمایند. مثل آیهٔ **اتقوا الله وکونوا مع الصادقین**[۴] که مردم نمی‌فهمند مرادازصادقین که باشد تابرای آنها تفسیر کنند. ومانند آیهٔ **واقیموا الصلوة وآتوالزکوة**[۵] که مردم ازمتن آیه نمیدانند چند رکعت نماز بخوانند و چه مقدار زکوة بدهند تا اینکه پیغمبر آنرا بیان فرماید وهمینطوراست آیه **کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم**[۶] مردم قبل ازآنکه پیغمبر بآنها خبر ندهد نمیدانند وازآیه نمی‌فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

☆(آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است)☆

وقایع وحوادثی است که درزمان پیغمبر واقع شده ودرنزد آن حضرت درباره آنها حکمی نبود مانند ظهار در زمان جاهلیت عرب ها اگربا زن خود ظهارمینمودند آنزن بر ظهارکننده حرام همیشگی میشد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظهارکرده بود خدمت پیغمبر آمدآنحضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: **الذین یظاهرون منکم من نسائهم**

۱ـ آیه ۲۷ سوره نساء: حرام است برشما نکاح مادران و دختران و خواهران و عمه ها وخاله هایتان.

۲ـ آیه ٤ سوره مائده: حرام است برشما مردار وخون وگوشت خوك.

۳ـ آیه ٦۲ سوره نساء: ای‌اهل ایمان فرمان خدا ورسول وفرمانداران‌ازطرف خدا و رسول را اطاعت کنید.

٤ـ آیه ۱۲۱ سوره توبه: از خدا بترسید وباراستگویان باشید.

٥ـ آیه ٤۰ سوره بقره: ایمؤمنین نماز بخوانید وزکوة بدهید،

٦ـ آیه ۱۷۹ سوره بقره: ای‌اهل ایمان روزه واجب‌شدبرشماهمانطور که برامت های گذشته واجب گردیده بود.

ماهن **امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم**[1] ومانند این آیه است لعان و غیر آن که قبلا درمورد آنها ازجانب خداوند حکمی برپیغمبر اکرم نازل نشده بود تا زمانی کـه درقرآن حکمی در آن خصوص نازل میگردید روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است .

☼(آیاتیکه تأویل آنها بعداز تنزیل است)☼

حوادثی است که بعد ازحضرت رسول واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد ﷺ وآنچه خداوند وعده نصرت بردشمنان بآنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم ﷺ و اخبار رجعت و امثال آن مطلع فرموده است مانندآیهٔ **ولقد کتبنـا فی الزبور من بعد الذکر انالارض یرثهـا عبادی الصالحون**[2] و مانند آیهٔ **وعدالله الذین آمنوامنکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم لیبدلنهم من بعدخوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً**[3] این آیه دربارهٔ قائم آل محمد ﷺ نازل شده و مانند آیهٔ : **ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض**[4] و نظائراین آیات که تأویل آنها بعد ازتنزیل است زیاد میباشد .

---

١ ـ آیه ٢ سوره مجادله : کسانی که بازنان خود ظهار کنند (بزن خود بگویند تو برمن چون پشت مادری) بمجرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهند شد زیرامادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است .

٢ ـ آیه ١٠٥ سوره انبیاء : وما بعد ازتورات در زبور داود ودرکتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بندگان نیکوکار ما بارث مالك و متصرف میشوند .

٣ ـ آیه ٥٤ سوره نور . خداوند وعده داد بمردمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که امت های خوب پیغمبران سابق جانشین پیشینیان خود شدند علاوه برخلافت دین پسندیدهٔ آنان را که اسلام واقعی است برهمه ادیان مسلط فرموده وهمهٔ مؤمنین پس از بیم واندیشه از دشمنان ایمنی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرك وریا بیگانگی برستش نمایند .

٤ ـ آیه ٤ سوره قصص : مااراده نمودیم برآنطایفه ضعیف در سر زمین دنیامنت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملك پادشاهان گردانیم و قدرت بی پایان بخشیم .

☼(آياتي كه لفظ آنها يكي است لكن معنايشان اختلاف دارد)☼

مانند آيه واسئل القرية التي كنا فيها والعير التي اقبلنا فيها[1] كه مراد از اهل قريه وقافله باشد ومانند آيه وتلك القرى اهلكنا هم لما ظلموا[2] يعني اهل قرى را هلاك نموديم واين قبيل نيز زياد است.

☼(آياتي كه رخصت بعداز عزيمت است)☼

بدانكه خداوند تبارك وتعالي واجب فرموده وضو و غسل را بآب بگيرندوفرمود يا ايها الذين آمنوا اذاقمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وان كنتم جنباً فاطهروا[3] سپس رخصت داده وفرمود كسي كه آب نيابد بخاك تيمم نمايد وفرمود و ان كنتم مرضى او على سفر اوجاء احد منكم من الغائط اولامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيباً فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه[4] ومانند آيه: حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين[5] پس از آن رخصت داد وفرمود فان خفتم فرجالا اوركباناً[6] ومانند آيه فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قياماً و قعوداً و على جنوبكم[7] حضرت موسى بن جعفر عليه السلام فرمود شخص سالم نمازايستاده بجامياورد

١ ـ آيه ٨٢ سوره يوسف: اى پدر اگر گفتار ما را باور نميكنى از اهل شهر و مردم قافلهٔ كه ما در آن بوديم حقيقت را جويا شو تا راستى و صحت ادعاى ما بر تو معلوم شود.

٢ ـ آيه ٥٨ سوره كهف: اين شهر و ديار كسانى است كه چون ظلم وستم نمودند ما ايشان را هلاك نموديم.

٣ ـ آيه ٨ سوره مائده: اى اهل ايمان چون ميخواهيد براى نماز برخيزيد صورت ودست هارا تاآرنج بشوئيدوسروپاهاراتابرآمدگى پا مسح كنيدواگرجنب هستيدغسل نمائيد.

٤ ـ آيه ٨ سوره مائده: اگر بيمار يامسافر هستيد ويايكى ازشمارا قضاء حاجتى دست داده و يا بازنان مباشرت كرده ايد وآب نيابيد در اينصورت باخاك پاك وپاكيزه تيمم نموده و با آن خاك صورت و دست ها را مسح كنيد.

٥ ـ آيه ٢٣٩ سوره بقره: بايد به نمازها توجه كامل داشته باشيد خصوصاً به نماز وسطى و باطاعت خدا قيام نمائيد.

٦ ـ آيه ٢٤٠ سورهٔ بقره: اگر از طرف دشمن براى شما خطرى باشد بهرحال كه ميسر است پياده ويا سواره نماز را بجا آوريد.

٧ ـ آيه ١٠٤ سوره نساء: هينكه از نماز فراغت يافتيد بخصوص درحال جنگ ايستاده ويا نشسته وبرپهلو بهرحال كه بتوانيد خدا را ياد كنيد.

ومریض نشسته واگر توانائی نشستن نداشته باشدبه‌پهلو تکیه نموده‌اشاره مینمایداین است معنای رخصت بعد از عزیمت .

اما رخصتی که شخص‌مخیراست‌حکمی را بجا بیاورد خداوند بانسان‌اختیارداده است که درمقابل صدمه و آزاری که ازدیگری باو برسد از طرف انتقام‌بکشد وقصاص وتلافی کند وفرمود :

وجزاء سیئةسیئة مثلها فمن عفی‌واصلح فاجره علی‌الله[1] این شخص مخیر است‌اگر بخواهد ازاو انتقام بکشد واگرخواست او را عفو نماید .

«رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش میباشد»

و آن حکمی میباشد که بظاهر او عمل مینمایند واز باطنش صرف نظرمیکنند خداوندمؤمن‌را ازدوستی‌باکافرنهی‌فرموده‌ومیفرماید **لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من‌دون‌المؤمنین ومن یفعل‌ذلك فلیس من‌الله فی‌شئی**[2] سپس رخصت داده برای تقیه که باآنها نماز بخوانند ومانندآنان روزه بگیرند وبصورت ظاهر مانند آنهاعمل کنندلکن‌متدین بدین‌خداباشندودرباطن‌بخلاف‌عمل‌ظاهررفتارنمایندومیفرماید **الا ان تتقوا منهم‌تقیة**[3] این است تفسیر رخصت‌ومعنای فرمایشات حضرت‌صادق عليه السلام که میفرماید خداوند دوست دارد همانطورکه به واجبات و او امر و عزیمت‌ها عمل مینمائید برخصت‌هاهم عمل کنید .

«آیاتی که لفظ‌آنها خبر است ومعنایشان حکایت»

مثل‌آیهٔ **ولبثوا فی کهفهم ثلثمأة سنین و ازدادوا تسعاً**[4] این آیه حکایت حال اصحاب‌کهف است‌زیرا خداوند رد گفتار آنهارا نکرده بقولش که فرمود **الله‌اعلم‌بما**

---

١ ـ آیه ٣٨ سوره شوراء : انتقام بدی مردم بمانندآن بدرواست نه بیشتر و اگر کسی عفوکرده وبین خود وبدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر وگذشت اوبرخداست.

٢ ـ آیه٢٧ سورة ال‌عمران : نباید اهل ایمان مؤمنین را (رها) نموده‌و ازکفار دوست برای خود بگیرند هرکه چنین نماید رابطهٔ او باخدا بریده میشود

٣ ـ آیه ٢٧ سوره ال عمران : مگرکه این دوستی برای دوری جستن ورهائی از شرآنها باشد

٤ ـ آیه ٢٤ سوره کهف : آنها در غار سیصد سال بلکه نه سال هم زیاد تر درنك نمودند .

لبثوا له غیب السموات و الارض [۱] ومانندآیه **ما نعبد هم‌الالیقربونا الی الله زلفی** [۲] که حکایت قول کفار قریش‌میکنند ، این آیات لفظشان‌خبراست‌ولی معناحکایت ونقل قول میباشد واینگونه آیات هم زیاد است که درمحل‌خود بیان میشود .

«آیاتیکه‌خطاب به‌پیغمبراست ولکن مراد امت است»

مانند آیه : **یاایهاالنبی اذا طلقتم‌النساء فطلقوهن لعدتهن** [۳] که آیه خطاب به پیغمبر است ولکن مراد امت میباشد و مانندآیه : **ولا تدع‌مع‌الله الهاآخر فتلقی فی‌جهنم‌ملوماًمدحوراً** [۴] اینگونه‌آیات‌که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امتست زیاد میباشد ، حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند خداوندپیغمبرش‌رامبعوث فرموده‌وخطاب‌باومانند **ایاك اعنی واسمعی یاجاره** میباشد .

«خطابی که برای قومی است ومعنایش‌برای قوم دیگر»

مانندآیه : **وقضینا الی بنی‌اسرائیل فی‌الکتاب لتفسدن فی‌الارض (انتم یامعشرامة محمد(ص) مرتین‌ولتعلن‌علواً کبیراً** [۵] این‌آیه خطاب به بنی‌اسرائیل‌ودر معنی مراد امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است .

«آیاتی که رد برزنادقه است»

مانندآیه: **ومن نعمره ننکسه‌فی‌الخلق افلایعقلون** [۶] زیرادهری‌مسلکان‌خیال‌میکردند

---

۱ ـ آیه ۲۵ سوره کهف : بگو خداوند بمدت توقف واقامت آنان درغار داناتر است و بهمهٔ اسرار پنهانی آسمان وزمین محیط میباشد .

۲ ـ آیه ٤ سوره زمر : گفتند ما آن بت‌ها را پرستش نمیکنیم مگرآنکه ما را بدرگاه‌خداوند نزدیك گردانند .

۳ ـ آیه سوره طلاق : ای پیغمبر بگو بامت هروقت زنانرا طلاق میدهید وقت و مدت عده راکه قاعده‌است بشمارید .

٤ ـ آیه ۱ سوره بنی اسرائیل : هرگز با خداوند یکتا کسی‌را بخدائی نخوانید وگرنه مورد ملامت واقع و مردود شده بدوزخ خواهید افتاد .

٥ ـ آیه ٤ سوره بنی‌اسرائیل : و درکتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد و خونریزی مینمائید و تسلط و سر کشی سخت ظالمانه می‌یابیدای امت محمد (ص)

٦ ـ آیه ٦٨ سوره یس : هرکه را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از خلقتش کاستیم آیا تعقل نمی کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمیکرد .

که انسان با گردش افلاك متولد میشود یعنی همینکه نطفهٔ در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز وشب دورانی بآن نطفه میرسد ودر اثر غذا روزبروز رشد ونمو میکند وبزرك میشود، خداوند در آیه مزبورقول آنها را ردنموده ومیفرماید کسیکه بزرك شده وپیر میگردد بحالت کودکی برمیگردد و نقصان ونکس پیدا میکند و اگر هماتطور بود که آنهاخیال میکردند هرآینه باید همیشه ومادامیکه انسان باقی است رشد ونمو کرده وزیاد شود وچون زیادشدن او متوقف وبعد دچارنکس هم شده خیال آنهاباطل است و مسلم میشود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوندی است نه دوران شب و روز .

✿ « رد برمشرکین ومعتقدین بدوخدا ✿ »

مانند آیه : **ما اتخذالله من ولدوما کان معه من اله اذالذهب کل اله بماخلق**[1] اگر دوخدا وجود میداشت یکی بردیگری برتری میجست وهرگاه یکی از آنها اراده خلق انسانی مینمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد میکرد واینموضوع که در آن واحد برای خلق انسان وحیوانی تصمیم گرفته میشد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل میباشد پس وجود دو خدا هم باطل است واین دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر واختلاف هواها وارادات و مشیات همه بریکتائی خالق دلالت داردچنانچه میفرماید **لو کان فیهما آلهة الاالله لفسدتا .**[2]

✿ « رد بربت پرستان » ✿

مانند آیه **ان الذین تدعون من دون الله عباداً امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین الهم ارجل یمشون بهاام لهم ایدیبطشون بهاام لهم اعین یبصرون بهاام لهم اذان یسمعون بها قل ادعو اشرکائکم ثم کیدون فلا**

---

۱ ـ آیه ۹۳ سوره مؤمنون : خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریك نبوده است چه اگر خدا را شریکی بود. هر خدائی به آفریدگان خود روی‌مینمود .

۲ ـ اگر درآسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود میداشت همانا فساد در آسمان وزمین راه مییافت سوره انبیاء آیه ۲۲ .

تنظرون [١] ومانند آیهٔ که ازقول حضرت ابراهیم حکایت میکند ومیگوید **قال افتعبدون من دون الله مالا ينفعكم شيئا ولا يضركم اف لكم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون** [٢] و مانند آیه **قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا** [٣] ومانند آیه **افمن يخلق كمن لايخلق افلا تذكرون** [٤] وآیاتیکه ردبر زنادقه وبت پرستان باشد زیاد است .

« رد بردهریها ومنکرین حشر وقیامت »

مثل آیه : **وقالوا ماهي الاحياتنا الدنيا نموت ونحي ومايهلكنا الا الدهر و مالهم بذالك من علم ان هم الا يظنون** [٥] که خداوند گفتار آنها را رد نموده و میفرماید :

يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فاناخلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام مانشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ومنكم من يتوفى

١- آیه ١٩٣ سوره اعراف : آنهائی را که شما مشرکان به خدائی میخوانید به غیراز خداوند سبحان درحقیقت مانند شما بندگانی هستند اگر درادعای خود راستگوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بت‌ها را نه پائیست که راه بپمایند ونه‌دستی که از آستین قدرت بیرون آورند ونه چشم و گوشی که ببینند و بشنوند ای پیغمبر بمشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکاء خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند .

٢ ـ آیه ٦٧ سوره انبیاء : گفت (ابراهیم بمشرکین) آیا خدائی را که تمام‌هستی‌ها بدستش میباشد رها نموده وبت‌هائی که هیچ نفع‌وضرری برای شما ندارد ستایش میکنید وای برشما وبرچیزیکه جز خدا پرستش مینمائید آیا شما اندیشه وتفکر نمی نمائید .

٣ ـ آیه ٥٥ سورهٔ بنی اسرائیل : ـ ای پیغمبر به این مشرکین بگو ازبت هائی که بیشتر ازهرکدام در رفع نیازمندی خود مؤثرمیدانید در خواست کمك نموده تامشاهده کنید نه نفع وضرری بشما میرسانند ونه تغییرحالی بشما میتوانندبدهند .

٤ ـ آیه ١٧ سوره نحل : آیا کسی که می آفریند چون کسی است که نمیآفریند آیا پند نمیگیرند .

٥ ـ آیه ٢٣ سورهٔ جاثیه : ـ کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمیباشد و غیراز طبیعت کسی مارا نمی‌میراند واز روی خیال و وهم میگفتند حشر وقیامتی وجود ندارد .

الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا .[١]

سپس مثال میزند برای زنده شدن وحشر در روز قیامت ومیفرماید :

وتری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت و انبتت من کل زوج بهیج ذالك بان الله هو الحق و انه یحی الموتی و انه علی کل شئی قدیروان الساعة آتیة لاریب فیها وان الله یبعث من القبور[٢] و مثل آیه : الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحاباً فیبسطهُ فی السماء کیف یشاو یجعله کسفاً فتری الودق یخرج من خلاله فاذا اصاب به من یشاء من عباده اذاهم یستبشرون[٣] و ان کانوا من قبل ان ینزل علیهم من قبله لمبلسین فانظر الی آثار رحمةالله کیف یحی الارض بعد موتها ان ذالك لمحیی الموتی[٤] ومانند آیه : افلم ینظرو الی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها ومالهم من فروج والارض مدد ناها والقینافیها رواسی وانبتنا فیها من کل زوج بهیج تا آخر آیه و احیینا به بلدة میتاً کذالك

١ آیه ٥ سوره حج : - ایمردم مگر شما بروز قیامت و زنده شدن مردگان شك دارید مگر نمیدانید ماشمارا اول از خاك آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون بسته شده واز پارهٔ گوشت تمام و نا تمام تادراین تحولات قدرت خودرا آشکار نموده واز نطفه هرچه دلخواه ما بود در رحمها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون آریم که زیست نماید وبسرحد کمال برسد بعضی از شما قبل ازطی مراحل کمال بمیرید وعده‌ای هم بسن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا بجائی که پس از دانش و هوش خرف شوید وچیزی نفهمید .

٢ - آیه ٤٦ و ٤٧ سوره حج : وزمین را بنگری وقتی خشك و بی گیاه است آنگاه باران برآن افشانیم تا سبزوخرم شده وتخمها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر وتوانا بوده و مردگان را زنده خواهد کرد و بر هر چیز توانائی دارد ومحققاً ساعت حشر وقیامت بدون شك میرسد و مردها از قبور بر انگیخته میشوند .

٣ - آیه ٤٧ سوره روم : خدا آنذات توانائی است که بادها را میفرستد تا ابرها را در فضا برانگیخته وبهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و زمانی ازهم جدا ساخته آنگاه بارانرا قطره‌قطره از درون ابر فرو ریزد تا بکشتزارها و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیك لحظ قوم مزبور از غم رهیده و خوشحال گردند .

٤ آیه ٤٨ سوره حج : - وهرچند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان ببارد بحال یأس و نا امیدی از لطف حق میزیستند پس دیده باز نما وآثار رحمت بی‌منتهای الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرك باز به نفس بادبهاری زنده مینماید محققاً همان خداست که پس از مرك مردگان را مجدداً زنده میگرداند و بقدرت کامل خود برهر چیز عالم تواناست

الخروج[1] ومانند آیه : **وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم**[2] و اینگونه آیات که رد بر دهری‌هاست زیاد میباشد .

✡ « رد منکرین ثواب وعذاب » ✡

یوم یات لاتکلم نفس الا باذنه فمنهم شقی و سعید فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها مادامت السموات و الارض الا ماشاء ربك[3] .

وزمانی که قیامت برپا شود آسمان وزمین مبدل میشوند **ما دامت السموات والارض** این در دنیاست و مانند این آیه است که میفرماید **النار یعرضون علیها غدوآ و عشیا**[4] صبح و شام در عالم دنیا برای مشرکین است اما درقیامت روز وشبی وجودنداردو مراداز آیه **رزقهم فیها بکرة وعشیا**[5] بهشت دنیا باشد که ارواح مؤمنین بآنجا منتقل شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و روز نیست و مانند آیه : **من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون**[6]

۱- آیه ٦ سوره ق : آیا منکران برفراز خود آسمان را نمی بینند چگونه بنای محکم با اساسی نهادیم وآنرا بزیور ستارگان آراسته‌ایم و هیچ شکافی و خللی درآن راه ندارد وآیا زمین را مشاهده نمیکنند که چطور گسترانیده و برآن کوه های استوار نهاده وازآن انواع گیاه های با طراوت میرویانیم تا آخر .

۲- آیه ۷۸ سوره یس : برای ما مثل جاهلانه زدند و گفتنداین استخوانهای پوسیده را که مجدداً زنده کند بگوای پیغمبر همان خدائی که اول آنهارا ایجاد نموده وحیات بخشیده است و او قدرت وتوانائی ایجاد همهٔ چیزرا دارد .

۳- آیه ۱۰۷ سوره هود : درآنروز کسی بدون اجازهٔ خداوند لب بسخن نگشاید و مردم دو دسته اند گروهی شقی و بدکاروجمعی سعید و خوشحال مردمان شقی دردوزخ ناله وآه میکشد و تاآسمان و زمین باقی است درآتش دوزخ جاویدان خواهند بود مگر آنکه خدا بخواهد و نجاتش بدهد .

٤- آیه ٤۹ سورهٔ مؤمن : اینك که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام برآنها عرضه میدارند .

٥- آیه ٦۳ سوره مریم : در بهشت هرگز سخن لغو نشنوند و گفتارشان سلام وستایش یکدیگر است و روزی آنها صبح و شام بدون تکلف میرسد .

٦- آیه ۱۰۲ سورهٔ مؤمنون : از عقب ایشان تا روزیکه برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود .

حضرت صادق علیه السلام فرمود برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است وشاهد براین معنی فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود بخدا قسم نمیترسم برشما مگرازجهت برزخ ومانندآیه: **ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم ولاهم یحزنون.** [1]

حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم در بهشت بکسانی از مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق بآنهانشده‌اند بشارت داده میشود و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذابست زیاد میباشد

✿ «رد برمنکرین معراج» ✿

مانند آیه: **و هوبالافق الاعلی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی** [2] و مانند آیه: **واسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا** [3] و مثل آیه: **واسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک** [4] مراد پرسش از پیغمبرانی است که در شب معراج پیغمبر اکرم درآسمان ایشان را ملاقات فرموده‌اند و مانند آیه: **ما کذب الفؤآد ما رأی افتمارونه علی مایری و لقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها**

۱- آیه ۱۶۳- سورهٔ آل عمران: همانا تصور نکنید کسانی که درراه خدا شربت شهادت نوشیده اند مرده‌اند بلکه زنده جاوید هستند و همیشه نزدپروردگار رزاق متنعم و بهره‌مند بوده و از رحمت حضرت حق مسرور وشادند و بمؤمنین که هنوز بآنها ملحق نشده اند و بعداً در پی آنها رهسپار دیارآخرت میشوند مژده داده و میگویند از مردن هیچ نترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورید.

۲- آیه ۸ سورهٔ نجم: آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نائل گردید مثل نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر از آن.

۳- آیه ٤٤ سورهٔ زخرف: ای پیغمبر من از پیغمبران سلف که پیش از تو فرستاده‌ایم سئوال نما که آیا جزخدای یکتا خدای دیگری معبود ومورد پرستش آنها بوده است؟

٤- آیه ۹٤ سورهٔ یونس: (اگر بآنچه در بارهٔ علی بتو نازل نموده ایم شکی داری) از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده‌اند پرسش نما.

جنة المأوی[1]

«ردگفتار معتقدین به جسم بودن خدا»

علی بن ابراهیم بسند خود از احمد بن محمدبن ابی نصر روایت کرده که گفت حضرت رضا علیه‌السلام فرمود ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست؟ حضورش عرض نمودم فدایت شوم ما ازمضمون حدیثی که ازپیغمبراکرم روایت شده که درشب معراج خداوندگار را بصورت جوان زیبائی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل بصورت هستیم وهشام منکراست ومیگوید خداوند جسم ندارد. فرمودند ای احمد وقتیکه پیغمبراکرم شب معراج بسدرة المنتهی نزدیك شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده‌اید این عقیده را رهاکنید که خداوند دارای صورت و جسم است واین معنی کفرمحض میباشد وازگنه ربوبی وامر باعظمت پروردگارچیزی بشما مکشوف نمیشود و هشام صحیح میگوید

«رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ»

مانند آیه: عند سدرة المنتهی عند ها جنة المأوی سدره درآسمان هفتم و جنة المأوی نزد سدره است

علی بن ابراهیم بسند خود ازحضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرمود: رسول اکرم فرمودندوقتی که مرا بآسمان بردند داخل بهشت‌شدم قصری از یاقوت سرخ‌دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش مرئی و هویدا بود و دو طالار از در و زبرجد در آن بود بجبرئیل گفتم این قصر برای کیست گفت برای کسانی که نیکوکار وخوش گفتارند و دائم روزه بوده وفقرا اطعام نموده ودر وقتیکه همهٔ مردم

۱ـ آیه ۱۱ سورهٔ نجم: آنچه در عالم غیب دید بدل او هم حقیقت یافت ودروغ و خیال نه پنداشت آیا کفار منکرند که رسول اکرم درشب معراج حقایقی را بچشم خویش مشاهده نمود و یکبار دیگرهم در نزدیکی مقام سدرة المنتهی که درختی است سمت راست عرش که آخرین حد سیر ارواح مؤمنین وفرشتگان است بهشتی که محل سکونت نیکوکاران است مشاهده فرموده اند.

در خواب فرو رفته اند شب زنده دار بوده و بذکرحق مشغول هستند . امیرالمؤمنین برسول اکرم عرض نمود آیا از امت کسی قادر بانجام این اعمال هست ؟ درجواب گفتند یا علی نزدیك من بیا نزدیك حضرت رفتم فرمودند میدانی گفتار و کردار نیکو یعنی چه گفتن (سبحان‌الله والحمدلله ولا اله الاالله و الله اکبر) است ومیدانی منظور از همیشه روزه بودن چیست کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یك روز آنرا افطار کند روزه بدارد ومیدانی اطعام یعنی‌چه، هر کس برای عائله خود درتلاش معاش بوده و کسب‌نماید ونگذارد چشم افراد عائله‌اش باموال مردم باشد و سربارمردم‌نشود ومیدانی شب زنده داری یعنی چه کسی که بین نمازمغرب و عشا نخوابد چون یهود و نصاری وکسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب وعشا میخوابند . و بهمین سند نیز ازپیغمبراکرم روایت کرده که فرمود زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان قصری با شکوه و پرتلؤلو، با خشتی از طلا و خشتی از نقره میسازند و گاهی متوقف میشدند بفرشتگان گفتم‌چرا گاه بگاه توقف مینمائید . پاسخ‌دادند برای رسیدن مصالح درنگ‌مینمائیم‌پرسیدم‌مصالح آن‌چیست گفتند گفتارمؤمنین بذکر « سبحان‌الله والحمدلله ولا اله الاالله والله اکبر » است که هروقت در دنیا مشغول این ذکرشریف میشوند ما هم مشغول به بنا شویم و چون توقف کنند ماهم متوقف میشویم رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود چون جبرئیل مرا داخل بهشت نمود و برروی فرشهای بهشتی نشانید یك گلابی بمن داد همینکه آنرا از وسط پاره نمودم حوریه‌ای پدیدار شده و در برابرم ایستاده سلام نمود گفت السلام علیك یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله السلام علیك یا احمد السلام علیك یا رسول‌الله جواب سلامش را داده پرسیدم ای حورالعین توکیستی پاسخ داد نام من راضیه و مرضیه است خداوند مراازسه جزء آفریده است بالایم از کافور وسطم ازعنبر قسمت آخرم‌ازمشك وخمیره‌ام از آب‌زندگانی‌است خداوند مرا ایجادومخصوص‌فرمود برای برادر و پسرعمو ووصی تو علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام ،راوی می‌گوید حضرت صادق علیه‌السلام فرمود پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش فاطمه را زیاد می بوسید و عایشه ازعمل آنحضرت غضبناك میشد وگفت ایرسول خدا فاطمه را زیاد میبوسی فرمود ای عایشه شبی که مرا بمعراج وآسمان بالابردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده واز

میوهٔ آن بمن داد و میل کردم بزمین که آمدم آب میوه مزبور در صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی با خدیجه از آن حامله شد بفاطمه و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درك مینمایم اورا میبوسم . و امثال این اخبار زیاداست که رد برمنکرین معراج و بهشت و جهنم است .

☆ « رد برجبری مسلکان » ☆

و آنهامیگویند افعال ما مربوط بما نمیباشد و درانجام کارهای خود واجد اختیار نبوده و مجبور بآن امور هستیم و بطور مجاز بانسان نسبت داده میشود نه برسبیل حقیقت و آیات قرآن را بعقیده خود برخلاف معنی تأویل مینمایند مانند آیه : **و ما تشاؤن الاان یشاءالله** [1] و مانندآیه : **فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یردان یضله یجعل صدره ضیقاً حرجا** [2] و غیراز این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهرآنهاست و بنابرعقیده جبریها ثواب و عقاب وجود ندارد چه بعقیده آنها افعال مردم باراده خودآنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخداوند نسبت میدهند نعوذ بالله خداوند را نسبت ببندگان ستمکار میدانند زیراآنها را برای اعمالی که بآنها مربوط نبوده عذاب و عقاب مینمایند و حال آنکه خداوند از این امور منزه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد جبری مسلکان میباشد مانندآیه :**لایکلف‌الله نفساًالا وسعهالهاماکسبت‌وعلیهاما اکتسبت** [3] و بطور حقیقت میفرماید : **و علیها ما اکتسبت** و مانندآیه : **فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن‌یعمل مثقال ذرة شراً یره** [4] ومانندآیه :**کل نفس بماکسبت‌رهینة** [5]

۱ـ آیه ۳۰ سوره دهر : آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمیخواهندو کارها را باو واگذار مینمایند .

۲ـ آیه ۱۲۵ سوره انعام : هر که را خدا بخواهد هدایت وراهنمائی کند دلش را بنوراسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل اورا برای پذیرش‌ایمان سخت گرداند .

۳ـ آیه ۲۸٦ سورهٔ بقره : خداکسی را جز بقدر توانائی تکلیف نمینماید سزای کارهای خوب باو میرسد و بدیهایش هم بزیان خودش میباشد .

٤ـ آیه ۷ سوره زلزلت : هر کس بقدر ذرهٔ کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می بیند و هر که بقدر ذرهٔ کار زشت مرتکب شود بکیفرش خواهد رسید .

۵ـ آیه ٤۱ سورهٔ مدثر : هرنفسی درگروی کاری است که انجام داده است .

و مانند آیه : **ذلك بما قدمت ایدیکم** ۱ و مانند آیه : **و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی** ۲ و مثل آیه : **انا هدیناه السبیل** یعنی بیان کردیم راه خیر و شررا **اما شاکرا و اما کفورا** ۳ و مانند آیه : **و عاداً و ثمود و قد تبین لکم من مساکنهم و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل و کانوا مستبصرین و قارون و فرعون و هامان و لقد جاءهم موسی بالبینات و استکبرو فی الارض و ماکانوا سابقین فکلا اخذنا بذنبه** (و نفرمود بفعلنا) **فمنهم من ارسلنا علیه حاصباً و منهم من اخذته الصیحة و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا و ماکان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون .** ۴

و مانند این آیات زیاد است و در جای خود بیان می‌نمائیم و نیز بیان خواهیم نمود آن آیاتی را که جبریه مسلکان برای خود دلیل و حجت آورده‌اند و معانی و تفسیر آنها را ندانسته اند

« « ردگفتار معتزله » »

آنها میگویند افعال و اعمال را خود ما بجا میآوریم و خداوند در کار های ما هیچ مداخلهٔ ندارد و مشیت و ارادهٔ حق را در امور انسان راهی نیست و شیطان می خواهد آنچه را خودش میخواهد نه خداوند و آیات قرآن در این موضوع زیاداست

۱ـ آیه ۱۷۸ سورهٔ آل‌عمران : این عذاب بواسطهٔ کار ناشایستی است که بدست خویش از پیش فرستاده‌اند و هرگز خداوند بر بندگان خود ستم نخواهد نمود .

۲ـ آیه ۱۶ سورهٔ فصلت : اما قوم ثمود را هدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراهی را بر راه راست برگزیدند .

۳ـ آیه ۳ سورهٔ دهر : ما بانسان راه حق و باطل را نشان دادیم حال اگر بخواهند هدایت بپذیرند و شکر این نعمت کنند و یا آنکه در کفر خود باقی و کفران نعمت نمایند .

٤ـ آیات ۳۷ تا ۳۹ سورهٔ عنکبوت :

قوم عاد و ثمود که منازل و مراتع آنها را بچشم می بینید با آنکه هوشیار و بینا بودند چون شیطان کردار زشتشان را در نظرشان جلوهٔ نیکو داده بود از راه حق باز مانده و هلاك و نابود شدند

و موسی را [illegible] و هامان فرستادیم معذالك در زمین تکبر وطغیان نموده و [illegible] همه را بکیفر گناهشان مؤاخذه کردیم بعضی را سنگ بلا بر سرشان فرو [illegible] از ستمکاران را بصیحهٔ آسمانی و [illegible] زلزله و طایفهٔ را در دریا غرق و هلاك نمودیم و البته خدا بهیچ یك از آنان [illegible] کردند .

و آیه فتبارك الله احسن الخالقين [1] را دلیل برمدعای خودآورند و میگویند در عالم وجود درخلقت غیراز خداوند خالقینی هستند ولی بهترین آفریننده خداست ندانسته و نفهمیده اند که مقصود و معنای خلقت چیست و بچه طریق است .

از حضرت صادق عليه السلام سئوال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است فرمود خداوند برتر وبزرگتر از آنست که کارها را بمردم تفویض فرماید گفتند پس خداوند مردم را مجبور نموده جواب دادند خداوند عادلتر از آنست که مجبور نماید وبعد هم آنانرا عذاب کند عرضکردند آیا حدوسطی بین جبروتفویض وجود دارد فرمود بلی واسطه‌ای باندازهٔ میان آسمان و زمین است .

و در حدیث دیگرسئوال کردند از آنحضرت آیا میان جبرو تفویض واسطه ای هست فرمود بلی عرض کردند آنواسطه چیست فرمود سریست ازاسرار الهی ودرخبر دیگر فرمود واسطه ای قرارداده برای ما .

روایت نموده علی‌بن ابراهیم بسند خود از یونس که گفت حضرت رضا عليه السلام بمن فرمود ای یونس بقول قدری ها قائل نشو زیرا آنها نه بگفتار اهل بهشت و نه اهل جهنم ونه بقول شیطان قائل بوده، چه‌اهل‌بهشت میگویندخداوندیرا ستایش‌میکنیم که مارابراه راست هدایت فرمود واگرهدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمیشدیم و اهل‌جهنم‌میگویندپروردگارا غلبه‌نمودبرما شقاوت ماوشیطان‌میگویدپروردگارا چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا بحالت گمراهی واگذاردی، حضورش عرض کردم ای آقای من بخدا قسم ما بگفتارقدری‌ها قائل نیستیم ولکن میگوئیم هرچه خدا بخواهد و قضا وقدرش حکم کند فرمود ای‌یونس اینطور که تو میگوئی نیست، بلی هیچ چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده ای یونس آیا میدانی مشیت چیست عرضکردم نمیدانم فرمود مشیت ذکر اول است و اراده عزم است برآنچه میخواهد و تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه در بارهٔ عمرها

۱ــ آیه ۱۴ سورهٔ مؤمنون : آفرین برقدرت کامل بهترین و نیکوترین آفرینندگان شده است .

وروزیها وبقا و فنا و قضا ، اقامةالعین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و لوح محفوظ است .

« رد انکار کنندگان رجعت »

مانندآیه : **و یوم نحشرمن کل امة فوجاً** [1]

علی‌بن‌ابراهیم بسند خوداز حماد روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود ای حماد مردم در معنای این آیه چه میگویند عرضکردم میگویند این آیه مربوط به قیامت است فرمودند چنین نیست که آنها میگویند این آیه در اثبات رجعت میباشدآیا خداوند در روز قیامت یك طایفه از هرقوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها میکند .

و آیه ایکه راجع بقیامت میباشد

مانند آیه : **و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا** [2] است و مثل آیه **و حرام علی قریة اهلکناها انهم لایرجعون** [3]

حضرت صادق علیه السلام فرمود طایفه ای را که مستوجب عذاب شده و هلاك نموده آنها را خداوند دررجعت بازنمیگرداند فقط در قیامت زنده خواهندشد ولی درموقع رجعت مؤمنین خالص وکافرین خالص و کسانی که بعذاب الهی هلاك نشده اند باز خواهندگشت .

علی بن ابرهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه : **واذاخذالله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ثم جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه** [4] آنحضرت فرمود خداوند از زمان آدم پیغمبری را

۱ـ آیه ۸۵ سورهٔ نحل : ایرسول ما بیاد بیاور امت را درآن روزیکه ازهرقومی دسته ای را بسوی دنیا برگردانیم .

۲ـ آیه ٤٥ سورهٔ کهف : و ما همه را در روز محشرازقبرها برانگیزیم و کسی را ترك ننموده و فرو نگذاریم .

۳ـ آیه ۹۵ سورهٔ انبیاء : مردم هر دیاری را که ما هلاك نمودیم دیگر زندگانی برآنها حرام است وهرگز بدنیا بازنخواهندگشت .

٤ـ آیه ۷۵ سورهٔ آل عمران : و چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آنموقع که بشما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که براستی کتاب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و از او یاری کنید

را مبعوث نکرده مگر آنکه بسوی دنیا برمیگرداند و امیرالمؤمنین را یاری می نماید **ولتؤمنن به** یعنی برسول اکرم ایمان میآورند **ولتنصرنه** یعنی امیرالمؤمنین‌را یاری میکنند ومانند این آیه‌زیاد است که‌خداوندوعده نصرت ورجعت ائمه‌را داده و فرمود **وعدالله الذین آمنوا منکم** (یا معشرالائمه) **و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی‌الارض کمااستخلف‌الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم‌الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لایشرکون بی شیأ** [۱] تا آخر آیه ، این وعده‌هابرای زمانی‌است که‌ائمه‌بسوی دنیابرگردندومانندآیه **و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی‌الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی‌الارض** [۲] تمام این آیات دررجعت است .

و علی‌بن ابراهیم بسند خود ازعمربن ثمر روایت نموده گفت در حضورحضرت باقر علیه‌السلام از جابربن عبدالله انصاری سخن بمیان‌آمد فرمودند خداوند جابر را رحمت کندکه در علم و دانش بمقام بلندی رسید و تأویل این آیه **ان الذی فرض علیك القرآن لرادك‌الی معاد** [۳] را میدانست یعنی تو را در رجعت‌برمیگرداند ومانند این آیات زیاد است و ما هریك را در جای خود بیان میکنیم .

☆ « **ردگفتار تشبیه کننده گان** » ☆

مانند آیه **و ان الی ربك المنتهی** [۴]

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرمود هروقت بیانات

۱- آیه ٥٤ سورهٔ نور : خداوند وعده فرموده بکسانی از شما که بخدا و امام عصر (ع) ایمان‌آورده و نیکوکار باشند که در زمان ظهور خلافت دهد و بجای امت های گذشته حکومت واقتدار بخشد همانطور که امت های نیکوکار پیش جانشینان خود شدند ودین پسندیدهٔ شما که اسلام واقعی است برتمام دنیا مسلط‌گرداند وبمؤمنین که ازدشمنان دراندیشه وخوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید ومرا بدون هیچ‌شائبه شرك وریا به‌یگانگی پرستش نمایند .

۲- آیه ٤ سورهٔ قصص : و ما اراده نمودیم که بآن طوایف ضعیفی که در زمین هستند منت گذارده وآنهارا وارث ملك کفار نموده و پیشوایان خلق قرار دهیم .

۳- آیه ۸٥ سورهٔ قصص : ایرسول ما بدان بطور یقین خدائی که احکام قرآن را برتو فرض و واجب نموده‌ترا بجایگاهت برمیگرداند .

٤- آیه ۳۳ سوره نجم : کارهای خلائق البته بسوی خدای تو برگشت خواهد شد .

ومباحثات وسخن شما منتهی به‌خداوند شد توقف کنید ودرچیزهائی که پائین ترازعرش است سخن رانید و ما فوق عرش را بسکوت گذرانید و از آن مقوله سخن نگوئید چه بساکسانی که واردمطالعه و بحث مافوق عرش شده اندیشه و عقل خود را ازدست داده ودچار حیرت و سرگشتگی شدند بطوریکه اگرآنها را ازروبرو صدا میکردند از پشت سرجواب میدادند و اگراز عقب سرصدا مینمودند ازپیش رو جواب میگفتند و حضرت صادق عليه‌السلام فرمود کسی که برای پی بردن بذات حق بتفکر پردازد محققاً هلاك خواهد شد چه خداوند توصیف نمیشود مگر بآنچه که خود ذات خودش را وصف نموده و قسمتی از فرمایشات و خطبه های امیرالمؤمنین عليه‌السلام در نفی صفات خداوند است.

(دلالت بر ترغیب)

مانندآیهٔو **من الیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یبعثك ربك مقاماً محموداً**[۱] و مثل آیه **هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفرلکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار**[۲] و مانند آیه: **من جاء بالحسنة فله خیر منها**[۳] و مانندآیه: **من جاء بالحسنة فله عشر امثالها**[۴] ومانند آیه: **و من عمل صالحاً من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیرحساب**[۵]

۱ـ آیه ۸۱ سورهٔ بنی‌اسرائیل: مقداری ازشب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژهٔ تواست، باشد که خداوند بمقام شفاعت مبعوث نماید ترا.

۲ـ آیه ۱۰ سورهٔ صف: ای مؤمنین‌میخواهید، شما راراهنمائی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناك نجات دهد آن تجارت آنست که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تاخدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید.

۳ـ آیه ۹۱ سورهٔ نحل: هرکس کار خوب کند باو پاداش بهتر ازآن دهند.

۴ـ آیه ۱۶۱ سورهٔ انعام: هرکس یك کار پسندیده نماید ده برابر پاداش آن را خواهد دید.

۵ـ آیه ۴۳ سورهٔ مؤمن: هرمرد و زنی که کارهای شایسته ونیکو بجاآورند وبا ایمان باشند دربهشت جاویدان داخل شده واز روزی بی‌حساب برخوردار میشوند.

(دلالت برترس و عذاب)

مانند آیه : **یا ایها‌الناس‌اتقوا ربکم‌ان زلزلة‌الساعة شیئی عظیم**[۱] ومانندآیه : **یاایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره**[۲] و مانند آیه **یا ایها‌الناس اتقوا ربکم‌واخشوا یوماً لایجزی والدعن ولده ولا مولود هوجاز عن والده شیئا ان وعدالله حق فلاتغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور .**[۳] و از این قبیل آیات در قرآن زیاد است و در محل خود انشاالله بیان می‌کنیم .

قصص قرآن وآن عبارت‌از آیاتی است که خداوند پیغمبرش را از اخبار پیمبران گذشته و قصه آنها خبر میدهد ماننداٰیه **نحن نقص علیك نباءهم بالحق**[۴] ومانندآیه **نحن نقص علیك احسن‌القصص**[۵] ومثل آیه ، **ولقد ارسلنارسلامن قبلك منهم‌من قصصناعلیك ومنهم‌من‌لم نقصص‌علیك**[۶] ومانند این قبیل آیات زیاد است که هریك را در جای خود بیان خواهیم نمود و ما از هربابی چند آیه برسبیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از انواع آیات اطلاع حاصل نموده و پی به اهمیت علمی ومقام ارجمند این تفسیر شریف ببرید و برای کسانی که خداوند بآنها سعهٔ صدر بخشیده و برایشان منت‌گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را برای فرشتگان وپیغمبران‌خودبرگزیده کافی میباشد (ودر اینجا مقدمات علی‌بن‌ابراهیم پایان‌یافت.)

۱ـ آیه ۱ سورهٔ حج : ایمردم از خدا بترسید و پرهیزکارباشید و بدانید که زلزله قیامت بسیار بزرك و حادثه و واقعه سختی خواهد بود .

۲ـ آیه ٦ سورهٔ تحریم : ای کسانیکه ایمان آورده اید خود و خانوادهٔ خود را حفظ نمائید ازآتشی که‌آتش‌گیرانه‌آن انسان و سنك میباشد .

۳ـ آیه ۳۳ سورهٔ لقمان : ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید ازآن روزکه نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفرداده شود و البته وعده حضرت حق حتمی است و زندگانی دنیاشما را نبادا فریفته کند و شیطان باغوای عفو و کرم خدا مغرورتان ننماید و از عقاب خدا غافل نشوید .

٤ـ آیه ۱۲ سورهٔ کهف: ما قصهٔ‌آنانرا بدرستی برایت حکایت‌مینمائیم .

٥ـ آیه ۳ سوره یوسف : مابهترین‌حکایات رابوحی قرآن برای تو بیان میکنم .

٦ـ آیه ۷۸ سورهٔ مؤمن : ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که حکایت بعضی را برایت گفته ایم و احوال عدهٔ را هم‌شرح ندادیم

تفسیر جامع

قرائت استعاذه و تفسیر آن

باید دانست یکی از اوامر حق جل جلاله در بارهٔ قرآن کریم، پیش از شروع بقرائت استعاذت است .

چنانچه میفرماید در سورهٔ نحل آیه ۱۰۰ **فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم** بعضی گفته‌اند امر حقیقت در وجوب است لذا در اینجا استعاذه واجب میباشد لکن حق آنست که امر وضع شده از برای مطلق طلب و تعیین وجوب واستحباب که هریك قسمی از مطلق طلب است بتوسط قرینه میباشد و در اینجا قرینه استحباب موجود است .

چنانچه روایت کرده در کافی بسند خود ازحضرت باقر عليه السلام فرمود هر گاه قرائت نمودی بسم‌الله الرحمن الرحیم را باکی نیست برتو که استعاذه نگوئی از اینجهة گفتن استعاذه مستحب و سنت است اما آنکه بچه کیفیت باید گفته شود بعضی معتقدند باید موافق لفظ قرآن گفت ولکن دراخبار وارد است که گفته شود « اعوذبالله من الشیطان الرجیم » در تفسیر امام است که فرمود امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده اعوذ یعنی پناه میبرم بخدای شنوا و دانا از هر گفتار و سخن پنهان وآشکار از شیطانی که از رحمت و خیر خداوند دور میباشد و فرمود استعاذه چیزی است که خداوند در موقع شروع بقرائت قرآن بآن امرفرموده است .

و نیز آنحضرت ازپیغمبراکرم صلى الله عليه وآله نقل فرموده که بزیدبن ارقم که مورد آزار و اذیت منافقین واقع شده بود فرمود همینکه صبح نمودی بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم تا خداوند ترا از شرمنافقین که شیطانهائی هستند بعضی بعض دیگررا بگفتار باطل و زشت خبرمیدهند محفوظ داشته و نگاه بدارد .

پس معلوم شد اعوذ بمعنای پناه بردن واستعاذت پناه جستن است و اماشیطان

یا از شطن است که بمعنای دوری است زیرا شیطان از رحمت خدا دور است و یاءآن زائد است و یا از شاط یشیط است ونون آن زیادی است که بمعنای غضب و ترسانیدن است زیرا شیطان در حالات بسیاری بانسان غضب و تهدید مینماید تا از اطاعت خدا دست بکشد واما رجیم بمعنای مرجوم است (فعیل بمعنای مفعول) مانند قتیل که بمعنای مقتول است ومرجوم دومعنی دارد یکی آنکه ازطرف خدا مرجوم است با تیرشهاب که ستارگانی استدر آسمانها کشیده میشوند ورجم شیاطین استچنانکه خداوندد رسورهٔ ملك آیه ۵ میفرمایدو **جعلناها رجوماً للشیاطین** یعنی‌قراردادیم ستارگان‌راتیرشهاب که باآنهاشیاطین رانده‌میشوندودر آیه ۱۰ سورهٔ والصافات نیزمیفرماید : **فاتبعه‌شهاب ثاقب** چون یکی از شیاطین‌بخواهد ازعالم‌بالا خبری کسب نماید با تیرشهاب فروزان تعقیب و مردود میشود و ازاین بابست رجم زن و مرد که زنای محصنه نموده اند بـا سنك باید رجم شوند و معنای دیگر رجم نسبت دادن لعنت خداوند بشیطان است چنانکه درآیه ۷۹ سورهٔ ص میفرماید : **وان علیك لعنتی الی یوم‌الدین** یعنی‌برتو ای شیطان لعنت و غضب من تا روز قیامت حتم و محقق است .

و عبدالله بن عباس از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده که فرمود اول چیزی که جبرئیل امین‌آورد آن بود که گفت بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **استعیذ بالله السمیع العلیم‌من‌الشیطان‌الرجیم** سپس گفت بگو **بسم‌الله الرحمن‌الرحیم إقرأ باسم‌ربك الذی خلق .**

خواص قرائت استعاذه

روایات زیادی وارد شده در خواص آن ازآنجمله روایت شده از پیغمبر اکرم هرگاه کسی استعاذه نماید شیطان از او دور گردد و ابوالفتوح رازی در تفسیرخود از معاذجبل که یکی‌از اصحاب پیغمبراست روایت مینماید گفت من با رسول اکرم راه میرفتم در بین راه دو نفررا مشاهده کردیم که بیکدیگردشنام‌میدادند پیغمبر فرمود اگریکی از آنهااستعاذه بگوید این حالت شیطانی ازآنها دور شود

و نیزاز معقل‌بن یسار واواز پیغمبراکرم روایت‌کرده فرمود هرکس درصبح سه مرتبه اعوذبالله‌من‌الشیطان الرجیم بگویدوسه‌آیه آخرسورهٔ حشر رابخواند خدایتعالی

هفتاد هزار فرشته را براو موکل کند و تا بشب براو درود میفرستند و اگردرآن روز بمیرد ثواب شهید داشته باشد و اگر در شب نیز بخواند آن فرشتگان تا صبح موکل او باشند.

و در صحاح سته از انس بن مالك روایت کند که رسول اکرم فرمود هر که در هر روز ده مرتبه استعاذه بگوید خداوند فرشتهٔ را موکل او نماید تا شیطان را از او دور سازد.

ونیز روایت نموده که فرمود هرکس بمنزلی‌فرود آید بگوید **اعوذ بکلمات‌الله من شرما خلق** تا درآن منزل باشد ضرری باو نمیرسد.

و نیز رازی ازعمروبن سعید او ازجدش روایت نموده گفت پیغمبراکرم فرمود هرکه در خواب بترسد چون خواهد بخواب رود بگوید **اعوذ بکلمات‌الله التامات من غضبه وشرعذابه و من همزات‌الشیاطین ان یحضرون** خدا او را کفایت‌نماید

و از حسن بصری روایت کرده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی از راهی میگذشت دید مردی غلام خود را میزد و غلام میگفت اعوذ بالله ولی آنمرد از زدن دست بر نمیداشت چون رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را دید گفت اعوذ برسول‌الله مرد باز ایستاد پیغمبر فرمود بهتر آن بود که بنام خدا دست از زدن برمیداشتی آنمرد گفت با این گفتار غلام را آزاد نمودم فرمود اگرچنین نکرده بودی رویت بآتش جهنم میسوخت.

و در ادعیهٔ وارده از ائمه ذکراستعاذه زیاد است.

و نیزاز پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر که از خلوص قلب استعاذه گوید خداوند میان او و شیطان هفتاد پرده قراربدهد که فاصله هرپردهٔ ازپرده دیگر بمسافت زمین تا آسمان است و در حقیقت بمعنای استعاذه از خلق بسوی خالق برگشتن است وازفقر بالذات بسوی غنی بالذات رجوع نمودن و از عجز وناتوانی بخدای قادر توانا توجه‌کردن است در تمام خیر و برکات و ازبرای دفع جمیع شرور و آفات واستعاذه موجب نورانیت میشود وبدین جهت است که ائمه معصومین میفرمودند مستحب مؤکد است انسان در نمازها بعد از تکبیرة الاحرام و پیش از قرائت استعاذه نماید.

روایت کرده در کافی بسند خود از حلبی گفت فرمود بمن حضرت صادق علیه‌السلام

بعد از بیان اذکار و دعای توجه پیش ازتکبیرة الاحرام سپس بگواعوذبالله من الشیطان الرجیم و بعد قرائت کن سورهٔ حمد را ، و نماز اقبال نمودن بسوی پروردگار است پس از چشم پوشیدن از غیر خدا و برای مؤمن حالتی نزدیکتر از حالت ذکر و نماز بخدا نیست .

و حضرت رضا علیه السلام فرمود در تورات است که موسی از خداوند سئوال نمود پروردگارا آیا نزدیکی تا آهسته وبه نجوابخوانمت یادوری تا بصدای بلند طلب نمایمت؟ خطاب رسید ایموسی من همنشین کسی هستم که مشغول بذکرم باشد.

ورروایات درفوایداستعاذه زیاداستاین مقدار کفایت باشداینك بتوفیق‌خداوندی شروع بقرآن و تفسیر آن مینمائیم .

(سورهٔ حمد)

برای این سوره ده نام گفته اند :

فاتحةالکتاب ـ ام‌الکتاب ـ ام‌القرآن ـ سبع‌المثانی ـ وافیه ـ شافیه ـ اساس ـ صلوة ـ الحمد و هریك از اسامی مذکور را از ائمه روایت نموده اند .

اما فاتحةالکتاب میگویند برای آنکه ابتدای قرآنست چون قرآن را باز کنند اول آنسوره را قرائت کنند و اما ام‌الکتاب و ام‌القرآن گویند برای آنکه اصل کتاب است واصل قرآن چنانکه شهرمکه را ام‌القری خوانند چون اصل زمین است و مادر را ام گویند چون اصل فرزندان باشد و جهت دیگر هم گفته اند که ذکر کلیه آنها بطول انجامد و عمده ترین وجهی که آنرا ام خوانند آنست که سورهٔ حمد جامع‌علوم و فضایل است چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خدای تعالی یکصد و چهار کتاب از آسمان نازل فرموده و چهار کتاب ازآنهارا برگزید و علوم یکصد کتاب دیگر را در آن چهار کتاب قرار داد وآنها زبور و تورات وانجیل و قرآن میباشند و بعد از آن بار دیگراز میان چهار کتاب یکی را اختیار فرمود وآن قرآنست و تمام علوم وبرکات و ثواب تورات و انجیل و زبور را در قرآن قرار داد آنگاه تمام علوم قرآنرا در سوره های مفصل و کلیه علوم سوره های مفصل را در سورهٔ حمد قرار داد و هرکس

سورهٔ حمد را بخواند مانند آنست که یکصد وچهار کتاب آسمانی را قرائت نموده باشد و سبع المثانی بآن گویند برای آنکه این سوره دارای هفت آیه است ومثانی خوانند برای آنکه یا الفاظ آن مانند رحمن و رحیم وایاك و صراط و علیهم مکرر شده است یا بجهت آنکه در هر نماز دو بار خوانند و یا برای آنکه دو مرتبه یکی درمکه و مرتبه دیگر در مدینه نازل شده، وافیه گویند چون در مذهب هیچ فرقه از مسلمانان جائز نیست که آنرا ناقص خوانند در نماز و حال آنکه سوره های دیگر جایز است اما کافیه‌اش خوانند برای آنکه هروقت امام جماعت در نماز بخواند از خواندن مأمومین کفایت کند و نیز سوره حمد کافی باشد از هر سوره‌ای، و سوره‌های دیگر کفایت آنرا نمینماید.

اساس میخوانند چون سوره حمد بمنزله پایه قرآن است وشافیه مینامند چون که شفای هر دردی است و در خواص سوره بیان میشود.

صلوتش میگویند چون بدون قرائت حمد هیچ نمازی تمام نباشد چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نمازی نیست بدون قرائت سوره حمد.

خواص حمد

عیاشی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیرش روایت نموده که فرمود سورهٔ ام الکتاب افضل سوره های قرآن و بجز مرك شفای هر دردی است

و در کافی بسند خود روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود هر کس را سورهٔ حمد شفایش ندهد چیز دیگر او را شفا نمیدهد.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر بمرده‌ای هفتاد مرتبه سوره حمد را قرائت کنند و روح آن باز گردد تعجبی ندارد، وفرمود این سوره از گنجهای عرش پروردگار است (این فرمایش عظمت این سوره رامیرساند که هر گاه با توجه کامل بدرگاه حق برمردهٔ خوانده شود بخواست خداوند زنده گردد پس چطور میشود که از روی خلوص خوانده شود و سختترین دردها را شفا ندهد).

و رازی از ابوسعید حذری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود حمد شفای هر همی است

و نیز از ابوسلیمان روایت نموده گفت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگی بودیم

مردی بمرض صرع غش کرد یکی از اصحاب سورهٔ حمد بگوش او خواند برخاست و تندرست شد ما چگونگی را حضور پیغمبر عرضکردیم فرمود این سوره شفا دهندهٔ هر دردی است .

و در کافی از حضرت موسی‌بن جعفر عليه السلام روایت کرده فرمود هر کس را مرضی عارض شد درگریبان پیراهن اوهفت بار سوره حمد را قرائت کنید اگردرد ساکت نشد هفتاد مرتبه بخوانید ساکت شود .

و نیز از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که مردی از دوستانش بر آن حضرت وارد شد دیدرنك چهره‌اش زردشده فرمود این‌چه حالتست که داری عرضکرد فدایت شوم مدت یکماه‌است که به تب مبتلاشده وهرچه معالجه نمودم اثری نبخشید فرمود گریبان پیراهنت را بازکن و سرت را داخل پیراهن نموده اذان و اقامه بگو وهفت مرتبه سوره حمد بخوان آنمرد چنان کرد و شفا یافت .

خواص این سوره بیشمار است و این سوره در مکه نازل شده باتفاق همه هفت آیه می باشد .

نزول قرآن وچگونگی آغاز آن

بدانکه خداوند قرآن را شروع فرمود بآن چیزی که از قلم در لوح جاری شده است و نیز بسم‌الله اول چیزی است که نازل فرمود برحضرت آدم .

و در کافی بسند خود روایت کرده از حضرت باقر عليه السلام فرمود هر کتابی را که خداوند ازآسمان نازل فرموده ابتدای آن بسم‌الله الرحمن‌الرحیم بود .

و ابوالفتوح رازی در تفسیرخود ازابومیسره عمروبن شرجیل روایت نموده که گفت پیغمبراکرم صلى الله عليه وآله روزهاتنها بکوه‌حری رفته ومی‌نشست ودرنعمت‌های‌خداوند تفکرمینمود روزی نشسته بودکه سایه ای برآنحضرت افتاد نگاه کرد تا به بیند سایه ازکجاست شخصی را مشاهده کردکه پرها را بازنموده‌بطوریکه روی‌آسمانرا پوشیده صدا کرد السلام علیك یا محمد قرائت‌کن. پیغمبراکرم صلى الله عليه وآله فرمود من پیش از این وقت‌هم چند دفعه این صدارا شنیده بودم‌ولی صاحب صدارا نمی‌دیدم وبه‌خدیجه‌گفتم او نزد عموی خود ورقةبن نوفل رفت واین حال راباو گفت، نوفل مردی عاقل ومتدین

بود و کتب آسمانی را خوانده بود گفت ای خدیجه محمد صلی الله علیه و آله را بگو نترس و اگر باز این آواز را شنید مقاومت نماید خدیجه سخن نوفل را بمن رسانید در آن روز که جبرئیل امین را بچشم خود مشاهده نمودم و گفت بخوان گفتم چه بخوانم منکه خواندن نمیدانم و نمیتوانم بخوانم گفت بخوان « بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الحمدلله رب العالمین » تا آخر سوره رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنید و یاد گرفت برخاسته و از کوه حری بخانه تشریف آورده تبی بر آن حضرت عارض شد بخدیجه فرمود « زملونی دثرونی » مرا بپوشان خدیجه جامه ای بر آنحضرت افکنده و او را بخوابانید و دست بر پشت آنحضرت گذاشت دید مانند بچه کبوتر میلرزد و ساعتی خوابید و از خواب بیدار شد گفت ای خدیجه جبرئیل باز آمد بمن گفت بخوان، خدیجه گفت جبرئیل چه گفت؟ فرمود گفت بگو « بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم یا ایها المدثر قم فانذر » خدیجه به‌تعجیل خود را حضور عمویش ورقة‌بن نوفل رسانید وباو خبر داد گفت ای خدیجه شوهر تو پیغمبر آخرزمان است که وصفش را در توراة و انجیل خوانده ام آنگاه اشعاری در مدح آنحضرت سروده و حضورش شرفیاب شده و عرضکرد بشارت باد ترا همان شخصی هستی که حضرت عیسی آمدنت‌را بشارت داده بخلایق عالم وشما مانند عیسی پیغمبری و خداوند شمارا امر بجهاد فرماید اگر من زنده بمانم دررکابت جهاد نمایم پیغمبر فرمود نوفل رامی بینم که دربهشت جامه های حریر برتن دارد (تمام شد روایت رازی این روایت شاهد است که سورهٔ حمد در مکه نازل شده) .

معانی بسم الله

بدان که بسم‌الله آیهٔ است ازقرآن چنانکه بیان خواهیم نمود و بای آن تعلق دارد بفعل مقدری زیرا حرف « ب » متعلق لازم دارد و آن فعل مقدر محذوف یا خبر باشد ازخداوند جل‌عظمته ویا امر است ازجانب خدا بما واگر خبر باشد اینطورمیباشد « ابتدا میکنیم این قرآن مجید را بنام خداوند» واگر امر باشد چنین باشد «ابتدا کنید ایمردم کارهای خودرا بنام من » پیغمبر اکرم (ص) فرمود هر کاری که بنام خدا شروع نشود آن کار بپایان نرسد .

و خداوند در چند موضع مخصوص ما را امرفرموده که شروع به هر کاری را باین نام کنیم در سورهٔ علق فرموده **اقرأ باسم ربك** ای پیغمبر قرآن را بنام پروردگارت

بر خلق قرائت کن و در سورهٔ انعام فرمود **وکلوا مما ذکر اسم‌الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین** شما مؤمنان اگر بآیات خدا ایمان دارید ازآنچه نام خدا برآن یاد شده تناول کنید .

پس انسان هر کاری میکند باید بنام خدا شروع نماید و هریك از معانی باء در اینجا درست باشد چه الصاق یا استعانت یامع و عمل آن همیشه جردادن بمعمول خود باشد زیرا باحرف جراست و بآن اسم مجرور میشود .

اما علت آنکه این با را برخلاف باهای دیگر دراز وکشیده مینویسند دو علت دارد یکی آنست که عمربن عبدالعزیز بنویسندگان دستور داد که با را طولانی و سین را چون میم‌را مدور کنند ازنظر تعظیم کلمات‌خدا، وجه‌دیگر آنست که چون‌الف را از اسم انداختند با را طولانی کردند تادلیل‌باشد برآنکه حرف طولانی اینجا حذف شده و اگر گفته شود چرا در اینجاالف را حذف نمودند ودر اقراء باسم نیفکندند باآنکه هردوجا در تلفظ ساقط شوند گوئیم برای زیادی استعمال اینجا ساقط نمودند .

اما اسم گرفته شده ازسمو واولام‌الفعل را ازآخرش افکندند و حرکت واو را بمیم دادند و سکون میم را بسین و چون ابتداء بساکن محال است همزهٔ وصل دراول آن درآوردند و بمعنای رفعت و بلندی باشد .

اشتقاق

اما الله اصل این کلمه اله است لام تفخیم در اولش در آوردند الاله شد دو همزه در یك کلمه ثقیل بود همزهٔ فاء الفعل را انداختند دولام‌که ازیك جنس بود در یك‌کلمه جمع گشت لام اول را درلام دوم ادغام کردند الله شد و اهل لغت درماده اشتقاق آن عقاید مختلف دارند بعضی گفتند ازتاله مشتق‌است که بمعنای‌تعبد باشد پس اله فعال باشد بمعنی مفعول یعنی معبود که پرستیده شده باشد مانند حساب‌وکتاب‌که بمعنای محسوب ومکتوب است وبعضی دیگر گفتند مشتق است از اله بمعنای اعتماد و فزع پس معنای الله آن بود که خلق باو گریزند و بسوی او فریاد کنند ودرکارها باو تکیه واعتماد نمایند و بعضی هم آنرا مشتق ازکلمه وله بمعنی حیران‌ماندن دانند که همزهٔ آن بدل از واو است خلاصه ما در صددادبیات قرآن نبودیم لکن چون فهم بعضی ازروایات موقوف براین قبیل تحقیقات بود لذا ما

تا این حدود بیان نمودیم .

خواص بسم‌الله و ثواب آن

اما روایات وارده در خواص قرائت بسم‌الله زیاد است ما بجهت تیمن وتبرك چند روایت ذکرمینمائیم در تهذیب بسند خود از حضرت صادق ؑ روایت‌نموده‌فرمودبسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌باسم اعظم خدا نزدیکتراست از سیاهی چشم بسفیدی آن .

ابن بابویه‌بسندخود ازپیغمبراکرم ﷺ روایت‌کرده‌که‌فرمودهرکس بخواهد خداوند اورا اززبانه های‌آتش جهنم نجات دهد قرائت‌کند بسم‌الله راکه نوزده حرف است و خداوند هرحرفی را در مقابل یکی از زبانه ها قرار داده است .

و نیز بسند خود از پیغمبر اکرم ﷺ روایت نموده که فرمود وقتی معلم بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بیاموزد خداوند در نامهٔ عمل طفل وپدر ومادراو ومعلم بیزاری از جهنم بنویسد .

و در تفسیرامام فرمود حضرت صادق ؑ فرموده اگر شیعیان مادر شروع به کارهای خودگفتن بسم‌الله را ترك نمایند خداوندآنها را بمکروهی‌مبتلا نماید تا متنبه شده و شکرو ثنای او را بجاآورند .

و فرمود روزی عبدالله بن یحیی بر امیرالمؤمنین ؑ داخل شد و جلوی آن حضرت کرسی‌گذاشته بودند به عبدالله امرفرمودند که روی آن کرسی بنشیند هنوز برکرسی قرار نگرفته بود که بسختی بزمین افتاده استخوان سرش شکست و خون جاری شد واز شدت درد متألم گردید حضرت آب طلبیده واو را پاکیزه نمود ودست مبارك برسرش کشید چنان شدکه اصلااتفاقی روی نداده بود فرمودند ستایش میکنم خدای‌راکه ابتلاآت دنیارا موجب خلاصی ونجات ازگناه‌شیعیان ماقرار داده تاعبادات و طاعات آنها سالم مانده و مستحق ثواب شوند عبدالله گفت یا امیرالمؤمنین‌آیاکیفر و جزای گناهان ما فقط در دنیا داده میشود فرمودند بلی مگر فرمایش پیغمبر را که میفرمودند دنیا زندان مؤمنان و بهشت کفار است نشنیدی خداوند شیعیان ما را با ابتلا ومحنت دادن‌آنان از لوث گناه پاك فرماید وخداوند درسوره شوری می‌فرماید **و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفوعن کثیر** یعنی آنچه از رنج و

بسم الله الرحمن الرحيم

مصیبت بشما میرسد همه ازنتیجهٔ اعمال زشت خود شماست درصورتی که خدا بسیاری از اعمال زشت شما را عفو میکند که در روز قیامت ثواب عبادات شما زیاد باشد و دشمنان ما در همین دنیا جزای عبادات خود را دریابند، چه عبادات آنها چون دارای خلوص نیست وزن و قیمتی ندارد وزمانی که در قیامت وارد شوند گناهانشانرا بر آنها وادارند و بعلت بغض و عداوتی که باآل محمد (ص) داشته اندآنانرا درآتش جهنم بیفکنند.

عبدالله گفت یا امیرالمؤمنین فهمیدم لکن میخواهم گناهی که در این مجلس نمودم بدانم تا دیگرمرتکب آن نشوم فرمودند وقتی خواستی بنشینی از گفتن بسم‌الله خودداری نمودی آیا نمیدانی که پیغمبر فرموده هر کاری که خواستی انجام دهی بنام خدا آغاز کن عرضکرد یا امیرالمؤمنین هرگز ترك نخواهم نمود.

تفسیر بسم‌الله

عبدالله عرضکرد یا امیرالمؤمنین تفسیر بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم چیست فرمود هرگاه بندهٔ بخواهد قرائت کند یا کاری انجام دهد بگوید بسم‌الله‌الرحمن الرحیم یعنی باین اسم خدا این عمل را انجام میدهم پس کاری راکه با ذکراین جمله شروع میکنید مبارك باشد.

صدوق بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت رضا (ع) سؤال نمودم اسم چیست فرمود صفتی است از برای موصوف.

و نیز بسند خود روایت نموده از محمد بن زیاد و محمدبن یسار که هر دو از بزرگان شیعه هستند گفتند از حضرت عسکری (ع) تفسیر بسم‌الله الرحمن‌الرحیم را سؤال نمودیم فرمود الله کسی است که مردم پس ازناامید شدن از مخلوق در موقع حاجت و ابتلای‌شدید باو توجه کامل مینمایند، چون گوئی بسم‌الله یعنی یاری‌واستعانت

ترجمه تفسیر علی ابن ابراهیم

علی بن ابراهیم بسند های خود از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر وحضرت رضا (ع) روایت کرده در تفسیر بسم‌الله الرحمن‌الرحیم فرمودند باء اشاره است به بهاء خدا و سین بسنا و میم بملك و سلطنت پروردگار و الله ملجاء و پناه هر موجودیست و رحمن نعمت دهنده بتمام مخلوقات و رحیم نعمت عطا کردن بمؤمنین خاصه

بنام خداوند بخشنده مهربان

میطلبم در کار خود بخدائی که نیست مستحق پرستش جز آن خدائی که هر گاه بسویش استغاثه کنی بفریادت میرسد و هروقت اورا بخوانی ودعا کنی مسئولت را اجابت نماید.

ودر کتاب توحید بسند خوداز حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که مردی حضورش عرض نمود ای پسر رسول خدا مرا دلالت فرموده و بیان کنید الله چیست زیرا مردم با من زیاد مجادله میکنند در باره خدا و مرا بحیرت انداخته‌اند آن حضرت فرمود ای بنده خدا آیا هرگز سوار کشتی شده عرضکرد بلی فدایت شوم فرمود آیا کشتی شما شکسته شده و در دریا کشتی دیگری که شما را نجات بدهد وجود نداشته و شنا هم نمیدانستی که بوسیله شناکردن بساحل برسی آیا در چنین حالی دلت بجائی متوجه شده و تصور نموده‌ای که ممکن است چیزی ازموجودات توانائی داشته باشد که تورا بدون اسباب از غرق شدن نجات دهد عرضکرد بلی تمام اینهاکه فرمودی برایم اتفاق افتاده، فرمود همان موجود که دلت متوجه آن شده بود که توانائی دارد ترا وقتیکه چارهٔ نداشتی نجات دهد و بفریاد کسی که فریاد رس ندارد میرسد خداست.

و نیز روایت نموده بسند خود ازحضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام که مردی حضورش عرض نمود که مرا از معنی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم آگاه فرما فرمود خبرداد پدرم از پدرش امیرالمؤمنین که مردی از آنحضرت معنای آنرا سئوال نمود فرمودند گفتن کلمه الله بزرگترین اسم از اسامی پروردگاراست والله اسمی است که نامیده نشود بآن بجز خداوند عالم، آن مردعرضکرد پس تفسیر الله چیست؟ فرمود آن کسی است که مردمان پس از مأیوس شدن از ما سوی الله هنگام شداید و نیازمندی‌ها بسوی او توجه کنند زیرا هر کس هرچند بزرگ و باثروت باشد ومردم محتاج باو باشند بازهم ممکن است نیازمندی بچیزهائی داشته باشد که مردم نتوانند آنها را مرتفع کنند وبرای انجام آن خواهش‌ها

در عالم آخرت میباشد

و نیز بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت نموده فرمود سزاوار است بسم‌الله بلندتلاوت بشود وهمان آیه ای میباشد که اشاره فرموده خداوند باو درسوره بنی‌اسرائیل « آیه ۴۹ و اذا ذکرت فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً » ای پیغمبر زمانیکه تلاوت قران نمائی وخدا را بیگانگی یاد کنی کافران پشت گردانیده و گریزان شوند،

بسوی خدا توجه نماید و همینکه حوائج او را خداوند برآورد مجدداً به طغیان و سرکشی و نافرمانی اولیه خود برمیگردد.

و در این زمینه خداوند عظیم درقرآن کریم در سوره انعام آیه ٤٠ میفرماید **قل ارأیتکم ان اتیکم عذاب الله او اتتکم الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین بل ایاه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ماتشرکون** یعنی ای پیغمبر بگو اگرعذاب خدایا ساعت مرك شما فرا رسد چه خواهید کرد اگر راستگو هستید آیا درآنساعت غیرخدا را میخوانید یاآنکه در آن لحظات سخت تنها متوجه خدا میشوید تا چنانچه مشیت او تعلق بگیرد شما را از سختی برهاند و البته در آن هنگام آنچه راکه شریك خدا فرض مینمودید بکلی فراموش خواهید نمود.

وخداوند برای بندگان فقیرخود میفرماید ای‌فقرائی که محتاج من‌هستید شما در هرحال پیوسته محتاج من بوده و در ذلت و خواری بندگی خدای خود میباشید بسوی من توجه‌کنید تا بمقصود و مطلوب خود برسید چه‌اگرمن بخواهم چیزی بشما عطا نمایم هیچ قدرتی نمیتواند مانع برآن شود و چنانچه چیزی ازشما سلب ومنع کنم کسی قدرت عطای آنرا بشما ندارد پس من سزاوار ترم که مورد سؤال شما باشم و اولیترم که در شدائد و سختی‌ها بدرگاه من تضرع وزاری کنید.

موقع شروع به هر کار بزرك وکوچك بگوئید بسم‌الله‌الرحمن الرحیم یعنی در این کارم از کسیکه جزا و سزاوار پرستش نیست یاری میجویم وهرکه بدرگاه او آید و استغاثه نماید اجابت شود و خداوند رحمن‌است چون روزی را بتمام مخلوقات‌خود میگستراند و در امور دین و دنیا وآخرت برمارحیم است و دین را برما سبك وسهل وآسان و مقرر داشت و بما ترحم فرمود وما را ازگروه دشمنان خود امتیاز و برتری بخشید.

سپس امیرالمؤمنین فرمودهرگاه بشما حزنی‌دست‌بدهد ویاکاری پیش آمدنماید از روی خلوص دل بگوئید بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و با دل پاك توجه تام بخدا نمائیدتا خداوند حاجات شما را در دنیا برآورد و یاآنکه نزد خود ذخیره کند و البته هرچه نزد پروردگار ذخیره شود برای مؤمن بهتراست.

و در کافی بسند خود از هشام‌بن حکم روایت نموده گفت از حضرت صادق علیه‌السلام از اسماء خداوند و وجه اشتقاق آنها سئوال نمودم فرمود الله از اله مشتق است که بمعنای عبد است.

و هرعبادتی اقتضا کند معبودی را که پرستش او مینمایند ، ای هشام اسم غیر از معنیٰ و مسمی است هر کس اسم را بدون توجه به معنی و مسمی پرستش کند کافر است وهرگزخدا را عبادت نکرده و اگراسم ومعنی هردو را عبادت کند مشرك است و دو کس را عبادت نموده و هر کس معنی را بدون اسم عبادت نماید همان توحید و یگانگی است آیا فهمیدی‌ای هشام؟ عرضکرد بیشترازاین‌توضیح و بیان فرمائید فرمود از برای خداوند نودونه اسم است اگراسم همان مسمی باشد هرآینه هر یك از اسماء خدائی باشند لکن خداوند معنائی است که هریك از آن اسامی دلالت برآن معنای واحد کند و تمام این اسامی غیرمعنی و غیر خدا میباشند، ای هشام نان اسم است برای چیزخوردنی وآب برای مایع آشامیدنی و لباس اسم است برای جامه پوشیدنی وآتش اسم است برای چیزی سوختنی آیاحالا بطور روشن و واضح فهمیدی که جواب کفار وکسانی که برای خدا شریك قائل هستند بدهی وگفتار و سخنان آنها را رد کنی عرضکردم‌بلی‌فرمودند خداوند سخنان مرا برای تو نافع نماید وموجبات‌ثبات دین تو سازد هشام‌گفت بخدا قسم از وقتی که حضرت صادق علیه‌السلام این بیان را فرمود هیچکس نتوانست مرا در توحید مغلوب نماید.

و از بیان‌آنحضرت کاملاروشن شد آنانکه گفتند اسم با مسمی یکی‌است‌اشتباه کرده‌اند چه این معنی شرك است علاوه اسم شنیده و نوشته و خوانده شود و مسمی چنین نباشد مسمی دریکجا نامش پراکنده ودر محلهای مختلف باشد.

اخبار وروایات در تفسیربسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم زیاداست واگربخواهیم تمام‌آنها را بیان نمائیم خود یك‌کتاب مفصل میشود لذا بهمین مقدار اکتفا شد.

بیان حکم شرعی

از نظر حکم شرع میان امامیه خلاف نیست که بسم‌الله آیتی است از قرآن وهر کس عمداً در نماز آنرا ترك نمایدنمازش باطل میشود

در کافی بسندخود ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمودبعضی ازمردم (منافقین) سرقت و دزدی کردند بزرگترین آیه قرآن راکه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم باشد .

و روایت کرده در خصال از حضرت صادق علیه السلام فرمود بامیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند مردمانی هستندکه درنماز بسم‌الله را نمیخواندندفرمود آن یکی از آیات قرآن است و شیطان از یادآنها برده است .

و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا بکشد بعضی از عامه را عمداً بزرگترین آیه قرآن راکه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌است قرائت نمیکنند وگمان دارند خواندن آن بدعت است و حال‌آنکه کار خودآنهاکه ترك بسم‌الله است بدعت میباشد ومالکی هاکه یکی از فرق چهارگانه‌عامه‌هستند و تابع مالك میباشند در نماز بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را نمیخوانند .

و مستحب است درنمازهای ظهر وعصر که آهسته خوانده میشود بسم‌الله‌الرحمن الرحیم را بلند قرائت کنند ،

روایت کرده شیخ در تهذیب بسند خود ازصفوان گفت نماز گذاردم عقب حضرت صادق علیه السلام ایامی چند، قرائت میفرمودبسم‌الله را درسوره حمد بلند درآن نمازهائیکه آهسته قرائت میشود و نیزدر کتاب مصباح روایت کرده ازموسی‌بن جعفر علیه السلام که‌فرمود علامت مؤمن پنج‌چیزاست یکی باندقرائت نمودن بسم‌الله در نمازهای‌آهسته وروایات دراین باب زیاد است .

ومأموم در نماز جماعت آنرا قرائت نمیکند زیرا امام از طرف مأمومین‌متحمل قرائت میشودکه بسم‌الله جزءآن است .

تفسیر

سوره حمد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲) الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۳) مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (٤) إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعِينُ (٥) اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (٦) صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضّالِّينَ (۷)

(تفسير حمد)

در کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود شکر نعمت عبارت ازدوری جستن ازحرامهای خداست و تمام شکرخداوند گفتن **الحمدلله‌رب‌العالمين** است.

و نیز روایت کرده از حضرت باقر عليه السلام فرمود وقتی قاطری از مال پدرم گم شد فرمود اگرخداوند آنرا برمن برگرداند شکربسیارنمایم طولی نکشید که قاطر پیدا شد سرمبارکرا بآسمان بلند نموده گفت الحمدلله و دیگرچیزی بر آن زیادنکرد وآنگاه باصحاب روکرد و فرمود از حمد و ستایش خدا چیزی رها نکردم مگر آنکه با ذکر الحمدلله بجای آوردم و حمد و ستایشی نیست مگر آنکه در گفتن الحمدلله داخل است.

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا عليه السلام روایت نموده که مردی از آنحضرت تفسیر سوره الحمد را پرسید، فرمود شخصی همین سئوال را از امیرالمؤمنین نمود آن حضرت فرمود خداوند بعضی از نعمت هائی که به بندگان عطا فرموده بطور اختصار

روایت کرده علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) در تفسیر سوره حمد فرمود الحمد شکر و سپاس گذاری از برای آفریننده موجودات و رحمن رحم کننده بتمام آنها در دنیا، رحیم بمؤمنین خاصه در عالم آخرت، مالك صاحب حساب و قیامت است و آیه ۲۰ سوره والصافات شاهد براین میباشد میفرماید «یاویلنا هذا یوم‌الدین» ایاك خطاب بخداوند است که از تو یاری طلبیم ایخداوند صراط المستقیم دلالت کن ما را بسوی امام زمان و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود صراط شناختن امیرالمؤمنین است و

بنام خداوند بخشنده مهربان (۱)

ستایش خدایرا که پروردگار دو جهان وآفریننده عالمیان است (۲) بخشنده و مهربانست (۳) پادشاه روزجزا وکیفراست (٤) تو را میپرستیم وازتویاری میجوئیم(٥) ما را براه راست راهنمائی فرما (٦) راه آنان که بایشان نعمت دادی نه راه کسانیکه بر آنان خشم نمودی و نه راه گمراهان (۷)

شناسانید آنهارا چون مزدم قدرت و توانائی آنرا ندارند که تمام نعمت های خداوند را بفهمند و بشناسند، و نعمت های حضرت حق قابل شماره نیست .

لذا بمخلوقاتش فرمود بگوئید **الحمد لله علی ما انعمه الله علینا رب العالمین** یعنی سپاس وستایش برخداوندیکه نعمت بما عطا فرموده همان‌خدائی که تربیت کننده دو جهان است، وعالمین عبارت است از تمام موجودات از جماد و حیوان اما حیوانات را خداوند بحرکت درآورده بدست قدرت خود بآنان روزی میرساند و آنهارا حفظ و حراست فرموده و بنا بمصلحت خود تدبیر امور آنها را مینماید و تربیت میدهد جمادات را بنگاه داشتن آنها ازاینکه بیکدیگر تصادم کنند وآسمانها را نگاه داشته که بدون‌اذن واجازه‌خودبزمین فروریزند وزمین‌راحفظ نموده ازآنکه بشکافندوفروروند .

و خداوند به بندگان بسیار مهربان بوده و خالق و مالك آنان است و روزی ایشان را از هر جائی که گمان دارند و یا نمیدانند میرساند و روزی آنها را قسمت فرموده و رزق مقسوم خلایق هرجا باشند خواهد رسید نه بتقوای پرهیزکاران زیاد میشود و نه با فسق و فجور فاسقین کم میشود و واجب فرمود برمحمد ﷺ و آل‌او وبرشیعیان که آنچه خداوند بایشان تفضل‌واکرام‌نموده وآنها را امت پیغمبر آخرزمان قرار داده شکرگذاری کنند .

آنحضرت راه راست است وآیه ۳ سوره زخرف شاهد این معنا است میفرماید « و انه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم» همانا امیرالمؤمنین درسوره ام‌الکتاب نزد ما بسی بلندمرتبه ومحکم اساس است وفرمود آنحضرت بسند دیگر صراط پلی است که باید هزار سال‌بالا روند و هزار سال دیگر پائین آیند و هزار سال توقف کنند روی آن واز مو باریکتر واز شمشیر برنده‌تر است بعضی مانند برق عبور کنند ازاو وبعض دیگرمانند دویدن اسبان طایفه ای آهسته و دیگران مانند راه رفتن طفل نوپا گاهی آتش آنان را بگیرد

و نیز در کتاب فقیه بسند خود از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند قرائت حمد را در نماز ها بمردم امر فرموده تا قرآن ترك نشود و محفوظ بماند و بیکدیگر تعلیم نمایند وبرای نماز حمدرا ازتمام سورههای قرآن اختیار فرمود چه در قرآن سورهای کهمانند حمدجامع باشد نیست زیرا حمدواجدتمامخیر وحکمتاست.

و گفتن الحمدلله را در موقع شکرگذاری برمخلوقات واجب فرموده که آنها موفق بخیرات و عمل نیکو شده اند و ربالعالمین توحید وحمد است از برایخداوند و اقرار باینکه او به تنهائی خالق مخلوقات و مالك بندگان است نه غیر او.

الرحمنالرحیم بیان نعمت های اوستبرتمام موجودات ومالك یومالدین گواهی دادن بقیامت وحشرخلایق وحساب آنها و روز پاداش و کیفر مردم میباشد و همانطور که پادشاه دنیاست پادشاه آخرتست.

ایاك نعبد میل کردن و نزدیکی جستن بسوی ذکر خداست و خالص نمودن عبادات فقط برای اوست نه غیرآن.

وایاك نستعین طلب زیادتی توفیق ودوام نعمت ویاری جستن از خداوند است

اهدناالصراط المستقیمدرخواست رهنمائیبدیناووچنك زدن بریسمان محکم و افزونی معرفت بعظمت پروردگار است.

صراطالذین انعمت علیهم تأکید در سئوال وتمایل بدرخواستهای گذشتهاست.

غیرالمغضوب علیهم پناه بردن بخداست از اینکه شخص از جمله کفار ومعاندین بوده و اوامر ونواهی خدارا استخفاف نموده و سبك بشمرد.

ولاالضالین توسلنمودن بعنایتحق است ازاینکه جزءگمراهان و دورشدهگان از راه دین خدا نبوده همانهائیکه معرفت بامامت ائمه هدی پیدا نکردهاند و تصور نمودهاند گمراهی راه خوبی است و گمان میکنند کارهای خوب بجامیآورند:

ولحظهای رهاکندوبسند خود از حریزروایت کند گفت شنیدم حضرت صادق آیه رااینطور قرائت فرمودند **صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیرالضالین** و فرمود مغضوب علیهم ناصبیها و ضالین نصاری میباشند و در روایت دیگر فرمود ضالین گمراهانند وآنها کسانی باشند که شك درامامت ائمه دارند وامام زمان خود رانمیشناسند و نیز روایت کرده ازآنحضرت فرمود شیطان در دوجا ناله و فریاد نمود یکی وقتیکه پیغمبرمبعوث شد دیگرزمانیکه سوره حمد نازلشد؛

و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا

پس در سوره حمد تمام خیر و برکت دنیا و آخرت جمع میباشد.

معنای صراط

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مفضل بن عمر از آنحضرت معنای صراط را سئوال نمود فرمود صراط عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار واین راه دوتاست یکی راه دنیا و دیگری راه آخرتست اما راه دنیا شناختن و معرفت امام است که برهرکس واجب است در دنیا امام خود را شناخته و اطاعت او را نماید و او را پیشوای خود دانسته و براهنمائی آنها از صراطی که پل جهنم است بخوبی عبور کند و هر که در دنیا امام زمان خود را نشناسد قدمهایش در صراط بلغزد و بجهنم واصل گردد.

و بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده فرمود صراط المستقیم وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد.

و بروایت دیگر آنحضرت فرمود صراط المستقیم یعنی ما را براهی که بسوی دوستی تو ای خداوند منتهی شود هدایت فرما و مانع شو از راهی که پیروی هوای نفس خود کرده و بزحمت برسیم ویا برای خود عمل نموده وهلاك شویم.

و روایت کرده ابن بابویه در کتاب معانی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود نیست میان خداوند وحجتهای اوحجاب وپرده ای ونمی باشد از برای خداوند سوای حجتهای او حجابی و ما ائمه راه خدا و طریق راست او هستیم و ما خزانه دار علم و دانش خدا و مترجم وحی او و ارکان توحید و محل اسرار پروردگار میباشیم.

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود صراط المستقیم عبارت از راهی است که خداوند بمحمد صلی الله علیه و آله و ذریه او عطا کرده.

ابن بابویه بسند خودازامیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود صراط المستقیم یعنی ما راهدایت فرما براه کسانی که نعمت وتوفیق عبادت دردین بآنها کرامت فرمودی و آنان اشخاصی هستند که خداوندحال آنها رادر آیه ۷۱ سوره نساء چنین بیان میفرماید

ومن یطع الله والرسول فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئك رفیقا.

یعنی آنانکه اطاعت خداوند ورسولش رابنمایند البته باکسانی که خداوند بایشان عنایت ولطف کامل فرموده چون پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور میشوند و ایشان چه رفقای بسیار خوبی هستند.

سپس فرمودنعمتی که خداوند بآنها لطف و کرامت نموده مال واولادوتندرستی نیست گرچه تمام اینها هم ازنعمت های خداوند میباشد ولی آیا نمی بینی این نعمت‌ها راخداوند بکفارهم عطا میفرماید بلکه اینها چیزی نیست که ازخداوند مسئلت نمایند ومراد نعمت ایمان بخدا و تصدیق برسول او و اقرار بولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و نگاه داشتن ازشر دشمنان وازمعصیت پروردگاروازاذیت مؤمنین ورعایت حقوق برادران دینی است.

و این روایت را دیگران بعینه با اندك زیادتی که در روایت حضرت عسکری است نقل نمودند ونیز از آن حضرت و حضرت صادق و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده خداوند بندگان را امر نمود که از اوراه نعمت داده شدگان را سئوال نمایند و آنان صدیقین و شهیدان و نیکوکاران میباشند.

و درخواست کنند از او که ایشان را ازراه کسانی که بآنهاغضب فرموده بازدارد و آنان یهودیانی هستند که خداوند در باره آنها ضمن آیه ٦٥ سورهٔ مائده می فرماید

قل هل انبئکم بشر من ذلك مثوبة عندالله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة والخنازیر.

یعنی ای پیغمبر بگو آیا شما راآگاه سازم که کدام قوم را درنزدخدا بدترین پاداش است، آن کسانی هستند که خداوند آنها را لعن و غضب کرده وبصورت بوزینه وخوك مسخ شده اند.

و نیز ازخداوند درخواست مینمایند که آنانرا از راه گمشدگان بازدارد که آنها نصاری هستند و خداوند در حق آنان در آیه ۸۱ سوره مائده میفرماید: **قل یا اهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم غیرالحق ولاتتبعوا اهواء قوم قدضلوا من قبل واضلوا کثیرا وضلوا عن سواء السبیل.**

ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلو نکنید و از پی خواهش های آن قومی که خودگمراه شده و بسیاری را هم گمراه کرده و از راه راست دور افتادند نروید.

سپس آنحضرت فرمود هر کس بخدا کافرشدداخل درمغضوب و ضالین ازراه خدامیباشد.

ابن بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود شیعیان علی کسانی هستند که خداوند نعمت ولایت علی علیه السلام را بآنها عطا فرموده و برایشان غضب نمیکند و گمراه نمیشوند.

معنای عالمین

ابن بابویه بسند خود از مفضل بن عمر نقل نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود ازبرای خداوند هزارعالم است که هرعالمی بزرگتر از این عالم آسمان و زمین است و اهل هرعالمی نمیدانند که جزعالم آنها عالم دیگری را خداوند آفریده و موجود میباشد یا نه.

و بسند دیگراز جابربن یزید جعفی روایت کند که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود غیرازکره آفتاب شما چهل کره آفتاب دیگر موجود میباشد و فاصله میان هر آفتابی تا آفتاب دیگرچهل سال راه‌است ودر آنها مخلوقات زیادی است و آنها نمیدانید که خداوند آدمی خلق کرده یا نه وغیر ازکره ماه که شما می‌بینید چهل کره ماه دیگر هست که فاصله میان هریك ازآن کرات چهل سال است وددرهریك از آنها موجودات ومخلوقات زیادی میباشند وبآنها الهام میشود وآنان دائم اولی و دومی را لعنت کنند و فرشتگانی موکل ایشان‌است که هرگاه لعن نفرستند آنها را عذاب مینمایند.

ودر روایت دیگرفرمود خداوند بشت مغرب شما نود و نه مغرب دیگرآفریده و دارای زمین‌هائی است سفید و پراز جمعیت زیاد که ازپرتو نور پروردگار کسب‌نور و روشنائی مینمایند و باندازه چشم بهمزدن معصیت و نافرمانی خدا را بجا نیاورده‌اند و نمیدانند آدم را خداوند آفریده است یا خیر و پیوسته از اولی و دومی و سومی بیزاری میجویند.

راوی میگوید ای فرزند رسول خداآن مخلوقات چگونه از آن سه نفربیزاری میجویند وحال آنکه نمیدانند خداآدمی‌را خلق نموده یانه؟ آنحضرت براوی فرمود آیا تو شیطان را می شناسی گفت خیرمگربآنچه که ما را خبردادند فرمود پس‌بوجود شیطان یقین داری عرضکرد بلی فرمود از چه راه بآن یقین حاصل‌نمودی و ازشیطان بیزاری جسته و براولعنت میفرستی عرضکرد ازراه خبردادن‌بما فرمودآنها راهم‌مانند شما خبردادند و از راه خبریقین مینمایند و لعنت میکنند آن سه نفر را.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الٓمٓ ذٰلِكَ الْكِتابُ لارَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ (۲) اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلوٰةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِما اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ ما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٤) اُولٰئِكَ عَلىٰ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٥)

(سوره بقره)

در مدینه و بعضی گفته اند در مکه نازل شده دویست و هشتاد شش یا هفت آیه می‌باشدوششهزار ودویست وبیست ویك کلمه و بیست‌وپنجهزار وپانصدحرف‌است

روایت نموده اند عیاشی وابن بابویه بسند خودشان ازحضرت صادق عليه السلام فرمود کسیکه سوره بقره و آل عمران راقرائت کند روز قیامت آن دو سوره برسر اومانند ابر سایه افکنند.

و نیز عیاشی از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که فرمود هرکس قرائت کند چهار آیه از اول بقره و آیةالکرسی و دو آیه بعد از آن و سه‌آیه آخر این سوره را در مال واهلش مکروهی نمی بیند و شیطان باو نزدیك نشود و هر گز قرآن را فراموش نکند.

تفسیر الم ابن بابویه بسند خود از حضرت عسکری عليه السلام روایت نموده در الم فرمود جماعتی از یهود حضور پیغمبراکرم برای محاجه

روایت کرده علی‌بن ابراهیم بسند خود ازحضرت صادق (ع) فرمودالم حرفی‌است از حروف اسم اعظم خدا، ترکیب میکند او را پیغمبر وامام (ع) حاصل میشود ازآن اسم اعظم هرگاه خدا را بآن اسم بخوانند اجابت فرماید.

و نیزفرمود کتاب مراد امیرالمؤمنین علی‌است وشکی نیست که آنحضرت‌راهنمای پرهیزکاران‌است.

بنام خداوند بخشنده مهربان (۱)

این کتاب بدون شك راهنمای پرهیزکاران است (۲) کسانی که باموز پنهانی ایمان آورده و نماز بپا میدارند واز آنچه بآنها روزی دادیم انفاق کنند (۳) وآنانکه ایمان آورده بآنچه خداوند بر تو و پیغمبران گذشته فرستاده و آنان بعالم آخرت یقین دارند (٤) آنها ازلطف پروردگار خویش براه راست رستگاراند (۵)

کردن آمده بودند آنحضرت امیرالمؤمنین را فرستادکه باآنها گفتگو کند یهودیان گفتند اگرمیگوئی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برحق است و پیغمبر آخرالزمان بوده و بعد از او پیغمبری نیست اینك ما میگوئیم مدت پیغمبری و تسلط او را که آن هفتاد و یك سال است.

آن حضرت فرمود بچه دلیل گفتند بدلیل الم که بحساب ابجد الف یك و لام سی و میم چهل که جمع آنها هفتاد ویك میشود امیرالمؤمنین فرمودپس چه میگوئید در المص که نازل شده گفتند این یکصد وشصت ویك میشود فرمودند در الرا، گفتند این کلمه دویست و سی یك میشود فرمود المرا چند است گفتند این بیشتر است و دویست وهفتاد و یك میشود سپس حضرت بآنها فرمودعقیدهشما یکی ازاین مدتهاست یا تمام این مدتها طول مدت پیغمبری محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

بعضی از آنها گفتند تمام مدت که هفتصد و سی سال میباشد و بعد ازآن سلطنت و اقتدار بسوی ما یهودیان برمیگردد امیرالمؤمنین فرمودآیا این عقیده خود

فرمود حضرت صادق این آیات اوصاف شیعیان امیرالمومنین(ع) را بیان میفرماید وآنان هرچه از ما ائمه یادگرفته اند عقیده مند بوده و ثابت و برقرار میباشند.

هدایت در قرآن بمعانی زیادی آمده و در اینجا بمعنای بیان است و غیب مراد قیامت و حشراست برای پاداش و کیفر، ایمان در قرآن بچهار معناآمده اول اقرار بزبانست مانند آیه ۷۳ سوره نساء میفرماید: **یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتآ اوانفروا جمیعاً.**

شماست ویااز روی کتاب خدا میگوئید عده‌ای از آنها گفتند از روی کتاب خدا، وجمعی دیگر گفتند برأی خود میگوئیم

امیرالمؤمنین فرمود کتابی که از روی آن اینطور بیان میکنید نزد من بیاورید یهودیان در جواب ساکت مانده وعاجزشدند وبآن عدهٔ که گفته‌بودند ما برأی خودمان گفته ایم فرمود دلیل صحت اظهارات و راستی عقیده خودتان را بگوئید گفتند دلیل راستی ما حساب جمل باشد فرمود ازکجا حساب ابجد مؤید گفتار شماست که مدت دولت و ملك امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برطبق محاسبه مزبور باشد شاید حساب مزبور دلیل برآن باشدکه برابر آن نزدشماها درهم‌ودینار است ویا خداوند هریك ازشما یهودیان را بحساب عدد جمل لعنت نموده.

عرضکردند یا ابوالحسن چنین چیزیکه شما فرمودید در الم و المص و الرا و المرا نیست امیرالمؤمنین فرمود پس آنچه را هم‌که شما میگوئید در آن حروف نیست اگر سخن من باینکه در آن حروف آن اشارات نیست باطل باشد پس بیانات شما هم مردود و باطل است، بزرك آنها گفت یا علی خوشحالی نکن‌که در سخن ما را عاجز نمودی اگرمادراقامه‌دلیل عاجز ماندیم‌شما برحقانیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه‌دلیلی دارید چون نه شما دلیلی‌براثبات نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داری ونه ما پس با هم برابر ومساوی‌باشیم

امیرالمؤمنین فرمود مساوی نیستیم ما دارای دلیل ومعجزه ظاهری هستیم‌سپس آنحضرت شترهای یهودیان را صدا زده و فرمود ای شترها برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ووصی او شهادت دهید شترها با صدای فصیح گفتند یاوصی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شماراست میگوئید و یهودیان دروغ میگویند شهادت میدهیم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خدا و شما وصی او میباشی امیرالمؤمنین فرموداین شتران بهترند ازیهود، پس فرمود ای لباس هائی که‌در

بصرف ایمان راقرار بزبان ایمان برآنها اطلاق شده دوم‌گواهی بدل است مانند آیه ۶۵ سوره یونس میفرماید **الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم‌البشری فی الحیوة الدنیا و فی‌الاخرة لاتبدیل لکلمات الله ذلك هوالفوز العظیم** و مانند آیه ۵۲ سوره بقره **و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لك حتی نری‌الله جهرة.**

در این دو آیه ایمان بمعنی‌تصدیق بقلب است وماننذ آیه ۱۳۵ سوره نساء **یاایها الذین آمنوا آمنوا بالله** ایمان اول اقرار بزبان و دوم تصدیق بدل است.

تن این یهودیها هستید شما نیز برای محمد ﷺ ووصی او شهادت بدهید، لباسهای آنها بسخن در آمده گفتند یا علی توراست میگوئی شهادت میدهیم باینکه محمد ﷺ رسول خدااست بحقیقت، وتو یاعلی وصی برحق اوهستی محمد ﷺ جائی قدم نمی گذارد مگر آنکه شما قدم جای قدم اومیگذاری و هیچ شرافت و کرامتی برای محمد نیست مگر برای شما هم هست و محمد ﷺ و شما هردو پاره ای از نور خداوندی هستید و شما با محمد ﷺ شریك میباشی جز آنکه پیغمبری بعد از او نیست.

یهودیها چون این منظره را دیدند خجل شدند و عدهٔ از مردم تماشاچی که حضور داشتند اسلام آوردند و بر آن یهودیها شقاوت غلبه کرده و بعناد خود باقی ماندند. اینست معنی «لاریب فیه» چنانکه گفت محمد ﷺ و وصی او از قول او و قول پروردگار عالم.

سپس فرمود حضرت عسکری ؏ این بیان شفاء است برای پرهیزکاران ازشیعیان محمد ﷺ وعلی ؏ که از انواع کفر پرهیز نموده و انواع معاصی را رها کردند و شما هم باید از اظهار اسرار خدا و پیغمبر و ائمه پرهیز نموده و سرهای آنها را پنهان دارید و بیان نکنید اسرار ایشان را مگر باهل ایمان و مستحقین آنها که باید برای آنان حتماً نشر کرده و بیان نمائید.

تفسیر یؤمنون بالغیب

عیاشی بسند خود از حضرت صادق ؏ روایت کرده در تفسیر «یؤمنون بالغیب» فرمود غیب قیام و ظهور حضرت حجت ؏ است.

ودرروایت دیگر فرمود اعتقاد و اقرار بقیام قائم ماست وشاهد براین گفتار آیه شریفه ۲۱ سوره یونس است که میفرماید: «انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین»

و از برای ایمان شرایطی چند است تاآن شرایط را دارا نباشد مؤمن بمعنای دوم باو گفته نشودوآن شرایط را خداوند درآیه ۱۷۲ همین سوره بیان میفرماید **لیس البران تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب و لکن البر من آمن بالله والیوم الاخر والملائکة والکتاب والنبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة وآتی الزکوة والمؤمنون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس**

یعنی بدانید غیب برای خداست منتظر آن باشید ما هم در انتظار یاری او میباشیم و آنحضرت فرمود خوشا بحال کسانی که در غیبت آنحضرت صبر میکنند و خوشا بحال آنهائی که برمحبت آن امام وذریه پیغمبر وعلی صبرنموده وباقی میباشند اینهااشخاصی هستند که خداوند بیان حال آنها را فرموده بقولش « الذین یؤمنون بالغیب »

اطلاق کتاب برانسان کامل

و اما اطلاق کتاب بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و انسان کامل زیاد است در عرف اولیاء خدا ، و خود آن حضرت در فرمایش خویش میفرماید .

دوائك فيك ولاتشعر و دائك منك و لاتبصر و انت الكتاب المبين الذى باحرفه يظهر المضمر اتزعم انك جرم صغير وفيك انطوى العالم الاكبر

ای انسان داروی تو در خودت وجود دارد و تو نمیدانی ودردت هم از خودت میباشد ولی نمی بینی ای انسان کتاب روشنی هستی که با حروف خود هر پنهانی را بیان وهرسری را انشاء میکنی تو گمان کردهٔ وجود وجثهٔ کوچکی میباشی وحال آنکه در وجودت عالم بزرگی پیچیده شده است

و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود صورت انسان بزرگترین حجت خدا بر خلق است و این انسان کتاب خداست که بدست قدرت خود آنرا نوشته است .

خلاصه آنکه کتاب بردوقسم است یکی کتاب انفسی که صورت انسان کامل است و دیگر کتاب آفاقی که قرآن منزل میباشد .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنك صفین باصحاب معاویه فرمود بدانید قرآن و کتاب ناطق خدا من میباشم .

این بیان‌رانمودم که بیخردان‌نگویند که بعضی از تفاسیر چون شأن و نزول آیه

اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون پس هر کس واجد این شرایط باشد او مؤمن بمعنای دوم است .

معنای سوم ایمان اداء است چنانکه در آیه ۱۳۸ همین سوره میفرماید **و ما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤف رحيم** زمانیکه‌خداوند قبله را از بیت‌المقدس بسوی کعبه برگردانید اصحاب عرضکردند ایرسول خدا پس نمازیکه بسوی بیت المقدس بجا آوردیم باطل است این‌آیه در پاسخ آنها نازل شده یعنی خداوند عمل‌انجام شده‌شما را تباه نگردانده و او بخلق مشفق ومهربان است .

را از قول معصوم وامام بیان نموده‌اند درحق امیرالمؤمنین ؏ غلو کرده‌اند گرچه این قبیل اظهارات بزرگترین دلیلی است که آنان طهارت مولد ندارند

معانی کفردر قرآن روایت کرده در کافی بسند خود از ابی عمر زبیری گفت حضور حضرت صادق ؏ عرض نمودم ایفرزند رسول‌خدا مرا از معانی کفر که در قرآن است خبر فرما آنحضرت فرمود کفر در قرآن بر پنج معنا آمده اول کفر بمعنی انکار نمودن وآنهم بردوقسم‌است یکی انکار ازجهت نادانی دیگر انکار از راه دانش و یقین سوم کفر بمعنای ترك نمودن اوامرخداست چهارم کفر بمعنای بیزاری است پنجم کفرنعمت است.

اما کفربمعنای اول آنست که شخص انکار خداوند نموده و نعوذ بالله بگوید نه خدائی هست و نه بهشت و دوزخ و این عقیدهٔ دو فرقه از زنادقه است که بآنها دهری و طبیعی میگویند وآنان بیاناتی دارندکه خداوند درآیه ۲۳ سوره جاثیه از قول آنها میفرماید: **وما یهلکنا الاالدهر** یعنی نابود نمیکنند ما را مگر طبیعت وروزگار و این عقیده را بخیال فاسد خودشان ازنظر استحسان درست نموده‌اند برای خودوبدون تحقیق وتفتیش در مذاهب، چنانکه خداوند میفرماید «ان هم الایظنون» آیه فوق باین معناست یعنی ای‌پیغمبر برای‌آنها مساویست‌ترسانیدن وتبلیغ کردن یانکردن چه آنها هرگزقائل بتوحید خدا نشوند.

قسم دیگر از کفر انکاری آنست که انکار خدا میکنند از روی دانش ویقین و در حالی‌که میدانند خدائی هست و از روی سرکشی و طغیان منکر خدا میشوند چنانکه درآیه۱۴سوره نحل‌میفرماید: **وجحدوا بهاواستیقنتهاانفسهم‌ظلماوعلوا** یعنی با آنکه پیش نفس خود بیقین دانستند باز از روی‌کبر و نخوت و ستمگری‌انکار

معنای چهارم ایمان تأیید است چنانچه در آیه ۱۲ سوره مجادله میفرماید **لاتجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الاخر یوادون من حادالله و رسوله ولوکانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئك كتب فی قلوبهم‌الایمان و ایدهم بروح منه** ایمان در اینجا تأیید روح است در دل مؤمن وشاهد اینکه ایمان بمعنای تأیید است فرموده حضرت صادق (ع) میباشد که فرمودند مرد زناکار زنا نمیکند مگروقتی که‌روح ایمان ازاو دورشود، و دزدی نمیکند مگر زمانیکه ایمان ازدل‌آنشخص

خدا نمودند و مانند آیه ۸۳ سوره بقره : **و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنةالله علی الکافرین** یعنی باآنکه‌خود آنها پیش از بعثت پیغمبر انتظارفتح و غلبه برکفاررا بواسطه ظهور پیغمبرخاتم‌داشتند همینکه پیغمبر آمد و با مشخصات شناختند که او همان پیغمبر موعود است باز منکر شده و از روی ستمگری راه مخالفت پیش گرفتند و البته برای کافران عذاب وخواری مهیا میباشد

و نیز حریز از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرمود این آیه در حق یهود ونصاری وارد شده است چه آنها درتورات و انجیل رسول خدارا شناختند مانند آنکه فرزندان خود را می‌شناختند زیرا خداوند درتورات وانجیل و زبورصفت‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله واصحاب وطریقه ومذهب آنحضرت را بیان‌فرموده چنانکه‌درآیه۲۹سوره‌فتح‌میفرماید **محمد رسول‌الله والذین‌معه اشداء علی‌الکفاررحماء بینهم تریهم رکعاًسجداً یبتغون فضلا من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذالك مثلهم فی‌التوریة و مثلهم‌فی‌الانجیل .**

پس صفات پیغمبرو اصحابش درتورات وانجیل بیان شده بودوهمینکه حضرتش برسالت مبعوث شد یهود و نصاری آن بزرگوار را شناختند معذالك از روی حسد و ستم انکارش نمودند و با آنکه یهودیان پیش از ظهور پیغمبراکرم بکفار قریش وعرب خبرمیدادند که ظهور پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه نزدیك شده و پس از ظهور بمدینه مهاجرت خواهد نمود و آخرین و بالاترین پیغمبران است و درچشم مبارکش نقطه قرمزی است و میان کتف او مهر نبوت است پارچهٔ بخود میپوشد که آنرا عبا گویند و بر الاغ برهنه سوار میشود و متبسم است و ازکفار آزار میکشد پیوسته شمشیرش را برکمربسته وازهیچ شجاعی که با او روبرو شود ترس ندارد همانا ای جماعت‌قریش

بیرون برود و شیطان او را اغوا نماید .

وآنحضرت فرمودهیچ قلبی نیست مگر آنکه دوگوش دارد بریکی فرشته‌ای‌است که اورا براه راست هدایت‌مینماید و بردیگری شیطانیست که اورا ازاطاعت وفرمانبرداری خدا منزجر میکند .

و بمعنای دیگر ایمان بردو قسم است یکی ایمان پاکیزه و دیگری خبیث و ناپاك چنانچه درآیه ۱۷۳ سوره آل عمران میفرماید **ماکان‌الله لیذرالمؤمنین علی ما انتم**

شما را میکشد و هلاك مینماید مانند هلاك شدن قوم عاد و ثمود یهودیان از اینقبیل بیانات بقریش میگفتند اما زمانی که آنحضرت ظهور فرمود با اوحسد و بخل ورزیدند.

معنای سوم کفر ترك نمودن اوامر خداونداست مانند آیه ۹۲ سورهٔ آل عمران **ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین**

یعنی حج و زیارت خانه‌خدا برمسلمانان مستطیع واجب وفریضه است هر کس باقدرت وتوانائی ازرفتن بحج خود داری نماید کافرشده است.

معنای چهارم کفر بیزاری است مانند آیه ٤ سوره ممتحنه:

کفرنابکم وبدأ بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابداً حتی تؤمنوا بالله وحده یعنی ما بیزاریم از شما و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتیکه فقط بخدای یگانه ایمان آرید ومانند آیه ۲۷ سوره ابراهیم: **انی کفرت بما اشر کتمونی من قبل** یعنی من بیزارم بشرکی که شما پیش از این باغوای من آوردید و در روز قیامت شیطان از مردمی که دوست او بودند بیزاری می جوید و مانند آیه ٢٤ سوره عنکبوت.

انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بینکم فی الحیوة الدنیا ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً.

گفت ابراهیم ایمردم شما آنچه را غیراز خدای یکتا بخدائی گرفته اید بتنهائی خدایانی هستند که فقط برای حفظ دوستی دنیای خود اختیار نموده‌اید چون روزقیامت شود شما هر کدام در آنروز از یکدیگر بیزاری جسته و بهم نفرین و لعن مینمائید.

و معنای پنجم کفر کفران نعمت باشد مانند آیه ٤٠ سورهٔ نمل:

هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر ومن شکر فانما یشکر لنفسه و من کفرفان ربی غنی کریم.

علیه حتی **یمیز الخبیث من الطیب** وبعضی ازمردمان دارای ایمانی هستند که ستمکاری ایمان آنان راپوشانیده است چنانچه درآیه ۸۳سوره انعام میفرماید **الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الامن وهم مهتدون** همانا کسانی که مؤمن هستند باآنکه خداوندآنان را منع نموده ازمعصیت بازبجا میآورندآنان ایمانشان بمعاصی پوشیده شده است پس ایمان سودمند نشود جزآنکه توبه و بازگشت نماید از گناهان تا ایمانشان خالص گردد برای خدا.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ (۸)

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)

یعنی سلیمان گفت این توانائی از فضل خدای منست تا مرا آزمایش کند که آیا نعمت و کرم الهی را شکر گذار هستم یا که کفران خواهم نمود و هر کس شکر نعمت خدا کند شکر بنفع خود نموده و هر که کفران نعمت خدا کند باید بداند که خداوند بی نیاز و کریم و مهربانست.

و مانند آیه ۷ سوره ابراهیم.

و لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید.

شما بندگان من اگر شکر نعمت بجای آورید بر نعمت شما میافزائیم و اگر کفران و ناسپاسی نمائید بعذاب شدید گرفتار میشوید و مانند آیه ۱۴۷ سورهٔ بقره:

فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولاتکفرون.

مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم و شکر نعمت مرا بجای آورید و کفران نعمت نکنید ـ این بود روایت کافی در معانی کفر که بیان شد.

معانی ختم

بدانکه ختم در اینجا چند معنی دارد یکی بمعنای گواهی است مثل آنکه کسی بدیگری بگوید «ختمت علیك بانك لاتعلم» گواهی میدهم براینکه تو نمیدانی و در اینصورت معنی آیه چنین میشود.

خدای تعالی گواهی داد بر دلهای ایشان که نظر نمیکنند و قبول حق ننموده و نمی دانند.

معنای دوم ختم علامت و نشانه است چنانکه مردم برجائی و بر ذیل نامه مهر میزنند که علامت و نشانه از صاحبان آن باشد و خداوند بر دل کفار مهر و علامتی نهد

ای پیغمبر برای کافران یکسانستچه بترسانی آنها را ویانترسانی ایمان نخواهند آورد (٦) مهر کرده خداوند دلهای ایشان را و پرده بر گوش و چشمهای آنان بنهاد و از برای آنها عذابی سخت خواهد بود (۷) گروهی از مردم منافق گویند ما بخدا و روز قیامت ایمان آورده ایم آنها دروغ میگویند و ایمان نیاورده اند (۸) میخواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند و فریب نمیدهند جز خودشان را و آنان نمیدانند (۹)

که فرشتگان آنها را شناخته و از آنها دوری جسته بآنهالعنت نمایند و برایشان استغفار نکنند آنطوریکه برای مؤمنان استغفار مینمایند.

معنای سوم عبارت باشد از اصرار آنها بکفرمانند کسانیکه مهر بر دلهای خود زده‌اند و درمیان عرب رسم است که هروقت خواسته باشند در تشبیه مبالغه کنند حرف تشبیه را حذف نمایند مثلا میگویند او شیر است یعنی در شجاعت مانند شیر است و معنای آیه اینطور میشود منافقین چیزی نخواهند شنید و نمی بینند و نمی‌دانند مانند کسی که بردل وچشم و گوش مهردارد.

ابن بابویه بسند خودروایت کرده درکتاب توحید ازابراهیم بن ابی محمود گفت از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه ختم‌الله‌را سئوال نمودم فرمودند خداوند مهر نهاد بردل کفار برای عقوبت کفرشان چنانکه درآیه ۱٥٤ سوره نساء میفرماید:

بل طبع الله علیها بکفرهم فلایؤمنون الا قلیلا.

یعنی بلکه خدا بسبب کفرشان مهر بردل آنها نهاده و بجز اندکی از آنها ایمان نیاورند.

و در تفسیر امام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درمعنی آیه ۸ ومن‌الناس فرمود که روز غدیر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله بامر خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را بخلافت‌نصب نموده بعمرفرمود یا علی بیعت کن ابوبکرو عمرو هفت نفر دیگر از منافقین و رؤسای مهاجر و انصار با آن حضرت بیعت کردند عمر گفت یاعلی خلافت و ولایت بر تو مبارك باد صبح کردم در حالی که می بینم مولای من و مولای تمام مؤمنین میباشی

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بیعت و عهد را بر آنها محکم گردانید سپس آنها مخفیانه با رفقای خود بنا گذاشتند که بعد از پیغمبر نگذارند امیرالمؤمنین بمنصب خلافت باقی بماند و حق او را غصب کنند.

ولی همینکه بحضور پیغمبر میرسیدند میگفتند ایرسول خدا محبوب ترین و نزدیکترین اشخاص نزدخدا را برما ولایت وخلافت بخشیدی علی برای دفع ستمکاران واز لحاظ سیاست ودین از ماکافی تربوده ومردی شایسته مقام خلافت میباشد وخداوند میدانست که آنها آنچه در دل دارند غیراز آنست که برزبان میآورند وبردشمنی خود با علی باقی هستند پس پیغمبرش را خبرداد ازعقاید باطنی آنها وفرمود ای محمد صلی الله علیه و آله بعضی از مردم میگویند ما بامرخداوند در باره نصب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخلافت ایمان داریم اما آنها دروغ میگویند وایمان ندارند وبرهلاک شما وهلاک علی باهم متحد شده اند و اشخاص متمردی هستند و طغیان و فساد زیادی خواهند نمود.

حضرت موسی بن جعفرفرمود پس از آنکه خداوند از نفاق و توطئه منافقین پیغمبر را خبرداد آنها حضور پیغمبر شرفیاب شده و قسم دروغ خوردند پیغمبر آنها را سرزنش و ملامت نمود ابوبکر گفت ایرسول خدا بخدا قسم هیچ چیز در نظرم لذت بخش تروخوبتراز بیعت نمودن با علی نبوده و امیدوارم براثراین بیعت خداوند درهای بهشت را برویم باز کرده و مرا ازساکنین بهشت گرداند.

عمر گفت فدایت شوم ایرسول خدا من عملی که شایسته بهشت رفتن باشد ندارم جزهمین بیعت با علی بخدا قسم هرگزخیال نکرده و خوش ندارم که نقض بیعت نمایم و اگرجواهراتی باندازه مابین زمین و آسمان بمن بدهند که این بیعت را بشکنم قبول نخواهم کرد.

عثمان گفت ای رسولخدا من ازاین بیعت بحدی مسرور و دلشادم که تصور آن نشود و یقین دارم که اگر گناه انس و جن را نموده باشم خداوند بسبب این بیعت تمام گناهان مرا آمرزیده است ورفقای دیگر آنها هم مانند این سخنان گفتند وقسم خوردند و خداوند این آیه را نازل فرمود «یخادعون الله والذین آمنوا» تا آخر آیه.

ابن بابویه در کتاب توحید بسند خودازسعدبن صدقة بن زیاد روایت کرده گفت از

ازحضرت‌صادق عليه السلام سئوال نمودم که در روز قیامت وسیلهٔ نجات از آتش جهنم چیست فرمود خدعه‌نکردن با خدا زیراهر که باخدا خدعه‌کند خدانیز با او خدعه نموده و ایمان از دل او ببرد و چنین کسی درحقیقت با نفس خویش خدعه نموده است.

راوی میگوید حضورش‌عرض کردم غرض‌ازخدعه کردن با خدا چیست فرمود در ظاهراوامر خدا را قبول نموده ولی در باطن معتقد نبوده و ایمان نداشته باشد و یا آنکه بظاهراوامر را اجرا نموده و لکن برای غیرخدا باشد، ازریاکردن بپرهیزید که این عمل شریك قراردادن برای خداست شخص ریاکار را در روز قیامت به چهار نام بخوانند صدا میزنند ومیگویند : ای کافر وای فاجر وای حیله باز و ای زیانکاراعمال و عباداتت از بین رفت پاداش خود را ازکسی‌که برایش عبادت نموده ای بخواه.

معجزات امیر مؤمنین

حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود چون منافقین از پیغمبرعذر خواهی نمودند خداوند وحی فرمود که آنها خدعه مینمایند و پیغمبرهم برحسب ظاهرعذرآنها راپذیرفت جبرئیل نازل شد و فرمود ای پیغمبر گرامی پروردگارت سلام میرساند و میفرماید باین منافقین که خدعه وحیله میکنند ودرپنهانی برای نقض‌عهد وغصب ولایت و حقوق علی بایکدیگر اتفاق نموده اند امرکن که با امیر مؤمنین علی عليه السلام بیرون رفته و معجزات و خارق عادات و عجایبی که خداوند بدست علی ظاهرمیگرداند مشاهده نموده وبدانند که آسمانها و زمین و تمام موجودات علوی وسفلی زیرفرمان او بوده وولی خدا علی امیرمؤمنین ازآنها بی نیاز است و مطمئن باشند خدا دست ازانتقام ومجازات آنها نخواهدکشید وبنا برمصلحت وتدبیری همانطور که فرعونیان‌وکسانی که‌دعوی‌خدائی‌مینمودند مهلت داده بود ایشانرا هم مهلت داده است.

آنگاه پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله بمنافقین وبسایرمردم امرفرمود که باعلی عليه السلام ازشهر مدینه بیرون رفته ودرکنارکوه های مدینه جمع شوند به امیر مؤمنین فرمود همینکه بپای کوه ها رسیدی بدانکه خداوند بکوه‌ها امر فرموده بفرمانت بوده و تو را اطاعت و یاری کنند و هیچگونه از خدمتگزاری ومواظبت برانجام دستور هایت دریغ ندارند واگر منافقین بامشاهدهٔ آن آثار و خارق عادات و معجزاتی که ظهور میکند بولایتت

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)
وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَاتُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ قَالُوا اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) اَلَا اِنَّهُمْ
هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَايَشْعُرُونَ (۱۲) وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ
قَالُوا اَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَايَعْلَمُونَ (۱۳) وَ اِذَا
لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ اِذَا خَلَوْا اِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ
مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴)

ایمان بیاورند و مطیع و فرمانبردارت باشند با عزت و احترام به بهشت خواهند رفت و هرگاه مخالفت نمایند معلوم میشود که شقی ترین مردم هستند ودر جهنم برای همیشه معذب خواهند شد و خداوند تو را بسبب معجزاتی که بدستت ظاهر خواهد ساخت از منافقین بی نیازخواهد نمود.

پیغمبر اکرم فرمود یا علی از پروردگارت بخواه که بجاه وجلال و منزلت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله آن کسانی که حضرتت پس از محمد صلی الله علیه و آله سید و بزرك ایشان هستی تاکوه ها را بهرچه بخواهی تبدیل نمایدوبجماعت منافقین فرموداگرعلی راپیروی کنید سعادتمند ونیکوکارشوید واگرمخالفت او نمائید شقی وبد عاقبت باشیدوخداوند علی را ازوجودشما بوسیله معجزاتی که بدست اوظاهر خواهد ساخت بی نیاز مینماید.

امیر مؤمنین با آن جماعت وعدهٔ زیادی بجانب کوه ها تشریف برده از خداوند در خواست نمود که آن کوه را بنقره تبدیل نماید یکدفعه تمام نقره شده و با صدای فصیح و رسا فریاد زدند یا علی ای وصی رسول خدا پروردگار ما را درتحت اختیارت قرار داده ما را در هرراهی که میخواهی صرف کن وهرزمان که مارا بخوانی باطاعتت حاضر و آماده انجام اوامرت هستیم و اوامرت در باره ما نافذ و روا میباشد.

مجدداً کوه ها به طلا تبدیل شدند و مانند بیاناتی که از کوه های نقره شده

دلهای آن ها مریض است و خداوند بر مرض ایشان بیفزود و از برای آنان عذاب دردناکی است بسبب آنکه دروغ میگفتند (۱۰) چون بآنها گویند در روی زمین فساد نکنید جواب دهند ما کار بصلاح کنیم (۱۱) آگاه باشید ایمردم که ایشان مفسدند ولی خودشان شعور ندارند و نمی فهمند (۱۲) و چون بآنها گویند ایمان آورید مانند ایمان آوردن مؤمنین خالص پاسخ دهند چگونه ایمان آوریم بمانند بی خردان، آگاه باشید خود بی خردند ولی نمیدانند (۱۳) چون بمؤمنین برسند گویند ایمان آوردیم وچون با شیطانهای خود خلوت کنند گویند ما با شمائیم ومؤمنان را مسخره میکنیم (۱۴)

بود سخنانی اظهار نمودند و بعد کوه ها به سنك و عنبر و انواع جواهر پربها برگشته و هریك از آنها با زبانی فصیح فریاد میکردند یا ابوالحسن ای برادر رسولخدا تمام ما مسخر فرمان تو هستیم و هروقت اراده نمائی و ما را بخوانی در فرمانبرداری شما حاضریم.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند را بحق جاه ومنزلت آل محمد صلی الله علیه و آله خوانده و درخواست نمود که درخت ها بصورت مردان جنگی مسلح و سنگریزه ها بهیئت جانورها و درندگان چون افعی وپلنك در آیند فوراً تمام درختان مبدل بمردان مسلح آماده بجنك که هریك از آنها مقابل ده هزار نفر از مردم بودند و سنگها بشکل افعی های سیاه و شیر و پلنك گردیدند و هریك از آنها با زبان فصیح و صدای بلند گفتند یاعلی ایوصی پیغمبر آخرزمان خداوندما را تحت فرمانت قرارداده است وازجانب خداوند مأموریم که از وجود مقدست اطاعت و فرمانبرداری کنیم و هروقت اراده فرمائی و ما را بخوانی تابردشمنانت مسلط شویم آماده وحاضر هستیم ای وصی رسولخدا ازبرای شما درنزد خداوند چنان قدر و منزلت ومقام وشأنی میباشد که اگر از خداوند بخواهی تمام زمین را بصورت گوسفندی قرار بدهد بهمان صورت در آید و اگر بخواهی آسمان بزمین و یا زمین بآسمان ملحق شود البته خواهد شد یا چنانچه اراده فرمائی تمام آبها تلخ وشورشود خواهد شد یا کلیه آنها بزیبق مبدل گردند تبدیل میشوند واگر بخواهی

هرنوع روغن و شربت میگرداند و یا بخواهی تمام زمین ها دریاو یا دریاها خشك شوند خواهد شد.

ایوصی پیغمبر خدا، از سرکشی وطغیان منافقین محزون مشو خداوند مانند فرعون و نمرود آنها را نظر بمصالحی مهلت داده و مثل شیطان آنها را بخودشان واگذاشته‌استخداوند وجود مقدس‌شماو آنهارابرای نابودی ونیستی نیافریده‌است‌بلکه برای باقی بودن خلق کرده و مرك انتقال از خانهٔ بخانهٔ دیگر است وخداوندا حتیاجی ندارد که منافقین ایمان بیاورند و یا نیاورند و اراده فرموده بود که شرافت و فضیلت مقامت رابآنها ثابت کند وبواسطهٔ تقربی که درپیشگاه‌حضرت حق‌دارید اگرمیخواست آنان را باکراه وادار بایمان بولایت حضرتت میفرمود.

حضرت‌موسی بن جعفر ﷺ فرمود منافقین براثر معجزات مشهوده آن حضرت علاوه برآنکه دلهای مریض داشتند بربیماری دل آنها بیفزود وبواسطه نقض عهد خداوند و شکستن بیعت با امیر مؤمنین ﷺ مرضی بر امراض قبلی ایشان زیاد شد و در باره علی ﷺ بحیرت افتادند و بمناسبت تکذیب امر خداوند وآنکه بدروغ مدعی بودند که ما بر بیعت خود استوار و پایدار هستیم به کیفر شدید و عذابی سخت دچار خواهند شد.

حال منافقین

حضرت موسی بن جعفر ﷺ فرمودند وقتی بمنافقین گفته میشد روی زمین فساد نکنید و با اظهار نقض بیعت خود باشخاص ضعیف و سست عقیده رخنه در دین آنها نیفکنید جواب میدادند که ما جزء اصلاح طلبان هستیم زیرا بدین ومذهب اعتقاد نداریم و دردین متحیریم وبدین محمد ﷺ و اسلام از نظر صورت ظاهر راضی میباشیم و در باطن برطبق دلخواه خود عمل کرده و از بندگی و فرمانبرداری محمد ﷺ خود را رهانده ایم.

آنگاه خداوند فرمود ای منافقین بدانید وآگاه باشید که شما در حقیقت از مفسدین روی زمین هستید وخداوند شما رابه پیغمبرش معرفی کرده وبخوبی‌شناساند و بمسلمانان حقیقی امرفرموده که برشما لعنت نمایند.

حضرت موسی بن جعفر ﷺ فرمود هر وقت بمنافقین بگویند شما هم مانند

سلمان و ابی‌ذر و مقداد و عمار که در نصب خلافت امیر مؤمنین و اطاعت اوامر خدا و رسول ایمان آورده اند ایمان بیاورید بهم مسلکان خود بگویند آیا ماهم مانند سلمان و مقداد و ابی‌ذر وعمار سفیهانی ایمان بیاوریم چه آنها ازدریچهٔ چشم دل تسلیم شدن مؤمنین را باو امر خدا و رسول مشاهده ننموده و بولایت امیر مؤمنین عليه‌السلام و دوستی ذریه گرام آنحضرت تن در نداده و آنحضرت را ترك نموده و محبت یهود و نصاری را در دل خود جا دادند که دشمن خدا و رسول بودند در ظاهر از آنها تبری جسته و در باطن بآنها پیوسته اند .

حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام فرمود هرگاه منافقین بسلمان و ابوذر و سایر مؤمنین میرسیدند میگفتند ما به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ایمان آورده و تسلیم بیعت علی عليه‌السلام میباشیم و هرگاه اولی و دومی و سومی بهم مسلکان و رفقای خود برخورد مینمودند بآنها میگفتند دیدید چگونه مؤمنین را مسخره میکردیم خداوند فرمود ای پیغمبرما آنها رااستهزاءخواهیم نمود ودردنیا وآخرت بکیفرسرکشی خودشان خواهیم رسانید .

حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام فرمود اما مسخره نمودن آنها دردنیا پذیرش اسلام ظاهری ایشانست و احکام اسلام در بارهٔ آنها اجراء میشود و امربلعنت کردنشان است تا وضع مسلمانی منافقین برمسلمانان حقیقی و خالص مکتوم و پنهان نماند واستهزاء اخروی آنها نشاندادن جایگاه مؤمنین را در بهشت بمنافقین و قرارگاه منافقین را در جهنم بمؤمنین باشد .

در تفسیر برهان از حضرت باقر عليه‌السلام روایت کرده که فرمود این آیات در حق اولی و دومی و سومی نازل شده در ظاهرایمان داشته وتسلیم ولایت امیرالمؤمنین عليه‌السلام بوده و چون در خلوت بدشمنان آن حضرت میرسیدند میگفتند با شما همراه و هم مسلك هستیم وعلی بن ابیطالب را استهزاء میکنیم پس خداوند فرمود ماکیفروسزای این عمل منافقین و استهزاء بامیرمؤمنین را خواهیم داد در عالم آخرت .

استهزاء نمودن خدا منافقین را

ابن بابویه در کتاب توحید از علی‌بن حسن‌بن فضال روایت کرده گفت ازحضرت رضا عليه‌السلام سئوال نمودم ازتفسیرقول خداوند که میفرماید « الله یستهزئ بهم » فرمودند خداوند بآن ها

اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵) اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا اَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

استهزاء نمیکند بلکه مجازات و کیفر نماید آنانرا ومراد از استهزاء خداوند کیفر بخشیدن بمنافقین باشد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود تجارت منافقین از برای آنها سودمند نمیباشد زیرا به بهای بهشتی که برای ایشان آماده بود انواع عذاب را خریداری نمودند و هرگز بسوی حق و صواب راهنمائی پیدا نکنند.

آنحضرت فرمود مثل منافقین مثل کسانی است که برای استفاده از روشنائی آتشی برافروزند خداوند با فروفرستادن باران آتش را خاموش و روشنائی آنرا زایل فرماید یا بادی برانگیزد و آن آتش را از بین ببرد همینطور است حال منافقین که بظاهر اقرار بشهادتین نموده و با علی علیه السلام بیعت نمودند، در طول زندگانی احکام اسلام بر آنها جاری شود و پس از آنکه مرگ آنها رسید در تحت فرمان خدا بر آیند و خداوند بکفر باطن آنها آنان را عذاب کند و آخرت سرگردان مانده وراهی برای نجات از عذاب نداشته باشند و در آنجا لال و کور نابینا شوند.

منافقین هنگام مرگ

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هیچ مرد وزنی نیست که در ظاهر اقرار بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نماید و درباطن نقض عهد کرده و منکر ولایت شود مگر آنکه هنگام مرگ که فرشته موکل قبض ارواح برای گرفتن روح او حاضر میشود شیطان و پیروان او نزد آن شخص مجسم شده انواع و اقسام عذابها را بچشم و دل مشاهده نموده و جایگاهی که اگر به عهد وبیعت خود باقی بود در بهشت میداشت نشانش داده وآنفرشته باو میگوید نگاه کن به بهشت

خداوند آنها را مسخره و استهزاء میکند و آنانرا در گمراهی واگذارد تاحیران و سرگردان باشند (۱۵) ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند و تجارت آنها سودی ندارد و راه هدایت را نخواهند یافت (۱٦) مثل آنها مانند کسی است که برای روشنائی آتشی افروخته باشد همینکه روشن شد خداوند نور او را ببرد و خاموش گرداند و آنان را در تاریکی بگذارد که هیچ چیزی نبینند (۱۷) کر و کورند و از گمراهی خود برنمیگردند (۱۸)

و قصرهائی که در این مکان برای تو آماده بود و چنانچه به دوستی وولایت علی علیه‌السلام استوار و ایمان داشته و نقض عهد نمیکردی متعلق بتو بود اینك که بر خلاف پیمان رفتار نموده ودر باطن نفاق وعناد ورزیده‌ای ومنکر ولایت ووصایت آنحضرت شده‌ای جایگاه همیشگی خودرا درجهنم به‌بین آنگاه انواع عذاب‌هارا برابرچشم مشاهده نموده ومی بینند که‌عقرب‌ها و افعی‌ها برای حملهٔ باو مهیا هستند ودر آنحال باصدای رسا فریاد میزنند ایکاش بر آنچه پیغمبر امر فرموده بود میرفتیم وازولایت امیرالمؤمنین تجاوز نمیکردیم.

و در کافی بسند خود روایت نموده که از حضرت باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «کمثل الذی استوقد نارا» سؤال شد فرمودند زمین بروشنائی نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن می شود همانطور که از نور آفتاب روشن شود و بنور علی علیه‌السلام روشن میشود مثل آنکه از نور ماه روشن میگردد و خداوند در آیه ۵ سورهٔ یونس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بآفتاب و علی علیه‌السلام را بماه تشبیه نموده و میفرماید «و هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا» اوست خدائی که محمد را درخشان و علی را تابان فرموده،

و نیز در آیه ۳۷ سوره یس صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود «وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون» و ما چون آفتاب جمال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را از آندنیا برگیریم ناگهان همهٔ منافقین را تاریکی فراگیرد و همینکه روح مقدس پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبض نمود تاریکی ظاهر شد ودر اثر آن تاریکی و کوردلی منافقین فضیلت اهل‌بیت پیغمبر راندیدند چنانکه خداوند در آیه ۱۹۷ سوره اعراف میفرماید:

وان تدعوهم الی الهدی لایسمعوا و تریهم ینظرون الیك وهم لایبصرون
یعنی اگر آنها را براه هدایت بخوانید نخواهند شنید ومی‌بینی که ترا مینگرند ولی نمی بینند.

ابن بابویه بسند خود از حضرت عبدالعظیم واوازابراهیم بن ابی محمود روایت نموده که گفت از حضرت رضا علیه السلام تفسیر آیه «وترکهم فی ظلمات لایبصرون» راسئوال نمودم، فرمودند لفظ ترك بخدا نسبت داده نشود ونگویند خداوند منافقین رابحال خود واگذار نموده وتکلیفی بآنان نفرموده بلکه‌مرادازترك اینست که‌چون خداوندمیدانست آن منافقین ازکفر و عناد خود برنمیگردند لذا لطف و کمك خود را از آنها دریغ فرموده و آنان را بحال خود واگذاشت

تشبیه منافقین ببرق زده‌گان

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند خداوندبرای منافقین مثل دیگری زده وفرموده آنها مانند کسانی هستند که گرفتار باران و رعد و برق شده باشند ومیترسندبرق چشمانشان را بزندو کور گرداند، همچنین منافقین میترسند که تو ای محمد صلی الله علیه و آله بااصحابت برنفاق و کفر آنها مطلع شده و بسبب این اطلاع قتل و ذلت و خواری آنها برتو لازم وواجب شود لذا انگشتان خود را درگوش خویش میگذارند وقتی شما برکسانی که بیعت علی علیه السلام را می‌شکنند لعنت میکنید لعن‌را نشنوند ودراین مواقع‌ازشدت‌ترس ونگرانی رنك‌چهرهٔ آنها تغییر نموده و مؤمنین برنفاق باطنی ایشان آگاه میشوند و ایمن نیستند از هلاك و قتل خودشان که مبادا خداوند تورا بکشتن آنها امرفرماید.

و البته اگر خدا بخواهد اسرار درونی ایشانرا فاش وظاهر میگرداند و شمارا مأمور قتل منافقین مینماید و آنها نمیتوانند تلالو، نور شما و علی را مشاهده نمایند چنانکه مردم قادر بر مشاهدهٔ نور برق و آفتاب نیستند توانائی آنرا ندارند که معجزات و خارق عاداتی که بدست امیرالمؤمنین علیه السلام جاری شده ببینند و نزدیك است عقلشان زائل شود.

و اگراعمالی هم‌سابق براین ازدست منافقین سرزده براثر انکار فضایل‌علی علیه السلام باطل میشود، زیرا هرکس انکار حقی راکند که سبب انکار تمام حق ها شود بکسی

ماند که در اثر نظر کردن بجرم آفتاب بینائی از چشمانش سلب گردد .

واین منافقین هر وقت اسبهای ماده آنها کره نر بزاید وزنانشان پسر بوجود آورند و درختان خرما را پر ثمر ببینند وزراعتشان نیکو شود و تجارت پرسودی بکنند گویند شاید این منافع و سعادت و خوشبختی ها در اثر بیعت کردن با علی پدیدار گشته واگر برعکس بوده و زیانی بآنها رسد میگویند این ها از شومی وبدی پیغمبر و علی است « ولوشاء الله لذهب بسمعهم » اگرخدا بخواهد مؤمنین را ازکفرمنافقین مطلع ساخته وآنانرا برای جهاد باکفار آماده نموده و بکلی آنها را نابود وذلیل و خوار میگرداند

و چون خداوند بیان نمود حال سه فرقه از مردم را متقین ومنافقین وکافرین، و متقین بر هدایت و رستگاری هستند و کافرین دلهای آنها مهر کرده شد و پندی نمیگیرند و منافقین امراض آنان زیاد است درآیات گذشته، سپس تفریع فرمود دعوت مردم را بسوی پرستش خود و اینکه ملحق بمؤمنین متقین بشوند نه بکافرین بقولش که فرمود یا ایهاالناس تا آخر آیه .

زمین ملایم طبع بشریت

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام حسن عسکری ؑ روایت کرده که فرمود حضرت امام زین‌العابدین ؑ در آیه « الذی جعل لکم الارض فراشاً » فرموده خداوند زمین را ملایم با طبع بشرقرار داده و موافق جسد آنها قرار داده است بطوریکه نه بسیار گرم و با حرارت تا بسوزاند نه چندان سرد وخشك که منجمد کند و نه بسیار معطر تا بقوهٔ شامهٔ بشری ضرری برسد و نه زیاد متعفن که بزحمت بیفتند و نه خیلی نرم ولین تامانند آب غرق شده و فرو رود و نه بنهایت سخت و محکم تا بنای خانه و مسکن روی آن سخت و دشوار باشد وبرای مرده گان خود قبرحفر کنند .

وآسمان را سقف محفوظی قرار داد تا آفتاب و ماه و ستارگان برای انتفاع بشر در آن دور زنند واز آسمان باران فرو ریزد تا بلندترین کوه ها و زمینهاسیراب گردند و دفعتاً باران نمیبارد که زراعت ها فاسد شوند وبوسیله باران غلات وحبوبات و میوه ها برای ارتزاق خلایق برویاند

پس ایمردم برای چنین خدای قادر وتوانا ومهربانی شریك و مانند قرار ندهید

اوكصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون اصابعهم فى آذانهم
من الصواعق حذر الموت والله محيط بالكافرين (۱۹) يكاد البرق يخطف ابصارهم
كلما اضاء لهم مشوا فيه و اذا اظلم عليهم قاموا ولوشاء الله لذهب بسمعهم و
ابصارهم ان الله على كل شيئى قدير (۲۰) يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذى خلقكم
والذين من قبلكم لعلكم تتقون (۲۱) الذى جعل لكم الارض فراشاً والسماء بناء
وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقاً لكم فلا تجعلوا لله انداداً وانتم
تعلمون (۲۲) و ان كنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله
وادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين (۲۳)

آنهم موجودی که نه عقل وشعور دارد و نه می بیند و نه می شنود وشما ای بت‌پرستان خودتان میدانید آن بت هائی که می پرستید توانائی ندارند که این همه نعمت بشما عطا کنند.

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود چون خداوند برای منافقین مثل زد ومفید واقع نشد و به پیغمبر طغیان و عصیان و نافرمانی نمودند و منکر ولایت امیرالمومنین گشتند فرمود اگر شك دارید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیغمبر و فرستادهٔ ماست واین قرآنی که بر او نازل نموده ایم کلام خداست. با این معجزاتی که بدست پیغمبر و علی جاری نموده ایم و مشاهده نموده اید، پس ای طایفهٔ قریش وای گروه منافقین که تظاهر باسلام مینمائید و ای فضلای عرب بیاورید سوره‌ای مانند این قرآن که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده با آنکه او از لحاظ بشریت مثل شماست و درس نخوانده و به مکتبی نرفته و از کسی یادنگرفته و او را بخوبی میشناسید و چهل سال در میان شما میزیست و تمام علوم و دانش حتی وقایع گذشته و حوادث آینده را خداوند باو عطا فرموده.

یا مانند کسانی که در بیابان ظلمانیء باران تند بر آنها ببارد و در تاریکی ابر ورعد و برق از ترس مرك انگشتان خود را در گوش گذارد و البته عذاب خدا کافران را احاطه نموده و فراگیرد(۱۹) نزدیك است که شدت روشنائی برق چشمانشانرا خیره کند و همینکه در آن روشنائی قدمی بردارند فوراً روشنی قطع شده و تاریك گردد ناچار بایستند وچنانچه خدا بخواهد گوش آنهارا بصدای رعد وچشمشان را از نوربرق کور گرداند، وخداوند برهمه چیز قادر وتواناست (۲۰) ایمردم خدائی را بپرستید که آفریننده شما وپیشینیان شماست تاپارسا ومنزه باشید(۲۱) آن خدائیکه برای شمازمین راگسترده وآسمانرا برافراشت و از آسمان باران نازل فرمود تا انواع میوه ها برای شما پدید آید وچون میدانید خدا بی مثل ومانند است برای او مثل و مانند وشریك قرار ندهید (۲۲) اگر شما در قرآنی که بمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بندهٔ خود نازل نمودیم شکی دارید یکسوره مانند او بیاورید، وگواهان خود را غیراز خدا دعوت نموده و بخوانید اگرراستگو هستید (۲۳)

و اگرشك دارید مثل پیغمبرقرآنی بیاورید تا دروغ خودتان برشما ظاهر شود چه هرچیزیکه از طرف خدا نباشد نظیرش در میان مخلوقات زیاد است و حال که نمی توانید بیاورید والبته ابداً نمیتوانیدبیاورید پس بترسید وبپرهیزید ازآتشی که هیزمش سنك های گوگردی ومردم کافراست و از برای مردمان منافقین که بتو ایمان نداشته و حق برادرت علی علیه‌السلام را غصب و دفع مینمایند آماده و مهیا فرموده.

و بکسانی که نبوت ترا تصدیق و بولایت علی تسلیم و فرمانبردار شده ونمازو سایرواجبات را اداء وازمحرمات دوری مینمایند بشارة بده که جایگاه آنها بهشتی است که زیردرختانش آبها جاری واز میوه‌های آن درختان بآنان روزی دهند وآن میوه‌ها در لطافت و پاکیزگی همه بیکدیگر شباهت دارند و برای آن مؤمنان در بهشت همسران پاکیزه است که حیض و نفاس نه بینند و باآنها انس میگیرند.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲٤) وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قَالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ

قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشَابِهاً وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲٥)

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا

فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا

مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲٦)

در کافی بسند خود ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جبرئیل این آیه را اینطور برپیغمبراکرم صلی الله علیه و آله نازل نمود.

ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فی علی فأتوا بسورة من مثله

و مخالفین از ابن عباس روایت کرده اند گفت از آیاتی که در قرآن در شأن رسول اکرم و علی و اهل بیت او بتنهائی و بخصوص نازل شده و سایر مردم در آن شریك نمیباشند آیه ۲٤ سوره بقره است که میفرماید و بشر الذین آمنوا تاآخرآیه.

گفت علی بن ابراهیم حیوة در قرآن برسه معنا آمده اول بمعنای ایجاد نمودن انسان است چنانکه درآیه ۲۹ سوره حجر میفرماید **فاذاسویته و نفخت فیه من روحی فقعواله ساجدین** چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم براو سجده کنید.

دوم بمعنای رویانیدن نباتات است از زمین چنانکه درآیه ٤۷ سوره حج میفرماید **یحی الارض بعد موتها** میرویانیم از زمین پس از مردن و خشك شدن آنها.

و اگراین کار را نکردید و حتماً نمیتوانید بکنید بترسید ازآتشی که هیزمش مردمان بدکار وسنك خارههایست که خداوند برای کفار مهیا وفراهم نمودهاست(۲۴) ای پیغمبر بکسانیکه ایمانآورده و نیکوکاری را شیوهٔ خود قرار داده اند مژده بده که پاداش آنها بهشتی است نهرهای آب در آن جاری و از میوه های گوناگون آن بهرهمند شوند، میگویند این میوه ها همان میوه هائیست که پیش ازاین در دنیا ازآن برخوردار میشدیم وآنان مانند یکدیگر لذت بخش میباشند و در آن بهشت برای مؤمنین همسران پاك و پاکیزه است و پیوسته درآنجا جاوید خواهند بود (۲۵) و خدا را باکی نیست که بپشه کوچك یاچیز بزرگترمثل بزند وهرمثلی که بخواهد بیاورد، آنانکه بخدا ایمان دارند میدانند آن مثلهاازجانب خداست وکسانیکه کافرندمیگویند خدا را از این مثل چه مقصود است،گمراه میشوند باین مثلها بسیاری وهدایت شوند جمعی دیگروگمراه نشوند بآنها جز فاسقین (۲۶)

عهد خداوند از مردم

فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درآیه « الذین ینقضون عهدالله » عهدی که خداوند از مردم گرفت اقرار بپروردگاری و ربوبیت خود و اعتقاد به نبوت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و تسلیم بولایت و امامت علی علیه السلام بود و با اینکه این عهد را محکم نموده بود گروهی از منافقین نقض عهد نموده و رشتهٔ آن پیمان را بریدند و با دوری و بیزاری جستن ازآل محمد صلی الله علیه و آله در روی زمین فساد نموده و باآنکه بآنها امرشده بود حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله را اداکنند و ذریه و رحم پیغمبررابررحم های خود مقدم بدارند عصیان و عناد نمودند و پیرو دشمنان خدا و رسول و وصی اوگشتند واز امامانی که خداوند

معنای سوم-حیوة، داخل شدن در بهشت است چنانکه درآیه ۲۴ سوره انفال میفرماید **استجیبوالله و لرسوله اذا دعاکم لما یحییکم** چون خدا و رسول شما را بایمان دعوت کنند اجابت نموده و بپذیرید تا بزندگی همیشگی که دخول در بهشت است برسید شاهد براینکه حیوة دراینجادخول در بهشت است مفادآیه ۶۴ سوره عنکبوتست کهمیفرماید **و ان الدارالاخرة لهی الحیوان** زندگانی مردم بحقیقت در عالمآخرتست .

الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹) وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

برای آنان معین فرموده تجاوز نموده و برگشتند آنحضرت فرمود هر کس باین صفات باشد بنفس و اهل خود زیان نموده است

تسلیم بامام و اظهار رأی ننمودن

حضرت باقر علیه السلام فرمود ایمردم بدانید و آگاه باشید هریك از شما در آن چیزیکه نمی فهمید و یا نمیدانید باعتماد اینکه ما دانا و برحق هستیم. هرگاه تسلیم امر ما بشوید و عقیده داشته باشید که ما هرچیزی را به بهترین دلیل وحجت خداوند میدانیم، در عوض این ایمان و اعتماد خداوند در بهشت قصرهائی بشما عطا بکند که مقدار و اندازه آنرا جز خدا کسی نداند.

روایت کرده جمیل ازحضرت صادق (ع) گفت سئوال نمودم ازآنحضرت آیادعوتی که پیغمبر اکرم از پند گرفتن نموده که مطیع و فرمانبردار احکام الهی بوده و بسویش توجه نمایند عام است و گمراهان نیز مورد این دعوت شدگان هستند یا خیر فرمود بلی کفار هم درجرگه دعوت شده گان وداخل در اوامر خدا میباشند.

آیا نمی بینی که خداوند بفرشتگان امرفرمود آدم را سجده کنند و شیطان هم جزء فرشتگان بود همگی در آسمان بپرستش خداوند مشغول بودند و فرشتگان گمان

آنهائی که عهد خدا را پس ازمحکم بستن میشکنند ورشته ای راکه امرپیوند آن کرده میکسلند (مراد از عهد خدا ولایت امیرالمؤمنین است) و در روی زمین و میان مردم فساد وفتنه ایجاد مینمایند بحقیقت آنها زیان کاران میباشند (۲۷) چگونه کافرمیشوید بخدا و حال آنکه مرده بودید و شما را زنده نمود باز بمیراند و سپس در روز قیامت مجدداً زنده نماید وعاقبت باز گشت شمابسوی پروردگار خواهد بود(۲۸) او خدائی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد سپس بخلقت آسمان پرداخت وهفت آسمان را برفرازیکدیگر برافراشت وآن خدا بهرچیزی داناست(۲۹) بیادآر هنگامیکه پروردگاربفرشتگان فرمود من میخواهم در زمین جانشین و خلیفهٔ بگذارم گفتندفرشتگان‌ای پروردگار آیاکسانی خواهی گماشت که در زمین فسادنموده و خونریزی کنند وحال آنکه ما ترا تسبیح و تقدیس میکنیم خداوند فرمود من چیزی از اسرار آفرینش بشرمیدانم که شما نمیدانید(۳۰)

وبدانید هرکس درامور دین مجادله ننموده وبرأی خودعمل نکندواکتفانماید برتسلیم شدن بما و ترك كند مخالفت ما را خداوند او را بروی صراط نگاه میدارد و همینکه فرشتگان میآیند و در باره اعمالش با او مجادله وگفتکو نمایند و او را بر گناهانش واقف سازند ناگاه ازمصدر پروردگار خطاب بفرشتگان رسدکه ایفرشتگان من این بندهٔ من برأی خود عمل نکرده و جدال ننموده و تسلیم امر ائمهٔ خود بوده با او در خصوص اعمالش جدال نکنید و او را ببهشت نزد امامان خود هدایت نمائید زیرا او در امورات خود بائمهٔ خویش متوسل کشته و بآنها نزدیك شده است در دنیا پس در این عالم آخرت نیز او را بقرب جوار ائمه ببرید .

میکردند که شیطان هم ازجنس ایشان است وحال آنکه ازآنها نبود وهمینکه امرخداوند برای سجده نمودن آدم صادر شد کبر وحسادت باطنی شیطان آشکار شد آنوقت فرشتگان فهمیدند که شیطان همجنس آنها نیست .

جمیل میگوید حضورش عرضکردم چه طریق شیطان هم داخل در امر پروردگار بود در صورتیکه مخاطب بامر فرشتگان بوده‌اند فرمود گرچه شیطان از جنس آنها نبود ولی بآنان پیوسته بود زیرا خداوند پیش از آفریدن آدم درروی زمین مخلوقاتی آفریده

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳٤)

اما کسانی که میگفتند برای چه واجب است وچرا باید ما بگفتار امامان تسلیم شویم وچرا بتنهائی مطیع امر آنها شویم خودما نیزدارای عقل وهوش هستیم، فرشتگان بآنها میگویند اعمال و کردار خودتانرا اطلاع بدهید ودرباره آن اعمال بحث ومجادله منمائید همانطور که دراحکام خدا واوامر ائمه هدی دردنیا مجادله مینمودید وهرچه از ائمه برای شما حدیث مینمودند اعتنا نکرده وبرأی خود عمل میکردید، ناگاه ازمصدر پروردگار خطاب میرسد که ای ملائکه شما راست میگوئید بااینها همان معامله راکنید که باائمه خود انجام داده اند همانطور که آنها فرمایشات ائمه خود را اعتنا نکرد اینك شما حساب ایشانرا دقیقاً رسیدگی وسختگیری کنید.

آنوقت است که منافقین پشیمانی بسیار حاصل وحسرت زیاد میخورند وجزرحمت خدا هیچ وسیلهٔ نجاتی ندارند واگردرتمام امور ازپیروی ائمه سرباز زده وطاغی وباغی بوده در وسط آتش جهنم قرار خواهند گرفت.

بود و شیطان میان آنها حکومت میکرد چون آنان طغیان و فساد و خونریزی نمودند خداوند فرشتگان را بزمین فرستاد تا آنها را بقتل رسانیده شیطان را هم اسیر وبآسمان بالا بردند واو با فرشتگان مشغول پرستش خدا بود تا اینکه آدم را خلق فرمود از این جهت داخل امرخدا میباشد.

وهمین طورهستند کفار چون آنهاهم ازجمله آفریده گان خدا میباشند لذا درخطاب و اوامر او داخل هستند.

و خداوند همه اسماء را بآدم یاد داد و آنگاه حقایق آن اسامی را در نظر فرشتگان جلوه گر ساخت و فرمود اگر شما بدعوی خود راستگو هستید اسامی اینها را بیان کنید (۳۱) فرشتگان گفتند خدایا غیراز آنچه تو دانای حکیم بما یاد داده ای چیز دیگری نمیدانیم (۳۲) آنگاه خداوند بآدم فرمود که حقایق آن اسماء را بفرشتگان اطلاع بده آدم تمام را از حقایق امر آگاه نمود سپس بفرشتگان فرمود دانستید که من براسرار آسمانها وزمین وبرهر آشکار وپنهانی آگاه واز همه داناترم (۳۳) وچون بفرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند همه سجده کردند جزشیطان که تکبر ورزید و از طایفهٔ کافران گردید (۳٤)

وروایت کرده طبرسی ذیل آیه فاتقوالنار تا آخر آیه درکتاب احتجاج بسندخود ازامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود با پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله عبور کردیم از کنار کوهی دیدیم گریان است رسول اکرم سئوال فرمودچرا گریان میباشی عرضکرد یا رسول‌الله روزی حضرت عیسی از جلوی من عبورمینمود در حالیکه موعظه میفرمود یاران خود را و میترسانید آنها را از آتش که هیزمش مردمان و سنگها هستند و من میترسم که از جمله آن سنگها بوده باشم فرمود نترس آنها سنگهای کوگردی باشند کوه قرار وآرام گرفت.

روایت کرده در کافی بسندخود ازحضرت صادق علیه السلام در آیه ان‌الله لایستحیی فرمود مراد از بعوضه در این آیه امیرالمؤمنین است و مراد از فما فوقها پیغمبراکرم میباشد و شاهد براین گفتار ذیل آیه است که میفرماید « واماالذین آمنوا فیعلمون انه‌الحق» یعنی آنانکه ایمان آورده اند میدانند امیرالمؤمنین برحق است و پیغمبراکرم عهد و پیمان گرفت از مردم برای ولایت آنحضرت.

و روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت باقر(ع) فرمود امیرالمؤمنین فرموده چون خداوند اراده نمود که بدست قدرت خودمخلوقاتی را بیافریند پس ازآنکه هفت هزار سال ازخلقت جن و نسناس گذشته بودطبقات زمین را ظاهر نمود و بفرشتگان فرمودبسوی اهل‌زمین نظر کنید همینکه فرشتگان جن و نسناس را دیدند که مشغول‌معصیت و نافرمانی خداوند بوده و خون یکدیگر را ریخته و فساد وطغیان میکنند براهل زمین تأسف خوردند واز نافرمانی آنها غضبناك شدند وازشدت تأثر نتوانستند خودداری نمایند

و نیز روایت کرده از حضرت باقر ؑ فرمود این آیه ردگفتار اشخاصی میباشد که گمان کردند خداوند بندگان خودرا گمراه مینماید و برگمراهی هم عذاب میکند آنان را.

طبرسی از حضرت صادق ؑ روایت نموده که فرمود خداوند در این آیه پشه را مورد مثال قرارداد زیرا باکوچکی که در جسم آن مشهودمیباشد آنچه که خداوند از اعضاء و جوارح درفیلهای عظیم‌الجثه آفریده در پشه هم خلق فرموده بعلاوه دوعضو دیگروخداوند خواسته است که برای مؤمنین لطف وعجایب خلقت خودرا بیان نماید. آنحضرت فرمود این آیه جواب کسانی است که گمان کردند خداوند بندگان خودرا گمراه کرده و براثر آن گمراهی آنها را عذاب میفرماید و فرمود خداوند حیا نمیکند که به پشهٔ ضعیف ویا بالاترازآن مثل بزند.

پاسخ سؤال احتمالی

اگربگویند چگونه فرشتگان فهمیدند پیش از خلقت آدم که ابناء بشر روی زمین فتنه و فساد و خونریزی مینمایند، جواب گویند چون‌میدانستند ماهیت وحقیقت‌مخلوقات زمینی مرکب باشدازقوای شهویه و غضبیه وزندگانی روی‌زمین‌امکان ندارد جز بمدنیة واجتماعی و از اینرو خالی از فساد و خونریزی نباشد لذا عرضه داشتند پروردگارا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك الدماء خداوند فرمود بایشان من دانا هستم بآنچه شما دانش اورا ندارید چه‌خلافت (که عبارت ازجانشین‌بودن شخصی مقام‌دیگری‌را) امکان‌پذیر نباشد مگر آنکه خلیفه در تمام شئون اجتماعی و آثار وجودی حکایت نماید از جای گذارنده خود و چون خداوند منزه‌است ازهرگونه شر و فساد و مبری است از هرعیب ونقصان ومتصف باشد باوصاف جلال وجمال پس خلیفه اوهم مظهرتام وتمامش

گفتند پروردگارا تو بزرك و توانا و غالب و مقتدری این مخلوقات ناتوان در تحت قدرتت‌زندگانی مینمایند وازروزی که نصیب آنها فرمودی‌بهره مند و بصحت وعافیتی که بآنها بخشیدی مغرور گشته و معصیت و نافرمانی مینمایندولی آنهارا غضب نفرموده و انتقام نمیکشی و نافرمانی آنها برما سخت و غیرقابل تحمل است چون خداوند گفتار فرشتگان را شنید فرمود من در روی زمین جانشین از خود میگذارم تا حجت برمخلوقاتم باشد گفتند آیا میخواهی کسانی را در روی زمین قرار دهی تا مثل پیشینیان آنها فساد

میباشد و فرشتگان وقتی فهمیدند که مراد ازخلیفه خلیفة الله است و مظهراتم واکمل ربوبی باشد عرضکردند پروردگارا انك انت العلیم الحکیم .

اسمائیکه بآدم تعلیم نمود

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود مراد از اسماء که در آیه وعلم آدم الاسماء بیان شده است اسامی انبیاء و اسم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین وذریه او و شیعیان ودشمنان آنها بود سپس عرضه داشت محمد صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام وائمه‌را برفرشتگان یعنی انوار آن وجودهای مقدس راکه‌درسایه عرش مشغول تسبیح و تقدیس ذات مقدس پروردگار بودند گفتند خداوندا ما این اسماء شریفه را نمیدانیم آنوقت خطاب رسید که ای آدم بفرشتگان اسامی پیغمبران و ائمه را خبربده چون اسامی را خبرداد ازفرشتگان عهد و پیمان گرفت بایمان آوردن آنها به پیغمبران و ائمه و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و ائمه هدی را از همهٔ آنها .

ابن بابویه بسند خود روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود خداوندبآدم اسامی حجت‌های خودرا تعلیم نمود در حالی که آنها ارواحی بودند برفرشتگان عرضه داشته و بآنها فرمود اگر راست میگوئید که شما سزاوار ترید بخلافت روی زمین اسماء این ارواح را بیان کنید فرشتگان گفتند ما نمیدانیم و علم و دانش ما منحصر بهمان علومی است که شما بما یاد داده اید و چون آدم اسامی آنها را بفرشتگان اعلام کردملائکه ببزرگی ومنزلت ائمه نزد پروردگار واقفشده و فهمیدندکه‌آن پیغمبران و امامان حجت های خدا درنزدخلایق بوده و سزاوار هستندکه در روی زمین خلیفه خدا باشند .

سپس ارواح طیبه معصومین را از نظرفرشتگان پنهان نموده و امر فرموده که

و خون ریزی بناحق نموده و بعض یکدیگر را دردل بگیرند جانشین و خلیفه خود را از جنس ما فرشتگان انتخاب فرما که نافرمانی ننموده وخونریزی نکنیم و حمد نورزیده و پیوسته بستایش و تقدیس ذات مقدست مشغول باشیم فرمود بدانید من بچیزهائی اطلاع داشته و دانا هستم که شما نمیدانید .

من میخواهم بقدرت کاملهٔ خود مخلوقاتی بیافرینم و از میان آنها پیغمبرانی و بندگان صالح و نیکوکار وامامانیکه هدایت وراهنمائی خلایق را عهده بگیرند برگزینم

آنها محبت و ولایت ائمه را دارا باشند و بدانید که من بر هر پنهان و آشکاری آگاه می باشم.

شرافت کعبه

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده که فرمود با پدرم حضرت باقر عليه السلام در حجر اسماعیل خانه کعبه مشغول نماز بودیم ناگاه مردی آمد و نشست تا پدرم نماز را تمام نمود آنشخص سلام نمود و گفت من سه سئوال از شما مینمایم ومیدانم غیرازشما کسی دیگرجواب مسائل مرا نمیداند پدرم اجازه فرمود که مسائل خود را بیان نماید اول پرسید بفرمائید سبب شرافت خانه کعبه که مطاف مردم وجمیع مسلمانان شده چیست؟ فرمود همینکه خداوند بفرشتگان امر فرمود که آدم را سجده کنند جواب دادند آیا در روی زمین کسی‌را قرار میدهی که فساد وخونریزی کند وما‌تورا ستایش وتسبیح مینمائیم، خداوند فرمودمن‌چیزهائی‌میدانم که شمانمیدانید و پروردگار برفرشتگان‌غضب‌فرمود آنان‌چون خود رامغضوب‌درگاه خداوند دیدند درخواست توبه وبخشایش‌نمودند بآن فرشتگان امرفرمود که مدت‌هفت سال بضراح یعنی بیت‌المعمورطواف کنند ودرخواست آمرزش نمایند ، استغفار آنها با سخنانی که گفته بودند مورد قبول خداوند واقع و توبه آنها پذیرفته شد وآنها خشنود شدند و مبدأ طواف خانه کعبه از آنجا شد و خداوند در روی زمین‌محاذات بیت‌المعمور خانه کعبه را قرار داد که فرزندآدم آنرا طواف نموده وطلب مغفرت‌وآمرزش گناهان خود نماید پس آنمردگفت ایفرزند رسول خدااست گفتید، من از پدرم پرسیدم این مرد کی بود فرمودند خضربود.

گفتن خلیفه چهارم بامیرالمؤمنین

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام زین العابدین عليه السلام روایت کرده گفت آن حضرت بابن شاذان فرمود امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده‌هرکس اعتقاد نداشته‌باشد که‌من

تا مردم را باطاعت‌من سوق داده واز‌نافرمانی و عصیان ترسانیده و همچنین جن و نسناس را از زمین دور کنند و این دو طایفه را ازنسل بشردور سازند و میان بشر وجن پرده‌ای قرار دهم که یکدیگر را ندیده و مجالست وآمیزش ننمایند و چنانچه از نسل بشر چون طایفه نسناس وجن تکبرورزیده و نافرمانی نمایندآنها را بکیفر گناهانشان معذب بدارم و از کسی باکی ندارم فرشتگان گفتند الهٰی هرچه اراده فرمودی بجای آر که ما علم و

خلیفه چهارم خداوند درروی زمین هستم لعنت خدا براوباد، راوی میگوید حضورش عرضکردم شما میفرمودید آنحضرت خلیفه اول پیغمبر است فرمود راست است لکن مراد از چهارمین خلیفه خدا که آنحضرت فرموده آنست خداوند در قرآن میفرماید «انی جاعل فی‌الارض خلیفه» آدم اول خلیفه خداوند درروی زمین بود وبازمیفرماید «یا داودانا جعلناك خلیفة فی‌الارض» وهرون خلیفه سوم وامیرالمؤمنین ع خلیفه چهارم خدا درروی‌زمین واول خلیفه‌محمد ﷺ است این بود معنای آنچه که آنحضرت فرمود

در کافی بسند خود روایت کرده از حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام فرمود زمانی که پیغمبراکرم ﷺ در خواب دید تیم وعدی و بنی امیه برمنبر آنحضرت بالارفتند غمگین شده و بر آنحضرت گران آمد خداوند قرآن را نازل فرمود تا او تأسی بپروردگار خود نماید و آیه اسجدوالادم‌راتوجه نموده اندوهناك نشود، که وقتی من امربسجده نمودم شیطان‌مخالفت امرمن نمود و اینکه منافقین معصیت من و نافرمانی ترا در باره وصایت و ولایت علی نموده اند اولین خلاف نیست پس غمگین مباش.

و نیز ابن بابویه بسند خود از موسی‌بن‌بکر روایت نموده گفت ازحضرت‌موسی بن جعفر علیه‌السلام سئوال نمودم که کفر وشرك کدام مهمتر و سخت تر است فرمود یکی از سفارشها و عهدی که با تو کرده بودم این بود که با مردم مخاصمه و نزاع ننمائی حضورش عرضکردم هشام بمن گفت این مسئله را ازشما سئوال نمایم فرمود کفرمقدم‌تر است وآن عبارت از انکار است ، نمی‌بینی خداوند فرمود شیطان از سجده کردن آدم امتناع نموده وتکبرورزید و از کافرین شد.

تقدم کفر بر شرك

و نیزبسند دیگرازحضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرمود کفرمقدم تراز شرك است واول کسی که کافر شد شیطان

دانشی غیراز آنکه بما آموخته و یاد دادی نداریم و تو ای پروردگار بسیار دانا وتوانا بوده و از روی حکمت حکم میفرمائی .

آنگاه خداوند فرشتگان را باندازهٔ مسافت پانصد سال راه از اطراف عرش خود دور و پراکنده نمود فرشتگان ازاین بعد ودوری ازپیشگاه عزربوبی متأثر گشته و بسوی عرش پروردگار با اشاره توجه نموده و عذر میخواستند پروردگار بآنها نظر رحمت افکنده بیت المعمور را درآسمان برای آنها مقرر فرمود تا بردورآن طواف نموده واز

وَ قُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما
وَلاتَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمينَ (۳۵) فَاَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها
فَاَخْرَجَهُما مِمّا كانا فيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْاَرْضِ
مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ اِلى حينٍ (۳٦) فَتَلَقّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ
الرَّحيمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَميعاً فَاِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ
فَلاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاهُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

بود و کفر او غیر از شرك بود زیرا پرستش غیرخدا را نکرد و دعوی ننمود و پس از کفرش ادعاء شرك کرد.

وابن بابویه بسند خود روایت کرده که مردی یهودی حضورامیرالمؤمنین رسید و عرضکرد من چند مسئله دارم اگرجواب آنها را بفرمائی من اسلام اختیار مینمایم فرمود هرچه دلت میخواهد از من بپرس که داناتر از ما اهل بیت پیغمبر کسی را نخواهی یافت پرسید برای چه آدم را آدم نام نهاده اند؟ فرمود برای آنکه از خاك زمین خلق شده چه خداوند جبرئیل را بسوی زمین فرستاد و امرفرمود ازمحل سهل و سخت زمین و از خاك سفید و قرمز و گندم گون و سیاه بردارد و سپس امر فرمود که از چهار آب شور و شیرین و تلخ و عفن بیاورد و بر آن خاکهای چهارگانه بریزد آنگاه خداوند بدست قدرت خود گل آدم را سرشت و نه از خاك چیزی کم و زیاد

آنجا بعرش الهی نظر بنمایند تا موجبات خشنودی و بخشایش خداوند را فراهم سازند و همه روزه هفتاد فرشته وارد بیت‌المقدس گشته وطواف میکنند در اطراف آن و دیگر هرگز بر نمیگردند بسوی آن و خداوند در روی زمین خانه کعبه را بمحاذات بیت المعمور قرار داده که محل طواف وجای استغفار وتوبه نمودن مردم زمین باشد پس خداوندفرمود در آیه ۲۸ سوره حجر **انی خالق بشراً من صلصال من حماء مسنون فاذاسویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین** واین خطاب برای فرشتگان پیش از آفرینش آدم از طرف خداوند حجتی بود بر آنها.

و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هرچه بخواهید بخورید ولی باین درخت نزدیک نشوید که از ستم کاران خواهید بود (۳۵) شیطان آدم وحوا را بلغزش افکند تا از آن درخت خوردند وبدین نافرمانی آنانرا از بهشت بیرون آورد گفتیم از بهشت فرود آئید در حالی که گروهی از شما باگروه دیگر دشمن هستید و زمین تا روز مرگ برای شما قرارگاه و آرامگاه خواهد بود (۳۶) سپس آدم ازخدای خود کلماتی آموخت که سبب پذیرفتن توبه او شد و خداوند توبه پذیر و مهربان است (۳۷) گفتیم همه از بهشت فرود آئید تا آنگاه که از جانب من راهنمائی برای شما آید پس هرکس پیروی از راهنمائی من کند هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت (۳۸)

شد و نه از آب که نیازی بآب وبخاک تاذداشته باشد، وقرارداد آب شیرین را درگلو وآب شور را در چشم و آب تلخ را درگوش و آب متعفن را دربینی آدم.

و نیزبسند خود از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نمود که ازآنحضرت سؤال نمودند آیا آدم از یك نوع خاك خلق شده یا از کلیهٔ خاکها فرمودند از تمام انواع خاکها گل آدم را سرشتند و اگر فقط از یکنوع ایجاد میشد افراد بشر از یکدیگر متمایز نبودند و بیك صورت بوده و شناخته نمیشدند از هم، ازحضورش سؤال نمودند دردنیا نظیرهم دارد فرمود بلی خاك هم برآنصورت است زیرا مردم مانند خاك برنگهای سفید و سیاه و زرد و سرخ میباشند و نیز همانطور شیرین و شور و نرم و خشن مثل خاك هستند.

و نیزشیخ صدوق بسند خود از سالم روایت نموده گفت سؤال نمودم ازحضرت

پس خداوند کفی از آب شیرین وگوارا برگل آدم بریخت و طینت او را بدست قدرت خود عجین نمود و آنرا واگذاشت تا بسته شود سپس بآن گل خطاب فرمود از تو پیغمبران و رسولان‌خود راایجاد مینمایم تا امامان و پیشوایان بوده و هدایت و راهنمائی مردم را برعهده گرفته وآنها را بسوی بهشت رهبری نمایند تا روز قیامت وکسی یارای آنکه چون و چرا نماید و در سرآفرینش خلق از من بازپرسی کند ندارد بلکه منم که از ایشان بازپرسی خواهم نمود آنگاه کفی دیگرازآب شور و تلخ برگرفت و برآن گل نیز بریخت و سرشت او را پس ازآنکه بسته شد فرمود از تو ستمکاران وگردنکشان و

باقر عليه السلام چرا آدم را آدم نامیده اند فرمود برای آنکه گل آدم از اسفل طبقه زمین برداشته شده گفتم چرا حوا را حوا نام گذاشته اند فرمود چون از زیادی طینت آدم خلق شده گفتم چرا شیطان را ابلیس نام نهاده اند فرمود چون از رحمت خداوند مأیوس است و ابلیس یعنی مأیوس و هرگز برحمت پروردگار امیدوار نمیباشد عرضکردم چرا اجنه را جن نامیده اند فرمود برای آنکه آنها مستور و پنهان میباشند و در انظار دیده نشوند بحقیقت اصلی خود.

ابن بابویه بسند خود ازحضرت رضا عليه السلام روایت نموده فرمود اسم شیطان حارث بود و ابلیس بمعنای عصیان کننده و مأیوس شوندهٔ از رحمت پروردگار است.

و عیاشی روایت نموده بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام فرمود اول کسیکه بخدا کافر شد شیطان بود زیرا امر خداوند را در مورد سجده کردن بآدم اطاعت ننمود و تمرد کرد، و اول حسدی که پدید آمد حسد بردن پسر حضرت آدم ابوالبشر بود که نسبت ببرادرش حسد برد، واولین حرصی که وجود پیداکرد حرص آدم بود چون خداوند او را از شجرهٔ ممنوعه منع کرده و او بر اثر حرص میوهٔ درخت را خورد و بهمین مناسبت از بهشت اخراج گردید.

و بسند خود از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که اول مکانی که در آنجا خداوند پرستش شده پشت کوفه بود که خداوند بفرشتگان امر فرمود آدم را سجده نمائید.

حضرت امام حسن عسکری عليه السلام درتفسیر آیه « وقلنا یاآدم اسکن انت وزوجك الجنه » فرمود زمانی که خداوند شیطان را براثرنافرمانی و تمرد لعنت نمود که بآدم سجده نکرد و سایرفرشتگان چون بآدم سجده کردند واطاعت وفرمانبرداری نمودند

برادران شیاطین را بیافرینم تا روز قیامت دعوت بگمراهی وآتش جهنم کنید و دراین دسته اصحاب چپ را شرط فرمود ولی در طایفه اول شرطی نفرمود.

سپس مخلوط نمود آندو گل را و بسرشت وآنها را در جلوی عرش قرار داد و آبها کشیده شد از گل پس فرشته های چهارگانه راکه فرشته شمال وجنوب وصبا ودبور که مشرق مغرب میباشند امر فرمود برآن گل بوزند ازچهار جهت ایجاد واختراع نمودند و اجزائی از آن گل ترتیب داده و مفصل هائی درآن ساختند ودرآن ازطبایع چهارگانه

مورد عنایت واقع شدند و آنهارا گرامی داشت و بآدم وزوجهٔ او فرمود دربهشت قرار گیرید وازمیوه های فراوان آن تناول کنیدولی باین درخت علم و دانش که منحصر بمحمد ﷺ و آل اواست نزدیك نشوید واز میوهٔ این درخت کسی تناول نمیکند مگر آل محمد ﷺ بعد از اطعام نمودن ایشان به یتیم و فقیر و اسیر و بعد از آن هرگز احساس تشنگی وگرسنگی و خستگی نکنند و تمیز داده شد آندرخت از سایردرختان بهشت بآنکه هریك از درختان یکنوع میوه و ثمره داشته و این درخت تمام اقسام میوه ها را مانند انگور و انجیر و رطب و توت و عناب و زیتون وسایر میوه ها و خوردنی های دیگر دارابود (و از ملاحظهٔ این روایت علت اختلاف سایر روایات کاملا واضح میشود که در بعضی از روایات گفته شده درخت انگور و برخی گندم و دستهٔ خرماو توت وغیره زیرا همانطورکه گفته شد آندرخت دارای تمام انواع میوه هـا و مأکولات بوده) و خداوند فرمود بآندرخت نزدیك نشوید بخاطر مقام و درجات محمد ﷺ و آل او چه خداوند آنان را بفضائل و درجاتی اختصاص داده که هیچیك از مخلوقات بآن مقامات نائل نشوند وآندرختی بود که هرکس باذن پروردگار از آن تناول مینمود خداوند علوم اولین و آخرین را بدون آنکه از دیگری یاد بگیرد باو الهام میکرد و هرکه بدون اذن پروردگار ازآندرخت میخورد زیانکار ونافرمان محسوب میگردید .

چگونه آدم فریب خورد

فرمود آنحضرت، شیطان آدم وحوا را فریفت وگفت خداوند شما را از خوردن میوهٔ این درخت منع نفرمود مگر آنکه نخواست شما دو فرشته شوید تا علم غیب بدانید مانند سایر فرشتگان و توانائی وقدرت داشته باشید که در بهشت مخلد و جاویدان مانده وهرگز مرك بشما نرسد وشیطان دراینموقع درجوف مار قرارگرفته و مار اورا داخل بهشت

باد ـ خون ـ صفرا ـ بلغم را داخل نمودند باد را از طرف شمال بلغم را از مشرق و و صفرا را از مغرب و خون را از جنوب جریان داده خلقت آدم تمام و بدن کامل شد از طرف باد دوستی با زنان وآرزوها و حرص و طمع پدید آمد .

و از صفراء غضب وابلهی و شیطنت و تمرد و سرکشی وعجله و شتاب حاصل شد و بوسیله خون لذات و شهوات وارتکاب محرمات آشکار گردید و از ناحیه بلغم میل بطعام و نیکوئی و بردباری و مدارات بعمل آمد فرمود حضرت صادق (ع) تمام آنهائیرا که

نموده بود و آدم خیال میکرد مار با او سخن میگوید و نمیدانست که شیطان خود را در جوف مار پنهان نموده است آدم بمار گفت ایمار این بیانات تو چون غرور ومکر و خدعهٔ شیطان است چگونه ما را تشویق و وادار بخیانت خدا مینماید و چگونه پروردگار بزرك قسم میخورد چطور من متوسل بامری شوم که از ارتکاب بآن منع شده‌ام چون شیطان از آدم مأیوس شد بسوی حوا رفته و گفت ای حوا چون شمانسبت پروردگار خود فرمانبردار بودید خداوند درختی راکه برشما حرام کرده بود حلال فرمود و فرشتگانی که با حربه محافظت آندرخت مینمودند و هر که را نزدیك آن میشد دفع مینمودند ازشما جلوگیری نمینمایند که بسوی درخت رفته و از میوه‌هایش تناول کنی ای حوا بتو بشارت میدهم که اگر قبل از آدم از میوهٔ آندرخت بخوری بر آدم مسلط شوی وبراو امر و نهی نمائی حوا گفت الان تجربه میکنم وبسمت‌درخت رفت فرشتگان محافظ همینکه خواستند او را با حربه های خود از درخت دور کنند از مصدر جلالت حق بفرشتگان خطاب رسید شما کسانی را که فاقد عقل و شعورند دور کنید اماآنهائیراکه بزیور عقل وشعور آراسته‌ومختار درافعال‌و کردارشان نموده که دراطاعت ومعصیت آزاد باشند و بسبب عقل که‌حجت برآنها میباشد میدانند اگر مرا اطاعت کنندمستحق ثواب شوند واگرمعصیت نمایند بکیفر وعقاب‌میرسند مانع نشوید ومتعرض او نگردید لذا فرشتگان‌ازحوا ممانعتی بعمل نیاوردند واو را آزاد گذاردند حوا گمان کرد که چون خداوند استفاده از میوهٔ آندرخت را بر او حلال نموده فرشتگان را نهی نموده که از او جلوگیری کنند وپیش خود گفت مار راست میگوید و خیال میکرد درواقع مار با او سخن گفته و از میوهٔ درخت تناول نموده وبآدم گفت خداوند درختی‌راکه برما حرام فرموده بود حلال نمود و من از آن‌خوردم وفرشتگان

بیان نمودم در کتاب امیرالمؤمنین (ع) بود.

پس آفرینش آدم و تشکیل صورت او پایان یافت و چهل سال بهمان حال باقی ماند و شیطان عبور میکرد بر آن و از کثرت حسد او در غضب بود و با خود میگفت اگر خداوند مرا بسجده این مخلوق امر کند نمرد و نافرمانی مینمایم.

پس از چهل سال روح بر آن دمیده شد چون روح بسینه او رسید عطسه کرد و گفت الحمدلله در جواب فرمود یرحمك الله حضرت صادق (ع) فرموده از طرف پروردگار برای

هم مانع نشدند لذا آدم هم از آندرخت استفاده کرد و باین نیرنك وحیله شیطان آنها را ازبهشت ونعمت بیرون کرد .

خداوند میفرماید خطاب کردیم بآدم و حوا و شیطان و مار بزمین فرود آمید در حالی که دشمن یکدیگرهستید آدم وحوا وفرزندانش دشمن شیطان وماروشیطان و نژاد آنها دشمن آدم و حوا و فرزندان آنها هستند و زمین قرارگاه معاش و منافع فرزندان آدم است ازموقع تولد تا هنگام مرك .

پس آدم و حوا و مار از بهشت رانده شدند و شیطان هم ازحوالی بهشت دور گردید زیرا شیطان اصولا راه ببهشت نداشت و بهشت براو حرام بود ولی مار از بهترین حیوانات بهشت بود چون بوسیله مار شیطان داخل بهشت شده بود لذا آنرا هم خارج نمودند .

چگونگی خلقت فرشته وجن

بطوریکه مشاهده شد در آیات و احادیث یاد از فرشتکان و چگونگی آنان بسیار شده آنچه ازتمام آنها دانسته میشود اینستکه خداوند برای نظم جهان مخلوقاتی از سنخ شعور آفریده (بنام فرشته)که تدبیرامورانتظام بامرخداوند بوسیله آنها انجام میشودو آنان موجوداتی هستند مجرد بنا برمصلحتی که مشیت الهی تعلق گیرد بهر شکلی از اشکال موجودات دیگر جز سك و خنزیر بر آیند و بحقیت اصلی خودشان قابل دیدار بحواس ظاهره نباشند .

روایت کرده طبرسی در احتجاج بسند خود از رسول اکرم (ص) فرمود شما مردم بحواس ظاهره خودتان فرشتگان را مشاهده نخواهید نمود چه آنها ازجنس ماده و این فضا نباشند و اگرخداوند قوای دیدگان شما را بیافزاید بقسمیکه رؤیت کنید

آدم رحمت پیشی گرفت سپس فرمان سجده برای آدم بفرشتگان ابلاغ شد بقولش اسجدو لادم تمام آنها جزشیطان سجده نمودند و او بعلت کبر و تمرد و حسدیکه در دل پنهان داشته بود امتناع از امر خداوند نمود خدا فرمود باوچه چیزمانع شد که سجده برمخلوق من آدم بنمائی عرضکرد من از او بهترم مرا ازآتش و او را از خاك خلق فرمودی .

فرمود حضرت صادق (ع) اول کسیکه قیاس نمود شیطان بود و تکبر کرد و آن اول معصیتی است که در نافرمانی خداوند بجا آورده شد گفت شیطان پروردگارا مرا از

آنها را همانا بگوئید که اینان مانند ما بشرمیباشند.

و از این حدیث بخوبی فهمیده میشود که فرشتگان اجسام لطیفه و نامرئی هستند واگرحجاب مادی بخود گرفتند قابل مشاهده باشند و چون در آسمان وزمین هرکدام آنها مأمور بانجام عمل خاصی هستند لذا شارع نام برده و تقسیم نموده آنان را طبق اعمالشان و فرموده فرشتگان کروبین وروحانیون ومدبرون وحافظون وغیر اینها چنانچه حضرت امام زین العابدین عليه السلام درصحیفه هنگام صلوة برفرشتگان اقسام آنها را نام برده و میفرماید «و علی الروحانیین من ملائکتك و اهل الزلفة عندك و حمال الغیب الی رسلك تا آنجاکه میفرماید» و علی خزان المطر و زواجر السحاب و مشیعی الثلج والبرد والهابطین مع قطر المطر و القوام علی خزائن الریاح والموکلین بالجبال والحفظة الکرام» تامیرسد بجمله «و سکان الهواء والارض» و در قرآن و احادیث پروبال برای آنها ذکرفرمودند چنانکه در آیه ۱ سوره فاطرمیفرماید «جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث ورباع» فرشتگان را رسولان برپیغمبران خود قرارداد و دارای دو و سه و چهار بال باشند) و شاید مراد از بال حدود سیر آنان باشد چه سیر هریك در حدود معین میباشد و از این جهت هم اطلاق جسم بر آنها میکنند و جناح هرچیزی حدود و اطراف او باشد چنانچه گویند جناح الجیش و جناح البیت (مراد اطراف چپ راست لشکر ومنتهای شرقی غربی خانه باشد و یا مقصود از جناح سرعت سیر آنهاست که چندین برابر سرعت نور میباشد چنانچه سرعت سیر پرندگان بوسیله بال وپر آنها است.

واینگونه تعبیرات از شارع مقدس بجهت تمثیل باشد که تشبیه فرموده امور غیر محسوسه را بمحسوس باالفاظ مختصر و ساده بمنظور فهم عوام

سجده بآدم معاف دار در عوض چنان پرستش مینمایم تو را که هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل مانند آن بجا نیاورده باشد خداوند فرمود مرا پرستش کردن تو حاجتی نیست میخواستم با اطاعت امریکه نمودم مرا ستایش کنی و امتناع کردی اینك از ساحت قدس ما بیرون رو که مطرود پیشگاه ما هستی و لعنت من تا روز قیامت برتو باد.

عرضکرد پروردگارا تو عادلی و ستم نمیفرمائی پاداش طاعت و عمل چندین ساله ام چه خواهد شد فرمود برای مزد اعمالت هرچه در دنیا میخواهی در خواست نما

مانند آنکه پروردگار خود را بنور تشبیه و تمثیل فرموده و میفرماید « الله نور السموات والارض » چه اگر مقصود تمثیل نباشد عظمت و جلال خداوندی بزرگتر از آنست که بنور تشبیه کردد زیرا نور جسم و خداوند آفریننده آن باشد، و همینطور اثبات سر و پا برای فرشتگان نیز ازباب تمثیل میباشد وچون موضوع اهمیت بسزائی دارد انشاءالله رساله جداگانه ای مینگاریم و بآخرین جلد تفسیر ملحق مینمائیم.

شیطان و جن

اما شیطان وجن نیز ذکر آنها در آیات وروایات بسیار است واگر بخواهیم درچگونگی حقیقت وماهیت آنان وارد شویم بطول انجامد ولی بطور خلاصه اشاره مینمائیم که آنها موجودات نامرئی هستند و در عالم ارضی ما وجود دارند و بشکل اصلی دیده نشوند وقادر بر نفوذ دراجسام مادی هستندو کثافت ماده مانع از تصرف ایشان نیست و هرچه بخواهند برای مقاصد خویش از اشکال استخدام میکنند و در آن واحد بصورتهای مختلفه جلوه گرشوند و آنصورتها پرده آنان باشد و بآن اشکال قابل دیدار باشند و هرگاه بخواهند بآسمان بالا بروند ستارگان شهاب ممانعت کنند از آنها چه ایشان مضاد بامخلوقات عوالم دیگر باشندو مکلف باحکام اجتماعی هستند، بعضی مؤمن و بعضی دیگر کافر و پیغمبرانی از جنس خود داشتند پیش از اسلام و آیه ۱۳۰ سوره انعام شاهد براین معنی باشد که میفرماید « یامعشر الجن والانس الم یأتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی » وقتی پیغمبراکرم فرستاده شد مبعوث فرمود خداوند آنحضرت را برتمام جن و انس و عوالم دیگر.

شیطان و اجنه بطور قهر وغلبه بر انسانی تسلط ندارند بلکه وسوسه میکنند و اعمال زشت ومحرمات را جلوه میدهند بانسان ومیتوان باآنها بسبب اطاعت وفرمانبرداری اوامر خدا مخالفت نمود ولکن اگر شخص از امر الهی سرپیچی نمود تسلطی در

اول چیزیکه درخواست نمودآن بود که تا روز موعود زنده بماند مورد قبول خداوند واقع شد درخواست دوم او تقاضای تسلط برآدم را نمود فرمود عطا کردم عرضکرد تسلط من برآدم مانند جریان گردش خون در رگهای آن باشد فرمود پذیرفتم باز عرضکرد خدایا در مقابل هرفرزندیکه بآدم میدهی دو فرزند بمن عطا فرما بطوریکه من اولاد آدم را ببینم ولی آنها مرا مشاهده نکنند من بهرصورتیکه بخواهم جلوه گر شده و بآنها تظاهر نمایم فرمود قبول کردم مجدداً تقاضا نمود بقدرت او بیفزاید فرمود سینه های آنهارا

ابدان آنان پیدا می کنند.

چنانچه روایت کرده صدوق بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شارب خمر صبح مینماید در حالتیکه عروس شیطان بوده در آنشب و فرمودند ائمهٔ هر گاه شارب را بلند گردانند یا موی زیر بغل و عانه را برطرف نکنند شیاطین در آنجا قرار گیرند و اگر خاکروبه خانه را بیرون نبرند جایگاه شیاطین بگردد، خلاصه از تمام احادیث استفاده میشود هر آنچه مخالف با حفظ الصحه میباشد سبب میشود برای تسلط شیاطین و مکروبائی از وجود جن وشیاطین حاصل میگردد که راه خلاص از آنها بس منحصر بدستورات و اطاعت از اوامر شارع مقدس میباشد و کسی انکار وجود شیاطین و جن نکند جز اشخاصیکه بهره‌ای از علم و دانش نداشته و مخلوقات الهی را بس اختصاص بموجودات محسوسه بحواس ظاهری بدانند و اینگونه اعتقاد منتهای مراتب سفاهت باشد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دربیان آیه «فتلقی آدم من ربه کلمات» فرمود زمانی که آدم معصیت خداوند را نمود و بمعصیت خود اقرار کرد و گفت خداوندا توبه مرا قبول کن وعذر مرا بپذیر و مرا بمکان خود برگردان ودرجهٔ مرا بلند نما خطاب باو رسید ای آدم آیا فراموش کردی که گفتم هروقت بسختی و زحمتی رسیدی مرا بنام محمد صلی الله علیه و آله و آل او بخوان تا از تو رفع آن زحمت وسختی بنمایم.

آدم عرضکرد اینك بیادم آمد، خداوند فرمود بمن متوسل شو بنام محمد وعلی و فاطمه و حسن وحسین وباسامی آنها مرا بخوان تا دعای ترا اجابت نموده و توبه‌ات را قبول کنم عرضکرد پروردگارا بقرب و منزلتی که محمد صلی الله علیه و آله و آل او در نزد تو دارند توبه مرا قبول کن و مرا بیامرز من همان کسی هستم که مرا دربهشت خودجای دادی وحوا را بمن تزویج فرمودی وبفرشتگان امر نمودی که بمن سجده کنند وخدمت

جایگاه جولان تو نمودم عرضکرد خدایا کفایت می کند مرا، سپس شیطان گفت بعزت وجلالت قسم تمام فرزندان آدم را مگر بندگان خاص و خالص را گمراه نمایم و از چپ و راست و جلو و عقب نزد آنها رفته و آنان را فریب دهم تا آنجائیکه بیشتر آنها را بنافرمانی حضرتت اغوا ساخته و بکفر و بیدینی بکشانم.

فرمود حضرت صادق (ع) همینکه خداوند خواهشهای شیطان را پذیرفت آدم عرض کرد پروردگارا شیطان را غلبه وتسلط دادی بر فرزندان من واو را بمنزلهٔ خون دررگها

مرا باحترام انجام دهندخداوند فرمود ای آدم اینکه بفرشتگان امر نمودم برتو سجده کنند نه فقط برای شخصیت خودت بود بلکه از آن جهت مسجود فرشتگان شدی که تو حامل نور محمد ﷺ و آل او بودی و چنانچه قبل از نافرمانی و ارتکاب معصیت توسل بذیل عنایت انوارطیبه مینمودی ومرا بحرمت ومقام آنها میخواندی که ازخدعه وفریب شیطان محفوظت بدارم البته اجابت مینمودم لکن معصیت شمادر لوح محفوظ جاری شده بود و من بهرچه حادث شود دانا هستم.

الآن بخوان مرا وبمحمد و آل او توسل بجو تا اجابت نمایم، آنوقت آدم گفت خدایا بجاه محمد ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ و پاکیزگان از اولاد آنها برمن تفضل نما وتوبهٔ مرا قبول کن وگناهان مرا بیامرز ومرا بهمان مرتبه وکرامتی که عطا فرموده بودی برگردان، خداوند فرمود ای آدم توبه تو را پذیرفتم ونعمت‌های خود را بتو عطا نمایم وترا بمرتبهٔ اولیه برگردانم وکرامت بیشمار بر تو به‌بخشم. این بود کلماتی که خداوند بآدم تعلیم نمود وسبب قبولی توبه او شد.

فرشتگان شخص آدم را سجده نکردند

فرمود حضرت عسکری ﷺ فرشتکان آدم را سجده نکردند بلکه آدم را قبلهٔ سجده نمودن خدا قرار دادند ازنظرتعظیم انوار محمد ﷺ وآل او که حامل آن انوار بود و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود اگر سجده کردن برای غیرخدا جایز بود همانا امر میکردم که مردم سجده کنند علی‌بن ابیطالب ﷺ را بواسطهٔ علم و دانشی که خداوند باو عطا فرموده و برای خاطر دوستی با بهترین خلق خدا.

دیگر آنحضرت فرمود شیطان معصیت کرد خدا را وهلاك شد چون عصیانش مقرون باتکبر بود، وآدم معصیت نمود ولی هلاك نشد زیرا معصیت او، با تکبر مقرون نبود.

قرار دادی وهرچه خواست باو عطا فرمودی پس بمن واولادهایم چه‌عطا میفرمائی خطاب رسید بآدم که در برابر هر معصیت فرزندانت یك کیفر ولی در مقابل هر عمل نیکی ده پاداش عنایت خواهم نمود عرض کرد خدایا بیفزا فرمود مدت‌قبول توبه را تا رسیدن روح بگلو وسعت دادم گفت پروردگارا زیادنما فرمود میآمرزم و باکی ندارم عرض کردآدم کفایت باشد برای من و اولادم

جمیل گفت خدمت حضرت صادق (ع) عرض نمودم چرا خداوند در خواستهای

ودر کافی بسند خود از حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام روایت کرده از آنحضرت سؤال نمودند کدام عمل در پیشگاه خداوند بهتراست فرمود بعد از شناختن خدا و رسول و ائمه بغض دنیا از همهٔ اعمال بهتراست و برای بغض دنیا اقسام زیادی است همانطورکه برای معصیت انواع فراوان میباشد اول معصیتی که برای خداوند شدتکبر بود و آنرا شیطان نمود و کافر شد

معصیت دوم حرص بود که آدم باخوردن از میوهٔ آندرخت بجا آورد و این حرص تا روزقیامت در میان فرزندان آدم بماند ،

معصیت سوم حسد بود که پسر آدم نسبت ببرادرش ورزید واوراکشت وازحسدچند حالت پدیدآید،دوست داشتن‌زنان وحب‌ریاست ومیل براحتی وعلاقهٔ بمال وعشق‌بدنیا و پرگوئی و طلب فزونی که تمام اینها در دوست داشتن دنیا جمع‌است ، لذا پیغمبران گفتند دوستی دنیا سرآمد تمام گناهان و معاصی است و دنیا بر دو قسم است یکی دنیائی‌که براثر اطاعت وعمل نیکو بمقام ارجمندی انسان را برساند و دیگری دنیائی که براثرنافرمانی و ارتکاب معصیت شخص را پست وذلیل وخوارگرداند واین دنیارا دنیای ملعونه مینامند .

گاهی امرباشد بدون مشیت

روایت کرده درکافی از حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود خداوند امرفرمود ولی نخواست ونهی نمود ولی خواست، بشیطان امربسجده فرمود اما بعلم ازلی خود میدانست که سجده نمیکند واگرمشیت ازلی اوتعلق میگرفت هرگزخطا نمیکرد وآدم‌را ازخوردن میوهٔ آندرخت نهی‌فرمود و بعلم همیشگی خود میدانست‌که مرتکب خواهد شد .

شیطانرا پذیرفت فرمود بپاداش عباداتیکه انجام داده‌بود گفتم آن اعمال چه بود فرمود درآسمان دو رکعت نماز بجا آورد که چهار هزارسال بطول انجامید .

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) سؤال شد ازآنحضرت آیا بهشتی که آدم درآن بود بهشت دنیا بود یا آخرت فرمود بهشت دنیا بود و برآن آفتاب و ماه میتابید واگربهشت‌آخرت بود هرگز ازآن خارج نمیشدند و چون خداوند آدم‌را در بهشت سکونت داد از روی نادانی بجانب درختیکه از آن نهی شده بود روان

وبسند خوددر کافی روایت نموده‌ازحضرت موسی‌بن جعفر علیه السلام فرموده خداوند دارای دو مشیت و دو اراده میباشد یکی اراده و مشیت حتمی و دیگر اراده ومشیت عزمی .. نهی میکند و میخواهد و امرمیکند ونمیخواهد آیا نمی بینی نهی فرمودآدم و حوا را که از آندرخت نخورند وخوردن آنها را خواست واگر این مشیت واراده حتمی بود و نمیخواست که از میوهٔ آندرخت بخورند همانا مشیت و میل آدم و حوا برمشیت خداوند غالب نمیشد همچنین بحضرت ابراهیم امر فرمود که اسماعیل راذبح نماید ولی اراده حتمی برذبح او نفرموده بود وچنانچه ارادهٔ ومشیت حتمی بود همانا اراده ابراهیم برمشیت و خواست خداوند غالب نمیشد .

خلقت ارواح پیش از اجساد

ابن بابویه بسند خودازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند ارواح را پیش از اجساد بدو هزار سال خلق فرمود و بالاترین و شریف ترین ارواح را ارواح محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از نسل حسین قرار داد و نورآنها تمام آسمان و زمین را فراگرفت .

خداوند بآسمان و زمین وکوه ها خطاب فرمود که اینها اولیاء و حجت من بر تمام مخلوقات هستند و هیچ مخلوقی را محبوبتر ازآنها خلق ننموده ام برای آنها و دوستانشان‌بهشت‌راایجاد نمودم و جهنم را برای دشمنان ومخالفین ایشان خلق کرده‌ام وهرکس ادعای قرب و منزلت آنها را نماید و بخواهد درمحل ومکان آنها بوده ومقام ایشان را غصب کند بعذابی معذبش نمایم که‌هیچکس را چنان عذابی ننمایم ودرمنتهای جهنم جای دهم وهرکس اقرار بولایت آنها نمود ومدعی مقام و منزلت ایشان را نکرد در بهشت خود او را جای دهم .

گردید و کاربرا نمیدانست جز بامر و نهی و پوشیدن لباس بهشتی و هم بستری با همسر خود و سود زیان چیزیرا نمی فهمید جز بیاد دادن درهمانحال شیطان نزد او رفت و گفت اگر شما از این درخت بخورید دو فرشته میشوید که در بهشت جاویدان خواهید ماند و اگرتناول ننمائید ازبهشت بیرون میروید و بخداوند یکتا قسم یادنمود که برآنها مهربان و پند دهنده است در مورد خوردن میوهٔ آندرخت .

چنانچه در بیان همین معنا میفرماید در سوره اعراف آیه ۲۰ **و قال ما نهاکما**

پس ولایت و دوستی آنها امانت من نزد خلایق است ای آسمان و زمین کدام یك از شما امانت بزرك مرا برمیدارید و در نزد خود نگاهداری مینمائید آسمان و زمین امتناع ازقبول امانت مزبور نمودند وترسیدندکه نتوانند از آن نگاهداری کنند همینکه خداوند آدم و حوا را خلق فرمود و در بهشت جای داد توجه آنها بمنزلت و مقام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریهٔ آنهاکه شریف ترین مقام و منزل های بهشت بود جلب شد و گفتند خداوندا این منازل اختصاص بکدام آفریدهٔ شما دارد .

خطاب رسید که سرهای خود را بلند نموده و برساق عرش نظر کنید چون آدم و حوا سر خود را بلند نمودند دیدندکه برساق عرش اسامی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی و فاطمه و حسن وحسین و ائمه علیهم‌السلام بنوری ازانوار الهی نوشته شده عرضکردند چقدر این ذوات مقدسه در حضورت گرامی و مقربند فرمود برای خاطر آنها شما را خاق کردم و ایشان خزینه‌دار علم و امنای سر من هستند ای‌آدم و حوا بچشم حسادت بآنها نظرنکنید و آرزوی مقام و منزلت آنها را ننمائید که نافرمانی شما موجب ستمکاری است .

گفتند پروردگارا ستمکاران چه اشخاصی هستند خداوند فرمود آنهائی باشند که بدون استحقاق ادعاء مقام و منزلت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وآل او راکنند عرضکردند بار خدایا همانطورکه جایگاه ایشان را بنظر ما رسانیدی منزل دشمنان آنها را در درکات

ربكما عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملكين او تكونا من‌الخالدين و قاسمهما انی لكما لمن‌الناصحين پس‌آدم گفتار شیطان را قبول کرد و همانطور شد که میفرماید درهمانسوره آیه ۲۲ **فدليهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة** هر چه‌آدم و حوا از البسه بهشتی که پوشیده‌بودند از آنها ساقط شد و شروع کردند بپوشانیدن خودشانرا با برك درختان بهشتی و ازطرف خداوند خطاب‌شد بآنها **وناديهما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجرة واقل لكما ان الشيطان لكما عدومبين** گفتند **قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفرلنا وترحمنا لنكونن من‌الخاسرين** سپس فرودآمدآدم بر کوه صفا لذا آن کوه را صفا گویند برای فرودآمدن‌آدم صفوةالله برآن وحوا بر کوه مروه ازاینجهت که مرءه فرودآمد برآنکوه نام او را مروه گذاشتند وآدم تا چهل روزدر حالت سجده گریان بود برای دورشدنش از

جهنم بمانشان بده خداوند بجهنم امر فرمود که تمام عذابها واقسام مهالك خود را ظاهر سازد که آدم و حوا مشاهده نمایند ومجدداً تأکید فرمود بآدم و حوا که هرگز بچشم حسادت بمقام و منزلت حجت های برحق نظر نکنند تا از جوار رحمت پروردگار دور نشوند و مستوجب سرزنش و ملامت نگردند.

شیطان آدم و حوا را وسوسه نمود تا آرزوی مقام و منزلت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را نموده و بدیدهٔ حسادت بآن انوار طیبه نگریسته واز میوه ممنوعه تناول کردند و خوار و ذلیل شده لباسهای بهشتی از تن آنها خارج شده و عریان ماندند و خطاب شد که بیرون روید واز محضر قرب من دور شوید زیرا هر که نافرمانی وعصیان کند شایستگی و لیاقت قرب جوار مرا ندارد آدم و حوا را از بهشت اخراج کردند در حالی که خداوند آنها را بخودشان واگذاشته بود تا در تکاپوی روزی خود بر آیند

گناه آدم پیش از پیغمبری او بوده

روایت کرده ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام که بمأمون فرمود گناه آدم پیش از پیغمبرشدن او بود و آن گناهی نبود که سبب جهنم رفتن او باشد.

و نیز در امالی بسند خود از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض نمودم دربارهٔ درختی که آدم از آن تناول نموده روایات مختلف نقل میکنند آن درخت چه بود فرمود درختهای بهشت هر کدام دارای چندین نوع میوه هستند مثلا درخت گندم است ولیکن انگور و میوه های دیگر هم دارد ومثل درختان

بهشت پس از آن جبرئیل باو نازلشد فرمود ای آدم مگر خداوند ترا بدست قدرت خود نیافرید و در جسدت روح دمیده نشد و مسجود فرشتگان نگردیدی گفت چرا فرمود مگر خداوند ترا از نزدیك شدن بآن درخت نهی نفرموده بود که از میوه آن نخوری پس چرا نافرمانی نمودی گفت ای جبرئیل شیطان بخداوند قسم خورد که من ناصح و مهربان هستم و گمان نمیکردم مخلوقی بخدای خود که اورا آفریده قسم بدروغ بخورد.

روایت کرده ابن مسکان از حضرت صادق (ع) فرمود موسی از خداوند درخواست نمود که آدم را ملاقات نماید تقاضایش مورد قبول واقع شد و میان او باآدم ملاقات حاصل شد موسی گفت باوای پدر آیا خداوند ترا بقدرت خود نیافرید و فرشتگان برتو سجده نکردند وامر فرمود که از آندرخت تناول نکنی پس چه شد که نافرمانی نمودی آدم بموسی گفت در تورات گناه مرا پیش از آفرینشم بچه مدت ملاحظه کردی موسی گفت بسی هزار

دنیا نیست و چون خداوند آدم را گرامی داشت و بفرشتگان امرفرمود که او راسجده کنند پیش نفس خود تفاخر نموده و گفت آیا خداوند مخلوقی افضل از من خلق فرموده است.

خطاب رسید ای آدم بساق عرش نظر کن مشاهده نمود دید نوشته شده است:

لا اله‌الاالله محمد رسول الله علی بن‌ابیطالب امیرالمؤمنین و زوجته فاطمة سیدة نساء العالمین والحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة.

آدم عرضکرد اینها کیستند فرمود ذریه تست لکن از تو و تمام مخلوقات بهتر و شریفتر باشند و اگربخاطر آنها نبود نه ترا و نه بهشت و جهنم وآسمان و زمین را خلق نمیکردم ای آدم‌مبادا بچشم حسادت برآنهانظر کنی وگرنه ازجوار خودم دورت خواهم کرد آدم برخلاف امرخداوند برآنها حسد ورزید وآرزوی مقام ایشان نمود شیطان هم برحوا مسلط شدواونیز بحضرت فاطمه علیهماالسلام حسادت نمود وبالاخره آدم و حوا از میوه‌آن درخت خوردند و خداوند آنها را از جوار خود بیرون نموده و بزمین فرستاد.

حضرت عسکری علیه‌السلام فرمود که پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای بندگان خدا زمانی که آدم مشاهده کرد و دیدکه نورهائی از پشت او بیرون میآید (زیرا خداوند انوار ما را از ساق های عرش به پشت آدم منتقل نمود) نوری دید ولی از برای او اشباح آن نورها ظاهرنشد عرضکرد پروردگارا این نور چیست.

سال آدم گفت همینطوراست.

روایت کرده ابان بن عثمان ازحضرت صادق (ع) فرمود پس از آنکه آدم‌چهل‌روز در صفا بحالت سجده برخروج از بهشت گریه میکرد جبرئیل براو نازل شد فرمود ای‌آدم توبه کن گفت چطورتوبه کنم خداوند فرودآورد قبه ازنور که درآن جایگاه خانه کعبه بود آن نور کوههای مکه را بحدی منور و روشن نمود که حرم نیز روشن شد و خداوند بجرئیل دستور فرموده بود نشانه‌ای برآنجا نصب کند سپس جبرئیل بآدم گفت بپا بایست آدم روز اول ماه ذیقعده از بهشت بیرون‌آمده بود روز هشتم ذیحجه روز ترویه آدم از صفا خارج شد جبرئیل امر کرد باو غسل کند و احرام به بندد و او را بسوی منا برد شب نهم را درآنجا بیتوته نمود چون صبح شد او را بعرفات برد موقع خروج از مکه تلبیه باو یاد داد که ذکر مخصوصی است چون ظهرشد که روز عرفه است تلبیه را قطع نمود و امر کرد تا غسل کند و نماز عصر را بجاآورد در عرفات اورا نگاه داشت وکلماتی تلقین

فرمود این انوار اشباحی است که از شریفترین بقعه های عرش بیشت تو منتقل نمودم و چون تو جایگاه آن انوار شدی بسبب وجود آن نورها بملائکهٔ امر نمودم تا ترا سجده کنند عرضکرد خداوندا آن اشباح را بمن جلوه گرساز خطاب رسید بساق عرش نظر کن چون آدم نظر بساق عرش نمود ما را چون صورت انسانی که در آینه جلوه نماید درساق عرش بدید گفت پروردگارا این صورتهای چه اشخاصی هستندفرمود اینها اشباح برترین وبالاترین مخلوقات من باشند.

این است محمد صلی الله علیه و آله وسلم ومنم محمود وحمید و نام اورا از نام خود مشتق کردم و این است علی و منم علی العظیم و اسم او را از نام خود بیرون آوردم و این فاطمه است و من فاطر السموات والارض هستم و در روز قیامت دشمنان و دوستانم را از هم جدا سازد و اسمش را از اسم خود بیرون نمودم و این دو حسن و حسین هستند ومن محسن میباشم و اسم اینها نیز از اسم من مشتق گردیده و اینها بهترین مخلوق من میباشند و بسبب وجود آنها به بندگان ثواب و عقاب داده میشود و باید بدرگاه من بآنها توسل جسته و هرگاه بتو ابتلاآت دست دهد آنهارا نزد من شفیع گردان ومن قسم یادکرده ام که هرکس ایشانرا دردرگاه من شفیع خود نموده و بوسیله آنها طلب حاجت نماید مسئولش را اجابت نموده و شفاعت آنهارا بپذیرم سپس آدم بآنهامتوسل شد و خداوند توبه اش را پذیرفت و گناه او را آمرزید.

باو نمود که به پروردگار نزدیک گردانند او را وآن کلمات اینست : **سبحانك اللهم و بحمدك لااله الا انت عملت سوء و ظلمتُ نفسي و اعترفت بذنبي فاغفرلي انك انت الغفور الرحيم سبحانك اللهم و بحمدك لااله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبي فاغفرلي انك انت خيرالغافرين سبحانك اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبي فاغفرلي انك انت التواب الرحيم** و در عرفات باقی ماند تا آنکه آفتاب غروب کرد بر گردانید اورا بجانب مشعر شب را هم درآنجا ماند چون صبح شد خدا را درمشعر بهمان کلمات خواند و توبه نمود کوچ داد او را بطرف منی جبرئیل بآدم امر نمود سرش را بتراشد سر را تراشید حرکت نمود بطرف مکه در کنار جمره اول شیطان آمد و جلوی اورا گرفت گفت ای آدم بکجا قصد داری بروی جبرئیل دستور داد تا هفت سنگ بر او بزند و دومر سنگی تکبیر بگوید بجاآورد شیطان از او دور شد جبرئیل او را نزد جمره وسطی برد باز شیطان

افضل بودن پیغمبر و آل او

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شخص یهودی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده بایستاد در مقابل آنحضرت وعمیقانه بآنوجود مقدس نظر مینمود حضرت فرمود ای یهودی چه حاجت داری عرضکرد شما افضل هستید یا موسی بن عمران که خداوند با او تکلم نموده تورات را براو نازل فرمود و دریا را برایش شکافت وابر ها براو سایه افکندند و عصا در دستش اژدها میشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برای انسان خوب نیست که مدح خود گوید وصفات نیکوی خویشتن را بیان نماید لکن واجب است که تو پیغمبر آخرالزمان را بشناسی بدان زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد باین کلمات توبه نمود که مقبول درگاه خدا واقع گردید گفت « اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی » خدا او را آمرزید و هنگامی که نوح نبی سوار کشتی شد و ترسید کشتی غرق شود گفت « اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما نجیتنی من الغرق » خداوند کشتی او را از غرق شدن نجات بخشید وحضرت ابراهیم را وقتی بآتش نمرودیان انداختند عرض کرد « اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما نجیتنی منها » خداوند آتش را بر او سرد ومایه رحمت قرار داد وحضرت موسی وقتی که عصای خود را انداخت و اژدها شد ترسید که آنرا بگیرد و گفت اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما نجیتنی » خداوند فرمود نترس ای موسی وتو بر حق میباشی

ای یهودی اگر موسی در زمان من بود وایمان بنبوت من نمیآورد ایمان او بخدا سودی نداشت و پیغمبر بودنش برای او نفع نمیرسانید ای یهودی یکی از ذریه های من امام زمان مهدیست زمانیکه ظاهر شود حضرت عیسی عقب سر او نماز میخواند

پدیدار شد مجدداً دستور داد هفت سنك در اینجا هم بشیطان بزند و تکبیر بگوید این عمل را انجام داد شیطان رفت آدم را نزد جمره آخری آورد باز شیطان حاضر شد هفت سنك دیگر بر او زد شیطان فرار کرد جبرئیل فرمود ای آدم دیگر بعد ازاین شیطان را نخواهی دید سپس بآدم گفت داخل خانه کعبه شو و هفت مرتبه طواف کن بدور خانه پس از پایان طواف جبرئیل باو گفت خداوند توبه‌ات را قبول فرموده وهمسرت حلال باشد بر شما همینکه حج آدم اتمام پذیرفت فرشتگان اورا درمکه ملاقات نموده گفتند ای آدم قبول

و آن حضرت را یاری خواهد کرد .

و قاضی ابی عمر عثمان بن احمد که یکی از صاحبان صحاح سته کتاب اخبار عامه است بسند خود روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد باطراف عرش الهی نظر کرد صورتهای نورانی در آنجا مشاهده نمود عرض کرد خداوندا صورت‌های نورانی چندی می‌بینم که در خلقت بمن شباهت دارند فرمود آنها انوار فرزندان تو میباشند اول ایشان محمد صلی الله علیه و آله است که مقام پیغمبری و نبوت از تو شروع و باو تمام خواهد شد و دیگری علی علیه السلام پسر عموی اوست که کمك و یاری میکند او را و نورهای دیگر ذریه آن پیغمبر است که از نسل علی بوجود میآیند و این پیغمبر دخترش را بعلی علیه السلام تزویج نماید که ذریهٔ او از آن دختر پدید آید و آن دختر بزرگ زنان دو جهان است ذریه خود را در روز قیامت از آتش جهنم جدا میکند و هر سبب و نسبی در آنروز قطع شود مگر سبب و نسب محمد و علی و فاطمه آدم سجده کرد خدا را در عوض آنکه آنها را از فرزندان او قرار داده و در قبال این مرحمت مسجود فرشتگان گردید .

و ما برای فهمیدن اخباری که بیان شد ناگزیر بذکر چند جمله هستیم .

چگونه تعلیم نمود بآدم اسماء را

باید دانست مراد بتعلیم اسماء که خداوند بآدم یاد داد یاد دادن الفاظی که دلالت برمعانی کند نبود چه این علم لغت است و دانشی نیست که فخر و برتری او بر فرشتگان باشد بلکه مراد تعلیم حقایقی از مخلوقات عالم جبروت است که بعضی آنها را بکلمات و بعضی دیگر باسماء و حکما بعقول نام نهاده اند و بعبارت دیگر مراد باسماء رب النوع مخلوقات است که بسبب آنها مخلوقات قائمند و روزی داده میشوند زیرا آنها مظاهر اسماء خدا میباشند

و نیکو باد عملت بدان ما فرشتگان پیش از شما در اینخانه حج بجا آورده‌ایم.

روایت کرده حسن بن محبوب ازحضرت باقر(ع) فرمود عمر آدم از روزیکه خداوند او را بیافرید تا موقع وفاتش جمعاً نهصد سی سال بود و در مکه مدفون شد بعد ازظهر روز جمعه روح در جسدش دمیده شد و حوا اززیادی خمیره او خلق شد و هردو در بهشت مدت شش ساعت ازآنروز را توقف نمودند و بعلت نافرمانی و تناول از میوه آن درخت که نهی شده بودند از بهشت بیرون رفتند و هرگز شبی را در بهشت بصبح نرسانیدند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اُولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)
يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِي اُوفِ بِعَهْدِكُمْ
وَ اِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰) وَ آمِنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَاتَكُونُوا اَوَّلَ
كَافِرٍ بِهِ وَلَاتَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَاِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱) وَلَاتَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ
وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) وَ اَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوا
مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و آنان دلالت بر خدا میکنند مانند دلالت کردن اسم بر معنی و دلالت چنانکه بالفاظ باشد گاهی هم بذوات اشیاء باشد بدون داشتن فرقی چون هر دو برگشت بسوی معانی میکنند و اسامی خداوند باسامی مخلوقات او شباهت ندارد لکن گاهی در بعضی از روایات آن اسامی را اطلاق میکنند بتمام مخلوقات چه تمام مخلوقات مظاهر خدا میباشند و صفات جامعهٔ خداوند درآنها بروز میکند و صفات لطف خدا تماماً ظاهر میشود در اولیاء او و صفات قهرخدا در دشمنان خدا ظاهر و هویدا میگردد پس مراد ازیاد دادن تمام اسماء بآدم خلق نمودن او از اجزاء مختلفه و قوای متفاوته است تا استعداددرك انواع‌مدركات را از معقول ومحسوس بنماید وبرای قبول وحی و الهام و یا تخیل و توهم شایستگی حاصل کند و در شناختن ذات اشیاء

همینکه فرعون شنید که بنی اسرائیل میگویند در میان ما فرزندی بدنیا خواهد آمد که بدست او فرعون و یارانش بهلاکت خواهند رسید تمام فرزندان نوزادرا میکشت ودختران را رها مینمود خداوند وحی بموسی رسانید من برتو توراتی نازل کنم که در آن احکامی است که مورد احتیاج ملت تو باشد در مدت چهل روز که از اول ماه تا دهم ذیحجه بود ولی موسی بیارانش گفت خداوند بمن وعده داده درمدت سی روز تورات و لوحهائی نازل کند و خداوند باو امر فرمود که نگوید چهل روز زیرا سینه‌های آنها خسته میشد و تمام حکایت درسوره طه بیان میشود انشاءالله حضرت موسی پس از آنکه ازمیقات مراجعت کرد دید قومش گوساله پرست شده‌اند وگوساله را بخدائی ستایش مینمایند موسی بآنها گفت

وآنانکه کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند اهل دوزخند و در آن آتش همیشه معذب خواهند بود (۳۹) ای بنی‌اسرائیل بیاد آرید نعمتهائیکه بشما عطا نمودم و وفای بعهد من کنید تا بعهد شما وفا کنم و از شکستن پیمان من برحذر باشید (۴۰) و بقرآنیکه فرستادم و تورات شما را تصدیق میکند ایمان بیاورید و اول کافر بقرآن نباشید و آیات مرا ببهای اندك نفروشید و از قهر من بپرهیزید (۴۱) حق را بباطل مپوشانید که حقیقت را پنهان کنید در صورتیکه میدانید آن حق است (۴۲) و نماز بپادارید و زکوة بدهید و تواضع کنید برای خدا با تواضع کننده‌گان (۴۳)

و خواص آنها و قوانین و موازین صنایع و چگونگی اسباب و ادوات آنها و تمیز بین دوستان و دشمنان خدا که با شناسائی تمام اینها مظهریت اسماء حسنی را پیدا کند و بمرتبه جمع الجمعی که فوق تمام موجودات است برسد و بمقام اصلی که از آنجا آمده برگردد و مرآت کتاب بزرك خدا که عالم اکبر است بشود چنانچه امیرالمؤمنین ﷺ فرمود «و فیك انطوی العالم الاکبر» ای انسان در وجود تو عالم بزرگ بپچیده است پس بدان برای هریك از اسامی خداوند مظهری از موجودات میباشد بعلت ظهور آن صفتی که در آن اسم است، و باعتبار دلالت نمودن آن اسم بر خدا پروردگار خلق میکند، و تربیت و تدبیر میفرماید انواع مخلوقات را بیکی از اسماء خود و آن اسم رب نوع همان قسم از مخلوقات است و خدای تعالی رب الارباب است و ائمه اطهار

برنفس خود ستم روا داشتید با پرستش گوساله بجای خداوند یکتا باید نفس خودتان را بکشید گفتند چگونه بکشیم فرمود در حالیکه هر کدام شمشیر و یا کارد و یا آلت برندهٔ آهنی با خود داشته باشید بسمت بیت‌المقدس کوچ کنید وقتیکه بعد از نماز بمنبر رفتم شما طوری باستید که یکدیگر را نشناسید سپس شروع بکشتن همدیگر نمائید هفتاد هزار نفر از اشخاصیکه گوساله پرست بودند جمع شدند زمانیکه حضرت موسی با آنها نماز را خواند و ببالای منبر رفت آنقدر یکدیگر را کشتند تا آنکه جبرئیل بموسی نازل شد و فرمود بآنها بگو که از کشتن هم دست بردارند خداوند توبه آنها را قبول فرمود و معلوم شد ده هزار نفر از آنها کشته شده بودند.

در ادعیه اشاره بهمین موضوع و معنی کرده مثلا فرموده اند :

و بالاسم الذی خلقت به العرش و بالاسم الذی خلقت به الکرسی و بالاسم الذی خلقت به الارواح و غیر از این فرمایشات .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم ما اسماء حسنی هستیم و خداوند عمل بندگانش را قبول نمینماید مگر بواسطه معرفت پیدا کردن در حق ما چه ائمه وسیله شناختن و معرفت خدا میباشند در ذات و وسایط ظهور صفات و ارباب انواع مخلوقات خدا هستند ، و کسی علم بتمام اسماء خدا حاصل نکند مگر آنکه مظهر تمام آن اسماء بوده و با استعداد جبلی و ذاتی قبول تمام مظاهر را داشته باشد و باید در جملات مذکور تفکر نمود تا اخباری که شرح داده شد بخوبی فهمیده شود و نتیجه حاصل گردد .

حضرت عسکری علیه السلام در آیهٔ **والذین کفروا** فرمود آنانکه پیغمبر را تکذیب نمودند در آنچه در فضیلت امیرالمؤمنین فرموده در بارهٔ نصب خلافت و ولایت او و ائمه بعد از آن حضرت همگی در آتش جهنم جاوید باشند در اینجا قصه آدم بپایان رسید .

و خداوند در مقام نکوهش و عتاب یهودیان بر آمده و در طی صد آیه بیان فرماید نعمتهائیکه بآنان عطا فرموده و موهبتهائیکه بآنها کرامت نموده و ایشان در مقابل کرامات و نعمتها بکفر و عصیان و شکستن عهد و میثاق پرداختند و از هیچگونه تمرد و سرکشی و انکاری فروگذار ننمودند .

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه یابنی اسرائیل مراد از بنی اسرائیل اولاد یعقوب میباشند و خداوند میفرماید چون محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نموده و در میان شهر شما جای دادیم که برای درك محضرش رنج سفر بخود راه نداده و بزحمت نیفتید و علائم نبوتش را واضح و آشکار نمودیم و دلایل راستگوئی او را در تورات شما شرح دادیم که حال آن پیغمبر برشما مشتبه نشود و بعهدی که از پدرانتان در بارهٔ تصدیق پیغمبری آنحضرت گرفته شده عمل کنید و امر نمودیم که آن عهد را بشما برسانند تا بمحمد (ص) عربی و قرشی هاشمی ایمان بیاورید با معجزات و آیاتی که از او مشاهده نمودید از قبیل سخن گفتن دست گوسفندیکه آنرا آلوده بزهر نموده بودید و تکلم نمودن

گرك و زياد شدن طعام اندك و نرم كردن سنگهای سخت ومحكم ومنجمد شدن آبهای رونده و جاری و معجزه ای بهیچ پیغمبر ندادیم مگر آنكه بالاتر آنرا باین پیغمبر داده ایم تردید وشك ننمائید ویكی از بزرگترین آیات این پیغمبر وجود وصی وخلیفهٔ چون وجود مقدس علی بن ابیطالب عليه السلام است كه رفيق مؤيد وياور وبرادراوست بعهدی كه بشما واجب نمودم وفا كنيد تا منهم بعهدی كه كردم تا شما را ببهشت داخل كنم وفا نمایم و ازنقض عهد وخلاف امرمن برحذرباشید در اینکه با محمد صلى الله عليه وآله مخالفت و ستیزه نمائید و من قادر و توانایم كه دشمنان شما را از بین برده و كسانی كه با شما دشمنی میكنند دفع نمایم و آنها ناچیزتر ازآن هستند كه در صورت مخالفت با عهد و پیمان من از انتقام و سخط و قهر و استیلای من رهائی یافته و در امان بمانند .

و روایت كرده در كافی بسند خود از ابی عمرجمیل گفت مردی حضور حضرت صادق عليه السلام عرضكرد فدایت شوم خداوند میفرماید مرا بخوانید تا شما را اجابت كنم چرا ما خداوندرا میخوانیم ودعایمان مستجاب نمیشود فرمودچون شما وفای بعهد خود نمیكنید وبعهدیكه برای خدا بسته اید استوار نیستید چه خداوندمیفرماید اوفوا بعهدی اوف بعهدكم بخدا قسم اگرشما بعهد خدا وفا میكردید البته خدا هم وفای بعهد مینمود .

حضرت عسكری عليه السلام در آیه **و آمنوا بما انزلت مصدقاً** فرمود ـ خداوند فرمود ای یهودیها آنچه برمحمد صلى الله عليه وآله از امامت علی و اولادش نازل نمودیم دركتاب تورات شماهم بیان شده است و كتاب تورات صحت این قرآن را تأیید و گواهی مینماید و میرساند كه این پیغمبر پیغمبر آخرین ووصی او علی فاروق این امت وباب مدینهٔ و درعلم آن پیغمبر است ، آثاروآیات نبوت و امامترا بثمن اندك نفروشید ومنكرنبوت و امامت ازبرای اغراض دنیوی نشوید وبترسید از اینكه امر نبوت وامامت را پنهان و مخفی كنید .

ابن بابویه بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت كرده كه فرمود یعقوب وعیص در یكروز متولد شدند اول عیص متولد شد بعد یعقوب و از این جهت او را یعقوب گویند كه در عقب عیص متولد شده است و او همان اسرائیل است و اسرائیل بمعنی بندهٔ خدا میباشد زیرا اسرا بزبان عبرانی یعنی عبد وئیل بمعنای خداست ودر روایت

اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون(٤٤)
و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین(٤٥) الذین یظنون انهم
ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون (٤٦) یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت
علیکم و انی فضلتکم علی العالمین(٤٧) و اتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً
و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون (٤٨)

دیگر فرمود اسراء بمعنی قوه است و کلمه اسرائیل یعنی قوۀ خدا.

طومار اژدها گردید در دست یهودیان

و حضرت عسکری علیه السلام فرمود آیه **ولا تلبسوا الحق بالباطل** خطاب بیهودیانی است که گمان میکردند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر وعلی امام است و لکن پانصد سال دیگر میآیند پیغمبر بآنها فرمود آیا حکمیت تورات خودتان را بین من و خودتان قبول دارید عرضکردند بلی و تورات آوردند و برخلاف آنچه که نازل شده بود قرائت کردند خداوند آن طوماری که تورات را برخلاف نزول واقعی نوشته بودند بصورت اژدها گردانید که دارای دوسر بود هریك از آن سرها شروع بجاویدن دست راست کسی که طومار در دست او بود نمودند و آنمرد ناله و فریاد میزد طومارهای موجودۀ بسخن در آمده بآن دونفر گفتند شما درعذاب هستید تا اینکه تورات را همان طور که نازل شده بخوانید تا معلوم شود صفات محمد صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام چگونه بیان شده.

آنها هم ناگزیر شدند تورات را بدرستی ومطابق آنچه که نازل شده بود قرائت نمودند و بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وامامت علی علیه السلام ولی خدا و وصی رسول ایمان آوردند و آنها براین معنی واقف بوده و میدانستند پیغمبر همانست که در تورات

ظن درقرآن بدومعنی آمده یکی ظن یقینی مانند ظن دراین آیه و دیگر ظن شکی مانند آیه ۳۲ سوره جاثیه که میفرماید ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستیقنین ومثل آیه ۱۲ سوره الفتح وظننتم ظن السوء.

چگونه شما مردم را بنیکو کاری دستور میدهید و خودتان را فراموش میکنید وحال آنکه کتاب خدارا میخوانند چرا اندیشه وتعقل نمیکنید (٤٤) ازخداوند برای نماز و روزه که امر بسیار دشواریست مگر برای خضوع کنندگان یاری بجوئید (٤٥) آنانیکه میدانند درپیشگاه‌خدا حاضرمیشوند وبازگشتشان بسوی او خواهدبود(٣٦) ای بنی اسرائیل بیادآورید نعمتهائیکه بشما عطا کردم و شما را بواسطهٔ آن نعمتها بر مردم زمانتان برتری دادم (٤٧) بترسید از روزیکه دیگری را بجای شما مجازات نکنند وازکسی‌شفاعت نپذیرند وعوض قبول‌ننمایند وکسی رایاری نخواهندکرد(٤٨)

نوشته شده و جانشین و وصی او را می شناختند ولی باگفتار باطل خود حق را پنهان میکردند و انکار مینمودند و با اینکه خداوند اخبار خودشان را حجت قرارداده بود لکن همان اخبار را هم منکرمیشدند اما توانائی نداشته که بر قهر و سطوت خداوند غالب شوند.

عیاشی روایت کرده بسند خود از حضرت باقر عليه السلام در معنای آیه « ولا تکونوا اول کافربه » فرمود مراد باول کافر اولی و دومی میباشد وهرکه آندو را پیروی نماید یعنی آن دو نفر اول انکار ولایت و امامت علی را نموده و کافرشدند.

محاجات یهود با پیغمبرواعجاز او

در تفسیر آیه **اتأمرون الناس بالبر** حضرت عسکری عليه السلام فرمود‌این آیه نیزخطاب‌بیهودیان‌است که بمردم امرمیکردند بصدقه دادن واداء امانت‌نمودن‌لکن خودشان بجا نمیآوردند و حال آنکه در تورات خوانده بودند وبعقابی که خداوند برای آنهامعین نموده تعقل نمیکردند وآنهاجمعی ازرؤساء وعلمای‌یهود بودند که اموال صدقات را جمع‌مینمودند و خودشان خورده بفقرا نمیدادند وبا یك عدهٔ ازعوام های یهود قرار گذاشته بودندبر پیغمبر وارد شده و مشغول محاجه شوند و ناگهان با شمشیر حمله‌ور شده و آنحضرت را از پای درآورند اگرچه اصحاب پیغمبرهم نزدش باشند.

علماء و رؤسای یهودبرپیغمبر وارد شده وگفتند ای محمد صلى الله عليه وآله وسلم توخیال‌میکنی

که مانند موسی پیغمبرخدائی پیغمبردرجواب فرمود من پیغمبرم لکن نمیگویم مانند موسی ویاپیغمبراندیگرهستم بلکه آنهانسبت بمن شخصی کوچك میباشند پروردگارم فرمود فضیلت تو نسبت بتمام انبیاء گذشته مانند فضیلت و برتری من که پروردگارم نسبت بمخلوقات خود میباشد و این بیان را خداوند درآنموقع که موسی خیال کرده بود که برجهانیان فضیلت دارد فرمود .

این فرمایش پیغمبر بریهودیان گران آمد وتمام آنها مصمم بقتل آن حضرت شده همینکه خواستند شمشیرها را از غلاف بیرون آورند دیدند دستهایشان بعقب سرشان بسته شده و مانند چوب خشك گردیده و متحیر ماندند پیغمبر فرمود فریاد نکنید خداوند برای حفظ پیغمبرخودش دستهای شما را بست که نتوانید او را بقتل برسانید و شما را باین حال نگاهداشته تا حجت ها و دلایل پیغمبری محمد ﷺ و وصی او علی علیه‌السلام را بشنوید ای جماعت یهود این رؤساء و علمای کافرشما اموال صدقات را که جمع آوری مینمایند بفقرا نمیدهند وخودشان استفاده مینمایند رؤسای یهود گفتند ای محمد این ادعای باطل را منما و ملت ما را فریب مده اگر حجتی براثبات نبوت خود وامامت‌علی‌داری بیاور پیغمبر فرمودخداوند بمن اجازه‌داده که اموال صدقاتی راگرفته و بفقیران نداده اید پیش روی شما حاضر کنم ،

پس فرمود ای فرشتگان تمام اموالی راکه اینها از عوام خودگرفته اند و بآنها ستم نموده اند نزد من بیاورید ناگاه تمام درهم و دینار و حیوانات و سایر اموالی که گرفته بودند حضور پیغمبر حاضر شد پیغمبر فرمود ای فرشتگان زیر هریك از اموال اسم کسیکه سرقت کرده وباستم گرفته است بنویسید نوشتند فرمودنصیب هرکدام را جدا نمائید فرشتگان اموال را از یکدیگر جدا نمودند و معلوم و ظاهر گردید که هریك از رؤسا و علمای یهود چقدر از اموال مردم بزورگرفته بودند پیغمبر آن مالها را بفقیران یهود که حضور داشتند داد و اموال غائبین را برای آنها فرستاد و اموال کسانی راکه مرده بودند بورثه ایشان رسانید و باین ترتیب خداوند بدست رسول اکرم علما و رؤسای یهود را مفتضح و رسوا نمود عدهٔ از رؤسا و بزرگان یهود اسلام اختیار کرده و گفتندشهادت میدهیم که تو پیغمبرافضلی و برادرت‌علی بزرك‌واکمل‌است

و خداوند ما را بسبب گناهانمان رسوا فرمود آیا توبه ما در پیشگاه خداوند قبول خواهد شد.

فرمود اگر شما توبه کنید در بهشت رفقای ما باشید و در دین خدا برادران مؤمنین و در دنیا خداوند بشما وسعت زیادی عطا میفرماید در مقابل اموالی که ازشما گرفت و مردم فضاحت و رسوائی شما را فراموش کنند گفتند شهادت میدهیم که نیست خدائی بجز خدای یگانه و تو ای محمد بنده و پیغمبر و برگزیدهٔ خدائی وعلی وصی و وزیر و قیم در دین تو بوده و بمنزلهٔ هرون است با موسی جز آنکه بعد از شما پیغمبری نیست و بعضی دیگر از رؤسا و علمای یهود که شقاوت برایشان مستولی شده بود در مذهب خود باقی ماندند و ایمان نیاوردند.

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود برهرمنبری خطیبی ازمخالفین وجود دارد که با تیر زبان دروغ می بندد برخدا ورسول او وقرآن و قصه او مانند گفتار کسی است که میگوید طبیبی است بمداوای مردم مشغول است و حال آنکه خودش بیمار میباشد.

استقامت در دین فرمودحضرت عسکری علیه السلام درآیه **واستعینوا بالصبر والصلوة** فرمود خداوند بمسلمانان ویهودیان و کافرین میفرمایداستقامت و بردباری کنید از فعل حرام و امانات مردم را رد نمائید و ازریاست های باطله دوری جوئید و اعتراف کنید بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام ودر خدمت آنها پایدار باشید تا خداوندرا خشنود نموده و مستحق بهشت شوید و با نظر کردن بر عترت محمد صلی الله علیه و آله که بزرگترین مردم جهانند و ذریه علی لذت برده و محفوظ شوید زیرا نظر کردن برروی آنها روشنائی چشم شما را زیاد خواهدکرد و موجب خوشحالی و مسرت و مایهٔ اکمال دین شماست و نیز پایداری کنید برنماز های پنج وقت و بدرود و صلوات برمحمد صلی الله علیه و آله وآل او که سبب رسیدن شما ببهشت همین نماز ها و درود برمحمد و آل او وپیروی ازاوامر آنهاست در ظاهر وباطن و ترك مخالفت ایشان است و البته این کار بسیار دشوار و سخت است مگربرخاضعین و فروتنان وکسانی که از جهت مخالفت اوامرالهی پیوسته ترسان میباشند و رسول اکرم میفرمود مرد مؤمن

همیشه از عاقبت خود در بیم و هراس است و نمیداند که در موقع جان دادن وحاضر شدن فرشتهٔ که موکل بقبض روح اوست توفیق وسعادت شامل حال او میشود تاجلب رضایت وخشنودی خدا را بنماید یا خیر

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بمسمع فرمود اگریکی از شماها گرفتار حزن و اندوهی شد و هم و غم دنیا بر او چیره گردید وضو بگیرد و بمسجد رفته ودورکعت نماز بجاآورده و دعاکند تاخداآن غمرااز آن زایل فرماید نمی بینید که خداوند میفرماید « و استعینوا بالصبر والصلوة »

و در کافی بسند خود ازآنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه شماگرفتار شدید و پیش آمدی برایتان رخ داد روزه بگیرید آیا مشاهده نمیکنید که خداوندمیفرماید استعینوا بالصبر یاری بجوئید بروزه گرفتن (و چون نماز روزه باطن آنها ائمه میباشد چنانکه در مقدمه نهم بیان نمودیم

و بنص حدیثی که شیخ طوسی بسند خود از داود بن فرقد روایت کرده گفت عرضکردم حضور حضرت صادق علیه السلام آیا مراد از نماز و زکوة و حج در قرآن شما ائمه میباشید فرمود بلی ای داود مائیم نماز و روزه و حج و کعبه ومائیم وجه‌الله و آیات‌الله پس باید بآن بزرگواران استعانت و توسل جست هنگام ابتلاآت وشدائد بموجب آیه شریفه)

برتری بنی اسرائیل بر مردمان زمان خودشان

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در آیه یابنی اسرائیل اذکروا فرمود یعنی بیاد بیاورید ای بنی اسرائیل زمانی که موسی و هرون را نزد پدران و پیشینیان شما فرستادیم که آنها را راهنمائی کنند ازآنها بنبوت محمد صلی الله علیه و آله وامامت علی علیه السلام وائمه طاهرین عهد گرفتیم و گفتیم اگربعهد خود وفاکنید در بهشت پادشاهانی هستید و شمارا فضیلت و برتری برمردمان زمان خودتان خواهیم داد در بهشت ودردنیا هم بجهت قبول کردن نبوت و ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل آنها شمارا برتری میدهیم و برتری دنیائی شما همین است که بوسیلهٔ ابر بر سر شما سایه افکندیم و مرغ بریان و ترنجبین برشما فرو فرستادیم و سیراب کردیم شما را از دوازده چشمه که از سنگی شکافته و ظاهر نمودیم

و برای عبور شما و نجات از شر فرعونیان و دشمنانتان دریا را خشکانیدیم که شما سالم مانده و فرعونیان هلاك شدند و با این چیزها شما را از مردم زمان خودتان که طریقهٔ آنها برخلاف مذهب شما بود برتری دادیم.

و این معامله و رفتاری که با پیشینیان شما شد برای آن بود که آنها ولایت محمد صلی الله علیه و آله و آل او را قبول کرده بودند اینك که شما در عصر و زمان این بعثت و ظهور نبوت صلی الله علیه و آله میباشید سزاوار تر است که بعهد پدران خود وفا نموده و ایمان آورید تا نعمتهای بیشتری بشما عطا کنیم و بترسید و بر حذر باشید از روزیکه در آنروز عذاب از شما دفع نشود و شفاعت کسی قبول نگردد که مرك را بتأخیر اندازد و فدا هم نپذیرند که یکی را بجای کسی دیگر بمیرانند و او را رهاکنند.

حضرت صادق علیه السلام فرموه آن روز روز مرك است که فدا و شفاعت قبول نشود ولی در قیامت ما ائمه در اعراف که مکانی است بین جهنم و بهشت توقف مینمائیم و شیعیان خود را از جهنم و عرصات آن نجات میدهیم و ناصبی ها و دشمنان ما آل محمد صلی الله علیه و آله را فداء دوستان ما قرار میدهند و آنها را ببهشت ودشمنان خود رابجهنم خواهیم فرستاد.

و نیز فرمودآنحضرت بخدا قسم اگرفرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل درحق ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد.

نجات بنی اسرائیل از عذاب فرعونیان

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه **واذنجیناکم من آل فرعون** فرمود خداوند میفرماید ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید آنزمانی که شما را از عذاب فرعونیان نجات دادیم وعذاب آنها این بود که شمارا وامیداشتند بساختمان کردن وگل وآجر بردن بقصرهای بلند و از ترس آنکه مبادا فرارکنید شما را می بستند و چه بسا مردمی که دراثربستن در حین گل و خاك کشیدن از قصرهای بلند بزمین می افتادند و هلاك میشدند.

وخداوند بموسی وحی رسانید که بآنها بگوید شروع بکاری نکنند مگر آنکه برمحمد صلی الله علیه و آله وآل او درود بفرستند تا آن کارها برایشان آسان وسبك شود و بآنها که بزمین میافتادند میگفت صلوات بفرستند تا سالم بمانند وهمینکه صلوات میفرستادند

وَ اِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُذَبِّحُونَ اَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فی ذالِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظیمٌ (٤٩) وَ اِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَیْناکُمْ وَ اَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (٥٠) وَ اِذْ واعَدْنا مُوسی اَرْبَعینَ لَیْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَنْتُمْ ظالِمُونَ (٥١) ثُمَّ عَفَوْنا عَنْکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (٥٢) وَ اِذْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (٥٣) وَ اِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ ذالِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ (٥٤)

سالم میماندند و زمانی که فرعون فرزندان آنها را میکشت امر کرد قابله بخود راه نداده و هنگام وضع حمل بجانب کوه و صحرا شتافته و فرزندان خود را آنجا وضع حمل کنند و ده مرتبه صلوات برمحمد صلی الله علیه و آله و آل او بفرستند و بر طفل بدمند که خداوند فرشتهٔ را بفرستد و طفل را تربیت نماید و از انگشت او شیری جاری کند تا بیاشامد و از انگشت دیگری طعام نرم و لطیفی تراوش سازد که خورده و بزرگ شود و باین ترتیب عدهٔ کثیری از اطفال بنی‌اسرائیل نشو و نما نمودند بطوریکه عدهٔ که سالم ماندند بیشتر از آنهائی بود که فرعونیان کشته بودند.

امازنهای آنهارا بی عصمت میکردند و کنیز خود مینمودند چون بموسی شکایت کردندخطاب رسید که بآنها بگوید هرگاه فرعونیان بخواهند بآنان دست درازی کنند بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستند و در اثر فرستادن صلوات خداوند فرعونیان را بمرضی ازامراض یازمین گیری مبتلاساخته وقدرت آنکه آنهارا بی‌عصمت کننداز ایشان

و بیاد آورید هنگامیکه شما را از ستم فرعونیان که سخت در شکنجه آنها بودید نجات دادیم بطوریکه پسرانتان را کشته دخترانتان‌را برای کنیزی نگاه میداشتند و این بلا امتحانی بود که خداوند شما را بآنوسیله آزمایش میفرمود(۴۹) و یاد کنید وقتیکه برای نجات شما دریارا شکافتیم‌وفرعونیانرادرآن‌غرق‌نمودیم وشماهلاکت‌وغرق آنهارامشاهده‌میکردید(۵۰) و نیز بخاطر بیاورید وقتی‌راکه‌برای نزول تورات‌چهل‌شب باموسی وعده‌گذاشتیم وشما در مدت غیبت چهل روزه‌گوساله پرستی را اختیار کرده و ستمکار و بیدادگر شدید (۵۱) آنگاه شما را بخشیدیم از اینکار زشت و ازگناه‌شما درگذشتیم تا شاید تنبیه و سپاسگزار شوید (۵۲) و یادکنید موقعیکه موسی بقوم‌خود گفت ایقوم شما از نادانی گوساله پرست شدید و برخود ستم کردید اکنون بسوی خدا باز گردید وبکشتن یکدیگر تیغ بر کشیدکه این امردر پیشگاه خدا بهترین کیفرعمل شما باشد و از خطایتان درگذرد و توبه شما را بپذیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است (۵۳) بیاد آورید وقتیکه برای رهنمائی شما بموسی کتاب و فرقان عطا کردیم باشدکه براه حق هدایت یابید (٥٤)

سلب میشد و این کاررا مینمودند خداونددفع شر مردان فرعون‌را ازنان بنی‌اسرائیل مینمود و خداوند میفرماید در این ابتلاآت و دفع‌کردن آنها بسبب صلوات فرستادن برمحمد ﷺ و آل‌او برای شما عبرتی است واگرباتوجه باحوال پیشینیان خود بمحمد و آل او ایمان بیاورید بشما نعمتی بیشتر و فضیلتی بالاتر عطا شود .

عبور کردن بنی‌اسرائیل ازدریا

حضرت عسکری ؑ در تفسیر آیه **واذفرقنابکم‌البحر** فرمود وقتی که موسی بلب دریا رسید از طرف خداوند باو وحی رسیدکه ببنی‌اسرائیل بگو تجدید، و تازه کنند اقرار بوحدانیت و یگانگی من و ایمان بیاورند در قلب خود بنبوت محمد ﷺ و تکرار کنند برنفس خود ولایت علی ؑ وائمه از اولاد او را وبگویند خداوندا بجاه محمد وآل محمد ﷺ ما را ازاین دریا بسلامت عبور بده تاآب شکافته شده زمین نمایان گردد تا عبور نمائید موسی بآنهاگفت این ذکر را بگوئید و از آب عبور کنید گفتند

ما از مرك و شر فرعونیان فرار نموده و باینجا آمده ایم اینك میخواهی باین کلمات ما را فریب داده و درددریا غرق کنی و از مرگی که گریخته بودیم بدست مرك دیگری بسپاری.

کالب بن یوحنا براسبی سوار بود گفت ایموسی آیا خدا ترا امر نموده که بما بگوئی اگرما این کلمات را بگوئیم از این دریا (عرض آن دریا چهار فرسخ بوده) بسلامت عبور خواهیم نمود و توای پیغمبرخداما را باین کارامرمیدهی فرمودآری کالب ایستاد و توحید خداوند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام و ائمه را تجدید و تکرار نموده و گفت خدایا بجاه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا از روی این آب عبور بده و اسب خود را بمیان آب براند ناگاه دریا مانند زمینی شد در زیر پایش و عبور نموده بخشکی رسید باز از آنطرف برگشت و رو ببنی اسرائیل نمودو گفت اطاعت کنید امر خدا و امر موسی پیغمبر خدا را و بدانید این کلمات کلید بهشت و سپرجهنم و کلید روزی است بنی اسرائیل قبول نکردند و گفتند ما باید ببینیم که این دریا خشك شده باشد.

خطاب بموسی شد که باعصای خود بدریا بزن وبگوخداوندا بجاه محمدو آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دریا را بشکاف و زمین را نمایان کن.

پس از آنکه موسی آن کلمات را اداء نمود فوراً زمین نمایان شد بنی اسرائیل گفتند تازمین بکلی خشك نشود ما عبور نمینمائیم ممکن است گل زمین چسبنده باشد و مانع حرکت ما شود.

بموسی خطاب رسید که بگو خدایا بجاه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم گل این زمین را بخشکان موسی گفت و خداوند بادی فرستاد وبر آن گلها بوزید و آنرا خشك نمود باز هم داخل نشدند و گفتند ایموسی ما دوازده طایفه هستیم و باید ردیف و در عرض یکدیگر عبور نمائیم باز. بموسی وحی شد آن کلمات را بگو و عصای خود را بدریا بزن موسی آن کلمات را گفت و عصا را بدریا زد دوازده راه نمایان شد و آنها عبور کردند همینکه آخرین نفر بنی اسرائیل ازدریاخارج شد و همه فرعونیان داخل دریا شدند خداوند بدریا امر نمود که بهم آید و بنی اسرائیل مشاهده کردند

که همهٔ فرعونیان غرق شدند

خداوند درزمان پیغمبرخاتم ببنی‌اسرائیل خطاب نموده میفرماید نجات پدران و پیشینیان شما ازفرعون و عبور از دریا بواسطهٔ کرامت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و توسل‌جستن موسی بآل‌محمد بود، شماچرا تعقل نمینمائید ودراین موقع که درك‌محضر پیغمبراکرم را نموده وحجت‌های بالغهٔ خدا را مشاهده میکنید چرا بمحمد وآل‌محمد ایمان نمیآورید.

فرقانیکه بموسی عطا شد

وآن حضرت در تفسیر آیه ۵۳ **و اذ آتینا موسی الکتاب** فرموده همینکه خداوند کتاب تورات را بموسی نازل نمود و باو فرمود ایمان آورید و اطاعت پروردگار نمائید وحی رسید بموسی که ایموسی باقی مانده است فرقان که برتو نازل نمائیم تا مؤمن و کافر را از هم جداکنی زیرا بذات خود قسم یادکردیم که ایمان و عمل هیچکس را قبول نکنیم‌مگر آنکه بفرقان ایمان داشته باشدموسی‌عرضکردپروردگارا فرقان‌چیست خطاب رسید که فرقان آنست که از بنی اسرائیل عهد و میثاق بگیری تا بدانند محمد صلی الله علیه و آله بهترین و بالاترین وآخرین پیغمبران است و وصی اوعلی واولادان‌علی امامان و پیشوایان خلق بوده وشیعیان آنهاکه مطیع و پیرو وفرمانبردارایشان میباشند پادشاهان بهشت هستند.

موسی از بنی‌اسرائیل برنبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و فرزندانش عهد و پیمان‌گرفت بعضی از ایشان از روی حقیقت و خلوص عهدکرده و اعتقاد پیدا نمودند وگروهی فقط بزبان اقرار نموده ولی بدل عقیده نداشتند کسانی‌که بدل و زبان‌اعتقاد داشتند از جبین آنها نوری ظاهر شد و هرکس بزبان اظهار عقیده کرده بود فاقد آن نور شد واین همان فرقان بود که خداوند بموسی وحی فرمود که بین مؤمن و منافق فرق پیدا شده و اهل حق از باطل جداگردید.

آزمایش گوساله پرستان

حضرت عسکری درآیه **و اذ قال موسی لقومه** فرمودکه خداوندی بیهودی های زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید بیادآوریدزمانی که‌موسی بپیشینیان شما گفت بنفس خودتان

وَ اِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْكُمُ الصّاعِقَةُ
وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (٥٥) ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٥٦) وَظَلَّلْنا
عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَاَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَما ظَلَمُونا
وَ لكِنْ كانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٥٧) وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها
حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ
سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (٥٨) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنا عَلَى
الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (٥٩)

ستم کردید که گوساله پرست شدید توبه کنید باین ترتیب که بعضی ازشما عدهٔ دیگری را بکشند و این کشته شدن و کشتن از زندگی کردن در دنیا برای شما بهتر است که خدا شما را نیامرزد و بجهنم بروید و موسی بکسانی که خدای یکتا را پرستش کرده و گوساله پرست نشده بودند امر نمود که گوساله پرستان را بکشند گفتند ما گوساله را عبادت نکردیم خداوند بموسی فرمود طلاهای گوساله را باسوهانی آهنین براده نموده و ریزه ریزه کرده بعد در آب بریزند وهمه بنی‌اسرائیل از آن بیاشامند هر کس بر اثر شرب آن آب لب و بینی او سیاه شود معلوم خواهد شد که گوساله پرستیده درنتیجه فقط دوازده هزار نفر از آنها گوساله نپرستیده بودند و بآنها امر شد که مابقی را بقتل برسانند .

حضرت موسی هفتاد نفر را برگزید که با خود بمیقات برده تا کلام خدا رابشنوند چون گفتار خداوندرا شنیدند بموسی گفتند ما بتو ایمان نیاوریم مگرآنکه خدارا آشکارا بچشم مشاهده کنیم پس خداوند صاعقه‌آسمانی برآنها فرستادهمه سوختند مجدداً ایشان‌را خداوند زنده گردانیدو بسوی‌آنان پیغمبرانی‌فرستاد واین خود یکی از دلایل رجعت‌دراین امت‌باشد چه پیغمبر اکرم (ص) فرمودهرچه درطایفه بنی‌اسرائیل واقع شده دراین‌امت‌هم وقوع خواهد یافت .

بیاد آورید وقتیکه گفتید ایموسی ما بتو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه‌سوزان برشمافرود آمدو آنرا بچشم خود مشاهده کردید (۵۵) سپس شما را بعد از مرگ زنده نمودیم شاید خدا را سپاسگزار باشید (۵۶) ابر را سایبان شما ساختیم وترنجبین ومرغ بریان‌را غذای‌شما قراردادیم وگفتیم‌ازاین‌روزیهای پاك و پاکیزه تناول نموده وسپاس‌گذار باشید علاوه برآنکه شکر نعمت بجا نیاوردید برنفس خویش ستم کردید (۵۷) و بیاد آورید وقتیکه گفتیم وارد بیت‌المقدس شوید و از نعمتهای آن بهره مند گردید و از در سجده‌کنان داخل شده بگوئید خدایا از گناهان ما درگذر تا ازخطاهای شما درگذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزائیم (۵۸) پس‌ستمکاران‌امرخدارا بغیرآن تبدیل‌نمودند مانیز بکیفربدکاری ونافرمانی ازآسمان برایشان‌عذابی سخت نازل‌کردیم (۵۹)

و منادی میان آنها صدا زد خداوند لعنت کندکسی راکه شمشیربسوی او آید و با دست یا پاآنرا از خود ردکند و خداوند لعنت کندکسی را که مسامحه و تامل نماید درکشتن و رعایت‌کند که مقتول اوکیست رحم وپیوسته اوست و یا غریب است و بااو قرابتی ندارد مقتولین ناچار تسلیم شدند و قاتلین میگفتند مصیبت ما ازشما بزرگتر است زیرا با دست خود پدر یا پسر و یا برادران خود را باید بکشیم و حال آنکه ما پرستش گوساله نکرده‌ایم.

بموسی خطاب رسیدکه بآنها بگوئید ما میخواهیم شما را امتحان‌کنیم چراآن وقت که آنها گوساله پرستیدند از میانشان خارج نشدید وایشان را ترك نکردید و بآنان بگو هرکس بمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وآل محمد علیهم‌السلام خدا را بخواند ودعاکندآن قتل

وچون حضرت موسی بنی‌اسرائیل را از دریا عبور داد دربیابانی فرود آمدند گفتند ایموسی مارا هلاك نمودی واز عمرانی به بیابان کشانیدی نه سایبان دارد نه آب ودرخت براثر دعای موسی روزها ابری برسر آنان سایه میانداخت و شب برگیاه های ایشان ترنجبین فرود میآمد و برسفره آنها مرغ بریان حاضر میشد میخوردند سیر که میشدند سفره بالا میرفت وحضرت موسی سنگی درمیان آنها گذاشته بود با عصا بآن سنك میزد دوازده چشمه ازآن جاری میشد وهر چشمه ای بطرف یك طایفه روان‌میگشت وتمام قصه وگفتگوی موسی با بنی‌اسرائیل درسوره مائده بیان گردیده است.

را بر او آسان نماید واحساس دردی نکند و آنها دعا کردند بهمان ترتیب کشتن و کشته شدن برایشان آسان شد و آنان جمعاً ششصد هزار نفر بودند و دوازده هزار نفر آنها گوساله نپرستیدند و خداوند ببعضی توفیق داد که ببعض دیگر گفتند آیا خداوند توسل بمحمد وآل محمد را وسیله نجات هرچیزی قرارنداده است پس چرا ما متوسل نمیشویم جمع شدند وناله و فریاد کشیده گفتند خداوندا بجاه محمد صلی الله علیه و آله اکرم و بجاه علی افضل و اعظم و بجاه فاطمهٔ مکرم و بجاه حسن و حسین بزرگان و آقایان جوانان اهل بهشت و بجاه ذریه طیبین و طاهرین از آل طه و یس صلی الله علیه و آله ما را بیامرز و گناهان ما را ببخش و این کشتار را از میان ما بردار.

ناگاه منادی از آسمان بموسی ندا در داد که کشتن ایشان کافی است چه آنها دعا نمودند و مرا بمحمد وآل محمد قسم دادند که از آنها بگذرم و اگر آنان قبل از پرستش گوساله مرا بمحمد و آلش میخواندند وقسم میدادند البته آنها را از معصیت و ارتکاب شرك حفظ مینمودم و اگر فرعون و نمرود هم مرا برای نجات ازغرق شدن بمحمد صلی الله علیه و آله و آل محمد صلی الله علیه و آله قسم میدادند آنها را نیز نجات می بخشیدم و اگر شیطان قبل از نافرمانی و معصیت مرا بآنها قسم میداد او را هدایت مینمودم.

پس بنی اسرائیل میگفتند واحسرتا کجا بودیم ما و این توسل بمحمد صلی الله علیه و آله وآل محمد صلی الله علیه و آله و اگر از اول توسل جسته بودیم خداوند ما را حفظ مینمود و از فتنه و شر و کشتار نگاه میداشت.

حضرت عسکری علیه السلام درتفسیر آیه **و اذ قلتم یا موسی** فرمود زمانی که موسی ازبنی اسرائیل بفرقان عهد گرفت یعنی بنبوت محمد صلی الله علیه و آله وامامت علی علیه السلام تا کافر ازمؤمن ظاهر و جدا شود گفتند ما بتو ایمان نیاوریم تاآن خدائی راکه باین فرقان تورا امر کرده آشکارا و بچشم مشاهده نموده و ما را باین امرخبر بدهد ناگاه صاعقهٔ آنها را فراگرفت در حالیکه بچشم خود عذابی که نازل میشد ملاحظه کردند خداوند بموسی فرمود که من دوستان خود و کسانی که ببرگزیدگانم اعتقاد دارند گرامی میدارم و دشمنان خود و مردمی راکه حقوق برگزیدگانم را رعایت ننموده و آنها را تکذیب مینمایند عذاب مینمایم و باکی ندارم از هیچ کس.

موسی بکسانی که تا آنوقت بر اثر صاعقه هلاك نشده بودند گفت چه میگوئید اگر قبول ننموده و اعتقاد نکنید شما هم بهلاك شده‌گان ملحق خواهید شد ومشمول عذاب خدا میشوید گفتند ایموسی ما نمیدانیم گروهی که گرفتار عذاب شدند برای چه بوده شاید از نکبات وحوادث روزگار دچار بلیه وعذاب شده اند اگر بواسطهٔ آن بوده که ایمان بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ذریه او نیاورده و رد کرده اند ولایت ایشانرا خداوند را بجاه محمد وآلش بخوان و از خدا بخواه که آنها رازنده گرداند تا از آنها سئوال کنیم که عذاب آنها برای چه بوده موسی دعا نمود وخداوند آنها را زنده کرد.

موسی گفت حال از ایشان بپرسید، آنها از چگونگی امر سؤال نمودند برای چه شما گرفتار عذاب شدید گفتند ای بنی اسرائیل چون ما پس از پذیرفتن نبوت محمد صلی الله علیه و آله به امامت علی علیه السلام تسلیم نشده و قبول ولایت او و اولاد او را ننمودیم هلاك شدیم بعد ازهلاکت مشاهده کردیم در ملکوت آسمان وعرش وکرسی وحجب وبهشت وجهنم ندیدیم کسی راکه امرش نافذو بزرگتر باشد ازمحمد صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام و فاطمه وحسن وحسین وهمینکه براثرعذاب صاعقه مردیم ملائکه ما را بردند که بجهنم برسانند ناگاه دیدیم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان موکل برما را صدا زدند که دست از عذاب اینها بردارید باید ایشان مجدداً زنده شوند زیرا درخواست کننده خداوند را بحق ما و آل ما قسم داد که آنها را زنده کنند وما را زنده کردند و بجهنم بردن ما را بتاخیر افکندند بدعائی که تو ای موسی با توسل بمحمد وآل او کردی.

پس خداوند بیهودیان زمان پیغمبر میفرماید دیدید که بدعای محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد صلی الله علیه و آله تاریکی عذاب از پیشینیان شما مرتفع گردید اینك برشما لازم است که مرتکب همان معاصی که باعث هلاکت آنان شد ومجدداً زنده شدند نشوید وبرخود ستم روا ندارید.

پرسش مأمون از حضرت رضا (ع)

ابن بابویه بسند خود روایت کرده از علی بن محمد بن جهم گفت درمجلس مأمون بودم وحضرت رضا علیه السلام درآنجا تشریف داشتند مأمون بآن حضرت عرضکرد آیا شما نمیفرمائید که پیغمبران معصوم میباشند فرمود بلی مأمون از آن جناب درمورد معنای چند آیه سؤال نمود از آنجمله این آیه **ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیك قال لن ترانی** تا آخر آیه چگونه موسی نمیدانست که خداوند دیدنی نیست ونبایدچنین تقاضائی از پیشگاه خداوند نماید حضرت رضا علیه السلام فرمود میدانست خدا بزرگتر از آنست که بچشم دیده شود ولکن چون مورد خطاب الهی واقع و بااو تکلم فرمود و مورد تقرب حضرت حق گردید.

موسی بسوی قوم خود برگشت و بآنها خبر داد که خداوند مرا مقرب درگاه خود نموده و با من سخن گفت بنی اسرائیل گفتند ما این بیان تو را تصدیق نمیکنیم و ایمان نمیآوریم مگرآنکه ماهم سخنان خدا را همانطوریکه تو شنیده‌ای بشنویم و آنها هفتصد هزار نفر بودنداول ازمیان آن جمعیت هفتصد نفر برگزید واز بین هفتصد نفر هم هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود بکوه طور سیناء برد و آنها را بالای کوه متوقف ساخته از خداوند درخواست نمود که با او تکلم نموده تا نمایندگان قومش بشنوند.

و خداوند با موسی تکلم فرمود وآن هفتاد نفرکلام خدا را ازبالای سروپیش رو و زیرپا و عقب شنیدند چه‌خداوندکلام خودرا ازجانب درخت منتشر فرمودوصدا ازآن درخت متفرق میشد آن عده گفتند ما تا خدا را آشکارا و بچشم مشاهده‌نکنیم ایمان نیاوریم همینکه این سخن را گفتند و طغیان و سرکشی کردند خداوند صاعقهٔ برآنها وارد ساخت وبواسطه ستم وعصیانی‌که نموده بودند همه هلاك شدند.

موسی عرضکرد خدایا چگونه بسوی قوم بروم وجواب آنهارا چه بگویم که‌خواهند گفت برگزیدگان ما را بکوه بردی و بقتل رسانیدی و تو راست نمیگوئی خداوند آن عده را زنده نمود آنها بموسی گفتند شما اگر از خدا میخواستی که جلوه‌گر شده و ماهم بسویش نظر کنیم البته خداوند اجابت مینمود و تو ای موسی بما خبر

دادی که خدا چگونه است و ما هم بطوریکه شایسته و سزاوار بود خدا را شناختیم.

موسی گفت خداوند بچشم دیده نشود و خدا دارای چگونگی نمیباشد و باید خدا را بآیات او شناخت و از نشانی ها پی بوجود ذات واجب الوجود برد آنها گفتند ما ایمان نمیآوریم تا تو از خدا بخواهی که خود را برما نمایان کند و ما بچشم ببینیم خطاب رسید ایموسی هرگز و ابداً مرا بچشم نخواهید دید لکن بکوه نظر کنید اگر در جای خود قرار بگیرد مرا مشاهده خواهید نمود خداوند با یکی از آیات باعظمت خود بکوه تجلی نمود که یکمرتبه کوه براثر آن تجلی متلاشی شده و موسی مدهوش برزمین افتاد.

پس از آنکه بحال آمد و از بیهوشی خوب شد گفت پروردگارا توبه کردم و از نادانی قوم خود پوزش میطلبم و بمعرفت خود بازگشتم و من اول ایمان آورندهٔ آنها هستم که میدانم با چشم دیده نشوی.

مأمون گفت خداوند ترا زنده بدارد ای ابوالحسن.

سایه انداختن ابر بر بنی‌اسرائیل

امام حسن عسکری ؑ درتفسیر آیه **و ظللنا علیکم الغمام** فرمود خداوند در این آیه میفرماید ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید هنگامیکه در بیابان تیه ابر را بر سرشما گستردیم که در روز ها از حرارت آفتاب و شبها از سردی ماه شما را حفظ کند و فرود آوریم بردرختان و گیاه ها ترنجبین را و فرستادیم بهترین مرغ بریان برای شما که از آن تناول کنید ما بشما ستم ننمودیم و خودتان بنفس خود ظلم روا داشته و نعمت ها را تغییر دادید و بعهد و پیمانی که بسته بودید وفا ننمودید و اکنون کفر کافران درملک وسلطنت ما زیانی نرساند همانطور که ایمان مؤمنین بعظمت ما نمی افزاید لکن کافران بسبب کفرشان بنفس خود ستم میکنند و زیان بینند.

و نیز آنحضرت فرمود که پیغمبراکرم ﷺ فرموده ای بندگان خدا برشماباد باعتقاد نمودن بولایت ما اهل بیت و تفرقه وجدائی نیفکنید میان ماها ببینید چگونه خداوند بشما وسعت مرحمت فرموده و روشن نموده حجت را برای شما تا معرفت‌در حق‌ما بخوبی میسر و آسان‌باشد وتقیه‌را برای شما مقررداشت تاازشر منافقین درامان

بوده و سالم بمانید و اگر تبدیل وتغییری در انجام فرایض دادید توبه را برای شمامعین نمود که پس از پشیمانی توبه کنید و ازراه غفاریت خود توبه شما را قبول میفرمایدپس در قبال این همه عطایا و لطف سپاسگزار بوده و شکر نعمت ها را بجای آورید.

و در کافی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت نموده که درمعنای «وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون» فرمود خداوند بزرگتر از آنست که ستم نماید و یا نسبت ظلم و ستم بخود دهد لکن ما را بنفس خویش درهم آمیخته و ظلم کردن بما را ظلم نمودن بخود قرار داده و دوستی ما را دوستی خود فرض کرده ودر قرآن فرموده «و ما ظلمو ناهم» تا آخر آیه.

راوی که محمدبن فضیل است میگوید حضور آن حضرت عرضکردم این بیانی که فرمودید تنزیل این آیه است فرمود بلی

و بسند دیگر عین این روایت را از حضرت باقر علیه‌السلام نقل نموده با زیادتی که فرمود ولایت مارا ولایت خود قرار داده و در قرآن فرموده «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» که مراد ما ائمه هستیم.

و روایت کرده شیخ طوسی بسند خود ازحضرت صادق علیه‌السلام فرمود خواب بین طلوعین شوم میباشد روزی را برطرف کند و رنك صورت را زرد گرداند و تغییردهد شکل وقیافه انسان‌را همانا خداوند قسمت میفرماید روزی‌را ازوقت طلوع فجرتاطلوع آفتاب‌برشماباد دوری‌جستن ازخواب دراین‌اوقات‌و ترنجبین ومرغ بریان بربنی‌اسرائیل دراینوقت نازل‌میشد هرکدام‌آنها درآنساعت‌خواب بودند سهیمه آنان‌نازل‌نمیشدوقتی ازخواب بیدار میشدند دریافت نمینمودند قسمت خود را ناچار محتاج بسؤال میشدند و دست تکدی بسوی دیگران دراز میکردند.

باب حطه محمد ص و آل او میباشد

حضرت عسکری علیه‌السلام در تفسیر **واذقلناادخلوا** تاآخر آیه فرمود خداوند ببنی‌اسرائیل زمان پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود بیاد آورید زمانی‌که بپیشینیان شما گفتیم داخل قریه اریحا که یکی از شهرهای ایالت شام است بشوید بعد ازآنکه از بیابان تیه بیرون آمده بودند و از نعمتهای او برخوردار شده و هرچه خواهید بدون زحمت و مشقت تناول

نموده و با حال خضوع و فروتنی داخل درگاه قرب خداوند شوید ، و خداوند محمد و علی عليه السلام را بدر مثل زده و امر بسجده کردن بنی اسرائیل برای عظمت و احترام محمد صلى الله عليه وآله وسلم وعلی عليه السلام بود و فرمود بموسی ولایت آنها را تذکر داده وازبنی‌اسرائیل برای محمد و علی عهد ومیثاق بگیر در قولش که فرمود « وقولوا حطة » یعنی بگوئید ای بنی‌اسرائیل سجده نمودن ما برای خدا تعظیم است بمثال محمد صلى الله عليه وآله وسلم وعلی عليه السلام و اعتقاد نمودن ما بولایت آندو سرور است واین تعظیم و اعتقاد محو میکند گناهان ما را چه خداوند فرمود هرگاه متذکر باین کلام شوید ما هم بخاطر این عمل و گفتار گناهان گذشته شما را بیامرزیم وپاداش نیکوکاران که در نبوت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و ولایت علی عليه السلام تردید ننموده و مخالفت ایشان نکرده اند زیاد گردانیم سپس خداوندفرمود سجده نکردید بر آنچه امر نمودم بشما وآنچه گفته بودم بگوئید نگفتید لکن گفتید « هطا سمقانـا » گندم قرمزی که قوت ماست بهتر است از سجده نمودن و گفتن این سخنان.

خداوند فرمود مـا هم بواسطه نافرمانی و عصیان و تغییر دادن آنچه راکه امر کردیم اطاعت کنید از ایمان بخدا و نبوت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و امامت علی عليه السلام و ذریه آن بزرگوار مرض طاعون را برشما مسلط کردیم و دریك روز یکصد و بیست هزار نفر ازآنها تلف شدند و چون خداوند میدانست که از صلب آنها کسی بوجود نخواهد آمد که بوحدانیت خدا وپیغمبری رسول‌اکرم وولایت علی واولادش‌اعتقاد داشته باشد لذا آنان را مبتلا بمرض طاعون نموده و یکدفعه هلاك شدند.

و روایت کرده عیاشی بسندخوداز سلیمان جعفری در قول خداوند که میفرماید « وقولوا حطة نغفرلکم » تا آخر آیه گفت سلیمان فرمود حضرت رضا عليه السلام بخداقسم ما ائمه باب حطه شما مردم میباشیم.

وخداوند ببنی‌اسرائیل فرمود بیادبیاورید زمانی که پیشینیان شما نزدیك بوداز شدت تشنگی در بیابان تیه هلاك شوند و ناله و فریاد میکردند موسی دست بدعا برداشته وگفت الهی‌بحق محمد صلى الله عليه وآله وسلم بزرك پیغمبران و بحق‌علی بزرك اوصیاء وبجاه فاطمه بزرك زنان و بمقام حسن بزرك اولیاء و بحق حسین بزرك شهیدان و بحق ذریه

وَ اِذِاسْتَسْقَی مُوسَی لِقَوْمِهِ فَقُلْنا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُناسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّهِ وَلا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِینَ (۶۰) وَ اِذْ قُلْتُمْ یا مُوسَی لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ یُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَبَصَلِها قالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ اَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَاِنَّ لَكُمْ ما سَاَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ذلِكَ بِاَنَّهُمْ كانُوا یَكْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِالْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا یَعْتَدُونَ (۶۱) اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هادُو وَ النَّصاری وَالصّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاهُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲)

اواین بندگانت را سیراب نما خطاب رسید ایموسی عصای خود را برسنك بزن تادوازده چشمه ازآن جاری شود و هریك ازطوایف دوازده‌گانه چشمهٔ انتخاب نموده و ازآب آن بیاشامند و خداوند بآنها فرمود بنوشید و بخورید ازروزی که بشما عطاگردیده ودر روی زمین فساد و معصیت ننمائید لکن آنها نافرمانی نموده و مرتکب گناه و معصیت شدند.

و فرمود آنحضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده هرکس که برولایت ما اهل‌بیت پایدار بماند خداوند او را از جام محبت خود سیراب کند و چنین کسی هرگز ستم نکند و غیرخدا را نخواهد و خداوند مهمات او را کفایت فرماید وحافظ و نگهبانش

و بیاد آورید وقتی را که موسی برای قوم خود طلب آب نمود و باو امر کردیم عصای خود را برسنك بزن از آن دوازده چشمه جاری شود و هر سبطی را آبخوری معلوم گردد و گفتیم بخورید و بیاشامید و در روی زمین بفساد و فتنه انگیزی نپردازید (۶۰) ای بنی‌اسرائیل بیاد آورید وقتیکه بموسی گفتید ما بیك نوع غذا صبر نخواهیم کرد از خدای خود بخواه تا برای ما اززمین نباتاتی مانند خیار وسیر وعدس و پیاز برویاند موسی گفت میخواهید غذای بهتری را که دارید پست ترازآن تبدیل کنید حال که تقاضای شما اینست بشهرمصردرآئید آنچراکه‌میخواهید درآنجامهیاست چون نافرمانی نمودند بر آنها ذلت و خواری مقدر گردید و چون دست از عصیان و ستمکاری برنداشته و بآیات خدا کافر گشتند و پیغمبران را بناحق کشتند دیگربار بخشم و قهر اوگرفتار شدند (۶۱) هر مسلمان و یهودی و نصاری و ستاره پرست که از روی حقیقت بخدا و روز قیامت ایمان بیاورد و نیکو کاری پیشه کند البته از خدا پاداش نیك یابد و هیچوقت چه در دنیا و چه در آخرت بیمناك و اندوهگین نخواهد بود (۶۲)

باشد و هر کس که بر مکروهات و ناملایماتیکه ازجهت دوستی ما براو رسد صبر کند خداوند او را در روز قیامت در حمایت خود قرار داده و بدرجات عالیه میرساند که هیچ چشمی قدرت مشاهدهٔ مقامات او را نداشته باشد و باو بگویند بپاداش پایداری در مقابل مکروهاتی که در راه دوستی محمد ﷺ و آل او نمودهٔ امروز خداوند تو را از تمام سختی ها و عقبه هائی که بمردم میرسد خلاصی بخشید و اینك شفاعت کن از هر که بتو خدمتی نموده و داخل بهشت شو و درهرمقام که دلخواهت میباشد قرار بگیر و ببین کسانیکه بتو رنج و سختی دادند و در راه دوستی و محبت محمد وآل‌محمدتراپیازردندچگونه درقعرجهنم‌ودرمیان‌آتش‌معذب بوده و ناله‌وفریادمیکنند

و خداوند بباقی ماندگان بنی اسرائیل که معاصر با پیغمبراکرم ﷺ بودندفرمود بپیشینیان شما در شداید و سختی ها خداوند را بحق محمد و آل او قسم داده و خداوند آن شداید را از آنها برطرف مینمود حال که‌شما بدرك محضر محمد ﷺ نائل شده و میدانید غرض اصلی و افضل عبادات موالات محمد ﷺ و آل اوست پس بـا تقرب جستن بمحمد و آل او بخداوند تقرب جوئید و از غضب خداوند که تجاوز از رعایت حقوق محمد و آل محمد است احترازکنید.

خداوند بآنها فرمود بیاد بیاورید از سخنانی که بموسی گفتند تا دعا کند واز خداوند بخواهد تا از روئیدنی‌ها مانند خیار و عدس وسیر و پیاز عطاکند موسی گفت میخواهید غذا های خوب خود را بچیز های پست تبدیل کنید سپس بآنها گفت از بیابان تیه بشهر مصر داخل شوید که هر چه میخواهید در آنجا هست خداوند فرمود ما آنها را در نزد مؤمنین خوار و ذلیل وگرفتار فقر و احتیاج نمودیم و بسبب عصیان و نافرمانی وکفر گرفتار غضب خدا شده و از رحمت حق دور گشتند و ازامر خدا تجاوز نموده پیرو شیطان شدند و پیغمبران خدا را بقتل رسانیدند.

حضرت عسکری ؑ میفرماید که پیغمبراکرم فرمود ای مسلمانان شما کارهائی را که یهودیان نمودند نکنید و بر نعمت های خداوند ناسپاس مباشید و مخالفت با اوامر خدا ننموده وتجری وتجاوز پیشه‌خود نسازید و اگر یکی از شما دچار عسرت معیشت شدید ناله و فریاد نکنید درآنچه مورد نیاز شماست و مبتلا شده اید تاهلاك شوید شاید خداوند چنین مصلحت دانسته که مبتلا باشید لکن بگوئید پروردگارا بجاه محمد وآل محمد اگرآنچه من بدان دچار و مبتلا هستم برای من خیر است و بجهت حفظ دین من بهتر است قدرت صبر و تحمل آنرا بمن عطا فرما و توانائی و بردباری عنایت کن و مرا از بلیه بزرگتر و بیشتر از آن معاف دار و اگر خلاف این مصائب و شدائد خیر من است آنرا مرتفع نما و مرا خشنودگردان و در هرحال ترا ستایش میکنم اگر باین ترتیب دعاکنید کار هاآسان ورفع سختی ها و شدایدبفرماید.

و فرمود ای بندگان خدا دوری بجوئید از اصرار کردن در معصیت و سبك و ناچیز شمردن معاصی زیرا معصیت باعث خواری مرتکبین خود شده و او را جرئت

و جسارت در ارتکاب گناهان بزرگتر دهد و پیوسته شخص معصیت کار معصیت را خفیف و سبك شمارد تا بجائیکه منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و کم کم نبوت پیغمبر را رد نموده و بیکبار منکر خدا و توحید گردیده و دشمن دین خدا میشود.

و روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در معنای ذلك بانهم یکفرون بآیات‌الله و یقتلون النبیین بغیرالحق فرمود بخدا قسم بنی اسرائیل نکشتند پیغمبران را بدستها وشمشیرهای‌خود لکن شنیدند احادیث و گفتارپیغمبران را وضایع کردند و تغییر دادند واین معنای کشتن وظلم وستم نمودن است بپیغمبران و اینحدیث را عیاشی نیز روایت کرده است.

(وازاین حدیث استفاده میشودهرگاه کسی گفتار واحادیث پیغمبر وامام را تغییر بدهد یاعمل باو نکند مانند آنستکه پیغمبر وامام را بقتل رسانیده باشد).

خداوند فرمود آنانکه بخدا ایمان دارند وآنچه از ولایت امیرالمؤمنین و ائمه که خداوند برمردم واجب فرموده اعتقاد داشته و یا اگر از نصاری و یهود و ستاره پرستان از کفر خود دست کشیده و بخدا ایمان بیاورند و بعهد و میثاقی که در باره نبوت محمد صلی الله علیه و آله وامامت علی علیه السلام و اولاد او ازآنها گرفته شده وفاکنند در نزدخدا دارای اجروثواب هستند و در روز قیامت ترسی ندارند چنانکه فاسقین و کفارمیترسند زیرا مخالفت خدا را نکرده اند تا بترسند.

و روایت کرده ابن بابویه بسند خود از علی بن فضال گفت عرضکردم حضور حضرت رضا علیه السلام چرا عیسویان‌را نصاری نام‌گذاشته اند فرمود چون‌مریم حضرت‌عیسی را هنگام برگشت از مصر وارد قریه ناصره که از شهرستانهای شام است نمودازاینجهة آنها را نسبت بآن شهر دادند

•

امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را دیدکه برچهره اش آثار ترس مشهود بود فرمودترا چه میشود؟ عرضکرد از خدا میترسم، فرمود ای بندهٔ خدا بترس از گناهان و از عدل خداوند در برابر ظلم نمودن بندگان خدا و اطاعت اوامر خدا را بنما و از مناهی اجتناب کن دیگر از خدا نترس، زیرا خداوند بکسی ستم نمیکند و پیش ازاستحقاق کسی را عذاب نمیفرماید مگر آنکه از بدی عاقبت خود بعلت آنکه اوامر خدا را

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۶۶) وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)

تغییر و تبدیل داده و مرتکب معاصی شده ای نگران و بیمناك باشی و اگر خواهی ایمن شوی باید بدانی که هرچه خیر است از جانب خدا و بفضل اوست و هرچه شر است بواسطه مهلتی است که خداوند بتو داده و نظرلطفش بر گشته است.

عهد و پیمانیکه از بنی‌اسرائیل گرفته شد

حضرت عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه **واذ اخذنا میثاقکم** تا آخر آیه میفرماید یعنی ای بنی‌اسرائیل بیاد آورید زمانی که از شما عهد و پیمان گرفتیم که بتورات عمل کنید و بآنچه از فرقان برای اقرار بنبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت علی علیه‌السلام و اولادش بشما نازل کردیم

حضرت موسی با توراة بسوی بنی‌اسرائیل بر گشت آنان تورات را قبول نکردند خداوند کوه طور سینا را بر بالای سر آنها بلند نمود وموسی بایشان گفت اگر برعناد و نافرمانی خود باقی بمانید وتورات را قبول نکنید خداوند این کوه را برسر شما فرود آورده همگی نابود خواهید شد چون چنان دیدند سرها بزیر افکنده وازترس قبول نمودند.

روایت کرده ابن ابی‌عمیر از بعض اصحاب که گفت حضرت صادق (ع) فرمودمردی از دانشمندان وخوبان بنی‌اسرائیل دوشیزه ای از آنها خواستگاری نمود آنان قبول کردند

ای بنی اسرائیل بیاد آورید زمانیکه از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سرتان بلند نمودیم و سخت هراسان شدید و امر نمودیم احکام توراترا باعقیده محکم پیروی کنید و پیوسته آنرا در نظر بگیرید شاید که شما پرهیز کارشوید (۶۳) بعد از آن همه عهد و پیمان، از حق روگردانیدید و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمیشد همانا زیانکار بودید (٦٤) محققاً دانسته اید جمعی از شما که عصیان نموده و حرمت روزشنبه را نگاه نداشتند آنانرا مسخ کرده وگفتیم بوزینه شوند(٦٥) و این مسخ راکیفر آنان و عبرت فرزندانشان وپندی برای پرهیز کاران گردانیدیم(٦٦) و بیاد بیاورید وقتی را که موسی بقوم خود فرمود بامر خداوند گاوی را ذبح کنید آنها گفتند ما را بمسخره گرفته ای (یعنی کشتن گاو با یافتن قاتل چه مناسبتی دارد) موسی گفت پناه میبرم بخدا از آنکه گفتاری را بتمسخر گویم چه این کار مردنادان است (٦٧) گفتند از خداوند خصوصیت گاو را سؤال نما تا بیان فرماید موسی گفت خداوند میفرماید گاوی باشد نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده میانه باشد و بآنچه مأمورید عمل کنید (٦٨)

ایمان آورده و بفرزندان خودتان وآنها ببعد ازخودشان همینطور تاآخردنیابرسانند که آل محمد ﷺ اشرف مخلوقات هستند و تسلیم امر ایشان شوند و شما تکبر ورزیده و از قبول عهد و پیمان امتناع نمودید آنگاه بجبرئیل امرنمودیم قطعهٔ ازکوه فلسطین که مساحت آن از چهار جهت یکفرسخ در یکفرسخ بود بلند کرداند بالای سرشما و موسی گفت اگر ولایت و دوستی محمد ﷺ و آل محمد ﷺ را قبول نکنید این کوه بر سرتان فرود خواهد آمد جز معدودی که از راهٔ حقیقت و واقع قبول نمودند مابقی با اکراه پذیرفتید و سجدهٔ که گردید و صورتهای خود را که بخاك

مرد دیگری که پسرعموی همان دانشمند وشخص فاسقی بودآنهم خواستکاری آندوشیزه را نمودرد کردندخواستکاری مردفاسق را،آنفاسق به پسرعموی‌خود حسادت ورزید که برای خاطر اومردودشده وخواستکاریش موردقبول واقع نشده لذا مرد دانشمندرا بقتل رسانید و جسدش را حضور موسی آورد گفت ای پیغمبر خدا این پسرعموی مرا بقتل رسانیده اند فرمود کی اوزا کشته؟ عرض کرد نمیدانم و درمیان بنی‌اسرائیل‌قتل‌نفس‌اهمیت بسزائی‌داشت وچیز بسیار بزرگی بود قتل مزبور بموسی بی‌اندازه گران آمد تمام بنی‌اسرائیل نزد

مالیدند بیشتر شما قصد خضوع و تواضع را برای خدا نداشتید وپیوسته نگران بودید که آنکوه برسرتان فرود میآید یا نه.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مسلمانان و شیعیان سجده کردن شما مانند کفار بنی‌اسرائیل برای غیرخدا نباشد، وصمیمانه بوحدانیت حق ایمان داشته وبشکرانه الطاف خدای سجده کنید.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام خداوند میفرماید ای بنی‌اسرائیل بیاد آورید ازشدت عقابی که در اثر انکار پیشینیان شما دادیم و ثواب بیشماری که باستقامت کنندگان و مؤمنین عطا کردیم و بترسید از عقاب خدا و برعهد او باقی و استوار باشید و چون پیشینیان خود که از عهد خود برگشته و بپیمان وفا ننموده‌اند نباشید چه اگر فضل و رحمت خدا نبود آنانرا مهلت ومجال توبه نمیداد ودچار خسران ابدی میشدند وشما فرزندان آنها هم از جملهٔ زیانکاران دنیا و آخرت بودید چه آخرت شما تباه و فاسد شده بود بکافربودن پیشینیان و در دنیا هم پریشان میشدید دراثر قطع نعمت ما ازشما لکن بآنها مهلت دادیم تا توبه کنند و از پشت آنها پاکیزگانی بوجودآیند.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود اگر آنها از راه خلوص نیت و صحت عقیده خدا را بمحمد وآل او میخواندند خداوند آنها را از لغزش حفظ میفرمود لکن کوتاهی نموده و بهوای نفس رفتار کرده و دنبال لذات دنیا رفتند.

آنحضرت فرمود طایفه ای ازبنی‌اسرائیل درکنار دریا سکونت داشتند وموسی ایشانرا منع کرده بود که روزهای شنبه صید ماهی کنند، آنها حیله بکار میبردند و در کنار دریا حوضهائی درست کرده و راهی از دریا بآنها باز کرده بودند که ماهیان در آنجا داخل و محصور شده و روز شنبه از حوضها نمیتوانستند خارج شوند و فردای

حضرت موسی اجتماع نموده وعرض کردند درباره این مقتول وتعیین قاتل چه میفرمائید؟

درمیان بنی‌اسرائیل مردی بود که گاوی داشت و دوپسر نیکوکار که به تجارت و دادوستد اشتغال داشتند روزی مردم برای خرید کالا نزد پسر آمدند کلید انباریکه کالا درآنجا بود زیر سر پدرش بود که بخواب رفته برپسر ناگوار بود پدر را ازخواب بیدار نماید ازمعامله صرف نظر نمود وخریداران برگشتند همینکه پدر ازخواب بیدارشدسؤال کرد ایفرزند گاو خود را فروختی یا خیر؟ پاسخ داد چون کلید زیر سر شما بود راضی

آنروز بدون زحمت صید آنها را میگرفتند و میگفتند ما روز شنبه صید نکرده ایم ولی آن دشمنان خدا دروغ میگفتند روزهای شنبه بخدعه ماهی ها را از دریا بحوضها رسانیده و روز بعد استفاده مینمودند واز این راه ثروت فراوانی بدست آوردند و آن طایفه هشتاد هزار نفر بودند که هفتاد هزار نفر از آنها مرتکب نواهی میشدند وبقیه دیگر آنهارا منع مینمودند ولی آنان قبول نمیکردند ومیگفتند ما شمارا امر بمعروف ونهی از منکر کنیم تا عذری نزد پروردگار داشته باشیم وچون اینها مأیوس شدند که پند و و نصیحت برای آنها مؤثر نیست ازشهرخارج شده و بجزیرهٔ دیگری که درآن نزدیکی بود کوچ نموده واظهار داشتند که از عذاب خدا میترسیم که بلا نازل شده و ما راهم فرا گیرد.

شب بعد خداوند منافقین رابصورت بوزینه مسخ نمود ودرب آنشهر بسته ماند نه کسی داخل و نه کسی خارج میشد طایفه پند دهنده گان اطلاع حاصل نموده آمدند بشهر دیدند تمام مردان و زنان آنها بوزینه شده اند و بیشتر اقرباء و عشیرهٔ خود را شناخته میگفتند شما فلانی هستید؛ با سر اشاره میکردند بلی واشك از چشمانشان جاری بود سه روز بهمین حال باقی ماندند.

سپس خداوند باد و بارانی فرستاد و تمام آنها را بطرف دریا برده و غرق شدند و این بوزینه هائی که مشاهده میکنید خداوند بشکل آنان خلق نموده و این بوزینگان ازنسل آنان نباشند.

حضرت عسکری عليه السلام فرمود امام زین العابدین عليه السلام فرموده است خداوند تبارك و تعالی اینطایفه را برای مخالفت در صید ماهی مسخ نمود چگونه است حال کسانی که هتك حرمت پیغمبر را نموده و اولاد رسول اکرم صلى الله عليه وآله را بقتل رسانیدند گرچه

نشدم شمارا ازخواب بیدار نمایم پدر گفت در عوض این محبت کـه بمن نمودی و از سود خودت برای راحتی من دست کشیدی این گاو را بتو پاداش دادم که جبران زبان ترا بنماید خداوند هم ازاین عمل فرزند نسبت به پدر خوشنود شد و آن پسر از مؤمنین محمد (ص) وآل او بود لذا برای تأمین معاش و زندگی او بطایفه بنی‌اسرائیل امر نمود گاوی که دارای صفتهای معینه باشد ذبح نمایند وقتی جمعیت برای تشخیص قاتل و رسیدگی بوضع مقتول حضور حضرت موسی شکایت برده و گریه وزاری مینمودند آنحضرت گفت خداوند

خداوند آنها را در دنیا مسخ ننموده لکن در آخرت ایشانرا چند هزار برابر مسخ شدگان عذاب میکند.

شخصی حضور آنحضرت عرضکرد ای پسر رسولخدا ناصبیها میگویند اگر کشتن امام حسین عليه السلام بباطل و غیر حق بود آنحضرت که مهمتر و بزرگتر از ماهی میباشد چرا خداوند بقاتلین او غضب نفرمود و آنانرا مسخ نکرد ؟!.

حضرت فرمود بناصبی ها بگوئید جای هیچ شکی نیست که شیطان با نافرمانی و معصیت خود کفرش ازهرجهت مهم‌تر بوده وبسبب کفر او اقوام زیادی چون قوم نوح و فرعونیان با فریب شیطان کافر شدند پس چرا خداوند شیطان را هلاك ننمود ولی فرعونیان و قوم نوح را غرق و هلاك نمود و بشیطان مهلت داد ؟!.

و حال قاتلین امام حسین و صیدکنندگان ماهی مانند شیطان و فرعونیان است خداوند با بزرگی معصیت و کفرقاتلین آنها را مهلت داده مانند مهلت دادن بشیطان ولی بصیدکنندگان که معصیت آنهاکوچکتر از قاتلین امام است مهلت نداد و هلاك نمود مانند آنکه قوم نوح و فرعونیان که معصیت آنها کوچکتر از معصیت شیطان بود معذلك آنها را هلاك نموده و شیطان را مهلت داد وحکمت خداوند اینطوراقتضا میکندکه آنها را هلاك و اینها را تا مرك و یا روز قیامت مهلت بدهد.

و آنحضرت فرمود اگر صیدکنندگان خداوند را بمحمد و آل او قسم میدادند که آنها را از نافرمانی و معصیت حفظ نماید البته حفظ میفرمود و همچنین آنهائیکه پند وموعظه میکردند اگر سؤال مینمودند از خداوند بجاه محمد و آل او آنان را حفظ مینمود از معصیت لکن هیچ یك از آنها متوجه نشدند و برطبق لوح محفوظ سرنوشت ایشان جاری شد.

فرمود حضرت باقر عليه السلام وقتی اینحدیث را پدرم بیان فرمود شخصی حضور او

امر فرموده که گاوی ذبح کنید همه بشگفت آمده گفتند ایموسی مارا مسخره و استهزاء مینمائی؟ فرمود پناه میبرم بخدا من که پیغمبرم چگونه استهزاء کنم و ازنادانان باشم چه مسخره کی کار مردم نادان وپست است پس فهمیدند که بخطا چیزی را گفته اند رفتند تا آن گاو را خریداری کنند ازآن پسر گفت نمیفروشم گاورا مگرآنکه درمقابل قیمت آن پوست آنرا ازطلا پر کنید خدمت حضرت موسی مراجعت نموده گفتند صاحب گاو بهائی

عرضکرد ای پسر رسول خدا چرا خداوند این مردم را بعمل پیشینیان و پدران آنان سرزنش مینماید و حال آنکه در قرآن میفرماید ولاتزروازرة وزر اخری هیچ نفسی بگناه دیگری مؤاخذه نشود فرمود در جواب آنمرد پدرم مگر نمیدانی قرآن بلغت عرب نازلشده و خطاباتش بعربیست آیا نمی بینی؟ بمردم تمیمی گفته میشود شما غارت نمودید فلان شهر را و بقتل رسانیدید اهل او را با آنکه آنمرد این کار را نکرده، و قوم وعشیره او اینعمل را انجام دادند ومرد دیگری میگوید ما اینکاررا انجام دادیم و حال آنکه خود او نکرده پدرانش بجا آوردند.

علاوه نکوهش اینان بخاطر عمل پیشینیان خود برای آنستکه ایشان هم بعمل پدران و پیشینیان خود راضی بودند و تصویب عمل آنها را مینمایند پس مانند آنستکه خود آنها مرتکب آن معاصی شدند بجهت رضامندی بعمل آنان.

و روایت کرده ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق (ع) فرمود کوهیکه حضرت موسی ببالای اومیرفت برای مناجات طورسیناء نامیده شده برای آنکه در آنکوه درختانی از زیتون بود وهر کوهی دارای درختان پرمنفعت باشد اورا طور سیناء نامند و اگر درختی نداشته باشد یا آن درخت با منفعت نباشد طور گویند باو و طور کوه است.

ذبح گاو و زنده کردن مقتول

حضرت عسکری (ع) در تفسیر آیه **و اذ قال موسی لقومه** فرمود خداوند خطاب ببنی اسرائیل میفرماید که بیاد بیاورید زمانیکه ما بموسی وحی رسانیدیم که از ما بخواه تا قاتل را معرفی نموده و او را بکیفرقتل بکشید ودیگران ازتهمت و غرامت محفوظ و سالم بمانند و من میخواهم بدینوسیله بمرد نیکوکاری ازامتت توسعهٔ رزق بدهم که دین او صلوات فرستادن وبرتری دادن محمد (ص) و علی (ع) و اولاد اوست برتمام

بسیار زیاد مطالبه مینماید فرمود چارهٔ ندارید مگر گاورا بهمان بهائیکه گفته خریداری کنید وبکشید عاقبت گاو را خریدند و خدمت موسی آوردند دستور داد ذبح کردند اورا بامر پروردگار، ودم آنرا بشخص مقتول زدند فوراً زنده شد ازاو سؤال کردند چه‌شخصی تورا بقتل رسانید؟ گفت پسر عمویم که نزد شما آمد وکشتن مرا اطلاع‌داد خودش‌مبادرت بقتل من نموده است.

مخلوقات و میخواهم بپاداش این عمل او را بی نیاز گردانم تا بدانند که ثواب تعظیم و ولایت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل او چه اندازه است .

موسی عرضکرد بیان فرما خطاب رسید ایموسی ببنی‌اسرائیل بگو گاوی باین صفت که نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده و دارای رنگ زردی باشد که بیندگان را فرح بخشد ذبح کنند و یکی از اجزاء گاو کشته شده را بمقتول بزنند زنده شود و از او قاتلش را سئوال کنند گفتند ایموسی چطور میشود از زدن عضو مردهٔ بمردهٔ دیگر او زنده شود آیا ما را مسخره میکنی موسی گفت پناه بخدا میبرم از مسخرگی و نسبت دادن بخدا چیزی راکه نگفته باشد شما معارضه بامر خدا میکید آیا نمی‌بینید نطفه آب مردهٔ بیش نیست ولی همینکه نطفه مرد و زن که هر دو آب مردهٔ هستند بیکدیگر تلاقی نمودند خداوند از آن بشری خلق میفرماید و این تخمهائی که درروی زمین می پاشید براثر رطوبت زمین باد میکند و متعفن شده و میمیرد سپس خداوند از آن گندمهای نیکو و درختان میوه ایجاد مینماید .

گفتند ایموسی آیا خداوند مارا بذبح چنین گاوی امر فرموده گفت آری آنها گاوی بدان صفت ندیدند مگر نزد آن جوان که خداوند در شب و در عالم خواب نور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و ائمه طاهرین را باو نشان داده بود و فرموده بودند چون تو دوست باوفای ما هستی میخواهیم از اجر و پاداش محبت خودمان دردنیا بتو بدهیم فردا برای خرید گاو تو خواهند آمد تو گاو را مفروش مگر باذن مادرت که خداوند سخنی را باو تلقین فرموده که باپیان آن شما ثروتمند و بی نیاز خواهید شد و آن جوان بسیار خوشحال شد همینکه صبح شد برای خریداری گاو آمدند گفت میفروشم بچهار دینار لکن با رضایت و اجازهٔ مادرم قبول کردند از مادرش سؤال کرد گفت بگو هشت دینار ولی‌اختیار با مادرم است آنها راضی شدند وازمادرش پرسیدند مادر مرتباً قیمت را بالامیبرد و آنها بنصف راضی‌میشدند تاآنکه مادر گفت نمیفروشم مگر آنکه پوست گاوی بزرگتر از گاو خودم را از طلا و مشك پر کنید .

چون گاو دیگری بآن مشخصات نیافتند ناگزیر راضی شدند گاو را ذبح‌نموده واستخوان فقرات پشت آنرابمقتول‌زده و گفتندپروردگارا بجاه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد

این کشته را زنده نموده و بسخن در آور تا قاتل خود را معرفی نماید فوراً میت از زمین صحیح و سالم برخاست و گفت ای پیغمبر خدا مرا پسر عمویم بقتل رسانید برای خاطر دختر عمویم و مرا در فلان محله انداخت تادیهٔ قتل مرا از آنجماعت بگیرد موسی آندو نفر را گرفت و بقتل رسانید پیش از آنکه زنده شود قطعهٔ از آن گاورا بمقتول زدند و زنده نشد بموسی گفتند مگر وعده نداده بودید که با این عمل مردهٔ زنده خواهد شد پس چرا زنده نمیشود؟.

بموسی خطاب رسید که ای موسی من خلف وعده نمیکنم بآنها بگو اول قیمت گاو جوان را بدهید تا این کشته زنده شود لذا اموال زیادی جمع کردند تا رسید بمقداری که پوست یک گاو پرشد و بآن جوان دادند سپس زنده شد.

بنی اسرائیل بموسی عرض کردند نمیدانیم کدام یک از این دوامر عجیب تراست زنده شدن مرده یا غنی شدن این جوان با این مالهای فراوان؟ بموسی وحی رسید که بنی اسرائیل بگو هر که از شما دوست دارد که در دنیا زندگانی خوش و خرم داشته و در آخرت هم ببهشت برود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل او را در درگاه ما شفیع خود قرار دهد و همانطوریکه این جوان ذکر محمد و آل اورا از موسی شنید و بر آنها صلوات فرستاد و آنان را برتمام جن و انس مقدم داشت از اینجهت خداوند این همه ثروت را باو عطا فرمود تا با آن مال لذت برد از غذا های پاکیزه و بارحام خود صله نماید و برای خود از مؤمنین دوست بگیرد و دفع شر دشمنان خود نماید.

سپس آن جوان بموسی عرضکرد ای پیغمبرخدا این اموالرا چگونه حفظ نمایم؟ موسی فرمودهمانطور که پیش ازاین متذکر بذکر صلوات بودی، باین اموالهم صلوات برمحمد و آل او بخوان، همان کسیکه با ذکرصلوات این اموالرا روزی تو نموده‌است با اعتقاد داشتن تو آنها را هم حفظ میفرماید.

جوان گفت هرگز کسی بمن حسد نبرد و از مال من چیزی دزدیده نشد و هرکس قصد دزدیدن مال من مینمود پیش از دستبرد مبتلا وگرفتار میشد و خداوند مرا از شربدخواهان حفظ مینمود.

همینکه مقتول زنده شد وگفتگوی جوان و حضرت موسی را شنید گفت خداوندا

قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها قال انه يقول انها بقرة صفراء
فاقع لونها تسر الناظرين (٦٩) قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ماهي ان البقر تشابه
علينا وانا ان شاء الله لمهتدون (٧٠) قال انه يقول انها بقرة لاذلول تثير الارض
ولا تسقي الحرث مسلمة لاشية فيها قالوا الان جئت بالحق فذبحوها وماكادوا
يفعلون (٧١) و اذ قتلتم نفسا فادراتم فيها والله مخرج ماكنتم تكتمون (٧٢)
فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحي الله الموتى و يريكم آياته لعلكم تعقلون (٧٣)
ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة وان من الحجارة
لما يتفجر منه الانهار و ان منها لما يشقق فيخرج منه الماء و ان منها لما
يهبط من خشية الله وماالله بغافل عما تعملون (٧٤) افتطمعون ان يؤمنوا لكم
و قدكان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه و هم
يعلمون (٧٥)

ترا قسم میدهیم بآنچه که این جوان قسم داد و صلوات میفرستم بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او وآنها را شفیع خود بدرگاهت قرار میدهم مرا بادختر عمویم دردنیا باقی گذار که باخوشی و خرمی از زندهگانی بهرممند شویم و جزاء و کیفر دشمنان و حسودان را بده و روزی پاکیزه و زیادی بمن عطا فرما.

خطاب بموسی رسید که باو بگو پیش ازکشته شدن او شصت سال ازعمرش باقی بود هفتاد سال دیگر بآن افزودیم و یکصد و سی سال عمر با خوشی و سلامت باوعطا نمودیم که در این دنیا با دختر عمویش زندگی کرده باهم بمیرند و درآخرت باهم

باز گفتند از خدا پرسش نما که رنگ گاو را معین کند، پاسخ داد که میفرماید گاو زرد رنگی باشد که بینندگان را فرح بخشد (۶۹) مجدداً گفتند از خدا بخواه که چگونگی او را مشروحاً بیان فرماید تا برما مشتبه نشود و ما اجرای امر نموده و بخواست خدا راهنمائی را پیش گیریم (۷۰) گفت میفرماید آنگاو آنقدر رام نباشد که زمین را شیار کند و آب بزراعت برساند و بی عیب و یکرنگ باشد گفتند الحال حقیقت را بیان نمودی گاوی بآن اوصاف گشتند لکن نزدیک بود دراینکارهم نافرمانی کنند (۷۱) و بیاد آورید وقتی که نفسی را کشتید و یکدیگررا در آن متهم کردید و خداوند راز درونی شما را آشکار فرمود (۷۲) پس امر کردیم پاره‌ای از اجزاء آن گاو را ببدن مقتول بزنند تا مشاهده کنند چگونه خداوند مرده گان را زنده میگرداند وآیات خود را بشما مردم نشان میدهد امیداست که اندیشه و تعقل کنید (۷۳) سپس با این معجزه بزرگ همچنان دلهایشان مانند سنگ سخت بلکه سختتر از آن شد زیرا ازسنگها چشمه‌ها میجوشد و آب تراوش مینماید وبعضی از ترس خدا فرو ریزند و درهم میشکنند ولی باید بدانند خداوند ازاعمال آنان غافل نیست (۷۴) آیا طمع دارید که یهودیها بدین شما بگروند و حال آنکه بعضی از آنها کلام خدا را شنیده و بدلخواه خود تغییر میدهند با آنکه درکلام خدا تعقل نموده و معنی آن را بخوبی درک کرده اند (۷۵)

ببهشت بروند ای موسی اگر آن شقی قاتل هم بمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او متوسل شده بود واز ما درخواست مینمود البته او را حفظ میکردیم و آن جوان‌را از راه دیگری بینیاز و غنی مینمودیم بهمین مالی که فعلا باو عطا کرده ایم و اگر قاتل ما را بحق محمد و آلش قسم میداد او را مفتضح نمینمودیم واز قصاصش صرفنظر میکردیم .

سپس بنی‌اسرائیل خدمت موسی آمده گفتند شما قبیلهٔ ما را مبتلا بفقر و فاقه نمودی و بعلت لجاجت خودمان اموال زیادی را از ما گرفتی پس برای ما دعا کن تا خداوند روزی ما را زیاد کند، موسی بآنها گفت چقدر دل شما تاریک است

مگر دعای جوان صاحب گاو و یا دعای مقتول را نشنیدید و ندیدید خداوند ازبرکت دعای ایشان چه نعمت و مال و اعادهٔ زندگی بآنها عطا فرمود ؟ چرا خداوند را مانند آن جوان وشخص کشته نمیخوانید همگی آنان جمع شده و گفتند پروردگارا مابسوی شما توجه نموده و تکیه‌گاه مائی خداوندا بجاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد و بحق علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد حسین این فقر و فاقه را از ما دورکن و وسعت رزق بما عطا فرما، بموسی وحی‌رسید که برؤسای آنها بگو بطرف فلان‌خرابه روند درموضع معین مقداری بشکافند و از آنجا ملیونها سکهٔ طلاکه چند هزار برابر مالی است که ببهای گاو داده اند بیرون آورند و این ثروت بی‌کران را در عوض توسلی که بمحمد و آل محمد جستند عطا فرمودیم .

رؤسای بنی‌اسرائیل بمحل موعود رفته و موضع مخصوص را شکافته و ذخایر بیشماری بدست آوردند و مستغنی و بی نیاز شدند .

و روایت کرده عیاشی بسند خود ازحضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خداوند امر نمود بنی اسرائیل را که ذبح کنند گاوی را وحال آنکه محتاج بدم او بودند پس خداوند سخت گرفت بر آنها در اثر پرسش زیاد .

و نیز روایت کرده ازحضرت صادق علیه السلام فرمود هرکس نعلین زرد بپوشدهمواره مسرور وخوشحال باشد تاآن نعلین کهنه شود وآیه صفراء فاقع لونها را تلاوت فرمود .

و در روایت دیگر فرمود هرکس نعلین زرد بپوشد پیش از آنکه کهنه و فرسوده بشود خداوند باو مال و یا دانش عطا فرماید .

قساوت یهودیان و اعجاز رسول اکرم

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ثم قست قلوبکم فرمود این آیه خطاب بیهودیان است که پس از آن همه معجزات که در زمان‌موسی‌دیدندو آیاتی که‌ازتوسل بنام محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده نمودند دلهای آنها تاریك شده وخشکید واز رحمت خدا دوری‌جستند مانند سنگهائی‌که بطور کلی خشك بوده ورطوبتی ازآن ترشح نشودگرچه بعضی ازسنگها هستندکه شکافته و چشمه های‌آب ازآنهاجاری میشودولی دل این یهودی هاسخت‌تر از سنك بوده و ابداً خیری از آنها حاصل نمیشود و بعضی از سنگها اگر بنام خدا و

ومحمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وفاطمه وحسن وحسین و ذریه او قسم دهند اورا از ترس فرو ریخته و درهم می شکند و در دل یهود مؤثر نشده وبیم و هراسی بخود راه نمیدهند و البته خدا بقلب آنها آگاه و داناست وکیفر آنها را خواهد داد.

جمعی ازرؤسای یهود بپیغمبراکرم صلی الله علیه و آله عرضکردندشماما را درقرآن سرزنش کرده و ادعا نمودید که در دلهای ما خیر و نیکوئی وجود ندارد و این برخلاف‌است در دل ما خیر هست ما روزه میگیریم و صدقه میدهیم و با همکیشان خود مواسات مینمائیم پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود خیرآنست که فقط برای رضای خدا باشد و بس و برطبق امر خدا رفتار شود وآنچه که شما از روی ریا و برای دشمنی با رسول خدا و بمنظور کسب افتخار و شهرت مینمائید علاوه برآنکه خیر نیست شر مطلق وسبب عذاب برای صاحبش میباشد گفتند ای‌محمد صلی الله علیه و آله شما این بیان را میکنی، و ما این اموال را برای از بین بردن حضرتت و باطل کردن ریاست ومتفرق نمودن اصحابت که این کار جهاد اعظم است مصرف میکنیم و اگر قبول نداری ما و شما در ادعاء یکسان میباشیم ولی حق و باطل با حجت و اقامهٔ دلیل ثابت میشود.

پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود الان برای شما دلیل و حجتی آورم‌که نتوانید آنرا ردکنید چه پروردگارم بمن وعده داده که مکنونات خاطر شما را بخودتان ظاهر و آشکار نماید تا سبب برطرف شدن عذر کافرین و زیادی بصیرت مؤمنین گردد آنها گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله انصاف داری و اول‌کسی هستی که از دعوی نبوت برگشتی و بعلت عجز دراقامه دلیل وحجت دعوی خودرا باطل نموده رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله فرمود گواهی راستی عمل است نه وعده نمودن گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله اگر شما راست میگوئید که آنچه ما انفاق میکنیم سبب عذاب وگناه ما میشود از این کوه بخواه تا بصحت گفتار شما وکذب و دروغ ما شهادت بدهد اگرسخنی گفت شماسزاوارید‌که از وجود مقدست پیروی نمائیم و اگر سخنی نگوید معلوم شودکه دروغ میگوئید.

فرمودکدام یك ازاین کوه ها را میخواهید شهادت بدهد، کوه بزرگی را نشان دادند پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله توجهی بجانب آنکوه نموده وفرمود ای‌کوه ترا قسم میدهیم بجاه محمد و آل او که بذکر اسامی آنها خداوند عرش را بر فرشتگان حامل آن‌سبك

فرموده واگر ذکر آن اسماء نمیبود حمله عرش که عدهٔ آنان را جز خدا کسی نمیداند تاب تحمل عرش را نداشتند و بحق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که با یاد نمودن اسامی ایشان خداوند توبه آدم را قبول نمود و بحق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که با ذکر اسامی آنها ادریس را خداوند در بهشت بمقام بلندی رسانید ای کوه بدرستی گفتار من شهادت بده و دروغگوئی یهودان را آشکار کن بآنچه خداوند در تو ودیعه گذاشته است فوراً آنکوه متزلزل شد و آبی از آن جاری شد و صدایش بلند گردید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت میدهم شما پیغمبر پروردگار عالمیانی و بزرگ تمام مخلوقاتی و شهادت میدهم که دلهای این یهودیان همانطوری است که فرمودی سخت تر ازسنگ میباشد و ابداً خیری از آنها تراوش نمی کند و گواهی میدهم که یهودیان دروغ می گویند.

پس فرمود ای کوه آیا خداوند بتوامر فرموده که فرمانبردار ومطیع من باشی؟ جواب دادبلی یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت میدهم اگر ازخدا بخواهی تمام مردم دنیا بوزینه یا خوك شوند هر آینه انجام خواهد شد و اگر اراده فرمائی آبها آتش یا آتش ها را تبدیل بآب نماید و یا آسمان را بزمین و یا زمین را بآسمان بالا ببرد صورت پذیر شود و چنانچه خواسته باشی مشرق و مغرب عالم را درکیسهٔ قرار بدهد خواهد داد تمام آسمان و زمین وکوه ها ودریا ها مطیع وفرمانبردارت بوده و کلیه بادها وبرق‌ها و اجزاء بدن انسان وحیوان فرمانبردار شما هستند.

یهودیان گفتندای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر ما اشتباه کاری میکنی یکی از اصحابت را پشت این کوه نشانیده ای و این سخنان از اوست و بر ما معلوم نیست که گویندهٔ این سخنان کوه هست یا انسان اگرراست میگوئی ازاین مکان دور شو و امرکن قطعه‌ای از این کوه جدا شده و بجانب شما بیاید و همینکه ما آنرا دیدیم امرکن آن قطعه از کوه بالا و پائین شده دو تکه شود تا بدانیم شما با اصحابت تبانی ننموده و قراری نگذاشته اید.

پیغمبر اشارهٔ بیك قطعه از سنك آن‌کوه فرموده و گفت بغلط ونزدیك بیاسنك غلطید تا نزدیك یهودی که مقابل آنحضرت بود توقف نمود بیهودی فرمود این سنك

را بردارو نزدیك گوش خود ببر تا سخنانش را بشنوی یهودی سنك را برداشت و نزدیك گوش خود برد همان بیانات که از کوه شنیده بودند استماع نمود پیغمبر اکرم فرمود آیا پشت این سنك هم کسی بود که حرف بزند گفتند امر کن دو قطعه شود پیغمبر بنقطهٔ دوری از صحرا رفته فرمود ای کوه بحق محمد و آل محمد که صالح پیغمبر بنام آنها از خدا خواست برقوم عاد بادی بوزد تا هلاك شوند و خداوند بجبرئیل امر فرمود که صیحه ای در میان قوم صالح بزند و آنان را مانند چوب خشکیده نمود باذن خداوند از جایت حرکت نما بسوی من بیا و پیغمبر دست مبارك را بزمین نهاد ناگاه کوه از جا کنده شد و مانند اسبی شد و بسرعت در برابر پیغمبر قرار گرفته و گفت ایرسولخدا من مطیع و فرمانبردار تو هستم و بکوری چشم این یهودیهای انکار کننده بهر امری که بفرمائی حاضرم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود این دشمنان من خواستند که تو از جای کنده شد و دوقطعه گردی و بالایت پائین و پائین تو ببالا رود.

کوه صدا زد ای یهودیها این معجزاتی که از پیغمبر مشاهده میکنید مگر از معجزاتی که موسی آورد کوچکتر است و آیا شما گمان دارید که بموسی ایمان دارید یهودیها بیکدیگر نظاره کرده وعده ای بهم گفتند چارهٔ جز تصدیق نداریم بعضی از آنها گفتند این مردی است ساحر و از شخص ساحر عملیات عجیب و غریب ظاهر میشود با نچه مشاهده مینمائید فریب نخورید آن کوه صدا زد ای دشمنان خدا پیشینیان شما هم بموسی همین سخن را میگفتند تا معجزات او را باطل نموده و نادیده بگیرند و آن کوه حجت خدا را بیهودی ها با سخنانی که بیان نمود تمام کرد.

حیله و تزویر یهودیان

حضرت عسکری علیه السلام درتفسیر آیه **افتطمعون ان یؤمنوا لکم** فرمود زمانی که با مشاهدهٔ معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عذری برای یهودیها باقی نماند ودیگر نتوانستند اشتباه کاری بکنند در آن آیات ظاهرات و معجزات در ظاهر گفتند ای پیغمبر ما بتو و علی ایمان آوردیم لکن وقتی که هم مسلکان خود را میدیدند با نها میگفتند اظهار ایمان ما برای آنست که از شر مسلمانان و آزار محمد صلی الله علیه و آله ایمن باشیم و علاوه بر این چون اصحاب

وَ اِذا لَقُوا الَّذینَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ اِذا خَلا بَعْضُهُمْ اِلی بَعْضٍ قالُوا اَتُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللّهُ عَلَیْکُمْ لِیُحاجُّوکُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ اَفَلا تَعْقِلُونَ (۷٦) اَوَلا یَعْلَمُونَ اَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۷) وَمِنْهُمْ اُمِّیُّونَ لایَعْلَمُونَ الْکِتابَ اِلّا اَمانِیَّ وَ اِنْ هُمْ اِلّا یَظُنُّونَ (۷۸) فَوَیْلٌ لِلَّذینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِاَیْدیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلیلاً فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمّا کَتَبَتْ اَیْدیهِمْ وَوَیْلٌ لَهُمْ مِمّا یَکْسِبُونَ (۷۹) وَقالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ اِلّا اَیّاماً مَعْدُودَةً قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ اَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۰)

پیغمبر خیال میکنند که ما ایمان آورده ایم اسرار خود را بما اطلاع داده و دشمنان ایشان را شناخته و با آنها متحد شده و ازبرای ازبین بردن مسلمانان همگام میشویم با این افکار و خیالات معجزات پیغمبر را بیهودیهای دیگر نمیگفتند خداوند پیغمبرش را از قصد سوء و افکار آنها مطلع و آگاه ساخت که یهودی ها منکرند که آن حضرت پیغمبر خدا است و این آیه را نازل فرمود و گفت ای پیغمبر گرامی آیا طمع داری خود و اصحابت این یهودیها رامسلمان نموده و ایمان بیاورند وحال آنکه بعضی ازاینها کلمات خدا را در طورسینا می شنیدند و اوامر و نواهی او را گوش میدادند سپس کلمات آنراحذف نموده وچون میخواستند بعدهٔ دیگر بگویند احکام را تغییرمیدادند با اینکه بخوبی فهمیده و دانسته بودند و پیشینیان آنها میگفتند خداوند بما امرونهی نموده لکن اگر آن امور دشوار و سخت باشد نباید بر آنها عمل نمود و اهمیت ندارد و برما بأسی نیست و خود آنها میدانستند که این اظهارات دروغ بوده و صحت ندارد .

هر گاه بمؤمنان روبرو شوند گویند ما نیز ایمان آوردیم و چون با یکدیگر خلوت کنند میگویند چرا دریکه خداوند از دانش برشماگشوده بروی مسلمانان باز میکنید تا بکمك همان دانش باشما محاجه کنند نزد پروردگارتان، چرا راه عقل و اندیشه نمی پیمائید؟ (۷۶) آیا نمیدانید که خداوند بر آنچه‌پنهان داشته یاآشکار کنید آگاه است (۷۷) بعضی از عوام یهود که خواندن و نوشتن نمیدانند توراة را جز آرزوی باطل خود نپندارند وتنها پای بندآرزو وخیالات خام خود وپندارهای بیهوده خویشند (۷۸) پس وای بر آنکسیکه از پیش خود چیزی نوشته و بخدا نسبت دهد تا ببهای اندك و متاع ناچیز دنیا بفروشد پس وای بر آنها و نوشتهای آنان و آنچه از آن نامه ها کسب نموده و بدست آرند (۷۹) و یهودیها میگفتند هیچوقت خداوند ما را در آتش عذاب نکند مگر چند روزی که گوساله پرست بودیم، بآنان بگو آیا بر آنچه ادعا مینمائید عهدی از خدا گرفته اید که هرگزتخلف نمیفرماید؟ یا ازروی‌نادانی خود چنین چیزی بخدا نسبت میدهید؟ (۸۰)

و روایت کرده طبرسی در مجمع بسند خود از حضرت باقر عليه‌السلام در آیه « و اذا لقواالذین » تاآخر فرمود بعضی ازیهود ازمعاندین نبودند وهر گاه ملاقات بامسلمانان مینمودندحدیث میکردند برای آنهاآنچه را درتورات ازصفت‌محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله بود،بزرگان ایشان آنان را از اینعمل‌منع مینمودند و میگفتند شما اخباری تعلیم مسلمانان میکنید که ایشان حجت‌بیاورند آنها را بزبان شما، خداوند پاسخ‌آنها را بآیه بعد داد وفرمود اولا یعلمون‌تاآخرآیه .

نکوهش عوام یهودیان

حضرت عسکری عليه‌السلام درآیه ومنهم امیون لایعلمون‌الکتاب فرمود خداوند بپیغمبرش میفرماید ای محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله بعضی از یهودیها خواندن و نوشتن رانمیدانند و راست و دروغ کتاب راتمیز نمیدهند و اگرکسی کتابی برای‌آنها بخواند وبگوید این‌کتاب خداست اگرچه برخلاف هم باشد نمی فهمند، واگر تکذیب نبوت شما و امامت علی عليه‌السلام را مینمایند صرفاً تقلید بزرگان خود را نموده و خودشان هم‌میدانند که‌این تقلید حرام است.

آنحضرت فرمود شخصی حضور حضرت صادق علیه‌السلام عرض نمود خداوند عوام یهود را مذمت فرموده که از علمای خود تقلید مینمودند، اگر تقلید عامی ازعالم جایز نباشد آیا فرقی بین عوام یهود ومسلمانان عوام درمورد تقلید نمودن ازعلما هست یا خیر؟.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود میان علمای ما و عوام مسلمین و علما و عوام یهود از جهتی فرق است و از جهت دیگر مساوی میباشند اما از جهت مساوی بودن، خداوند عوام مسلمین رابواسطهٔ تقلید نمودن از علما مذمت‌نموده همانطور که عوام یهودرا ذم فرموده‌است اما از جهتی که فرق دارند آنست که عوام یهود میدانستند ومی‌شناختند که علمایشان دروغگوهستند دروغ میگویندمال حرام میخورند ورشوه میگیرند و احکام خدا را تغییر داده تعصب زیادی دارند و هرگاه عصبیت بخرج دهند حکم بناحق داده و ستم میکنند.

پس آنها فاسقند و شایسته نیست شخص فاسق واسطهٔ بین خدا و خلق اوباشد از این جهت آنهارا مذمت نموده که وقتی دانستند وشناختند عالمی فاسق است، جایز نیست گفتار او را تصدیق نموده و دستور ها و حکم او را قبول نمایند و عمل کنند بلکه واجب است درامر رسالت‌خودشان‌نظر کنند، زیرا دلیل و حجت آن هویداست.

همینطورند عوام ما مسلمانان هرگاه فقیهی را بشناسند که فسق و فجورمیکند و عصبیت بخرج داده و مال حرام میگیرد و بمال دنیا و جمع آوری آن علاقمند است معذالك از چنین فقیه‌و عالمی تقلید نمایند مانند یهودیها هستند که مورد مذمت واقع شده از لحاظ تقلید از عالم فاسق.

علمائیکه میتوان از آنها تقلید نمود

و اما هرکدام از علماء و فقها، که حافظ دین بوده و نفس خود را ازحرام‌وچیزهای مذموم دیگر بازدارد ومطیع و فرمانبردار امر مولای خود ائمه طاهرین بوده باشد، برعوام ما مسلمانان است که از چنین عالمی تقلید کنند.

والبته تمام علما متصف بچنین اوصافی نیستند و عدهٔ قلیلی از علمای‌شیعه ازاین قبیل میباشند.

پس کسانی که مانند علماء یهود مرتکب بعضی ازاعمال ناروا شده ویافاسق و دارای

کردارهای قبیح هستند نباید مورد تقلید واقع شوند وسخنانشان را قبول ننمائید چه آنان مغالطه وخلط مبحث مینمایند. وجماعتی ازعلمای فاسق غالباً اخباری را که بدست میآورند چون نمی فهمند، معانی آنها را تغییر میدهند و یك موضوع را در معانی غیرخودشان تأویل مینمایند و بعلت آنکه معرفتشان در حق ائمه بسیار ناچیز وکم است ندانسته امور خلافی را انجام می دهند و عالماً و عامداً دروغ گویند تابمال دنیا برسند که عاقبت وخیم وجهنم درپی آنهاست، وبعضی از علما ناصبی هستند معرفت در حق ما پیدانکرده اند و چون نمیتوانند در باره ما سخنی گفته و اعتراض کنند ازترس دوستان ما بعضی از علوم ما را متذکر شده وآنها را کسر و ناقص برشیعیان جلوه داده و خرده گیری میکنند از دوستان و یاری کنندگان ما وگاهی دروغ های چند برعلوم ماخوذه از ما افزوده و بعضی از مسلمانان و شیعیان که بصیرت کافی در علوم و اخبار ندارند بتصور آنکه آن علوم و اخبارصحیح و از طریق ائمه است قبول نموده و بسبب گمراهی آن علمای فاسق عدهٔ گمراه میشوند.

و ضرر این قبیل از علماء برای شیعیان بدتر است از لشکر یزید که بجنك حضرت سیدالشهداء رفته واقدام بقتل آن جناب نموده‌اند چه آنها اموال وارواح شهداء را سلب نموده و در عوض برای اصحاب آنحضرت نزد خداوند بالاترین اجر است ولی این علماء سودپرست برای جلب نفع خودتظاهر بدوستی و ولایت آل محمد صلی الله علیه وآله نموده و میگویندما دشمن دشمنان آل محمدیم وبدینوسیله برای مردم ضعیف وشیعیان عوام ایجاد شك و شبهه میکنند و منکر احادیث ما میشوند ونسبت های ناروابراویان اخبار ما میدهند و شیعیان را گمراه کرده وآنها را از راه حق و درستی بازمیدارند.

اگر این مردم عوام دارای قصد خالص بوده و نظری جز حفظ دین خود نداشته باشند و ائمه طاهرین را تکریم وتعظیم بنمایند خداوند آنها را از کید و تدلیس این عالم نمایان کافر حفظ خواهد فرمودوخداوند ایشان را توفیق رهنمائی عنایت میفرماید که احکام را از راه صحیح و حق بدست آورده و عمل کنند و خیر دنیا و آخرت بآنها عطا شود.

ودر همین معنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده شرور ترین علمای امت من گمراه

بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته فاولئك اصحاب النارهم فیها خالدون (۸۱) والذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئك اصحاب الجنة هم فیها خالدون (۸۲) و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا الله و بالوالدین احسانا وذی القربی والیتامی والمساکین وقولوا للناس حسنا واقیموا الصلوة و آتوا الزکوة ثم تولیتم الا قلیلا منکم و انتم معرضون (۸۳) و اذ اخذنا میثاقکم لاتسفکون دمائکم ولاتخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون (۸٤)

شونده‌گان ازراه ما میباشند که راه مستقیم را برمردم سد نموده و کسانی راکه دشمن ما و ذریه ما هستند بالقاب و اسامی ما نامیده بآنها درود و رحمت میفرستند و حال آنکه مستحق لعن و طعن میباشند و ما را لعنت میکنند در صورتی که خداوند و فرشتگان بر ما صلوات و درود فرستاده وما مشمول کرامات حضرت ذوالجلال میباشیم.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سئوال کردند بعد از ائمهٔ هدی بهترین مخلوق خدا چه اشخاصی هستند ؟ فرمود علماء ودانشمندان هرگاه صالح باشند ، عرضکردند بدترین مخلوقات بعد از شیطان و فرعون ونمرود کیانند ؛ فرمود علماء و دانشمندان وقتی که فاسد بوده و کتمان حق کرده و اظهار باطل نمایند و خداوند در حق ایشان فرموده « اولئك یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون » آیه ۱۵٤ سوره بقره.

علی بن ابرهیم بسند خود از حضرت صادق (ع)روایت کرده که فرمود آیه درحق ابی‌ذر غفاری ره وعثمان نازل شده است هنگامیکه میخواست عثمان ابی‌ذر را تبعید کند بربذه وارد شد ابی‌ذر برعثمان در حالتیکه مریض بود و برعصا تکیه کرده مشاهده نمود درمقابل عثمان چهارصد هزار درهم ازوجوه بیت‌المال مسلمین که از نواحی مختلفه فرستاده بودند چیده شده بود، واعوان وانصار عثمان چشم طمع بآن پولها دوخته وانتظار تقسیم آن وجوه‌را داشتند، ابی‌ذر پرسید اینها چه‌مقدار پول‌است؟ عثمان گفت چهارصدهزاردرهم

آری هر کس اعمالی زشت نموده وبکردارهای بد احاطه شود چنین کسی اهل دوزخ بوده و در آتش پیوسته معذب خواهد بود (۸۱) و کسانیکه ایمان آورده و کار های نیك نمودند آنها اهل بهشت بوده و همیشه جاوید و در آن متنعم خواهند بود (۸۲) و یادآورید وقتی راکه ازبنی اسرائیل عهدگرفتیم که جز خدای رانپرستند و نیکی کنند در باره پدر ومادر و خویشان و یتیمان و فقیران و بزبان خوش با مردم سخن گویند ونمازرا بپا دارند وزکوة بدهند و شما یهودیها آن عهد را شکسته و رو گردانیدید، وجز اندکی، از حکم و عهد خدا برگشتید (۸۳) و بیاد آورید هنگامی راکه از شما عهدگرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید پس بر آن پیمان و عهد اقرارکرده وگردن نهادید و خود شما برآن گواه میباشید (۸٤)

وحضرت عسکری درتفسیر آیه: **فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم** فرمودقومی از یهودیان بودندکه درتورات صفاتی برای پیغمبرمینوشتند برخلاف آنچه که خداوند درتورات نازل فرموده‌بود و به جهال و ضعیفان یهود میگفتند پیغمبر آخرزمان دارای چنین مشخصات‌وصفات‌است مرد بلندبالا وبزرك جثه وشکم گنده وصاحب موهای بور میباشدوپس ازپانصد سال دیگر مبعوث خواهدشد درصورتی که‌مشخصات بدن وچهرهٔ پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برخلاف آن اوصاف بود و نظر رؤسای یهود این بود که ریاست خود را حفظ نموده و از زیر سیطرهٔ نبوت پیغمبر بیرون بروند و اموال ضعیفان را بحیله و تزویر بگیرند خداوند این آیه را در بارهٔ آنها نازل نموده و فرمودکه چون آنها برکفر و عناد خود باقی ومنکر نبوت پیغمبر وولایت علی علیه‌السلام ولی خدا میباشند

است ازاطراف فرستاده اند میخواهم تا دو برابر بشود بعد ببینم دلم بچه مایل است که بدان صرف کنم، ابی‌ذر گفت ای عثمان چهارصد هزار درهم بیشتراست یاچهاردرهم؟ گفت معلوم است چهارصد هزار، ابی‌ذر گفت‌آیا بخاطر داری یکشب باتفاق هم خدمت پیغمبر شرفیاب شدیم دیدیم که آن بزرگوار مهموم ومغموم است سلام کردیم جواب فرمودوابداً با ما تکلم ننمود چون صبح شد آنحضرت را خندان وبشاش دیدیم گفتیم پدر و مادرمان فدایت باد ای رسول گرامی دیشب که شرفیاب حضورتان شدیم التفاتی بما نفرمودید و

برای آنها عذاب سخت و دردناکی مهیاست.

روایت کرده عیاشی بسند خود از ابی بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که بیرون آمد عبدالله بن عمرو بن العاص از منزل عثمان و در بین راه ملاقات کرد با امیرالمؤمنین عرضکرد یا علی دیشب بیتوته و شب زنده داری نمودیم و مشغول بکاری بودیم امیدواریم که خداوند ثابت و برقرار بدارد آن کار را برای این امت، فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب سخنان او برمن پوشیده نیست شب زنده‌داری دیشب شما، بیتوته گردید و تغییر و تبدیل و تحریف دادید نهصد حرف از قرآن و کتاب خدا را سیصد حرف را تغییر دادید وسیصد حرف دیگر را مبدل و عوض کردید و سیصد حرف را تحریف و اسقاط نمودید و تلاوت فرمود این آیه را «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون» هذا من عندالله تا آخر آیه.

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه **وقالوا لن تمسنا النار** فرمود یهودیانی بودند در ظاهر ادعای مسلمانی مینمودند ولی در باطن بمذهب آباء خود بوده و نفاق میورزیدند و برای هلاك پیغمبر تدبیر و توطئه ها داشتند و بین مسلمانان بستگانی از آنها وجود داشت که ایشان را ملامت نموده میگفتند چرا شما نفاق مینمائید درحالی که میدانید این عمل شما مستوجب کیفر است وخداوند شما را عذاب خواهد فرمود جواب میدادند عذاب برما زودگذر بوده و چند روزی بیش نیست و پس ازمدت کمی وارد بهشت خواهیم شد.

از برای عذاب کوتاه و تمام شدنی نباید در دنیا دچار ناملایمات شده و زیر بار حکم محمد صلی الله علیه و آله برویم و آرزوی خود را ازدست بدهیم خداوند فرمودای پیغمبر بآنها بگو آیا با خدا عهد بسته اید که شما را عذاب نکند؟ بدانید انکار نبوت پیغمبر و

افسرده و غمناك بودید امروز بحمدالله بشاش وخوشحال میباشید سبب آن ملال چه بود؟ فرمودند دیشب چهاردرهم از بیت‌المال مسلمانان نزدم باقیمانده بود ترسیدم که مرگم فرا رسد واین پول نزد من باشد امروز بحمدالله قسمت نمودم آنرا وازاین فکر راحت شدم سپس عثمان رو کرد بکعب الاحبار و گفت ای ابا اسحق چه میگوئی درحق کسیکه زکوة واجبه را رد کرده آیا براو چیز دیگری واجب است؟ گفت خیر اگرچه خانه ای بنا کند که یك خشت ازنقره ویك خشت ازطلا باشد ابی ذرعصایش را بلند کرده و برسر کعب زدو گفت

ولایت و امامت علی علیه السلام باعث عذاب جاوید و همیشگی است.

پس شما جرئت برمخالفت با ایشان ننموده و سبب اغوا و فریب مردم نشوید و بدانید که بر این دعوی شما دروغ میگوئید.

و در تفسیر آیه **بلی من کسب سیئة** فرمود گناهی که انسانرا احاطه میکند چیزی است که یا باعث خروج شخص از دین خدا شود چون مخالفت با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و یا مورد سخط وغضب الهی واقع گردد چون کفر بخدا و رسول و ائمه و چنین شخصی داخل در جهنم میشود.

ودر کافی بسند خود ازحضرت‌صادق علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودهر کس امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار نماید آن شخص در آتش جهنم جاوید بماند.

و ابن بابویه بسند خود درکتاب امالی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل همین آیه روایت کرده ازآنحضرت سئوال نمودند اصحاب جهنم کیانند؟ فرمود هرکس بعد ازمن باعلی جنگ کند کافر است و اهل جهنم میباشد آگاه باشید ایمردم علی پارهٔ تن منست هرکس باعلی دشمنی کند دشمنی بامن کرده و خدا را بغضب درآورده بعد بعلی خطاب کرده فرمود یاعلی دشمنی باتو دشمنی بامنست ودوستی باتودوستی بامنست و تو در میان امت من حجت خدائی.

حضرت‌عسکری علیه السلام درتفسیر آیه **و اذاخذنا میثاق بنی‌اسرائیل لاتعبدون** تاآخر آیه‌میفرمایدخداوند بیهودیها فرمود بیادآوریدزمانی که ازشما پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را پرستش ننمائید و برای خدا شبیه و شریکی ازمخلوقاتش قائل نباشید واز حکم خدا تجاوز ننموده وغیر ازخدارا عبادت ننمائید وبا پدر و مادر و باقرباء خویش احسان کنید و از یتیمان دلجوئی و دستگیری کرده و با مردم خوشرفتاری نمائید

ای‌کافر یهودی زاده تورا چه رسیده که برای خود احکام اسلام را بیان نمائی خداوند در آیه ۳۴ سوره توبه میفرماید: **والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونهـا فی سبیل‌الله فبشرهم بعذاب‌الیم یوم یحمی‌علیها فی‌نارجهنم فتکوی بهاجباههم وجنوبهم‌وظهورهم، هذا ماکنزتم‌لانفسکم‌فذوقوا ماکنتم تکنزون.** عثمان گفت ای ابی‌ذر تو پیر وخرف شده ای وعقلت زایل گشته اگر ازاصحاب پیغمبر نبودی حتماً ترا بقتل میرسانیدم ابی‌ذر گفت ای عثمان تو نمیتوانی مرا بقتل برسانی حبیبم پیغمبر فرمود

ونمازرا بپاداشته وبرمحمد وآل او صلوات بفرستید وشما برعکس ازتعهدی که پیشینیان شما نموده بودند روبرگردانیده و اعراض از آن عهد و پیمان نموده و غافل شده اید

حضرت عسکری عليه السلام میفرماید امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده خداوند از بالای عرش کبریائی خود میفرماید ای بندگان من مراپرستش نمائید بآن چیزی که بشمادستور داده وامر نموده‌ام و چیزی که نمیدانید بصلاح شماست یا بصلاح شمانیست ازمن نخواهید چه من بمصلحت شما داناترم و درچیزیکه صلاح شماست بخل نمیورزم.

حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرموده بهترین اعمال آنست که شخص بوسیله عبادات بخداوند تقرب بجوید.

حضرت باقر عليه السلام فرموده بهترین عبادات اخلاص بخدا است.

تأویل والدین پیغمبرو امیرالمؤمنین میباشند

و فرمود حضرت عسکری عليه السلام پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرموده خداوند در قرآن کریم تأکید در احسان نسبت بپدر و مادر نموده (درقولش که میفرماید) **وبالوالدین احساناً** بدانید بهترین والدین شما محمد صلى الله عليه وآله وسلم و علی عليه السلام است حق ایشان را اداء نموده و شکر و سپاسگزاری کنید.

حضرت امام حسن مجتبی عليه السلام میفرماید محمد و علی والدین این امت هستند خوشا بحال کسیکه عارف بحق آنها باشد ومطیع و فرمانبردار، و باوامر نواهی ایشان تمکین کند.

حضرت امام حسین عليه السلام فرموده هر کس حق بهترین والدین خود یعنی محمد صلى الله عليه وآله وسلم و علی عليه السلام را شناخته و اطاعت ایشان کند در روز قیامت باو گفته میشود ورود تو ببهشت حلال شد ازهردری که میل داری داخل شو

ترا نخواهند کشت و بدان که عقلم زایل نشده چقدر حدیث ازپیغمبر شنیده وآنهارا حفظ کردم دربارهٔ تو ودرباره خویشان ویارانت، عثمان گفت یکی ازاحادیثی که درباره من و خویشانم شنیدهٔ بیان کن، ابوذر گفت ازپیغمبر شنیدم که فرمودوقتی اولادابی العاص بسی نفرمرد رسید مال خدا را ثروت و دولت خود دانسته و قرآن خدا را سخریه میکنند و بندگان خدارا خادم وبندهٔ خود میگیرند وفاسقین را در حزب وجماعت خویش داخل مینمایند و مردم نیکوکار را دشمن میدارند، عثمان بیاران خودتوجه نموده و پرسید آیاشمااین حدیث را

حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود هر که بخواهد بداند در پیشگاه پروردگار چه‌منزلت ومقامی دارد نظر کند وببیند قدر ومنزلت بهترین والدینش یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وعلی علیه‌السلام درنزد او تا چه حد وپایهٔ است .

حضرت باقر علیه‌السلام فرموده هر کس رعایت حقوق برترین والدین خود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام را بنماید تضییع حق ابوین خود را نکرده است زیرا پدر و مادرش بوسیله محمد و علی از آن فرزند راضی خواهند شد .

حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام فرموده عظمت ثواب صلوات بربهترین والدین محمد و علی برابر قدر ومنزلت صلوات فرستنده است .

و آنحضرت فرموده آیا می پسندید از شما نفی سمت فرزندی والدین شده و بگویند مثلا شما فرزند فلان وفلانه نیستید؟ عرضکردند خیر، پس فرمود سعی وکوشش نمائید که شما را از بهترین والدین خود محمد و علی نفی و سلب نکنند .

حضرت جواد علیه‌السلام فرمود هر کس والدین روحانی وحقیقی خود محمد و علی را گرامی تر از پدر و مادر نداند چنین شخصی در حلال و حرام و زیاد و کم احکام خدا وارد نبوده و چیزی نمیفهمد .

حضرت عسکری علیه‌السلام میفرمود ای مسلمانان برشما باد باحسان باقرباء و والدین خود محمد وعلی اگرچه پست نموده باشید اقرباء نسبی خودرا وبرشما باد که از تضییع حق اقرباء محمد وعلی دوری واحتراز کنید چه‌اگر ایشان راضی بودند ونزد پدر دینی وروحانی شما محمد وعلی سپاسگزاری واظهار رضایت نمایند آنها هم موجبات رضایت پدر و مادر صلبی شما را فراهم میسازند (مراد ازاقرباء محمد ، سادات هستند) .

حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرموده حق قرابت وخویشی پدری دینی وروحانی

از پیغمبر اکرم شنیده اید؟! گفتند خیر ابی‌ذر گفت بگوئید علی امیرالمؤمنین تشریف بیاورند همینکه آنحضرت وارد شدند عثمان عرض کرد یا اباالحسن نگاه کن و ببین این مرد دروغگو چه میگوید؟! حضرت فرمود ای‌عثمان ساکت شو ازپیغمبر اکرم شنیدم فرمود آفتاب نتابیده وابر سایه نینداخته برسر کسی که از ابی‌ذر راستگوتر باشد، همه اصحاب پیغمبر که‌حضور داشتند گفتند علی راست میگوید ما این حدیث را از پیغمبر شنیدیم ابی‌ذر گریه کرد و گفت وای برشما گردنهای خودرا بسوی‌این مال‌دراز کرده وچشمانتان رابر آن‌دوخته‌اید

ما آل محمد ﷺ اولیتراست از حق قرابت پدر و مادر صلبی زیرا والدین روحانی و دینی پدر و مادر نسبی را راضی میفرمایند ولی پدر و مادر نمیتوانند جلب رضایت ابوین دینی را بکنند.

حضرت باقر (ع) فرمودهر کس اقربای والدین دینی خود محمد وعلی رابرتری دهد براقربای سببی ونسبی خودخداوند باومیفرماید چون برتری دادی افضل‌را ماهم تورا بر سایر مخلوقات برتری خواهیم داد.

اختیارخویشان‌پیغمبر برخویشان خود

حضرت جواد (ع) فرمودهر که اختیار کند و فضیلت بدهد قرابات والدین دینی خود، محمد وعلی را برقرابات پدر و مادری‌خود، خداوند اورا درروز قیامت برگزیند ودرحضور تمام مردم خلعت وکرامتی که باو عطا شده بنمایاند.

و امام علی‌النقی (ع) میفرماید اختیار نمودن و برتری دادن اقربای دینی خود محمد و علی موجب تعظیم حضرت حق میشود و هر که اقربای نسبی خود را براقربا، محمد ﷺ و علی (ع) مقدم بدارد نسبت بمقام شامخ خداوندی اهانت روا خواهد داشت.

حضرت عسکری (ع) فرمود مرد فقیری‌بود که با عائله‌اش‌در کمال عسرت‌زندگی میکرد روزی برای تلاش معاش و تهیه نان و غذائی از منزلش خارج و بهرطرف سرگردان‌میگردیدو باکوشش زیادی که‌بعمل‌آورد فقط یکدرهم‌فراهم نمودوخواست باآن وجه اندك مختصر قوتی تهیه نموده بمنزل برگردد دربین راه ناگاه بزن ومردی از خاندان آل عصمت برخورد وآثار ناتوانی برچهرهٔ ایشان بدید باخود اندیشید که اقرباء محمد ﷺ برعائله ام برتری دارند گرچه‌عیال و اولادم گرسنه بوده و چشم

وتصور کرده اید که من نسبت دروغ به پیغمبر میدهم بآنها گفت بهترین اصحاب کیست گفتند بعقیده خودت شما بهترین ما میباشی گفت آری شما مخالفت پیغمبر را درصاحب‌این جبه نمودید واشاره کرد باميرالمؤمنين علی و بدعتها دردین ایجاد کردید خداوند از شما بازخواست میفرماید نه ازمن زیرامخالفت امر پیغمبر ننمودم عثمان بابی‌ذر گفت بحق‌رسول قسمت میدهم اگر سئوالی ازتو میکنم جواب راست بگوابی‌ذر گفت بدون آنکه‌قسم بدهی ازمن جز راستی نخواهی شنید پرسید کدام یك از شهرها را بیشتر دوست میداری گفت

براه دارند که برای آنها نان ببرم ولی اینها سزاوار تر از عیالاتم میباشند وآنچه از نان و غذا تهیه نموده بود بآنها تقدیم کرده و آهسته آهسته بطرف خانه رهسپارشد بفکر آن بود که بزن وبچه خود چه بگوید، همینطور که مشغول تفکر بود وراه میرفت ناگاه چشمش بجمعیتی افتاد که در جستجوی او بوده و بطلب او میآمدند بمحض ملاقات، نامهٔ وپانصد درهم بدست او دادند وگفتند این بهای مال‌التجارهٔ است که دربین مکه و مدینه داشتی بعلاوه قسمتی ازدرآمد تورا هم در مصر نگاهداشته اند که بعداً برایت خواهند فرستاد .

آن مرد از آنوجوه زندگی عائلهٔ خود را سرو صورتی داده و بصرف مایحتاج آنها رسانید و در همان شب پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید که باو فرمودند دیدی چگونه براثرمقدم داشتن اقربای ما برعیال و اولادت‌تو را غنی ومال‌دار نمودیم و دید آن دو بزرگوار باشخاصی که آن مرد مطالباتی از آنها داشته و ازتأدیه خود داری نموده بودندامرفرمودندکه باید تافرداطلب این شخص را بپردازید وگرنه هلاك خواهید شد صبح‌روز بعد همهٔمدیونین بدهی خود را پرداختند حتی سهم‌الارثی که سالها در نزد پسرعمویش داشته و نمی پرداخت آنروز آورد و باو پرداخت و در حدود صد هزار دینار مال برایش جمع شده بود .

باز شب بعد پیغمبر و علی علیه السلام را در خواب دیدکه باوفرمودند ما مدیونین ترا تهدید و امر نمودیم که اموالت را بتو برسانند و بحاکم مصرهم دستور دادیم املاکت را فروخته و بهای آنرا برایت بفرستد.

و چند روز بعد سیصد هزار درهم پول اموالی که حاکم مصر فروخته بود رسید وآن مرد از غنی‌ترین افراد مدینه شد بازشب دیگری پیغمبر را در خواب دیدوفرمود

مکه را که حرم خدا وپیغمبرش میباشد بیشتردوست دارم که درآنجا باشم وتا موقع‌مرگ عبادت پروردگار کنم عثمان گفت مکه برتو مبارك مباد گفت پس ازمکه مدینه را دوست دارم عثمان گفت آنجا هم برتو مبارك نباد ابی‌ذر ساکت شد عثمان سئوال کرد کدام شهر را بیشتر دشمن داری جواب داد ربذه را که درآن محل درغیر دین خدا ودین‌اسلام بودم عثمان گفت پس ترا بربذه میفرستم و باید بربذه بروی ابی‌ذر گفت ازمن‌خواستی که جواب سئوالت رابراستی بگویم اینك من ازتوسئوال مینمایم که جوابم مرابراستی بگوئی

ای بندهٔ خدا این جزای دنیائی بود که نسبت بفرزندان من محبت ونیکی نموده‌وآنها را بربستگان خودت تقدم و برتری دادی البته درآخرت چندین هزار برابر پاداش این نیکی را خداوند بتو عطا میفرماید .

و نیز حضرت عسکری علیه‌السلام فرمود بیچاره ترین یتیمها کسی است که دسترسی بامام زمان خودنداشته وازاحکام دین خودبی اطلاع باشد هرکس ازشیعیان دانای بعلوم ما ، این قبیل یتیم‌های جاهل را هدایت نماید ، در بهشت همنشین ما خواهد بود .

حضرت عسکری علیه‌السلام فرمود پدرانم از پیغمبر اینحدیث را نقل نموده اند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود هریك از شیعیان ما که بشریعت ما دانا وآگاه بوده وشیعیان ضعیف و جاهل را از تاریکی جهل و نادانی بسوی نور علم و دانشی که ما باو عطا کرده ایم رهبری و هدایت نماید ، روز قیامت میآید در حالتیکه تاجی از نور بسر او میدرخشد و اهل محشر را روشنی میبخشد .

پس از جانب پروردگار منادی ندا میکند این عالم از شاگردان مکتب آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است ایمردم هرکه در دنیا بواسطهٔ علم او ازوادی جهالت ونادانی نجات یافته بنور او چنگ بزند تا از حیرانی و تاریکی محشر بیرون آید .

ناگاه کلیه کسانی که از آن عالم چیزی یاد گرفته و مشکلی از مسائل خودرا روشن نموده و قلبش بنور معرفت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله منور ورفع اشتباه از او شده است بسوی بهشت رهبری میشود .

و آن حضرت فرمود عالمی که بنور علم خویش متکفل ایتام مسلمانان شده و شیعیان آل محمد را از وادی جهالت ونادانی بشاهراه علم و دانش هدایت مینماید فضیلتش بمراتب بالاتر از کسی است که تکفل یتیمی را بعهده گرفته و باو لباس و خوراك بدهد .

عثمان قبول کرد ابی‌ذر گفت اگر مرا با اصحابت بسوی مشرکین بفرستی وآنهامرا اسیر کرده وبگویند برای آزادی من سه‌یك اموالت را بده چه خواهی کرد؟ گفت میدهم گفت ابی‌ذر اگر نصف مالت را مطالبه نمایند؟ گفت میدهم ابی‌ذر گفت خدارا سپاس گذارم که خبرداد بمن دوستم پیغمبر که چگونه است حال تو وقتی‌بپرسند کدام شهر رادوست‌داری بگوئی مکه پس بگویند بعداز مکه جواب دهی مدینه را سپس بپرسند از کدام محل بدت

و روایت کرده در کافی بسند خود از سدیر صیرفی گفت عرضکردم حضور حضرت صادق عليه السلام آیابسائلیکه نمیدانیم مسلمان‌است یاخیرچیزی عطاکنیم؟ فرمود بلی عطا و احسان نما بینوایانیکه نمیدانی و نمی شناسی آنان دارای ولایت امیرالمؤمنین هستند یاخیر خداوند میفرماید « قولوا للناس حسنا » لکن بدشمنان ما ائمه اگرچه ناتوان و بینوا باشند چیزی ندهید و همچنین کسانیکه منکر حق باشند بآنان نیز احسان ننمائید.

حضرت عسکری در تفسیر آیه و **اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دمائکم** فرمود خداوند میفرماید ایطایفهٔ یهود بیاد آورید زمانی که از پیشینیان شماعهدگرفتیم که‌خون یکدیگر را نریخته و هیچیك از افراد را از خانه ودیار خویش بیرون نکنید بااینوصف عده‌ئرا ازوطن آواره ساخته‌وگروهی‌راکشتید وکسانی‌راکه اخراج‌مینمودید اگربدست دشمنان شما اسیر میشدند با پرداخت‌فدا ایشان‌را نجات میدادید درصورتی که اخراج و تبعید آنها برشما حرام بود آیا بقسمتی ازاحکام کتاب ایمان‌آورده وببعض دیگر از احکام کافرمیشوید.

اخراج و تبعید بموجب نص تورات برشما حرام گردیده ولی شماآنرا عمل کردیدو ازطرفی اگر از افراد بنی‌اسرائیل بدست دشمن اسیر شود برشما لازم وواجب بود از مال خود فدا دهید وآنها را نجات بخشید، این عمل شما یعنی ایمان ببعضی از احکام و کافر ببعضی دیگر از اوامر موجب میشودکه شما در دنیا دچار خواری و ذلت شده و در روز قیامت هم مبتلا بعذاب سخت بشوید و شما دنیا را بآخرت می فروشید و حال آن‌که در آخرت عذاب شما کوچك و ناچیز نبوده و کسی بدادتان نخواهد رسید

میآید گوئی ربنده آنوقت ترا بربنده تبعید کنند عرض کردم ای رسول خدا این امر صورت پذیر میشود فرمود؛ بآن خدائیکه‌جانم دردست قدرت‌اوست واقع شود عرض کردم‌ایرسول خدا آیا شمشیر برندارم وبا یکی‌یکی‌آنها جهاد کنم؟ فرمود خیربشنو وساکت باش‌اگرچه حرف یك بنده حبشی باشد وفرمود خداوند درباره تو وعثمان این دوآیه را نازل کرده گفتم کدام است؛ فرمود واذاخذنا تا آخر آیه وما الله بغافل عما تعملون.

ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارىٰ تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلاّ خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلىٰ أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللّٰهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ (۸۵) أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۸۶) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ (۸۷)

مسلمانانیکه شباهت بیهود دارند

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود وقتیکه این آیه درباره یهودیان نازل شد آنها نقض عهد کرده پیغمبران خدا را تکذیب و آنان را بقتل میرسانیدند ای مسلمانان آیا خبر ندهم بشما کسانی که در امت من شباهت بیهودی ها دارند؟ عرضکردند بفرمائید آنها چه اشخاصی هستند فرمود عدهٔ از امت من ادعا میکنند که مذهب اسلام دارند ولی بهترین فرزندان مرا بقتل میرسانند و شریعت مرا تغییر میدهند آنها دوفرزندم حسن و حسین رامیکشند همانطور که پدران این یهودیها زکریا و یحیی را کشتند بدانید خداوند آنها را لعنت کند و پیش ازآنکه قیامت فرا رسد قائم آل محمد را میفرستد تا باقیمانده فرزندان آنها را بقتل برساند و آن قائم از اولاد فرزندم حسین میباشد و آنان را با شمشیر دوستان خدا بجهنم میفرستد.

خداوند لعنت کند کشندهٔ حسین را و آنکه یاری کند کشندهٔ حسین را یا ساکت بماند تا حسین را بکشند بدانید خداوند بر گریه کنندگان حسین از روی رحمت و

پس با این همه اقرار وعهد باز شما باخلاق زشت سابق خودباقی هستید وخون یکدیگر را میریزید و ناتوانان وبینوایان را از دیار خود میرانید و در بد کرداری و ستم برضعیفان همدست و پشتیبان یکدیگرید چون اسیرانی بگیرند برای آزادی آنها فدیه میدهید در صورتیکه بیرون کردن آنان محققاً برشما حرام شده است چرا ببعضی از احکام که بسود شماست ایمان آورده و ببعضی دیگر کافر میشوید آیا کیفر چنین مردم بدرفتار جز ذلت و خواری در این دنیا و عذاب سخت دردناك در روز قیامت چیزدیگریست بدانید که خداوند از کردار ورفتار شما غافل نیست (۸۵) ایشان کسانی هستند که با خریداری متاع دو روزه دنیا ملك همیشگی آخرت را فروخته‌اند و در قیامت عذاب آنها هیچوقت تخفیف نیابد وکسی هم آنان را یاری ننماید (۸۶) و ما بموسی کتاب تورات را عطاکردیم و از پی او پیغمبرانی فرستادیم و عیسی فرزند مریم را بمعجزات و ادله حجتها داده و او را بکمك روح اقتدار و توانائی بخشیدیم و شما با هرپیغمبری که حکمی برخلاف میلتان آورد از راه حسد و دشمنی بعضی را تکذیب و بعضی دیگررا بقتل میرسانید (۸۷)

مهربانی درودفرستدوبر کسانی که بر کشنده‌گان حسین لعنت کنند نیزرحمت میفرستد وهر کس راضی بقتل حسین باشد شریك در خون اوست و ازقاتلین محسوب میشود وآنان و یاری کنندهٔ آنها از دین خدا بیزارند و خداهم ازآنها بیزار است و خداوند بفرشتگان امرمیکند که اشك چشم گریه‌کننده‌گان برحسین راگرفته و بخازن بهشت بسپارند تاآنرا بآب زندگانی مخلوط کند و عطر ولذت آن چند هزار برابرزیادشود و فرشتگانی را مأمور فرماید تا اشك شوق کسانی که از قتل حسین مسرور میشوند گرفته و بمالك جهنم بدهند تا بحمیم وغساق مخلوط کنند تاحرارت و عفونت آن‌برای دشمنان آل محمد چند هزار برابر زیاد شود.

حضرت عسکری عليه السلام در تفسیر آیه **ولقد آتینا موسی الکتاب** فرمود خداوند بیهودیان خطاب نموده و میفرماید آیامشاهده نمودید که از معجزه محمد صلى الله عليه وآله وسلم کوه بسخن در آمد و باآنحضرت سخن گفت و بعد دو نیم شد و سپس آنها را توبیخ و سرزنش مینماید ومتذکرمیشود که ما بموسی توراتراکه مشتمل برذکر محمد صلى الله عليه وآله وسلم

و امامت علی علیه‌السلام و ائمه طاهرین بود عطا کردیم و حال مسلمانان را در آن بیان نموده و عاقبت مخالفین و منکرین را هم بخوبی شرح دادیم و بعد از موسی انبیائی از پی هم فرستادیم و بعیسی بن مریم معجزاتی عطا نمودیم که مرده را زنده میکرد وکرها وگنك را شفا میداد و هرچه درخانه های خود خورده و یا ذخیره مینمودید بشما اطلاع میداد و خبر میکرد و او را بوسیله جبرئیل تقویت کردیم وقتی که قصد کشتن او را داشتند ازگوشهٔ خانه او را بآسمان برده و امر را برآنها مشتبه نمودیم و بجای عیسی شخص دیگری بنظر آنها جلوه گر ساختیم .

معجزاتیکه پیغمبران دارا بودند همه را پیغمبرما دارا بود

حضرت عسکری فرمود هیچ معجزه برای پیغمبران پیشین نبوده که بزرگتر و کاملتر آن از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر گردیده است بآن حضرت عرضکردند معجزاتی که ازپیغمبر اکرم شبیه معجزه عیسی سرزده کدام بوده؛ فرمودروزی پیغمبر وامیرالمومنین درمکه رامیرفتند عمویش ابولهب ازعقب سربآنحضرت سنك میانداخت و فریاد میکرد ایطایفهٔ قریش محمد ساحر و دروغگو است او را بگیرید اوباش قریش هم جمع شده و با ابولهب همکاری نموده شروع بسنك پرانی نمودند ولی میدیدند که هیچکدام ازسنگها نه بمحمد و نه بعلی نمیرسد بعضی از آنها بامیرالمؤمنین میگفتند ای علی مگر تو نسبت بمحمد متعصب نیستی و با سن کم در شجاعت بی نظیر نمیباشی چرا محمد را یاری نمینمائی؟ فرمود اگر امر و اجازه میفرمود میدیدید که چگونه او را حمایت و یاری میکردم .

گفتند هم‌اکنون باضربات سنك اوراهلاك خواهیم نمود وبپرتاب‌نمودن سنك مبادرت کردند اما سنگها نزد آنحضرت آمده وبایشان وامیرالمؤمنین علیه‌السلام سلام کردندبطوری که صدای آنها بگوش همه رسید عدهٔ ازآنها گفتند محمد کسی را در زیرزمین‌فرستاد واوحرف میزند نه سنگها ناگاه سنگها از جا بلند شده بسرده نفرازآنها اصابت‌نموده وآنان را هلاك ساختندکسان و بستگان کشته شده گان آمدند وگفتند محمد اینها را کشته و می گوید بآیتی ازآیات خداوند هلاك شده اند و این مصیبت و ادعای معجزه محمد برای ما بالاترین مصیبت است .

خداوند آن مرده ها را بسخن در آورد و گفتند ما براثر تکذیب محمد صلی الله علیه و آله بغضب خداوند مبتلا و هلاك شدیم ابوجهل گفت محمد در جنازهٔ این اشخاص هم سحر کرده همانطور که سنگها را سحر کرده بود و باعث هلاکت این عده شده است و این حدیث مفصل است ومختصری از آن بیان شد هر که تفصیل آنرا بخواهد بتفسیر منسوب بحضرت عسکری مراجعه و تمام حدیث را ملاحظه نماید.

اما تقویت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله جبرئیل:

روزی پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین زیر عبای قطوانی استراحت نموده بودند پیغمبر اکرم بمناجات و دعا پرداخته فرمود خداوندا اینها اهلبیت منند با دوستان اینها دوست و با دشمنانشان دشمن میباشم پروردگارا تو هم با دوستان ایشان دوست و با دشمنان آنها دشمن باش.

خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله اجابت نمودم دعای تو را، در اینموقع ام سلمه زوجه پیغمبر بسمت آنها رفت وخواست داخل عبا شود، پیغمبر باو فرمود اینجا جای تو نیست و تو براه خیر و نیکو میباشی، جبرئیل نازل شد از پیغمبر اجازه خواست که بزیر عبا رفته و ششمی آنها باشد پیغمبر اجازه فرمود جبرئیل داخل شده و پس از خروج اززیرعبا بآسمان عروج نمود اما چنان برحسن وبهاء اوافزوده شده بود که تمام فرشتگان تعجب نموده از علت آن سئوال کردند؟ گفت این شرافت از آن بدست آوردم که مرا ازاهل بیت محمد قرار دادند،فرشتگان باو گفتند باید باین شرافت افتخار نمائی.

در کافی روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود این آیه اینطور نازل شده

افکلما جائکم محمد بما لاتهوی انفسکم بولایة علی فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد کذبتم و فریقاً تقتلون.

و آنحضرت در مورد این آیه بجابر فرمود ای جابر خداوند مثل موسی و پیمبران بعد از اوراچون عیسی برای امت محمد مثل آورده وبآنها میفرماید اگر محمد صلی الله علیه و آله برخلاف میل شمادوستی و ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام را برشما مقرر و اعلام داشته عده‌ای ازشما ازروی تکبر اعراض نموده وتکذیب پیغمبر کرده وبعضی ازذریه آنحضرت را بقتل میرسانید.

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً ما يُؤْمِنُونَ (۸۸) وَ لَمّا
جائَهُمْ كِتابٌ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى
الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمّاجائَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُاللّٰهِ عَلَى الْكافِرِينَ (۸۹) بِئْسَما
اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلى مَنْ
يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُا بِغَضَبٍ عَلى غَضَبٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَ إِذا قِيلَ
لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَاللّٰهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ
الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَاللّٰهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)
وَلَقَدْ جائَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۹۲)

واین روایت رانیزعیاشی نقل‌نموده و گفته که حضرت باقر علیه السلام فرموده این بیاناتیکه نموده ام باطن آیه است (و این روایت بطور صریح و روشن دلالت میکند که اخبار مربوط بتحریف آیات فقط در شأن نزول وتأویل وباطن آیه است چه آنکه اول حضرت باقر علیه السلام بجابر فرمود این آیه چنین نازل شده سپس فرموده باطن آیه را میگویم و اینحدیث را در مقدمات مفصلا بیان نموده ایم .

دلهای یهودیان در پرده است

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه **و قالوا قلوبنا غلف** فرمود یهودیان چون معجزات پیغمبر اکرم رامشاهده کرده ودیدندکه بآنها میفرماید قلوبشان چون سنك سخت‌میباشد گفتند دل های ما مرکز خیرات و منبع‌دانش است فرمود باآنکه این ادعارا مینمائید باز اورا نمیشناسید و فضائل اهل بیت مراکه درکتب پیغمبران و بزبان آنها بیان شده بازهم‌منکرید اما بدانید خداوند شما را ازخیر ودانش دورساخته‌است واندکی ازشما ایمان‌مختصری‌آورده وبقسمتی از آیات‌تورات کافر میشوید اگرتصدیق نبوت من‌نکنید

آنگروه گمراه بتمسخر بپیغمبران گفتند دلهای ما در پرده غفلت است وچیزی از سخنان شما درك نمیکنیم چنین نیست بلکه چون اتمام حجت شده فهمیده و نپذیرفته اند خدا بر آنها لعن وغضب فرمود زیرا اکثر کافر شدند واندکی از ایشان اهل ایمان بودند (۸۸) و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد و با اینکه تورات مصدق و مؤید قرآن بود و پیش از بعثت رسول انتظار فتح و غلبه پیغمبر خاتم را بر کافران داشتند واز خدا برای آن پیغمبر طلب نصرت بر کفاردا مینمودند همینکه ظهور فرمود و با علائم ومشخصات دانستند همان پیغمبر موعود است باز کافر شدند وبر نعمت وجودش ناسپاسی کردند لعنت و خشم خداوند بر گروه کافران باد (۸۹) بد معامله با خود کردند که بنعمت خدا کافر شدند و از روی کبر وحسد راه ستمگری پیش گرفتند که چرا خدا فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان خود گردانید و برای کافران از طرف خدا عذاب و خواری فراهم است (۹۰) وچون بیهودیان گفته شد بقرآنیکه خدا برای هدایت بشر فرستاده ایمان بیاورید گفتند فقط بتورات چون برای ما نازل شده ایمان آوردیم و بغیر تورات کافر شدند و حال آنکه قرآن حق است و تورات آنهارا تصدیق میکند ای پیغمبر بگو اگرشما در دعوی ایمان راستگو هستید بکدام حکم تورات، پیغمبران را کشتید (۹۱) وبا آن همه معجزات روشن که موسی برای شما آشکار نمود باز گوساله پرستی را اختیار کردید شما مردم ستمکاری هستید (۹۲)

و ایمان و تصدیق ببعضی از آیات توراة برای شما سودمند نمیباشد .

این معنی در صورتی است که غلف را بسکون لام قرائت کنند که جمع غلاف و بمعنای ظرف ووعاء است واگر بضم لام قرائت شود که جمع اغلف شود چون حمر واحمر و صفر و اصفر و خضر و اخضر که بمعنای غلاف وجلد است و باقاف هم نوشته میشود آنحضرت فرمود معنایش آنست که یهودیان گفتند دلهای ما در پرده و حجابست حدیث وکلام تو را ای محمد نمی فهمیم مانند آیه دیگری که خداوند بیان میفرماید دربارهٔ آنها و میگوید: **و قالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه** تا آخر آیه آنحضرت فرمود هم سخنان اول را گفته اند که مفهوم غلف بسکون لام است و همین گفتار را که بمعنی غلف بضم لام است و هردو قرائت جائز است .

انتظار یهودیان بظهور محمد (ص)

ودر کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه **و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا** روایت کرده که آنحضرت فرمود یهودیان در تورات تلاوت کرده بودند که هجرت محمد صلی الله علیه و آله در میان عیر و اُحد میباشد و در آنجا سکونت اختیار فرماید یهودیان از منازل و دیار خودشان بیرون آمدند درجستجوی عیر و اُحد بودند عبور کردند از طرف کوهی که نامیده شده بود بحداد گفتند حداد واحد یکی است لذا در آن اطراف متفرق شدند بعضی از آنها در تیما و بعضی دیگر در فدك طایفه ای در خیبر ساکن شدند آنهائیکه بتیما قرار گرفته بودند مشتاق شدند بدیدار بعضی دیگر بروند ، مرکوباتی از عربهای بنی قیس اجاره نمودند ، عربها بیهودیان گفتند آیا از طرف عیر (کوهی بود دراطراف مدینه) یا احد عبور کنیم؟ یهودیان بعربها گفتند از هر دو مکان عبور نمائیم و هر وقت رسیدیم بعیر ما را خبر بدهید وقتی رسیدند بزمین مدینه گفتند اینجا عیراست و یکفرسخ بعد از آن احد باشد یهودیان از شتران پیاده شدند گفتند رسیدیم بمقصود خود و دیگر احتیاج بسیر و رفتن نداریم نامه ای نوشتند ببرادران خودشان که در خیبر و فدك جای گرفته بودند بیائیدبطرف ماکه زمین عیررا پیدا نمودیم یهودیان فدك وخیبر درپاسخ نامه آنها نوشتندمادر اینجا آب وملك تحصیل کردیم ومال وثروت بهم زده ایم وچندان دوراز شما نیستیم هروقت آفتاب نبوت محمد صلی الله علیه و آله و کوکب اختر ولایت علی طالع ودرخشان شد بزودی شرفیاب حضورشان میشویم آنطایفه ایکه درمدینه ساکن شدند اموال فراوانی بدست آوردند خبر آنها بتبع که یکی از پادشاهان حمیر بود رسید در صدد جنك با آنان بر آمد ومحاصره کرد ایشانرا ، چون تاریکی شب آنهارا فراگرفت یهودیان خرما و آرد جو بناتوانان لشکر تبع رسانیدند وقتی تبع ازاین واقعه اطلاع یافت خرم وخوشحال شد و امان داد یهودیان را و گفت من از دیار شما دلشادم میخواهم در آنجا سکونت کنم بپادشاه گفتند روا نباشد اینجا را محل سکونت خود قراربدهی ما هم بقصداقامت در اینجا توقف نکردیم بلکه برای یاری پیغمبر آخرزمان که دارای این صفات است هجرت نمودیم ووقتی ظهورنمود در خدمتش مشرف خواهیم شد، پادشاه گفت پس من هم بعضی ازیاران خود را نزد شما میگذارم تا یاری کنند پیغمبررا بعضی از طایفه اوس وخزرج

را در آنجاگذاشت این دو طایفه وقتی جمعیتشان زیاد شد درصدد اذیت و آزار یهودیان بر آمدند و مال‌ثروت آنها را می ربودند یهودیها گفتند وقتی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ظهور کردند شما را از شهر و دیار خود خارج خواهیم نمود و چون پیغمبر مبعوث‌شد و بجانب مدینه هجرت فرمود یهودیان آنحضرت را مانند فرزندان خود شناختند و بآنجناب کافر شدند با آنکه هجرت نموده بودند از دیار خود برای یاری پیغمبر و اشخاصیکه کافر بودند به پیغمبر ایمان آورده و انصار او شدند اینست معنای فلماجائهم ماعرفوا کفروا به. واینحدیث را عیاشی نیز بعینه نقل نموده.

و نیز عیاشی بسند خود از جابر روایت نموده که‌گفت تفسیر آیه را از حضرت باقر علیه السلام سئوال کردم فرمودایجابر باطن آیه اینست‌وقتی‌پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیاتی ازطرف خداوند‌درباره ولایت‌وامامت‌علی علیه السلام آورد منافقین و بنی‌امیه فهمیدندوشناختند علی‌را بامامت وولایت وباینکه‌آنحضرت امیرالمؤمنین است، وپس از شناختن و اقرار نمودن کافرشدند بامامت وولایت علی علیه السلام ومراد ازکافرین که خداوند در این آیه بآنها لعنت نموده بنی‌امیه و هرکه منکر و مخالف امیرمؤمنین است میباشد.

توسل جستن یهودیان بر محمد(ص) و آل او

حضرت‌عسکری علیه السلام درتفسیر آیه **و لماجائهم کتاب‌من‌عندالله** فرمود مذمت نموده یهودیان را که چون قرآن از نزد خداوند نازل شد و آن تصدیق کننده تورات بود و در تورات هم بیان شده بودکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم امی از نسل اسماعیل است و تقویت میشود ببهترین خلایق علی‌ولی خدا علیه السلام و آنها قبل ازظهور آنحضرت ازخداوند مسئلت مینمودندکه محمد را بر کفار فتح و نصرت عطاکند.

همینکه حضرتش مبعوث‌شد و بر کفارغلبه نمود یهودی‌ها آنچه‌که ازاوصاف‌پیغمبر در تورات خوانده و میشناختند انکار نموده و از راه بغض و حسد بر محمد و علی ستم نمودند.

امیرالمؤمنین فرمود خداوند بپیغمبرش خبرداد‌که چگونه یهودیها قبل ازبعثت انتظار ظهور اورا داشته و ازخداوند نصرت‌حضرتش را بردشمنان و کفارمیخواستند و بمحمدو آل اومتوسل میشدند ودر زمان‌حضرت‌موسی وبعدازآن بیهودیهاامرشده بود

در شداید ومهماتی که بر آنها روی آور شودخداوند را بجاه محمد و آلش قسم دهندتا تا رفع شداید و بلیات‌راازآنها بنماید و یهودیان این کار را مینمودند وحتی یهودیان مقیم یثرب ومدینه پیش از ظهور پیغمبرخاتم در هر کاری خدا را بمقام و منزلت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله میخواندند و خداوند مهمات آنها را مرتفع میفرمود.

ده سال قبل از بعثت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله دو طایفه اسد و غطفان که از مشرکین بودند با مرد یهودی دشمن بوده و قصد آزار اورا داشتند، آنمرد با توسل بمحمد و آل محمد دفع شر دشمنان خود را نمود و با آنکه عدد مشرکین سه هزار سوار بوده و دوستان مرد یهودی فقط سیصد نفرسوار بودند، همینکه روبروی هم رسیدند یهودیان با ذکرنام محمد وآل محمد بر آنها حمله نموده مشرکین را شکست دادند کفار از سایرطوایف عرب مدد طلبیده و سی هزارنفر شدند و بدنبال آن سیصد نفر یهودی رفتند وقریه‌آنها رامحاصره کرده وجریان‌آب مشروب ایشانراقطع ونگذاشتند آذوقه بآنها برسد، یهودی ها ازمشرکین امان خواستندکفار بآنها امان نداده وگفتند چارهٔ جز جنك با شما نداریم مردانتان را بقتل رسانیده و زنان و فرزندانتان را باسیری میبریم.

یهود با یکدیگر مشورت نموده و چاره اندیشی میکردند، عقلای قوم بآنها گفتند آیا موسی پیشینیان شما امرنکرده است که در موقع سختی واضطرار ازمحمد و آل محمد یاری بجوئید؟ گفتند آری، گفتند پس همه با هم متوسل شده و از پروردگار بجاه محمد صلی الله علیه و آله وآل محمد مسئلت نموده تاشر ستمکاران را از شما برگرداندپس گفتند خداوندا ستمکاران آب را بروی ما بسته اند جوانان ما ناتوان و اطفال ما نزدیك است از شدت عطش هلاك شوند، خداوند برایشان ترحم فرموده بارانی بر آنها ببارید که حوضها و ظروف آنها پر گشت گفتند این احسانی است که خداوند ازبرکت محمد وآل‌محمد برما نموده‌است وبرای‌مشاهده وضع‌مشرکین‌بالای حصارها و پشت بام ها رفته دیدند چنان باران باعث اذیت و آزار کفار شده که اطعمه آنهافاسدو اسلحه ایشان از کار افتاده وآن باران بیموقع سبب شده که عدهٔ زیادی از آنهادست از محاصره برداشته وبعقب کارخود رفتند.

عدهٔ که باقیمانده بودند بیهودی هاگفتند اگرچه از آب باران سیراب شده و دفع مضیقه شما شد اما غذا و طعام از کجا میآورید اگرچه عدهٔ از ما رفته اند ولی ما هرگز برنمیگردیم تا شما را هلاك و اهل و عیالتانرا اسیر و اموالتانرا بغنیمت بریم تا تشفی دلمان بشود، یهودی هاگفتند خدائی که مارا با توسل بمحمد وآل او ازخطر تشنگی رهانیده وسیراب فرمودقادراست که خوراك ما را هم تأمین نماید وآنخداوند توانائی که وسیلهٔ فرار عده‌ای از شما را فراهم ساخت میتواند بقیهٔ شما را هم متواری و دچار هزیمت کند آنوقت از پروردگار قادر متعال درخواست نمودندکه بحق‌محمد و آل محمد آنها را اطعام نموده و گرسنگی را از میانشان بردارد ناگاه قافلهٔ با دو هزار شتر آذوقه، بطرف قریه‌آمده وهیچ اطلاعی ازموضوع‌محاصره و جدال مشرکین با مردم آن قریه نداشتند مشرکین هم در خواب بودند، خداوند خواب‌را برآنهاغلبه داده وسنگین نمود قافله وارد قریه شدند خواربار و متاع خود را فروخته وبرگشتند بدون‌آنکه سربازان مهاجم اطلاع پیداکنندوصبح که ازخواب‌گران برخاستند درصدد جنك با یهود برآمده بیکدیگر گفتند باید هرچه زودتر و شدیدتر بحمله پرداخت چون آنها براثر گرسنگی کاملا ناتوان شده اند و بزودی از بین خواهند رفت.

یهودی‌ها بایشان گفتند چنین نیست که پنداشته‌اید شما خواب بودید که‌خداوند از کرم خودطعام‌بما عطافرمود واگر ما میخواستیم میتوانستیم تمام شمارا درحال خواب بقتل برسانیم و لکن دیدیم از جوانمردی دور است که بر شما چنین ستم روا داریم و اکنون از پیشگاه پرورگار توانا میخواهیم بحرمت وجلال آنکسانی‌که با توسل‌بذیل عنایت آنها ما را سیراب نموده و از گرسنگی و خطر مرك رهانیده یاری فرماید تا شرشما مشرکین ازسرما دور و ما را با عدهٔ‌کم برشما غلبه دهد و یکباره آن سیصد یهودی بقلب‌لشکرمشرکین حمله نموده وآنهارا شکست دادند وجمعی را هم باسیری گرفتند و از طرف کفار هیچگونه آسیبی بیهودی های مهاجم نرسید.

وهمین یهودی‌ها چون محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبرخاتم ظهورفرمود ازروی حسدوکبر تکذیب اونمودند.

توسل جستن بآل محمد (ص)

فرمود آنحضرت ای امت محمد فهمیدید خداوند یهود را با تمسك و توسل بنام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه یاری نمود وبرمشرکین غالب شدند، شما هم در تمام شدائد و سختی‌ها با توسل بمحمد و آل محمد از خداوند بخواهید که مدد و یاریتان فرماید و بوسیله فرشتگان شیاطین که درصدد آزار واذیت بشما هستند مغلوب سازد زیرا برهریك ازشما دو فرشته رقیب و عتید موکل بوده فرشته سمت راست اعمال نیك و فرشته طرف چپ بدیها را مینویسند و دو شیطان هم هستند که پیوسته شخص را وسوسه نموده و او را وادار بانحراف مینمایند و باید در هنگام وسوسه آنها متذکر بذکر « لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی‌الله علی محمد وآله الطیبین » شده که شیاطین دورشده و رها نمایند شما را.

حضرت عسکری علیه‌السلام درآیه **بئسما اشتروا به انفسهم** فرمود خداوند قوم‌یهود را مذمت نموده که تکذیب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده و کافر شدند و کفر را برایمان برای حفظ ریاست و نگاهداری اموال خود ترجیح داده تا از زیر بار احکام اسلام خارج و بمحرمات رسیده و مال خود را درگمراهی وضلالت و مطابق هوی و هوس خودبباطل صرف کنند خداوند میفرماید یهودی‌ها کافر شدند بآنچه برموسی نازل نموده بودیم‌در بارهٔ عهد وپیمان برنبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وامامت علی علیه‌السلام وکفر ایشان برای ظلم وحسد آنها است برقرآنی که خداوند برپیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل فرموده و معجزات وآیاتی که ازدست آنحضرت ظاهرگردیده وبا این کفر خود از خدا برگشتند و غضب برآنها مستولی گردید غضب اول که دچار شدند همان تکذیب نبوت عیسی بود و غضب دوم ایمان نیاوردن و تکذیب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم الانبیاء بود و خداوند مسلط گردانید شمشیرپیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر آنهاکه یااسلام‌را اختیار کرده ویاباکمال مذلت‌وخواری جزیه بپردازند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود از رسولخدا شنیدم که میفرمود هر کس از عالمی مسئلهٔ بپرسد، وآن‌شخص درجائی که واجب‌است، اظهاران‌علم ومسئله‌ننماید، وتقیه‌هم وجود نداشته باشد کتمان نموده و از جواب خودداری کند، روز قیامت بمحشرحاضر

میشود درحالی که بزنجیرهای آتشی بسته شده است .

قوام دنیا بچهار چیز باشد

حضرت عسکری علیه السلام فرمود روزی جابربن عبدالله انصاری خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده وآنحضرت فرمودند ای جابر بدان قوام این دنیا بچهار چیز است اول عالمی که بعلمش عمل کند دوم بجاهلی که از تعلم آنچه نمیداند شرم ننماید سوم بغنی وثروتمندی که سخاوت داشته وبخل نورزد چهارم بفقیری که آخرت خود رابدنیای دیگری نفروشد وهرکس بیشتر ازنعمت‌های خدا بهره‌منداست حاجت‌های مردم بسوی اوزیادترمیباشد اگر منعم بآنچه خداوند باو واجب نموده ، عمل کند خداوند نعمتهای او را پایدار نماید و همیشه در آن نعمتها باقی باشد و اگر در واجبات کوتاهی کند خداوند آن نعمتها را زایل خواهد نمود وفرمودهرگاه عالم علم خود را بکارنبندد و بدسترس طالبین علوم نگذارد و جاهل برای کسب علم اقدام نکند وغنی بخل و زرد و فقیر دینش را بفروشد دچار عقوبت شدید گشته و بر آن مردم بلاوعذاب نازل خواهد شد .

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه **و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله** فرمود هرگاه بآن یهودیان بگویند بقرآنی که برمحمد صلی الله علیه و آله نازل شده و مبین حلال و حرام و احکام و واجبات است ایمان بیاورید میگویند چگونه ایمان بیاوریم بقرآنی که بعدازتورات نازل شده وحال آنکه قرآن برحق است ویهودی ها بتورات نیز قائل نیستند چه قرآن ناسخ تورات میباشد وخداوند میفرماید اگر شما بتورات ایمان‌دارید چرا انبیاء سابق را بقتل رسانیدید ؟ و در تورات اجازهٔ قتل پیغمبری داده نشده بود پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند ضمن این آیه خبرداده هریك از یهودیان که بقرآن ایمان نیاورد محققاً بتورات نیز ایمان نداشته است زیرا خداوند ازپیشنیان آنهابرایمان بقرآن عهد گرفته است وخداوند ایمان بولایت‌علی علیه السلام را واجب نموده چنانچه‌ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله را واجب کرده است وهرکس باو ایمان آورده و منکرولایت علی علیه السلام باشد بمحمد صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده است .

وپیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود زمانیکه خلایق بعرصه محشر حاضر گردند منادی از طرف پروردگار با صدای بلند بگوید الله اکبرمنادی دیگر فریاد زند ای اهل‌محشر

وَ اِذْ اَخَذْنا مِیثاقَکُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا وَ اُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما یَأْمُرُکُمْ بِهِ اِیمانُکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۹۳) قُلْ اِنْ کانَتْ لَکُمُ الدّارُ الْاٰخِرَةُ عِنْدَ اللّٰهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۹۴) وَ لَنْ یَتَمَنَّوْهُ اَبَداً بِما قَدَّمَتْ اَیْدِیهِمْ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ (۹۵) وَ لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیوةٍ وَ مِنَ الَّذِینَ اَشْرَکُوا یَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ اَنْ یُعَمَّرَ وَ اللّٰهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ (۹۵) قُلْ مَنْ کانَ عَدُوّاً لِجِبْرِیلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ (۹۷)

متابعت کنید این گفتار را هر کس قائل بخداوند است بگوید و آنهائیکه نیستند مانند طبیعیین و معطله زبانشان لال شود و یارای گفتن نداشته باشند پس خدا پرستان از کافران جدا شوند و شناخته گردند منادی دوم گوید اشهدان لااله الاالله موحدین همه بگویند این شهادت را و مشرکین لال شوند مانند بت پرستان و مجوس و بعضی از یهود و نصاری، ودر اینجا مشرکین از موحدین امتیاز پیدا کنند منادی سوم گوید اشهد انمحمداً رسول‌الله مسلمانان هممتابعت کنند در گفتار، ولی یهود و نصاری لال شوند صدائی دیگر از عقب محشر بلند شود ای اقرار کنندگان بمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روانه بهشت شوید همینکه خواستند روانه شوند ازمصدرجلالت پروردگار خطاب رسد « وقفوهم انهم مسئولون » نگاه دارید آنان را برای پرسش و سؤال، فرشتگان گویند پروردگارا برای چه آنها را باز داریم واز چه بازپرسی و سؤال نمائیم؟ خطاب رسد از ولایت علی و اولاد او پرسش کنید من امر نمودم بتمام بندگان خود هر کجا و در هر موضع که شهادت بنبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دادند باید بولایت علی و اولاد او نیز شهادت بدهند

و بیاد آورید وقتیکه ازشما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما بداشتیم تا بآنچه فرستادیم با ایمان محکم پذیرفته و سخن حق بشنوید گفتند خواهیم شنید ولی در دل خود اندیشه عصیان داشتید و از آنروز دلهای شما فریفته گوساله شد که بخدا کافر بودید بگو ای پیغمبر این طریق ایمان داشتن شما را بکار های بد و کردار زشت وادار مینماید اگر ایمان داشته باشید (۹۳) بگو ای پیغمبر اگر آخرت و نعمت های آن فقط مختص شما یهودیان است و دیگران از آن بی بهره هستند پس اگر راست میگوئید همیشه باید مشتاق و آرزومند مرگ باشید (۹٤) و هرگز آرزوی مرگ نخواهید کرد زیرا بواسطه اعمال زشت خودتان عذاب سخت برای خویش فراهم کرده‌اید و خداوند ازهمه ستمکاران آگاهست (۹۵) و برهمه آشکاراست که قوم یهود بزندگانی مادی حریصتر از همه مردم حتی مشرکین بوده و هر یهودی آرزوی عمر هزار ساله را مینماید و اگرفرضاً بآرزوی خود برسد هزار سال هم او را از عذاب خدا نرهاند و خداوند بکردار ناپسند آنها آگاهست (۹۵) ای پیغمبر بیهودیان بگو هرکه با جبرئیل دشمن است دشمن خدا است زیرا او بفرمان خدا قرآن را بقلب پاك تو رساند تا که تصدیق سایر کتب آسمانی نموده و برای اهل ایمان هدایت و بشارت آورد (۹۷)

ایفرشتگان بدانید هرکس شهادت بولایت نداد شهادت دادن او برربوبیت من وبنبوت محمد سودی برایش ندارد ونجاتش ندهد درآنوقت بعضی بدروغ اظهار ولایت نمایند خطاب رسد بدون شاهد از آنها نپذیریم .

پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو را بشهادت طلبند هرآنکه اعتقاد بولایت و ومحبت داشته نسیمی ازبهشت باو میوزد وبوی بهشتی ازآنها استشمام گردد اماآنهائیکه اعتقاد نداشته یا بدروغ ادعاکردند نسیم جهنم بآنان وزیده وبوی دوزخ ازآنها شنیده شود و تو یا علی قسمت کنندهٔ مردم بلشی ببهشت ودوزخ و بجهنم گوئی این مرد برای تو و دیگری برای من .

و از اینحدیث بطور صریح وروشن ظاهر شدکه هرکجا شهادت برپیغمبر وارد شده شهادت بولایت نیز وارد است .

پس آنچه بعضی ازدانشمند نمایان میگویند که در اذان و اقامه شهادت بولایت

امیرالمؤمنین علیه السلام بدعت است یا ناشی از بی اطلاعی آنهاست باحادیث آل عصمت یا خدای نخواسته طهارت مولد ندارند وشاید منشاء اشتباه ایشان منحصر دانستن دلیل و مدرك اذان و اقامه را بحدیث معراج باشد و حال آنکه دلیل اذان و اقامه بسیار است علاوه در آنوقت هنوز پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله مأمور نشده بود بابلاغ و رسانیدن ولایت امیرالمؤمنین بمردم .

عیاشی بسند خود از جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرموده بخدا قسم جبرئیل این آیه را اینطور نازل نموده : **واذا قیل لهم ما انزل ربکم فی علی** وضمیر لهم اشاره بمنکرین ولایت و بنی امیه میباشد که آنها در حضور پیغمبراکرم بظاهر ایمان بولایت امیرالمؤمنین پیدا کردند ، لکن در غیبت پیغمبر بولایت و اوامریکه خداوند در این خصوص امر فرموده بود کافر شدند .

حضرت عسکری علیه السلام درتفسیر آیه **ولقدجائکم موسی بالبینات** فرمودخداوند بیهودی های سابق الذکر میفرماید موسی برای شما آیات و دلایلی برشناسائی نبوت محمد صلی الله علیه و آله و فضیلت او بیان نمود و ولایت علی علیه السلام و اولادش را برشما ثابت‌نموده و شناسانید پس‌ازآنکه هرون را بجای خودگذاشت و بمیقات رفت شماگوساله پرست شده وبااین عمل بنفس خود ستم کردیدو کافر شدید .

حضرت‌عسکری علیه السلام درتفسیر آیه : **واذ اخذنا میثاقکم ورفعنا** فرمودخداوند بیهودیان میفرماید بیاد آورید زمانی که‌کوه طور را بالای سرشما بلند نمودیم چون آنچه راکه موسی از احکام وفضائل محمد وعلی برای شماآورده بود قبول‌نمیکردید و بدان وسیله تهدید بمرك شده بودید بموسی از روی ترس و اکراه گفتید اوامرت را اطاعت مینمائیم و بعد از آن در باطن معصیت نموده و مخالفت با موسی کرده و ازآبی که براده‌گوساله را درآن ریخته بودند تا آزمایش کنندکدام گوساله پرست شده اید،آشامیدید واین حکایت‌وصف‌حال پیشینان یهوداست که‌خداوند برای‌یهودیان زمان محمد صلی الله علیه و آله بیان میفرماید .

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر « و اشربوا فی قلوبهم‌العجل بکفرهم » که‌آنحضرت‌فرمود زمانیکه موسی با پروردگارمشغول بمناجات

بود وحی رسید بسوی او که ایموسی ما قومت را آزمایش نمودیم، عرضکرد خدایا بچه امتحان فرمودی؟ خطاب رسید بسامری که از طلا وزیور، گوساله‌ای برای آنها ساخت که صدا مینمود، موسی عرضه داشت کی بصدا در آورد او را؟ خطاب رسید ما موسی گفت «ان هی الا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدی من تشاء» موسی برگشت بجانب قوم خود دید آنان گوساله را بخدائی میپرستند الواح را ازدست خود انداخت وشکست سپس آنگوساله را براده نمود وسوزانید و انداخت دردریا وهر کس بکنار دریا میرفت برای حاجتی، از آن آب میآشامید بخاطران براده های طلا.

توبیخ و سرزنش یهودیان

حضرت عسکری عليه السلام درتفسیر آیه **قل ان كانت لكم الدار الاخرة** فرمود خداوند وقتی که با زبان پیغمبرش یهودیان را توبیخ و سرزنش نمود و عذر آنها را برطرف نمود و برای آنها حجتها و دلایل واضح بیان کرد که محمد صلى الله عليه وآله بزرك پیغمبران و علی سید امامان و پاکان از اولاد اوقوام دین وپیشوای مسلمین هستند وآنها نتوانستند هیچگونه ایراد ودلیلی بر رد و تکذیب پیغمبر بیاورند شروع به لجاج و مکابره و زورگوئی نموده گفتندای محمد ما نمیدانیم چه میگوئید بهشت بتنهائی و منحصراً از برای ماست نه ترا در آن نصیبی هست و نه اهلبیت وامتت از بهشت بهره ونصیب دارند دوست خالص وبندگان نیکو کارخدا مائیم که دعاهای ما مستجاب میشود وهیچیك ازدرخواست های ما ازپیشگاه خداوند رد نمیگردد چون این سخنان را گفتند خطاب رسید ای محمد صلى الله عليه وآله باین یهودیها بگو اگر بهشت و نعیم اخروی منحصر بشماست و شما بمحمد و ذریه او مبتلا شده اید و از طرفی مدعی هستید که بقول خودتان دعای شما مستجاب شده و ردنمی شود پس آرزو بکنید و از خداوند مرك دروغگویان را مسئلت کنید.

و پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود کسی از آنها آرزوی مرك را نمیکند ودرخواست ازخدا نمینماید مگر آنکه فوراً و در همانجائی که هست مرك او را در یابد و خود یهودیها میدانستند که خودشان دروغ میگفتند و پیغمبر وعلی راستگو بودند خداوند فرمود ای پیغبر یهودیها حریص ترین مردم بزندگانی دنیا هستند، زیرا آنها از آخرت مأیوس میباشند و حتی حرص آنها از مشرکین هم زیادتراست چون غیراز مال دنیا برای خود

نعمتی تصور نمیکنند و هریك از آنها آرزو دارد که هزار سال عمر کند و هرگز از عذاب خداخلاصی پیدا ننمایند اگرچه آن مدت را دردنیا زندگانی کنند وخداوند بهرچه مردم میکنندآگاه است و چون یهودیان از محاجه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله عاجز شدند گفتند ای محمدآیا شما وعلی ادعا داریدکه خداوند دعایتان‌را اجابت مینماید؟ فرمود بلی گفتند فرزند رئیس ما مبتلا بمرض جذام و برص شده و همیشه تب مینماید دعاکنید که خداوند او را شفا دهد.

فرمود بروید اورا بیاورید، رفتند وآن جوان را آوردند، فرمود یا علی تو دعا کن چون خداوند دعای ترا رد نمینماید.

امیرالمؤمنین دعا نمود وآن جوان فوراً شفا یافت و ازاول بهتر شد پیغمبراکرم باو فرمود ایمان بیاور بآن خدائی که ترا شفا بخشید و جوان ایمان آورد و مسلمان نیکوکاری شد، پدرآن جوان گفت ای‌محمد برمن ستم کردی که پسرم را مؤمن‌نموده ازمن جدا ساختی ای‌کاش بهمان مرض جذام وبرص باقی‌بود وبدین شما داخل‌نمیشد، پیغمبر باو فرمود ازخدا بترس و از خداوند طلب عافیت بنما و متعرض بلا و چیزی که طاقت آنرا نداری نشو و برنعمتهای خداوند شکرگذار باش چه هرکس کفران نعمتها نماید خداوند سلب نعمت ازاوکند و هرکس شاکرباشد برکت و خیرورحمت بیشتری نصیبش میشود.

یهودی گفت شفای مرض فرزندم اتفاقی بود اگر براستی علی مستجاب الدعوه است دعاکند و از خداوند بخواهد همان بیماری پسرم را بمن مستولی نماید.

پیغمبر فرمود یا علی کفر این یهودی بسرحد طغیان رسیده و از خدا بخواه که خداوند او را بهمان مرض مبتلا فرماید.

امیرالمؤمنین دعا فرمود وفوراً آن مرد مبتلا بجذام وبرص گردید فریادوزاری کرد و گفت ای پیغمبرخدا، دانستم که راست میگوئی مرا شفا ده فرمود اگر بآنچه میگوئی ایمان و یقین داری که خداوند بیقین توعالم است و البته ترا شفا خواهدداد اما چون یقین نداری و دروغ میگوئی انتظار شفا نداشته باش.

آن یهودی تا چهل سال با همان بیماری زنده بود و پسرش تا هشتاد سالگی

صحیح و سالم زندگانی کرد تا عبرت مردم وعلامت و حجت بر پیغمبر باشد .

سپس پیغمبراکرم توجهی باصحاب خود نمود و فرمود ای بنده‌گان خدا برشما باد بدوری از کفران نعمت زیرا شوم و بدعاقبت میباشد ونزدیکی بجوئید بپروردگار بعبادت و اطاعت اوامر او تا خداوند هم پاداش زیادی بشما عطا بفرماید و کوتاه‌کنید عمرهای خود را بجهاد و کارزار بادشمنان خدا تا برسید بنعمتهای همیشگی آخرت و بخشش کنید باموال خودتان تا غنی گردید در بهشت .

جمعی از اصحاب عرضکردند ایرسولخدا ما بدنهایمان ضعیف است و اموالی نداریم چه عملی بجا آوریم در عوض جهاد رفتن و احسان نمودن ؟ .

فرمود راستی و صداقت شما باید با زبان و هم از روی خلوص و پاکی دل باشد عرضکردند چگونه باشیم؟ فرمود دلهای خودرا ازتعلق وپیوندهای دنیوی آزاد ساخته و منحصراً دوستی و محبت خدا و پیغمبر و علی و فرزندانش را در دل خود جای دهید و از دشمنی و بغض و کینه توزی بـا آل محمد پرهیز کنید و زبان را بذکر خدا وصلوات برمحمد و آلش مشغول بدارید تا خداوند شما را بمقام ارجمند وثواب بزرگ نائل فرماید .

حضرت‌عسکری علیه‌السلام درتفسیر آیه : **قل من کان عدواً لجبریل** فرموده که‌خداوند مذمت یهودیان میکند بعلت بغضی که آنها بجبرئیل یعنی فرشته ای‌که قضای خدا را نافذ مینمایددارند، ونیز ذم مینماید ناصبی‌ها راکه بجبرئیل ومیکائیل دشمنی میورزند که برای یاری و نصرت کردن امیرالمؤمنین بر کفار نازل میشوند که آن حضرت با شمشیر و مدد فرشتگان کفار را ذلیل نماید .

خداوند به پیغمبرش‌فرمود بآنهابگوبیهوده باجبرئیل دشمنی دارید،چه جبرئیل همان فرشته‌رحمت ماست‌که دانیال نبی رااز آسیب بخت النصر حفظ نمود وآن‌فرشته بودکه بخت النصر را تقویت نمود تا برشما مسلط گردیده و هرچه خواست بسر شما وارد کرد، و سبب دیگر دشمنی یهود با جبرئیل آنست‌که جبرئیل علی را مدد ویاری نمود تابردشمنان غالب سازد و جبرئیل امین وحی‌ما است‌که قرآن‌را باذن ما بقلب تو جاری ونازل ساخت که‌آنقرآن تصدیق کننده تورات و انجیل و زبور و صحف‌ابراهیم

مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أَوَ كُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و سایر کتب پیغمبران سلف میباشد و با آن کتب موافق است.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: **ولقد انزلنا الیك آیات** فرمود خداوند بمحمد صلی الله علیه و آله میفرماید ای پیغمبر من علائم و دلایل نبوت تو و امامت علی علیه السلام را بیان نمودم تا کسی درنبوت شما وامامت برادرت علی شك ننماید یایکی را بپذیرد ودیگری را قبول نداشته باشد وکسی منکر و کافر باین آیات که دلالت برپیغمبری شما و امامت علی دارد نمیشود مگر دسته‌ای از زیانکاران وجمعی ازیهودیهای دروغگو وناصبی هائی که خود را بغلط مسلمان قلمداد مینمایند.

و نیز آنحضرت در مورد آیه: **او کلما عاهدوا** فرمود خداوند میفرماید یهودیان و ناصبیانی که ذکرشان بعمل آمد برعهدی که برایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و علی بسته بودند پایدار نمانده نقض عهد کرده و پیمان شکنی ومخالفت امر خدا را نمودند و با آنهمه معجزه که از پیغمبر مشاهده نمودند باز برعناد خود باقی و نافرمانی کردند بیشتر آن ها در آینده هم توبه نکنند و ایمان نیاورند.

ودرتفسیر آیه: **و لما جائهم رسول** فرمود وقتی خداوند پیغمبررا باقرآنی که تصدیق کننده تورات بود برای هدایت و ارشاد یهود فرستاد، گروهی از یهودان کتاب تورات راکه شرح فضائل آل محمد در آن بود پشت سر انداخته و گویااصولا از تورات و مندرجاتش بی اطلاع بوده و هیچ نمیدانند.

هر کس با خدا و فرشتگان و رسولان و جبرئیل و میکائیل دشمن است چنین شخصی محققاً کافر بوده و خدا هم دشمن کافران است (۹۸) و ما برای اثبات نبوت آیات و دلایل روشن فرستادیم و جز کفار واهل عناد کسی منکر آن نخواهد شد(۹۹) چرا هرعهد و پیمانیکه بستند عده از ایشان عهد شکنی مینمایند و بیشتر آنها ایمان نخواهند آورد (۱۰۰) و چون پیغمبری از جانب خدا بر آنان فرستاده می شد که براستی کتابهای آسمانی ایشان گواهی میداد، بعضی ازاهل کتاب ، کتاب خدا را پشت سر انداخته و گویا از آن کتاب هیچ نمیدانند (۱۰۱)

قوله تعالی : **واتبعوا ماتتلواالشیاطین** مفسرین در بیان این آیه اختلافات دارند بعضی مرجع ضمیر اتبعوا را یهودیان معاصر سلیمان دانند و بعضی یهودیان‌زمان پیغمبراکرم گویند ، و جمعی هردو را میدانند ، و در معنای تتلوا نیز اختلاف کردند عده‌ای بمعنای قرائت گفته اند وعدهٔ دیگر بمعنای متابعت و پیروی وبعضی هم بمعنای دروغ‌میدانند ودرشیاطین‌هم اختلاف دارند بعضی شیاطین انسی و بعضی دیگرشیاطین جنی ، دسته‌ای هردو راگویند مراداست وکلمهٔ ما ، درما انزل یا نافیه‌است یاموصوله و چون روش ما در تفسیرآیات بیان احادیث اهل عصمت است ، چنانچه ازجانب خدا مأموریم و در مقدمات نیز بیان شدکه تفسیر برأی حرام است لذا از بیانات آنان که همه تفسیر برأی میباشد صرفنظر نمودیم .

پیروی کردن یهود از سحر وشعبده

حضرت عسکری ؑ در تفسیر این‌آیه فرمودآن یهودی ها و ناصبی ها از سحر و شعبدهٔ که شیاطین میخواندند پیروی کرده وگمان میکردند این امور از سلیمان پیغمبر بوده که‌با استفاده از آن بمقام سلطنت و پادشاهی رسید و بواسطه آنها راه‌کتاب خدارا برمردم بستند و چون از پیغمبر فضائل علی را شنیده و از هر دو بزرگوار معجزاتی و خارق عاداتی که خداوند بدست ایشان‌ظاهرفرموده دیده بودند ، بعضی ها بیکدیگرمیگفتند محمد ﷺ میخواهد باسحر وشعبده‌مانند سلیمان‌بن داوددنیارامسخر کند ، ماهم‌اگر

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲) وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

سحر و شعبده و جادوگری بیاموزیم میتوانیم مانند محمد ادعای معجزه نموده و از پیروی کردن محمد و علی آسوده شویم، خداوند ایشان را با این آیه مورد سرزنش قرار داده مذمت میکند و میفرماید قرآن کتاب آسمانی، و محمد و علی را پشت سر گذاشته، و بدنبال تلاوت کفرهای شیاطین از قبیل سحر و جادو و شعبده و نیرنجات رفته و مدعی بودند سلیمان کافر و ساحر ماهری بود و اگر بسلطنت رسید و قدرت و توانائی بدست آورد بواسطه سحری بود که میدانست.

خداوند در این آیه میفرماید سلیمان کافر نشد و سحر نمیکرد چنانچه این کافران میگویند، لکن شیاطین کافرشده وسحری راکه بسلیمان نسبت میدادند بمردم

ابی بصیر ازحضرت صادق (ع) روایت کرده فرمودسلیمان بن داود بجنها امر نموده بود که قصری از آبگینه بنا کنند روزی بعصا تکیه نموده و بتماشای کار کردن آنها مشغول بود ناگاه مردی را دید که در برابرش ایستاده و باو نظاره میکند فریاد زد تو کیستی؟ جواب داد من فرشته موکل برقبض ارواحم از هیچ پادشاهی نترسیده و از کسی رشوه قبول نمیکنم و در همان حالی که سلیمان بعصا تکیه نموده بود قبض روح کرد او را وجنها مدت یکسال

و پیروی کردند سخنانیرا که شیاطین در ملك سلیمان بافسون و جادوگری می خواندند و هرگز سلیمان کافر نشد بلکه شیاطین همه کافر شدند و سحر بمردم می آموختند و آنچه که بدو فرشته هاروت وماروت نازل‌شده بود یادمیدادند وبکسی چیزی رایاد نمیدادند، مگر آنکه میگفتند که کارما آزمایش است مبادا کافر شوی، وبمردم چیزهائی یادمیدادند که میان زن وشوهر جدائی میافکندند وجز بخواست خدا بکسی زیان نمیرسید و سحر و افسون آنها مؤثر نمیشد و بیقین میدانستند که هرکس از این کارها بنماید درعالم آخرت بهره ای نخواهد داشت واگر دانا بودند میفهمیدند که برای وجودخویش متاع زشتی خریداری کرده بودند (۱۰۲) و اگر آنان ایمان بیاورند و پرهیزکار شوند همانا بهره ای که خداوند نصیب ایشان بفرماید بهتر از هرچیزیست اگربدانند (۱۰۳) ای اهل ایمان برسول خدا نگوئید ما را رعایت کن بلکه بگوئید ناظر احوال ما باش و سخن خدا را بشنوید و بدانید برای کافران عذاب دردناکی مهیاست (۱۰۴)

یاد داده و هرچه بهاروت و ماروت دو فرشتهٔ که در بابل بودند نازل شده باشخاص تعلیم میکردند.

حضرت صادق ؑ فرمود پس از نوح پیغمبر، سحر وعقیده وموهومات زیادشده بود خداوند دوفرشته‌هاروت وماروت را نزد پیغمبر آنزمان فرستاد که عملیات ساحران را برای او بیان نموده و ضمنا برای ابطال سحر وردکردن حیله و نیرنك آنها اطلاعاتی باو بدهد پیغمبر مزبور از آندو فرشته تعلیماتی فراگرفت و بامرخدا بمردم یاد دادکه سحرجادوگران را شناخته وبرای باطل نمودن آنها از دانستنی هائی که بدست‌آورده بودند استفاده کنند و بایشان تأکید وامر شدکه خودشان سحر نکنند و این تعلیم‌سحر

بساختمان‌قصر اشتغال داشته وسلیمان را بهمان‌حال که بآنها نظاره میکرد مشاهده‌مینمودند تاآنکه خداوند موریانه را مأمور نمود بخوردن چوب عصای سلیمان فرمود همینکه‌موریانه عصا را خورد سلیمان بزمین افتاد جنها فهمیدند که مرده است با خود گفتند اگر ما علم غیب میدانستیم مدت یکسال رنج وزحمت بخود نمیدادیم و شکرگذاری ازموریانه نمودند که عصای سلیمان را خورد و در نتیجه از مشقت کارآزاد شدند و موریانه هیچ جائی نیست

از طرف آن پیغمبر بمثل آنست که بعضی از مواد سمی را بکسی یاد داده و تریاق و فاد زهری که دفع سموم را بکند نیز نشانداده و بگویند اگر کسی را دیدید مسموم است با خورانیدن فلان دارو رفع مسمومیت او را بنمائید ولی مبادا کسی را مسموم نمائید و بکشید و پیغمبر آنزمان بآندو فرشته امر نمود که بصورت دو بشر جلوه نموده و آنچه را که خدا بآنها عطا فرموده بمردم یاد بدهند و آنها بمتعلمین خود میگفتند ما وسیلهٔ امتحان بندگان خدا هستیم تا معلوم شود از این یادگرفتن سحر و شناختن شعبده و نیرنك، کدام یك ازشما مطیع و فرمانبردار خدا بوده وبا استفادهٔ از این علوم عملیات ساحران را خنثی نموده و حقایق را آشکار نمایند یا چه اشخاصی کافرشده ، و با انجام این نیرنك ها و سحر و جادو بمردم بگویند که بدانید ما مرده زنده میکنیم و میمیرانیم و کارهائی که فقط بدست قدرت خداوند امکان پذیر است مینمائیم .

و خداوند میفرماید مردم از آن دو فرشته و ازکتابی که شیطان در زیر تخت سلیمان پنهان کرده بود چیزهائی یاد میگرفتند که بین زن و شوهر جدائی میافکندند از قبیل سخن چینی ها و دفن طلسمات و حیله های گوناگون تا مردان را بغضب در آورند ودل زن‌را برعلیه شوهرش بشورانند وسبب جدائی مرد وزن، که ضرررسانیدن بغیر وحرام است، اقدام کنند و خداوند فرمود آنها باین چیزها بکسی ضررنمیرسانند مگرباذن ما وبا اعمال نیرنك و سحرکاری‌مینمایندکه بدین خود ضرررسانیده وسودی برای خویش بدست نمیآورند و مردم را از دین خدا خارج میسازند و میدانند آن هائی که سحر یاد گرفته و با بکار بردن سحر بمردم ضرر میرسانند دین خودرا بدنیا فروخته ودرآخرت ثواب و اجری ندارند واگربفهمند و بدانند که با نفس خویش چه معاملهٔ زیان بخش انجام داده اند افسوس خواهند خورد و البته پشیمانی و افسوس آنها سودی ندارد چه ساحرین معتقد شده اند که نه پیغمبری وجود دارد و نه خدا و نه قیامت خلاصه آنکه بقیمت تأمین دنیائی خود ، زندگانی جاوید اخروی خویش را

مکرآنکه جنها برای او آب و گل تهیه مینمایند چون سلیمان ازدار دنیا رفت شیطان‌سحر را ترتیب داد و در کتابی نوشت و پیچید و در روی‌آن نوشت این دفتریست که آصف بن برخیا-برای سلیمان پادشاه گذاشت که از گنجهای علم و دانش است هر که بخواهد فلان عمل را انجام بدهد اینطور بکند و بعد آن کتاب را زیرتخت سلیمان پنهان نمود و بآنها

ازدست داده ومعامله وخرید و فروش عجیبی کرده اند که نتیجهٔ آن فقط و فقط خسران و زیان است

ابو یعقوب و ابوالحسن گفتند ما خدمت حضرت عسکری عليه السلام عرضکردیم بین ماکسانی هستند که عقیده دارند هاروت و ماروت دو فرشته از فرشتگان بر گزیده بودند و زمانی که معصیت و گناه بنی آدم زیاد شد خداوند آن دو فرشته را با شخص سومی بزمین فرستاد و آنها عاشق زنی بنام زهره شده و اراده زنا با او داشتند وبرای رسیدن باین آرزو شرب خمر نموده و قتل نفس کرده و مورد غضب خدا واقع و آندو را در شهر بابل درقعرچاهی معذب فرموده و سحره ازآندو فرشته سحر را یادگرفتند و آن زن را خداوند مسخ و بصورت ستارهٔ زهره تبدیل فرمود؟ آنحضرت فرموداز این سخنان بخدا پناه میبریم فرشتگان معصوم، واز ارتکاب قبایح وکفربلطف خداوند محفوظ میباشند ودر اینمورد تصریح قرآن کریم است «لایعصون الله ما امرهم» هرگز خدا را معصیت نکنند و اگر بفرض آنها، خداوند آن دو فرشته را بزمین فرستاده تا خلیفهٔ خدا باشند پس مانند پیغمبران بوده و چون پیغمبران در دنیا مرتکب معصیت نخواهند شد و باید دانست که هیچوقت خداوند دنیا را خالی از حجت که آنهم از جنس بشراست نگذارد ومیفرماید «وما ارسلنا قبلك الارجالا نوحی الیهم» وخداوند خبر میدهد که فرشتگانرا نفرستاده است که در روی زمین پیغمبر و امام باشند، آن دو راوی حضورش عرضکردند مگر شیطان از فرشتگان نبود؟ فرمود خیر از جنس جن بوده و در قرآن میفرماید «فسجدوا الا ابلیس کان من الجن» که ثابت میشود شیطان از جنیان بوده و باز میفرماید «والجان خلقناه من قبل من نار السموم» آن راویان حضور آنحضرت عرضکردند برای ما روایت نموده اند وقتی که خداوند و رسول او ولایت علی بن ابیطالب را بساکنین آسمانها و زمین عرضه داشتند جمعی از فرشتگان از قبول ولایت علی عليه السلام استنکاف نموده و قبول نکردند و خداوند آنها را

اشاره کرد تا آن را در آوردند و خواندند و گفتند اگرسلیمان این کتاب را در دسترس نداشت نمیتوانست برما غالب شود، مؤمنین گفتند سلیمان بنده و پیغمبر خدا بود و سحر نمیکرد و کافر بخدا نبودهٔ است چنانچه مضمون آیه میباشد.

بصورت لاك پشت مسخ فرمود ؟ حضرت میفرماید ازاین افتراها ودروغ های مردم باید بخدا پناه برد ، فرشتگان رسولان خدا هستند مانند پیغمبران ، آیا پیغمبران گناه می کنند ؟گفتند خیر ، فرمودپس فرشتگان نیز گناه نکنند وشأن آنها بسیار بالاترازآنست که‌این نسبتهای ناروا را بآنها بدهند .

ابن بابویه بسند خود ازحضرت رضا عليه السلام روایت نموده که مأمون از آنحضرت پرسیدکه میگویند ستارهٔ زهره زنی بود که هاروت و ماروت عاشق او شدند و ستارهٔ سهیل مردی بود عشار در یمن ؟ ! آنحضرت فرمود آنها دروغ میگویند زهره و سهیل هردو ستاره هستند ولاك پشت وخرچنك هم دوحیوان دریائی هستند وستاره نبوده‌اند و هیچوقت خداوند دشمنان خود را نور دهنده بمردم قرار نمیدهد و مسخ شده گان ابدالدهر باقی نمیباشند و در دنیا بیش از سه روز باقی نمانده هلاك میشوند و این حیواناتی که می بینید بشکل مسخ شده گان میباشند واز نسل مسوخات ابداً در روی زمین وجود ندارد اما هاروت و ماروت دو فرشته بودندکه بمردم سحر یاد میدادند تا عملیات سحره را دانسته و سحر آنها را باطل و حیله و نیرنك ایشان را تشخیص‌دهند و بهرکسی که تعلیم میدادند میگفتند ما برای آزمایش میزان عقایدشما آمده ایم تا معلوم شود تا چه اندازه پیروی ازفرمان خدا مینمائید ، ویا بکار بردن سحر کافر شده و دین حق را از دست میدهید و با وجود این تأکیدات و باآنکه امرشده بود مانند جادوگران نباشند معذالك جماعت بیشماری از آنها کافر شدند .

و از بعضی روایات ظاهر میشود که ملکین اشاره بروح قلب است وقتی ازعالم روحانی بعالم جسمانی فرود آمدند برای اقامه حق پس فریفته و مفتون زخارف دنیا شدند و در شهوات فرو رفتند و از شراب غفلت نوشیدند و پرستش کردند هوای‌نفس را و عقل پند دهنده خویش راکشته و رها نمودند ، دنیا هم از آنها مفارقت نمود و بآنان‌دو گردانید ، ایشان برای وصالش بتدبیرات ساحرانه ای دست زدند عاقبت‌مأیوس برگشتند چون چاره ای جز خلاصی نداشتند مخیرکردند آنها را بدو عذاب زمانیکه بهوش‌آمدند برگزیدند سبکترین کیفرراکه در عالم برزخ معذب بمانند تا روزقیامت

حقیقت سحر چیست؟

سحر لغتاً بمعنی پوشیدگی و وانمودن خلاف حقیقت باشد و این معنی مصداق بسیاری داردوهریك از آنها باسم خاصی نامیده شده اند مثلا عامل گاهی بوسیله قدرت نفسانی خود که در نتیجه ریاضت بدست آورده در خیال معمول تصرف مینماید و اشیائی را که واقعیت و وجود خارجی ندارد بصورت واقعی در نظرمعمول جلوه میدهد و اینعمل را سحرالعیون نامند و قدمتیقن مصداق حقیقی سحر همین است .

و نوعی دیگر عامل آمیخته میگرداند قوای آسمانی را بقوای زمینی ، بمنظور اثرخاصی ، و این فن‌را طلسمات نامیده اند .

قسم سوم بمدد ارواح قویه که موکل بر کواکب وحوادث عالمند اموراتی انجام می دهند و اینعمل را لیمیاگویند .

بخش چهارم عامل بواسطه استخدام قوای مادی در حس و خیال معمول اثراتی ظاهر گرداند و این کار را شعبده نامند که بزبان عبرانی سیمیاگویند و مسلماً اینقسم نیز داخل در سحر میباشد .

و عامل عملیاتی بجاآورد بسبب خواندن عزایم و استخراج اسامی خاصی برای فرشتگان و شیاطین از تکسیر حروف مطلوب و اینعمل را احضار نامند .

خلاصه هیچ شك وتردیدی نیست که عملیاتی از مرتاضین و بعضی اشخاص بروز میکند که در بادی نظر انسان تصور مینماید آنها برخلاف عادت و طبیعت میباشد ، لکن با نظر دقیق معلوم میشود مستند آنها باسباب طبیعی بوده از قبیل تمرین و عادت مانند خوردن سموم کشنده که دروجود بعضی تاثیرنمیکند ویا پنهان بودن اسباب آنها مثل کسانیکه درآتش میروند و نمیسوزند و نسوختن آنان برای مایعاتی از قبیل محلول کافور و نشادر ودهن طلق‌است که ببدنشان طلایه میکنند ومانند عملیات سحره فرعون که عصائی مار پیکر و میانه تهی ساخته بودند و از زیبق پر کرده و زیر خاك پنهان نمودند و از زیر آتش افروخته ، همینکه حرارت اوبزیبق رسید بجنبش درآمد مردم خیال نمودند میخواهد راه برود چنانچه خداوند میفرماید : « یخیل الیه من سحرهم انها تسعی » و بعضی از کارها باشد که بحرکات سریعه انجام گیرد وتصورشود

بدون سبب و آلتی صورت گرفته ، مانند اعمال شعبده بازان و زمانی سبب آن حیله و تزویر باشد ، چنانچه گویند بانوئی شوهرش عیال دیگری اختیار کرده بود بنزد عجوزه ای که مدعی سحر بود رفت و سخن بمیان آورد عجوزه گفت تدبیری کنم برای همیشه تا راحت باشی عجوزه رفت بنزد بانوی جدید، باو گفت میخواهی عملی کنم تا شوهرت ساعتی ازتوجدا نشود؟گفت آری عجوزه تیغ برنده‌ای باوداد وگفت هرساعت که شوهرت بخواب رود ازموهای زیرگلویش بااین تیغ جداساز تامن جادوئی باو کنم هرگز از تو جدا نشود از انجا بیرون آمد و بطرف شوهرش شتافت پس از لحظه ای نظاره کنان بنای گریه‌را گذاشت آنمرد گفت ایعجوزه ترا چه‌میشود گفت ایجوان گریه‌ام برای تست که بیش ازچند روزی‌از عمرت باقی نمانده جوان گفت از کجا دانی؟ عجوزه گفت عیالی داری بظاهر با تو اظهار دوستی میتماید ولکن قصد جانت دارد تیغی باین صفت فراهم کرده تا ترا بقتل برساند واین راز را بمن گفته ، وقتی آنمرد بخواب رفت زن بیچاره بدستور عجوزه محاسن اورا بالاگرفت تا با تیغ مزبورموهائی از زیر گلوی شوهرش بچیند آنمرد یقین نمود که قصد جانش دارد از جای خود بلند شد تیغ را از آن زن گرفت و اورا بقتل رسانید فوراً عجوزه بسوی بانوی اولی رفت وگفت تدبیری نمودم که شوهرت بدست خود او را بقتل رسانید و مبلغی از او بگرفت .

و گاهی عامل ازاشخاص با اراده ای است که باراده قویه کارهائی انجام میدهد مانند احضار ارواح و تنویم مغناطیسی (مانیتیزم) و غیر اینها از امورات غریبه که هر یك علمی‌است جداگانه وکتابهائی در بیان آنها نوشته شده واگر بخواهیم درچگونگی هریك وارد شویم ازموضوع تفسیر خارج میشویم .

و از بیانات گذشته فرق میان سحر و معجزه واضح شد که معجزه تبدیل و تغییر حقیقت است مانند تبدیل انسان بحیوان و بسخن آوردن جمادات وبرگرداندن خورشید ازسیرطبیعی خود و دوبخش نمودن ماه که دست توانائی هیچ ساحر وحیله گری بدامن امورات مزبوره نرسد؛ ومعجزه قدرت الهی است که بدست پیغمبر و امام ظاهرمیشود و ابداً ربطی بموضوع سحر ندارد و اثرنکند سحربکسی مگر باذن خداوند چنانکه میفرماید « و ماهم بضارین به من احد » پس سحر از قدر است و هرگز فاسد نکند

امورات تکوینی را و پیشی نگیرد برقدرت خداوند واعمال او حرام و خون ساحر مباح است . و امیرالمؤمنین فرمود در خطبه ۷۸ نهج البلاغه الساحر[1] کالکافر والکافر فی النار .

قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اولین آیه ایست که خطاب باین امة است و در قرآن هشتاد و پنج موضع بمؤمنین اینگونه خطاب شده

حضرت عسکری عليه السلام در تفسیر این آیه فرمود حضرت موسی بن جعفر عليه السلام بیان فرموده وقتی که رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم بمدینه تشریف آورده بودند مهاجرین و انصار در اطراف آن حضرت بودند وسؤالات زیادی مینمودند وباکمال ادب واحترام باًنحضرت خطاب میکردند زیرا خداوند ابلاغ فرموده بود «یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی » تاآخر آیه و پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم هم بآنها بسیار مهربان بود و کوشش فراوان مینمود که آنها برای عدم رعایت ابلاغ خداوند گناهی مرتکب نشوند اگر کسی باصدای بلند آنحضرت را مخاطب قرارمیداد عمداً صدای خودرا رساتر وبلندتر از صدای آن شخص مینمود که عمل آنها ضایع نشود براثر آنکه خداوعده فرموده بود که اگر درمکالمات خود صدایتانرا بلندتر ازصدای پیغمبر کنید حسنات خود راضایع خواهید کرد .

روزی یك عرب بیابانی از پشت درخانه پیغمبر با فریاد بلند صدا زد ای محمد حضرت صدای مبارك را بلند تر از اوفرمود وقصدش این بود که صدای عرب آهسته تر شده و ندانسته مرتکب گناهی نشود عرب سؤال نمود ای پیغمبر خدا بفرمائید مدت قبول توبه تا چه وقت است؛ رسول اکرم فرمود ای برادر عرب در توبه باز است وبسته نمیشود تا زمانی که آفتاب از مغرب طلوع کند چنانچه خداوند میفرماید :

هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکة او یأتی ربك او یاتی بعض آیات ربك مراد از آیات طلوع کردن آفتاب از مغربست **لاینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل اوکسبت فی ایمانها خیراً**

حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود کامه راعنا از الفاظ متداولة بین مسلمانان صدر اسلام بود که بپیغمبر خطاب مینمودند یعنی ای رسول خدا مراعات احوال ما بفرما و از ما بشنو چنانچه ما از شما میشنویم و درلغت و اصطلاح یهودیها معنایش اینست که بشنو تا بشنوم و بسخنان ما گوش بده تا بسخنانت گوش دهم وچون یهودی‌ها شنیدند

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵) مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰٦) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷) أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸) وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

مسلمانان بپیغمبر باین کلمه خطاب مینمایند گفتند ما تا بحال در پنهانی بپیغمبر دشنام میدادیم الان با بکاربردن این کلمه آشکارا دشنام میدهیم و به پیغمبر میگفتند راعنا و شروع به هتاکی و یاوه سرائی مینمودند.

سعدبن معاذ انصاری متوجه این نکته شده گفت ای دشمنان خدا غضب ولعنت خدا بر شما باد می بینم رسول خدا را دشنام میدهید و مانند مسلمانان با گفتن کلمه راعنا قصد توهین او را دارید بخدا قسم اگر بعد از این یکی از شما را ببینم دشنام دهد گردنش را میزنم و اگر کراهت نداشتم که پیش از اذن و اجازه پیغمبر و علی که نائب مناب اوست دخالت در این قبیل امور کنم، همین الان گردنتان را جدا میکردم که دیگر اینگونه سخن نگوئید پس خداوند نازل فرمود این آیه را ای‌محمد **من الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا وعصينا واسمع غيرمسمع وراعنا لياً بالسنتهم وطعناً في الدين ولو انهم قالوا سمعنا واطعنا واسمع**

کافران اهل کتاب و مشرکین هرگز دوست ندارند که خبری از جانب خداوند برای شما مسلمانان نازل‌شود وهرکه را خدا بخواهد بفضل خودمخصوص میگرداند و صاحب فضل بزرك است (۱۰۵) نسخ نکنیم آیة ای از آیات قرآن را مگر آنکه بهتر ازآن یا مانندآن بیاوریم آیا نمیدانی که خداوند برهرچیز قادر وتواناست(۱۰۶) آیا نمیدانی که ملك آسمانها و زمین مختص خداست و جز خداوند برای شما یار و یاوری نخواهد بود (۱۰۷) آیا میخواهید از پیغمبر خود همان تقاضاهای بی جائیکه بنی‌اسرائیل ازموسی در زمان‌گذشته مینمودند درخواست کنید آگاه باشید هرکس ایمان را بکفرتبدیل کند بی شك راه راست راگم کرده است (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب دوست دارند شما را از ایمان بکفر برگردانند برای حسدیکه بایمان شما می ورزند وباآنکه حق برآنان‌آشکار شده پس اگر ازآنها بشماستمی رسید درگذرید و مدارا کنید تا وقتیکه فرمان خدا در باره ایشان فرا رسد و خداوند بر همه چیز توانائی دارد (۱۰۹)

وانظرنا لکان خیراً لهم واقوم و لکن لعنهم الله بکفرهم فلایؤمنون الا قلیلا و آیه فوق نازل شد یا ایهاالذین آمنوا لاتقولوا راعنا زیرا یهودیان‌دشمنان شما متمسك باین کلمه شده و پیغمبر را دشنام میدهند و بگوئید سمعنا و اطعنا و از برای کافرها که پیغمبر را دشنام میدهند عذابی دردناك فراهم باشد .

دشمنی‌یهود بانزول آیات درشأن آل‌محمد

حضرت عسکری ؑ در تفسیرآیه : ما یودالذین میفرماید حضرت رضا ؑ فرمود خداوند دراین آیه یهودیها ومشرکین را مذمت مینماید که آنها دوست ندارند و مایل نیستند از جانب پروردگار خیری برشما نازل شود از آیات داله بر فضیلت آل محمد ﷺ وعلی ؑ وآنها دوست ندارند معجزاتی از دست محمد و علی سر بزند وبیم‌آن دارند که همکیشان‌آنها با مشاهدهٔ‌آن معجزات وکرامات‌بآئین اسلام بگروند و یا مقام رؤسای ایشان متزلزل گردد و از این رو ملاقات با پیغمبر را

ممنوع میکردند و در خارج شهرت میدادند که محمد صلی الله علیه و آله ساحر است و خداوند میفرماید ما هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود نموده و توفیق درك ولایت امیر المؤمنین علیه السلام باو عنایت مینمائیم

و دیلمی در کتاب ارشاد بسند خود ازحضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود مختصین برحمت خداوند پیغمبر و علی و عترت او میباشند و خداوند یکصد رحمت خلق و ایجاد فرموده که نود و نه رحمت آن بمحمد و آل او اختصاص داشته و در یك رحمت دیگرنیز با تمام مردم شریك و سهیم میباشند.

حضرت عسکری علیه السلام در آیه: **ماننسخ من آیة** فرمودحضرت جواد علیه السلام فرموده خداوند حکم چیزی را برنداشته و یا رسم و قرائت آیه را تغییر نداده وآیه را نسخ نفرموده مگر بهتر ازآن یامانند آنرا نازل کرده است و بپیغمبر خود خطاب فرمود آیا نمی بینی خداوند برهر کاری توانا و بمصالح امور دانا ویاری کننده همه میباشد، سپس خطاب فرمود بیهودیان معاصر پیغمبر که تکذیب نبوت رسول اکرم را نموده اند میفرماید: ای یهودیان شما را چه رسد که انکار کنید و پیروی از دین حق ننمائید، غیر از خدا کیست که شریعتی را نسخ و یا بمصالح امور دانا باشد؟ و اگر خداوند یاور و مدد کار شما نباشد، کیست که شما را یاری نموده و از شما دفع عذاب بکند؟.

عیاشی بسند خود از عمربن یزید روایت نموده که گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمودم، فرمود مردم دروغ می گویند و در این آیه حرف الف و واو نیست و اینطور است:

ما ننسخ من آیة اوننسها نأت بخیر منها مثلها یعنی نمیرانیم امامی را که ذکرش فراموش شود، مگر آنکه از صلب آن امام، شخص نیکوئی مانند آن امام سابق امامی بیاوریم.

نهی کردن مسلمانان از سؤال بیجا از پیغمبر ص

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: **ام تریدون ان تسئلوا رسولکم** فرمود پدرم امام علی النقی علیه السلام فرموده خداوند در این آیه میفرماید ای کفار قریش و یهود شما قصد و اراده

کرده اید که از پیغمبر تان چیزی که صلاح و فسادانرا نمیدانید بپرسید همانطور که بنی اسرائیل بموسی گفتند ما بتوایمان نمیآوریم مگر آنکه خدا را بچشم خودمشاهده کنیم و بر اثر این گستاخی صاعقه آنها را هلاك نمود هرکس ایمان را بکفر تبدیل نماید و با مشاهده معجزات، ایمان بپیغمبر نیاورد گمراه میشود وایمان ندارد کسی مگر آنکه بداند سؤالهای بیمورد نباید بکند و بآنچه خداوند از آیات و معجزات بدست پیغمبرش جاری فرموده اکتفا نماید و عناد نکند که از راه راست دور افتد و گمراه شده و راه جهنم را درپیش بگیرد.

شأن نزول این آیه آن بود که ده نفر از یهودیان قصد نمودند که از پیغمبر سئوالاتی نموده و مجادله و عناد کنند در آن هنگام که آنها بحضور پیغمبر آمدند و میخواستند پرسش های خود را بکنند عرب بیابانی که سوسماری در عبای خودپنهان کرده بود رسیده و حضور پیغمبر اظهارداشت که‌ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سئوالی دارم جواب آنرا بمن بازگوی؟ آنحضرت فرمود این یهودی ها قبل از تو آمده و سئوالاتی دارند وبر تو مقدم هستند، عرب عرض کرد من‌غریب‌ورهگذرهستم‌وآنها اهل شهر میباشند فرمود پس تو چون غریب هستی مقدم میباشی اعرابی گفت این یهودی هاکتابی‌دارند که مدعی هستند برحق است ولی من بآن ایمان ندارم ومیدانم آنها چیزی موافق گفتار شما نمیگویند و تصدیق گفتار شما رانمی نمایندتامردم را ازدین خود منحرف بسازند و من باین سخنان قانع نمیشوم مگر آنکه دلیل روشنی برای من بیاورید پیغمبر فرمود علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام کجاست همینکه علی علیه‌السلام شرفیاب شد عرب گفت ای محمد من با علی کاری ندارم و سئوالی از شخص شما داشتم فرمود سئوالترابکن بین من وعلی جدائی‌نیست وعلی دارای بیان کافی‌است و من شهر علمم و علیم دراست هرکه بخواهد بشهری وارد شود باید از دروازهٔ آن داخل‌گردد آنگاه با صدای‌رسا فرمود ای بندهٔ خدا هرکس بخواهد نظر کند در جلالت آدم و بحکمت شیث و هیبت ادریس و بشکر گذاری نوح وبدوستی ووفای‌ابراهیم و دربغض موسی‌بدشمنان خدا و به محبت و دوستی وحسن معاشرت عیسی‌ومعجزاتش‌نظر کند به‌علی‌بن‌ابیطالب این فرمایش پیغمبر باعث افزایش ایمان مؤمنین و بغض منافقین شد.

شهادت دادن سوسمار بنبوت محمد و ولایت علی

اعرابی گفت با این مدحیکه شما برای علی فرمودید معلوم میشود شرف او شرف شما و عزت او عزت شماست من این بیانات شمارا تصدیق نکنم مگر بشهادت چیزیکه یقین کنم شهادت او از روی غرض وفساد نیست و آن شهادت سوسماری است که میان عبای من پنهان است ، فرمود آنرا بیرون بیاور تاشهادت دهد بر نبوت من و ولایت و فضیلت علی ، عرب گفت با تلاش بسیار آنرا صید کرده‌ام اگر از عبا خارج شود میترسم فرار نموده از دستم برود، پیغمبر فرمود اگر فرار کنداولا تومرا تکذیب نموده‌ودرثانی من عوض بهتر از آن بتو خواهم‌داد، اعرابی سوسماررا ازمیان عبا بیرون آورد و بر زمین نهاد سوسمار در برابر پیغمبر توقف نموده صورت خود رابخاك‌مالید سپس سرش را بلند کرد خداوند او را بسخن‌در آورده گفت‌شهادت میدهم بر آنکه نیست خدائی‌جز خدای یکتا وگواهی میدهم که‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بندهٔ او وپیغمبر برگزیدهٔ خداست ، و بهترین‌خلایق‌وبزرك و خاتم پیغمبران است،و گواهی‌میدهم علی‌بن‌ابیطالب امام است و همانطور است که پیغمبر او را وصف فرموده و دوستان علی در بهشت و و دشمنانش در جهنم خواهند بود ، اعرابی بگریه در آمد و گفت منهم شهادت میدهم بآن چیزیکه این سوسمار شهادت داد من شنیدم ودیدم چیزی را که‌دیگرعذری برایم نیست که ایمان نیاورم و قبول کنم ، پس آن عرب روبه یهودیان نموده و گفت وای بر شما چه معجزهٔ بالا تر از این‌میخواهید یا باید ایمان بیاورید و یا تن بهلاکت‌دهید، آنده نفریهودی‌ایمان آورده‌وقبول اسلام نموده گفتند ایمان ماازبرکت سوسمارتو بود .

پیغمبر باعرابی فرمود ای برادر عرب سوسمار را آزاد کن من ضامن‌میشوم که خداوندعوض آنرا بتو بدهد، زیرا این‌سوسمارایمان بخدا و رسول و علی داد وشهادت بحق داد همانطور که شایسته و سزاوار بود ، خوب نیست این سوسمار اسیر باشد و چون خداوند باو تفضل فرموده و نعمت ایمان بخشیده امیرسوسمارها است ، سوسمار بسخن آمده گفت ای رسول خدا بفرمائید مرا رها و آزاد بسازد تا من عوض خودرا باو بدهم ، عرب بسوسمار گفت تو از کجا میتوانی بمن عوض بدهی ؟ باو جواب داد بطرف سنگی که‌مرا از آنجاگرفتی برو زیر آن سنك‌ده‌هزار دینار وهشتصدهزاردرهم

میباشد بیرون بیاور ، گفت چگونه‌ممکن است این مال نصیب من شودجمعی که‌اینجا حاضر و بموضوع پی برده‌اند پیش از من بآنجا رفته و آنرا برمیدارند ؟ سوسمار گفت آن نقدینه را خداوند عوض من برای تو مقررومخصوص فرموده و کسی‌نمیتواندآنرا تصاحب نماید ،و اگر کسی‌سبقت گرفته‌وبخواهد آن درهم و دینارزا برداردخداوند او را هلاك مینماید ، منافقین که از چگونگی آگاه شده بودند بسرعت هرچه‌تمامتر بجانب آن سنك روانه شده و همینکه خواستند آنها را بردارند افعی بزرگی نمایان شده ایشانرا هلاك نمود و همانجا ایستاد تا عرب آمد و باو گفت ای برادر عرب‌نگاه کن‌بسوی اینها که قصد ربودن این مال راداشتند چگونه‌خداوند مرا مأمورقتل‌آنها نمود ، و این وجوه متعلق بتومیباشد که خداوند در عوض آن سوسمار بتو عطافرمود، من بکناری میروم و تو آنها را بردار ، عرب‌مشغول جمع آوری آنها شد ولی‌متوجه گردید که نمیتواند آنهارا حمل نموده و با خود ببرد ، افعی گفت درهم و دینار را بکیسهٔ بریز و طنابی بآن کیسه محکم به‌بند و آنرا بمن بسته تا برایت حمل کنم و بسلامت بمنزل تو برسانم ، عرب هم مطابق آندستور رفتار نموده وافعی کیسه و وجه را حمل و بمنزل او رسانید وبر گشت‌وعرب باآن‌پول‌ها ملك وباغی فراهم‌وزندگانی مرفه و با سعادتی‌را ازپرتو ایمان‌برسول‌خداوولایت‌علی عليه السلام و ائمهٔ اطهار شروع نمود.
(وسیاق‌این آیه دلالت میکند که بعضی از مسلمانان‌سئوالات بی‌جائی مانند سئوالات یهود از پیغمبر اکرم نمودند لذا خداوند نکوهش‌میفرماید آنها را در ضمن سرزنش یهود تا مسلمانان مثل یهود نباشند .)

یهود و نصاری میخواهندمسلمین‌را از اسلام منحرف‌سازند

حضرت‌عسکری عليه السلام در تفسیر آیه **ودکثیر** فرمود مراد از اهل کتاب یهود و نصاری میباشند که میخواستند باالقاء شبهات از روی حسد و بغضی که نسبت به پیغمبراکرم وعلی و آل او داشتند وپس‌از آنکه معجزات‌بسیاری مشاهده‌کرده بودند مؤمنین و مسلمین را ازایمان منحرف و بکفر برگردانندخداوند خطاب‌بەرسول خود میفرماید از ظلم وستمی که بشما وارد مینمایند در گذرید و مدارا و مماشات نموده با حجت‌های خدا دفع باطل آنها را بنمائید تا فرمان الهی در باره جنك‌یا صلح

برسد و البته خداوند بهمه چیزی تواناست.
ونیز آنحضرت در مورد آیه : **واقیموا الصلوة و آتوا الزکوة** فرمود بپادارید نماز را با مراعات مقدمات صحیح از وضو و تکبیر و صحت قیام ورکوع وسجود وسایرحدود وزکوة را به مستحق بدهید ودقت کنید بهمنافق و کافر داده نشود چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بدشمنان ما صدقه بدهد مانند کسی است که در خانهٔ خدا دزدی کرده و هر مالیکه در راه اطاعت اوامر خداوند انفاق شود برای شما مفید و قانع بوده و موجب بلند شدن حسنات ودرجات شود والبته خداوند بآنچه میکنید آگاه است و پاداش و جزای شما را میدهد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کلید نماز طهارت و وضو است وتحریم آن تکبیرة الاحرام و تحلیلش سلام است نماز شخص بی طهارت و صدقه مردم خیانت کار قبول نمیشود و بزرگترین طهارت که نماز و سایر طاعات بدون آن مقبول درگاه ربوبی نیست موالات محمد علیه السلام وولایت علی واولاد اوست ودشمنی کردن با دشمنان خاندان رسالت میباشد.
قوله تعالی **وقالوا لن یدخل الجنة** از این آیه شروع فرمود خداوند بملحق نمودن نصاری را به یهود از جهة گفتار کذب و پنهان کردن حق وغیر اینها.
وحضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه: فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده یهودیها میگفتند جز یهودی کسی داخل بهشت نمیشود و نصاری هم مدعی بودند بهشت فقط به نصاری اختصاص دارد غیر ازاینها هم همین اظهارات را مینمودند طبیعی مسلکان عقیده داشتند موجودات وهستی ماهمیشه بوده وهست وهر کس برخلاف این گفتاری بگوید گمراهست و خطا رفته آن میگویند یزدان و اهریمن یا نور و ظلمت هر دو مدبر این عالم هستند و هر کس بر خلاف این عقیده باشد گمراه است وخداوند در این آیه میفرماید اگر این آرزوهای شما صحیح است وراست میگوئید برهان آورید وثابت کنید حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند آیا پیغمبر و ائمه جدال را نهی فرمودند آنحضرت فرمود هر جدالی نهی و منع نشده بلکه از جدال به غیر احسن نهی شده است ، زیرا خداوند میفرماید **ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی احسن** وجدال به غیر احسن را خداوند بر شیعیان حرام نموده و چطور تمام انواع جدال ممکن است حرام

باشد!! وحال آنکه خداوند در آیه فوق الذکر درجواب آنهائیکه گفتند: **لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى** فرمود: **تلك امانيهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين** پس برای دانستن راستی و ایمان برهان را مقرر داشته و البته برهان غیر از جدال با حسن چیز دیگری نیست

رسول اکرم صلی الله علیه و آله باصحاب خود فرمود: **اياك نعبد** یعنی خدای یکتا را پرستش کنیم و بگفتار طبیعیون که میگویند عالم همیشه بوده و هست سخن نمیگوئیم و چون مشرکین هم نیستیم که شریك برای خدا قائل هستند و یا مانند زردشتی هاکه عقیده بظلمت و نور داشته و بخدایان متعدد ایمان دارند غیر تو را بخدائی نمیخوانیم و بآنچه یهودیها و نصاری میگویند که از برای تو فرزندی هست معتقد نبوده و بیانی نمینمائیم و خداوند از تمام اینها منزه است و معنای آیه: **و قالوا لن يدخل الجنة** تا آخر همین بود که فوقاً درج گردید. و یهودیها بدون دلیل و برهان ادعاهای بیجاو بیمورد میکنند، و خداوند فرمود بلی اگر آنها پس از شنیدن دلیل و برهان رسول خدا چنانچه مثل سایر مؤمنین ایمان بیاورند و عمل نیکو بجاآورند برای ایشان نزد پروردگار ثواب زیادی بوده و در آنروزیکه کفار ازمشاهدهٔ عذاب پروردگار محزون هستند آنها هیچ ترس و وحشتی نداشته و در هنگام مرك بشارت بهشت بآنها میدهند و این حدیث بسیار طولانی ومفصل است مختصری از آن ذکر شد هرکس تمام حدیث را بخواهد به تفسیر منسوب بمولای ما حضرت عسکری روحی فداه مراجعه نماید.

حضرت عسکری علیه السلام در آیه: **و قالت اليهود ليست النصارى على شيء** فرمود این ایه وقتی نازل شده که جمعی از یهود و نصاری حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده گفتندای محمد صلی الله علیه و آله میان ما قضاوت وحکم فرمائید، پیغمبر فرمود قصهٔ متنازع فیه را بیان کنید تا پس از استماع و وقوف بر چگونگی موضوع حکم کنم میان شما، یهودیهاگفتند ما بخدای یگانه ایمان داشته ودوستان خدا رادوست داریم و نصاری بر دین حق نیستند، نصاری نیز گفتند ما بخدا ایمان داریم و یهودیان دین ندارند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر دوی شما فاسق و دارای عقیده باطل بوده و از دین خدا منحرف وخطا کار هستید، یهودیان گفتند چگونه ماکافریم وحال آنکه کتاب توراة در

وَ اَقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ
تَجِدُوهُ عِنْدَاللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۱۰) وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ
اِلّا مَنْ کانَ هُوداً اَوْ نَصاری تِلْکَ اَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ
(۱۱۱) بَلی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ
وَ لاهُمْ یَحْزَنُونَ (۱۱۲) وَ قالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْئٍ وَ قالَتِ
النَّصاری لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلی شَیْئٍ وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ کَذٰلِکَ قالَ الَّذِینَ
لایَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ
(۱۱۳) وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَاللّٰهِ اَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وَ سَعی فِی خَرابِها
اُولٰئِکَ ما کانَ لَهُمْ اَنْ یَدْخُلُوهٰا اِلّا خائِفِینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَلَهُمْ فِی
الْاخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۱۴)

دست ماست و برطبق آن عمل مینمائیم؛ ونصاری‌هم گفتند چطور ماکافریم که انجیل کتاب خدا درمیان ما بوده و آنرا قرائت میکنیم؛ آنگاه رسول اکرم (ص) فرمود ای یهود و نصاری همهٔ شما مخالفت باکتاب خدا نموده و بر خلاف آن عمل میکنید اگر بکتاب خدا عمل میکردید یکدیگر را تکفیر نمی نمودید، زیرا خداوندکتب آسمانی را برای‌هدایت مردم وعلاج نابینائی آنها وبیان احکام نازل فرمود وهرملتی‌که به‌کتاب آسمانی پشت پا زده وبرخلاف احکام و موازین و حجت خدا رفتار نماید معصیت کارو مستوجب سخط و غضب پروردگار خواهد بود.

سپس پیغمبر به یهودیان توجه و خطاب فرمود از مخالفت با اوامر خداوند

نماز بپا دارید و زکوة بدهید و هر چه برای آخرت خود پیش بفرستید در نزد خدا خواهید یافت و خداوند بتمام کار های شما آگاهست(۱۱۰) یهودیها گفتندکسی جز یهود و نصاری داخل بهشت نمیشود ای پیغمبر بگو این آرزوئی است که شما دارید اگر راست میگوئید برهانی برصدق آن بیاورید(۱۱۱) آری کسیکه تسلیم حکم خدا شد و نیکوکاریرا پیشه خود قرار داد پاداش او نزدخداست وچنین کسی ترس واندوهی نخواهدداشت (۱۱۲) یهود ادعاکنند که نصاری برحق نیستند ونصاری نیز به یهودچنین گویند ، وحال آنکه هر دو در تلاوت و خواندن کتاب آسمانی یکسانند و کفاریکه صاحب کتاب نیستند نیز ایندعوی را بنمایند نسبت بآنان خداوند روز قیامت حکم فرماید میان آنها (۱۱۳) کیست ستمکارتر ازآنهائیکه مردم رااز یاد خدا درمساجد منع نماید ودر خرابی مساجد کوشش کنند؟ چنین اشخاص نباید داخل مساجد بشوند مگر آنکه ازآنها ترسناك باشید در دنیا برای آنان ذلت وخواری است و در آخرت برای آنها سخت ترین عذاب خواهد بود(۱۱٤)

بپرهیزید و چون پیشینیان خود بر خلاف کتاب رفتار ننمائید که در حق آنها فرمود **فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم** وگرفتار عذابی شدندکه خداوندمی فرماید : **فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء** یعنی بیماری طاعون را بر آنها فرستادیم که یکصد و بیست هزار نفر آنها هلاك شدند ویکبار دیگرعذابی بآنها نازل نمودیم که یکصدوبیست هزار نفر دیگرآنها بعلت مخالفت امر پروردگار تا بودشدند و زمانی که نزدیك آن شهر که قبلا بیان آن گذشت رسیدند و دروازهٔ بسیار بلند آن را دیده گفتند ما رکوع و خضوع نمیکنیم و تصور میکردند که باید موقع ورود بشهر و گذشتن از دروازه باید خم شوند میگفتند ما محتاج برکوع نیستیم و چرا موسی

وَ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ

(۱۱۶) بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَالِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ

بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ

الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَ لَئِنِ

اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

ووصی او یوشع بن نون ما را در کارهای باطل تمسخر مینمایند وبجای آنکه امر شده بود در موقع عبور از دروازه کلمه **حطة** را بگویند بآن اشاره نموده و میگفتند **هطا سمقاثا** یعنی گندم سرخ وتبدیل نمودند کلامی را بکلمهٔ دیگروامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود برای بنی اسرائیل باب حطه مقرر ونصب گردیده وبرای شما امت محمد صلی الله علیه و آله باب حطهٔ از آل محمد صلی الله علیه و آله نصب ومقرر شد که ازآنها پیروی نموده وملازم راه آنها شوید تا هدایت یافته وبسبب اطاعات ازائمه معصومین گناهان شماآمرزیده وحسنات شما زیادگردد و باید بدانند باب حطهٔ شما از باب حطهٔ یهودیان افضل است زیرا باب حطه آنها از چوب بود و ما از جنس شمائیم و براستی سخن گفته و رهبر مؤمنین و برترین مردم عالم هستیم وهم در این معنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده ایمردم اگر کسی بخواهد در دنیا مانند من زندگی کند و مثل من بمیرد و در آخرت در بهشتی که بفرمان پروردگار خلق و ایجاد شده جایگزین شود باید ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را

مشرق ومغرب ملك خداست بهر طرف روی کنید بسوی خدا متوجه شده‌اید و خداوند بهرجا محیط وبهمه چیز داناست (۱۱۵) گفتند از برای خدا فرزندیست خداوند منزه است از آنکه فرزند داشته باشد آسمان وزمین ملك خداست وهمه موجودات فرمانبردار او میباشند (۱۱۶) خداوند ایجاد کننده آسمانها و زمین است و چون موجودی بیافریند گوید موجود باش فوراً بوجود آید (۱۱۷) مردمان نادان گویند چرا خدا باما سخن نمیگوید یا معجزه و کتابی برای ما نمیفرستد سابقین نیز مانند اینها سخنانی میگفتند و دلهایشان در نادانی و جهالت بهم شباهت دارد و ما آیات خود را برای اهل یقین بیان نموده وروشن کردیم (۱۱۸) ای پیغمبر تو را بحق فرستادیم که بشارت دهی مردم را به بهشت و از عذاب دوزخ بترسانی و از تو پرسش نشود که چرا کافران براه جهنم رفتند (۱۱۹) و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد مگر از آئین آنها پیروی نمائی واگر چنین اظهاری بتو ای پیغمبر نمایند بگو بآنان راهی را که خدا راهنمائی فرماید البته راه حق است و اگر بعد از یافتن راه حق بمیل وخواهش ایشان پیروی کنی دیگر خدا یار ویاور تو نخواهد بود (۱۲۰)

داشته و دوستان او را دوست ودشمنانش را دشمن بدارد وذریه علی را دوست بدارد چه آنها از خمیره من خلق شده‌اند و وارث علم ودانش من هستند و وای بحال کسی از امت من که تکذیب فضائل آنها را بنماید -

حضرت عسکری عليه السلام در تفسیر آیه: **و من اظلم ممن منع مساجد الله** فرمود همینکه خداوند پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم را مبعوث به پیغمبری نمود و امرفرمود دعوتش را ظاهر و کلمه حقه توحید را منتشر کند وبت پرستی قریش را سرزنش ومورد ملامت قراردهد، اخیار شیعیان در خانه کعبه بقعه‌هائی داشتند که در آنجا نماز میخواندند مشرکین آنها را بشدت مانع شده و آنقدر سختگیری وفشار وارد ساختند که پیغمبر اکرم ناگزیر از هجرت بمدینه گردید و برای آنکه با پرستش خدای یگانه مکه آباد نشود، مساجد شیعیان را خراب نمودند خداوند برسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم وحی فرمود از دور شدن مکه ومهاجرت غمگین مباش بزودی تو را بانصرت وفیروزی بمکه برگردانیم

اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (١٢١) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (١٢٢) وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (١٢٣) وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (١٢٤) وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمٰعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (١٢٥)

و از مشرکین که مانع دخول شما بمکه و خانه کعبه شده‌اند جلوگیری کنیم، و آنها نباید بمسجدالحرام داخل شوند مگر با ترس و خواری و برای آنها در دنیا کمال ذلت خواهد بود که نتوانند وارد کعبه شوند، ودر آخرت هم گرفتار عذاب سخت خواهند شد

و طبرسی بسند خود ازحضرت صادق (ع) در معنای این آیه روایت نموده است که فرمود قریش رسول اکرم (ص) را از ورود بحرم و خانه کعبه منع نمودند.

و شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسند خود از محمدبن‌حسین روایت نموده گفت

علی بن ابراهیم از حضرت صادق(ع) روایت کرده فرمود آنچه راکه بآن ابراهیم را مورد آزمایش قرار داد همان بود که در خواب دید باید فرزندش را بذبح برساند و در مقام اجرای امر پروردگار بر آمد خداوند درعوض او ابراهیم را پیشوای خلق قرار دادوفرمود: انی جاعلك للناس اماماً ابراهیم عرض کرد ومن ذریتی. خطاب رسیدلاینال عهدی الظالمین یعنی عهد من بپیشوای ستمکار نرسد سپس بر آنحضرت حنیفیه نازل‌شد و او ده چیز بود پنج چیز او در سر باشد: گرفتن شارب، میانه گذاشتن محاسن، کوتاه کردن موی‌سر، مسواك، و خلال نمودن، و پنج چیزدیگر دربدن است: برطرف کردن مو

کسانیکه برای آنها کتاب فرستادیم وآنرا تلاوت نموده و حقش را بجاآورند آنان اهل ایمانند،وآنهائیکه بکتاب کافر شدند ونسبت بآن کتاب قدردانی نکردند از زیان کاران بوده باشند (۱۲۱) ای بنی اسرائیل متذکر شوید نعمتهائیکه برشما ارزانی داشتیم وشما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم (۱۲۲) بترسید ازروزیکه پاداش اعمال خود را در آنروز مشاهده مینمائید و کسی را بجای دیگری مجازات نکنند وفدائی هم نپذیرند وشفاعت کسی سودی نبخشدوکسی را یاوری وکمك نباشد (۱۲۳) بیاد آر وقتیکه خداوند ابراهیم را بامری آزمایش فرمودو او بجـا آورد خداوند فرمود ای‌ابراهیم تورا به پیشوائی‌خلق برگزیدیم، ابراهیم عرض کردپروردگارا این پیشوائی‌را بفرزندانم نیزارزانی میداری؛خطاب رسید اگر شایستگی آن راداشته باشند عطا کنم وهرگز عهد من بمردم ستمکار نخواهد رسید (۱۲۴) بیادآورزمانیکه خانه کعبه را مقام امن و مرجع دین خلق قرار دادیم و گفتیم مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خودقرار دهید واز ابراهیم واسمعیل عهد گرفتیم که خانهٔ ما را ازهرنجاست وپلیدی پاکیزه دارند برای آنکه اهل ایمان بطواف و اعتکاف حرم بیایند و در آنجا بنماز و اطاعت حق بپردازند (۱۲۵)

نامهٔ حضور حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام نوشتم شخصی در بیابان است و هواتاریك‌وابر است بیکطرف نماز بجا آورد ، پس‌از اتمام‌نمازخورشید نمایان شدومعلوم‌گردید نماز او بطرف قبله نبوده آیا نماز را باید اعاده نماید یاخیر ؟ مرقوم داشته بودند اگر وقت باقی است اعـاده باید نمود والا اعاده لازم نیست‌خداوند میفرماید: **فاینما تولوا فثم وجه الله**

و ابن بابویه بسند خود از حلبی روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت

از بدن،ختنه نمودن، گرفتن ناخن،غسل جنابت،طهارت گرفتن باآب، اینها حنیفیه پاکیزه بود که بحضرت ابراهیم‌عطا شد و باقی است میان مردم‌وهرگز نسخ نشود تا قیامت و بهمین منظورمیفرماید که پیروی کنید ازملت حنیف ابراهیم. وفرمود آنحضرت هنگامیکه‌حضرت ابراهیم خانه کعبه را بنا کرد و مراسم حج بجا آورد کعبه بسوی پروردگار شکایت نمود ازملاقات بادست و نفسهای مشرکین،وحی رسید بکعبه آرام باش در آخر زمان طایفه‌ای را میفرستیم تا تو را پاکیزه کنند از لوث وجود مشرکین و آنها را مانند درخت قطع نموده و تو را از منافقین و مشرکین خالی نمایند .

صادق عليه السلام مردی سواره است ومیخواهد سجده نماز بجاآورد چطور متوجه قبله شود فرمود سجده کند بهر طرف که حیوان سواری او راه میرود ، پیغمبراکرم نماز بجاآورد در حالیکه سوار شتر بود ، و آن ناقه بطرف مدینه سیر مینمود خداوند میفرماید **اینما تولوا فثم وجه الله**

و نیز روایت کرده از زراره گفت حضور حضرت صادق عليه السلام عرض نمودم نماز مسافردر کشتی ومحمل مساوی‌میباشد؟فرمودنماز نافله مساویست اشاره میکند بسجده بهر طرف که حیوان‌سواری‌و کشتی سیر مینمایدلیکن در نماز واجب از محمل‌وحیوان سواری پیاده میشود برای نماز مگر آنکه بترسد از دزد یادرنده گان در اینصورت باشاره سجده میکند امادر کشتی‌نماز را ایستاده بجا آورد و متوجه قبله باشدوحضرت نوح نماز رادر کشتی بجاآورد رو بقبله زراره گفت‌حضورش عرض کردم‌چگونه‌دانست قبله بکدام‌جهت میباشد وحال‌آنکه‌کشتی دورمیزند درسیرش؛ فرمود جبرئیل‌محاذی او می ایستاد گفتم منهم باید متوجه قبله بایستم در حالت تکبیرات ؟ فرمود در نماز مستحب لازم نیست خداوند میفرماید **اینما تولوا فثم وجه‌الله**

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت‌کرده فرمود آنحضرت این آیه در خصوص نماز نافله وارد شده است و این حدیث را در کافی از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام نیز روایت نموده

و در کافی از هشام جوالیقی روایت نموده گفت از حضرت صادق معنای آیه و **قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه** را پرسش کردم فرمود منزه است از اینکه برای خداوند فرزندی باشد .

و در کافی بسند خود از حمران‌بن اعین روایت‌کرده گفت ازحضرت باقر عليه السلام معنای آیه : **بدیع السموات و الارض** را سؤال نمودم فرمود خداوند موجودات‌را بعلم خود ایجاد نمود بدون نمونه‌ای پیش از این آسمان و زمینی نبود آیا نمی‌شنوی که خداوند میفرماید **وکان عرشه علی الماء**

و نیز بسند خود از یحیی روایت کند که گفت از حضرت صادق عليه السلام سئوال کردم چگونگی اراده خداوند و اراده مردم را فرمود ارادهٔ مخلوقات قصد و عزم آنهاست

در دل نهانست که با عمل و انجام خواسته های خود فعلیت و وجود پیدا مینماید. و اما اراده خداوند ایجاد اوست زیرا در خداوند فکر و قصد وخیال نیست واینگونه صفات از ذات کبریائی خدا برداشته شده و اراده خداوند فعلیت موجودات است که بمجرد صدور امر کن (یافت و موجود شو) بوجود میآید بدون سخن ولفظ وتفکری و چگونگی برای او نیست.

در کافی بسند خود ازابی ولاد روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه **الذین آتیناهم الکتاب** را سؤال نمودم، فرمودند مراد ائمه میباشد.

و دیلمی بسند خود روایت نموده که آنحضرت درمعنای همین آیه فرمود با تأنی قرآن را قرائت نموده و معنای آنرا یادگرفته و باحکام آن عمل مینمایند و بوعده‌های خداوند امید وار شده و از عذابهای او ترسان وخائف باشند وازقصص و حکایات آن عبرت گرفته و اوامر الهی را اطاعت واز نواهی او نفس خودرا باز میدارند، بخدا قسم منظور از این آیه آن نیست که قرآن را تدریس نموده و آیات و سوره ها را حفظ کنند و حدود آنرا ضایع و باحکامش عمل ننمایند بلکه مراد تفکر نمودن بآیات و عمل نمودن باحکام قرآنست و در تأیید این بیان خداوند میفرماید: **کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبروا آیاته**.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در آیه **و اتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً** فرمود عدل واجبات است و در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عدل **فدا** و **بدل** است.

آزمایش حضرت ابراهیم

قوله تعالی : **و اذابتلی ابراهیم ربه بکلمات** از این آیه بطور اجمال شروع میشود بقصهٔ حضرت ابراهیم. ابن بابویه بسند خوداز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر همین آیه فرمود مراد از کلمات همان چیزی است که خداوند بآدم تعلیم فرمود که باخواندنش توبهٔ او قبول شد وآن عبارت است از :

«اللهم انی اسئلك بحق محمد و علی وفاطمة والحسن والحسین الاتبت علیّ» پس توبه او قبول شد و خداوند توبه پذیر و مهربانست.

وَ اِذْ قالَ اِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَليلاً ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلى عَذابِ النّارِ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ (١٢٦) وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمعيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّميعُ الْعَليمُ (١٢٧) رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ اَرِنا مَناسِكَنا وَ تُبْ عَلَيْنا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ (١٢٨) رَبَّنا وَابْعَثْ فيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكّيهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ (١٢٩) وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْراهيمَ اِلّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ اِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحينَ (١٣٠) اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمينَ (١٣١)

مفضل بن عمر که راوی خبراست گفت حضورش عرض کردم ای پسر رسول خدا مراد از « فاتمهن » چیست ؟ آنحضرت فرمود یعنی تمام نمودن آن کلمات را تا حضرت حجت قائم عليه السلام که نهمین فرزند امام حسین عليه السلام است و گوید باز حضورش عرضکردم جملهٔ: **جعلها کلمة باقية في عقبه** یعنی چه؟ فرمود امامت را دردریه و نسل حسین عليه السلام تا روز قیامت مستقرمیداریم گفتم چرا امامت فقط منحصر باعقاب وذریه امام حسین عليه السلام شد وازفرزندان امام حسن عليه السلام امام نشدند وحال آنکه هردو فرزند رسول خدابودند فرمود موسی وهارون هم هردو برادر وپیغمبر بودند ولی خداوند ازصلب هارون انبیائی قرار داد و ازاولاد موسی پیغمبری مبعوث نشد ، والبته شایسته وجایز نباشد که علت را تحقیق و بگوید چرا از ذریه یکی خداوند پیغمبری قرار داد و از دیگری قرار نداده است ، همینطور امامت منصبی است که خداوند حکیم ودانای بمصالح دنیا بمقتضیاتی

وچون ابراهیم عرض کرد پروردگارا خانه کعبه را محل امن و آسایش قرار بده وروزی ساکنین او را که بخدا و روز قیامت ایمان آورده اند فراوان نما، خداوند دعایش را باجابت رسانید و فرمود هر کس ناسپاسی کند اگرچه در دنیا اورا اندکی بهره‌مند کنیم لکن در آخرت بآتش دوزخ که بدترین جایگاهی است معذب بداریم (۱۲۶) وقتی ابراهیم و اسمعیل دیوار خانه را بنا کردند عرض نمودند پروردگارا این عمل ما را قبول بفرما، ایخدائیکه شنوا و دانا هستی (۱۲۷) پروردگارا قلب ما را تسلیم فرمان خود بگردان و فرزندانمان رانیز به تسلیم و رضای خود وا بدار وراه اطاعت وپرستش را بما نشان بده توبه و عذر ما را به پذیر زیرا تو بخشنده ومهربانی (۱۲۸) پروردگارا از فرزندان ما شخصی را برسالت بفرست تا بر مردم تلاوت آیات تو را نموده و آنها را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از جهل و پلیدی پاك و منزه گرداند و تو بهر کاری توانا و دانائی (۱۲۹) کسی از آئین پاك ابراهیم رو بر نگرداند بجز مردم بی‌خبر، چه ما ابراهیم را در دنیا بشرف رسالت اختیار نمودیم و در آخرت هم از شایستگان است (۱۳۰) زمانی ابراهیم عزیز و محترم شد که خداوند باو فرمود سر بفرمان من فرود آر، عرض کرد مطیع و فرمانبردارم (۱۳۱)

درذریه امام حسین عليه‌السلام مقرر داشته و کسی حق آن ندارد که ازخداوند سئوالی بنماید و خداوند افعال بندگان را سئوال خواهد فرمود.

و در کافی از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده که فرمود حضرت ابراهیم پیغمبر بود لکن امام نبود تاآنکه خداوند فرمود: **انی جاعلك للناس اماماً**

ودرروایت دیگر ازآنحضرت نقل کرده که فرمودخداوند ابراهیم راقبل ازآنکه بپیغمبری منصوب فرماید بندهٔ مخصوص خود گردانید و بعد او را پیغمبر نمود پیش از آنکه بمقام رسالت برساند و پس از آن قبل از ترفیع بمقام خلت رسولش کرد وپیش از آنکه بامامت برسد رتبهٔ خلیلی باو عنایت کرده و پس ازآنکه عطایای مشروحه راباو مرحمت نمود با بیان « انی جاعلك للناس اماما » منصب امامت باو کرامت فرمود.

و نیز از حریز روایت کرده که گفت بعضی از اصحاب حضرت باقر عليه‌السلام در قول

وَ وَصّی بِها اِبراهیمُ بَنیهِ وَ یَعقُوبُ یا بَنِیَّ اِنَّ اللهَ اصطَفی لَکُمُ الدّینَ فَلا
تَموتُنَّ اِلّا وَ اَنتُم مُسلِمُونَ (۱۳۲) اَم کُنتُم شُهَداءَ اِذ حَضَرَ یَعقُوبَ المَوتُ اِذ
قالَ لِبَنیهِ ما تَعبُدُونَ مِن بَعدی قالُوا نَعبُدُ اِلهَکَ وَ اِلهَ آبائِکَ اِبراهیمَ وَ اِسمعیلَ
وَ اِسحقَ اِلهاً واحِداً وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ (۱۳۳) تِلکَ اُمَّةٌ قَد خَلَت لَها ما کَسَبَت
وَ لَکُم ما کَسَبتُم وَ لا تُسئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعمَلُونَ (۱۳۴) وَ قالُوا کُونُوا هُوداً
اَو نَصاری تَهتَدُوا قُل بَل مِلَّةَ اِبراهیمَ حَنیفاً وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکینَ (۱۳۵)
قُولُوا آمَنّا بِاللهِ وَ ما اُنزِلَ اِلَینا وَ ما اُنزِلَ اِلی اِبراهیمَ وَ اِسمعیلَ وَ اِسحقَ وَ
یَعقُوبَ وَ الاَسباطِ وَ ما اُوتِیَ مُوسی وَ عیسی وَ ما اُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِن رَبِّهِم لا
نُفَرِّقُ بَینَ اَحَدٍ مِنهُم وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ (۱۳۶)

خداوند که میفرماید «لاینال عهدی الظالمین» روایت نموده‌اند که آن حضرت فرمود امام از مردم ستمکار و اشخاص ظالم نمیباشد.

هشام بن حکم از حضرت صادق علیه‌السلام در تفسیر : **انی جاعلک للناس اماما** روایت کرده که فرمود اگر اسمی بالاتر وافضل تر از امام بود خداوند مارا بآن اسم مینامید.

ودرروایت سعدبن عبدالله است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود آیا این مردم منکر اطاعت امام هستند و نمیدانند که خداوند اطاعت امام‌را واجب فرموده است بخدا قسم در روی زمین مقام و منزلتی بالاتر از مقام و منزلت امام نیست زمانی حضرت ابراهیم پیغمبر بود و از طرف پروردگار باو وحی میرسید خداوند خواست اورا گرامی بدارد و بزرگ بشمارد خطاب فرمود که ترا امام مردم نمودم و همینکه ابراهیم فضیلت واهمیت مقام امامت را دانست ازخداوند درخواست نمود که امامت را درذریه من هم قرار بده

ابراهیم و یعقوب بفرزندان خود سفارش نمودند که ایفرزندان، خداوند برگزید از برای شما دینی، همیشه از آن دین پیروی نموده و تا هنگام مرگ تسلیم رضای خدا باشید (۱۳۲) آیا بودید حاضر هنگام مرگ یعقوب که بفرزندان خود گفت شما پس از مرگ من که را پرستش مینمائید؟ گفتند خدای تو و پدرانت ابراهیم واسمعیل و اسحق راکه معبود یکتاست پرستش نمائیم و مطیع و فرمانبردار او باشیم (۱۳۳) کسانیکه درگذشته‌اند هر بد و نیکی که بجا آوردند برای خود بوده‌وشما هم هرچه کنید برای خویش خواهید کرد ومسؤل کار دیگران نخواهید بود (۱۳۴) یهود و نصاری بمسلمانان گفتند بآئین ما در آئید تا راهنمائی شوید، بگو ای پیغمبر بآنها ما دین اسلام را که آئین ستودهٔ ابراهیم‌است پیروی مینمائیم، ونبوده‌هرگز آئین ابراهیم از مشرکین(۱۳۵) بگوئید ما مسلمانان ایمان بخدا آوردیم و بقرآنیکه برسول‌اکرم نازل شده و بآنچه به پیغمبران گذشته چون ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب وفرزندان او و موسی وعیسی‌وآنچه بهمه پیغمبران ازجانب پروردگار نازل شده ایمان داریم‌ومیان‌هیچکدام از پیغمبران فرقی نگذاریم و تسلیم فرمان خدا هستیم (۱۳۶)

خطاب رسید ای ابراهیم عهد من بستمکاران نرسد و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود امامت در نسل و ذریهٔ ماست ودر غیرما نمیباشد.

ابن بابویه بسند خود از عبدالعزیز بن مسلم روایت کرده که گفت ما درطوس خدمت‌حضرت رضا علیه‌السلام بودیم در یکروز جمعه برای نماز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم و بین ماگفتگو ازامر امامت شد وهرکسی برای خود اظهاراتی مینمود ازآنجا بیرون‌آمده خدمت حضرت شرفیاب وچگونگی‌را عرضکردم، حضرت تبسمی فرموده وگفتند ای عبدالعزیزجماعتی از مردم نادان فریب و گول خورده اند، خداوند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبض روح نفرمود مگرآنکه دین‌را برای‌مردم کامل فرمود، قرآن راکه کتاب‌آسمانی وحدود و احکام و بیان حلال وحرام است و تمام چیزهائی که مردم‌بآن احتیاج‌دارند‌نازل کرده،وفرموده‌است «مافرطنا فی‌الکتاب من شیئی» یعنی هیچ چیزی‌را

در قرآن فروگذار نکردیم مگر آنکه آنرا بیان نمودیم ودر سال حجة‌الوداع که پایان عمر پیغمبر اکرم بود آیه « الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً » نازل شد که اتمام دین را با ابلاغ امر امامت مدلل میسازد و میفهماند که با امامت کمال دین حاصل گردید و پیغمبر اکرم برحمت ایزدی نپیوست مگر آنکه تمام دین را برای امت خود بیان فرمود و راه دین را روشن ساخت و آنان را براه حق و و راستی رهبری کرده وعلی امیرالمؤمنین عليه السلام را بامامت منصوب و نشانهٔ مردم قرارداد وچیزی که مورداحتیاج مردم بودفروگذار ننمود وبیان کرد برای آنها، وهرکس بگوید خداوند دین را کامل وتمام ننموده، رد برقرآن نموده و هرکه ردبرقرآن کند کافر است، آیا این مردم قدر و منزلت امام را می‌شناسند؟ وموقعیت امام را درمیان مردم تشخیص میدهند ؟ تا بتوانند خودشان امامی انتخاب کنند؟ ای عبدالعزیز بدان شأن امام اجل و مقامش بالاتر از آنست که مردم باعقل نارسای خود امام معین نمایند، امامت را خداوند پس ازمقام پیغمبری وخلیلی ودرمرتبه سوم شرافت وفضیلت بابراهیم عطا فرموده وخداوند در قول خود « انی جاعلك للناس اماماً » اشاره بهمین فضیلت نموده ومیفرماید: شخص من که پروردگار جهانیان میباشم ترا ای ابراهیم امام مردم مینمایم و ابراهیم ازاین منصب خود خوشحال شد و از خداوند تقاضا نمود که آن منصب را بفرزندانش هم عطا کند خداوند فرمود عهد من که منصب امامت است باشخاص ظالم و ستمکار نمیرسد ای عبدالعزیز این آیه باطل میکند امامت هرظالمی را و ثابت و مدلل میدارد امامت برگزیدگان خداوندرا. وعیاشی همین روایت را بسندهای بسیاری ازائمه نقل نموده است

درامالی بسندخودروایت کرده که رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمودمن دعوت پدرم ابراهیم خلیل هستم اصحاب عرضکردند چطور ای رسول خدا ؟ فرمود بابراهیم ازجانب خداوند وحی رسید که من ترا برای مردم امام قراردادم، ابراهیم را فرح وخوشحالی فراگرفت از پروردگار درخواست نمود که بذریه من هم منصب امامت عطافرما، خطاب رسید که من عهدی که وفا نمیکنم بتو عطا ننمایم، عرضکرد خدایا آن چه عهدیست که وفا نمینمائی؟ فرمود عهد من امامت است و آنرا بفرزندان ستمکارت تفویض نخواهم کرد عرضکرد فرزندان ستمکار من کیستند؟ فرمود هرکس غیر ازمن ببت ویاچیزهای دیگری سجده

کرده باشد هرگز او ویا ذریهٔ او را امام مردم ننمایم، پیغمبر اکرم فرمود آن تقاضای ابراهیم منتهی شد بمن و علی که هیچیك ازما هرگز بغیر خدا سجده نکرده‌ایم، لذا خدامرا بپیغمبری مبعوث و علی را امام و وصی من فرمود و عجب این است که این روایت را عامه هم نقل نموده اند.

ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب بسند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود من دعوت پدرم ابراهیم هستم تا آخر روایت عیناً ذکر نموده که فرمود من و علی هرگز سجده برای غیرخدا نکردیم و خداوند مرا بپیغمبری و علی را بامامت وولایت ووصایت من برگزید. (وازاین آیه هفت چیز استفاده میشود اول معصوم بودن امام علیه‌السلام ، دوم امام را خداوند باید معین بفرماید ومجعول است بجعل الهی، سوم زمین هرگزخالی ازحجت خدا نیست چهارم امام مؤیداست ازجانب خداوند پنجم اعمال بندگان بر امام پوشیده نیست ، ششم امام واجب است دانا باشد بآنچه مردم محتاج هستند از امور دین ودنیا، هفتم محال است کسی ازجهت فضیلت نفسانی برامام برتری داشته باشد و دلیل هریك بجای خود بیان خواهد شد) .

در کافی بسند خود ازابی الصباح کنانی روایت کرده در ذیل آیه : **واذ جعلنا البیت مثابة للناس** گفت از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال نمودم که تکلیف شخصی که نماز طواف حج و عمره را فراموش کرده در مقام ابراهیم بجا بیاورد چیست ؟ فرمود اگر در شهر مکه است بآنجا رفته و دو رکعت نماز طواف فراموش شده را بجا بیاورد و اگراز مکه بیرون رفته امر نمیکنم که مراجعت نماید ودرهمان مقام بجا آورد خداوند میفرماید : **و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی**

و نیز ابی بصیر بسند خودازآن حضرت عین همین روایت رابیان نموده بزیادتی اینکه (هرجا متذکر شد بجا بیاورد آن نماز را) و درتهذیب روایت کرده بسندخود از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود جایز نیست که مردم نماز طواف را غیراز مقام ابراهیم درجای دیگر بجا بیاورند ، واگر در جای دیگرخواندند باید آن نماز را اعاده نمود و در مقام بجاآورند ودر این مسئله روایات زیادی بهمین مضمون وارداست است .

در کافی ازحضرت صادق علیه‌السلام درمعنای آیه : **طهرا بیتی للطائفین و العاکفین**

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸) قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹) أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَعِيلَ وَإِسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱) سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

روایت کرده که فرمود شایسته نیست کسی قبل از آنکه شستشو و نظافت نموده وخود را پاك و پاکیزه نماید وارد مکه شود .

ابن بابویه در فقیه بسندخود از عبدالله بن‌علی‌حلبی روایت نموده گفت‌ازحضرت صادق عليه‌السلام سؤال نمودم آیا زنها هم موقع ورود بمکه باید غسل کنند؛ فرمود بلی‌سزاوار نیست کسی داخل مکه بشود مگرآنکه‌غسل کند وخود را ازعرق و کثافات پاك نماید و این روایت را عیناً شیخ در تهذیب نقل نموده .

علی‌بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود یهودیان پیغمبر اکرم راسخریه مینمودند و بآنحضرت میگفتند شما میگوئید دین من ناسخ دینهای دیگر است اکنون خودت به تبعیت از دین ما بجانب قبله نماز میگذاری؛ پیغمبر از این گفتار یهودیان سخت آزرده شد، در دل شب بآسمان نگاه مینمود وانتظار وحی پروردگار را در مورد قبله میکشید ، چون روز بعد وقت نماز ظهر رسید پیغمبر درمسجد

واگر یهود و نصاری بآنچه شما مسلمین ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند راه‌حق را بیابند و اگر از حق روگردانیده خداوند بزودی شما را از شر اینها حفظ فرمایدو کفایت کند و خدا شنوا و باحوال مردم آگاهست(۱۳۷) رنگ آمیزی خدا است که بمسلمانان رنگ فطرت ایمان وتوحید بخشیده وهیچ رنگی بهتر از ایمان بخدانیست و ما او را از روی خلوص پرستش میکنیم (۱۳۸) ای پیغمبر باهل کتاب بگو ما را با شما درباره خدا پرستی چه جای بحث‌وجدال است او پروردگار ما وشماست مامسؤل کار خود و شما مسؤل کردار خویش هستید ما مسلمانان تنها کسانی هستیم که خدا را از روی‌خلوص‌ستایش مینمائیم(۱۳۹) آیا میگوئید شما اهل کتاب که ابراهیم واسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر آئین یهودیا نصاری بودند؟ خدا بهتر میداند یاشما وکیست ستمکار تر از آنکه شهادت خدا راکتمان کند و خدا بر آنچه عمل میکنید غافل نیست(۱٤۰) گذشتگان هرچه کردند برای خود کردند و شما هم هر چه‌کنید بسود خویش کنید و مسؤل کار آنها نخواهید بود (۱٤۱) مردم سفیه بی‌خرد خواهند گفت‌سبب چه‌شد که مسلمانان ازقبله‌ای که بر آن بودند (بیت‌المقدس)روبرگردانیدند بکعبه ، بگو ای پیغمبر مشرق ومغرب ملك خداست وهرکه‌را او بخواهد براه راست راهنمائی فرماید (۱٤۲)

در مجمع البیان سبب نزول آیه را چنین روایت نموده است که چون ابراهیم‌اسمعیل و هاجر را در مکه گذاشت‌وبسوی شام برگشت جمعی ازاهالی یمن نزد آنهاسکونت نمودند، همینکه اسمعیل بزرك شد عیالی از آنهاگرفت مادرش هاجرهم پس‌از چندی وفات‌کرد، ابراهیم‌ازساره اجازه گرفت که برای‌دیدارفرزندش بمکه بیاید ساره‌موافقت نمود بشرطی‌که نزد اسمعیل توقف نکند ، ابراهیم بمکه آمد و فهمید که هاجر فوت

بنی سالم نماز را بجماعت شروع نمود و دو رکمت آنرا بجاآورده ، ناگاه جبرئیل نازل شد و بازوی پیغمبر را گرفت و اورا بطرف کعبه برگردانید و آیه۱٤٤ نازل شد باین ترتیب نمازظهرآن روز را دو رکعت بطرف بیت‌المقدس ودو رکمت دیگر او رابطرف کعبه بجا آورد ، و روی این موضوع یهودیها گفتند مضمون آیه ۱٤۲ را و معلوم میشود که آیه اول قبلا نازلشده و پس از آنکه پیغمبر اکرم سیزده سال در مکه و هفت ماههم در مدینه نماز را بطرف بیت المقدس بجا می‌آورد قبله بسوی حرم مکه معظمه برگشت ،

نموده بطرف خانهٔ اسمعیل رفت ازعیال اوپرسید که شوهرت کجاست؟ گفت بشکاررفته مجدداً سئوال نمود که آیا مهمان میخواهی؟ زن جواب داد من چیزی ندارم و کسی‌هم نزد من نیست ابراهیم گفت هروقت شوهرت آمد سلام مرا باو برسان و بگو عتبه خانه خود را تغییربده، و بدون توقف مراجعت نمود، اسمعیل وقتی بخانه آمد رائحه پدر استشمام نمود ازعیالش پرسید درغیبت من کسی باینجاآمده؟ گفت پیرمردی باین صفت آمد و ابراهیم را تحقیر نمود، سؤال کرد آیا چیزی نگفت؟ زن جواب داد آنمرد سلام رسانید و سفارش نمود که عتبه وآستانهٔ درخانه‌ات را تغییر بده اسمعیل منظور پدر را درك کرده وفوراً عیالش را طلاق داده وعیال دیگری اختیار کرد، ابراهیم مرتبهٔ دیگر بقصد دیدار فرزند بمکه آمد اتفاقاً این دفعه هم اسماعیل در خانه نبود ازعیالش پرسید شوهرتو کجاست؟ عرضکرد برای صید ازمنزل بیرون رفته انشاءالله بزودی خواهدآمد شما فعلا پیاده شده و رفع خستگی کنید خدا شما را رحمت فرماید، ابراهیم باو گفت آیا مهمان میخواهی؟ عرضکرد بلی و برای او شیروگوشت حاضر نمود و ابراهیم دعا کرد وبرکت آنها را ازخداوند مسئلت نمود، و اگر آنروزعیال اسمعیل برای‌پذیرائی ومهمانی‌ابراهیم خرما ویاگندم وجوآورده بود ازبرکت دعای ابراهیم بیشترمحصولات روی زمین ازآن سه چیزمیشد عیال اسمعیل تقاضا نمود که اجازه دهد آب آورده و سر و صورت ابراهیم را بشوید ولی چون‌ساره شرط کرده بود توقف ننماید پیاده نشد اماآنزن در نزدیکی مقام ابراهیم طرف راست سرابراهیم را شست و برگشت طرف چپ او را هم شستشو داد، ولی اثرقدم ابراهیم باقی ماند حضرت ابراهیم در آنجا بعیال اسمعیل گفت هروقت شوهرت آمد از طرف من باو سلام برسان و بگوبپا دارد آستانه درمنزل‌خود راومراجعت نمود، اسمعیل بخانه آمد رایحهٔ پدر خود رااستشمام نمود از عیالش پرسید آیاکسی نزد تو آمده است؟ عرضکرد مرد پیرخوش صورت و خوش بوئی آمد وسلام بتورسانیدو گفت عتبه درخانه خودرابپادارواین محل قدم‌اوست (در مقام اسمعیل) اسمعیل بطرف مقام رفت و جای قدم پدر را بوسید

ابن بابویه بسند خوداز حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که درآیه: ومن یرغب عن ملة ابراهیم فرموددراینجامراد ازصالحین‌پیغمبر وائمه‌است که‌امرونهی‌خدارا عمل

مینمایند و مردم از حضور آنها صلاح امور خود را مشورت و درخواست مینمایند و آنان از اظهار نظر و رأی و قیاس در دین خدا دوری میجویند و همینکه خداوند امر فرمود که بپیروی از من فرمان بردارید؟ گفتند مطیع و فرمانبرداریم و پیغمبران دیگر بایشان اقتدا نموده اند چنانچه خداوند در آیه های بعد از این میفرماید: **ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون** یعنی بولایت امیرالمؤمنین راضی و تسلیم شوید.

کلینی بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه: **و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً** فرمود مراد از اهل ما ائمه و شیعیان ما میباشیم و منظور از ومن کفر کسانی هستند که منکر ولایت ما میباشند

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود وقتی حضرت ابراهیم دعا نمود و از خدا خواست و گفت: **وارزق اهله من الثمرات** قطعه‌ای از زمین اردن جدا شد و آمد و بدور خانه کعبه هفت شوط طواف نمود و بعد بمحل خود مستقر گردید و از این جهت آن محل را طائف نام نهاده اند.

و نیز بسند خود از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند آیا قبل از بعثت پیغمبر خاتم کسی از پیغمبران در خانه کعبه حج بعمل آورده است؟ فرمود بلی مگر حکایت شعیب را در قرآن نمیدانی که بموسی گفت من دخترم را بتو تزویج مینمایم **علی ان تأجرنی ثمانی حجج** بشرط آنکه هشت حج از جانب من بجا آوری و مراد از اجیر شدن موسی فقط هشت سال نبود، زیرا اگر مقصود آن بود میفرمود ثمانی سنین و آدم و نوح حج کردند و سلیمان بن داود با تمام لشکر جن و انس و طیور حج بجا آورد و موسی با شتر قرمزی حج خانه کعبه نمود و آن خانه همانست که خداوند میفرماید **ان اول بیت وضع للناس** تا آخر آیه و نیز میفرماید: **و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت** تا آخر آیه و خداوند حجرالاسود را برای آدم وقتی نازل کرد که خانه موجود بود.

حرکت ابراهیم از شام بسوی مکه

هشام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت ابراهیم در وادی شام بود که از عیالش هاجر اسمعیل متولد شد و عیال دیگرش ساره چون فرزند نداشت از وجود آن مولود

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً (۱٤۳) وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَ اِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً اِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ اِيمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱٤٤)

مغموم و متأثربود و پیوسته ابراهیم را اذیت میکرد و از هاجر نزد او شکایت مینمود ناچار ابراهیم از خداوند درخواست نمود که وسیلهٔ فراهم آورد تا رفع مزاحمت شود خداوند وحی فرستاد که زن در حکم استخوان پهلو است که کج باشد اگر رها کنی او را لذت بری واگربخواهی آنرا راست کنی می‌شکند و فرمود اسمعیل و مادرش را از شام بیرون ببر، عرضکرد پروردگارا بکدام مکان ببرم؟ فرمود بسوی حرم وزمین امن وامان و آن اولین قطعه‌زمینی‌است که آفریده‌ام یعنی مکه پس جبرئیل بابراق از آسمان بزمین فرودآمد و ابراهیم و اسماعیل و هاجررا حمل نمود بهرزمین خوش آب وهوا و پردرخت که میرسیدند ابراهیم از جبرئیل می پرسید اینجاآن زمین است جبرئیل میفرمود خیر تا آنکه بزمین مکه رسیدند و در محل خانه‌کعبه فرود آمدند حضرت ابراهیم با ساره عهدکرده بودکه هاجرو پسرش را برساند و برگردد در همانجائی که فرودآمده بودند درختی بودهاجرعبائی بآن درخت انداخت وسایبانی ترتیب دادچون حضرت ابراهیم آنها را جای داد خواست بسوی ساره مراجعت کند هاجر گفت چگونه ما را در این وادی غیر مسکون که آب و زراعت و هیچ انیسی وجود ندارد می گذاری ؟ فرمود من‌بامرخداوندشما را باینجاآورده‌ام و خداوند خودش کفیل وروزی دهنده و نگهبان شمااست وهمینکه خواست حرکت کند و حالت عیال و فرزند خود را مشاهده کرد گفت : **ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیرذی زرع عندبیتك المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون** (آیه ٤٠ سوره‌ابراهیم) هنگام ظهراسمعیل تشنه‌شده

و ما شما را امة معتدل قرار دادیم تا شما گواه بر مردم باشید و پیغمبر گواه بر شما امة بوده باشد (۱۴۳) ای پیغمبر ما قبله ای که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر آنکه بیازمائیم طائفه‌ای را که پیروی تو را مینمایند از آنهائیکه مخالفت میکنند و این تغییر قبله بسیار بزرك نمود مگر در نظر هدایت یافتگان بخدا و خداوند ضایع نگرداند اجر پایداری شما را در راه دین و ایمان و او نسبت بخلق مهربانست (۱۴۴)

و از مادر طلب آب نمود هاجر بجستجوی آب بتکاپو افتاد درمحل سعی فریاد بر آورد آیا در این مکان انسانی هست و اسمعیل از نظرش پنهان شد بالای کوه صفا رفت از آنجا آبنمائی بنظرش رسید گمان کرد که آبست از آنجا رفت و جدیت کرد تا بمحل سعی رسید و اسمعیل از نظرش غائب گردید باز در طرف صفا آبنمائی پیدا شد چون بدانجا رفت دید آب نیست تا هفت مرتبه این منظره ورفت وآمد تکرار شد بارهفتم که‌هاجر بکوه‌مروه رسیده بود دید اززیر پای فرزندش اسمعیل آبی هویداشده وفوران مینماید دور آب‌را بوسیله ریگها محکم نمود وبزمزم نامیده‌شدواگرجلو آب رانبسته بود تا عرفات جریان پیدا میکرد وبراثر پیدایش آب حیوانات‌و پرنده گان‌در آن مکان جمع‌شده و‌مردم آن حوالی بوجود آب‌پی‌برده وددتعقیب پرنده‌گان بآن‌محل رسیدند که هاجر و فرزندش در زیر سایبان و در پناه درختی نشسته و چشمهٔ آبی برای آنها جاری شده از هاجر پرسیدند توکیستی وسرگذشت تو چیست ؟ گفت من مادر فرزند ابراهیم خلیل الرحمن میباشم، و این پسرهم‌فرزند اوست که بموجب امرخداوند مارا باین مکان‌آورده‌ومنزل داده، بهاجر گفتند آیا اجازه میدهی که ماهم باینجا بیائیم و در نزدیکی شما سکونت اختیار کنیم ؟ جواب داد بدون اجازهٔ ابراهیم نمیشود درخواست شما موکول بآمدن ابراهیم و موافقت واجازهٔ اومیباشد، روز سوم ابراهیم آمد ،هاجر قضیه را باواطلاع داده عرضکرد اینجا مردمی هستند واجازه میخواهند که درنزدیکی ما سکونت نمایند آیا اجازه میفرمائی ؟ فرمود بلی هاجربآنها اجازه داد که در همان نزدیکی چادر زده و منزل نمودند وهاجر باآنها انس گرفت مرتبهٔ دوم که ابراهیم آمد

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (١٤٥) وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٤٦) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (١٤٧)

وديد عده‌ای آنجا آمده‌اند خوشحال شد مردم آنطایفه هر یك گوسفندی باسمعیل بخشیدند و هاجر و اسمعیل باآن گوسفندان امرار معاش مینمودند چون اسمعیل بحد رشد و بلوغ رسید خداوند بابراهیم امر کرد خانه کعبه را بناکند عرضکرد خدایا در کدام مکان؟ خطاب رسید درآنجائی که آدم فرود آمد و برقی زد و حرم را در نور برق تشخیص داد واین محل بقعهٔ بود که برای فرود آمدن آدم ایجاد شده و همیشه برپابود حتی در زمان طوفان نوح هم که دنیا راآب غرق کرد آن خانه باقی بود و از این جهت بیت عتیق نامیده شده که از غرق شدن محفوظ مانده بود و چون خواست بنای بیت را بگذارد جبرئیل بآنجافرود آمد و خطی کشید وپس از آن خداوند ستونهای سنگی از بهشت بدانجا فرود آورد و از همان سنگی که در زمان آدم فرود آورده بود که از برف سفیدتر بوده وچون دست کفار بآن خورد سیاه شد، پس ابراهیم شروع بساختمان بنا نمود و اسمعیل از کوه ذی طوی سنك حمل میکرد و همینکه بنا بارتفاع نه زراع رسید خداوند محل حجرالاسود را بابراهیم نشان داد وآن سنك را از زمین بیرون آورد و در جائی که از اول قرار داشت نصب نموده و همینکه بنا پایان یافت دو در یکی در طرف مغرب که آنرا باب مستجار نامند و دیگری از طرف مشرق احداث کرد

ما توجه تو را بآسمان بانتظار وحی و تغییر قبله بنگریم و البته روی تو را بآن قبله ایکه خوشنود شوی بگردانیم پس روی کن بطرف مسجد الحرام و شما مسلمانان نیز هر کجا هستید در نماز بآن طرف روی کنید و اهل کتاب بخوبی میدانند که این تغییر قبله براستی از جانب خداست و خدا از کردار مردم غافل نیست (۱۴۵) ای پیغمبر هر معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری پیرو قبله تو نشوند و تو نیز از قبله آنان تبعیت نخواهی کرد و ملتی تابع ملت دیگر نشود و اگر شما پس از آنکه هدایت یافتید از راه دانش تابع آنها بشوید از ستمکاران خواهید بود (۱۴۶) یهود و نصاری که برای آنان کتاب فرستادیم محمد را بخوبی میشناختند چنانکه فرزندان خود را میشناسند لکن بعضی از آنها کتمان حق مینمایند و خودشان نیز میدانند (۱۴۷)

و هاجر عبائی که با خود داشت و در زیر آن بیتوته مینمود بردر شرقی خانه انداخت و چون از کار بنا بکلی فراغت یافتند جبرئیل روز هشتم که روز ترویه نامند نازل شد و گفت ای ابراهیم با خود آب بردار زیرا در منا و عرفات آب نبود و آن روز را از آنجهت ترویه خوانند که برای منا و عرفات آب برمیداشتند پس جبرئیل ابراهیم و اسمعیل را بسوی منا برد شب را در آنجا بیتوته کرده صبح بعرفات رفتند وآنچه را که با آدم بجای آورده بود جبرئیل با ابراهیم واسمعیل از اعمال حج که در قصه آدم مشروحاً بیان گردیده بعمل آورد و بعد از آن گفت « رب اجعل هذا بلداً آمناً تا آخر آیه که گذشت .

وطبرسی در کتاب مجمع البیان بسندخود ازحضرت باقر عليه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود مراد حضرت ابراهیم از : وارزق اهله من الثمرات این بود که از اطراف دنیا حمل نمایند مردم همه‌گونه اطعمه و کالاهائی بجانب مکه .

و بسند دیگر از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده فرمود مراد بثمرات ثمرات قلوب میباشد یعنی مردم دوست داشته باشند دلهائی راکه در مکه میباشند و بواسطه آن دوستی خداوند ثواب بآنها عطا بفرمایدچنانچه درمقدمات، ذیل آیه : تهوی الیهم

نیز قریب اینحدیث حدیثی بیان نمودیم

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود سه سنك از بهشت نازل شده یکی سنك حجرالاسود، واو بسیار سفید بود ودراثر تماس بادستهای کفار سیاه گردید دیگر سنگی است که در مقام حضرت ابراهیم است سنك سوم همان سنگی بود که موسی بعصا باو زد ودوازده چشمه آب نمایان شد و بنی اسرائیل از آن آبها نوشیدند.

و نیز روایت کرده از جابر جعفی گفت که حضرت باقر علیه السلام فرمود ایجابر چقدر اهل شام دروغ میگویند آنها خیال کرده اند خداوند جسم است وقتیخواست بآسمان بالا رود قدمهای خود را برسنك بیت‌المقدس گذاشت بنده‌ای ازبندگان خدا قدم خود را برسنگی نهاده استوخداوند ما را امر نموده که آن مکان را محل عبادت وپرستش خود گردانیم و او مقام حضرت ابراهیم است، ای جابر از برای خداوند مثل و مانند و شبیهی نباشد خداوند مقدس است از آنچه وصف کنند اورا مردمان واز اوهام مردم دور است هرگز داخل دراشیاء نیست ومانند اوچیزی نباشد وخداوند دانا وشنواست

و عیاشی بسند خود در آیه: و من ذریتنا امة مسلمة از ابیعمر زبیری روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام خبر دهید بمن از امة محمد صلی الله علیه و آله چه اشخاصی میباشند؟ فرمود بنی هاشم بتنهائی حضورش عرض کردم بچه دلیل آنان بخصوص میباشند، فرمود بنص آیهٔ «واذیرفع ابراهیم القواعد من‌البیت واسمعیل ربنا تقبل منا تاآخر انك انت التواب الرحیم» پس وقتی اجابت فرمود خداوند دعای ابراهیم را و قرار داد از میان ذریه او امة مسلمه ای وفرستاد رسولی تا تلاوت نماید کتاب خدارا متصل نمود ابراهیم دعای دیگری بدعای اول ودرخواست کرد از خداوند برای آن امة طهارت از شرك و پلیدی را تا امر خدا میان آنها نافذ و برقرار باشد و آنها پیروی نکنند غیراورا پس گفت ابراهیم: «واجنبنی وبنی ان نعبدالاصنام ودرآخر گفت فمن تبعنی فانه‌منی» پس این آیه صریح‌است ودلالت دارد براینکه نمیباشد ائمه و امة مسلمه ایکه خداوند فرستاده میان آنها محمد صلی الله علیه و آله را مگر از ذریه ابراهیم و آنها بنی‌هاشم بتنهائی باشند بجهة سخنان ابراهیم که فرمود «و بنی ان نعبدالاصنام»

و ما احکام و واجباب حج را در سورهٔ حج انشاء الله مفصلا با احادیث وارده بیان خواهیم کرد)

عیاشی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام در آیه **ام کنتم شهداء** روایت نموده که آن حضرت فرمود این آیه در حق امام زمان عليه السلام جاریست و از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده در آیه **وقالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا** که آن حضرت فرمود مراد از حنفیه مذهب اسلام است .

ونیز روایت کرده درآیه **قولوا آمنا بالله** ازحنان بن سدیر که گفت ازحضرت باقر عليه السلام سئوال نمودم آیا فرزندان یعقوب تماماً پیغمبر بودند؟ فرمود خیراسباط بودند و اولاد آنها پیغمبران بوده و ازدنیا نرفته‌اند مگر آنکه همهٔ آنها توبه نموده و از آنچه بیوسف بجا آوردند درپیشگاه خداوند عرض ندامت کرده و پوزش طلبیدند و آمرزش خواستند .

ونیز درکافی روایت کرده درآیه **فان آمنوا بمثل ما آمنتم به** که حضرت باقر فرمود مراد ازآن ایمان بعلی وفاطمه وحسن وحسین عليه السلام وائمه میباشد که اگر ایمان بیاورند هدایت میشوند واگر ازآنها دوری بجویند برباطل خواهند بود واین روایت را نیز عیاشی عیناً ازآنحضرت نقل نموده است .

مؤمنین در عالم ذر رنك ایمان بولایت بخود گرفتند

روایت کرده درکافی ازحضرت صادق عليه السلام درآیه **صبغة الله** فرمود مؤمنین رنك فطرت ایمان وسیرت بولایت گرفتند در عالم ذر پس خداوند فرمود اگر ایمان به محمد و علی و حسن وحسین وائمه بیاورید هدایت‌خواهید شد ودر روایت دیگرآن حضرت فرمود رنك فطرت اسلام گرفتید .

درکافی ازبرید عجلی روایت کرده گفت ازحضرت صادق عليه السلام ازآیه **وکذالك جعلناکم امة وسطاً** سئوال نمودم؟ فرمود ما امت وسطی هستیم وخداوند ما ائمه را گواه برمخلوقات خودگرفته وما حجت او در روی زمین میباشیم .

وعیاشی بسند خود از ابوعمر زبیری روایت کرده گفت که حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود اگر تو ای عمرو گمان کنی این آیه مراد تمام اهل قبله است برخدا افترا

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۸) وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۱۴۹) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنَّهُ
لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۵۰) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ
فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ
لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ
اخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۱) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ
رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ
وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۲) فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا
لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۳)

ودروغ بسته‌ای آیا کسانیکه در دنیا شهادت آنها نسبت بیك صاع ازخرما پذیرفته‌نیست چگونه خداوند روز قیامت آنانرا برای شهادت طلب مینماید و قبول میفرماید گواهی آنانرا درحضور تمام امتهای پیغمبران گذشته؟! ومراد از امة ما ائمه میباشیم

ودر کافی بسندخود ازحضرت‌صادق عليه السلام روایت‌کرده فرمود زمانیکه‌بر گردانید خداوند قبله را بطرف مکه، این آیه را نازل فرمود **و ما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤف رحيم**

و عیاشی بسند خود از ابو عمرزبیری روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق عليه السلام آیا ایمان عمل است یا قول بدون عمل؟ فرمود ایمان عمل‌است و قول بعضی از عمل است خداوند واجب نموده او را در قرآن و روشن است دلیل و برهان او

حق همانست که از طرف پروردگار بسوی تو آمد و نبوده باش از شك وشبهه کنندگان (۱۴۸) هر کسی را بسوی حق راهیست که باید بآنطرف روی آورد پس بشتابید بکارهای خیر ونیکو و هرکجا باشید خداوند شما را بعرصه محشر خواهد آورد و او بهمه چیز توانائی دارد (۱۴۹) در هر دیار و هر کجا باشی بطرف مسجد الحرام روکن و این تعیین قبله از طرف خداست و او از کار شما غافل نیست (۱۵۰) ای پیغمبر بهر کجا رفتی رو بمجسدالحرام کن و شما مسلمانان هرکجا بودید بانطرف رو کنید تا مردم بمجادله زبان نگشایند برشما مگر ستمکاران که از آنان نباید بیم و هراسی بخود راه دهید ، ازنا فرمانی من بترسید همانا نعمتم را بشما تمام کنم تا براه راست هدایت یابید (۱۵۱) وچنانچه فرستادیم رسولی بسوی شما تا آیات مارا تلاوت کند ونفوس شما را از پلیدی ونا دانی پاکیزه گرداند وبشما شریعت وحکمت یاد دهد تا هرچه را نمیدانید از او بیاموزید (۱۵۲) پس مرا یادکنید تا شما را یادکنم وسپاس گذار نعمت من باشید و کفران نعمت نکنید (۱۵۳)

وزمانیکه پروردگاربر گردانید قبله‌راازطرف بیت‌المقدس بجانب کعبه، مسلمین حضور پیغمبر عرض‌کردند پس‌نمازیکه بجانب بیت‌المقدس بجا آوردیم و همچنین‌حال مردگان ماکه بآنطرف نماز خواندند چطور میشود ؟ خداوند این آیه را نازل فرمود

و در کافی روایت نموده از حضرت باقر عليه السلام در آیه : **فول وجهك شطر المسجدالحرام** کهفرمودهرگاه برای نماز روبقبله ایستادی روی خودرا ازجانب قبله بر نگردان که نمازت فاسد و باطل میشود و چشمهای خود را بزمین افکن و سر خود را بجانب آسمان بلند منما و نگاهت بطرف محل سجده باید باشد و این حدیث را نیز عیاشی روایت کرده‌است و کلینی بسند خود ازجمعی ازاصحاب روایت کرده‌اند و آنها از امیرالمؤمنین عليه السلام در آیه : **الذين آتيناهم الكتاب** فرمود مراداز کسانی

که خداوند بآنان کتاب عطا فرموده اصحاب مشأمه از یهود و نصاری میباشند که همانطور که فرزندان خود را می‌شناسند برطبق مندرجات و خبر تورات و انجیل می شناسند نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت مرا، ولی عده‌ای از آنها کتمان حق نموده یاآنکه میدانند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری است که از جانب پروردگار بسوی آنها فرستاده شده است و خداوند میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله از انکار آنها غمی بدل راه مده چون آنها منکر پیغمبری تو شدند، لذا روح ایمان از آنها سلب و گرفته شده و فقط برای آنان روح قوه و روح شهوت و روح بدن باقیمانده و مانند چهارپایان شدند که آنها هم بار میبرند بتوسط روح قوه و علوفه میخورند بروح شهوت و راه میروند بروح بدن

در کافی از حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده ذیل آیه: **فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً** فرمود مرادقومی باشند که ازفراش خود دور شده‌وهمینکه شب رابروز رسانند خود رادر مکه‌مشاهده کنند و آنها اصحاب حضرت حجة علیه السلام میباشند و عین این حدیث را ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است.

ونیز در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام بیان نموده که فرمود شب از فراش و بستر خواب خود مفقود شده وهمینکه صبح کنند در مکه معظمه باشند و بعضی از آنها را درروز ابر بلند نموده و در مکه فرود آورد، مفضل بن عمر که راوی حدیث است میگوید حضورش عرض کردم کدام یك از این دو دسته افضل و بهترند؟ فرمود آنهائی که ابرحرکت میدهد ومن میشناسم آنها را بنام خود وپدر ومادر و نسب‌ایشان

بعضی ازعلائم ظهور حضرت حجة (ع)

و شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از جابر جعفی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای جابر ثابت باش و حرکت نکن تاعلائمی که برای تو بیان میکنم بفهمی و بخاطر بسپاری اولین علامت اختلاف پسرفلان است گرچه تو آن زمان را درك نمی کنی ولی این حدیث را باشخاص برسان که پس از تو بدیگران حدیث نمایند دیگر آنکه منادی از آسمان ندا کند و صدائی از طرف دمشق بلند شود و قریه‌ای از قرای شام را بگیرد که نامش خابیه میباشد و قسمت راست مسجد دمشق ساقط و خراب

شود وشخص خارج ازدین، از ناحیهٔ ترکستان خروج کندوطائفه‌ای از رومیان درتعقیب او برآیند و از برادران ترك بیاری آنشخص هجوم آورندو بروند تا بجزیرهٔ برسند و طایفهٔ دیگر از رومیان که خارج از دین میباشند نیز خروج کنند و بیایند تا بزمین رمله (مکانی است در مصر) برسند.

ای جابر در آن سال اختلاف در روی زمین زیاد شود و اول شهر مغرب خراب گرددودر شام سه پرچم بلند شود یك پرچم سیاه وقرمز دوم پرچم برنگ های‌مختلف سوم پرچم سفیانی که با صاحب پرچم مختلف ملاقات نماید و میان آنها کشتار و قتال زیاد واقع شود سپس با پرچم اولی روبرو شوند سفیانی خود را بعراق عرب برساند و لشکرش از شهر قرقیسا که شهری است درکنار شط فرات، عبور نماید صدهزار از مردان ستمکار کشته میشوند از آنجا بطرف کوفه روانه شده وعدهٔ لشکریان سفیانی که هفتاد هزار نفر است درکوفه قتل و غارت‌بنمایند در آن هنگام پرچمی از ناحیه خراسان افراشته شده و بسرعت پیش‌آید در زیر لوای پرچم مزبور جمعی از اصحاب حضرت حجة عليه السلام باشد وشخص بزرگی از کوفه خروج کندکه فرمانده لشکر سفیانی او را بقتل میرساند در بین حیره و کوفه، از آنجا سفیانی بطرف مدینه حرکت کند و حضرت حجة عليه السلام از مدینه خارج و در مکه ظاهر شود و لشکر سفیانی بزمین بیداء رسد منادی از آسمان صدا زند ای زمین این لشکر را گرفته و فرو ببر، تمام آنها جز سه نفر هلاك شوند خداوند صورت آن سه نفر را بعقب برگرداند ودر این قصه این آیه نازل شده است:

یاایها الذین آمنوا آمنوا بمانزلنا مصدقاً لمامعکم من قبل ان‌نطمس وجوهاً فنردها علی ادبارها

آن حضرت فرمود در آن روزحضرت حجة عليه السلام درمکه بخانه‌کعبه تکیه نموده و دعا میفرماید پروردگارا مرا یاری فرما بکسانی‌که دعوتم را اجابت و قبول نمایند ایمردم من از اهلبیت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و من اولی میباشم بخدا و محمد صلى الله عليه وآله وسلم وهرکس با من محاجه کند در آدم من اولی هستم بآدم و هرکس با من در حق محمد صلى الله عليه وآله وسلم محاجه‌کند من اولی هستم بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم وهرکس با من درحق پیغمبران محاجه‌کند

یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین (۱۵۴)

ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لاتشعرون (۱۵۵)

ولنبلونکم بشئی من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس

والثمرات وبشر الصابرین (۱۵۶) الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انالله و

انا الیه راجعون (۱۵۷) اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك

هم المهتدون (۱۵۸) ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البیت اواعتمر

فلا جناح علیه ان یطوف بهما و من تطوع خیرا فان الله شاکر علیم

(۱۵۹) ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه

للناس فی الکتاب اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون (۱۶۰) الا الذین

تابوا واصلحوا و بینوا فاولئك اتوب علیهم و انا التواب الرحیم (۱۶۱)

من اولی هستم به پیغمبران آیا نمیبینید خداوند در قرآن میفرماید

ان الله اصطفی آدم و نوحاً وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم

من باقی از آدم وبرگزیده شده از نوح وابراهیم و از آل پیغمبر خاتم محمد ص هستم هرکس با من در قرآن محاجه نماید من اولی بقرآن هستم وهرکه محاجه کند

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود کفار قریش بتهای خود را میان صفا و مروه قرار داده بودند و در اثناء سعی آنها را مس مینمودند در جنك حدیبیه وصدوه پیغمبر اکرم بآنها شرط کرده بود که سال دیگر بت های خود را از خانه و حرم تا سه روز که پیغمبر مشغول اعمال حج است خارج کنند چون موسم حج سال بعد که سال هفتم هجری بود پیغمبر وارد مکه شد بآنها فرمود بتها را از میان صفا

ایمؤمنین استعانت بجوئید بنماز وروزه که خداوند یاور روزه داران است (۱۵۴) کسیکه در راه خدا کشته شده مرده نه پندارید بلکه زندهٔ جاویدانی است و شمادرك این حقیقة را نکنید (۱۵۵) همانا شما را بوسیله ترس و گرسنگی و کم کردن مال و نفس و آفات درختان و زراعات آزمایش کنیم ومژده باد بر بردباران (۱۵۶) آنهائیکه بناگواریها دچار میشوند و میگویند ما بفرمان خدا آمده و بسوئی او باز میگردیم (۱۵۷) رحمت و لطف خدا بر آنها باد که آنان راهنما شدگانند (۱۵۸) سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست هر کس حج یا عمره بجا آورد باید سعی میان صفاومروه کند وهر که براه نیکوئی قدم بگذارد خداوند باو پاداش عنایت فرماید و او بهر چیز داناست (۱۵۹) آنانیکه آیات روشن ما راکه برای راهنمائی مردم نازل نمودیم پنهان میکنند خداوند و تمام جن و انس بر آنها لعنت کنند (۱۶۰) جز کسانیکه توبه نموده و کار های خود را اصلاح کردند وآنچه کتمان کرده بودند اظهار نمودند توبه آنها را بپذیریم و من توبه پذیر و بخلق مهربانم (۱۶۱)

بامن نسبت به پیغمبر وسیرت اومن اولی بسیرت وسنت پیغمبر هستم ایمردم سخنان مرا بشنوید و حاضرین به غائبین برسانند شما را بحق خدا و رسول او و بحق خودم که درگردن شما دارم و آن حق ذوی القربی و امامت است چرا ما را مغموم نمودید وچرا حق ما را از ما منع کردید وچرا بما ظلم وستم نموده ومارااز خانه‌های خود بیرون کردید و ظلم نموده غصب حق ما کردید و اشخاص باطل وفاسق رابجای ما بر گزیده و تبعیّت

و مروه بردارید تا مسلمین سعی بجا آورند آنان بتهای خود را برداشتند پیغمبر بااصحاب سعی بجاآورد وهنوز یکنفر ازاصحاب باقی بود که مشرکین بتهای خود را برگردانیدند آنشخص قضیه را حضور پیغمبر اکرم عرضه داشت که قریش بتهای خود را آوردند و من هنوزسعی بجانیاوردم این آیه «ان الصفا والمروة» نازل شد که مضمونش آنست باکی نیست که شما سعی بجا آورید و بتهای آنها هم در میان صفا و مروه باشد.

کردند وای بحال شما ایمردم دیگر ما را خوار نکنید ومرا یاری کنید تا خداوند شما را یاری فرماید در آن هنگام سیصد وسیزده نفر اصحاب مخصوص آنحضرت حضورش جمع شوند ، ای جابر این است معنی **اینما تکونوا یأت بکم‌الله جمیعاً** که باآن حضرت میان رکن و مقام بیعت کنند و با او عهد نامه است از طرف پیغمبر که پسر از پدر بارث برده‌اند وایجابر قائم از نسل امام‌حسین علیه‌السلام است و دریکشب خداوند امور او را اصلاح نماید وچقدر ازمردم آنروز راسخت ودشوار می پندارند لکن مشکل نبوده برآنها ولادت و وراثت او از پیغمبر و اگر همه اینها را مردم بعید و مشکل بدانند صدای آسمانی که آنحضرت را باسم خود و پدر و مادرش صدا زند رفع اشکال کند و صیحهٔ آسمانی را همه بشنوند.

و طبرسی در احتجاج بسند خود از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت نموده گفت حضور حضرت جواد علیه‌السلام عرض کردم من امید وارم که شما قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید که زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شد پر از عدل وداد کنید، فرمود ما ائمه همگی قائم بامرخدا هستیم ولی آن قائم که‌ظهورخواهد نمود کسی است که ولادتش پنهان و از نظرمردم غائب است وحرام است مردم او را بنام ذکر کنند نامش نام‌پیغمبر و کنیه‌اش کنیه پیغمبر است وزمین برایش پیچیده میشود وتمام سختی ها برای او آسان گردد وجمع میشود نزد او اصحابش که عدهٔ آنها مانند اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر میباشد و از اکناف جهان شرفیاب خدمتش میشوند چنانچه خداوند می فرماید **اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً** وهمینکه ده هزار نفر دررکاب آن حضرت‌جمع و حاضر شوند باذن خدا ظهوروخروج کند ودشمنان خدا را میکشد تا خداوند راضی شود حضرت عبدالعظیم میگوید حضورش عرض کردم چگونه میداند خداوند راضی شده؟ فرمود در قلب مبارکش رحمت بیاندازد و وقتی که داخل مدینه شد لات و عزی را بیرون آورد وبسوزاند.

تسبیح حضرت‌فاطمه ذکر خداست

ابن‌بابویه بسند خود از محمدبن مسلم روایت‌کرده گفت در **فاذکرونی اذکرکم** حضرت‌صادق علیه‌السلام فرمودتسبیح‌فاطمه الزهراء از ذکرکثیر خداست و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده‌فرموددرآیه‌مزبور که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بجابرفرمود فرشته‌است

که نازل میشود اول روز و اول شب و اعمال مردم را ثبت مینماید پس شما در اول و آخر روز عمل نیکوئی انجام بدهید تا خداوند اعمال مابین آنها را بیامرزد انشاءالله

و نیز روایت کرده از سماعة بن مهران که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا از برای شکر حدیست؟ فرمود بلی گفتن **الحمدلله علی کل نعمة انعمها علی**

عیاشی بسند خود از فضل روایت کرده درآیه: **یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة** گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود هر گاه بادوستان ماملاقات نمودی از جانب من بآنها بگو من از شما بی نیاز نمیشوم برای خدا مگر بپارسائی و تقوی زبانهای خود را حفظ کنید ودست های خود را نگاهدارید وبر شما باد بصبر و نماز که خداوند یار صابرین است و در صحیفهٔ حضرت رضا علیه السلام است که فرمود نیست آیه در قرآن بلفظ **یا ایها الذین آمنوا** مگر آنکه درحق ما ائمه نازل‌شده است.واز طریق عامه موفق بن‌احمد که ازبزرگان علمای آنهاست بسند خود ازابن عباس روایت کرده که گفت رسول خدا فرموده نیست در قرآن آیه **یا ایها الذین آمنوا** مگر آنکه علی امیرالمؤمنین علیه السلام رئیس وامیر و شریف آنانست ونیز عیاشی بسند خوداز حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود صبر روزهٔ است

آزمایش مؤمنین پیش از ظهور قائم

و ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده در آیه:**ولنبلونکم بشیئی من الخوف و الجوع** گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود پیش از قیام قائم ما برای مؤمنین علاماتی میباشد عرض کردم علائم مزبور چیست؟ فرمود خداوند میفرماید ما آزمایش میکنیم مؤمنین‌را بچیزی یا بترس ازپادشاهان یاببالا بردن قیمت اجناس یابکسادی تجارت آنها یا بمرگ متصل بهم وپی درپی وکمی میوجات و زراعات و بشارت بده بصبر کنندگان‌در آن هنگام که بزودی فرج قائم ما حاصل شود ای محمد اینها تأویل آیه بودکه بیان کردم و خداوند فرمود تاویل آیات را نمیدانند مگر راسخون درعلم و نیز روایت کرده ازابی حماد مرفوعاً گفت امیرالمؤمنین علیه السلام برای تعزیت وتسلیت اشعث‌بن‌قیس که برادرش فوت‌شده‌بودتشریف بردفرمود ای‌اشعث اگرزاری وبی‌تابی نمائی‌حق‌رحم را ادا نمودی واگر صبر کنی حق خدا را ادا کنی چه برتوقضاء خداوند جاری است وتونیکو

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۲) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۱۶۳) وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶٤) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۵)

میباشی اگر صبر بر مصیبت نمائی و اگر زاری کردی باز قضاء خداوند جاری است و تو مذمومی اشعث گفت اناللّه وانا الیه راجعون امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود تاویل این جمله را میدانی؟ عرض کرد حضرت تت درمنتهای علم وکمال دانش میباشید، فرمود اینکه گفتی اناللّه اقراری است که به پادشاهی خداوند وعبد وبنده بودن خودکردی وانا الیه راجعون اعتراف تو است به مرگ و هلاکت

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند میفرماید من قراردادم دنیا را میان بندگان قرضی پس هریك ازبندگانم وامی بمن دهند عطاکنم بعوض هریك ده برابر تا هفتصد برابر و آنچه زیادتر بخواهم و هرکس بطیب خاطر بمن قرض ندهد میگیرم از او بطور کراهت و عطا میکنم در عوض سه خصلت باوکه اگر یکی از آنهارا بفرشتگان خود بدهم همانا خوشنود گردند سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام آن سه خصلت جمع است در این آیه « الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا اناللّه و اناالیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون » و فرمود این سه خصلت را خداوند عطا کند بانکسیکه چیزی

کسانیکه کافر شده و در آنحال مردند خدا وفرشتگان و مردمان برآنها لعن میفرستند (۱۶۲) همیشه در دوزخ معذب بوده و تخفیفی در عذاب آنها داده نشود و بنظر رحمت بآنان ننگرند (۱۶۳) خدای شما یکتاست و نیست خدائی جز او که بخشاینده و مهربانست (۱۶۴) همانا در آفرینش آسمان ها و زمین ورفت آمد شب و روز وکشتیهائیکه برای سود رسانیدن مردم روی آب درحرکت میباشند وبارانیکه ازآسمان بزمین فرودمیآید تازمین مرده‌را زنده وسبز وخرم گرداند و در برانگیختن حیوانات در روی زمین و وزیدن باد ها و متفرق شدن ابر هاکه میان آسمان وزمین مسخرند برای مردم هوشیار دلایل روشنی است بر وجود خالق توانا (۱۶۵)

از او گرفته از جهة بی میلی وکراهت آنشخص ونیز روایت کرده از آنحضرت فرمود هرکرا مصیبتی پیش آید هروقت متذکر آن مصیبت بشود بگوید « انالله و انا الیه راجعون » میباشد برای او اجر بسیاری.

وعیاشی بسندخود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده چهار فرقه هستند که خداوند برای آنان بهشت را نوشته است اول کسیکه از راه خلوص شهادت بدهد « بلااله‌الاالله » دوم آنکه نعمتی خداوند باو عطا بفرماید بگوید « الحمدلله » سوم هرکه گناهی کند بگوید « استغفرالله » چهارم کسیکه مصیبت زده باشد بگوید « انالله و انا الیه راجعون » و نیز بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود قول خداوندکه میفرماید بشرالصابرین یعنی بشارت ده برد باران را بآمرزش و داخل شدن بهشت.

و در کافی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود مسلمانان خیال کرده بودند که سعی میان صفا و مروه چیزی استکه مشرکین قرار داده اند لذا خداوند این آیه را نازل نمود : ان‌الصفا و المروة من شعائر الله تا آخر آیه

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ (١٦٦) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ (١٦٧) وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النّارِ (١٦٨)

و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که سؤال نمودند بعضی از اصحاب آیا سعی میان صفا ومروه واجب است یامستحب؟ فرمود واجب است عرض کردندحضورش پس چرا خداوند میفرماید فلاجناح؟ فرمود پیغمبر اکرم سعی نمود میان صفا ومروه و شرط کرده بود باکفار که بردارند بتهای خود را از آنجا سه روز تا مسلمین طواف و سعی خودشان را بجا آورند مردی حضورش عرض کرد من نتوانستم در آنمدت سعی بجا آورم الحال مشرکین بتهای‌خود را برگردانیدند، خداوند این آیه را نازل فرمود

و عیاشی بسندخودازحلبی روایت کرده گفت سؤال نمودم ازحضرت صادق عليه‌السلام بچه علت سعی میان صفا و مروه واجب شد؟ فرمود چون ابراهیم درآن وادی شیطان را مشاهده نمود بشتاب رفت تا آنکه سخنی با شیطان نگوید ونیز آنجامرکز بتهای کفار بوده از اینجهت تشریع شده (و ما روایتی دیگر در قصه حضرت ابراهیم ذیل آیه طهرا بیتی للطائفین ذکر نمودیم)

عیاشی بسندخود روایت نموده‌ازحضرت صادق عليه‌السلام در آیه :ان‌الذین یکتمون ما انزلنا فرمود مراد از هدی و بینات امیرالمؤمنین عليه‌السلام است و نیز در روایت دیگر از حضرت باقر عليه‌السلام نقل نموده که فرمود در این آیه قصدکرده ما ائمه را.

و حضرت عسکری عليه‌السلام فرمود حضور امیرالمؤمنین عرض کردند بهترین مردم

بعضی از مردم غیر خدا را مانند خدا گیرند و مثل خداوند آنها را دوست می دارند و آنهائیکه ایمان دارند بیشتر دوست دارند خدا را و اگر ستمکاران بدانند وقتیکه عذاب خدا را مشاهده میکنند که قدرت و توانائی مخصوص خداست وعذاب او برای مشرکان وکافران بسیار سخت است (۱٦٦) زمانیکه بیزاری جویند پیشوایان باطل و ستمکار از پیروان خود و مشاهده کنند عذاب خدا را و هر وسیله و اسباب از آنها قطع شود(۱٦۷) پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی گویند ایکاش مجدداً بدنیا بر میگشتیم و از پیروی آنها بیزاری می جستیم همانطوریکه آنان از ما بیزاری جستند و خداوند درآنحال کردار واعمال ایشان را مایه پشیمانی آنهاکرده و از عذاب جهنم هرگز خلاص نشوند(۱٦۸)

بعداز ائمه‌چه‌کسانی‌میباشند؟ فرمود علماء هرگاه صالح باشند بازحضورش عرض‌نمودند بعد ازشیطان چه اشخاصی بدتر هستند؟ فرمود علماء و دانشمندان هرگاه فاسد شوند و آنها میباشند که باطل را رواج میدهند و حق را کتمان و پوشیده میدارند خداوند در باره آنان فرموده « اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون »

و طبرسی بسند خود در معنای آیه از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده فرمود هرگاه از دانشمندی مسئله‌ای سؤال نمایند وبداند آن مسئله را وکتمان کند واظهار ننماید خداوند در روز قیامت باگردن بند آتش او را بجهنم بفرستد.

و درکافی بسند خود از هشام روایت کرده که گفت حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام بمن فرمود در آیه : **و الهكم اله واحد لا اله الا هو** خداوند حجت های خود را برای مردم تمام نموده بسبب عقولشان و پیغمبران را به بینات خود نصرت داده و با دلیل و برهان آنها را به پروردگار خود دلالت نموده و فرموده است **و الهكم اله واحد** تا آخر آیه ۱۵۹ که میفرماید **لايات لقوم يعقلون**

معنای واحد

و ابن بابویه بسند خود از ابی هاشم جعفری روایت کرده گفت ازحضرت‌باقر علیه‌السلام سؤال‌نمودم معنای واحدچیست؟ فرمود چیزی است که همه مردم به یك زبان آنرا بخوانند و نیز این روایت را درکافی ازآن

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۹) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (۱۷۱) وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۲)

حضرت نقل نموده وفرمود آنحضرت اگر مردم به پرسند، کی شما را خلق نموده؟ همه بیك زبان و متفق القول میگویند خدا و نیز ابن بابویه بسند خود از شریح بن هانی روایت نموده گفت روز جنك جمل شخص عربی از جای خود بلند شد خدمت امیر المؤمنین شرفیاب و عرض نمود یا امیر المؤمنین شما میفرمائید خداوند واحد است؟ حاضرین همگی بآنمرد بیابانی حمله واعتراض نمودند امیر المؤمنین فرمود اورا راحت بگذارید و سپس باعرابی فرمود گفتن خدا واحد است بر چهار قسم تصور میشود دو قسم آن جایز نیست برخدا گفتن و دو نوع دیگر آن را برای خداوند باید ثابت نمود اما آن دو قسم که جایز نیست یکی آنکه بگوئی خدا واحد است وقصد کنی یکی را که از عدد است چه هرچیزی که دومی نداشته باشد داخل در عدد نیست آیا نمی بینی اگر کسی بگوید ثالث ثلثه خداوند یکی از سه تاست کفر است یا آنکه بگوئید خدا واحد است و نوعی از جنس را اراده نمائید اینهم کفر است مانند کسیکه بگوید یکی ازمردم، تشبیه نموده خداوند را و اما آن دو قسم که باید برای خداوند ثابت کنی واحد بگوئی و اراده کنی که در موجودات برای خدا شبیه نیست و یا واحد بگوئی وقصد کنی که خداوند در وجود و عقل و وهم منقسم نمیشود وهمینطور است پروردگار ما

در کافی از جابر روایت کرده که گفت از حضرت باقر عليه السلام معنای آیه

ایمردم از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است تناول کنید ومتابعت ازوسوسهای شیطان ننمائید شیطان دشمن آشکار شما است (۱٦۹) همانا امر میکند شما را بزشتی و بدکاری و وامیدارد شما را که از روی نادانی سخنانی بخدا نسبت بدهید (۱۷۰) و زمانیکه بکفار گویند پیروی کنید از آن احکامیکه خدا فرستاده‌است، گویند در جواب که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود آیا با بی عقلی و راه نیافتن پدرانشان باز هم باید پیروی از آنها بنمایند (۱۷۱) مثل کفار درشنیدن سخنان پیغمبران بمانند حیوانی است که آوازش دهند و از آن آواز و صدا چیزی درك نکند آنها کر و گنگ و کورند چه عقل خود را بکار نمی بندند (۱۷۲)

ومن الناس من یتخذمن‌دون‌الله را سؤال‌نمودم؟ فرمودمراد ازناس دراینجابخدا قسم دوستان منافقین است که آنها را پیشوای خود قرار داده اند غیر از امام و پیشوائی که خداوند برای مردم مقرر داشته و از اینجهت میفرماید و لویری الذین ظلموا تا آخر آیه پس از آن فرمود ایجابر بخدا قسم مراد پیشوا های ظالم میباشد که روز قیامت مأمومین آن آئمه از ایشان بیزاری میجویند و شیخ مفید این حدیث را بعینه در کتاب اختصاص روایت کرده و عیاشی نیز آنرا روایت نموده

خلیفه خداوندرروی زمین امیر المؤمنین میباشد

در کتاب امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روز قیامت منادی صدا میزند از وسط عرش کجاست خلیفه خداوند در روی زمین داود پیغمبر ازجای بلند شود خطاب رسد گرچه توهم خلیفه خدائی ولی‌مقصود تو نبودی برای مرتبه دوم‌منادی صدا میزند کجاست خلیفه خداوند در روی زمین، امیرالمؤمنین علیه السلام بایستد صدائی از جانب پروردگار بیاید که ایمردم حاضر در محشر این علی‌بن‌ابیطالب خلیفه خدا بود درروی زمین و حجت او بر بندگان بود هر کس در دنیا باو توسل جسته امروز بدامن اوچنك بزند و از نور او استفاده کرده وتا درجات عالیه بهشت از اوپیروی نماید و بر اثراین ندا مردمانی که در دنیا باو توسل جسته بودند بدنبال آن حضرت به بهشت روند باز

یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا الله ان کنتم ایاه تعبدون (۱۷۳) انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم (۱۷۴) ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قلیلاً اولئك ما یأکلون فی بطونهم الا النار و لا یکلمهم الله یوم القیمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم (۱۷۵)

منادی حق ندا میدهد ایمردم آگاه باشید هر کس در دنیا از امام و پیشوائی تبعیت و پیروی نموده اینك هم باید بدنبال او رفته و هر کجا او میرود شما هم بروید آنوقت مردم از پیشوایان و امامان خود بیزاری میجویند و عذاب خدا را دیده و هرگز ازعذاب خلاصی نخواهند یافت و این حدیث را عیاشی هم روایت نموده است.

علی ابن ابراهیم بسند خود از پیغمبر اکرم روایت نموده فرمود آنحضرت روز قیامت که میشود هرامام و پیشوای ستمکاری ازمریدان و پیروان خود بیزاری میجوید و هر مرید و تابعی از مراد و متبوع خود بیزاری خواهد جست.

و شیخ مفید روایت کرده در امالی ازصادقین علیهما السلام ذیل آیه: **کذالك یریهم الله اعمالهم** فرمود شخصی مالی بدست میآورد و قبل ازآنکه بهرهٔ ازآنمال ببرد میمیرد ومال بورثه منتقل گشته ورثه از مال مزبور استفاده نموده و باعمال خیر میپردازند متوفی می بیند از مالی که او بدست آورده و کسب نموده دیگری بهره مند شده و حسناتش در میزان عمل دیگری است و حسرت میخورد بر آنمال و این روایت را عیاشی و کلینی هر دو نقل نموده‌اند و نیز روایت نموده از منصوربن حازم گفت عرض نمودم حضور حضرت صادق علیه السلام که « وماهم بخارجین من النار » چه اشخاصی هستند؟ فرمود دشمنان علی علیه السلام میباشند که همیشه در آتش جاویدان بمانند.

ایمؤمنین از روزی‌پاکیزه که نصیب شماکردیم بخورید وشکر خدا بجا آورید اگر خدا را پرستش میکنید (۱۷۲) حرام شد بر شما مردار و خون وگوشت خوك و هرچه بدون نام خدا ذبح شود ولی اگر مضطر شدید بدون نافرمانی و ستم از آنها بخورید بر شماگناهی نیست خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۷٤) کسانیکه پنهان میکنند آیاتی از کتب آسمانی را که خداوند در باره پیغمبر نازل فرموده و آنها را به بهای اندکی میفروشند جز آتش جهنم درشکم ایشان چیز دیگری نیست ودرقیامت خداوند از خشم با آنها سخنی نگوید و از پلیدی گناه پاك نگرداند و از برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود . (۱۷۵)

طلب نمودن روزی‌حلال بهترین عبادت است

شیخ‌درتهذیب‌ذیل‌آیه **یاایها الناس کلوا مما فی‌الارض** از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده عبادت هفتاد جزء است و افضل آنها طلب کردن مال ورزق حلال است . و نیز بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم شخصی قسم خورده که فرزند خود را ذبح کند، فرمود این کار از وسوسهٔ شیطانست . و نیز از آنحضرت روایت‌کرده که مردی حضورش عرض کرد من قسم خورده‌ام، که عیال خود را طلاق داده و خود را ازقید او خلاص نمایم وقسم به نذر خورده‌ام ؟ فرمود اینها از وسوسهٔ شیطان است. مرد دیگری حضورآن حضرت عرض‌کرد شخصی قسم یاد نموده به ترك چیزی که فعلش بهتر است ازترك آن؟ فرمود آنچه را خیر است بعمل بیاورد و برای آن قسم کفاره‌ای نیست و این از وسوسهٔ شیطان است. و نیز از محمدبن مسلم روایت نموده که‌گفت حضرت‌باقر علیه‌السلام فرموداز وسوسه های شیطان پیروی نکنید ، و فرمود هرقسمی که بغیر خدا باشد از وسوسهٔ شیطان است .

وکلینی روایت‌کرده ازهشام در آیه: **اذا قیل لهم اتبعوا** گفت‌حضرت‌موسی بن جعفر علیه‌السلام بمن فرمود: ای هشام خداوند در قرآن صاحبان عقل وفهم را بآیه«فبشر

اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة فما اصبرهم

على النار (۱۷۶) ذلك بان الله نزل الكتاب بالحق و ان الذين اختلفوا فى

الكتاب لفى شقاق بعيد (۱۷۷) ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق

والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الاخر والملائكة والكتاب والنبيين

و آتى المال على حبه ذوى القربى و اليتامى و المساكين وابن السبيل و

السائلين و فى الرقاب و اقام الصلوة و آتى الزكوة و الموفون بعهدهم

اذا عاهدوا و الصابرين فى البأساء و الضراء وحين البأس اولئك الذين

صدقوا و اولئك هم المتقون (۱۷۸)

عبادى الذين يستمعون القول » تا آخر آیه بشارت داده و کسانی که نادان و بی عقل هستند بآیه « واذاقیل » و بآیه ومثل الذین کفروا ذم نموده است.

و علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق در ذیل آیه: و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق » روایت کرده فرمود آنحضرت بهائم را وقتی صاحبا نشان زجر و شکنجه میدهند صدائی میشنوند ولی نمیفهمند که چه میگویند کفارهم مانند چهارپایان وقتیکه برای آنها آیات قرآن قرائت میشود و ایمان بخدا رابآنان عرضه میدارند نمیفهمند

و ابن بابویه ازحضرت صادق عليه السلام در تفسیر آیه: فمن اضطر غیر باغ ولاعاد روایت کرده فرمود باغی کسی است که خروج نموده بامام زمان خود و عادی دزد و سارق است که راه را برمردم قطع میکند و بر آنها گوشت مردار حلال نیست درموقع اضطرار مانند سایر مسلمین دیگر و نماز را باید تمام بخوانند و در روایت دیگر از آنحضرت نقل نموده که فرمود باغی کسی است که به صید ستم کند و ابن بابویه از بعضی از اصحاب امامیه روایت کرده که زنی نزد عمر آمد و گفت من زنا کارم حدود خدا

آنها کسانی هستند که گمراهی و ضلالت را بجای لطف و هدایت خریده اند و عذاب خدارا بجای رحمت، چطور جرئت پیدا میکنند بآتش جهنم (۱۷۶) خدا کتاب آسمانی را بحق و راستی فرستاد و آنهائیکه در آن خلاف میکنند دور ازحق خواهند بود (۱۷۷) نیکوکاری باین نیست که رو بجانب مشرق و مغرب کنید بلکه آنستکه بخدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده و از دارائی خود بخاطر دوستی او بخویشان و یتیمان وفقیران و رهگذران وگدایان بدهید و در آزاد کردن بندگان صرف نمائید ونماز را بپا دارید وزکوة را بدهید وباهر که عهد و پیمان بسته باشید بموقع خود وفاکنید ودر سختیها بردبار باشید وبوقت رنج وزحمت استقامت نمائید و صبر پیشه نمائید اگر این صفات را دارا باشید از راستگویان و پرهیز کارانید (۱۷۸)

را دربارهٔ من جاری کن، عمر خواست اورا سنگسار کند امیرالمؤمنین ؑ بعمر فرمود از آنزن سؤال کن چگونه مرتکب زنا شده است؟ پس از پرسش گفت از بیابانی می گذشتم عطش برمن مستولی شد واز شدت تشنگی طاقت حرکت نداشتم از دور خیمهٔ بنظرم رسید بجانب آن رفته عربی در آن منزل داشت از او تقاضای جرعهٔ آب نمودم گفت آب ندهم مگر آنکه با تو در آمیزم از کلام عرب متغیر شده مأیوس برگشتم چون گامی چند طی طریق نمودم قدرت از من سلب گردید و مرك را در پیش چشم خود دیدم و نزدیك بود چشمانم از حدقه خارج شود مجدداً بطرف خیمه برگشته وبا آشامیدن آب ناچار تسلیم مرد اعرابی شدم، امیرالمؤمنین فرمود این زن مصداق آیه « فمن اضطر غیر باغ ولاعاد » میباشد ای عمر او را رها کن و حدی بر او نیست عمر گفت اگر علی اینجا نبود من هلاك میشدم .

در کافی ازحضرت صادق ؑ درذیل آیه : **فما اصبرهم علی النار** روایت نموده که فرمود آن مردم چگونه متحمل اموری میشوند که آنها را بطرف جهنم میکشاند

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد و الانثى بالانثى فمن عفى له من اخيه شيئى فاتباع بالمعروف واداء اليه باحسان ذلك تخفيف من ربكم و رحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم (۱۷۹) و لكم في القصاص حيوة يا اولى الالباب لعلكم تتقون (۱۸۰)

و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده از آنحضرت ودر روایت طبرسی است که فرمود چطور مردم جرئت دارند کاری بکنند که عاقبت آن کار آتش جهنم باشد.

طبرسی بسند خود از صادقین علیهما السلام در آیه «لیس البر ان تولوا» روایت کرده فرمود مراد از ذوی القربی خویشان و اقرباء پیغمبر است که سادات باشند.

قصاص چیست و احکام آن چه میباشد

قوله تعالی: **يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص فى القتلى** تا آخر آیه قصاص مجازات کردن جانی است بمثل جنایتیکه وارد آورده و جنایت یا نفسی است مانند آنکه یکی را عمداً کشته باشد یا اجزائی است مثل آنکه یکی ازاجزاء بدن انسان راقطع یا جراحت وارد بیاورد و این نوع جنایت را فقهاء قصاص طرف گویند ودرهردوصورت جانی یکی است یامتعدد و یا بخودی خود جنایتی نموده یا محرکی داشته و ما حکم قصاص اجزاء و اعضاء را ذیل آیه ٤٩ سوره مائده انشاءالله بیان خواهیم نمود و در اینجا فقط حکم قصاص نفس را ذکر مینمائیم اولا بدانید آدم کشی و قتل نفس از گناهان کبیره است بنص آیه ٦٩ سوره نساء قاتل در آتش جهنم جاوید بماند و بموجب آیه فوق اعدام کشنده واجب و لازم است.

فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سال حجة الوداع درمنی: ایمردم مال وخون مسلمانان بر کسی حلال نیست. ودر کافی بسندخود ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر خاتم فرموده اول سؤالیکه میشود روز قیامت از خلایق، ریختن خون مردمان است

ایمؤمنین حکم قصاص کشته شدگان برشما واجب شد مرد آزاد در مقابل‌مرد آزاد و بنده را بجای بنده زن را بزن میتوانید قصاص کنید و اگر صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست صرف نظر کند بدون دیه یا بادیه کاریست نیکو و قاتل باید درکمال خوشنودی دیه را اداکند در این حکم تخفیف ورحمتی است ازجانب خدا و هرکس ازاین قانون وحکم سرکشی کند ازبرای اوعذاب دردناکی خواهد بود(۱۷۹)

ایعاقلان حکم قصاص برای حفظ زندگی شماست تا ازکشتن یکدیگر پرهیز نمائید (۱۸۰)

ونخست حکمی که میفرماید خداوند در باره قاتلین باشد و اینحدیث را صاحب کتاب فقیه و محاسن نیز ذکر نمودند.

ونیز بسند دیگر ازآنحضرت روایت‌نموده که فرمودهرکس‌مسلمانی را از روی عمد بقتل برساند خداوند تمام گناهان مقتول را بگردن قاتل بار کند وشخص‌کشته شده بکلی از گناه خلاص میشود.

و ابن بابویه بسند خود در کتاب فقیه از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود اگر جماعت بسیاری با هم اتفاق کنند برای کشتن یکنفر مسلمان اگرچه کمك آنها بکلمه وگفتاری باشد روز قیامت که محشور شوند در جبین همه‌آنها نوشته باشد که اینها اهل دوزخ هستند و از رحمت خداوند مأیوس میباشند.

و در تهذیب و فقیه بسند خود از ابن مسکان روایت‌کردند گفت‌حضور حضرت صادق عليه السلام عرض‌نمودم هرگاه دو نفر شریك‌شوند در ریختن خون یکنفر حکم آندو نفر چه باشد؟ فرمود اولیاء مقتول اختیار دارند یك دیه بدهند وهردو را بقتل برسانند و آن دیه قسمت میشود میان ورثه‌آن دو نفر و اگر اولیاء مقتول بخواهند هریك از آنها را بقتل رسانند و دیگری را آزاد نمایندمیتوانندو آن آزاد شده نصف دیه را بورثه دیگری میدهد.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود هر مسلمانی مسلمان‌دیگر را بکشد باید او را بعنوان قصاص‌کشت و درقتل عمد دیه نمیباشدمگر

آنکه صاحبان خون راضی بشوند ازقاتل چیزی بگیرند، واورا آزاد کنند اعم از آنکه آن چیز بمقدار دیه معین باشد یا زیاده و کم و دیه معین یا ده هزار مثقال نقره یاهزار مثقال طلا یا صد شتر میباشد .

اما حکم قاتلین که محرك داشته و بامر دیگری مسلمانی را بقتل برسانند دو طریق میباشد اول آنکه جانی اختیاری از خود نداشته است مانند بنده و طفل که بامر پدر و مولای خود یکی را بقتل برساند در اینفرض آمر و تحریك کننده را بعنوان قصاص میکشند و مباشر را حبس ابد میکنند تا بمیرد .

روایت کرده در کافی و فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام آقائی دستور داد به بنده خود مسلمانی رابکشد آن بنده اورا بقتل رسانید امیرالمؤمنین حکم فرمود آقا را بکشند و بنده را حبس ابد نمایند تا بمیرد و فرمود عبد آلت بوده مانند شمشیر و تازیانه .

فرض دوم آنستکه جانی از خود هم اختیار داشته و مرتکب جنایت گردیده‌در اینصورت جانی را میکشند و تحریك کننده را حبس همیشگی مینمایند تا بمیرد .

ابن بابویه درکتاب فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی امر کرده بدیگری که مسلمانی را بکشد واو بقتل رسانید آن مسلمان‌را، حکم تحریك کننده ومباشر چیست؟ فرمود قاتل‌را میکشندو آنمردتحریك کننده را حبس ابد مینمایند تابمیرد .

و باید دانست که در این چند مورد طبق دستور شرع قاتل را قصاص نمینمایند اول هرگاه آزادی بنده‌ای را بکشد آنمرد آزاد را برای خاطر بنده قصاص نکنند ،

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرد آزاد را برای قصاص بنده نمیکشند بلکه او را بشدت تمام میزنند و قیمت آن را از قاتل گرفته و بمولای آن بنده میدهند .

دوم پدر را بجهة کشتن فرزند قصاص نکنند

شیخ طوسی در تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود قصاص نمیکنند پدررا برای کشتن پسر اما اگر پسری پدر خودرا بقتل رسانید او را میکشند

و این حدیث را در کافی نیز روایت نموده .

سوم عاقل را بجهة کشتن دیوانه‌ای قصاص نخواهند کرد .

ابن بابویه بسند خود ازابی بصیر روایت کرده گفت عرض نمودم حضور حضرت باقر عليه السلام اگر عاقل دیوانه‌ای را بکشد چه باید کرد؟ باو فرمود اگر دیوانهٔ ابتدا، در صدد کشتن او بر آمده و عاقل درمقام دفاع او را کشته چیزی براو نیست نه ازحیث قصاص و نه ازجهة دیه، بلکه دیه آن دیوانه را ازبیت‌المال مسلمانان بورثه اومیپردازند و اگر بعنوان دفاع نبوده دیه را از قاتل اخذ میکنند و بورثه او میدهند و عاقل را بقصاص از برای دیوانه نمیکشند .

چهارم هرگاه مردی اراده زناکرد با زنی و آن زن برای دفع، آنمرد راکشت زن را قصاص نکنند و خون‌آنمرد بهدر رفته است .

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود اگر مردی اراده زنا با زنی‌کرد و آن زن مرد را بقتل رسانید در نزد خدا گناهی برآن زن نمیباشدو خون مرد بهدر رفته و اینحدیث را در تهذیب وفقیه نیز نقل نموده .

و در تهذیب و فقیه بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کردند فرمود هرگاه یهود و نصاری مسلمانی را بکشند یهود یانصاری راگرفته باهرچه ثروت ودارائی دارد تحویل ورثه مقتول میدهند اگر بخواهند ورثه او را قصاص‌میکنند و اگر میل دارند او را به بندگی میگیرند. ودرکافی نیز اینحدیث را نقل‌نموده است و نظائر این حدیث بسیار است که اهل‌کتاب تمام اموال آنها مانند خودشان تعلق دارد بورثه مقتول و آنان مثل مسلمانها نمی باشندکه اکتفا شود بقصاص یا دیه .

و فرق میان قتل عمدو خطا آنست هرگاه جانی کسی‌را زد بهر چیزکه باشد و کشته شد این قتل قتل عمدیست و اگرچه بزدن قصد کشتن او را نداشته باشد و قتل خطا آنستکه نشانه‌ای را هدف خود قرار بدهد وآن هدف بخطا رود . درکافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت‌کرده فرمود قتل عمد آن بودکه یکی با آهن یا تیر وسنگ یا چوب وعصا ویا مشت بدیگری بزند واو بمیرد وکشته شود و خطا آنستکه قصد هدفی را داشته وبخطا بشخصی بخورد وکشته شود.

و درتهذیب بسند خود از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود قتل عمد چیزی استکه قصد زدن کسی را داشته باشی و بزنی او را کشته شود، باید قصاص کنند قاتل را، و خطاآنستکه اراده کند حیوانی یا چیز دیگر را و برشخصی برسد و احادیث در این موضوع بسیاراست.

و در کافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده درمعنای آیه : **فمن عفی له من اخیه** فرمود سزاوار است برای کسیکه ذیحق است برادرش را بزحمت نیندازد هرگاه قصاص را بر دیه مصالحه نماید و باید آنکه حق برگردن اوست طول ندهد و مسامحه نکند در اداء دیه و بطریق نیکو به پردازد وجه المصالحه را.

و نیز در معنای **فمن اعتدی بعد ذالك** فرمود مراد کسی است که دیه راقبول نموده یا عفو و مصالحه نموده سپس طرف را بقتل میرساند از برای چنین کسی عذاب درد ناکی باشد روز قیامت و این آیه ناسخ آیه (٤٩) سوره مائده است چنانچه در مقدمات بیان شد.

در احتجاج از حضرت امام زین العابدین ﷺ درتفسیر آیه :**ولکم فی القصاص حیوة** روایت کرده فرمود هرگاه کسی قصد کشتن دیگری رابنماید وبداندبراثر این قتل خودش را بقصاص خواهند کشت محققاً ازکشتن صرف نظر خواهد کرد لذا قصاص سبب حیوة قاتل ومقتول فرضی میشود، وهم باعث حیوة وزندگانی اجتماع مردم است، زیرا میدانند که قصاص واجب است و از ترس آنکه مبادا مرتکب بقتل را بکشند مبادرت بکشتن نمینمایند سپس فرمود آنحضرت بمردم آیا خبربدهم شمارا بچیزی که بزرگتر و بالاتر ازقتل نفس است و با قصاص هم جبران نمیشود ؟ اصحاب عرض کردند بفرمائید آنحضرت فرمودهرکس دیگری راگمراه کند وسوق بدهد مردم راازراه نبوت پیغمبراکرم و ولایت علی براه دشمنان ایشان یا حقی از حقوق علی و آل او را پایمال کند و منکر فضیلتی از فضائل ائمه طاهرین ﷺ باشد چنین شخصی برای همیشه مخلد در آتش جهنم خواهد بود.

قوله تعالی کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت

احکام وصیت و فروعات آن

وصیت رسانیدن چیزیست بغیر آن زیرا وصیت کننده تصرفات بعد از مرك خود را میرساند پیش ازفوت ازلحاظ قراردادن وصیی که درحقیقت نایب مناب موصی است در تصرف اموال او بعد ازمرگش، و در شرع عبارت ازتملیك نمودن عین یا منفعتی‌است بغیر بعدازوفات خود، یاقراردادن عین‌ومنفعت است درجهت مشروع ومباحی ووصیت‌کردن لازم‌است.

در کافی بسند خود از ابوالصباح روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق عليه السلام وصیت کردن چه حکمی دارد؟ فرمود لازم است برهرمسلمانی.

وابن بابویه بسند خود ازحضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود وصیت کردن حق است برهرمسلمان و سزاوار نیست که بخوابد جز آنکه وصیت او زیر سرش باشد و هرکه بدون وصیت بمیرد مانند مردم زمان جاهلیت مرده‌است.

ودر تهذیب‌وخصال‌ازحضرت باقر عليه السلام روایت کردند فرمود خداوند به‌بندگانش میفرماید ای پسران آدم عطا کردم بشما سه چیز اول آنکه گناهان و عیوباتتان را پوشانیدم‌اگر آنها را اهلتان بدانندهمانا شما را بعد ازمرك‌دفن‌نکنند دوم‌آنکه وسعت دادم وقرض خواستم ازشما ندادید واقدام برخیر ننمودید سوم مهلت دادم شمارا تاوقت مرك‌که در ثلث اموالتان نیکوئی کنید وشما اقدام بعمل نیکی درثلث مالتان‌نکردید.

در کافی بسند خود از ابن صبیح روایت کرده گفت من‌با غلام حضرت صادق عليه السلام همسفر بودم واودرسفر بمرض سختی دچارشد پس ازچند روزی مرض او سبك‌گردید سپس وفات کرد آنچه داشت همراه خود برداشته و بحضور آنحضرت تقدیم نمودم و شرح حال غلام‌را عرضکردم، فرمود نیست ازمؤمنین کسیکه بمیرد مگرآنکه خداوند هنگام وفاتش بازگرداند گوش و چشم وعقل او را برای‌آنکه وصیت بنماید چه او وصیت کند یاخیر.

جایز نیست جور دروصیت و زیان رسانیدن بورثه.

در کافی و تهذیب وفقیه بسند خود روایت کردند از حضرت صادق عليه السلام فرمود امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده هرکه در وصیت‌خود جور و ستم نکند مانندکسی است که

كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذاحَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْراً اَلْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَالاَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۱) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ماسَمِعَهُ فَاِنَّما اِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ اِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۲) فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً اَوْ اِثْماًفَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۳)

اموال‌خود را در راه خدا صدقه داده است ونیست فرقی میان‌آنکه زیان بورثه رساند یاد زدی از آنها بکند

و در تهذیب‌بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت‌کرده فرمود از برای شخص هنگام‌مرك‌ثلث اموالش‌میباشد وصیت میکند باو هر چه‌که بخواهد واگر وصیت ننمود لازم‌نیست بر ورثه صرف نمودن ثلث او و احادیث‌در اینموضوع متواتر است

و در کافی بسند خود از اسمعیل بن جابر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام ، شخصی درمرض موت تصرفاتی نموده واقرار بدین‌کرده‌چه‌صورت دارد تصرفات او؟ فرمود اقرار و تصرفاتش درکمتر از ثلث جایز است(وروایات زیاد است در اینکه منجزات مریض ازثلث او خارج میشود نه از اصل ترکه اگر بخواهیم همه را بیان کنیم بطول انجامد)

و در فقیه بسند خود از حضرت‌صادق علیه السلام روایت کرده فرمود صاحب وصیت جایز است ازوصیتیکه نموده برگردد چه درحال صحت و یا مرض و آنچه متأخراست

علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هرگاه شخصی وصیت نمود بچیزی ازمالش جایز نیست بروصی تغییری درآن وصیت بدهد مگر آنکه وصیتش برخلاف دستور خداوند بوده و در آن وصیت نافرمانی خدا شده باشد در اینصورت وصی میتواند آنوصیت را تغییر بدهد وبرموازین شرع آنرا اصلاح نمایدمانند آنکه وصیت کند تمام مال را به بعضی از ورثه بدهند و بعضی دیگر بکلی محروم‌باشند یاوصیت نماید تمام دارائی یاقسمتی ازآنرا بمصرف بت پرستی ویاکلیسا یاعمل‌غیرمشروع صرف نمایند بروصی جایز است عمل باین وصیت ننموده و مال را در عمل مشروع صرف کند .

دستور داده شد وقتی مرگ یکی از شما برسد اگر مالی دارد وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان خود بچیزی و این کار سزاوار مردمان پرهیزکار است (۱۸۱) هرگاه کسی پس از شنیدن وصیت اورا تغییر بدهد گناه او بر کردن تبدیل کننده‌است و خداوند شنوا و بهمه چیز دانا میباشد (۱۸۲) وهرکس بترسد از وصیتیکه ستمی‌از آن بوارث شده و در صدد اصلاح آن برآید چنین کسی گناهی براو نیست که وصیت را تغییر بدهد همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸۳)

ممضی و نافذ میباشد.

در کافی از محمدبن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم ازحضرت باقر ﷺ ازآیه: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت آیا وصیت برای وارث جایزاست؟ فرمودبلی و این آیه را تلاوت فرمود و این حدیث را در تهذیب هم روایت کرده است. و عیاشی از عماربن مروان روایت کرده که گفت از حضرت صادق ﷺ دربارهٔ این آیه سؤال نمودم؟ فرمود خداوند برای صاحب مال‌حقی مقررفرموده حضورش عرض کردم این‌حق محدود و مشخص است؟ فرمود بلی حد اقل شش یك و حد اکثر آن ثلث مال است که شخص میتواند برای خود وصیت نماید.

در کافی ذیل آیه: فمن بدله بعد ما سمعه ازمحمدبن مسلم‌روایت کرده گفت به حضرت‌صادق ﷺ عرض کردم شخصی وصیت میکندکه مال او را در راه خدابکسی بدهند؟ فرمود باید بدهند اگرچه آن شخص یهودی یا نصرانی باشد چه خداوند میفرماید « فمن بدله بعد ما سمعه » تا آخر آیه و نیز از علی‌بن مهزیار روایت نموده گفت حضرت باقر ﷺ نامه‌ای به جعفر و موسی نوشت که آنچه بشما مینویسم و امر میکنم نجات و خیر دنیا و آخرت شماست وصیت پدر خود را اجرا نموده واز تبدیل و تغییر آن دوری بجوئید پدر شما برحمت ایزدی پیوسته و وصیت او بردمهٔ و عهدهٔ شما باقی است بهمان وضعی‌که وصیت نموده عیناً عمل‌کنید که خداوند فرموده «فمن بدله بعد ما سمعه » تاآخر آیه‌و‌نیز ازابی‌سعید روایت‌کرده‌گفت از حضرت‌صادق ﷺ سؤال شدکه شخصی‌وصیت بحج نموده وصی اواز آنمال بندهٔ آزاد نموده است فرمود

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۴) أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۵) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۶)

وصی باید غرامت آنمال را بدهد و صرف حج کند بطوریکه در وصیت تصریح شده زیرا خداوند فرموده: هر که تغییر بدهد آنچه را باو وصیت شده گناه بگردن تغییر دهنده است.

ابن بابویه از حضرت صادق عليه السلام در معنای آیه: **فمن خاف من موص جنفاً** روایت کرده که فرمود هرگاه کسی جفا کند در وصیت و زیادتر از ثلث وصیت کند و وصی آنرا اصلاح کند گناهی بر او نیست.

چرا روزه واجب شد بر مردم

قوله‌تعالی: «کتب علیکم الصیام کماکتب علی الذین من‌قبلکم» روزه امساك و باز داشتن نفس میباشد از چیز های معینی ابن بابویه در کتاب علل از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند روزه‌را برمردم واجب نمود تابدانند و بفهمند درد تشنگی وگرسنگی را و عبرت بگیرند بر تشنگی وگرسنگی قیامت ودر مقام خضوع وخشوع پروردگار برآیند و مستحق پاداش بشوند.

و در فقیه بسند خود از هشام‌بن‌حکم روایت کرده گفت سئوال‌نمودم ازحضرت

ایمؤمنین برای شما روزه واجب شد همانطور که برامتان گذشته واجب بود تا پرهیزکار باشید (۱۸٤) روز هائی بشماره معین روزه بدارید پس هر کس از شما مریض یا مسافر باشد بتعداد ایام بیماری یا مسافرتش از روز های غیر رمضان روزه بگیرد و آنانیکه روزه برایشان دشوار و زحمت است (مانند عطشان و پیرمردان و زنان شیردهنده) بجای هریك از روز ها در عوض فدا بدهد و فقیری را سیر گرداند و هر که نیکی کند بهتر است برای او و روزه گرفتن بهتر است برای شما مردم اگر بدانید (۱۸۵) ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای راهنمائی مردم و تمیز دادن حق از باطل و هر کس از شما در حضر است باید روزه بدارد آن ماه را و آنکه مریض یامسافر است باید بهمان شماره از ماههای دیگر روزه بداردخداوند تکالف را برای شما مردم آسان قرار داده واحکام مشکل ودشوار را از میان‌شمابر داشته و تمام کنید تعداد روزه راو خدارا ببزرگی یادکنید تاشما را راهنمائی نموده و براین نعمت سپاسگذار باشید (۱۸٦)

صادق ﷺ بچه علت خداوند روزه راواجب کرده؟ فرمود تامردم مساوی و برابر باشند و اغنیا و ثروتمندان زحمت و درد گرسنگی را بچشند و در مقام ترحم بر فقرا و بی نوایان بر آیند چه اغنیاء هروقت اراده چیزی از خوردنیها بنمایند فوراً برای آنان مهیا میشود .

و در کافی بسند خود ازحمزة‌بن‌محمد روایت کرده گفت نامه‌ای بحضورحضرت عسکری ﷺ ارسال داشتم درآن نامه پرسش کردم چرا خداوند روزه ماه رمضان را واجب فرموده؟ پاسخ اومرقوم داشته بودندخداوند واجب فرموده‌تاآنکه‌غنی‌وثروتمند درد و تالم گرسنگی را بچشند ویادی ازفقراء وبی‌نوایان بنمایند وبرآنها ترحم کنند .

و در فقیه از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود آنحضرت : برای هرچیزی زکوتی است و زکوة بدن انسان روزه گرفتن ماه رمضان باشد .

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود : برای روزه دار دو فرح و خوشحالی باشد یکی وقت افطار کردن و دیگری موقعیکه در مقام حساب حضور پروردگار او را حاضر کنند برای حساب .

وَ اِذا سَئَلَكَ عِبادي عَنّي فَاِنّي قَريبٌ اُجيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجيبُوا لي وَلْيُؤْمِنُوا بي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۷) اُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ اِلى نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ اَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْانَ باشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيامَ اِلَى اللَّيْلِ وَلاتُباشِرُوهُنَّ وَ اَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاتَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۸)

ودر کافی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده فرمود خداوند فرموده روزه برای خاطر منست و پاداش او را خودم عطا کنم (وشاید مراد آن باشد چون روزه سبب تصفیه قلب و صفاء درونی عقل و فکر میشود از جهت ضعف قوای شهوانی در اثر گرسنگی، وهنگامیکه عقل مصفا شدمحل پیدایش معارف حقه بشود وآن‌حالت بهترین و شریفترین حالات نفس انسانی است چنانچه فرمود حضرت صادق علیه‌السلام هر گز داخل نشود حکمت بدلیکه پر از طعام باشد لذا روزه برای خاطر خداست والا چه فرقی باشد میان روزه و سایر عبادات چه همه برای رضا وخاطر خداست.

علی‌ابن‌ابراهیم بسند خود از حضرت صادق(ع) روایت کرده فرمود درابتداء اسلام در ماه رمضان خوردن و نزدیکی با زنان بعد از خواب حرام بود یعنی هر کس نماز عشا را بجا میآورد و افطار نکرد و خوابید پس از بیدار شدن افطار و مقاربت با زنان چه در روز و چه درشب حرام بود وآن را روزه وصال‌میگفتند که روزوشب را بهم متصل‌مینمود و در اول اسلام باینصورت روزه واجب بود یکی از اصحاب پیغمبر (ص) که نامش خوات بود روزه بود و با پیغمبر مشغول حفر خندق بود شب که منزلش آمد از عیالش پرسید طعام حاضر داری؟ گفت خیر نخواب تاآماده کنم اتفاقاً تهیه غذا بطول انجامید وخوات پیش ازآنکه افطار کند خوابش برد چون بیدار شد گفت خوردن طعام بر من حرام شد و بهمان حالت روزه باقی ماند و صبح خدمت پیغمبر شرفیاب شده و مشغول کندن خندق گردید در بین روز از شدت ضعف و گرسنگی غش کرد پیغمبر بر حال آن رقت‌فرمود

و چون بندگانم از من سؤال کنند بدانند که من با آنها نزدیك هستم و هر که مرا بخواند دعایش را باجابت رسانم پس باید دعوت مرا پذیرفته و بمن ایمان آرند تاراه هدایت پیشه گیرند (۱۸۷) برای شما در شبهای ماه رمضان نزدیکی بازنان خود حلال شد و آنها لباس عفاف شما و شما هم لباس ستر و عفت آنان هستید و خداوند دانست که شما در مباشرت بازنان در اثر نافرمانی بگناه می‌افتید لذااز حکم حرمت نزدیکی بازنان در شبهای ماه رمضان در گذشت وشما را بخشید اکنون میتوانید باحلال خود مباشرت کنید واز آنچه خداوند برای شما معین نموده بخورید و بیاشامید تاوقتیکه خط سفیدی روز از سیاهی شب آشکار گردد سپس آن روزه را تاشب بپایان رسانید ودر زمان اعتکاف درمساجد بازنان مباشرت نکنید این احکام حدود دین خداست با آن مخالفت نکنید واین آیات رابرای مردم بیان میفرماید تاپرهیزکار بشوند(۱۸۸)

و ابن بابویه بسند خود ازحضرت امام‌حسن‌مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیه‌روایت کرده فرمود آنحضرت مرد یهودی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و مسائلی چند پرسید از آنجمله این بود گفت ای محمد صلی الله علیه و آله بمن خبر بده برای چه برامتت روزه واجب شده سی روز و بر سایر ملل و امتهای گذشته این مدت واجب نشده ؟ فرمود وقتی آدم از درخت ممنوعه تناول نمود مدت سی روز در شکم او باقی ماند، خداوند بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی واجب فرمود و آنچه درشب میخورند تفضلی است از طرف خداوند نسبت بآنها و چون اینمدت بر آدم واجب بود روزه بر امت

و نیز در همان زمان جمعی از جوانان هم در اثر شهوت نمیتوانستند کف نفس نموده و از هم بستری بازنان‌خود داری کنند و درپنهانی بازنهای‌خود مقاربت مینمودند خداوند برای خاطر آن مرد و جوانهای مزبور تفضل فرموده و روزه در شب را برداشت و بر طبق آیه فوق حلال فرمود که در شبها بخورند و نزدیکی با حلال خود نمایند تا طلوع فجر که رشتهٔ سفید روز از خیط سیاه شب ظاهر و هویدا گردد و نیز روایت کرده از حضرت موسی‌ابن‌جعفر(ع) درآیه **ولاتاکلو اموالکم** فرمود خداوند میدانست که قضات و حکامی بیایند در آخر زمان که حکم بباطل و غیر حق میکنند در اثر رشوه گرفتن و اعتقاد نداشتن باحکام اسلام لذا مراجعه بآنهارا نهی فرمود زیرا آنان بباطل حکم‌نموده و اموال مردم را ضایع مینمایند .

منهم واجب فرموده و آیه را تلاوت نمودند، یهودی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله راست می گوئی سپس سؤال کرد پاداش روزه گیران چیست؟ فرمود هر کس روزی از روزهای ماه رمضان را روزه بگیرد خداوند هفت خصلت و فضیلت بآن روزه دار کرامت فرماید اول آنکه حرام را در بدن آنشخص آب نماید دوم برحمت خود نزدیك گرداند او را سوم کفاره گناه پدرشان آدم میباشد چهارم سختی مردن بر آن آسان شود پنجم روزه امان از تشنگی و گرسنگی روز قیامت باشد ششم روزه گیر از آتش جهنم معاف و به بهشت داخل شود هفتم سبب بهره مندی از میوه های بهشتی میشود یهودی گفت راست گفتی ای محمد صلی الله علیه و آله ونیز آنحضرت فرمود روزه گرفتن سبب صحت و تندرستی بدن میشود .

و در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند روزه ماه رمضان را بر امتهای پیغمبران گذشته واجب نکرده لکن بر خود پیغمبران واجب بود و بر این امة تفضلا واجب فرمود و احادیث در بیان فلسفه روزه و علت وجوب او بسیار است و هیچکدام مخالف بادیگری نمیباشد زیرا منافاتی نیست که جهت و علتهای بسیاری سبب تشریع حکمی بشود وما باین چندحدیث اکتفا نمودیم اما مفطرات روزه و چیزهائیکه باید از آنها امساك نمود بنص احادیث معتبره واخبار صحیحه نه چیز میباشد: اول و دوم خوردن و آشامیدن، سوم جماع کردن اگرچه انزال نشود، چهارم استمنا نمودن بهر کیفیت که باشد، پنجم دروغ گفتن بخدا و رسول و ائمه دوازده گانه، ششم سرفروبردن در آب، هفتم باقی ماندن برجنابت تاطلوع فجر، هشتم عمداً قی کردن، نهم تنقیه کردن بمایعات نه جامدات و مدرك و احادیث وارده در این نه چیز بیان میشود :

ابن بابویه در کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پنج چیز است که روزه را باطل میگرداند خوردن و آشامیدن و جماع کردن و سرفرو بردن در آب و دروغ گفتن بخدا و رسول و ائمه طاهرین .

و در کافی بسند خود از ابن حجاج روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرمائید درحق آنکه باعیال خود بازی کند درحال احرام یا روزماه رمضان و منی از او خارج شود بدون جماع؟ فرمود بر آن کفاره واجب است مانند کسیکه

جماع کرده و اینحدیث را درتهذیب نیز نقل نموده .

و در تهذیب بسند خود از ابوبصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق عليه السلام شخصی درشب ماه رمضان جنب شدوعمداً غسل را بتاخیر انداخت تاطلوع فجر حکم‌او چه میباشد؟ فرمود بایدیکی ازسه کفاره را بدهد یا بندهٔ آزادکند یاشصت نفر فقیر را سیر کند یا دو ماه پی درپی و متصل روزه بگیرد و هرچند کفاره هم بدهد باز فضیلت ماه رمضان را درك نخواهد نمود و نظیر این را مروزی از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام سؤال نمود وآنحضرت جواب فرمود باقی بودن درجنابت عمداً تا طلوع فجر از مبطلات روزه میباشد .

و در کافی از حضرت صادق عليه السلام روایت‌کرده فرمود هر کس‌در روز ماه رمضان عمداً قی‌کند او افطار نموده اگر بدون اختیار قی براو عارض شود روزه را تمام نماید و اینحدیث را در تهذیب با اندك زیادتی از آنحضرت نیز نقل نموده (فرمود هر که در حال عمد قی‌کند افطار نموده و بر اوست اعاده روزه و اگر خداوند بخواهد او را عذاب میکند یا می‌آمرزد) و از اینحدیث بطور صریح ظاهر میشود قی کردن در حالت عمد قضا دارد نه‌کفـاره

و در فقیه و تهذیب‌بسند خود از احمدبن‌محمد بن ابی‌نصر روایت‌کردند‌گفت سؤال نمودم از حضرت موسی‌بن‌جعفر عليه السلام چه میفرمائید در حق کسی‌که علتی باورخ داده و تنقیه‌کرده در روز ماه رمضان؟ فرمود از برای روزه دار جایز نیست در حالت روزه تنقیه‌کند .

اما مدرك آنکه تنقیه بجامد جائز است و عیب ندارد :

در تهذیب بسند خود از علی بن حسن روایت کرده گفت نامه حضور حضرت موسی‌بن‌جعفر عليه السلام ارسال داشتم درآن نامه‌سؤال نمودم چه میفرمائید در حق‌کسیکه روزه‌است وچیز های لطیفی را شاف میکند وبجوف خود داخل مینماید؟ مرقوم‌داشته بودند باکی نیست بجامدات که بخود بردارند .

اما وقت امساك و وقت افطار :

در کافی بسند خود ازحلبی روایت‌کرده گفت‌سؤال‌کردم از وقت امساك وافطار

و معنای خیط سفید از سیاه که در آیه است؟ فرمود وقت امساك و رشته سفید آشکار شدن سفیدی روز است ازسیاهی شب پس در آنوقت خوردن حرام میشود و نمازصبح حلال میشود و بلال و ابن مکتوم در آنوقت اذان میگفتند برای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرمود وقت غروب وافطار از روزه آنستکه رو بقبله بایستی ونظر کنی بر سرخیکه از طرف مشرق بلند میشود و زمانیکه ازبالای سرت بطرف مغرب گذشت پس غروب شده و افطار کن در آنوقت.

و روزه برچند نفر واجب نیست مانند پیره مرد و مریض و مسافر.

ودر کافی ازحضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام در آیه: «فمن کان منکم مریضاً اوعلی سفر فعدة من ایام اخر» روایت کرده که آنحضرت فرمود عامه اختلاف کردند در اینکه مریض و مسافر باید روزه بگیرد یاخیر، طایفهٔ گفته‌اند مخیر است درگرفتن ونگرفتن و ما ائمه میگوئیم باید مریض و مسافر حتماً افطار کند و اگر در حال مرض یا سفر روزه بگیرد باید قضای آنرا بجا بیاورد بنص آیه شریفه.

وعیاشی ازحضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود رسول‌اکرم درسفر روزه گرفت نه روزهٔ واجب و نه روزهٔ مستحب و مردمی که گفته‌اند پیغمبر در سفر روزه نگرفته دروغ میگویند و این آیه وقتیکه آنحضرت در وادی کراع بود نازل شد (و آن‌مکانی است مابین مکه و مدینه و یکصد و هفتاد میل از مدینه دور است) و نماز صبح را پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواند و ظرف آبی طلبید و آشامید و بمردم هم امر فرمود که افطار کنند عده ای قبول ننموده گفتند ما روزه خود را امروز خواهیم گرفت و افطار نکردند و پیغمبر آنها را عصات نامید یعنی معصیت کاران و ازآن ببعد تا وقتیکه آن حضرت از دنیا رحلت فرمود همیشه درسفر ها افطار مینمود و روزه نمیگرفت

و در فقیه و تهذیب از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کردند فرمود زمانیکه نماز را بقصر خواندی افطار مینمائی و وقتی افطار نمودی نماز را بقصر ادا نما

و نیز روایت کرده از صباح بن سیابه گفت حضورحضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم ابن ابی یعفور ازمن درخواست نموده که مسائلي از حضرتت بپرسم، فرمود بگوعرض کردم من در موطن ومنزل خودم میباشم که ماه رمضان میرسد ولی قصد مسافرت‌دارم.

آیا اقدام بسفر چه صورت دارد؟ فرمود خداوند میفرماید «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه. هرکس در منزل و محل و موطن خود باشد و ماه رمضان داخل شود جایز نیست مسافرت نماید مگر برای حج و یا عمره یا تجارتی که بترسد اگر دنبال آن نرود از دستش برود و تلف شود (این روایت صریح است که در ماه رمضان سفر برای غیر از آن سه موضوع جایز نیست) و از ابی بصیر روایت نموده گفت حضور حضرت صادق عليه السلام عرض کردم میزان بیماری و مرضی که شخص واجب است در آن حال افطار کند همانطور که در سفر واجب میشود چیست و چه اندازه میباشد؟ فرمود هرکس بحال خود بیشتر واقف و مطلع است و این موضوع بخود شخص واگذار شده است اگر بر اثر روزه دچار ضعف فوق‌العاده شد باید افطار کند.

و نیز روایت کرده از محمدبن مسلم گفت حضور حضرت باقر عليه السلام عرض کردم معنای «وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين» چیست؟ فرمود مراد پیرمرد است و آنکه مرض عطش (استسقا) دارد و مراد از «لم يستطع فاطعام ستين مسكينا» مریض است یا بعطش یا غیر آن واین حدیث را در تهذیب نیز روایت نموده.

وعیاشی بسند خود از ابی بصیر روایت نموده گفت از حضرت صادق عليه السلام سؤال نمودم شخصی مریض است و بیماری او از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد ادامه‌یافته و در بین این مدت صحت نیافته و طاقت روزه گرفتن هم ندارد تکلیف او چیست؟ فرمود برای هر روزیکه افطار نموده یك مد طعام صدقه باید بدهد اگر نداشته باشد گندم بدهد و اگر گندم هم‌نداشت خرما بدهد و اگر تا رمضان دیگر خوب‌شد قضاء آن را بجا آورد و چنانچه تا رمضان سوم‌خوب نشد باز صدقه بدهد و اگر خوب شد و مسامحه کرد در قضاء آن باید هم قضاء آن را بگیرد و هم صدقه بدهد بجهت آنکه روزه را ضایع نموده است و نیز روایت نموده از رفاعه که حضرت صادق عليه السلام در معنای «والذين يطيقونه» فرمود مراد مرد و زن پیر ویا زن شیر دهنده‌است که بربچه خود بترسد که اگر روزه بگیرد شیرش کم شود. و نیز از محمدبن مسلم روایت‌کرده که گفت حضرت باقر عليه السلام فرمود بر پیر مرد و کسی که مرض عطش دارد بأسی نیست در ماه رمضان افطار کند و برای هرروز دو مد طعام بدهد وقضا بر آنها واجب نیست

و اگر توانائی و قدرت بر صدقه هم نداشته باشند چیزی بر آنها واجب نیست

و نیز از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود کسانیکه در ماه رمضان مریض شدند و روزه را افطار نمودند بعد بهبودی یافته ولی تا ماه رمضان آینده قضاء او را بجا نیاوردند پس بر آنهاست که قضاء را بجا آورند و برای هر روزکه افطار کرده‌اند یك مد از طعام کفاره بدهند.

و کسانیکه بدون عذر روزه میخورند حکم آنها این است:

درتهذیب بسند خود ازسماعه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت‌صادق‌ع شخصی سه مرتبه در ماه رمضان افطار نموده و در هردفعه اورا بنزدحاکم شرع بردند حکم او چه میباشد؛ فرمود مرتبه سوم او را بقتل میرسانند.

و در فقیه از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود هر که یکروز از ماه‌رمضان را افطارکند روح ایمان از او خارج میشود. (و از این قبیل احادیث بسیار است و روزه یکی از پنج ستون اسلام است و هر که یکی از این ستونهای پنجگانه را نداشته باشد پس ایمان واسلام او ناقص است و شرط صحت روزه ولایت داشتن امیرالمؤمنین است چنانچه در مقدمات بیان نمودیم که شرط تمام عبادات ولایت است) و از برای روزه آدابی است که باید روزه دار مراعات آن آداب را بنماید.

درکافی‌وفقیه وتهذیب روایت کرده‌اند ازمحمدبن مسلم گفت فرمود بمن‌حضرت امام جعفر صادق عليه السلام زمانیکه روزه هستی پس باید گوش و چشم و زبان و دست و پا و پوست بدن تو روزه دار باشد و باید روزه داشتن تو مثل روز افطار تو نباشد و اینگونه احادیث نیز بسیار است.

در کافی روایت کرده از حضرت صادق عليه السلام در معنای آیه « شهر رمضان الذی انزل فیه‌القرآن » فرمود ماههای سال در نزد خداوند دوازده میباشد بزرگترین ماه‌ها ماه رمضان است و قلب رمضان شب قدر است که در آنشب قرآن نازل شده

و نیز از سعد روایت کرده گفت ما هشت نفر بودیم حضور حضرت باقر عليه السلام مذاکرهٔ رمضان شد، فرمودنگوئیدرمضان‌آمد یارفت چه رمضان یکی‌ازاسماء خداوند است که نه می آید و نه میرود لکن بگوئید شهر رمضان و آنرا نسبت بماه بدهید

که در آن ماه خداوند قرآن را نازل فرمود ونیز بسند خود از عبدالله بن‌حسن روایت نموده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ماه رمضان نسخ کرده هر روزه ای را و عید اضحی نسخ نموده هر قربانی را و زکوة نسخ نموده هر صدقه را و غسل جنابت نسخ نموده هرغسلی را یعنی هیچ روزهٔ کفایت نکند از روزهٔ ماه‌رمضان و هیچ‌قربانی جایگزین قربانی عید اضحی نمیشود و هیچ صدقهٔ و غسلی کفایت نکند از زکوة و غسل جنابت. ونیز روایت کرده ازحضرت‌صادق علیه السلام که‌فرمودزمانی که ماه‌رمضان‌داخل شد این دعا را بخوانید « اللهم قد حضر شهر رمضان و قد افترض علینا بصیامه و انزلت فیه القران هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان اللهم اعنا علی صیامه و تقبله مناو سلمه منا و سلمنا له فی یسر منك و عافیة انك علی کل شیئی قدیر یاارحم الراحمین»

در محاسن بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌در تفسیر « یریدالله بکم الیسر » فرمود یسر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و عسر دوست داشتن دشمنان آن حضرت است و مراد از تکبیر در آیه تعظیم و راهنمائی بولایت علی علیه السلام است. ودر کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آگاه باشید در شب فطر تکبیری‌است لکن مستحب است راوی عرض کرد درچه وقت وبچه ترتیب فرمود بعد از نماز مغرب وعشاء ونمازصبح ونماز عید میگوئید **الله اکبر - الله اکبر - لااله الاالله والله اکبر ولله الحمد الله‌اکبر علی ما هدانا** ومرادآیه‌که فرمود ولتکملوالعدة همین است.

علی بن ابراهیم از حماد روایت کرده در آیه : « واذاسئلك عبادی عنی » گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم من‌مشغول دعا برای برادران و دوستداران و محبین امیرالمؤمنین هستم این‌دعا چه‌صورت دارد؟ فرمود خداوند مستجاب میکند دعاء غایب را از برای غایب و هرکس دعاکند از برای مؤمنین و مؤمنات از دوستان ما خداوند بر میگرداند باو از زمان آدم تا روز قیامت برای هر مؤمنی که دعا نموده یك حسنه سپس فرمود خداوند نماز های پنجگانه را در بهترین اوقات و ساعات بر شما واجب نموده بر شما باد بدعاکردن در عقب هر نماز وآنحضرت بحماد وهرکه حضور داشت دعا فرمود. وطبرسی بسندخود از پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود عاجزترین

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۹) يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۹۰) وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۱) وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ (۱۹۲) فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۳)

مردم کسی است که عاجز باشد از دعا و بخیل ترین آنها کسی است که بسلام بخل بورزد

در کافی بسند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر عليه السلام عرض کردم من دعامیکنم تا یکسال برای حاجتی که دارم و از خداوند طلب مینمایم آن حاجت را ودر دل من شکی داخل میشود در اثر تأخیر اجابت؛ فرمود ای احمد دور کن وسوسهٔ شیطان را از خودت که مأیوس مینماید تو را از رحمت خداوند همانا مؤمن دعا میکند و از خدا درخواست مینماید پس خداوند بتأخیر اندازد اجابت او را برای آنکه دوست دارد صدای آنمؤمن را بشنود بخدا

علی بن ابراهیم ذیل آیه يسئلونك عن الاهلة میگوید مواقیت دو قسم است یکی معروف و مشهور است و از آنجمله میباشد چهار ماه حرام که خداوند در سوره توبه آیه (۳۷) میفرماید ان عدة الشهور عندالله اثناعشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم واول هر ماه بهلال آن شناخته میشود و آن چهار ماه عبارت از ماه رجب و ذی القعده و ذی الحجه و محرم است و در این ماهها پاداش اعمال نیکو و کیفر اعمال زشت زیاد میشود و دیگر ماههای حج است که عبارت از شوال و ذی القعده

مال یکدیگر را بناحق نخورید تا بمحاکمه بروید نزد قاضیان جور و باین‌سبب مال رابخورید بزور و ناحق با آنکه بطلان دعوی خود را میدانید (۱۸۹) ای پیغمبر از تو سؤال کنند طلوع ماه از برای چه میباشد؛ بگو آن اوقاتی است برای مردم در عبادت حج، و نیکوکاری آن نیست که از پشت دیوار بخانه روید بلکه آنست که پارسا باشید و در هر کاری از راه آن داخل شوید و پرهیز کار باشید تا رستگار شوید (۱۹۰) کارزار کنید با آنهائیکه بجنگ شما برخیزند وستمکار نباشید که خداستمکاران را دوست نمیدارد (۱۹۱) هرجا مشرکین را بیابید بقتل رسانید و آنها را از شهر ها بیرون کنید همانطور که آنان شما را از وطن خودتان آواره کردند و فتنه ایکه آنان میکنند فسادش از جنگ بیشتر است، در مسجدالحرام با آنها جهاد نکنید مگر آنکه آنان پیشی گیرند دراینصورت آنها را درحرم بقتل برسانید اینست کیفر کافران(۱۹۲) اگر دست ازشرك وستم بردارند ازآنها درگذریدوخداوند آمرزنده‌ومهربانست(۱۹۳)

قسم هرچه تأخیر اندازد خداوند دعای مؤمنین را در آنچه طلب مینمایند در این دنیا بهتر است از برای آنان از اینکه بزودی دعای آنها را باجابت برساند حضرت‌باقر ﷺ فرمود سزاوار است که شخص مؤمن دعای او در حالت وسعت مانند دعایش در حالت شدت و اضطرار باشد پس شما مردم ملول نشوید از دعا کردن و بر شما باد ببردباری وطلب نمودن روزی حلال وصله نمودن با خویشان خود و دوری جستن از دشمنی کردن بامردم، ما اهل بیت پیغمبرصله میکنیم باکسیکه قطع مراوده باما نماید واحسان می‌نمائیم در حق کسیکه بما بدی کند بخدا قسم در اینگونه احسان ها عاقبت

و ذی الحجه میباشد و این سه ماه را ماه حج گویند برای آنستکه هر که در خلال این ماهها عمره بجاآورد و نیت بکند که بماند برای حج، حج تمتع بجاآورد و از عمره بسوی حج آمده و ماه رمضان است که او هم معروف است و قسم دیگر از مواقیت مبهم است مانند عده طلاق و وفات و عده زن حامله و همچنین مدت دینهائیکه مهلت دارد و روزه کفاره که تمام اینها ماههای مخصوصی نمی باشند و جمله لیس البر تا آخر آیه در باره امیرالمؤمنین(ع) نازل‌شده زیرا پیغمبراکرم فرمود که‌من شهر علم‌هستم‌وعلی‌دروازه‌شهر است و داخل شهر نشوند مگر از در آن شهر

نیکوئی باشد همانا صاحبان نعمت هرگاه طلبی کند از مردم اجابت کنند او را بخلاف آنهائیکه بی بضاعت و ثروتی ندارند که در نظر مردم بسیار کوچك میباشند، بدانید هرگاه ثروت و نعمت شما فراوان شد تکلیف وواجبات برشما زیاد شود و حقوق بسیاری بگردن شما بار کنند ای احمد اگر سخنی برای تو بگویم تصدیق اورا مینمائی؟ عرض کردم حضورش فدایت گردم چگونه تصدیق فرمایشات شما را ننمایم وحال آنکه امام وحجت خدا میباشید برخلایق؟! فرمود پس تو تصدیق کن و یقین نما بفرموده خداوند که میفرماید « واذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان » وفرمود مأیوس ازرحمت خداوند نشوید ودر دل خودتان جزخیر، چیزی‌را راه ندهید خداوند وعده آمرزش و رحمت بشما داده است .

در کافی از ابی بصیر روایت کرده ذیل آیه: « احل لکم لیلة الصیام » گفت‌از حضرت‌صادق علیه السلام سؤال نمودم که مردمی هستند ماه‌رمضان روزه گرفته‌اند هوا ابراست واواخر روز تاریك شده یقین کردند که آفتاب غروب کرده وشب است وافطار نمودند ناگاه هوا صاف شد و آفتاب نمایان گردید روزه این اشخاص چه‌صورت دارد؟ فرمود هرکس افطار نموده باید قضاء آنروز را بگیرد چه خداوند میفرماید « ثم اتموا الصیام الی اللیل » و آنها عمداً افطار نموده اند .

در کافی از ابی بصیر روایت کرده ذیل آیه: « ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» گفت از حضرت صادق علیه السلام این آیه را سؤال نمودم، فرمود خداوند میدانست در این امت حکامی وجود دارد که ظلم‌وجور میکنند اگر کسی حقی داشته باشد و طرف‌خود را در محضر حاکم عادلی دعوت نماید آنطرف قبول نکند وبرای محاکمه پیش حاکم ظالم برود چنین شخصی مثل آنست که نزد طاغوت محاکمه کرده است .

عیاشی از زیدبن ابی اسامه روایت کرده گفت ازحضرت صادق علیه السلام معنای آیه : « یسئلونك عن الاهلة » را سؤال نمودم؟ فرمود مراد ماه ها میباشد هرگاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردی روزه بگیر و اگر هلال شوال را دیدی افطار نما حضورش عرض نمودم اگر بیست و نه روز روزه گرفتم بعد یك روز را قضاء نمایم؟ فرمود مگر آنکه سه عادل شهادت بدهند که‌ماه را پیش از آن روز دیدند در اینصورت باید آن

روز را قضا کنی - بدانکه سیدبن طاوس از حضرت عسکری عليه السلام برای شناختن اول رمضان در کتاب اقبال قاعده‌ای نقل نموده است که ذیلا بیان میشود

شخصی گفت وارد شدم در روز اول ماه رمضان خدمت حضرت امام حسن عسکری عليه السلام و مردم در آن روز شك داشتند که آیا روز اول ماه است یا خیر، چون حضرت بمن نظر فرمود گفتند آیا دوست داری بتو چیزی یاد بدهم که هرگز شك در ماه رمضان نکنی وروز اول ماه را بشناسی؟ عرض کردم فدایت شوم خیلی مایلم بدانم منت بر من گذارده بفرمائید، فرمود باید بدانی روز اول محرم چه روزی ازایام هفته بوده اگر روز یکشنبه بوده یك اگر دوشنبه بوده دو تا پنجشنبه پنج جمعه شش شنبه هفت حساب کن هر عددی که باشد در دوازه عدد ائمه ضرب کن حاصل‌ضرب را هفت هفت طرح کن هرعددی که باقی ماند همان را بگیر اگر باقیمانده هفت بود شنبه‌شش بودجمعه‌پنج‌بود پنج‌شنبه چهاربود چهارشنبه سه‌بودسه شنبه دوبوددوشنبه‌یك یکشنبه‌و آن را اول ماه رمضان قرار بده و این قاعده ترا کفایت کند و خداوند ترا توفیق عطا فرماید.

احمد بن محمد برقی در محاسن بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده درآیه« واتوالبیوت من ابوابها» فرمود کار ها را از راه های خود انجام بدهید.

و در کافی بسند خوداز حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود ائمه واوصیاء پیغمبر صلى الله عليه وآله درهای خدایند که باید از آنجا داخل‌شد چه اگر ایشان نبودند خداوند شناخته نمیشد و خداوند بوجود ائمه اتمام حجت فرموده‌بر خلایق.

محمد بن حسن صفار درکتاب بصائرالدرجات بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود ما ائمه حجت وباب خدا هستیم ما زبان خدا وچشم خدا و راه خدا و از طرف خدا بر مخلوقات ولایت داریم.

در احتجاج بسند خود از اصبغ ابن‌نباته روایت کرد- گفت حضور امیرالمؤمنین نشسته بودم ابن‌کوا بر آنحضرت وارد شد گفت یا امیرالمؤمنین معنای این آیه که میفرماید « لیس البر بان تأتو البیوت من ظهور ها » تا آخر آیه چیست ؟ فرمود مائیم خانه هائی که خداوند امر فرموده از درهای خانه ها داخل شوید مائیم درهای قرب

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۴) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۵) وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۶)

خدا و خانه های او که بسوی آن خانه میرود کسی که با ما بیعت کند و بولایت و امامت ما اقرار نماید مثل آنست که چنین شخصی داخل خانه خدا شده باشد از در آن وهر کسی با ما مخالفت کند و دیگری را برما مقدم بدارد مثل آنستکه میخواهد از عقب خانه داخل شود

سعدبن عبدالله قمی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمرد هر کس برود در خانه آل محمد صلی الله علیه و آله و علم دانش از آنها یاد بگیرد واخذ نماید، ازچشمه صافی آن دانش را گرفته است که نیست برای آن چشمه انقطاعی و خداوند قرار داده آل‌محمد را راههائیکه میرسانند مردم را بسوی‌خدا واینست معنای قول خداوند که میفرماید «وأتوا البیوت من ابوابها».

طبرسی‌در آیه «و قاتلوهم حتی لا تکون‌فتنة» از حضرت‌باقر علیه السلام روایت کرده فرمود فتنه بمعنی شرك است

عیاشی ازحضرت صادق علیه السلام درمعنای «لاعدوان الا علی الظالمین» روایت‌کرده که‌آنحضرت فرمود خداوند تعدی بکسی نمیکندمگر برنسل قاتلین امام حسین علیه السلام

رضامندی بکاری مانند انجام‌دادن او باشد

ابن بابویه بسند خود از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده که‌گفت حضور امام‌رضا علیه السلام عرض‌کردم ای پسررسول خدا چه میفرمائید در این حدیثی که‌از حضرت صادق علیه السلام روایت میکنند که آنحضرت فرموده زمانی که قائم آل محمد عجل الله فرجه ظهور نماید آنچه

و باکفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف بشود و جزاء دادن کافران برای خداست اگر از فتنه و جنك دست کشیدند با آنها ستم نکنید چه ستم جز بر ظالمان روا نباشد (۱۹۴) ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار بدهید اگر کفار حرمت آنها را نگاه نداشتند و با شما جنك کنند شما نیز مجازات کنید آنان را وهرکه ستمی بشما بنماید بقدر آن ستم کنید باو وازخدا بترسید وبدانید که خداوند با پرهیز کاران است (۱۹۵) و انفاق کنید در راه خدا از مال خود نه بحد اسراف تا از بی چیزی بخطر ومشقت بیافتید و نیکوئی کنید، خداوند نیکو کاران را دوست میدارد (۱۹۶)

از نسل قاتلین حضرت امام حسین میباشد خواهد کشت بواسطه کارهای پدرانشان فرمود اینحدیث صحیح ودرست است حضورش عرض کردم خداوند میفرماید «ولاتزروا وازرة وزر اخری» خداوندگناه کسی رابردیگری بارنمیکند، پس مقصود ومراد این آیه چیست ؟ فرمود خداوند در تمام گفتارش راست فرموده لکن دودمان قتلهٔ امام حسین عليه‌السلام از کارهای پدرانشان راضی وخوشنود بوده وبآنها افتخار میکنند و هرکه بکار دیگری راضی باشد مانند همان کس است که آن کار را انجام داده است اگر مردی را در مشرق زمین بقتل برسانند و شخصی در مغرب زمین بآن قتل راضی باشد این شخص شریك با قاتل محسوب میشود،و حضرت قائم عليه‌السلام آنها را از آن جهت میکشد که راضی به قتل امام حسین عليه‌السلام بودند حضورش عرض کردم وقتی حضرت قائم عليه‌السلام ظهور کند ابتداء امر چه خواهد کرد؟ فرمودند شروع میکند از طایفهٔ بنی شیبه.و دست های آنها را قطع مینماید ، زیرا آنان دزدان خانه کعبه میباشند

در تهذیب ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده،در آیه« الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص » که آیامسلمانان در ماههای حرام بامشرکین جهاد میکنند؟ فرمود هر که کفار بدواً با مسلمانان شروع بجنك کنند مسلمانان نیز در صدد دفاع بر میآیند واینست معنی « الشهر الحرام بالشهر الحرام » و فرمودرومیها مانند مشرکین می باشند و برای ماههای حرام احترامی قائل نیستند

در کافی بسند خود از معاویة بن عمار روایت کرده گفت ازحضرت صادق عليه‌السلام

وَ اَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً اَوْ بِهِ اَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَا اَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ اَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۷)

سئوال نمودم شخصی در خارج حرم مرتکب قتلی شده و بعد داخل حرم میشود آیا حد بر او جاری میکنند یا خیر؟ فرمود تا در حرم است کشته نمیشود لکن باو آب و طعام نمیدهند و خرید و فروش با او نمیکنند تا مجبور شود از حرم خارج گردد بعد از آن حد براو جاری نمایند، حضورش عرض نمودم اگر در حرم کسی را بقتل رسانید و یا درحرم دزدی نمود چطور است؟ فرمود در حرم حد جاریکنند چه آن شخص احترام حرم را نگاه نداشته است و خداوند میفرماید «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» ونیز میفرماید «لاعدوان الا علی الظالمین»

در کافی بسندخود ازحضرت صادق عليه السلام درتفسیر آیه: «وانفقوفی‌سبیل‌الله» روایت کرده فرمود آنحضرت اگر شخصی تمام مالش را در راه خدا انفاق کند کار خوبی انجام نداده است‌چه خداوند میفرماید «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» وباید درانفاق حد اعتدال و اقتصاد را مراعات کند

شطری از احکام حج

علی‌بن ابراهیم بسند خوداز صادقین روایت کرده فرمود هر گاه کسی‌احرام‌عمره تمتع بست برای حج، وبعد مریض شدپیش‌از آنکه‌بمکه برسدونتوانست‌خود رابمکه برساند همانجا توقف میکند و قربانی خود را اگر ثروتمند است شتری و اگر متوسط الحال است گاوی و اگر فقیر باشد گوسفندی بسوی مکه میفرستد و در احرام خود باقی میماند ولی

باتمام رسانید اعمال حج و عمره را برای خدا و اگر ممنوع شدید در اثناء عمل بواسطه ترس از دشمن یا مرض بفرستید قربانی خود را بمحل و این کار آسان است لکن سر نتراشید و از احرام خارج نشوید تا قربانی شما بمحل برسد و کسیکه بیمار است یا درد سر داردسر بتراشد با فدادادن بروزه گرفتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند وپس از آنکه ترس یامرض برطرف شد هر کس ازعمره تمتع بحج باز آید قربانی که مقدورش باشد ذبح کند و اگر استطاعت و تمکن قربانی ندارد سه روز در مکه و هفت روز هنگام مراجعت از مکه که ده روز کامل است روزه بدارد ، واین عمل برای کسانی میباشد که از اهل مکه نباشند و بترسید از خدا و بدانید عذاب خداوند بسیار سخت است (۱۹۷)

اگر درد سر و عـارضهٔ داشته باشد سر را تراشیده و لباس می‌پوشد واز احرام بیرون می‌آید و فدیه می‌دهد یعنی یا گوسفندی ذبح میکند یا ده نفر فقیر را طعام میدهد و یا شش روز روزه میگیرد و هر که خواست احرام برای عمرهٔ تمتع حج به بندد بر اوست که این شرط را بنماید و بگوید خداوندا من اراده کرده‌ام بر طبق دستورقرآن و طریقه پیغمبر اکرم (ص) عمرهٔ تمتع حج بجا آورم اگر مرضی بر من عارض شد یامانعی رسید پس حلال کن مرا چنانچه محرم بودم، بتوانائی خودت که توانائی را خودت بمن عطا کردی، و شروع مینماید به لبیك گفتن از محل میقاتی که پیغمبر اکرم (ص) برای هریك ازراه‌هائـی که بمکه منتهـی میشود معین ومقـرر فرموده واین تلبیه‌را میگوید:

لبيك اللهم لبيك لبيك لاشريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لاشريك لك لبيك بحجة بعمرة تمامها و بلاغها عليك و زمانیکه داخل مکه‌شد وخانه‌ هـای شهررا دید دیگر تلبیه نگوید وهفت دور اطراف خـانه کعبه طواف نموده دو رکعت نماز درمقام ابراهیم بجـا آورد وهفت دفعه بین صفا ومروه سعی بنماید سپس ازاحرام بیرون آید لباس پوشیدن وعطریات بکاربردن ونزدیکی بازنـان نمودن حلال میشود وبرای حج تاروز ترویه که روز هشتم ذی‌الحجه‌است درمکه توقف نماید روز هشتم ظهر از مقام حضرت ابراهیم دو باره احرام به بندد و تلبیه‌گویان از مکه بسوی

الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولافسوق ولاجدال في الحج و ما تفعلوا من خير يعلمه الله و تزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا اولي الالباب (۱۹۸) ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا من ربكم فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام و اذكروه كما هديكم و ان كنتم من قبله لمن الضالين(۱۹۹) ثم افيضوا من حيث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحيم (۲۰۰) فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله كذكركم آباءكم او اشد ذكراً فمن الناس من يقول ربنا آتنا في الدنيا وما له في الاخرة من خلاق (۲۰۱) و منهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الاخرة حسنة و قنا عذاب النار(۲۰۲) اولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب (۲۰۳)

منی حرکت کند و تلبیه را تاظهر روز نهم که روز عرفه است بگوید وقتی ظهر گذشت دیگر تلبیه نگوید و در عرفات توقف نموده مشغول ذکر و دعا بشود تا آفتاب غروب کند آنوقت بر گردد بسوی مشعر و شب دهم را آنجا بیتوته نماید صبح که شد دعا و ذکر راکه خواند برگردد بمنی آنجا رمی جمره نموده وقربانی را ذبح و سر راتراشیده و از احرام خارج میشود هر کس استعداد قربانی کردن را نداشته باشد سه روز درمکه روزه میگیرد و هفت روز پس از مراجعت بوطن در منزلش لکن این اعمال برای کسانی است که اهل خود مکه نباشند اما اهالی مکه و اطرافش تا چهل و هشت میل

علی بن ابراهیم بسند خود از سفیان بن عیینه روایت کرده گفت هنگام مراجعت از عرفات شخصی حضور حضرت صادق(ع)عرض کرد آیا خداوند جواب دعاهای تمام مردمانیکه در موقف اجتماع نمودند میدهد؟ فرمود بلی توقف ننماید کسی در موقف خواه مؤمن باشد یا کافر جز آنکه خداوند گناهش را بیامرزد ولی آمرزیدن بسه طریق است یکی

حج در ماههای معینی است و بر هر که حج واجب شود باید با زنان نزدیکی ننماید و دروغ نگوید و نزاع باکسی نکند و هر گاه کارنیك کند خداوند میداند او را وتوشه بر گیریدوبهترین توشهٔ آخرت پرهیزکاری است و از مخالفت من بپرهیزید ایمردمان باهوش (۱۹۸) بأسی نیست بر شما که در هنگام حج تحصیل معاش کنید و از فضل خدا روزی طلبید و زمانیکه از عرفات بر کشتید در مشعر الحرام ذکر خدا گوئید و بیاد آورید او را چنانچه شما را بعد از گمراهی براه هدایت راهنمائی کرد (۱۹۹) وکوچ کنیداز همان مکانیکه مردم کوچ مینمودند و از خداوند طلب آمرزش نمائید که او آمرزنده و مهربانست (۲۰۰) و هر گاه اعمال حج را بجا آوردید مانند آنکه پدرانتان را یاد میکنید خدا را یاد کنید بلکه یاد نمودن شما خدا را بیشتر از یاد پدرانتان باشد بعضی از مردم فقط آرزوی متاع دنیا را از خدا مینمایند و ایشانرا از نعمت آخرت بهره و نصیبی نباشد (۲۰۱) و بعضی دیگر گویند خدا یا نعمت دنیا و آخرت را نصیب ما گردان و ما را از آتش جهنم نگاه بدار (۲۰۲) برای هر یك از آن دو طایفه نتیجه و نصیب اعمالشان خواهد بود و خداوند بزودی بحساب بندگان رسیدگی میفرماید (۲۰۳)

دور تر برای آنها عمره تمتع نیست، فقط حج رابدون عمره بجا میآورند بموجب مفاد همین آیه شریفه که فوقاً ذکر شد.

ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر ؑ درآیه: **واتموا الحج و العمرة لله** روایت کرده فرمود معنی اینکه حج راحج گفته اند برای آنست که رستگار میشوند، وقتی میگویندفلان حج کرده یعنی رستگار شده

در کافی از عمربن اذینه روایت کرده گفت نامه هائی حضور حضرت صادق ؑ نوشته و مسائلی را سئوال نمودم و بوسیله ابن بکیر و ابی العباس تقدیم داشته بودم

آنکه میآمرزد تمام گناه مؤمن را و آزاد میکند او را ازآتش دوزخ دیگر آنکه گناهش را میآمرزد و باو میفرماید که بعد از این نیکوئی کن سوم آمرزیدن گناه کافر است که اگر اسلام آورده و تو به کند گناهان گذشته او را بیامرزد و اگر اسلام نیاورداجر او را در دنیا خواهد داد پس باین ترتیب کافر هم از ثواب موقف محروم نخواهد شد

وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۴) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۵) وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ (۲۰۶) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۷) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۹) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۱۰)

جواب مرقوم داشته بودند: اما سؤال نموده بودی از آیه «واتموا الحج والعمرة» مراد آنستکه حج و عمره را هر دو باتمام برسانی و ترك كنی در آنها چیز هائی كه نباید محرم بجا بیاورد.

ابن بابویه از حضرت صادق عليه السلام روایت كرده كه فرمود عمره برمردم مانند حج واجب است برای كسی كه استطاعت دارد، زیرا خداوند فرموده «واتموا الحج والعمرة لله» و نازل شده آیه عمره در مدینه و افضل اوقات عمره در ماه رجب است.

در تهذیب از معاویة بن عمار روایت كرده گفت ازحضرت صادق عليه السلام شنیدم میفرمود محصور، غیر ازمصدود است محصور مریض است ومصدود كسی است كه مشركین راه را بر او سد كرده و بسته باشند چنانكه راه را بر رسول اكرم صلى الله عليه وآله بستند و حال آنكه آنحضرت مریض نبودند و بر شخص مصدود حلال وجایزاست نزدیكی نمودن بازن لكن محصور كه مریض است زن براو حلال نیست.

یاد کنید خدا را در روزهای معین و باکی نیست که دو روز مقدم یامؤخر نماید آنکسیکه پرهیز کار است، و از خدا بترسید و بدانید که باز گشت شما بسوی او خواهد بود (۲۰۴) ای پیغمبر گفتاردلفریب بعضی از مردم تو را بشگفت آورد و بدین وسیله میخواهد بمتاع دنیابرسدو برای گفتارنادرستخودخدارا گواه گیرد چنین‌شخصی بدترین دشمن اسلام است (۲۰۵) و چون از حضورت برگردد کوشش کند برای فتنه و فساد انگیزی تا حاصل خلق را بباد فنا دهد و نسل انسانی را قطع کند خداوند دوست نداشته که فساد کنند و مفسدان را دوست نمیدارد (۲۰۶) چون بآن بعض گویند از خدا بترسید و فساد نکنید غرور و خود پسندی آنها را ببدکاری بر انگیزد جهنم او را کفایت کند که بسیار جایگاه بدیست (۲۰۷) بعضی مردانند که جان خود را در راه خدا بفروشند و از خود بگذرند خداوند مهربان و دوستدار چنین بندگان است (۲۰۸) ای اهل ایمان تماماً در مقام تسلیم اوامر خدا در آیید و از وسوسهای تفرقه آور شیطان پیروی نکنید که شیطان دشمن آشکار شماست (۲۰۹) و اگر راه خطا را پیمودید بعد از آمدن ادله روشن برای راهنمائی شما پس بدانید که خدا بر انتقام خطا کاران توانا و آگاه میباشد (۲۱۰)

ونیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود، مرد محصور در حج قربانی‌خود را بوسیلهٔ کسان و اصحاب خود بمحلش که منی باشد میفرستد که در روز عیدقربان ذبح کنند واگر در عمره محصور بود قربانی خود را در مکه ذبح میکند و روزی را برای ذبح‌معین مینماید روز موعود که رسید وذبح نمود وفاکرده‌به تکلیف خودا گرچه مردم اختلاف کردند در تعیین روز لکن هر روز را معین کندضرر ندارد انشاءالله.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر کعب‌ابن عجزه گذشت دید در سر او جانورانی است سؤال نمود اینها تو را اذیت میکنند؟ عرض کرد بلی این آیه نازل شد «فمن کان منکم مریضاً اوبه‌اذی‌من راسه» تا آخر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باو فرمود سر خود را بتراش وسه‌روزروزه بگیر یاآنکه به‌شش نفرفقیرهریك دومدطعام بده یا گوسفندی ذبح کن‌وحضرت‌صادق فرمودهرچیزی در قرآن مانند این آیه بود صاحب اومخیر است هر کدام راکه بخواهدانتخاب کند.

هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضي الامر
والى الله ترجع الامور (٢١١) سل بني اسرائيل كم آتيناهم من آية بينة ومن يبدل
نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شديد العقاب (٢١٢) زين للذين كفروا الحيوة
الدنيا و يسخرون من الذين آمنوا والذين اتقوا فوقهم يوم القيمة والله يرزق من
يشاء بغير حساب (٢١٣) كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين
وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه
الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا
لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم (٢١٤)

و نیز از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده هر کس برایش عارضهٔ از اذیت ودرد سر روی نماید چیزهائی که بر محرم حرام است بجا میاورد و همینکه سالم شد باید یا سه روز روزه بگیرد یا ده فقیر را اطعام نماید تا سیر شوند و یا گوسفندی را ذبح نموده و اطعام کند و نیز از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده تمامی عمره وحج بآنست که باکسی نزاع نکند وفسق وفجور انجام ندهد.

و در کافی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده درآیه: **فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج** تا آخر فرمود کسانیکه منزل ومسکن آنها تا مکه هیجده میل مسافت باشد مانند اهالی مروسرف که مکانی است نزدیك حج تمتع بجانمیآورند زیرا خداوند میفرماید: «ذالك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام» و نیز از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که هر کس خانه ومنزلش پائین میقاتهااست داخل اهل مکه استوحج تمتع براو نیست وبسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود زمانیکه پیغمبر اکرم ازسعی میان صفاومروه فارغ شد جبرئیل نازل گردید و گفت خداوند امر میفرماید که بمردم

آیا کفار با این همه دلایل روشن انتظار آن دارند که خدا با فرشتگان در پرده‌های ابر بر آنها نازل شود و حکم دین پایان رسد و کارها همه بسوی خدا باز گردد (۲۱۱) ای پیغمبر از بنی اسرائیل سئوال کن ما چقدر آیات و دلایل روشن برای آنها آوردیم هر کس پس از نعمت هدایت که خدا باو داد آنرا بکفر مبدل کند بداند که عذاب خداوند بر کافران بسیار سخت خواهد بود (۲۱۲) جلوه کرد زندگانی دنیا در نظر کافران بطوریکه اهل ایمان را مسخره کردند ولی مقام پرهیز کاری آنها روز قیامت بالاتر از مقام کافران است وخداوند بهر که بخواهد روزی بی حساب می‌بخشد (۲۱۳) مردم یك طایفه بودند خداوند فرستاد رسولانی که بشارت دهند بنیکوکاران و بد کاران را به ترسانند وبا آن رسولان کتابی فرستاد براستی وحقیقت تا در مورد نزاع و اختلاف مردم بعدالت حکم کند سپس آنمردم برای تعدی وتجاوز بیکدیگر در آنکتاب شك و شبهه نمودند آنگاه خداوند بلطف خود اهل ایمان را از آن شبهات بنور خود راهنمائی فرمود وخداوند هر کرا بخواهد براه راست رهبری فرماید (۲۱٤)

امر کنید محل شوند و از احرام خارج گردند مگر آنهائیکه قربانی های خودرا قبلا بمنی فرستاده‌اند پیغمبر اکرم ﷺ بمردم امر فرمود که محل شوند و فرمود اینك جبرئیل حاضر واین حکم را آورده است مردی از جا بلند شد و گفت ای رسول خدا چگونه ما بسمت منی برویم وحال آنکه سرهای ما از قطرات آب غسل جنابت تر میباشد مرد دیگری گفت مارا بچیزی امر میکند که خودش غیر آن رفتار نموده پیغمبر متغیر شده فرمود ای مردم اگر شما مطیع و پیرو امر من بودید این بیانات را نمیکردید که سبب مخالفت و سر پیچی از حکم خدا باشد هر کس هرچه میخواهد بکند من قربانی خود را قبلا فرستادم و حلال نیست برای کسیکه قربانی خودرا بمنی سوق داده محل بشود مردم از احرام بیرون آمده محل شدند و قرار دادند این اعمال را عمره تمتع سراقة بن مالك عرض کرد ای رسول خدا اینحکم برای امسال است یا هرسال؟ فرمود این حکم تا روز قیامت همیشگی است وخداوند این آیه را نازل فرموده «فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی»

امحسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب (۲۱۵) یسئلونك ما ذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین والیتامی و المساکین وابن السبیل وما تفعلوا من خیر فان الله به علیم (۲۱۶) کتب علیکم القتال وهو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون (۲۱۷)

و نیز روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود سه روز روزه گرفتن ایام حج روز پیش از ترویه که هفتم است و روز ترویه که هشتم و روز نهم که عرفه است مراد از آیه میباشد و کسیکه این سه روز ازاو فوت شد بایددر باقی ماه ذی الحجه بجا بیاورد؛ زیرا خداوند میفرماید « الحج أشهر معلومات ».

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود در آیه « الحج اشهر معلومات» مراد ماههای شوال و ذوالقعده وذوالحجه است و کسی نباید اعمال حج را در غیر این سه ماه بجاآورد . و نیز بسند خود از علی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گفت از برادر خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمودم از رفث وفسوق و جدال که در آیه بیان شده، فرمود رفث نزدیکی نمودن با زنان است و فسوق دروغ گفتن است و فخر نمودن،وجدال، گفتن نه بخدا وبلی والله است، وهر کس با زن خود نزدیکی کنددرحالی که محرم باشد برذمهٔ اوست که شتری ذبح کندو اگر نداشت یا نیافت گوسفندی ذبح کند و کفاره فسوق در حال محرم بودن دادن صدقه است .

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه : **لیس علیکم جناح ان تبتغوا** فرمود هرگاه شخص اعمال حج را بجا آورد و از احرام خارج شد دیگر بر او باکی نیست ازخرید و فروش در بقیه اوقات حج و این حدیث را طبرسی

آیا گمان کردید بهشت داخل میشوید پیش از آنکه مانند پیشینیان خود؛ مورد آزمایش قرار بگیرید؛ بر آنان رنج ومشقت رسید و پیوسته پریشان احوال بودند تا آنکه رسول و پیروانش از خدا نصرت خواسته وعرض کردند پروردگارا ما را یاری کن واز این سختیها نجات ده خداوند فرمود که همانا یاری خدای نزدیک خواهد شد(۲۱۵) ای پیغمبر از تو سؤال کنند که چه انفاق کنند؛ بگو هرچه از مال خود درباره پدر و مادر و خویشان وفقراء ودرمانده کان انفاق کنید رواست وهر کار خوبی نمائید خداوند بر آن آگاهست (۲۱۶) حکم جهاد برای شما معین شد وآن برشما ناگواراست چه بسا چیزیکه ناگواراست ولی خیر وصلاح شما آن باشد وچه بسیار چیزیکه دوست دارید ودرواقع شر وفساد شما در آنست و خداوند بمصالح امور دانا وشما نادانید (۲۱۷)

نیز از حضرت باقر ﷷ روایت کرده . و در کافی از حضرت صادق ﷷ روایت نموده درآیه : «ثم افیضوا من حیث افاض الناس» فرمود رسول اکرم ﷺ حج کرد وقریش از مزدلفه کوچ میکردند ومردم را از آنجا منع میکردند پیغمبر اکرم پیش آمد آنها میل داشتند که آنحضرت ازجائی که ایشان مایل بودند کوچ نماید وخداوند این آیه‌را نازل فرمود یعنی کوچ کنید از آنجائی که ابراهیم واسماعیل واسحق از آنجا کوچ میکردند .

وعیاشی بسند خود روایت کرده از زید شحام گفت ازحضرت صادق ﷷ سؤال نمودم معنای این آیه‌را فرمود قریش میگفتند ما اولی هستیم بخانهٔ کعبه و کوچ نمیکردند مگر ازمزدلفه خداوند بآنها امر فرمود که از عرفات کوچ کنند..

و در کافی از حضرت صادق ﷷ روایت کرده در تفسیر آیه : «فاذا قضیتم مناسککم فاذکروالله» فرمودند وقتی قریش در منی بعد از قربانی توقف مینمودند فخر و مباهات نموده بیکدیگر میگفتند پدران ما چنین وچنان کردند در این آیه خداوند میفرماید خدارا یاد نمائید چنانکه یاد پدرانتان میکنید وآنهارا بزرگ شمرده ومهم جلوه میدهید

ونیز ازآن حضرت روایت کرده درمعنای : «ربنا آتنافی الدنیا حسنة وفی الاخرة

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (٢١٨) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢١٩)

حسنة » فرمودند یعنی در دنیا نیکوئی خلق ورزق ومعاش نیکو بما عطا کن و در آخرت خوشنودی خویش وبهشت ای پرودگار ما .

طبرسی از امیرالمؤمنین عليه السلام در معنای آیه : «سریع الحساب» روایت کرده که فرمود خداوند همانطور که روزی خلایق را یکدفعه میدهد حساب مردم را هم دفعتاً میرسد .

در کافی ازحضرت صادق عليه السلام در معنای آیه : « واذکروالله فی ایام معدودات » روایت کرده فرمود مراد تکبیر گفتن در ایام تشریق است از نماز ظهر روز عید قربان تا نماز صبح روز سوم .

و عیاشی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرموده ایام معدودات ومعدودات یکی است و آن ایام ایام تشریق است که یازدهم ودوازدهم وسیزدهم باشد.

و معاویة بن عمار ازحضرت صادق عليه السلام در معنای «فمن تعجل فی یومین» روایت کرده فرموده آمرزیده برمیگردد وبراو گناهی نیست و ابی حمزهٔ ثمالی روایت نموده از حضرت باقر عليه السلام که باو فرمود بخدا قسم شمائید ای ابی‌حمزه که گناهانتان آمرزیده شده است، چه فرموده رسول اکرم صلى الله عليه وآله برولایت علی امیرالمؤمنین عليه السلام کسی باقی

مردم از جنك درماه حرام ازتو سئوال کنند بگو گناهی است بزرك ولی باز داشتن مردم ازراه خدا و کفر باو و هتك حرمت مسجدالحرام و بیرون کردن اهل حرم گناه بسیار بزرگتریست، وفتنه گری بزرگتر از کشتن است، وکفار پیوسته با شما مسلمانان مبارزه میکنند تا اگربتوانند شما را از دین خودبرگردانند هرکس ازشما ازدین خود برگردد و بحال کفر بمیرد چنین کسی اعمالش در دنیا و آخرت باطل گردیده و اهل دوزخ بوده و در آن هیشه معذب خواهد بود (۲۱۸) آنهائیکه ایمان آورده و از وطن خود مهاجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند امیدوار رحمت خدا باشند وخداوند آمرزنده و مهربان است (۲۱۹)

نمیماند مگر اشخاص پرهیز کار.

در کافی ازامیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده درمعنای آیه: **ومن‌الناس من یعجبك‌قوله** تا آخر « لیفسد فیها ویهلك الحرث » فرمود که منافقین بستم وخبث باطن خودنسل وتخم‌را خراب میکنند.

وعیاشی بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام معنای ویهلك الحرث والنسل‌را ؟ فرمود نسل فرزند است وحرث ذریه است.

طبرسی ازابن‌عباس روایت کرده که رسول اکرم فرمود این آیه دربارهٔ ریاکاران نازل شده ، زیرا آنان برخلاف آنچه که در باطن دارند تظـاهر مینمایند واز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در اینجا حرث بمعنی دین ونسل مردم است که دومی و معاویه هردورا باطل وضایع نمودند.

نزول آیه ومن‌الناس در شان امیرالمؤمنین

ودرکتاب امالی ازحضرت‌امام زین‌العابدین علیه السلام روایت نموده که‌فرمود این آیه « ومن‌الناس من یشری نفسه » درحق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است هنگامیکه در رختخواب پیغمبر اکرم خوابید وازابن‌عباس روایت کرده گفت شبی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ازترس

کفار ومشرکین از مکه معظمه بیرون رفت علی عليه السلام در فراش آنحضرت خوابید تا قریش‌را از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله منصرف کند واین آیه درحق علی عليه السلام نازل شد واین روایت‌را بیشتر مخالفین نقل نمودند وقصهٔ آن ازاینقرار است که قریش هم قسم شدند که ازهر قبیلهٔ یکنفرجمع شده وشبانه بمنزل پیغمبر ریخته وهریك از آنها یك ضربت بزنند و پیغمبر را بقتل برسانند و باین ترتیب خون آنحضرت میان قبیله‌های عرب منتشر شده بنی هاشم توانائی انتقام و طلب خون او را نداشته باشند جبرئیل نازلشد وبه پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله خبر داد و دستور داد علی بجای او در فراش آن‌حضرت بخوابد و خود بسوی مدینه هجرت فرماید همینکه کفار بخانه ریختند علی عليه السلام را بجای آنحضرت خفته‌دیدندو برگشتند وخداوندپیغمبرش‌را ازشر ومکرآنها نجات‌داد.

و احادیث متواتراست ازعامه وخاصه که این آیه نازل شده درشان‌امیرالمؤمنین درآنوقتیکه عليه السلام دررختخواب پیغمبر خوابید.

درکافی از حضرت باقر عليه السلام روایت‌کرده درآیه : **یاایهاالذین‌امنوا ادخلوا فی‌السلم کافة** فرمود مراد ولایت ما است‌که باید داخل شوید.

وعیاشی ازابی بصیر روایت‌کرده گفت حضرت صادق عليه السلام بمن فرمودآیا میدانی سلم چیست؟ عرض‌کردم شما دانا هستید فرمود مرادولایت علی عليه السلام وائمه بعد ازایشان است وفرمود خطوات شیطان بخدا قسم دوستی وپیروی ازمنافقین است.

ابن بابویه ازحضرت رضا عليه السلام درآیه «**هل ینظرون الاان یاتیهم‌الله**» روایت نموده‌که فرمود آیه اینطور نازل شده است : (**الا ان یاتیهم الله بالملائکة فی ظلل من‌الغمام**).

عیاشی ازحضرت باقر عليه السلام روایت‌کرده که فرمود نازل میشوند فرشتگان در هفت قبهٔ از نور درپشت کوفه‌که‌کسی نمیداند در آنها چیست.

ونیز از ابی حمزه روایت نموده گفت حضرت باقر عليه السلام بمن فرمود ای‌ابی‌حمزه مثل این است که‌می‌بینم قائم آل محمد صلى الله عليه وآله راکه پرچم رسول اکرم صلى الله عليه وآله رابالای نجف بلند نموده وهمینکه پرچم بر افراشته شد نازل میشوند برآنحضرت فرشتگانی که در جنك بدر برپیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله نازل شده بودند در قبه هائی از نور.

روایت کرده عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام درآیه «سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه بینة» فرمود پس از آنکه آیات خدا بربنی‌اسرائیل نازل شد بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی انکار کردند و بعضی هم نعمت‌های خداوندرا تغییردادند.

وعیاشی بسند خود از حضرت صادق درآیه : «کان الناس امة واحدة» روایت کرده فرمود مردم تمام درضلالت وگمراهی بودند خداوند پیغمبرانی فرستاد تاآنهارا از گمراهی بهدایت رهنمائی کنند.

ونیز روایت کرده درآیه: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة» زمانیکه ولید کشته شد جمعی از اصحاب حضرت صادق شرفیاب شدند حضورش دیدندآن حضرت این آیه را تلاوت فرمود قوله تعالی « کتب علیکم القتال وهو کره لکم » این آیه بآیه ۷۹ ازسوره نساء نسخ شده است .

قوله‌تعالی: **یسئلونك عن الشهر الحرام قتال فیه** علی‌بن‌ابراهیم بسندخود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول این آیه آنست که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه هجرت فرمود جمعی از اصحاب را که از آنجمله عبدالله بن جحش که پسر عمه حضرت بود بطرف راههائی که داخل مکه میشد روانه‌فرمود که مراقب قافلهٔ قریش باشند که چه وقت‌از طایف بازمیگردند،اتفاقاً قافلهٔ رادربستانی که بین عامر و مکه فرود آمده بودند دیدند که مال‌التجارهٔ آنها مویز وگندم و جو وغیره بودودر آنقافله عمروبن عبدالله‌حضرمی عنوان‌قافله سالاری داشت چون‌چشمش به عبدالله جحش افتاد فریادی زد وافراد قافله را مهیای جنك نمودو گفت اینهااصحاب پیغمبر هستند، از آنطرف عبدالله جحش باصحابش امر کرد فرود آیند وسر بتراشند وابن حضرمی تصور نمود که‌آنهابرای انجام عمل‌عمره‌آمده اند و باینموضوع‌اطمینان حاصل کرده واسلحه را بر زمین گذاشتند که عبدالله جحش بآنها حمله کرد و ابن حضرمی کشته‌شد واصحابش فرار کردند ومال‌التجاره را عبدالله برداشت و نزدپیغمبر برد و اینواقعه در روز غره‌رجب اتفاق‌افتادوعبدالله‌خیال میکرد روزآخر جمادی‌الثانی است قریش بر اثر این حادثه به پیغمبر نوشتند که اصحاب شما حرمت ماههای حرام را نتموده‌وخونریزی‌را حلال کرده ومالهای زیادی را اصحابت بردند و اصحاب‌پیغمبر

يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر
من نفعهما و يسئلونك ماذا ينفقون قل العفو كذالك يبين الله لكم الايات
لعلكم تتفكرون (۲۲۰) في الدنيا و الاخرة و يسئلونك عن اليتامى قل اصلاح
لهم خير و ان تخالطوهم فاخوانكم و الله يعلم المفسد من المصلح و لو
شاء الله لاعنتكم ان الله عزيز حكيم (۲۲۱) و لا تنكحوا المشركات حتى يؤمن
و لامة مؤمنة خير من مشركة و لو اعجبتكم و لا تنكحوا المشركين حتى
يؤمنوا و لعبد مؤمن خير من مشرك و لو اعجبكم اولئك يدعون الى النار
و الله يدعوا الى الجنة و المغفرة باذنه و يبين آياته للناس لعلهم يتذكرون (۲۲۲)

هم خدمتش عرض کردند آیا قتال در ماههای حرام حلال شده است؟ این آیه نازل شد که قتال در ماه حرام کار بزرگی است ولی آنچه کفار قریش در بارهٔ شما انجام داده و از خانه خدا خارج شدند ومانع شدند که داخل حرم کعبه شوید بزرگتر از آنست وبخدا کافر شدند که از قتال در ماه حرام بمراتب بزرگتر میباشد

حرام بودن مسکرات و عقوبات آن

در کافی از علی بن یقطین روایت کرده گفت مهدی عباسی از حضرت موسی بن جعفر ﷺ ازشراب سؤال نمود؟ آنحضرت فرمود حرام است عرض کرد آیا درقرآن آیهٔ هست که دلالت برحرمت آن کند چه از آیه «یسئلونك عن الخمر والمیسر» مردم استنباط نهی وحرمت نمیکنند پس درکدام موضع قرآن حرمت آن تصریح شده؟ فرمود درآیه «انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و مابطن والاثم والبغی بغیر الحق» (آیه ۲۱ سورهٔ عراف) ماظهر مراد زنای علنی است و آن علامت هائی بود که درزمان جاهلیت بسردرخانه ها نصب میکردند که مردم بدانند آنجا فاحشه خانه است و مابطن نکاح کردن زن پدران خود میباشد

ای پیغمبر سئوال میکنند تورا ازحکم شراب وقمار بگودراین دوچیز گناه بزرگی است وسود هائی هم برای مردم دارد ولی گناه آنها بزرگتر ازمنفعتشان میباشدو سئوال کنند ازتوچه چیز انفاق نمایند بگو آنچه زاید برضروری زندگانی است، همینطور خداوندبیان میفرماید ازبرای شما آیات خود راتا تفکر کنید (۲۲۰) برای آسایش دنیاو آخرت خود انفاق کنید و سئوال کنند از تو که با یتیمان چطور رفتار کنند جواب ده که باصلاح آنها بکوشید بهتر است تا آنان رابی سرپرست بگذارید واگربا آنها آمیزش کنید رواست که برادران دینی شما هستند و خدا میداند مفسد و نا درست را از مصلح و درستکار و اگرمیخواست کار رابر شما سخت میگرفت و اوبهر کاری توانا وداناست (۲۲۱) بازنان مشرکه ازدواج نکنید مگر ایمان آورند همانا کنیز با ایمان بهتراست ازآزاد مشرکه هرچند ازحسن وجمال او بشگفت آیید وزن بمشرکان ندهید تا ایمان آورند و بنده مؤمن بهتر است ازآزاد مشرك هرچند از مال و جمال او بشگفت آیید مشرکان شما را بآتش دوزخ خوانند وخدا به بهشت و مغفرت دعوت کند و خدا برای مردم آیات خود را بیان فرماید تا هوشیار ومتذکر شوید (۲۲۲)

در زمان جاهلیت هرگاه مردی عیالی داشت و میمرد پسرش چنانچه آنزن مادرش نبود زن پدر خود را بعداز پدر تزویج مینمود وخداوند آنرا حرام فرمود واما اثم شرابست بعینه چه خداوند در آیهٔ ۲۲۰ فرمود خمر ومیسر هردواثمند و دراین آیه (۳۱ سوره اعراف) تصریحا میفرماید اثم حرامست مهدی عباسی بعلی بن یقطین گفت این حرام بودن خمرفتوای هاشمی است علی ابن یقطین گفت باو گفتم ای خلیفه تصدیق میکنم وخدا را حمد مینمایم که این علم ودانش بیرون ازشما اهل بیت نیست علی بن یقطین گفت بخدا قسم مهدی صبر نکرد تا کلام من تمام شود گفت بمن راست میگوئی ای رافضی .

ونیز ازآنحضرت روایت شده که فرمود اول آیه‌ای که در حرام بودن مسکر و شراب نازل شد همین آیه یسئلونك بود چون آن آیه نازل شد مردم حرمت شراب وقماررا حس کرده ودانستند که باید از هرچه اثم میباشد دوری جست وخداوند دراین آیه زیاد وازهرجهت متحمل آنهانشد زیرا فرمود منافعی هم درآن هست بعداً آیه ۹۲ سوره مائده نازل شد که فرمود «یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل

الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون » این آیه شدید تر از آیه اولست وقوی تر در حرمت میباشد تا آنکه آیه ۹۳ سوره مائده نازل شد که از هر دو آیهٔ پیش شدید تر است میفرماید « انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصد کم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون » که امر فرمود بدوری جستن از آنها و بیان نموده که علت حرمت آن چیست وسپس در آیه ۳۱ سوره اعراف « انما حرم ربی الفواحش » را بیان فرمود که اثم درهرچه باشد حرام است واین روش ازجانب خداوند نوعی ازتدبیر است که نزدیکتر بفهم مردم میباشد ازدوری جستن از شراب و قمار.

و نیز از حضرت باقر عليه‌السلام روایت کرده که وقتی آیه یسئلونك نازل شد حضور پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند ای رسول خدا قمار چیست؟ فرمود هرچیزی که در آن برد وباخت میباشد حتی قاپ و گردو بازی گفتند انصاب چیست؟ فرمود آنچیزیکه برای بتان ذبح میشود وازلام قدح وظرفهائی است که با آنها قسمت میکنند ودرروایت علی بن جعفر عليه‌السلام ازبرادرش موسی بن جعفر عليه‌السلام است که فرمود تخته نرد وشطرنج بازی قمار است. ودرروایت عامر بن سمط ازحضرت زین العابدین عليه‌السلام نقل نموده که آنحضرت فرمود خمر را از شش چیز میسازند: از خرما و از مویز و از گندم و دیگر جو پنجم از عسل و ششم ازذرت وهمهٔ اینها حرام است.

و مانند شرابست در حرام بودن آب انگور هر گاه بجوش آید پیش از رفتن دوثلث چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده فرمود هر آب انگوری که آتش باو برسد حرام میشود تادوثلث آن برچیده شود ویك ثلث باقی بماند ونیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود هنگامیکه آب انگورخود بخود غلیان نمود یاباآتش جوشید حرام میشود واینحدیث را در تهذیب هم نقل نموده و در اخبار واحادیث عقاب و کیفر آنکه شراب بخورد بسیار است.

در کافی بسند خود ازحضرت باقر عليه‌السلام روایت کرده فرمود هرچه مستی بیاورد خمر است اندك وبسیاراوحرام است و خداوند حرام نموده هر چیزی را که مست کننده باشد و خریدفروش مسکرات وانتفاع بردن بآنها حرام است وفرمودرسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده هرکه جرعه ای ازمسکرات بنوشد بر آنکس هشتاد تازیانه بزنند اگردوباره خوردباز

بزنند و اگر مرتبه چهارم خورده او را بکشند و فرمود حق است بخداوند بخوراند بر هر که شراب آشامیده ازصدید وحمیم (و او چیزیستکه ازفروج زنا کنندگان ازچرك و خون بیرون میآید که اهل دوزخ ازحرارت وبوی بد آن در عذاب باشند) ونمازاو تا چهل روزقبول نمیشود وبا صورت سیاه ودیدگان ازرق وارد محشربشود واینحدیث را ابن بابویه نیزروایت نموده.

و در کتاب جامع الاخبار بسند خود ازپیغمبر اکرم ﷺ روایت نموده فرمود بمردمان شام بخدا قسم هر که درقلب او آیه ای ازآیات قرآن باشد و اندکی مسکر بنوشد روز قیامت هرحرفی از حروفات قرآن با او دشمنی نمایند در محضر پروردگار و قرآن با هر که مخاصمه کند خدا نیز با او مخاصمه نماید ودرآتش جهنم جاویدباشد وفرمود تمام محرمات و شرارتها را جمع نمودند درخانه ای که کلید اوشراب خوردن میباشد وشراب خوارمانند شخص بت پرست میباشد.

ونیز درکتاب مزبور ازپیغمبراکرم روایت نموده فرمود باشراب خوار معاشرت نکنید واگر بیمار شد بعیادتش نروید وزمانی که مرد بجسدش نمازنخوانید چه اوسگ دوزخ باشد وهر کس لقمه ای ازطعام یاظرف آبی بشراب خواربدهد خداوند درقبراو عقرب ومارهای بسیار پدیدآرد و باو مسلط گرداند

ونیز در کتاب مزبور بسند خود از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین ؑ فرموده شراب خوار تکذیب کرده قرآن را چه تصدیق‌کننده قرآن حرام میداند مسکر را و نیست دلی که جمع بشود در آن ایمان وشراب باهم، پیغمبر اکرم ﷺ بابن مسعود فرمود زنا کردن با مادر عذابش سبکتر است از عذاب ربا خوار و عذاب ربا خوار آسان تراست از عذاب شراب خوار زیرا شراب کلید هر شری باشد.

و در کافی و تهذیب از حضرت صادق ؑ روایت کرده اند فرمود رسول اکرم فرموده هر که مسکرات بنوشد هشتاد تازیانه باوبزنید واگردوباره اقدام نمود بازبزنید ودر مرتبهٔ سوم او را بکشید.

ودر کافی بسند خود ازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین فرموده

هر که مسکرات بنوشد هشتاد تازیانه باو بزنند خواه مسلمان باشد یا یهود و نصرانی عرض کردند یهود و نصرانی را چرا حد میزنند؟ فرمود از برای آنها جایز نیست ظاهر خوردن شراب.

ودرتهذیب بسندخود ازاصبغ بن نباته روایت کرده گفت امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر کوفه فرمود: هر که مسکرات بنوشد باو حد بزنید واگرتکرار نمود مرتبه سوم او را بقتل برسانید و احادیث در عقوبت و کیفر شراب خوار بسیار است باین مقدار کفایت باشد.

در کافی بسند خوداز حضرت صادق علیه السلام در آیه: «ویسئلونك ماذاینفقون قل العفو» فرمود عفو میانه وحد وسط درانفاق است وعیاشی نیزاین روایت را نقل نموده است.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عفو آن چیزی است که زیاد میآید از خوراك وقوت سال انسان که اضافه برمصرف وضرورت بوده است باید او را در راه خدا انفاق نمایند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در آیه: «ویسئلونك عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر» از آنحضرت سؤال کردند ازقیم یتیم وآنچه حلالست برقیم ازان شترانی که متعلق به یتیم است؟ فرمود اگر حفظ و حراست آنها را بکند میتواند از شیر آنها باندازهٔ که ضرر به بچه شترنزند بخورد و نیزبسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود باکی نیست وعیبی ندارد که طعام خود را با غذای صغیر مخلوط کنی چه آنهم مانند کبیر میخورد و مینوشد.

وعیاشی بسند خود از کاهلی روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم مردی از آن حضرت سئوال نمود من وارد خانهای یتیمانی میشوم روی فرش آنها می نشینم واز آبشان میآشامم وخادم خدمت بمن میکند وگاهی از اوقات ازطعام آنان میخورم چه میفرمائید دراین موضوع؟ فرمود اگردر رفتن شما برخانهای یتیمان سودی برای آنها دارد بروید والا داخل خانهایشان نشوید.

در کافی بسند خود ازحسن بن جهم ذیل آیه: «ولاتنکحوا المشرکات حتی یؤمن» روایت کرده گفت فرمود بمن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ای ابا محمد چه میگوئی

در حق شخصیکه عیال مسلمانی دارد و بانوی نصرانی هم بازدواج خود در آورد ؟ خدمتش عرض کردم فدایت گردم چه بگویم حضور آن امام واجب الاطاعة، فرمود بگو هرچه میدانی تا حکم اورا بدانی، گفتم طبق همین آیه روانباشد، فرمود پس چه میگوئی در آیه «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم» عرض نمودم حضورش این آیه ناسخ آیه اول میباشد، تبسمی فرمود و گفت بلی و مادر مقدمات بخش آیات ناسخ منسوخ بیان نمودیم که آیه ۵ سوره مائده نسخ نموده قسمت اول آیه «ولاتنکحوا المشرکات» را ورها نموده جمله اخیر اورا که «ولاتنکحوا المشرکین» باشد و بحکم اول خود باقی است

حایض چه بانوئی را گویند و حکم او چیست

قوله تعالی: «و یسئلونك عن المحیض» تا آخر آیه هر دوشیزه و بانوئیکه بسن نه سال برسد تا پایان سال پنجاه در غیر هاشمی و شصت در هاشمی وسادات قابلیت و استعداد دارد که در هرماه چند روزی از او خونی دفع شود با و صاف مخصوص و چون آنحالت رخ دهد آن بانو ودوشیزه را حایض ومدت را ایام حیض گویند و اینصورت ازسه روز کمتر و از ده روز زیادتر نباشد چنانچه در کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود مدت حیض ازسه روز اندك تر و ازده روز بیشتر نمی باشد و بر او احکامی حرام وواجب میباشد اما حرام پنج چیز است روزه گرفتن چه واجب یا مستحب و نماز خواندن سوم قرائت سورهای سجده دار چهارم توقف کردن درمساجد پنجم مقاربت شوهر با او

ابن بابویه در کتاب علل بسند خود ازحضرت رضا عليه السلام روایت کرده فرمود زن هنگام حیض نباید نماز بخواند وروزه بگیرد چه او نجس است وخدا دوست نمیدارد شخصی او را پرستش کند جز آنکه پاك و پاکیزه باشد.

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از زراره روایت نموده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر عليه السلام آیا جنب وحایض میتواند قرائت کند قرآن را؟ فرمود بغیراز سوره ی سجده نیست بأسی بر تلاوت او زیرا در هرحال نباید از یاد خدا غفلت نمود و پیوسته متذکر بذکر خدا بشوید.

و در تهذیب از حضرت باقر روایت کرده که فرمود آنحضرت جنب و حایض هرگاه خواستند تلاوت کنند قرآن را باید او زا با پارچه ای باز کنند وقرائت نکنند

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ اَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَاِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ اَمَرَكُمُ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۳) نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ اَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۴) وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِاَيْمَانِكُمْ اَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۵) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي اَيْمَانِكُمْ وَلٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۶) لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ فَاِنْ فَاؤُا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۷) وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۸)

سورهای سجده دار را.

ابن بابویه بسند خود ازمحمد بن مسلم روایت کرده که گفت ازحضرت باقر علیه السلام پرسش نمودم آیا جنب و حایض میتوانند داخل مسجد بشوند؟ فرمود عبور کنند ولی درنگ ننمایند وتلاوت فرمود این آیه : را « ولاجنباً الا عابری سبیل حتی تغتسلوا »

و در وسائل بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود جنب و حایض در مسجد نمیتوانند جلوس کنند ولی عبورشان مانعی ندارد بجز مسجد الحرام ومسجد پیغمبر درمدینه که راه رفتن وعبور نمودن جایز نیست.

در کافی بسند خود ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام است برشوهر با اهل خود نزدیکی نماید در حال حیض چه خداوند میفرماید « ولا تقربو هن حتی یطهرهن »

در تهذیب بسند خود از عمربن یزید روایت کرده گفت از حضرت صادق سئوال

ای پیغمبر سئوال میکنند ترا از عادات زنان بگو رنجی است بر آنان درآنحال از نزدیکی باایشان دوری کنید تاپاك شوند چون پاکیزه شدند مباشرت کنید با آنها بطور دستور خدا، همانا پروردگار دوست میدارد توبه کنندگان و پاکیزه کاران را (۲۲۳) زنان شماکشتزارند ازبرایتان بنزدآنان روید هروقت بخواهیدوپیش بفرستید خیری را برای خود و بپرهیزید از خداوند و بدانید محققاً ملاقات خواهیدکرد او را ای پیغمبر باهل ایمان مژده بده بهشت‌وپاداش خدا را (۲۲٤) قرارندهید خدا را نشانه قسمهای خود تا بدین سبب خویشتن را پرهیزکار ارائه داده و از حقوقیکه مردم بر شما دارند تبرئه بجوئید اصلاح کنید اختلاف میان‌مردم‌راکه خداوند شنواو داناست بگفتار وکردارتان (۲۲۵)خدامؤاخذه نکند از شما قسمهای لغو وبیهوده راولی بآنچه کرده ودردل داریدمؤاخذه خواهدنمودواو آمرزنده بردباری است (۲۲٦)مردهائیکه بازنان خود ایلاء کنند (قسم میخورند که‌بازنهای خودهم بسترنشوند) زنان چهار ماه صبر میکنند اگربرگشتند مردان ازایلاء خداوند آمرزنده و مهربانست (۲۲۷)واگر قصد طلاق کردند خداوند بگفتار و کردارشان داناو شنواست(۲۲۸)

نمودم برای شوهر درحال حیض چه چیز ازعیالش جایز وحلال است؟ فرمود همه چیز جز مقاربت .

در کافی ذیل همین آیه از حضرت باقر عليه‌السلام روایت کرده فرمود هر گاه بر شوهر شهوت غلبه نمود وخون حیض‌قطع شده وهنوزغسل‌نکرده مانعی‌ندارد نزدیکی‌کردن ولی امرمیکند بزن که بشوید خود را سپس با اومباشرت مینماید اینعمل عیبی ندارد.

و درکتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود هرشخصی در ابتداء حیض با اهلش مقاربت نموده باید کفاره بدهد و او یکمثقال طلا میباشد که بفقراء صدقه باید داد وبرحاکم شرع لازم است چنین‌کسی راچهاریك حد زناکه بیست وپنج‌تازیانه است باوبزنند ودر آخر حیض کفاره او نصف مثقال طلا است و دوازده تازیانه باو حد میزنند (و واجبات برحایض دو چیز است اول غسل حیض کردن دوم قضاء روزه ایام حیض را باید بجا آورد ولی نماز قضا ندارد) چنانچه در کافی و تهذیب بسند خود از

والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء ولایحل لهن ان یکتمن ماخلق الله

فی ارحامهن ان کن یؤمن بالله والیوم الاخر وبعولتهن احق بردهن فی ذالك

ان ارادوا اصلاحاً و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجة

والله عزیز حکیم (۲۲۹) الطلاق مرتان فامساك بمعروف اوتسریح باحسان

ولایحل لکم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً الا ان یخافا الا یقیما حدودالله

فان خفتم الا یقیما حدودالله فلا جناح علیهما فیما افتدت به تلك حدودالله

فلا تعتدو ها و من یتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون (۲۳۰)

فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره فان طلقها فلاجناح

علیهما ان یتراجعا ان ظنا ان یقیما حدودالله و تلك حدود الله

یبینها لقوم یعلمون (۲۳۱)

حضرت باقر علیه السلام روایت کردند فرمودبانوی حایض قضاء روزه را بجاآورد و نمازقضائی ندارد (واحادیث دراین موضوع بسیار است)

او صاف و ممیزات حیض از خونهای دیگر آن بود که خون حیض حین خروج گرم وسوزندگی و جهندگی دارد وبیشتر اوقات غلیظ وسیاهست)

در کافی بسند خوداز حفص بن بختری روایت کرده گفت بانوئی ازحضرت صادق علیه السلام سئوال نمود دفع خون استمرار ودوام پیدا کرده ازمن نمیدانم همه حیض است یا غیر او؛ فرمود خون حیض سیاه و غلیظ وباحرارت باشد هنگام خروج جهندگی و سوزش دارد هرچه باین صفت است حیض میباشد وباید نماز را ترك کنی واگرباین کیفت نبود او خون استحاضه است که سرد وزرداست آن زن ازخدمتش مراجعت کردو گفت بخدا

زنهائیکه طلاق داده شدند باید تاسه پاکی که بر آنان بگذرد از شوهر کردن خودداری کنند و حلال نیست آنچه خداوند دررحم آنها آفریده پوشیده بدارند اگر ایمان بخدا و روز قیامت دارند و شوهران آنان در زمان عده حق دارند باز بزنی خود برگردانند ایشان را اگر نیت خیرو سازش دارند و زنان را برشوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را برزنان هست ولی مردان را برزنان برتری است و خدا توانا و داناست برهر چیز (۲۲۹) طلاقیکه شوهر میتواند در آن رجوع کند دو مرتبه است پس وقتی طلاق داد یابخوشی و سازگاری رجوع کند یابنیکی رها کند و حلال نیست که چیزی از مهر آنان بجور بگیرند مگر آنکه بترسند که حدود و احکام خدا را رعایت نکنند در چنین صورت زن هرچه از مهرخود بشوهر برای طلاق ببخشد بر آنان روا باشد این احکام و حدود خداست از آن تجاوز نکنید و هرکس تجاوز کند از حدود خدا در حقیقت برخود ستم نموده و از ستمکاران است (۲۳۰) اگر زن را طلاق سوم داد حلال نیست آنزن بشوهر رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری اختیار کند اگر شوهر دوم آنزن را طلاق داد میتواند بشوهر اول باز گردد اگر گمان کنند که میتوانند حدود خدا را نسبت بازدواج نگاه دارند اینست احکام خدا که برای مردم دانا بیان میشود (۲۳۱)

قسم از زن بهتر و زیاد تر توصیف نمود (و هر گاه بانوئی تازه زائید آنحالت را نفاس گویند ونفسا وحایض در تمام احکام محرمات وواجبات مساوی و برابر میباشند بدون کم وزیاد ودر حالت حیض ونفاس نمیتواند شوهر آنها را طلاق بدهد چنانچه درچند آیه دیگر این سوره مشروحا بیان میشودانشاءالله.)

در کافی ذیل آیه «نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم» ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آنستکه هرطوربخواهد از جلو یا عقب در قبل نزدیکی کند و در روایت دیگر فرمود یعنی هرساعت که بخواهید مباشرت کنید.

در تهذیب بسند خود از معمربن خلاد روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود مردم چه میگویند در بارهٔ شخصیکه باحلال خود ازعقب نزدیکی نماید؟ عرض

کردم حضورش اهل مدینه میگویند عیبی ندارد، فرمود یهودیها اعتقاد کرده بودند هر گاه کسی از طرف عقب مباشرت بازنان بنماید طفل احول بدنیابیاید خداوند بر خلاف عقیده آنها این آیه رانازل نمود و هرگز قصد ننموده ازقولش انی شئتم دبرزنان را واینحدیث را نیز در کافی روایت نموده.

و علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود آنحضرت عامه تاویل نمودند انی شئتم را بعموم مکانی یعنی هر کجاکه بخواهند (ازقبل ودبر) ولی عموم او زمانی است ومراد قبل میباشد وصدر آیه شاهد براین معنی است میفرماید نساؤکم حرث لکم چه حرث بمعنای زراعت بوده و منظور بهره برداری از زمین با استعداد است و نتیجه مقاربت ثمره اولاد است که از قبل حاصل میشود.

درتهذیب بسند خود از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام مردی در دبر اهل خود مقاربت نمود چه صورت دارد؛ فرمود باکی نیست بر اواگر آنزن راضی بوده، گفتم حضورش چه میفرمائید درجمله « فاتوهن من حیث امرکم الله؛ فرمود این معنی نسبت بطلب نمودن فرزند است و خداوند میفرماید « نساؤکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم.

عیاشی بسندخود ازابی بصیر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرمائید در حق شخصیکه باهل خود از راه دبر مقاربت نماید؛ فرمود من اینکار را کراهت دارم و خداوند قصد نموده از قولش انی شئتم هرساعت را که بخواهند (پس میان اخبار بهیچ وجهی تعارض نیست تا بعضی را رد کنیم)

در کافی ازحضرت صادق علیه السلام روایت نمود در آیه «ولاتجعلوا الله عرضة لایمانکم» فرمود هر گاه خواستید بین دونفر را اصلاح کنید قسم بخدا نخورید بگوئید برمن است اینکه اینکار را بجا آورم یا نیاورم و در روایت دیگر نقل نموده که حضرت صادق فرموده قسم نخورید بخدا نه راست و نه دروغ.

روایت کرده طبرسی از حضرت صادق علیه السلام وحضرت باقر علیه السلام در آیه «لایؤاخذکم الله باللغوفی ایمانکم» فرمود مراد آن چیزیستکه جاری شده ومردم بآن عادت نموده اند که میگویندنه بخدا ویامیگویند آری بخدا وقصدقسم خوردن ندارند که مالی رااز کسی بگیرند

و بکسی ستم نمایند خداوند اینگونه قسم را مؤاخذه نمیکند.

ایلاء چیست و حکم آن چه میباشد

قوله تعالی **الذین یؤلون من نسائهم** تا آخر آیه هرگاه کسی سوگند بخورد که با عیال خود نزدیکی و مباشرت نکند این را ایلاء نامند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود ایلاء آنستکه مرد سوگند یاد نماید بنام خداکه با زن خود نزدیکی نکند اگر آن زن صبر و شکیبائی نمود هیچ چیزی نیست ولی اگر تاب و تحمل نیاورد و بامام یا حاکم شرع شکایت کرد باید امام و حاکم تا چهار ماه بآنمرد مهلت بدهد سپس اورا مجبور کند یا ازقسم خود عدول نموده و با زنش هم بستر شود و یا او را طلاق بدهد و اگر اطاعت نکرد و هیچ یك از آندو را قبول ننمود آن مرد را زندانی مینمایند تا وقتیکه راضی بطلاق بشود و هرگاه طلاق داد میتواند در اثناء عده بآنزن بازگشت نماید.

و نیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود امیرالمؤمنین ؑ حکم فرمود بمردیکه منزلگاهی از نی برای سکونت خویش ساخته بود و با عیال خود ایلاء کرده پس از چهار ماه مهلت باید با عیال خود هم بستر شوی و یا او را طلاق بدهی و اگر هیچکدام را انجام ندادی این خانه نی را بسرت آتش خواهم زد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود ایلاء کننده را حاکم پس از مرافعه زن او توقیف میکند اگر رجوع کرد خوب و اگر نکرد مجبور مینماید آنمرد را بطلاق دادن.

و در کافی و تهذیب بسند خود ازحضرت صادق ؑ روایت کرده‌اند فرمود ایلاء کننده یا باید بازگشت کند بعیال خود و یا طلاق بدهد او را واگر اقدام نکند بآنها گردن او را میزنند.

و عیاشی بسند خود از آنحضرت روایت نموده فرمود ایلاء کننده را حبس می نمایند و از خوردن و آشامیدن او را منع میکنند تا راضی بیکطرف بشود یا طلاق و یا رجوع و نیز درکتاب مزبور از آنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه طلاق داد ایلاء کننده عیال‌خود را پس ازپایان عده میتواندازدواج کند با اوبعقد جدید لکن نزدیکی

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٢٣٢) وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢٣٣)

نکند تا کفاره قسم را رد نماید.

(و اما کفاره ایلاء و قسم خوردن بر مجامعت نکردن بازن خود سه چیز است بطور اختیار یا یك بنده آزاد نمودن یا ده فقیر را سیر کردن یا ده نفر بی نوایان را پوشانیدن).

در کافی بسند خود از ابن ابی حمزه روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق عليه السلام کفاره قسم یاد کردن چه میباشد؟ فرمود آزاد کردن بنده ویا پوشانیدن لباس بده نفر بی بضاعت برهر کدام دو پارچه و یا طعام دادن ده نفر فقیر و سیر کردن آنها و اگر بضاعتی نداشت و نیافت اینها را پس سه روز متصل روزه بگیرد اینها کفاره هر نحو از قسم است خواه ایلاء یا غیر آن.

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده فرمود اگر در کفاره قسم نیافت ده نفر بی نوا را پس مکرر کند او را بریك نفر یا دو نفر امروز میدهد و فردا میدهد تا ده نفر کامل شود.

و نیز از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود اگر فقیر کوچك و صغیر بودند

اگر زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها بپایان رسید پس آنان رایا بخوشی و سازگاری نگاه دارید ویابخوبی رها سازید و نباید ایشان رابرنج و آزار نگهداشت تابرآنها ستمی شود هرکس چنین کند همانا برنفس خود ستم نموده و آیات خدا را بسخریه نگیرید وياد آورید نعمتهائیکه خداوندبشما مرحمت فرموده خصوصاً نعمت کتاب آسمانی و حکمت الهی را که بر شما نازل نموده و بآن پند میدهد شما راو از خدا بترسید وبدانید کهاو بهرچیز دانا میباشد(۲۳۲)وزمانی کهزنان راطلاق دادیدو مدت وعده آنها بپایان رسید نباید آنها را از شوهر کردن منع کنید هرگاه بروش مشروع بالازدواج بمردی راضی شوند باین دستور هابند میگیرد کسانیکه ازشما بخدا وروز قیامت ایمان آورده این دستور برای پاکیزگیشما بهتر استخدا میداند چیزی را که شما نمیدانید (۲۳۴)

باید هر دو نفر آنها را یکنفر حساب کنند.

حکم طلاق و اقسام آن

قوله‌تعالی **والمطلقات یتربصن بانفسهن** تا آخر آیه طلاق باز نمودن رشته زوجیت ورها نمودن زوجه از علاقه و قیود زناشوئی است و اوبر دو نوع باشد طلاق بدعة وسنة بدعت طلاقی را گویند که بروش شرع نبوده و یکی از ارکان و شرایط او مفقود باشد مانند طلاق دادن بانوی حایض ونفسا یا بدون حضورشاهدین انجام‌گرفته یا درطهر مقاربت بوده و تمام اینها بنص آیه شریفه و اخبار باطل میباشد وطلاق سنة بر سه بخش باشد باین و رجعیوعده، باین آنستکه زوج نمیتواند بزوجه رجوع نماید واو در ششمورد است اول درجائیکه دخول بزوجه ننموده باشد، دوم هرگاه زوجه یائسه باشد، سوم زوجه هنوز حیض ندیده، چهارم طلاق خلع، پنجم مبارات، ششم سه طلاقه که دودفعه رجوع کرده دراثناء، وخلع ومبارات هرگاه زوجه رجوع نماید بزوج درآنچه بخشیده ازعوض طلاق، مبدلمیشود ازباین برجعی، وطلاق رجعی آنستکه زوجمیتواند رجوع نماید خواه رجوع کند یا نه وعده آنستکه با شرایط صحیحطلاق بدهد سپس رجوع

وَالْوالِداتُ يُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ اَرادَ اَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاتُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلاّ وُسْعَها لاتُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لامَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذالِكَ فَاِنْ اَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ اِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ تَسْتَرْضِعُوا اَوْلادَكُمْ فَلاجُناحَ عَلَيْكُمْ اِذاسَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوااللّهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ بِماتَعْمَلُونَ بَصيرٌ (۲۳۴) وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ اَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَاِذا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ فى اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ (۲۳۵)

کند و مقاربت نماید و نیز دفعه دوم طلاق بدهد و باز رجوع نماید و مقاربت کند مرتبه سوم طلاق بدهد که دیگر حرام میشود تا شوهر جدید اختیار نماید، اینك حکم هریك مشروحاً بیان میشود و طلاق دادن با سازش و توافق اخلاق کراهت دارد ولی با عدم سازش مستحب میباشد.

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند مبغوض میدارد طلاق دهنده و گیرنده راو چیزی مبغوض ترنزد خدا نیست از طلاق با آنکه حلال میباشد ونیز بسند خود ازابن سلمه روایت کرده گفت عیالی داشتم بدخوی مرا اذیت مینمود حضور حضرت موسی بن جعفر عليه السلام شرفیاب شدم تا شرح حال خودرا عرض نمایم، هنوز سخنی ابراز نکرده بودم گویا دریافت حال مرا فرمود پدرم دوشیزه‌ای خواستکاری نمود برایم بسیار بدخوی بود شکایت نزد پدر بردم، فرمود خداوند اختیار اورا بتو واگذارنموده چه مانعی داری ازطلاق دادن او، راوی میگوید دریافتم تکلیف خود را بدون پرسش.

مادران باید دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند اگر بخواهند شیر تمام بدهند، و برعهدهٔ پدر است که خوراك و پوشاك مادر را بطریق متعارف بدهد، هیچ کس را تکلیف نکنند جز بمقدار طاقتش مادر درنگهبانی طفل بزیان نیفتد وهمچنین پدر بیش از حد معمول برای فرزندش متضرر نشود و اگر کودك پدر نداشت ورثه بجای پدر قیام کند و هرگاه زن و شوهر برضایت یکدیگر و مشورت با هم بجدائی سبقت کنند باکی نیست بر آنها از جهة جدائی و اگر بخواهند در این صورت مادران شیر دهند فرزندان خود را آنهم روا باشد اگر بمادر حقوقی متعارف به پردازد و از خدا بترسید و بدانید که او بکردار شما آگاهست (۲۳۴) مردانیکه بمیرند و زنانشان بمانند آن زنها باید ازشوهر کردن خودداری کنند تامدت چهارماه وده روز وپس ازپایان مدت‌مزبور بر آنان باکی نیست درحق خویش کاری طبق مشروع کنند وخداوند بآنچه کنند آگاه هست (۲۳۵)

ونیز از ابن عیسی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام عیالی داشت اورا دوست میداشت روزی طلاق داد آنرا ، اصحاب حضورش عرض کردندسبب چه بوده؟ فرمود یاد نمودم نزدش امیرالمؤمنین راکراهت داشت از آنحضرت ومقدم نداشت آن بزرگوار را بر مردمان دیگر منهم دوست نداشتم شخصیکه اهل دوزخ است بابدنم مس وملاقات کند (و ازاینحدیث ظاهرمیشود که طلاق دادن بانوئیکه غیرموافق در دین و اخلاق است ثواب دارد ومستحب میباشد)

احکام طلاق : در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هرطلاقیکه بدون‌دستور شرعی باشد (مانند طلاق‌بدعة) باطل‌است‌واحادیث دراین‌باب بسیار میباشد . اما شرایط صحت طلاق در کتاب قرب الاسناد بسند خود از ابی بصیر روایت نموده گفت سئوال‌نمودم ازحضرت رضا علیه السلام شخصی عیال خود رابعد ازمقاربت درحضور دو شاهد عادل طلاق داد فرمود آن طلاق باطل است زیرا درطهرغیر مواقعه نبوده گفتم پس‌طلاق مشروع که‌طبق دستورات پیغمبراست بچه کیفیت میباشدفرمودباید

وَلاجُناحَ عَلَيكُم فيما عَرَّضتُم بِهِ مِن خِطبَةِ النِّساءِ اَو اَكنَنتُم في اَنفُسِكُم عَلِمَ اللهُ اَنَّكُم سَتَذكُرونَهُنَّ وَلٰكِن لاتُواعِدوهُنَّ سِرّاً اِلّا اَن تَقولوا قَولاً مَعروفاً (٢٣٦) وَلاتَعزِموا عُقدَةَ النِّكاحِ حَتّى يَبلُغَ الكِتابُ اَجَلَهُ وَاعلَموا اَنَّ اللهَ يَعلَمُ ما في اَنفُسِكُم فَاحذَروهُ وَاعلَموا اَنَّ اللهَ غَفورٌ حَليمٌ (٢٣٧) لاجُناحَ عَلَيكُم اِن طَلَّقتُمُ النِّساءَ ما لَم تَمَسّوهُنَّ اَو تَفرِضوا لَهُنَّ فَريضَةً وَمَتِّعوهُنَّ عَلَى المُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى المُقتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالمَعروفِ حَقّاً عَلَى المُحسِنينَ (٢٣٨) وَاِن طَلَّقتُموهُنَّ مِن قَبلِ اَن تَمَسّوهُنَّ وَقَد فَرَضتُم لَهُنَّ فَريضَةً فَنِصفُ ما فَرَضتُم اِلّا اَن يَعفونَ اَو يَعفُوَا الَّذي بِيَدِهِ عُقدَةُ النِّكاحِ وَاَن تَعفوا اَقرَبُ لِلتَّقوى وَلاتَنسَوُا الفَضلَ بَينَكُم اِنَّ اللهَ بِما تَعمَلونَ بَصيرٌ (٢٣٩)

بعد از پاکشدن از حیض و پیش از نزدیکی نمودن باو در حضور دو شاهد عادل باشد و اگر غیر این باشد بر میگردد طلاق او بقرآن و کتاب خدا، عرض کردم اگر در حضوریك مرد و دو زن بوده چه صورت دارد؟ فرمود شهادت زنان درطلاق جایز نیست واینگونه احادیث نیز بسیار است.

و در کافی ازعمر بن رباح روایت نموده گفت حضور حضرت باقر عليه السلام عرض کردم شما میفرمائید هر که بغیر شرعی طلاق بدهد باطل است؟ فرمود من نمیگویم از خود بلکه خداوند برای او شرایطی مقرر داشته بخدا قسم اگر ما ائمه برأی خود بگوئیم همانا ستم نمودیم، و ازشما جاهلان بدتر باشیم چه خداوند میفرماید: لولاینهاهم الربانیون تا آخر آیه را تلاوت نمودند. و نیز از عبدالله بن مسکان روایت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام سئوال نمودم از طلاق سنة؟ فرمود آن است که مرد زنش را در پاکی وقبل از

باکی نیست برشما که بخواستگاری آن زنان برائید یا قصد ازدواج آنانرا در دل داشته باشید بدون آنکه اظهار کنید ، خدا میداند که از دل بزبان خواهید آورد لکن با آنها در پنهان قرار و پیمانی نگذارید جز آنکه گفتاری بمیزان شرع بگوئید (۲۳٦)ولکن قصد عقد ازدواج نکنید تازمانیکه‌عدهٔ آنها بپایان رسد وبدانید خداوند از نیات درونی شما آگاهست پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمر زنده و بردبار است (۲۳۷) باکی نیست زنانی راکه معاشرت با آنها نکرده اید طلاق دهید واگرمهری معین‌ننموده‌اید بهره‌مند سازید، متمکن بقدرتوانائی‌خود وفقیربقدرتوانائی خویش بهره‌ای شایسته که سزاوار نیکوکاران است (۲۳۸) اگر زنان را طلاق دادید پیش از آنکه با آنها نزدیکی کرده باشید و برای آنان مهری مقرر ومعین نموده‌اید نصف آن مهر را بآنها بدهید مگر آنکه خودشان یا کسیکه امر نکاح بدست اوست ازحق خوددرگذرد، واگر درگذرند، به‌پرهیزکاری نزدیکتر است‌ونیکوئی رافراموش نکنید در میان خودتان همانا خداوند بآنچه بجا میآورید آگاهست (۲۳۹)

انکه نزدیکی بنماید در حضور دو شاهد عادل رها کند تا آنکه عدهٔ او بگذرد وقتی که عدهٔ او پایان یافت آنزن آزاد شده وحلال است که شوهر دیگری اختیار کند و وشوهر اول هم میتواند او رابعقد جدید ازدواج بنماید اگرعقد نمودیك طلاق گذشته دوطلاق دیگرمحل دارد، وچنانچه برای بار دوم بکیفیت اول طلاق داد و درثانی بعقد جدید درآورد دوطلاق شده ویکی‌دیگر باقی است چنانچه دفعه‌سوم عقد نمودوطلاق داد دیگر نمیتواند او را بگیرد تاآنکه شوهری غیرآن اختیار کنداین راطلاق سنت گویند اما طلاق رجعی آنستکه مرد زن‌خود را طلاق بدهد ودر بین‌عده رجوع کرده و نزدیکی نماید بازدرطهری‌که‌نزدیکی نکرده طلاق بدهد ومجدداً رجوع نماید تاسه مرتبه طلاق و دو مرتبه رجوع و نزدیکی کردن آنوقت این هم حکم اول را پیدا میکند ودیگر جایز نیست‌برای آنمرد زن مطلقه موصوف ،تا اینکه شوهر دیگری کند

و اما اگر طلاق داد زنرا و رجوع نکرد باز طلاق داد طلاق دوم بیمورد بوده و جایز نیست زیرا زن مطلقه را طلاق داده که خارج از سلطهٔ قدرت و ملکیت مرد بوده و چنین زنی را چگونه طلاق داده هر گاه زنرا در پاکی که نزدیکی نکرده طلاق داد بعد رجوع نمود و صبر کرد تا پاك شد لیکن نزدیکی نکرد و بعد طلاق داداو رابرای مرتبه دوم، این طلاق دوم صحیح نیست زیراطلاق داده زنرا در طهر اولی و شکسته نمیشود آن طهر مگربمواقعه و نزدیکی نمودن بعد از رجوع پس اینقسم طلاق واقع نمیشودنه دوم ونه سوم تا حرمت‌بیاورددر مرتبه‌سوم، وصیغهٔ طلاق‌باید بلفظ مخصوص باشد. در کافی و تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کردند گفت بحضرت باقر ؏ عرض کردم شخصی بزن خود میگوید تو حرامی و یا دوری و یا بریده شدی آیااین الفاظ طلاق است فرمودنه، طلاق‌باید بعداز پاکشدن ازحیض‌وپیش ازنزدیکی نمودن‌باشدو باو بگوید انت طالق (تو از من‌رها شدی عده‌نگهدار) و اراده اوهم ازاین الفاظ طلاق باشد وگفتن اودرحضور دو شاهد باشددر کافی‌ازحضرت‌صادق ؏ روایت کرده که فرمود سزاوار نیست آنکه مرد خود داری کند از نزدیکی با زن حاملهٔ خویش‌و در اثر نزدیکی نکردن باو ضرر بزند و بگوید نزدیکی‌نمیکنم زیرا مولودی که درشکم تو است میترسم که کشته شود ونیز زن مانع مرد بشود ازنزدیکی کردن وهمین عذر را بهانه نماید و این مضرت درجماع برمرد و زن هردو است وحلال‌نیست برای ورثه مردی که فوت نموده بزن حامله اش ضرر برسانند و در نفقه بر او سخت گیری کنند.

در کافی و تهذیب بسند خود ازحضرت باقر ؏ روایت کرده‌اندفرمود هر گاه زوجه را پیش از آنکه دخول نماید طلاق دهد و مهری هم معین نشده باشد واجب است بر مرد اگر متمکن و ثروتمند است پول و لباسی باو بدهد و اگر مرد فقیری است مقنعه و چیز کوچك سبك بزن به بخشد لکن اگر مهر معین‌کرده باشد وپیش‌از دخول طلاق بدهد باید نصف مهر را بزن بدهد چنانچه درآیه بعد میفرماید.

اماعده زنان: آنهائیکه غیرمدخوله هستند عده ندارند وهمانساعت میتوان آنرا عقدکرد وهمچنین است بانوان‌یائسه

در کافی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود عده بر چند قسم است، زن اگر حیض میشود عده او سه قرء است که عبارت است از خونی که در رحم جمع شده و خارج میگردد و اگر حیض نمی‌بیند سه ماه است و اگر همین زنرا طلاق داد و پیش از آنکه سه ماه بگذرد خون دید عدهٔ او بخون میباشد و عدهٔ زن حامله وضع حمل است اگر امروز طلاق داد وفردا وضع حمل نمود عده او تمام شده است وعده زن حامله که شوهرش فوت کرده ابعدالاجلین است یعنی اگر وضع حمل کرد ولی چهارماه وده روز از فوت نگذشته عدهٔ او چهار ماه و ده روز باشد

اگر آنمدت گذشت لکن وضع حمل ننموده عده او نهادن حمل است وطلاق زنیکه شوهرش غائب است اگر دو شاهد عادل شهادت بدهند که در روز معین او را طلاق داده از همانروز طلاق عدهٔ او شروع میشود واگر شاهدی نبود و معلوم نبود چه روزی طلاق داده شدهٔ است عده از روزی است که اطلاع پیدا نموده، و زوجهٔ که شوهرش درسفر مرده ازروز رسیدن خبر مرگ عدهٔ او شروع میشود وزن غیر مدخوله که شوهرش بمیرد عدهٔ او چهارماه وده روز است و دردو صورت برمرد نیز عده هست یکی آنکه چهار زن داشته باشد ویکی راطلاق بدهد و بخواهد زن دیگری بگیرد باید صبر کند تا عده آن زن تمام شود آنوقت با دیگری ازدواج نماید،دوم هر گاه زنش راطلاق داد و خواست خواهر او را بگیرد باید صبر کند تا عده خواهر اول بگذرد بعد باخواهر دومی ازدواج نماید اما زن مطلقه رجعیه باید در خانهٔ شوهر عده نگاه بدارد ومیتواند شوهر اورا ملاقات نموده واو نیز شوهر را ببیند اما زن شوهر مرده و مطلقهٔ باینه هر جا بخواهد میتواند عده نگاه دارد وعدهٔ زن منقطعه چهل و پنج روز است و عده اسیر پاك شدن رحم اوست وزنی که بشوهرش حرام همیشگی میشود زنی است که(بنحوی که در پیش گذشت)باو سه طلاق داده شود بعد شوهر دیگر کند و طلاق بگیرد و با شوهر اول ازدواج نماید باز سه مرتبه باتمام شرایط طلاق داده و شوهر نموده وباز رها شود و شوهر اول او را گرفته و سه طلاق بدهد که جمعاً نه طلاق میشود آنزن بر آن مرد پس از نه طلاق حرام ابدی و همیشگی میشوه وهر که طلاق بدهد زنی

حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین (۲۴۰)
فان خفتم فرجالا اورکبانا فاذا آمنتم فاذکروا الله کما علمکم مالم تکونوا
تعلمون (۲۴۱) والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً وصیة لازواجهم
متاعاً الی الحول غیر اخراج فان خرجن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن
من معروف والله عزیز حکیم (۲۴۲) و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی
المتقین (۲۴۳) کذلك یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون (۲۴۴)

راکه هنوز حیض ندیده یادر حیض و نفاس باشد پیش از آنکه پاك شود طلاق آنزن باطل است

معنی نماز وسطی

در کافی از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام این طور قرائت فرمود آیه را « حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و صلوة العصر وقوموا لله قانتین » قانت یعنی توجه واقبال انسان است بر نماز و و محافظت بروقت آن بطوریکه هیچ کاری او را از نماز اول وقت باز ندارد وفرمود در آیه فان خفتم تا آخر، این حکم رخصت بعداز عزیمت است برای کسی که ازدشمن میترسد که هر قسم بخواهد و بتواند خواه سواره و خواه پیاده نماز را بخواند و نماز خوف چند قسم است یکی آنکه نماز گذاران دو دسته شوند یکدسته مشغول نماز شده و دسته دیگر با اسلحه آنها را محافظت کنند و دو رکعت نماز بطور مخصوص بجا آورند چنانچه در آیه ۱۰۳ سوره نساء میفرماید و **اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك ولیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم ولتات طآئفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معك ولیاخذوا حذرهم و اسلحتهم** این یك طریق است و قسم دوم آنست که از دزد و درنده و جانوران در سفر بترسد متوجه بقبله میشود تکبیرة الاحرام را میگوید و شروع براه رفتن مینماید

محافظت کنید باوقات نماز ها خصوصاً نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نمائید (۲۴۰) اگر از دشمن بترسید بهر حالی که ممکن است پیاده و یاسواره نمازبجا آورید وزمانیکه ایمنی یافتیدخدارا یادکنید چنانچه شمارا بآنچه نمیدانستید داناکرد (۲۴۱) مردانیکه بمیرند زنانشان زنده بمانند باید وصیت کنند که تا یکسال نفقه آنها را بدهند و از خانه شوهر بیرون نکنند اگر خود زنها خارج شدند بر شما حرجی‌نیست از آنچه در باره خودشان در حدود شرع انجام میدهند و خداوند بهر کار توانا و دانا میباشد (۲۴۲) مردانیکه‌زنانیرا طلاق میدهندبچیزی بهره‌مند کنند این کار شایسته مردمان پرهیز کار است (۲۴۳) خداآیات‌راهمینطور برای شمابیان میفرمایدتاخردمند باشید (۲۴۴)

و قرائت میخواند هر وقت قرائت تمام شد متوجه قبله میشود اگر توانائی دارد پیاده رکوع و سجود میکند و الا بهر طرف شد و اگر سواره است برای رکوع وسجود بسر اشاره مینماید.

یك قسم دیگر از نماز خوف نماز در جنك است اگر قدرت ندارد که نماز بجا آورد تکبیر میگوید برای هر رکعتی و سواره بهر جانب که توجه دارد نماز را بجا میآورد زیرا امیرالمؤمنین در جنك صفین بالای اسب پنج نماز بهمین طریق بجاآورد

و یکی از نماز ها نماز شخص حیرانست که آنهم برسه قسم است:

یکی آنکه شخص در بیابان نمیداند قبله بکدام طرف است نماز میگذارد به چهار جانب

دوم آنکه نماز شخص قضا شده و نمیداند چه نمازی بوده این شخص بایدسه نماز بخواند یکی دو رکعت و یکی سه رکعت و یکی چهار رکعت اگر صبح باشد دو رکعتی و اگر مغرب باشد سه رکعتی و اگر ظهر یا عصر یا عشا باشد چهار رکعتی بجا آورده ـ سوم آنکه دو جامه دارد یکی از آنها نجس است ولی نمیداند کدام است در هر دو نماز میخواند بآب که رسید هر دوی آنها را میشوید.

(قوله تعالی : حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی)

احکام نماز و اوقات پنجگانه

حقیقت نماز توجه و اقبال نمودن بذکر خداست با خلوص نیت از هر گونه شائبه و آرزو های دنیائی، درفقیه بسند خود از محمد بن سنان روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت رضا عليه السلام ارسال وسئوال نمودم از جهة واجب شدن نماز؛ پاسخ آن مرقوم داشته بودند که نماز از برای آن واجب شده تا مردم یاد خدا نمایند و هر شبانه روز بخاطر بسپارند که خالقی غیر او نیست و درمقام پرستش وخضوع وخشوع بر آیندواقرار کنند بگناهان وطلب نمایند عفو و بخشش او را تا باز دارند نفس خود را از نا فرمانی و انواع لهو لعب ، و فساد نکنند .

در کافی بسند خود از معوية بن وهب روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق عليه السلام بهترین چیزیکه نزدیك بگرداند انسان را بساحت قدس ربوبی چیست ؛ فرمود بعد از شناسائی امام نماز است نمی‌بینی حضرت عیسی گفت و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیاً

در تهذیب بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرموده نماز مانند ستون خیمه می‌باشد چنانکه خیمه بستون برپاست دین نیز بنماز قائم است وبسند دیگر از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت نموده فرمود پیغمبر اکرم فرموده نماز ستون دین است و نخست چیزیکه خداوند توجه باو مینماید نماز است در میان عبادتها اگر صحیح بود باعمال دیگر هم‌نظر نمایندواگر درست نبود التفاتی باعمال دیگر نکنند در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود پیوسته شیطان از انسان دور باشد تازمانیکه حفظ کند نمازهای پنجگانه رادر اوقاتشان وهر گاه ضایع کرد آنها را جرئت پیدا کندبراو و داخل کند بتدریج انسان رادر گناهان بزرك

درفقیه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده فرمود شفاعت ما اهل‌بیت نمیرسد بکسیکه در نماز سستی کند وسبك بشمارد اورا ، سوگند بخداچنین شخصی برحوض ماوارد نخواهد شد

ابن‌بابویه بسند خوداز امیرالمؤمنین‌روایت کرده‌فرمودمرد یهودی از پیغمبراکرم

سئوال نمودای محمد برای چه برامتت نمازهای پنجگانه واجب شده؟ فرمود وقتیکه ظهر شد آفتاب وسط آسمان (در خط استوا) داخل میشود پس در آن وقت هر موجودی که زیر عرش قرار دارد تسبیح میکند پروردگار رالذا برامت من در آنوقت نمازظهر واجب شد وهر کس در آن هنگام مشغول رکوع و سجود باشد حرام میگرداند خداوند جسداو رابآتش دوزخ وزمانیکه آدم معصیت خدانمود وازدرخت ممنوعه تناول کرد خداوند هنگام عصر او را از بهشت خارج کرد از انجهة امر نمود بذریه او تا روز قیامت همان ساعت بنماز اشتغال داشته باشند و عصر بهترین اوقات است نزد پروردگار وخداوند سفارش نموده که حفظ بدارم آن نماز رادر میان نمازهای دیگر، امامغرب ساعتی باشد که توبهٔ آدم قبول شد پس آدم بشکرانه آن سه رکعت نماز بجا آورد یك رکعت آن برای گناه خود و دیگری برای حوا وسوم برای قبولی توبه او خداوند در آن ساعت دعاهارا باجابت برساند امانمازعشا برای آن واجب شد که قبروقیامت تاریکی هائی دارد خداوند امر نمود دروقت تاریکی نمازبجاآورند تاسبب نورانیت قبروقیامت انسان گردد وکسی در آنوقت بپا نمی‌ایستد مگر آنکه بدن اورا خداوندحرام گرداند برجهنم، اما صبح برای آن واجب شد تا امتم سجده کنند خدارا پیش از آنکه آفتاب طلوع کند و کفار معبودان باطل خود را پرستش کنند(اینها اخباری بود دربیان علل تشریع نماز اما احادیثی که دلالت میکند بر عذاب و عقاب تارك نماز و اینکه او کافر است ذیلا بیان میشود)

درفقیه بسند خود از مسعدة بن صدقه روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت صادق عليه السلام چرا زناکننده را کافر نمی‌دانید و تارك نماز راکافر میگوئیددلیل اوچیست؟ فرمود زناکار مرتکب عمل قبیح میشود برای لذت و غلبه شهوت ولی در ترك نماز لذتی نیست و ترك نمیکند اورا مگر بجهة سست و سبك شمردن امرخداوند و باین سبب اورا کافر گویند که استخفاف امرخدا نموده، ابن‌بابویه بسند خود از رسول‌اکرم صلى الله عليه وآله وسلم روایت کرده فرمود نمازستون دین است هر کس عمداً ترك کنداورا دین راخراب کرده و کسیکه ضایع کند اوقات نماز را خداوند او را درویل جای دهد (مکانیست بسیاربد درجهنم)چنانچه میفرماید « فویل للمصلین الذینهم عن‌صلوتهم ساهون »

ونیز بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس تأخیر اندازد نمازرا از وقتش تاقضا شود بدون عذری خداوند تمام اعمال اورا ضایع و باطل گرداند و نیست میان کفر و ایمان واسطه‌ای بجز ترك نماز وهرآنکه ترك کند اورا و اعتقاد بثواب وپاداش او نداشته باشد واز کیفر عذاب ترکش نترسد میمیرد یهودی یانصرانی و مجوسی

ونیز بسند خود از پیغمبر خاتم روایت کرده فرمود هر که احسانی بتارك نماز بکند واگر چه بلقمه‌ای ازطعام یالباس پوشیدنی باشد مانند آنست که هفتاد پیغمبر را بقتل رسانیده باشد که یکی از آنها محمد صلی الله علیه و آله است و فرمود بدترین دزدی‌ها آنستکه درنماز دزدی کند امیرالمؤمنین عرض کرد ای‌رسول خدا چگونه باشد دزدی‌در نماز؟ فرمود رکوع و سجود اورا باتمام نرساند و طمأنینه بجانیاورد احادیث درکیفر وعذاب تارك نماز بسیار است و ما باین مقدار کفایت مینمائیم

واجبات نماز بردو قسم است بعضی از آنها شرایط نماز است وبعضی اجزاء نماز میباشد اما شرایط او از این قرار است

در تهذیب بسند خود از زراره روایت کرده گفت سئوال نمودم واجبات نمازرا از حضرت باقر علیه السلام فرمود وقت و طهارت و قبله و توجه نمودن بخدا و رکوع وسجود و قرائت و تشهد و سلام است

اوقات نماز

در کافی بسند خود از زراره‌روایت کرده ذیل آیه: «حافظوا علی الصلوات» گفت‌از حضرت‌باقر علیه السلام شماره‌های نماز واجب را سئوال نمودم؛ فرمود خداوند در شبانه‌روز پنج نمازواجب نموده عرض کردم آیا این نماز های پنجگانه را درقرآن بیان فرموده؟ فرمودند بلی‌میفرماید «اقم‌الصلواة» لدلوك‌الشمس‌الی غسق‌اللیل (آیه ۸۰ سوره‌اسری) دلوك زایل شدن‌آفتاب است و غسق نصف‌شب است خداوند از ظهر تانصف‌شب چهار نماز واجب فرموده است «وقرآن‌الفجران قرآن الفجر کان مشهودا» (آیه ۸۰ سوره اسری) این هم نمازصبح است‌جمعاً پنج‌نمازمیشودونیزفرمود اقم‌الصلوة طرفی‌النهار ودو

طرف روز نماز صبح و مغرب است و زلفاًمن‌اللیل نماز عشا است و فرمود حافظوا علی‌الصلوات تا آخر آیه و نماز وسطی نمازظهر است و آن اول نمازی است که پیغمبر اکرم در وسط روز اورا بجاآورد و میان ظهر و مغرب نماز عصر است و در بعضی از قرءات آیه را اینطور قرائت نموده‌اند حافظوا علی‌الصلوات والصلوة‌الوسطی وصلوة‌العصر وقوموالله قانتین واین آیه نازل شده در روز جمعه زمانیکه پیغمبراکرم در سفر بودند پس خواند قنوت راآن حضرت در نماز ورهاکرد آنرا درسفر وهم درحضر واضافه‌نمود برای حاضرین دو رکعت دیگر رابجای دو خطبه که امام در نماز جمعه قرائت میکنند پس هر که درروز جمعه نمازظهر راانفرادی بخواند باید چهار رکعت مانند نماز ظهر سایر روز هابجا آورد

وعیاشی بسند خود ازحضرت‌باقر علیه‌السلام روایت کرده فرمود پیغمبراکرم این آیه‌را اینطور قرائت می‌فرمود والصلوة‌الوسطی وصلوة العصر وقوموالله قانتین‌وبسند دیگر از زراره‌روایت کرده گفت حضرت‌باقر علیه‌السلام می‌فرمود نمازوسطی نمازظهر است درآنوقت خداوند نمازجمعه راواجب فرمود و در آنساعت هیچ بندهٔ مؤمنی حضور پروردگار خودنمی‌ایستد مگر آنکه هر چیزی رابخواهد باو عطا میفرماید ونیز روایت کرده از آن‌حضرت وحضرت‌صادق علیه‌السلام فرمودمراد بنمازرسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وامیرالمؤمنین وفاطمه وحسن و حسین و مراد از وسطی‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام ومنظور از قانتین ائمه معصومین می‌باشد

و طبرسی ازحضرت‌صادق علیه‌السلام روایت کرده‌فرمود قنوت دعانمودن در نماز است وقتیکه ایستاده باشد

اوقات خصوصی

برای هریك از نمازها وقت مخصوص است

در فقیه ازحضرت‌صادق علیه‌السلام روایت کرده‌فرمود هنگامیکه ظهرشد وقت‌نمازظهر و عصر داخل شده لکن ظهر مقدم است برعصر و بعداز آن وقت باقی است تاغروب آفتاب و همچنین است غروب که شد وقت نماز مغرب وعشا داخل شده ولی مغرب بر عشا مقدم است

در تهذیب بسند خود از حلبی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق ﷺ شخصی نماز ظهر و عصر را فراموش نمود در نزدیك غروب بخاطرش آمد تکلیف اوچیست؟ فرمود اگر وقت باقی است هردورا بجاآورد واگر بترسد که آفتاب غروب کند نماز عصر را اول بجا میآورد و او را تأخیر نیندازد تا هردو نماز از او فوت شود سپس قضاء ظهر را بجا میآورد (از اینحدیث معلوم شد وقت اختصاصی ظهر از اول ظهر است بمقدار اداء آن بعداً ظهر و عصر مشترك هستند تا مقدار اداء چهار رکعت عصر که آنوقت اختصاص بعصر دارد)

ونیز فرمود آنحضرت هرگاه کسی بخوابد و نماز مغرب و عشاء را بجا نیاورد و یا فراموش کند و پیش از طلوع فجر بیدار شود اگروقت بمقدار اداء هردو باقی است بجا آورد آن دو را و اگر وقت اندك است عشاء را بخواند سپس مغرب را قضاء بجا آورد.

و درکتاب مزبوراز حلبی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق ﷺ شخصی نماز ظهر را فراموش کرد وعصر را بجا آورد چه صورت دارد؟ فرمود عصررا بجای ظهر قرار بدهد وچهار رکعت بقصد عصر بخواند.

در کافی بسندخوداز مفضل روایت کرده گفت که حضرت باقر ﷺ فرمودهرگاه فراموش نمودی نماز ظهر رانا آنکه نماز عصر رابجاآوردی یا در اثناء نماز عصر بخاطرت آمد عدول کن از عصر بظهر واگر نماز عشاء رابجاآوردی ومغرب رافراموش نمودی بعدازعشاء مغرب را بخوان و اگردر رکعت دوم عشاء بخاطرت آمد مغرب رابجای نیاوردی، پس رکعت سوم را بقصد مغرب تمام کن و بعد از آن عشاء را بجاآور قبله یکی از شرایط واجب نمازاست وما تفصیل او را ذیل آیه ۱۵۰ همین سوره بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود. دیگر از شرایط طهارت از حدث وخبث است که بعداًدر سوره مائده ذیل آیه اذاقمتم الی الصلوة بیان خواهیم کرد انشاالله، ودیگر از شرایط لباس نماز گذار است، و باید او از پوست و کرك و پشم حیوان حلال گوشت باشد که آن حیوان را بروش شرعی ذبح نموده باشند و حریر وابریشم نباشد اگر نماز گذارمرد باشد.

درفقیه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت

باقر عليه السلام چه میفرمائید در نماز خواندن با پوست مردار هرگاه اورا دباغی کنند؟ فرمود باطل است واگرچه هفتاد مرتبه دباغی شود واینحدیث را نیز درتهذیب بیان نموده.

در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر عليه السلام چه میفرمائید از نماز گذاردن درپوست و موی گرگ وروباه وفنك وسنجاب؟ آنحضرت کتابی بیرون آوردند، فرمود این کتاب رسول خداست نوشته نماز درموی هر حیوانیکه حرام گوشت میباشد وهمچنین درپوست وبول وفضله آن باطل است، وفرمود ای زراره این سخن را حفظ کن اگر حیوان از آنهائی باشد که خوردن گوشت او حلالست، درپوست وکرك وموی وسایر اجزاء بدن او نمازصحیح است بشرطیکه آن حیوان طبق دستور شرعی ذبح شده باشد و در غیر اینها نماز نخوان.

و نیز از حضرت صادق روایت کرده فرمود نماز در خز خالص عیب ندارد ولی اگر مخلوط شد بکرك روباه و امثال آن نماز درآن نخوان.

ونیز ازاسمعیل بن سعد روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت رضا عليه السلام آیادر لباس ابریشم نماز بخوانم؟ فرمود جایز نیست مردان درلباس ابریشم نماز گذارند

درفقیه بسندخود ازحضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم بامیرالمومنین فرمود یاعلی انگشتر طلا در دست نکن ولباس ابریشم نپوش که خداوند بدن پوشندهٔ او را میسوزاند آنروزیکه ملاقات کند خدا را.

در کافی ازابو نصر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت رضا عليه السلام چه میفرمائید نماز گذاردن در لباسیکه مخلوط ازپنبه وابریشم است؟ فرمود عیب ندارد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود ضرری ندارد عرقچین وجوراب وبند زیر جامه از ابریشم باشد ونماز گذاردن در هر چیزیکه ساتر نیست هرگاه از ابریشم باشد جایز است (مکان نماز گذار)

در کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت نموده فرمود خداوند برسول اکرم شریعت نوح و ابراهیم وموسی و عیسی را عطا فرموده و قرار داد روی زمین را برای اوپاك کننده وجایگاه نماز.

و درتحف العقول بسند خود از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده فرمود بکمیل

نظر کن در لباسیکه نماز میگذاری و بر آن مکانیکه نماز میخوانی اگر از حلال و راه صحیح نباشد آن نماز قبول نخواهد شد.

و در فقیه ازمعویة بن وهب روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت صادق علیه السلام چه میفرمائید درحق مردوزنیکه در یکخانه نمازمیخوانند؛ فرمود زمانیکه فاصله میان آنها شبری باشد عیب ندارد.

در تهذیب بسند خود از حمیری روایت کرده گفت نامه ای حضور امام ارسال داشتم در آن نامه پرسش نمودم آیا جایز است سجده کردن بقبور امامان اهل بیت ونماز در پشت قبروقبر را قبله قراربدهد؟ مرقوم داشته بودند سجده کردن بقبورجایز نیست و همچنین مقدم شدن برقبرامام چه درنمازواجب یا مستحب،زیرا برامام نمیتوان مقدم شد لیکن قبر را قبله خود قراردادن وعقب قبرامام نمازخواندن عیب ندارد.

و در احتجاج بسند خود از حضرت صاحب زمان علیه السلام روایت کرده فرمود جایز نیست در طرف راست وچپ و مقابل امام نماز بخوانند چه مقدم بر امام نمیتوان شد یا مساوی بر آن،وباید عقب قبر امام نمازرا بجاآورندو عمده شرط در نماز داشتن ولایت امیرالمؤمنین وائمه طاهرین میباشدچنانچه کراراً بیان شد

اما اجزاء واجبه نماز

تکبیرة الاحرام

در تهذیب بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چند تکبیره در نماز میباشد فرمود کفایت کند تورا تکبیرةالاحرام گفتم هفت تکبیره گفتن چه صورت داردفرمود فضیلت بسیاری دارد ونیز ازصفوان روایت کرده گفت دیدم که حضرت صادق علیه السلام هنگام تکبیر دستهای خودرا تا بنا گوش بلند مینمود

در کافی بسند خود اززراره روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت باقر علیه السلام شخصی تکبیرة الاحرام ر افراموش نمود چه باید انجام بدهد؟ فرمود باید نمازرا اعاده کند در کافی از ابو حمزه روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه «الذین یذکرون الله قیاماً وقعوداً و علی جنوبهم» فرمود باید شخص سالم نمازرا

در حال ایستاده و مریض ناتوان نشسته و آنکه بسیار ناتوان است به پهلو بجا آورد ودر کافی ومحاسن بسند خود ازحضرت صادق (ع) روایت کردند فرمودامیر المؤمنین (ع) فرموده هر که پشت خود را در نماز راست نکند نماز او باطل است.

قرائت حمد و سوره

در کافی بسند خود از محمدبن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت باقر (ع) شخصی سورهٔ حمد را درنماز نخواند نمازش چه صورت دارد؟ فرمود نمازی برای او نیست، گفتم حضورش هر گاه عجله دارد یا میترسد وقت بگذرد حمد راقرائت نماید بتنهائی یا سوره را؟ فرمود فاتحه را قرائت کند.

در فقیه بسند خود از ابن شاذان روایت کرده گفت حضرت رضا (ع) میفرمود برمردم واجب شد قرائت درنماز تاآنکه قرآن ترك ومعطل نشود وما نظیر اینحدیث را درتفسیر سوره حمد بیان نمودیم.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود علت آنکه در دو رکعت اول قرائت واجب شد و در غیرآندو تسبیحات میباشد برای آنستکه فرقی باشد میان آنچه خدا واجب نموده یا رسولش.

در کافی از حسن صیقل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عرض نمودم اگرمن کار داشته باشم میتوانم بحمدتنها اکتفاکنم فرمود بلی (ونظایر اینحدیث بسیار است که در صورت ضیق وقت یا اضطرار قرائت حمد منفرداً کفایت میکند)

و نیز درکافی از ابی بصیر روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت باقر (ع) شخصی فراموش نمود حمدرا قرائت کند درنماز؟ فرمود اگر برکوع نرفته اورا قرائت نماید.

در فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر (ع) هر که عمداً در نماز قرائت را ترك نماید نمازش باطل میباشد و باید اعاده کند او را و اگر فراموش کرده بر او چیزی نیست

درکافی وتهذیب بسند خود اززراره روایت کردند گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض

کردم در دو رکعت آخر نماز چه کفایت میکند؟ فرمود کافی است برای تو که بگوئی « سبحان الله والحمدلله ولا اله الاالله والله اکبر »

درفقیه از محمد بن عمران روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت صادق علیه السلام جهة چهمیباشد که تسبیحات دردو رکعت آخر بهتر وفضیلتش ازقرائت بیشتراست؟فرمود چون رسول اکرم در دو رکعت آخر عظمت وبزرگی پروردگار را مشاهده نمود از دهشت گفت « سبحان الله والحمدلله ولا اله الاالله والله اکبر »

در عیون از رجاء بن ابوضحاك روایت کرده گفت حضور حضرت رضا بودم از مدینه تا خراسان آنحضرت تمام روز ها در دو رکعت آخر سه مرتبه تسبیحات چهار گانه فوق را قرائت میفرمودند

در کافی وفقیه بسند خود از صفوان روایت کردند گفت مدتی عقب حضرت صادق علیه السلام نماز بجاآوردم آنحضرت درتمام نمازهای آهسته وبلند قنوت بجا میآوردند

در کافی از وهب بن عبدربه روایت کرده گفت می‌فرمود حضرت صادق علیه السلام هر که در نماز از قنوت اعراض نماید برای او نمازی نیست

رکوع وسجود

در کافی بسند خوداز حلبی روایت کرده گفت می‌فرمود حضرت صادق علیه السلام نماز از سه چیز ترکیب شده یك سوم آن طهارت می‌باشدو ثلث دیگر رکوع وجزء سوم سجدتین است

ونیز ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند وجوب رکوع وسجود رادر قرآن بیان فرموده درسوره حج آیه۷۶ می‌فرماید «وارکعوا واسجدوا» تاآخر آیه

درتهذیب بسند خوداز رفاعه روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت صادق علیه السلام شخصی فراموش کرد رکوع را وقتی بسجده رفت بخاطرش آمد که رکوع بجا نیاورده؟ فرمود باید نمازرا اعاده کند واین حدیث را در کافی نیز ذکر نموده

ونیز ازابی بصیر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در حال قیام شك کرد آیا رکوع نموده یانه؟ فرمود رکوع را بجاآورد سپس سجده کند

در تهذیب از اسمعیل بن جابر روایت کرده گفت می‌فرمود حضرت باقر علیه السلام هر گاه

کسی بعداز سجده شك در رکوع کند التفاتی بآن شك ننماید ودر هرجزئیکه داخل شد وشك درجزءسابق نمود این شك اعتباری ندارد

درفقیه بسند خود از منصوربن حازم‌روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق ﷺ شخصی نمازش راتمام نمود وبخاطرش آمد که‌یك سجده زیادتر کرده؟ فرمود نماز ازیك سجده‌اعاده نمی‌شود ولی ازدوسجده ویك رکعت اعاده لازم است

در کافی ازحضرت‌باقر ﷺ روایت کرده‌فرمود رسول‌اکرم داخل مسجد شد دید مردی بنماز مشغول است ورکوع وسجده رامانند کلاغیکه منقارش رابزمین میزندبجا می‌آورد ، فرمود اگراین شخص باینحالت بمیرد در دین اسلام‌نخواهد مرد

درتهذیب بسند خود ازعلی بن یقطین روایت‌کرده‌گفت سئوال نمودم ازحضرت موسی بن جعفر ﷺ در رکوع و سجود چند تسبیح کفایت میکند ؛ فرمود سه تسبیح وهرگاه پیشانی‌تو بزمین قرار گرفت یکی هم کافی باشد

و نیز از معاویةبن‌عمار روایت‌کرده گفت‌زمانیکه حضرت‌صادق ﷺ می‌خواست برکوع وسجود برود وهنگامیکه سر از رکوع و سجود برمیداشت دو دست خودرا بلند می‌نمود وتکبیر می‌گفت

در کافی بسند خود از زراره روایت‌کرده‌گفت فرمود حضرت باقر ﷺ هرگاه اراده نمودی رکوع و سجودکنی دودست خود را بلندکن وتکبیر بگو سپس برکوع و سجود برو

ونیز از ابوبصیرروایت‌کرده گفت فرمود حضرت‌صادق ﷺ زمانیکه سرازرکوع برداشتی پشت خودرا راست کن و اگر نکردی نمازی برای تونباشد ونیز از حضرت رضا ﷺ روایت کرده‌فرمود شخصی‌ازامیرالمؤمنین ﷺ سئوال‌نمود تاویل‌سجده چیست؟ فرمود سجده اول اشاره بآنستکه خدایا مارا ازاین زمین آفریدی و برداشتن سراشاره بآن بودکه‌مارا ازآن‌خارج‌خواهی‌فرمودوسجده دوم‌اشاره است مارابزمین‌برمیگردانی وبلندنمودن سراز آن یعنی مارا خارج میکنی پروردگار رابرای حساب

و در تهذیب بسند خود از علی بن جعفر روایت کرده گفت سئوال نمودم از برادرم حضرت موسی‌بن جعفر ﷺ ذکر رکوع وسجودرا آهسته قرائت‌کنیم یا بلند؟

فرمود اختیار داری در هر یك از آنها.

درخصال بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر عليه‌السلام فرمود رسول اکرم فرموده بایدسجده برهفت موضع واقع‌شود پیشانی ودو کف دست، دوزانو و دو انکشتان ابهام پا وبینی گذاشتن بزءین فضیلت دارد ولی واجب نیست.

در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر عليه‌السلام میفرمود تمام پیشانی ازمحل روئیدن‌موی‌سر تاابروان‌جایگاه سجده میباشد وهر کجای‌او بزمین‌برسد کافی است برای تو ولو بقدریکدرهم یا بمقدارسر انکشتی باشد، ودر فقیه بسند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت عرض کردم خدمت حضرت صادق عليه‌السلام خبر بدهید مرا بآنچه سجده براو جایزاست و آنچه جایز نیست؟ فرمود بایدسجده نمودن‌توبزمین، یا آنچه از آن روئیده میشود باشد بشرطیکه روئیدنیها از جنس خوردنی و پوشیدنی نباشد گفتم بچه علة بر آن دو چیز جایز نیست؟ فرمود سجود خضوع و خشوع نمودن بدر گاه خداست واهل دنیا بند گان خوردنیها وپوشیدنیها میباشند وسزاوار نیست در پرستش خدا سر بمعبودات اهل دنیا بگذاری (ونظایر اینحدیث بسیار است که سجده بر خوردنی و پوشیدنی جایز نمی باشد)

در کافی از حضرت صادق روایت کرده فرمود سجده نمودن بمعادن طلا و نقره جایز نیست

و نیز از محمد بن حسین روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام ارسال داشتم و سئوال نمودم از سجده کردن بزاج آیا جایز است یا نهپس بخاطرم آمد زاج از زمین است ونباید من این سئوال را بنمایم پاسخ آن مرقوم داشته بودند جایز نیست سجده کردن بزاج هرچند تصورنمودی که او از جنس زمین میباشد زاج ازنمك وریگ ترکیب شده وازحالت زمین بر گشته است و هر گز از روئیدنیهای زمین نمی باشد و نیز فرموده بود سجده نمودن در شوره زاریکه نمك روی خاك را فراگرفته‌جایز نیست (واز تمام روایات ظاهرمیشودکه سجده نباید بروی معادن باشد گرچه آنها از زمین محسوب میشوند)

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده فرمود سجده نمودن

بر خاك قبر امام حسین عليه السلام نورانی میگرداند سجده کننده را و هر کس از آن خاك تسبیح بسازد و در دست بگیرد ثواب تسبیح در نامه عمل او نوشته شود بدون آنکه ذکری بگوید.

و در ارشاد دیلمی بسند خود روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام سجده نمی‌نمود مگر بر تربت امام حسین عليه السلام.

و در تهذیب بسند خود از معاویة بن عمار روایت کرده گفت برای حضرت صادق عليه السلام دستمالی از ابریشم زرد بود که در آن تربت قبر امام حسین گذاشته بودند و در وقت نماز او را روی سجاده خود باز مینمودند و بر آن تربت سجده میکردند و میفرمودند سجد کردن بر تربت از هفت حجاب میگذرد.

تشهد وسلام

در تهذیب بسند خود از عبدالملك روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام تشهد بعد از دو رکعت اول آنستکه بگوئی الحمدلله اشهدان لااله الاالله وحده لاشريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته و فرمود در رکعت چهارم وقتی نشستی بگو بسم الله و بالله و الحمدلله و خير الاسماء لله وهمان تشهد اول را بگو و سپس سلام بگو باین کیفیت السلام عليك ايها النبی ورحمة الله و بركاته السلام علينا وعلی عبادالله الصالحين السلام عليكم ورحمة الله و بركاته و احادیث باین مضمون دربیان تشهد و سلام بسیار است

در فقیه بسند خود از ابن ابی یعفور روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق عليه السلام شخصی نماز واجب بجا آورد دو رکعت وتشهد را فراموش کرد در رکوع سوم بخاطرش آمد فرمود نماز را تمام میکند وسلام میدهد و پیش از تکلم دو سجده سهو بجا آورد و اگر پیش از رکوع متذکر شد می‌نشیند وتشهد را می‌خواند

و نیز از ابی‌بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام صلوات فرستادن برسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم ازتمام بودن نماز است وهرکه بر آن حضرت صلوات نفرستد نمازی برایش نیست

مبطلات نماز

در تهذیب از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام اعاده نکن نماز را مگر از پنج چیز طهارت از حدث، وقت و قبله و رکوع و سجدتین (یعنی یکی از پنج چیز هر گاه ترك شد عمداً یا سهواً باید نماز را اعاده نمود)

و نیز بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام بر گشتن از طرف قبله بتمام بدن نماز را باطل میکند .

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تکلم کردن در نماز و بر گردانیدن صورت از طرف قبله نماز را باطل کند و باید اعاده نماید آن را و این حدیث را در تهذیب و کافی باسناد متعدد بیان نمودند

در کافی بسند خود از سماعه روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام آیا خنده کردن نماز را باطل میکند ؟ فرمود خنده باصدا مبطل نماز است ولی تبسم باطل نکند نماز را

و در خصال بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود مسلمانان دست بسته نماز نخوانند چه خود را تشبیه کرده‌اند باهل کفر و مجوس و این حدیث را در کافی و تهذیب نیز روایت کردند

در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه لاتقربوا الصلوة وانتم سکاری ، فرمود مراد مستی خواب است

جواز قطع نماز

در کافی بسند خود از حریز روایت کرده گفت می‌فرمود حضرت صادق علیه السلام در حالت نماز اگر مشاهده نمودی که غلامت می خواهد فرار کند و یا مدیون می رود یا ماری است که اذیت میکند تو را نمازت را قطع کن و آنها را بگیر و مار را بکش

و نیز بسند خود از زراره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی متاع و پول خود را در مکانی گذاشت و فراموش کرد بردارد او را، در نماز بخاطرش آمد فرمود نماز را قطع کند و اثاث خود را حفظ نماید، گفتم حضورش حیوان او فرار

میکنند ومی‌ترسد برود مفقودشود یازحمتی بکسی وارد آورد فرمود نماز راقطع کند و آنرا حفظ نماید

درتهذیب از اسمعیل‌بن‌ابوزیاد روایت‌کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت‌صادق علیه السلام شخصی در نماز است وطفل او بطرف آتش میرود یاگوسفند وارد خانه می‌شود وچیزی‌را فاسد می‌گرداند؟ فرمود نماز را قطع کند و آنها راحفظ نماید

خلل و شکیات واقعه در نماز ها

در کافی بسند خود از زراره روایت‌کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت‌باقر علیه السلام شخصی شك‌کرد و نمی‌داند یك‌رکعت نماز بجا آورده یادورکعت چه‌کند؟ فرمود باید اعاده‌کند آن نماز را

و نیز از یونس‌روایت‌کرده گفت حضرت‌صادق علیه السلام می‌فرمود در دو رکعت اول ازهر نمازی سهو نیست

ونیزاز وشاروایت‌کرده گفت حضرت‌رضا علیه السلام می‌فرمود اعاده‌نماز دررکعت اول و دوم است و شك وسهو درددو رکعت آخر است

ودرفقیه بسندخوداز حضرت‌باقر علیه السلام روایت‌کرده فرمود آنچه‌را خداوندواجب نموده‌بود بربندگان از نماز در ابتداء ده رکعت بود و در آن ده‌رکعت قرائت است و شك وسهو نیست و بعدآپیغمبراکرم بدستورخداهفت رکعت دیگر زیاد نمود ودر آن شك‌وسهوواقع می‌شود وقرائت نیست وهرکه دردورکعت اول‌شك‌کند باید اعاده‌نماید نماز را تاحفظ نماید آن‌دورکعت را از سهو و در آن بایقین باشد و اگر در دو رکعت آخر شك‌کند عمل شکیات را انجام میدهد

ونیزاز حضرت‌صادق علیه السلام روایت‌کرده فرمود وقتی‌که دورکعت اول سالم بماند نماز صحیح میشود

در کافی از حضرت‌صادق‌روایت‌کرده فرمود زمانیکه شك‌کردید در نماز مغرب وصبح بایداعاده کنیدآن دونماز راو‌نیز ازحضرت‌باقر علیه السلام روایت‌کرده فرمود درمغرب وصبح شکی نیست و باید اعاده کند

در فقیه بسند خود از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود وقتی شك کردید در عدد رکعات بنارا برکمتر گذارید اسحق گوید عرض کردم حضورش این فرمایشات اصل وقاعده است (یعنی درهر شکی بایدبنا براقل گذاشت) فرمود بلی. ودر تهذیب بسند خود ازعبدالرحمن روایت کرده گفت سؤال نمودم ازحضرت موسی بن جعفر علیه السلام شکیات در نماز را؟ فرمود بنارا بریقین می گذاری (یعنی برکمتر)

و در فقیه بسند خود از عمار روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود ایعمار میخواهی جمع نمایم برای تو حکم تمام شکهارا در دو کلمه؟ عرض کردم منت برمن گذارید وبیان بفرمائید، فرمود هروقت شك کردید درعدد رکعات بنارا درطرف زیادی بگذارید و زمانی که سلام دادید تمام کنید آنچه را کم نمودید

در تهذیب بسند خود از عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم حکم شکیات را؟ فرمود میخواهی یاد بدهم تو را چیزی وقتی عمل باو نمودی سپس بخاطرت آمد که نمازت تمام بوده یاناقص دیگر چیزی بر تو نباشد؟ عرض کردم بیان فرمائید، فرمود هنگامیکه شك کردی بنا را بطرف اکثر میگذاری وبعد از فراغ برخیز وآنچه احتمال میدادی که ناقص است بجاآور اگر نمازت تمام بوده این نماز احتیاط نافله ومستحب میشود واگرکم بوده نماز احتیاط تمام میکند اصل را. در کافی بسند خود از جمیل روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی شك کرد میان سه وچهار تکلیف او چیست؟ فرمود بنا را برچهار میگذارد و مخیر است در نماز احتیاط بین آنکه یکرکعت ایستاده یادو رکعت نشسته بجا آورد.

و نیز ازآنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه کسی شك نماید میان دو یا سه یا چهار بنا را برچهار میگذارد سپس دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجامیآورد و اگر شك او میان چهار وپنج بود بنارا برچهار میگذارد بعد ازسلام دوسجده سهوبجاآورد.

در تهذیب بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز عصر را پنج یا شش رکعت بجاآورده چه کند؟ فرمود اگریقین دارد باید اعاده کند.

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود هرگاه انسان در سه نماز پی در پی شك نمود آن شخص را کثیر الشك گویند و باید بشك خود چنین کسی اعتنا نکند.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود هر که نداند چند رکعت نماز بجا آورده آن نماز را اعاده کند و زمانیکه شخصی شك او زیاد بشود بآن شك اعتنا نکند (مراد آنستکه شك کثیر الشك اعتباری ندارد)

در تهذیب بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق ﷺ ای زراره هرگاه ازجزئی خارج شدی وبجزء بعد از آن داخل‌شدی اگر شك درجزء سابق کردی باین شك اعتنائی نکن (این گونه شك تجاوز از محل است که اعتباری ندارد شرعاً)

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر ﷺ بعد از نماز هرگاه در چیزی شك نمودی التفاتی باو ننما وچیزی بر تو نمی باشد.

در کافی بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده ذیل آیه «وان خفتم فرجالا اورکبانا» گفت عرض نمودم حضور حضرت صادق ﷺ ما چگونه نمازبجا آوریم وقتیکه اازدزدی و یا از درنده ای بترسیم و در وحشت باشیم؟ فرمود تکبیر بگوئید وبا سر اشاره کنید

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود پیاده یا سواره نماز را بخوانید ودررکوع بگوئید: لك رکعت وانت ربی ودر سجود بگوئید: لك سجدت وانت ربی درهرطرفیکه مرکب سواری شما درحرکت باشد مگر آنکه هنگام تکبیرة الاحرام متوجه قبله بشوید.

قوله تعالی: الم ترالی الذین خرجوامن دیارهم تا آخر آیه

زنده شدن بنی اسرائیل بدعای حزقیل نبی

در کافی بسند خود از حضرت باقر ﷺ ذیل همین آیه روایت کرده فرموددرایالت شام شهری‌بود هفتاد هزارخانوارجمعیت داشت پیوسته در آن شهر مرض طاعون بروز میکرد و ثروتمندان و اغنیاء هنگامیکه حس میکردندآن مرض را از شهر خارج میشدند وبی نوایان در اثر بی بضاعتی باقی میماندند مرك فراوان بآنها میرسید آنان میگفتند اگر

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (٢٤٥) وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٢٤٦) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٢٤٧)

ما هم مانند اغنیاء بضاعتی داشتیم از این شهر بیرن میرفتیم تا مرك كمتر بما برسد ثروتمندان نیز میگفتند اگر ما هم مانند فقراء توقف مینمودیم طاعون بیشتر ما را هلاك مینمود یکی از سالها بنا گذاشتند تمام آنها از فقراء و اغنیاء خارج و بطرف بیابان رهسپار شوند گذر آنان بشهر مخروبه‌ای افتاد که اهل آنشهر نیز جلای وطن کرده بودند در آنجا فرود آمدند و اثاث خودرا بزمین گذاشته و اطمینان حاصل کردند که دیگر در این مکان مرض طاعون وجود ندارد در آن هنگام خداوند امر فرمود بفرشته موکل بر قبض ارواح که تمام آنهارا قبض روح کرده و روزگاری طولانی جسد آنها در بیابان افتاده و استخوانهای بدنشان پوسیده وخاك شده بود رهگذران آنهارا باپا باطراف پراکنده مینمودند عبور کرد از انجا پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که نام اوحزقیل بود وقتی مشاهده کرد آن استخوانهای پوسیده را رقت نمود بر آنها و گریه کرد و گفت پروردگارا چه شود اگر آنان را زنده کنی چنانچه میرانیدی ایشان را تا این شهر راآباد کنند وباعبادت کنندگان مشغول پرستش ذات مقدست گردند و فرزندانی بوجود آورند وحی رسید بحزقیل نبی آیا دوست‌داری اینهارا زنده کنم؟ عرض کرد بلی پروردگارا، دستور فرمود دعا کن باین کیفیت و این کلمات را بگو، فرمود حضرت باقر ؏ آنکلمات اسم اعظم خدا بود که خواند او را حزقیل، خداوند دعای او را اجابت نمود استخوانهای آنها جمع ومتشکل شد وروح در آنها دمیده تمام زنده گردیدند مانند روزیکه وارد بیابان شده بودند یکنفراز آنها نابودنشد وزندگانی طولانی کردند وتسبیح وتقدیس خداوند

آیا ندیدی آنهائیراکه از ترس مرگ از خانهای خود بیرون رفتند و ایشان هزارها نفر بودند خدا فرمود بمیرید همه مردند سپس آنها را زنده گردانید چه خدا به‌بندگانش کرم و بخشایش دارد ولی بیشتر مردم سپاس‌گزار نیستند (۲۴۵) کار زار کنید در راه خدا وبدانید که او بگفتار و کردار خلق شنوا وداناست (۲۴۶) کیست خداوند را وام نیکو دهد تاخدا برای‌او بچندین برابر بیفزاید وخداست که میگیرد ومیدهد وبسوی اوست بازگشت شما (۲۴۷)

بجا آوردند سپس حزقیل نبی گفت گواهی میدهم که خداوند بر هرچیز توانا و قادر بوده (و این حدیث وقصه از بزرگترین شواهد است که رجعت برحق و درست است وهر که‌منکر رجعت‌شودتکذیب نموده قرآن‌کریم‌راچه پیغمبراکرم‌فرمودهرواقعه ای که در بنی اسرائیل رخ داده عیناً بدون کم و زیاد در امة منهم خواهد بود و اینحدیث و گفتار پیغمبر از متواترات است)

عیاشی بسند خود از حمران بن اعین روایت کرده گفت عرض نمودم حضور حضرت باقر ﷺ خبر بدهید مرا از مفهوم همین آیه آیا خداوند آنها را زنده نمود و مردم دیدند وهمانروز ایشان رامیرانید یاآنکه پس اززنده شدن بمنازل خود برگشته و خوردند وآشامیدند وازدواج نمودند وبعد مردند؟ فرمود خداوند بعد از مردنشان آنها را بدنیا برگردانید وخوردند وآشامیدند و نکاح کردند وآنچه را خدا خواست در دنیا زندگانی نموده وبمرگ طبیعی از دنیا رفتند و دفن شدند.

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود زمانیکه آیه «من جاء بالحسنة فله خیرمنها» برپیغمبر اکرم نازل شد فرمود خدایا زیاد بفرما، این آیه‌نازل‌شد «من‌جاء بالحسنة فله عشر امثالها» باز فرمود پروردگارا زیادتر کن، این آیه نازل‌شد «من ذالذی یقرض‌الله قرضاً حسناً» تاآخر آیه پیغمبر دانست که کثیر ازجانب خداوند آخر ندارد و قابل شماره نیست.

ونیز درآیه «والله یقبض ویبسط» ازآنحضرت روایت نمود فرمود بسط بمعنای

الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی اذقالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکاً نقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله وقد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلاً منهم والله علیم بالظالمین(۲۴۸)وقال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا انی یکون له الملک علینا و نحن احق بالملک منه ولم یؤت سعة من المال قال ان الله اصطفیه علیکم وزاده بسطة فی العلم و الجسم والله یؤتی ملکه من یشاء والله واسع علیم(۲۴۹)وقال لهم نبیهم ان آیة ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک آل موسی وآل هارون تحمله الملائکة ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مؤمنین(۲۵۰)

عطا نمودن وقبض منع کردن است .

کشته شدن جالوت بدست داود

علی بن ابراهیم بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه « الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل» فرمود بنی اسرائیل بعد از فوت موسی معصیت نموده و دین خدا را تغییر داده و از امر پروردگار سر پیچی کردند و در میان آنها پیغمبری بود که آنها را امر و نهی مینمود ولی بگفتار آن پیغمبر تمکین نمیکردند و در روایتی نام آن پیغمبر ارمیا بود وخداوند جالوت راکهاز قبطی‌ها بود بر آنها مسلط نمود که آنان را خوار نموده وبیشتر مردانشان را کشت و ازمنزل‌ها بیرون کرده وزنانشان را اسیر نمود ، براثر فشار وبیچارگی به پیغمبرشان مراجعه و شکایت برده گفتند از خداوند درخواست کن برای ما پادشاهی معین فرماید که بامر او جهاد کنیم در راه خدا و در

آیا ندیدی طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل پس ازموسی از پیغمبر خود تقاضا نمودند که پادشاهی برای ما معین کن تا بسر کردگی‌او درراه‌خدا جهاد کنیم ، پیغمبر انها گفت اگر جهاد واجب شود مبادا قیام نکرده و نافر مانی کنید ، پاسخ دادند چگونه ما بجهاد نرویم وحال آنکه دشمنان ، ما را و فرزندان مارا از دیارمان بیرون کرده اند چون براثر درخواست آنان جهاد واجب‌شد بجز اندکی همه‌رو بر گردانیدند وخدااز کردارستمکاران آگاهست (۲۴۸) پیغمبر انها گفت خدا طالوت را بپادشاهی شما برانگیخت گفتنداز کجا اورا برما پادشاهی رواست وحال انکه ما بپادشاهی شایسته‌تر از آنیم واوثروت ندارد؟ پیغمبر جواب داد که خداوند اورا برگزید و دانش وتوانائی اورا برتری بخشیده وخدا ملك خود را بهر که بخواهد می‌بخشد و او توانگر دانائی‌است (۲۴۹) پیغمبرشان گفت نشانه پادشاهی او اینستکه تابوتی که در آن سکینه خدا و الواح باقیمانده از خانواده موسی و هارونست و فرشتگان آنرا بسویش میبرند برای شما خواهد آورد که در آن برای شما حجتی روشن باشد اگر اهل ایمان باشید (۲۵۰)

آنزمان نبوت وپیغمبری دریك خانواده وملك وسلطنت در خانوادهٔ دیگر بود ونبوت وسلطنت در یك خانواده جمع نگردیده بود از اینجهت تقاضا کردند که سلطنت هم بآنها داده شود .

نبوت در اولاد لاوی بود وسلطنت دراولاد یوسف وطالوت از فرزندان بن‌یامین برادرتنی (پدر و مادری) حضرت یوسف بود نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت طالوت گرچه فقیر بود و از لحاظ فقر مورد سرزنش واقع میشد لیکن مردی شجاع و قوی و دانشمند ترین آنها بوده است .

خداوند تابوتی نزد مادر موسی فرستاد که موسی را در آن تابوت گذاشت و بروی آب رها نمود آن تابوت مورد احترام بنی اسرائیل بود وآن را بزرك میدانستند و بآن تبرك می جستند، موسی در حال احتضار الواح تورات وزره وعلامت های نبوت خود را در آن گذاشت وبدست یوشع بن نون وصیش سپرد واین تابوت دربین آنها بود تا اینکه استخفاف نمودند آنرا و کار استخفاف بجائی رسید که بچه ها در بین راه باآن

فَلَمّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنّي إِلاّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِينَ (٢٥١) وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (٢٥٢) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا يَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ (٢٥٣)

بازی میکردند ومادامی که آن تابوت در میان آنهابود درعزت وشرافت زندگی میکردند وچون معصیت و نافرمانی کردند وبتابوت اهانت روا داشتند خداوند تابوت را از میان آنها برداشت چون پیغمبرشان درخواست کرد خداوند طالوت را بپادشاهی برگزید و تابوت موصوف را باو برگردانید هروقت آن تابوت را بین دوست و دشمن میگذاشتند بوی خوشی از آن خارج ومنتشرمیشد وبرای آن صورتی شبیه صورت انسان بود.
حسن بن خالدازحضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر آن تابوت میان کافر ومؤمن نهاده میشد اگرتابوت مقدم برشخصی میشد ازمیدان برنمیگشت تاآنکه شهیدو یاکشته

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه و لولا دفع الله الناس از جمیل روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق(ع) خداوند بواسطه شیعیانیکه نماز بجا میآورند دفع بلامیکند ازآنهائیکه نماز نمیخوانند و اگرهمه نماز را ترك میکردندالبته تمام مردم هلاك میشدند همانطور به برکت وجود کسانیکه زکوة میدهند دفع شرو بلامینماید ازآنانیکه زکوة نمیدهند و اگر زکوة بین شیعیان متروك شود همگی بهلاکت خواهند افتاد و از برای خاطر مردمیکه حج بجا میآورند دفع میکند از آنهائیکه حج بجا نمیآورند

پس زمانیکه طالوت لشگر کشید گفت بجنود خود خداوند شما را بنهر آبی آزمایش میکند هر که از آن آب بیاشامد از من و آئین من نمی باشد و هر کس هیچ نیاشامد و یا کفی بیش بر نگیرد از آئین من بوده باشد پس بجز عده کمی همه سپاه آشامیدند بدین سبب همینکه طالوت وسپاهش بادشمن مواجه شدند لشگریان بیمناك گشته و گفتند ما را تاب مقاومت جالوت و سپاهیانش نباشد اما آنهائیکه برحمت خداوند و ثواب آخرت معتقد بودند ثابت قدم مانده وگفتند چه بسیار اوقات بوده که بیاری خدا عدهٔ اندکی برجمعیت بیشماری غالب آمده و خدا یار برد باران است (۲۵۱) چون آنها بمیدان مبارزه جالوت و لشگر یانش آمدند از خدا خواستند که پروردگارا بما صبر و پایداری بخش و ما را ثابت قدم بدار و بر کفار غالب گردان (۲۵۲) پس بیاری خدا کافرانرا شکست دادند و داود امیر آنها جالوت را بکشت و خدا پادشاهی باو عطا فرمود و آنچه میخواست باو بیاموخت و اگر خدا بعضی ازمردم را بتوسط بعض دیگر دفع نمینمود فساد روی زمین را فرا میگرفت ولی خدا صاحب فضل و کرم است بر تمام جهانیان (۲۵۳)

میشد یا مغلوب میگردید وهر گاه از تابوت برمیگشت کافرمیشد وپیغمبر یاوصی او آن شخص را می کشت پس وحی رسید بآن پیغمبر که جالوت را کسی بقتل میرساند که زره حضرت موسی بقد و قامت او باشد و او مردی است از اولاد لاوی بن یعقوب و اسمش داود بن اسی است و اسی مردی بود گوسفند چران، که ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود بود طالوت بنی اسرائیل را برای جنگ با جالوت جمع آوری نمود و فرستاد اسی با فرزندانش حاضر شوند چون همگی حضور یافتند یکی یکی آنها را خواست و زره موسی را بآنها پوشانید اندازه هیچیك نبود یابلند بود یاکوتاه

و اگر تمام آنها حج را ترك میکردند هلاك میشدند

و نیز از آنحضرت روایت کرده ذیل آیه تلك الرسل فضلنا تاآخر فرمود روزجنك جمل مردی خدمت امیر المومنین عرض کرد یا علی بچه مجوز شرعی با اصحاب پیغمبر جنك میکنی و آنها شهادت بوحدا نیت خدا ورسالت پیغمبر اکرم میدهند؛ فرمود بموجب آیه‌ای که خداوند در قرآن خود جهاد باآنها را برای من حلال فرموده، عرض کرد آن آیهٔ کدام است؛ فرمود تلك الرسل تاآخر آیه که ذکر شد آنمرد گفت یاامیرالمومنین(ع) بخدا قسم همانطور است که فرمودی این مردم بخدا و رسولش کافر شدند و مرتد میباشند

بود طالوت باسی گفت گمان میکنم یکی از پسرانت را با خود نیاورده ای؟ گفت کوچکترین فرزندان خود را نزد کوسفند ها گذاشته ام فرستاد او را آوردند دربین راه با فلاخنی که داشت وسنگ پرانی میکرد نا گاه سه سنگ بصدا در آمده و گفت ای داود ما را بهمراه خود ببر داود سنگ‌ها را باخود برداشت چون نزد طالوت رسید وزره موسی را باو پوشانید دید زره کاملا بقد و قامت او بود نه بلند ونه کوتاه طالوت خبرداد قصه جالوت را بداود، داودگفت بخدا قسم او را بقتل خواهم رسانید گفت ای جوان آیاتجربهٔ قدرت و توانائی خویش‌را نمودی؟ داودگفت بلی هروقت شیرمیخواهد حمله بکوسفندان بنماید اورابا دست بلند میکنم وبزمین میزنم هلاك میشودلشکریان طالوت با داود حرکت کردند وعازم کار زار شدند طالوت گفت بجنود خود خداوند شما را آزمایش خواهدفرمود بنهر آبی هرکس از او بنوشد از اهل دین من نمیباشد رفتند تا رسیدند بنهر آب فرمود کسانی که از آب نهر آشامیدند شصت هزارنفر بودند و این امتحانی بود از طرف خداوند و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که عدهٔ کمی کهاز آن نهر نیاشامیدند سیصد و سیزده‌نفر بودند چون ازنهرعبور کرده ولشکرجالوت را دیدند آنهائی که از نهر آشامیده بودند گفتند که توانائی ما نیست که با جالوت و لشکرش کار زارنمائیم.

داود برای مقابله با جالوت آمد تا بلشکر گاه جالوت رسید جالوت سوار بر فیلی بود وتاج مرصعی برسرداشت که دانه‌های یاقوت درشتی‌جلوی آن بود میدرخشید و لشکریان در اطراف او گرد آمده بودند داود یکی ازآن سنگ را برداشت بطرف راست جالوت پرتاب‌نمود درآنطرف‌پراکنده شدند سنگ دیگری بطرف چپ‌انداخت از آنجا هم لشکریان فرار نمودند سنگ سوم را بطرف خود جالوت پرتاب کرد و بآن یاقوت تاج اصابت نمود یاقوت از پیشانی جالوت بدماغش خورد و بر اثر آن بزمین افتاد وآناً جان بداد مردم گفتند داود جالوت را بقتل رسانید و در اثر کشتن جالوت او را پادشاه کردند بطوریکه دیگر یادی از طالوت ننمودند تمام بنی اسرائیل حضور داود جمع شدند خداوند نازل فرمود براو کتاب زبور ویادداد باو ساختن آهن را و امر نمود تمام کوهها و پرندگان با داود تسبیح کنند و عطا فرمود خداوند صوت

نیکوئی بداود که مانند اورا بکسی عطا نفرموده بود پس داود میان بنی اسرائیل مدتی توقف نمود تا از دار دنیا رفت .

درکافی ازاصبغ بن نباته روایت کرده در آیه تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض گفت حضور امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم مردم گمان میکنند که بنده مؤمن زنا نمیکند و دزدی و شرب خمر و ربا خواری و خونریزی خلق بدون سبب از بنده مسلمان مؤمن سر نمیزند، این سخن برمن گران آمد وسینه من تنك وخسته شد،زیرا اضطراراً با این مردم ما معاشرت میکنیم وبا آنها وصلت میکنیم و آنها بواسطه معصیت از ایمان خارج شده اند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بلی همینطور است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود خداوند مردم را درقرآن بسه دسته تقسیم فرموده است اصحاب میمنه واصحاب مشأمه والسابقون اما سابقین پیغمبران مرسل وغیر مرسل وائمه باشند وخداوند درآنها پنج روح قرارداده یکی روح القدس دوم روح الایمان سوم روح شهوة چهارم روح قوة پنجم روح بدن با روح القدس پیغمبران را فرستاده و با آن روح تمام موجودات را میدانند و بروح ایمان خدا را پرستش مینمایند و هرگزشرك باو نیاورند و بروح قوه جهاد کنند با دشمنان خود و تهیه معاش کنند و بروح شهوت لذت طعام را چشیده وزنان رانکاح کنند وبروح بدن سیروحرکت کنند این پیغمبران آمرزیده‌اند و فرمود این پیغمبران را بعضی بربعض دیگربرتری داده وبروح القدس تقویت نمودیم و در بارهٔ بعضی میفرماید و ایدهم بروح منه یعنی گرامی داشتیم وبر تری دادیم آنانرا برغیر خودشان . وعیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مؤمنین بزیادتی ایمان بر تری پیدا میکنند برحسب درجات بیکدیگر درپیشگاه خداوند راوی میگوید عرض کردم مگر برای ایمان درجات ومنزلت های متفاوتی است درنزدخداوند؟ فرمود بلی عرض کردم برای من بیان فرمائید، فرمود همان چیزیستکه خداوند اولیای خود را باو برتری داده و فرموده تلك الرسل تا آخر آیه و نیز فرموده و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض وفرموده انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض وللآخرة اکبردرجات و فرموده هم درجات عندالله این بیان خداست که درجات ایمان را بیان فرمود .

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۴) تِلْكَ
الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ
آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ
مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ
وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۶)

عرش و کرسی چیست

ابن بابویه از مفضل ابن عمر در ذیل آیة الکرسی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سئوال کردم عرش و کرسی چیست؟ فرمود عرش بنا بر یکوجه جمله مخلوقات و کرسی ظرف اوست و وجه دیگری عرش علم و دانشی است که خداوند پیغمبران و امامان را بر آن علم مطلع فرموده و کرسی علمی است که هیچیك از پیغمبران را بر آن علم واقف نکرده است و در روایت دیگر فرمود معنای وسع کرسیه السموات و الارض مراد از کرسی علم اوست ودرروایت دیگرفرمودآسمانها وزمین و آنچه میان آنهاست درکرسی جای گرفته و عرش علمی است که کسی قادر نیست مقدار آنرا بداند.

ابن بابویه از محمد بن سنان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سئوال

علی بن ابراهیم بسند خود از زراره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق(ع) آیا کرسی وسعتش زیادتر است یاآسمان و زمین؟ فرمود کرسی و هرچه خداوند آفریده کرسی بآن احاطه دارد و نمونه آنچیز درآن هست و نیز بسند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین آسمان و زمین و آنچه درآنهاست در جوف کرسی قرار گرفته و کرسی برآنها احاطه دارد و چهار فرشته از طرف خداوند و باذن اوآنرا نگاهداشته‌اند فرشته اول بصورت آدمیانست و او بزرگترین و گرامی‌ترین صورتها درنزد

این آیات خداست که براستی برتومیخوانیم وتو از پیغمبران مرسل هستی(۲۵٤) این پیغمبران را بعضی بربعض دیگر برتری دادیم بعضی از آنها با خدا سخن گفته و بعضی مقام بلندی یافته و عیسی پسرمریم را معجزات آشکار دادیم و او را بروح القدس تأیید نمودیم و اگر خدا میخواست مردم با یکدیگر در مقام قتال بر نمیآمدند بعد از فرستادن پیغمبران پس از آنهمه معجزات روشن ، لکن برخلاف ودشمنی باهم برخاستند بعضی ایمان آورده وبعضی کافر شدند واگر خدا میخواست با هم جنك نمیکردندولی به مصلحتی که داند هرچه اراده‌اش تعلق گیرد خواهد شد (۲۵۵) ای اهل ایمان انفاق کنید از آنچه روزی شماکردیم پیش از آنکه روزی بیاید که نه چیزی توانید خرید و نه دوستی و شفاعت کسی بکار آید و کافران در آنروز جفا کار بنفس خود خواهند بود (۲۵٦)

نمودم آیا خداوند پیش از آنکه خلق کند مخلوقاتی را به نفس خویش عارف بود؟ فرمود بلی گفتم آیا آنها را میدید و می شنید؟ فرمود محتاج بدیدن وشنیدن نبود، زیرا از آنها سئوالی نمیکرد و طلبی از آنها نمی نمود خداوند نفس خویش است ونفس او قدرت نافذهٔ اوست پس محتاج نیست که نام گذارد برای خود لیکن ازبرای نفس خود اسمائی اختیارفرموده برای غیرخود که او رابآن اسماء بخوانند زیرا اگراورا نخوانند بآن اسماء شناخته نشود و اول اسمی که برای خود اختیار کرد اسم العلی العظیم است زیرا آن اسم بالاترین چیز است و معنایش خداوند بزرك است و این اولین اسم است که میرساند خداوند بر هرچیز توانائی دارد

عیاشی از معاویة بن عمار روایت کرده گفت بحضرت صادق ؑ عرض کردم

خداوند است دعا میکند وگریه زاری و در خواست و طلب شفاعت میکند و از خداوند برای آدمیان روزی میطلبد فرشته دوم بصورت گاویست و او بزرك حیوانات است و در خواست شفاعت وروزی برای حیوانات مینماید سومین فرشته بصورت پرنده است که بزرك پرندگانست و او نیز در خواست شفاعت و روزی جهة پرندگان میکند. فرشته چهارم بصورت شیری است که بزرك درندگان میباشد و او نیز در خواست شفاعت و روزی جهة درندگان میکند و در این صورتهای سه گانه نیکوتر ازگاو نبود بنی اسرائیل گاو را

اللّه لااله الا هوالحی القیوم لاتأخذه سنة و لا نوم له مافی السموات و مافی الارض من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وماخلفهم و لا یحیطون بشیئ من علمه الا بماشاء وسع کرسیه السموات و الارض ولایؤده حفظهما و هوالعلی العظیم (۲۵۷)

مراد از من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه چه اشخاصی میباشند فرمود ما ائمه هستیم که شفاعت میکنیم

و روایت کرده طبرسی در احتجاج مردی از حضرت صادق ؑ سئوال کرد کرسی بزرگتر است یاعرش؛ فرمود هرچه خداوند خلق فرموده درجوف کرسی است مگر عرش که آن بزرگتر از آنست که کرسی آنرا فرا گیرد و فرمود خلق کرد شب و آفتاب را پیش از ماه و زمین را پیش از آسمان و زمین را درآب نهاد پیش از گذاشتن ماهی و آب را در سنك محکمی قرار داد و آن سنك را بر دوش فرشتهٔ نهاد و فرشته‌را برثری قرارداد وثری را بربادعقیم وباد را بر هوا وهوا را قدرت پروردگار نگاهداشته است و زیر باد عقیم جز هوا و ظلمات چیزی نیست و عقب آنها وسعت و تنگی و هرچه توهم شود نمیباشد سپس کرسی را خلق فرمود و زمین و آسمانها را فراگرفت و کرسی بزرگتر است از هر موجودی بعد از آن عرش را آفرید و آن را بزرگتر از کرسی قرار داد.

پرستش نمودند بجای خدا چون اینها این کار را کردند فرشته‌ای که بصورت گاو بودسر بزیر انداخت و از خداوند حیا کرد از پرستش آن چیزیکه باو شباهت داشت و ترسید بنوع او عذاب نازل شود پس فرمود آنحضرت درخت کفر همیشه میوه بیارآرد که آنرا میخورند تاآنکه برای خداوند قائل بفرزند شدند منزه است خدا ازاینکه برایش فرزندی باشد نزدیك است آسمان فرودآید و زمین اهلش را فرو برد و کوهها از هم متلاشی شوند آندرخت بلرزه آمد و از ترس آنکه عذاب نازل شود برگهایش ریخت این بود حال

خدایکتاست و جز او خدائی نیست زنده و پاینده است و هرگز او راکسالت خواب فرانگیرد تا چه برسد بخواب، ازبرای خدااست آنچه درآسمانها وزمین است کیست که در پیشگاه او بشفاعت برخیزد جز بفرمان او میداند آنچه پیش نظر مردم آفریده شده و آنچه خواهد آفرید و هیچ کسی بمرتبه دانش او احاطه نتواند کرد مگر آنچه بخواهد، کرسی او احاطه دارد برآسمانها و زمین ونگهبانی زمین و آسمان بر او دشوار نباشد و او دانای بسیار بزرگی است (۲۵۷)

عروة الوثقى امیرالمؤمنین و فرزندانش میباشند

ابن بابویه از عبدالله بن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هرکس دوست داشته باشد که بریسمان محکم خدا تمسك جوید که هرگز بریده نشود باید توسل جوید بولایت برادرم ووصیم علی بن ابیطالب علیه السلام زیرا هلاك نشود کسی که دوست داشته باشد او را ونجات نیابد هرکه علی علیه السلام را دشمن بدارد

ونیز بسند دیگر روایت کرده فرمود رسول خدا، **عروة الوثقى** علی وحسن و حسین وائمه از فرزندان حسین میباشند هرکس اطاعت آنهاکند خدارا اطاعت کرده و هرکس معصیت و نافرمانی آنها را بنماید معصیت خدا را نموده است و آنها وسیله معرفت خدا میباشند.

و نیز بسند خود ازحذیفة بن اسید روایت کرده گفت فرمود پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله بمن ای حذیفه حجة خدا بر شما مسلمانان بعد از من علی بن ابیطالب است کافر باو کافر بخدا است شریك قرار دادن برای علی شریك قرار دادن برای خداست ایمان

پیشینیان پس چگونه است حال کسانیکه طریقه و سنت پیغمبر اکرم را تغییر دادند واز وصیت آن بزرگوار که در حق امیر المؤمنین و اولادش نموده برگشتند اینها نمیترسند که برآنها عذاب نازل شود؟ آنگاه این آیه را تلاوت فرمود **الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفراً و احلوا قومهم دارالبوار جهنم یصلونها و بئس القرار** (سوره ابراهیم آیه ۳۳ و ۳٤) و فرمود بخدا قسم ما هستیم آن نعمتیکه خداوند به بندگانش عطا فرموده بوسیله ما رستگار خواهند شد

لا اِکراهَ فِی الدّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لاَانْفِصامَ لَها وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ (۲۵۸)

اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَالَّذینَ کَفَرُوا اَوْلِیائُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُماتِ اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ (۲۵۹)

بعلی ایمان بخداست شك نمودن بعلی شك نمودن بخداست و انکار علی مانند انکار خداست چه علی برادر رسول خدا و وصی اوو امام امة است علی رشته محکم خداست و عروةالوثقی میباشد که هر کز کسستنی برای او نیست زود است که هلاك بشوند دو طایفه در باره علی: طایفه اول آنهائیکه غلو کنند در بارهٔ او (یعنی خدا بخوانند علی را) طایفه دوم کسانی باشند که تقصیر درباره علی کردند ایحذیفه جدا نشو از علی که از من جدا شده‌ای مخالفت با او نکن که مخالفت بامن نمودی علی ازمن و من ازعلی میباشم هرکس او را بغضب آورد مرا بغضب آورده و آنکه علی را خوشنود گرداند مرا خوشنود نموده است .

و از طرق عامه روایت زیادی است که از آن جمله روایت کرده موفق بن احمد بسند خود از ابن ابی لیلی گفت فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بعلی بن ابی طالب عروة الوثقی و رشته محکم خدا شما میباشید ابن بابویه بسند خود از ابن شاذان روایت کرده گفت فرمود حضرت رضا ؑ ، پیغمبر اکرم فرموده زود باشد که بعد ازمن فتنه و فساد بر پا شود و عالم را تاریك گرداند هر که بخواهد از آن فتنه و فساد سالم و

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هنگامیکه نمرود حضرت ابراهیم را درآتش انداخت خداوند آتش را بر او سرد ومایه رحمت قرار داد نمرود گفت ای ابراهیم خدای تو کیست؟ فرمود آنکه زنده میکند ومیمیراند، نمرود گفت منهم زنده میکنم ومیمیرانم، گفت چگونه اینکار کنی؟ پاسخ داد دو نفر که مستحق کشته شدن هستند بریکی منت گذارده رها کنم ودیگری را بقتل برسانم پس باین ترتیب

اجباری دردین نیست راه هدایت‌از راه‌گمراهی روشن گردیده وهر کس بیزاری بجوید از طاغوت و سرکشی و براه خدا پرستی ایمان آورد پس برشتهٔ محکم خدا چنك زده وهر کز گسستنی برای او نیست وخداوند بگفتارخلق شنوا و داناست(۲۵۸) خدا یار مؤمنین است آنها را از تاریکی جهل وکفر بیرون آورد و بعالم نور هدایت فرمود وآنانکه راه‌کفر درپیش‌گرفتند یار ایشان شیطان است که آنها را ازنور هدایت بتاریکی گمراهی درافکند این طایفه اهل دوزخند ودرآن همیشه خواهند بود (۲۵۹)

محفوظ بماند باید چنك زند برشته محکم خدا گفتم ایفرزند رسول خدا عروةالوثقی چه باشد؟فرمود ولایت سیدالوصیین وامیرالمؤمنین ومولای مسلمین‌فرموده پیغمبر: امام بعد از من در میان امة علی بن ابیطالب است و او میباشد عروة الوثقی.

در کافی از عبدالله‌بن‌ابی یعفور روایت شده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من‌با مردم معاشرت‌وآمیزش دارم و بسیار متعجب هستم‌ازکسانی‌که شمااهلبیت عصمت و خاندان نبوت‌را دوست نداشته و بمخالفین شماارادت میورزند و آنها دروفا و دوستی خود بمنافقین پایدار واستوار تر از دوستی ووفاداری دوستان شما میباشند؟ گفت تا این سخن را گفتم دیدم مثل آنکه آنحضرت متغیر شده و غضبناك بمن نگاه نمود وفرمود کسیکه اعتقاد بولایت‌ماندارد دین ندارد وپیرو امام و پیشوای ستمکاری است که از جانب خدا نیست و اگر کسی متدین باشد بولایت امام عادل‌که از جانب خداست براوباسی‌نیست. گفتم‌میفرمائید آنهادین‌ندارند؟فرمود آیانمی‌شنوی قول‌خداوند راکه در قرآن‌میفرماید **الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور** یعنی خداوندانیگونه اشخاص رااز تاریکی گناه بسوی نور توبه و مغفرت براثر ولایت ما و قبول پیشوائی امامان عادل ومنصوب از طرف پروردگار رهبری و هدایت فرموده

هم زنده نمودم وهم میرانیدم ابراهیم فرمود اگر راست میگوئی و قدرت داری آنراکه کشته‌ای زنده کن، سپس گفت این‌کار راکنار میگذاریم پروردگار من آفتاب را ازمشرق طالع مینماید شماآنرا از مغرب بیاور، نمرود مبهوت گردید و محاجه و نزاع تمام شد چه میدانست که آفتاب پیش از آن بود و چنین کاری از او ساخته نیست

الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان آتیه الله الملك اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت قال انا احیی و امیت قال ابراهیم فان الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی کفر و الله لا یهدی القوم الظالمین (۲۶۰) او کالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مأة عام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوما او بعض یوم قال بل لبثت مأة عام فانظر الی طعامك و شرابك لم یتسنه وانظر الی حمارك ولنجعلك آیة للناس و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیئی قدیر (۲۶۱)

و الذین کفروا اولیا ؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات

بعد فرمود آیا میدانی برای کفار چه نوری است که خداوند آنها را از آن نور خارج و بظلمت و تاریکی سوق میدهد؟ همانا خداوند قصد کرده از آن نور به آنکه آنان بر نور اسلام بودند همینکه دوستی وولایت پیشوایان ستمکار را دارا شدند خداوند آنها را برای آن ولایت خطا و غلط از نور اسلام خارج و بسوی ظلمات کفر رها ساخت پس بر آنان واجب گردید آتش همانطور که آتش برمشرکین و کفار واجب بود «اولئك اصحاب النارهم فیها خالدون» اینها اصحاب آتشند ودر دوزخ جاوید بمانند ودر روایت دیگر آنحضرت فرمود خداوند آنها را از نور آل محمد صلی الله علیه و آله بیرون کرد و بسوی ظلمت و تاریکی که از برای دشمنان آل محمد میباشد داخل نمود . ـ و فرمود مراد کسانی هستند که بولایت علی کافر شدند و دوست داران آنها کسانی هستند که اولی و دومی و سومی را پیشوایان خود میدانند

آیا ندیدی که نمرود با ابراهیم در باره یکتائی خدا بجدال واحتجاج برخاست و هنگامیکه ابراهیم گفت خدای من کسی استکه زنده کند و بمیراندواوهم گفت من زنده کنم وبمیرانم (دو زندانی را یکی‌را کشته و دیگریرا رهاکنم) ابراهیم گفت خدای من خورشید را از جانب مشرق بر آورد تواگر راست میگوئی از مغرب بیرون آور آنکافر مبهوت و متحیر ماند و خدا راهنمای ستمکاران نخواهد بود (۲۶۰) یا مانند آنکه بدیاری گذر کرد که ویرانه و خراب بودگفت بحیر تم که خدا چگونه اهل این دیار را زنده کند بعد از مردن آنها پس خدااورا صد سال میرانید سپس زنده کرد وباو گفت چه مدت درنگ کردی؟ جواب داد یکروز یا اندکی خداوند فرمود بلکه صدسال بود که بخواب مرگ رفتی به طعام و شراب خود نظر کن هنوز تغییر نکرده والاغ خود را نیز بنگر تا حال بر تو هویدا شود و ماتو را حجت برای خلق قرار دادیم باستخوانهای متلاشی شده الاغ نظر کن که چگونه بهم پیوسته و بر آن‌گوشت میپوشانیم و چون آنکار براو آشکار شدگفت همانا بحقیقت یقین دارم که خداوند بر هرچیز قادر وتواناست (۲۶۱)

عیاشی از حضرت صادق (ع) درآیه « الم‌ترالی الذی حاج ابراهیم‌فی ربه روایت کرده فرمود حضرت ابراهیم با قوم خود مخالفت نمود وآنها را ازجهت بت پرستیدن سرزنش کرد تاآنکه بانمرود روبروشد وبا اومحاجهٔ نمودگفت پروردگارمن آنخدائی است که زنده میکند و میمیراند نمرودگفت منهم زنده میکنم ومیمیرانم ابراهیم گفت خدای من آفتاب را از مشرق بر آورد تو آنرا از مغرب بیآور ، اگر راستگو هستی نمرود بهتش برد و از جواب باز ماند و باز باو گفت اگر توانائی داری آن کسی را که کشتهٔ زنده نما .

طبرسی بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود بعد ازآنکه ابراهیم را در آتش انداختند و خداوندآتش را براو گلستان نمود بانمرود بمحاجه پرداخت و نیز روایت کرده از آنحضرت روز قیامت سخت ترین مردم از جهت عذاب نمودن هفت نفرمیباشند که یکی از آنها نمرود بن کنعان است .

قوله تعالی : او کالذی مرعلی قریة تا آخر آیه

خروج بخت النصر وقتل عام بنی اسرائیل

علی بن ابراهیم بسند خود از هارو بن خارجه روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام چون بنی اسرائیل معصیت خدا را بجا آورده ونافرمانی و طغیان نمودند خداوند اراده فرمود که مسلط کند بر آنها شخصیکه ذلیل وخوار گرداند و آنها را بقتل برساند پس بارمیای پیغمبر وحی رسید که ای ارمیا از بنی اسرائیل بپرس که کدام است آن شهری که من ازسایر شهرها بر گزیدم ودر آن بهترین درخت هارویانیدم وچون نافرمانی ومعصیت نمودند ومخالفت امر من کردند بجای آن اشجار باثمر مفید، درخت بیابانی که میوه اش خرنوب وچیز بسیار تلخی است رویانیده شد ارمیا این خبر را به نیکو کاران بنی اسرائیل گفت آنها گفتند ازخداوند درخواست نما که این فرمودهٔ خود را بیشترو مشروح تربیان فرماید که منظورمعلوم شود ارمیا هفت روزروزه گرفت وازخداوندمسئول بزرگان بنی اسرائیل را در خواست نمود وحی رسید ای ارمیا آن شهر که بر گزیده بودم شهربیت المقدس است و آنچه رویانیده شده در آن بنی اسرائیل بودند که سکونت دادیم آنها را در آنشهر سپس آنان عصیان کرده و دین مرا تغییر داده و نعمت های مرا کفران نمودند قسم یاد نمودم که آزمایش کنم آنها را و بفتنهٔ مبتلا سازم که دانشمندان در آن حیرت نموده و گمراه شوند و هر آینه مسلط کنم یکی از پست ترین طبقات جامعه را که دارای مولد بد و طعام و خوراك بد باشد که خودشان را بکشد و خانه ها را خراب وزنها یشان را اسیر وشهررا ویران وسنگهائی راکه درمدت صدسال مایه افتخارشان بوده بیندازد بارمیاگفتند ازخداوند سئوال کن اگر اغنیا وبزرگان قوم مستوجب چنین عذابی هستند گناه فقرا چیست که آنها را هم گرفتار بلیه عظیم میفرماید ؟ ارمیاباز هفت روز روزه گرفت وروز هفتم چون افطار کرده بود باو وحی نرسید برای مرتبه دوم هفت روز دیگر روزه گرفت وبا پروردگار خود بمناجات پرداخت وحی رسید که بآنها بگو شما معصیت و کار زشت آنان را میدیدید وممانعت ننموده ونهی ازمنکر نمیکردید و از اعمال زشت جلوگیری بعمل نمیآوردید این است که هردو دسته استحقاق کیفر وعذاب را دارید ارمیا گفت پروردگارا آن شخص را بمن بشناسان تا او را بیابم وبرای

خود و اهلبیتم امان نامه بگیرم وحی رسید بفلان مکان برو پسر بچهٔ می بینی که در نهایت فلاکت و سختی زندگی میکند و او از خبیث ترین بچه هاست از نظر خلق و خلق و بینوا ترین آنها است از لحاظ زندگی وغذای روزانه ارمیا بمحل موعود رفت در کاروانسرای خرابی بچهٔ دید که بیمار وزمین گیر است و مادری دارد که از او پرستاری مینماید نان های ریزه را در ظرف شکستهٔ خورد نموده و شیرخوك روی آن نانها دوشیده و بآن بچه میخوراند ارمیا تمام آثار وعلائمی که شنیده بود در آن طفل جمع دید نزدیك باو شده اسمش را پرسید؟ جواب داد بخت النصر ارمیا از آن طفل مراقبت نمود تا شفا یافت وازبیماری برخواست روزی که ارمیااورا در حال سلامتی دید پرسید آیا مرا میشناسی؟ جواب داد البته تو مرد صالح و نیکوکار را میشناسم که بمن محبت و مهربانی نمودی ارمیا گفت من پیغمبر بنی اسرائیل هستم خداوند بمن خبر داده که تو بزودی بربنی‌اسرائیل مسلط خواهی شد آنها را بقتل میرسانی و هر چه دلخواهت باشد مینمائی بخت‌النصر آه حسرت ناکی از دل‌برآورد وقیافه منکری بخود گرفت ارمیا از او خواهش کرد که نوشتهٔ باو بدهد که در امان باشد او هم نوشت و تقدیم ارمیا نمود بخت النصر مدتها با جمع آوری هیزم از بیابان و حمل بشهروفروش آنها امرار معاش مینمود و بسختی روزگار میگذرانید روزی عدهٔ از مردم را برای جنگ با بنی اسرائیل دعوت نمود وجمعیتی فراهم آورد و باآنها بسوی بیت المقدس که محل سکونت بنی اسرائیل بود حرکت نمود وقتی ارمیا دید بخت النصر باجمعیت کثیری بطرف بیت‌المقدس پیش میآید با امان نامه که از او گرفته بودسواره باستقبال شتافت و باو نزدیك شد ولی از کثرت جمعیتی که دور اورا گرفته بودند نتوانست باو برسد امان نامه را برسر چوبی بست وبسمت اوبرد بخت النصر متوجه ارمیاشدپرسید تو کیستی و چه میخواهی؟گفت من ارمیای پیغمبرم که تو را بشارت دادم برآنکه بر بنی اسرائیل مسلط خواهی شد واین امان نامه ایست که بمن دادی به ارمیا گفت خودت در امانی گفت پس اهلبیت من چه میشود.

بخت النصر گفت من تیری بطرف شهر پرتاب میکنم اگر تیر به باروی شهر نرسد برای آنها هم امان هست وگرنه بآنها امان داده نخواهد شد وچون تیر رابرتاب

نمود به باروی شهر اصابت کرد و گفت امانی برای آنها نیست و از همانجا بطرف شهر یورش و حمله نمودند چشم بخت النصر به تپه و کوهی در وسط شهر افتاد که خون از آن میجوشید هرچه خاك بالای آن میریختند مؤثر نبوده باز خون میجوشید وجریان داشت از قصهٔ آن جویاشد ،گفتند پادشاه بنی اسرائیل یکی از انبیاء را بقتل رسانده است واین که مشاهده میکنید خون اوست وهرچه خاك بر آن میافشانند نمی ایستد بخت النصر گفت آنقدر از بنی اسرائیل بکشم تا این خون متوقف شود و آن خون پیغمبری بود که برای خاطر یك زن زانیه که مورد علاقه پادشاه وقت بود بقتل رسیده وجریان آن ازاینقرار بود: روزی آن پیغمبر دربین‌راه بپادشاه زمان‌خود برخورد میکند باواندرز و نصیحت‌مینماید که ای‌پادشاه به پرهیز اززنا کردن بازنان بنی‌اسرائیل ازخدا بترس و از این عمل دست بکش و توبه کن زن زانیهٔ که مورد توجه شاه بود و موقع مستی میخواست از او تمتع بگیرد گفت ای پادشاه کام دل از من نخواهی گرفت مگر سر آن پیغمبررا برایم حاضرسازی فوراً امر نمود سر آن پیغمبررا بریده در طشت طلا نهاده بحضورش بردند ولی آن سربریده سخن میگفت و باصدای فصیح اظهار میکرد ای پادشاه زنا کردن حلال نیست و از خدا به ترس واز کار زشت پرهیز کن و از آن طشت که سربریده در آن بود خون جوشیدن گرفت وباآنکه سالیان دراز از آن‌واقعه میگذرد هنوز خون در جریانست و قطع نشده بخت النصر دستور قتل عام داد در هر قریه و دیاری که میرسید مردان و زنان و اطفال و حیوانات را بدم تیغ میگذرانید که دیگر یکنفر باقی نماند معذالك خون ساکت نشد و کماکان جاری بود پرسید در این شهر باز کسی هست پس از تجسس بسیار فقط پیر زنی را یافتند که در بیغولهٔ خزیده بود همینکه دستور داد آنراهم کشتند خون از جریان بایستاد بخت النصر از آنجا به بابل رفت و در آنجا شهری بنا نمود و چاهی در آن شهر حفر کرد و دانیال‌نبی را در آن چاه انداخت ودستور داد بز ماده ای هم در آن چاه بیفکنند اتفاقاً بز ماده در بن چاه از گل و لای چاه میخورد و دانیال از شیرش تغذیهٔ میکرد و سالها در آن چاه بسر برده وبستایش پروردگارمشغول بود تا اینکه خداوند بیکی از انبیاء بنی اسرائیل که در بیت المقدس بود وحی رسانید که بطرف شهر بابل و چاهی که دانیال در آنجا

بسرمیبرد برود خوردنی و آشامیدنی برایش برده سلام پروردگار را برساند پیغمبر موصوف بر اثر وحی حرکت نمود و چاه را پیدا کرده و از فراز چاه صدا نمود ای دانیال جواب داد لبیك آن پیغمبر گفت خدایت بتو سلام میرساند و دستور فرموده که برای تو خوردنی و آشامیدنی بیاورم در امتثال امر حق باین مکان آمده ام دانیال گفت شکروسپاس میکنم پروردگاری راکه هر کس باوتوکل نموده اورا کفایت فرماید ستایش میکنم خدائی راکه فراموش ننماید هر که راکه یاد اوباشد حمد میکنم خدائی را که هرگز رد نکند وضایع ننماید اجر کسی را که او را بخواند ستایش مینمایم صانعی راکه هرکس باوتکیه کند او را بدیگری وا نگذارد حمد وثنا شایستهٔ خدائی است که پاداش میدهد عمل نیکو را به نیکوئی و جزای صبر و برد باری را به نجات و خلاص از گرفتاری وشکر و ستایش مینمایم خدائی را که حزن و اندوه را برطرف میکند و پناهگاه بیچارگانست و امیدوار مینماید ما را هروقت از اعمال خود بدگمان و متزلزل هستیم و از طاعت های ناقص خویش نا امید میشویم . شبی از شب ها بخت النصر در خواب دید که سرش از آهن و پا هایش از مس و سینه اش ازطلاست فرستاد معبرین و منجمین را حاضرنموده از آنها سئوال کرد من در خواب چه دیده‌ام گفتند ما نمیدانیم مگر آنکه شرح رؤیای خود را برای ما نقل کنید بخت النصر در غضب شد گفت در هر ماه مبالغ هنگفتی از مال من بمصرف شما میرسد و نمی فهمید و نمیدانیدکه من درخواب چه دیده ام!! پس وجود شما منشاء اثری نیست امر کرد تا آنهـا را کشتند یکی از محارم که حضور داشت گفت اگر کسی باشدکه علمی داشته باشد فقط آن کسی است که فرمودی درچاهش بیندازند و تا کنون زنده است و از شیر بزی که در چاه گل ولای میخورد آن مرد استفاده نموده و سلامت میبـاشد فوراً فرستاد دانیال را از چاه بیرون آورده بحضورش بردند از او پرسید من در خواب چه دیدم؟ دانیال گفت درخواب دیدی سرت از آهن و پا هایت از مس وسینه ات ازطلاست تصدیق کرد و گفت همینطور است که گفتی اینك تعبیر این خواب را بیان نما، دانیال گفت تا سه روز دیگر سلطنت از دستت میرود و بدست مردی از اهالی فارس کشته میشوی، بخت‌النصر گفت دراین منطقه هفت شهراست که‌دارای نگهبانهائی‌است که‌شب

و روز به پاسبانی مشغول هستند اینك دستورمیدهم برای هرشهری دروازه آهنی تعبیه و نصب نمایند که احدی نتواند مخفیانه وارد شهر بشود و دستور داد هر غریبی که ازدروازهٔ داخل شهر شود توقیف وبازداشت نمایندداورادانیال گفت‌هرچه درقدرت‌داری انجام بده ولی سر نوشت تو همانست که گفتم، بخت النصر لشکریان خود را برای نگهبانی و حفاظت شهرها مأمور نمود و دانیال را نزد خود نگهداشت و گفت نباید از من جدا شوی تا اگر بعد از سه روز پیشگوئی توصورت وقوع نیافت ومن زنده بمانم ترا خواهم کشت، روز سوم بخت النصر فوق العاده پریشان خاطر ونگران بود وازقصر خود بیرون آمد بیکی از غلامانش که اهل فارس بود ونمیدانست ملاقات نمود گفت ای غلام هر که را دیدی بکش ولو آنکه خود من باشم همینکه این سخن را گفت آن غلام شمشیر کشید وبایك‌ضربت‌سر بخت النصر را از تن جدا نمود.

ارمیای‌نبی سوار برالاغی بود با غلامش که مختصری انگور و خوراکی دیگری همراه داشت ازآن شهرویران میگذشتند همینکه چشمش باستخوان های درهم ریخته افتاد و دید پرندگان و درندگان بآن استخوانها حمله ور شده و ازآنها تغذیه میکنند باخود فکر میکرد خداوند چطور این استخوانی را که طعمه جانوران و ددان و پرندگان شده وازبین میروند دوباره زنده خواهد کرد؟! دراندیشه بود که مرگش در رسید وصد سال در عداد اموات‌بود چون خداوند بربنی‌اسرائیل ترحم کرد بخت‌النصر را هلاك نمود وبنی اسرائیل را حیوة تازه بخشید وبدنیا برگردانید موقعی که خداوند بخت النصر را بر بنی اسرائیل مسلط فرمود عزیر فرارکرده و دربن چاهی پنهان شده بود ارمیا هم صد سال بود که مرده و ازدنیا رفته بود خداوند ارمیا را زنده نمود واول عضوی که جان گرفت وپرتو حیوة بآن رسید چشم او بود که مانند پردهٔ نازك پوست تخم‌مرغ صورت وجودپیدا کردآنگاه بارمیا وحی‌رسید که چقدراینجا درنك‌نمودهٔ گفت یکروزچون چشمش گشوده‌شدو آفتاب را دید گفت قدری ازروز خداوند فرمود توصد سالست که‌بخواب‌مرگ رفته بودی نگاه کن‌دیدکه استخوانهای پوسیده و متلاشی شده جمع‌میشدند گوشت هائی که‌حیوانات خورده بودند ازاینجا وآنجاهیامدندوباستخوانها می چسبیدند تا اینکه ساختمان بدنش تمام شد خود والاغش بپا برخاستندگفت یقین

نمودم که خداوند قادر بر هر چیزی توانائی دارد.

زنده شدن پرندگان پس از ذبح باذن خدا

ابن بابویه بسند خود ازعلی بن محمد بن جهم روایت کرده گفت در مجلس مامون بودم و حضرت رضا عليه السلام تشریف داشتندمأمون از آیه« واذقال ابراهیم رب ارنی کیف تحی الموتی» از آنحضرت سئوال نمود گفت ای فرزند رسول خدا مگر شما نمیگوئید پیغمبران معصومند؟ فرمود بلی، گفت درمورد این آیه وبیان حضرت ابراهیم چه میفرمائید؟ حضرت رضا عليه السلام فرمود خداوند بابراهیم وحی رسانید من مایلم که ازمیان بندگان خود خلیلی انتخاب کنم که هروقت ازمن بخواهد مردهٔ زنده کنم مسئولش را اجابت نمایم ابراهیم گفت شاید آن خلیل من باشم که خداوند میخواهد انتخاب نماید لذا از خداوند سئوال کرد که مردگان را چطور زنده میگردانی؟ خطاب رسیده مگر یقین نداری؟ عرض کرد بلی لکن میخواهم یقین قلبی پیدانمایم که من خلیل توهستم باو خطاب شد چهار مرغ بگیر و آنها را قطعه قطعه کن ودر ده موضع کوه پراکنده نما آنگاه آنها را بخوان تا زنده شده و بسویت آیند حضرت ابراهیم طاوس و خروس و مرغ آبی و کبوتر و بروایتی دیگر بجای مرغابی کلاغی را انتخاب نمود و سر آنها را بریده پس ازقطعه قطعه نمودن درده نقطه کوه آنها را دور ازهم پراکنده نمود سر آنها را در دست گرفت و هریك را بنام خودشان صدا زد و درکنار خود آب ودانه گذارد اجزای بدن آن مرغ ها بسرعت از اطراف حرکت کرده و با سر خود اتصال یافته و باذن خدا زنده شده به پرواز در آمدند و از آب و دانه خوردند و گفتند ای پیغمبر خدا ما را باذن خدا زنده کردی خداوند شما را زنده بدارد ابراهیم بآنها گفت خداوند زنده میکند و میمیراند مأمون بحضرت رضا عليه السلام گفت ای ابوالحسن مبارك و سر افراز باشی.

و در روایت محاسن است که صفوان بن یحیی از آن حضرت سئوال نمود آیا در دل حضرت ابراهیم شکی بود که خداوند باو فرمود اولم تؤمن آیا ایمان نیاورده‌ای و گفت میخواهم اطمینان حاصل کنم؟ فرمود ابراهیم بر یقین ثابتی بود لکن از خدا میخواست که یقین اورا زیاد کند

عیاشی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود ابراهیم در ملکوت

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۲) مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۴)

آسمان نظر میکرد مردی را دید زنامیکند بر آن مرد نفرین نمود آن مرد مرد شخصی دیگری را دید که مرتکب همان عمل است بر او هم نفرین کرد و مرد سومی را دید دعا کرد او هم مرد باو وحی رسید ای ابراهیم ما دعای تورا اجابت کردیم لکن اگر ما میخواستیم آنها را خلق نمیکردیم بندگانی که آفریده ایم سه دسته هستند گروهی مرا پرستش نموده و شریکی برایم قائل نیستند من آنها را پاداش خیر دهم جماعتی غیر مرا میپرستند و احوال آنها بر من پوشیده نیست و دسته سوم غیر مرا پرستش مینمایند لکن در صلب آنها فرزندانی میباشند که مرا پرستش خواهند کرد پس از آن ابراهیم در کنار دریا مرداری را دید که درندگان اورا خورده وازین میبردند ابراهیم به‌تعجب

علی بن ابراهیم بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق(ع) ابراهیم در کناردریا مرداری رادید که درندگان بیابانی وحیوانات دریائی آنرا میخورند سپس درندگان بجان هم افتاده و یکدیگر را دریده و بعضی از آنها طعمه بعض دیگر شدند ابراهیم تعجب نموده گفت پروردگارا برمن نما چگونه مرده‌ها را زنده مینمائی ؟! خطاب رسید مگر ایمان نداری که من مرده‌ها را زنده خواهم کرد؛ عرض نمود چرا ولی برای اطمینان خاطر و آرام دلم این استدعا را نمودم، فرمود چهار پرنده بگیر ابراهیم

و چون ابراهیم گفت پروردگارا بمن بنماکه چگونه مردگانرا زنده خواهی کرد گفت مگر یقین نداری؟ گفت چرا ولی میخواهم دلم آرام گیرد، خداوند فرمود چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را درهم بکوب و بیامیز و منقار های آنها را در دست خود نگاهدار آنگوشتهای درهم کوبیده را بالای چند نقطه از کوه بگذار سپس مرغان را بخوان تا بشتاب نزد تو پرواز کنند، آنوقت بدان که خداوند برهرچیز توانا و بحقایق امور داناست (۲۶۲) مثل آنهائیکه مالشان را درراه خدا انفاق میکنند مانند دانه ایست که از او هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند بهر که خواهد بیفزاید و او وسعت دهنده دانائی است (۲۶۳) کسانیکه مالشان را در راه خدا انفاق کنند و بعداز آن منتی ننهاده و آزاری نرسانند آنان در نزد پروردگار پاداش نیکی خواهند داشت وازچیزی نمیترسند و هرگزاندوهناك نخواهند بود سائل را بزبان خوش وطلب آمرزش ردکردن بهتر است تا صدقه بدهند و از پی آن آزار نمایند خداوند از اطاعت خلق بی نیاز و بر عصیان آنان برد بار است (۲۶٤)

آمد وبه تفکرپرداخت وسخنان پیش گفته را عرض کرد خطاب رسید مگر ایمان نداری که ما مردگان را زنده مینمائیم؛ عرض کرد چرا اما میخواهم مشاهده کنم مانند چیزهائی که بچشم دیده ام و تتمه روایت عین حدیث پیش میباشد.

و نیز روایت کرده از ابو جعفربن سلیمان خراسانی گفت مردی از سفر حج برمیگشت برما وارد شد وما مشغول مذاکره احادیث بودیم آن مرد گفت من در مرو برادری داشتم که صد هزار درهم ثروت داشت و بمن وصیت نمود که جزئی از آنمال را بابوحنیفه بدهم وندانستم مرادش ازجزء آنمال چقدراست، چون بکوفه رسیدم از ابوحنیفه سئوال کردم گفت جزء چهار یك مال است در دل این بیان را قبول ننموده

طاوس و خروس و کبوتر و کلاغی گرفت و سر برید سرهای آنها را کنار گذارد و اجزاء بدنشان را از پر و گوشت و استخوان درهم کوبید و آنانرا در چند نقطه کوه گذارد پس ازآن سرآنها را بدست گرفت وهریك راصدازد، ذرات وجود پرندگان باذن خداازجائیکه بودند جدا شده بشتاب هرچه تمام تر بیکدیگر متصل گشته و بصورت و هیئت اولیه خود درآمده و باذن خداوند زنده شده پرواز نمودند ابراهیم گفت دانستم پروردگار من خدای توانای با دانشی است.

گفتم برای فریضه حج میروم و از دیگران هم سئوال میکنم بعد بوصیت برادرم عمل خواهم کرد ضمناً از تمام علماء کوفه هم پرسیدم همه گفتند مراد از جزء چهار یك است بابوحنیفه گفتم مانعی ندارد پس از برگشتن از حج طبق وصیت برادرم مال را بتو میدهم ابوحنیفه گفت من هم ارادهٔ حج دارم و بمکه رهسپار شدیم ضمن طواف ناگاه متوجه مردبزرگواری شدیم که ازطواف فارغ شده و مشغول دعا وتسبیح بود ابوحنیفه اشاره بآن شخص نموده گفت اگر حقیقت مسئله را میخواهی بدانی از این مرد سؤال کن که درعالم کسی دانا تر از او نیست گفتم او کیست؟ جواب داد حضرت صادق علیه‌السلام میباشد حضورش رفته نشستیم و مردم حلقه وار دور آنحضرت را گرفتند دیدم مردم چنان تعظیم و احترام بآن بزرگوار مینمایند که قابل وصف نیست ابوحنیفه با چشم بمن اشاره نمود که مسئله را سئوال کنم، باو گفتم فدایت شوم مردی از اهل خراسانم برادری داشتم که فوت کرده و وصیت نموده جزئی ازمالش را بکسی بدهم جزء چقدر میباشد؟ آنحضرت رو بابوحنیفه کرد و فرمود آن شخص وصیت کرده که جزء مالش را بتو بدهند ای ابوحنیفه جواب مسئله او را بگو، ابوحنیفه گفت باید چهار یک بدهد رو کرد بابن ابی لیلی فرمود تو بگو، آن هم گفت باید چهار یك بدهد فرمود از روی چه مدرکی میگوئید؟ ابوحنیفه و ابن ابی لیلی گفتند بدلیل آیه « فخذ اربعة من الطیر ثم اجعل علی کل جبل منهن جزأ » حضرت فرمود من میدانم که مرغها چهار عدد بودند بگوئید کوه ها چند عدد بوده است چه جزء مربوط بکوه ها است نه برای طیور گفتند گمان میکنیم کوه ها هم چهار بودند، فرمود گمان شما بیجاست کوه ها ده بودند و مراد از جزء ده یک میباشد

ابن بابویه بسند خود ازمفضل بن عمر روایت کرده گفت فرمودحضرت صادق علیه‌السلام خداوند دعای حضرت ابراهیم را باجابت رسانید هنگامیکه گفت پروردگار من بنمایان بمن چگونه مرده گان را زنده مینمائی، وفرمود این آیه از متشابهات قرآن است معنای او آنستکه ابراهیم سئوال نمود از کیفیة و کیفیة از کار های خداست هر گاه نداند او را عالمی عیبی باو نرسد ودر توحید و اعتقادش نقصی حاصل نمیشود پس فرمودخداوندباو آیا ایمان نداری؟ عرض کرد چرا ایمان دارم و فرمود این معنی شرطی است که عمومیت

دارد نسبت بتمام مردم که هر زمان سئوالی از آنها میشود آیا ایمان ندارید فوراً لازم است پاسخ او گفته‌شود بلی چنانچه خداوند بارواح بنی‌آدم فرمود الست بربکم گفتند بلی واول کسانیکه بلی گفتند محمد و آل او بودند و بآنجهة افضل از تمام پیغمبران شدند پس هر کس جواب نداد مانند ابراهیم، اواعراض نموده از ملة ابراهیم چنانچه میفرماید ومن یرغب عن ملة ابراهیم الامن سفه نفسه وبعد از آن بر گزید آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خداوند در دنیا بر تمام مردم

در محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه « مثل الذین ینفقون اموالهم » فرمود اگر بنده مؤمنی عمل نیکی بجا آورد خداوند در مقابل هر عمل نیکوئی هفتصد اجر و ثواب عطا فرماید پس برای کسب ثواب خداوند اعمال خود را نیکو بجا آورید اگر نماز میکنید در رکوع وسجود دقت کنید که نیکوباشد و وقتیکه روزه میگیرید مواظبت کنید در چیز هائی که روزه را فاسد مینماید و هر وقت حج نمودید به پرهیزید ازچیزهائی که در حال احرام برشما حرام است وهرعملی که برای‌خدا انجام میدهید باید از بدی و کثافت دور باشد .

علی بن ابراهیم بسندخود ازحضرت صادق روایت کرده ذیل آیه« یاایها الذین آمنوا» تا آخر آیه فرمود هر که منت گذارد و یا صدمه و آزار برساند بکسی که باوتصدق داده مانند آنست که روی تخته سنگ بزرگی در بیابان، مختصر خاکی افشانده باشد و باران خاکها را از روی سنگ شسته و از بین ببرد ، وآنحضرت فرمود چیزی از آن محبوب تر نیست نزد من که بکسی عطائی و احسانی کرده باشم که در پی آن نعمت واحسانی مانند اول یا بهتر از آن باو برسانم چه نرساندن و قطع احسان دوم باعث از بین بردن اجرو ثواب احسان ولطف اول‌است فرمود اماآنکه انفاق کند ومقصودش از انفاق جلب خوشنودی و رضای خداست مانند کسی است که باغی در بلندی داشته باشد و براثر باریدن باران های نافع ثمر و میوه آن دوچندان گردد و حضرت صادق فرمودآنهائیکه درراه خدا انفاق نمودند خداوند پاداش بیشتری عنایت خواهد فرمود .

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودآیه « ومثل‌الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله» در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است .

یا ایها الذین آمنو لاتبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الاخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلداً لایقدرون علی شئی مما کسبو والله لایهدی القوم الکافرین (٢٦٥) و مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتاً من انفسهم کمثل جنة بربوة اصابها وابل فاتت اکلها ضعفین فان لم یصبها وابل فطل و الله بما تعملون بصیر (٢٦٦) ایود احدکم ان تکون له جنة من نخیل واعناب تجری من تحتها الانهار له فیها من کل الثمرات واصابه الکبر وله ذریة ضعفاء فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت کذلک یبین الله لکم الایات لعلکم تتفکرون (٢٦٧)

و نیز بسند خود ذیل آیه « یاایها الذین آمنوا لاتبطلوا » از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده دربارهٔ عثمان و حکم او جاریست نسبت بمعاویه و پیروان عثمان و معویه .

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کسی که منت گذارد باتکه انفاق نموده است مانند شخصی است که پیر و ناتوان شده و اطفال ناتوانی هم دارد و باغی داشته باشد که دارای میوه های فراوان باشد بنا گاه گرد بادی سخت بوزد و آتشی در آن باغ بیفکند و تمام باغ را بسوزاند .

ونیز فرمود آنحضرت سبب نزول این آیه آنستکه طایفهٔ ازمردم هروقت خرما های خودرا می‌چیدند انواع پست‌ونامرغوب آنها را جدا میکردند که صدقه‌دا انفاق کنند لذا خداوند آنها را از این عمل نهی نموده و فرمود اگرمانند آنها بخودتان بدهند قبول نخواهید کرد .

و فرمود شیطان میگوید اگر انفاق کنید محتاج میشوید ولی خداوند میفرماید

ای اهل ایمان صدقات خود را بمنت و آزار باطل نکنید مانند کسیکه مال خود را از روی ریا انفاق مینماید تا مردم را بخود متوجه سازد وایمان بخدا و روز قیامت ندارد، مثل چنین کسیکه ریاکار است بدان ماند که خاك را روی تخته سنگی بریزد پس باران تند آنرا بشوید واثری از آن باقی نگذارد که حاصلی بدست آورد خداوند طائفه کافران را راهنمائی نخواهد کرد (۲٦۵) مثل آنانیکه انفاق میکنند اموال خود را برای خوشنودی خدا مانند دانه ایست که در زمین شایسته بریزند و بر آن باران بموقعی ببارد ثمره آن دوچندان شود واگر باران بسیار نیاید باران کمتر دهد باز ثمری بدست آید وخداوند بآنچه مردم میکنند آگاهست (۲٦٦) آیا دوست دارد یکی از شما برایش باغی از درختان خرما وانگور باشد و در زیر آندرختان آبی جاری بوده و در آن باغ انواع میوه ها موجود بوده و پیری و ناتوانی در رسد و فرزندان کوچك ناتوان هم داشته ناگاه بر اثر وزش باد آتشی بآن باغ درافتد و همه آنها را بسوزاند همین طور خداوند بیان فرماید آیات خود را برای شما تا فکر کنید و دانا باشید (۲٦۷)

انفاق کنید تا عوض آنرا بشما بدهم وشما را هم بیامرزم .

در کافی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده در آیه « یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً » که فرمود مراد از حکمت در این آیه اطاعت خداوند ومعرفت و شناختن امام است و این روایت را عیاشی در تفسیر خود وبرقی در محاسن ذکر نموده اند .

و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود حکمة روشنی و چراغ معرفت است و سبب پرهیزکاریست ونتیجه درستی است و اگر بگویم خداوند نعمتی بزرگتر وبهتر و بالاتر از نعمت حکمة به بندگانش عطا نفرموده همانا راست گفتم .

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود فقرا کسانی هستند که قدرت بر سفر کردن و سرمایهٔ تجارت نمودن ندارند و با اصرار و التماس از مردم چیزی در خواست نکنند و مردم نادان تصور میکنند که آنها متمکن بوده و از ثروتمندان میباشند چه اگر نداشته از مردم چیزی درخواست و تقاضائی مینمودند لکن نمیدانند

يا ايها الذين آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم و مما اخرجنا لكم من الارض ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون (۲۶۸) و لستم باخذيه الا ان تغمضوا فيه و اعلموا ان الله غنى حميد (۲۶۹) الشيطان يعدكم الفقر و يأمركم بالفحشاء و الله يعدكم مغفرة منه وفضلا والله واسع عليم (۲۷۰) يؤتى الحكمة من يشآء و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً و ما يذكر الا اولوا الالباب (۲۷۱) وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه و ما للظالمين من انصار (۲۷۲) ان تبدوا الصدقات فنعماهى و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خير لكم و يكفر عنكم من سيئاتكم والله بما تعملون خبير (۲۷۳) ليس عليك هديهم و لكن الله يهدى من يشاء و ما تنفقوا من خير فلانفسكم وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا من خير يوف اليكم وانتم لا تظلمون (۲۷۴)

كف نفس وخودداری از در خواست کردن آنها از جهت مناعت و عفت نفس میباشد .

در کافی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده در تفسیر آیه « ان تبدوا الصدقات فنعماهى » فرمود زکوة واجب راکه صدقه است باید اشکار و علانیه داد ولی صدقات مستحبه و احسانرا پنهانی باید به مستحقین رسانید .

طبرسی ازحضرت باقر عليه السلام در بیان آیه« للفقراء الذین احصروا » روایت کرده فرمود این آیه در حق اصحاب صفه نازل شده که عدهٔ آنان قریب چهار صد نفر بوده و مسکن ومأوائی نداشته ودر مدینه طایفه وعشیرهٔ ای هم نداشتند که بآنها پناه بیاورند و در مسجد سکونت داشتند و در هر جنگ و غزوهٔ آنها قبل از دیگران بهمراهی پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم برای جهاد حرکت مینمودند .

ای اهل ایمان از بهترین چیزها که بدست میآورید انفاق کنید و نیز از آنچه از زمین حاصل آید شما را، ودوری بجوئید از انفاق چیزهای بد (۸-۲) هرگز چیزهای بدی را اگر بشما بدهند نمیگیرید مگر آنکه چشم بپوشید از آنها وقصد انفاق نکنید و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده صفات است (۲٦۹) شیطان وعده فقر بشما میدهد اگر انفاق کنید، وامر مینماید شما را بزشتی، ولی خداوند وعده آمرزش ووسعت دهد واو دارای رحمت وبهمه چیز دانا میباشد (۲۷۰) دانش وحکمت را بهر که بخواهد خدا عطا کند وکسی را که حکمت ودانش عطا نمود خیر زیادی باو مرحمت فرموده وبیاد نیاورد این حقیقت را جز خردمندان (۲۷۱) هرچه را انفاق کنید یا بنذر دهید البته خدا میداند او را و ستمکاران را نیست یار و معینی (۲۷۲) اگر اشکارا انفاق کنید خوبست واگر درپنهانی بفقراء صدقه دهید بهتر است ازبرای شما که او کفاره گناهانتان میشود وخدا بآنچه میکنید آگاهست (۲۷۳) ای پیغمبر نیست بر تو هدایت مردم (بلکه دعوت کن آنها را) هر کرا خدا بخواهد هدایت فرماید و آنچه انفاق کنید درباره خود نموده‌اید مبادا جز در راه خدا انفاق کنید وآنچه انفاق کنید پاداش کامل بشما میرسد وهرگز ستمی بشما نخواهد شد (۲۷٤)

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرموده آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیة» درحق امیرالمؤمنین عليه السلام نازل شده وشیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از رسول اکرم صلى الله عليه وآله روایت کرده که بامیرالمومنین عليه السلام فرمود یا علی آیا دیشب عمل نیکوئی از شما سر زده؟ گفت یا رسول الله از چه رو میفرمائید؟ فرمود خداوند درحقت آیه نازل فرموده به چهار معنی علی عليه السلام گفت ای پیغمبر گرامی از ثروت موجود چهار درهم داشتم یکدرهم درشب و یکی در روز یکدرهم از آنرا به پنهانی و دیگری را آشکارا در راه خدا صدقه داده‌ام، فرمود پیغمبر که این آیه درشان تو ای علی نازل شده واین روایت را عیناً موفق بن احمد در کتاب مناقب ذکر نموده و نیز ابن مغازلی آنرا از ابن عباس روایت کرده

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۵) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۶) الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَوا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَوا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۷) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۸)

و این دو نفر از علمای بزرگ مخالفین امامیه هستند.

و ابن شهر آشوب بسند خود ازسدی ومجاهد و کلبی وابی صالح و واحدی وطوسی وثعلبی وطبری وماوردی وقشیری وثمالی ونقاش وفتال وعلی بن الحسین وعلی بن حرب الطائی وآنها ازابن عباس روایت کرده‌اند که ابن عباس گفت بودم نزد علی ابن ابیطالب که چهار درهم نقره تصدق داد یکی رادرشب ودیگری را درروزسومی را درپنهانی چهارمی را آشکارا پس ازآن این آیه نازل شد درحق آن بزرگوار ونامیده شد هردرهمی بمال وخداوند

علی بن ابراهیم بسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) میفرمود پیغمبر اکرم (ص) فرموده شبیکه بمعراج رفتم جمعی را مشاهده کردم که میخواستند بپا بایستند از جهة بزرگی شکمشان توانائی ایستادن نداشتند ازجبرئیل پرسیدم که اینها چه اشخاصی هستند؟ گفت رباخواران میباشند که براه آل فرعون قدم گذارده‌اند و هرصبح و شام آتش دوزخ را بآنها عرضه میدارند و آنها میگویند پروردگارا چه وقت قیامت بر پا خواهد شد؟ به حضرت عرض نمودم ما می‌بینیم کسانی که ربا خوارند ثروت زیاد بدست

صدقات مخصوص بی‌توانایانیستکه در راه خدا درمانده شده‌اند ونمیتوانند کاری پیش گیرندوازفرط عفت حالشان بمردم مشتبه شده تا دانان‌خیال کنندکه اینان بینیازند شما از چهره و سیمایشان به فقر آنها پی ببریدکه هرگز آنان چیزی طلب نکنند و هرچه ازخیرانفاق کنید همانا خدا بر آن آگاهست (۲۷۵) آنانیکه مال خودرا درشب وروز و در پنهان و آشکار انفاق میکنند نزدپروردگارشان پاداش خوبی‌خواهند داشت و هرگز بیمناك و اندوهگین نخواهند بود (۲۷۶) آنانیکه ربا خوارند برنخیزند مگر مانند آنکه بفریب شیطان دیوانه شده، وگویند بین‌ربا وخرید وفروش فرقی نیست و حال آنکه خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام نموده هرکس پس از نصیحتیکه ازطرف خدا باو میرسد ازربا دست بکشد، خداوند ازگذشته اودرگذرد وعاقبت کارش با خدا باشد و آنهائیکه دست برندارند اهل دوزخ و درآنجا جاوید بمانند (۲۷۷) خداوند سود ربا را نابودگرداند و صدقات را فزونی بخشد وخدا دوست ندارد هیچ گنه پیشهٔ رباخوار را (۲۷۸)

بشارت قبول باو فرمود و تمام اینهائیکه ذکر شد ازعلماء مخالفین میباشند.

قوله تعالی: الذین یاکلون الربوالایقومون تا آخر آیه

ربا چیست و کیفررباخوار چه‌میباشد؟

ربا: هر زیادتی را گویندکه بستانکاردروام ازبدهکار بعنوان سود اخذ نماید خواه آن زیادی عین باشد یا منفعت یا عملی مانند آنکه وجوهی بشخصی وام دهند و شرط کنند با او لباسی را ازبرای‌ایشان بدوزد یامتاعی از مکانی بمکان دیگر ببرد وغیر اینها ازاعمالی

آورده‌اند؛ فرموداگر چه مال آنان زیاد است ولی با این عمل خود دین‌خدا را از دست داده‌اند

وفرمود حضرت صادق(ع) سبب نزول‌آیه «و ذروا مابقی من‌الربوا» این است که چون‌آیه قبل درمورد ربا نازل‌شد خالدبن ولید ازجای خود برخواست وگفت ایرسول‌خدا بدرم نزد طایفه ثقیف مال ربوی دارد که موقع مرك وصیت نمود آنمال را وصول کنم این آین‌آیه نازل شد و ابلاغ شد که صرفنظر کنند از ربای معاملات قبل از تحریم و فرمود آنحضرت کسیکه ربا بگیرد قتل او واجب است وآنکه ربا بدهد نیز باید او را کشت

که اجرت باو تعلق میگیرد و نیز زیادتی را گویند که خریدار یا فروشنده ازیکدیگر بگیرند در معامله یك جنس یا در فروعات آن جنس چنانچه معامله کنند یکمن گندم پست را به نیم‌من گندم مرغوب یا انگور و مویز را معاوضه نمایند با شیره وامثال اینها و ربا بنص آیات شریفه و احادیث متواتره حرام میباشد.

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام ذیل همین آیه روایت کرده فرمود آنحضرت ربا در کیل و وزن و صرف پول است.

و شیخ در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر عليه السلام شخصی بردمه او دینی میباشد تا مدت معینی، طلب کار باو میگوید اگر طلب مرا الحال بپردازی مقداری از اوکم میکنم این عمل چه‌صورت دارد؟ فرمود عیبی ندارد چه از رأس مال زیاد نشده و خداوند میفرماید « فلکم رؤس اموالکم »

و نیز بسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت مردی خراسانی حضور حضرت‌صادق عليه السلام شرفیاب شد عرض کرد مردی معاملات ربوی میکرده وبراثر آن‌پولها و ثروت زیادی جمع نموده برای اصلاح حال خود به بعضی از علماء مراجعه کرده باو گفته اند اعمالت قبول نیست مگر آنکه تمام مالهائیکه از ربا تحصیل نموده ای بصاحبانش برگردانی؟ آنحضرت فرمود چارهٔ آن شخص را قرآن بیان فرموده « فمن جائه موعظة من ربه فانتهی فله ماسلف وامره الی الله » وفرمود مراد ازموعظه توبه نمودن است یعنی اگر رباخوار متنبه شود وازعمل خود توبه‌کند خداوند از گناهان گذشته او در گذرد.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند میفرماید هرعملی که ازمردم سربزند فرشتهٔ ای موکل است که قبض مینماید آنها را مگرصدقه را که خودم بدست قدرت خود آنرا از صدقه دهنده در یافت میدارم حتی اگر زن یا مردی خرمائی تصدق دهند تربیت میکنم آن خرما را همانطور که فرزندان خود را تربیت مینمائید و روز قیامت آنرا بصاحبش رد میکنیم در حالی که فوق العاده ترقی و عظمت یافته باشد چون کوه احد ویا بزرگتر از آن.

درتهذیب بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که محمد بن مسلم عرض کرد

بر ذمه مردی دینی است و باید در تاریخ معینی تادیه نماید طلبکار باو میگوید اگر امروز بدهی خود را بپردازی فلان مبلغ آنرا تخفیف داده و کم میکنم و یا میگوید نصف بدهی خود را امروز بده و بقیه را مدتی پس از مدت معین تأدیه نما آیا این عمل جایز است یا خیر؟ فرمود که اشکالی ندارد مادامی که در مبلغ مورد دین اضافه نکنند چه خداوند میفرماید « فلکم رؤس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون »

و نیز از حضرت باقر ﷺ روایت نموده که فرمود اگر مردم از روی جهالت و نادانی رباتی خورده باشند وپس از آنکه متوجه شده و توبه کردند خداوند توبه آنها را قبول مینماید و فرمود اگر کسی مالی از پدر بارث برده و بداند که در آنمال ربا مخلوط شده است اگر مقدار آنرا بداند و اشخاص را هم بشناسد باید آن وجوه را بصاحبانش رد کند و اگر نمیداند برای او حلالست چه جهل درموضوع مورد نظر بوده وخداوند وسعت به نادان جاهل داده تا حرام را از حلال بشناسد بعینه.

اما کیفر رباخوار : در فقیه بسند خود از حضرت رضا ﷺ روایت کرده فرمود رباخواری از کناهان کبیره است و ازهر کبیره ای بدتر میباشد (وشاید جهة او این باشد هر تاجر و پیشه ور در کسب و پیشه توکلی بخدا دارد چه اندك باشد یا زیاد ، اما رباخوار از توکل دور است و تمام توجهش بسود ربا میباشد.)

و ابن بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود کیفر رباخوار هفتادگونه عذاب میباشد که کمترین عذاب مانند عذاب شخصی است که با مادر خود درخانه کعبه و مسجد الحرام زناکرده باشد و فرمود خداوند لعنت نموده خورنده ربا، و دهنده او و کاتب نویسنده سند و گواهان براو و دلال واسطه او وحلال کننده ربارا .

و نیز روایت کرده بسند خود از امیرالمؤمنین ﷺ فرمود هرکس ربا بخورد خداوند پر کند شکم او را از آتش جهنم بقدر آنچه خورده و اگر بدست بیاورد از مال ربا ثروتی خداوند قبول نفرماید چیزی از عبادات او را وهمیشه در لعنت خداوند و فرشتگان او باشد و رباخوار در حالت جنگ با خدا و رسول اوست چنانچه آیهٔ شریفه میفرماید .

در کافی بسند خود از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود خوردن یکدرهم

انَّ الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ آتَوُا الزَّكوةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۹) يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ (۲۸۰) فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ (۲۸۱) وَ اِنْ كانَ ذُوعُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلى مَيْسَرَةٍ وَ اَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۲) وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فيهِ اِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۸۳)

ربا سخت تر و شدید تر است در نزد خداوند از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم خود و نیز فرمود آنحضرت ربا خوردن دین را محو و نابود کند و عاقبت ربا خوار ذلیل و بی نوا گردد اگرچه توبه هم بنماید خلاصه اخبار در عقوبت و کیفر رباخوار بسیار است باین مقدار اکتفا مینمائیم (در خاتمه تذکر داده میشود که ربا نسبت باین چند طایفه حرام نیست بلکه حلال و جایز است بنص احادیث صحیحه معتبره اول میان پدر وفرزنددوم میان مولا و بندهسوم میان زوج وزوجهچهارم میان مسلمان و کافراعم از آنکه اهل کتاب باشند مانند یهود و نصاری یا دارای کتاب نباشند مثل فرق دیگر از کفار.

در کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده فرمودامیرالمؤمنین فرموده

علی بن ابراهیم بسند خودازسعیدبن مسیب روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم شنیدم میفرمود هر بستانکاری بدهکار را بسوی والی مسلمین ببرد و آن قاضی و والی معسور بودن بدهکار را ثابت و محرز بداند که قادر باداء دین خود نیست همانا آن بدهکار ازدین خود خلاص شود و بر والی است که دین او راازبیت‌المال مسلمین ادا نماید و اگر کسی طلب‌کارباشد از شخصیکه قادر بادای دین نباشد و در راه خلاف و معصیت هم مال خودرا صرف ننموده برطلب کار واجب است که او را مهلت دهد تا تمکن پرداخت بدهی را پیدا

کسانیکه اهل ایمان ونیکوکار بوده ونمازرا بپا دارند وزکوة بدهند برای آنها نزد پروردگار پاداش نیکوئی خواهد بود و ابداً ترس و اندوهی ندارند (۲۷۹) ای اهل ایمان از خدا بترسید و آنچه از ربا باقی مانده صرفنظر نموده اگر بحقیقت ایمان دارید (۲۸۰) پس اگر ترك ربا نکردید همانا درمقام جنك باخدا ورسول بر آمده‌اید واگرتوبه کنید اصل سرمایه برای شماست بکسی ستمی نکرده وستمی هم نکشیده‌اید (۲۸۱) اگر طلبکار هستید ازکسیکه تنکدست است باو مهلت دهید تا توانگر شود و اگر برسم صدقه طلب خود را به بخشید بهتر است اگر دانا باشید (۲۸۲) بترسید از آنروزیکه در آن روز بسوی خدا باز میگردید سپس پاداش عمل خود را هرشخصی خواهد یافت وکسی بآنها ستم نخواهدکرد (۲۸۳)

نیست میان مرد و فرزندانش ربائی ونه میان آقا و بنده اش واینحدیث را درفقیه نیز ذکر نموده است.

و درتهذیب ونهایه بسند خود ازحضرت صادق روایت کرده فرمود میان مسلمان و ذمی (یهود و نصاری) وزن و شوهر ربا نمی باشد و اینحدیث را درکافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده.

و در کافی بسند خود از محمد بن مسلم و زراره روایت کرده کفتند میفرمود حضرت باقر علیه السلام نمیباشد میان شخص و فرزندان خود و نه میان او و مملوکش و نه بین او و اهلش ربائی وربا میان کسانی است که مالك آنها نباشد چه فرزند و زوجه و عبد در حقیقة ملك انسان است

نماید و چنانچه امام عادل ظاهر باشد براوست که این قبیل دیون را ادا نماید چه پیغمبر اکرم (ص)فرمود اگرشخصی مالی را از خود جابگذارد متعلق بورثه‌او میباشد واگر کسی دینی بجا بگذارد و ورثه ندلشته باشد اداء دین بر عهده امام است واگر بستانکاری غنی و مالدار باشد بهتر است از دین خود صرف نظر کند و گذشت نماید و آنرا بجای صدقه محسوب بدارد چنانچه آیه شریفه بیان میفرماید.

و در کافی روایت کرده از حضرت صادق عليه السلام در آیه « و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة» فرمود روزی پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر فرمود حاضرین به غائبین برسانند هر کس بمدیونی که در عسرت وتنگدستی بوده وقادر بتأدیه دین خود نباشد مهلت بدهد هر روز مهلتی که میدهد مانند آنستکه بمقدار طلبی که دارد صدقه داده است و فرمود اگر بآن شخص بدهکار مال مورد مطالبه را به بخشید و صدقه حساب کنید بهتر است برای شما چه‌در آیه میفرماید « و ان تصدقوا خير لكم ان كنتم تعلمون»

ابن شهرآشوب بسند خود از ابن عباس روایت کرده درسبب نزول آیه «واتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله » تا آخر آیه گفت وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ حنین برگشت سورهٔ فتح نازل شد سپس این آیه نازل شد شش ماه بعد بسوی مکه حرکت فرمود آیه « قل الله يفتيكم في الكلالة » نازل شد وبآية الصيف نامیده شد ودر عرفات آیه « اليوم اكملت لكم دينكم » نازل شد وپس از آن آیه ربا و این آیه نازل شده است .

در تفسیرمنسوب بحضرت عسکری عليه السلام در آیه « واستشهدوا شهيدين من رجالكم فرمود امير المؤمنين عليه السلام فرموده از رسول خدا شنیدم که دعای سه نفر مستجاب نمیشود یکی مردی که گرفتار عیال بد رفتار و زشت کردار شود و او را ضرر برساند وآزار دهد وآن مرد دعاکند خدایا مرا از دست این‌زن خلاص کن خداوند میفرماید ای نادان من خلاصی تو را از آن زمانی که اختیار طلاق بتو داده‌ام در اختیار خودت گذارده‌ام خلاصی و نجاتت در طلاق دادن اوست .

دوم شخصی که در شهری متوقف شده هرچه بخواهد در آن شهر نیست خداوند گوید راه نجات تو معین است وخلاصی تو در بیرون رفتن و خارج شدن از آن شهر است .

سوم کسی که مالی را بغیر امین بدون سند و شاهد بدهد و او آنمال را انکار کند ودعاکند خدا یامال‌مرا بمن بر گردان خداوند میفرماید من بتوتعلیم داده بودم که سند و شاهد وگروگان برای مال خودت بگیری تا از تلف شدن محفوظ بماند و بجا نیاوردی ودستور مرا اجرا نکردی و خودت باعث اتلاف مال شده‌ای .

ابن بابویه در فقیه بسند خود از جابر ذیل آیه «ولا تکتموا الشهادة» تاآخر آیه روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر کس کتمان شهادت کند یا شهادت بدهد بچیزیکه در اثر آن خون مسلمانی ریخته یا مال آن از بین برود روز قیامت محشور میشود در حالتیکه صورت او خراشیده و سیاه باشد و تمام اهل محشر به اسم و نسب اورا بشناسند و هر که گواهی بدهد بحقی تامال مسلمانی احیا شود روز قیامت محشور میشود بصورتی که از جبین او نوری هویداست و اهل محشر باسم و نسب او را بشناسند.

علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در سوره بقره پانصد حکم شرعی می باشد و در آیه یا ایهاالذین آمنوا پانزده حکم است بترتیب ذیل یا ایهاالذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل ولایأب کاتب ان یکتب کما علمه‌الله سه حکم فلیکتب حکم چهارم است ولیملل الذی علیه الحق پنجم ولیتق‌الله ربه ولایبخس منه شیئاً حکم ششم فان کان الذی علیه الحق سفیها اوضعیفااولایستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه بالعدل حکم هفتم واستشهدوا شهدین من رجالکم حکم هشتم فان لم یکونا رجلین فرجل وامراتان ممن ترضون من‌الشهداء ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری حکم نهم ولایأب الشهداء اذا ما دعوا حکم دهم ولا تسأموا ان تکتبوه صغیراً او کبیراً الی اجله حکم یازدهم ذالکم اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی الا ترتابوا الا ان تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح،الا تکتبوها حکم دوازدهم واشهدوا اذا تبایعتم حکم سیزدهم ولا یضار کاتب ولاشهید حکم چهاردهم وان تفعلوا فانه فسوق بکم واتقوالله و یعلمکم الله و الله بکل شئی علیم حکم پانزدهم میباشد و اینحدیث را عیاشی و غیر او نیز روایت کرده اند،

عیاشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «آمن الرسول بماانزل الیه من ربه» تاآخر آیه «فانصرنا علی القوم الکافرین» فرمود شخصی یهودی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام فضائل پیغمبران سلف، وآنچه از معجزات و خوارق عادات انبیاء بنی اسرائیل میدانست بیان داشت، آنحضرت فرمود آنچه از

يا ايها الذين آمنوا اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى فاكتبوه وليكتب بينكم
كاتب بالعدل و لايأب كاتب ان يكتب كما علمه الله فليكتب وليملل الذى عليه
الحق وليتق الله ربه ولا يبخس منه شيئاً فان كان الذى عليه الحق سفيهاً اوضعيفاً
اولا يستطيع ان يمل هو فليملل وليه بالعدل واستشهدوا شهيدين من رجالكم
فان لم يكونا رجلين فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل
احديهما فتذكر احديهما الاخرى ولايأب الشهداء اذا مادعوا ولا تسأموا ان
تكتبوه صغيراً او كبيراً الى اجله ذلكم اقسط عند الله و اقوم للشهادة وادنى
الا ترتابوا الا ان تكون تجارة حاضرة تديرونها بينكم فليس عليكم جناح
الا تكتبوها و اشهدوا اذا تبايعتم ولايضار كاتب ولا شهيد و ان تفعلوا فانه
فسوق بكم واتقوا الله ويعلمكم الله والله بكل شيئ عليم (۲۸۴)

معجزات و خارق عادات که تمام پیغمبران گذشته داشته‌اند پیغمبراکرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من که وصی او میباشم بیشتر و بالاتر از آنها را دارا هستیم یهودی گفت حضرت سلیمان باراده خداوند باد را مسخر کرده بود که صبحگاه او رادریك شهر وپسین در شهر دیگر با تختش سیر میداد و نظیر این معجزات کجا برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده امیر المؤمنین علیه السلام فرمود برای پیغمبرما ازاین معجزه بالاتر بود و آن رفتن بمعراج و آسمانها است که از مکه بمسجداقصی که مسافت یکماه راه‌است تشریف برد واز آنجا بآسمان که مسافت پنجاه هزار سال راه میباشد عروج فرمود و در یك ثلث از شب به انتهای عرش پروردگار رسید و بمقام علم نزدیك شد وبسوی بهشت رفت و چشم مبارکش را نور پرعظمت پروردگار فرا گرفت و بزرگی و جلالت خدا رابا چشم دل مشاهده کرد

ای اهل ایمان هر گاه قرض دادید برای مدت معینی پس بنویسید اورا وسند بگیرید و باید نویسنده با درستکاری بنویسد و از تحریر امتناع نورزد چه خداوند نوشتن را باو آموخته و باید بنویسد و مدیون آنرا امضاء کند واز خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی کم نکند و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد قیم او سند را بادرستی امضاء نموده ودو نفر از مردان را گواه بگیرید اگر یافت نشود یك مرد و دو زن هر که را طرفین راضی باشند گواه و شاهد بگیرند واگر یکی از آنها فراموش کند دیگری بخاطر آورد و اگر کسی را برای شهادت بخوانند از قبول شهادت امتناع نکنند و در نوشتن آن مسامحه نکنید چه کم باشد یا زیاد این نوشتن صحیح تر است نزد خدا برای شهادت و نزدیکتر است در آنکه شکی پیش آید که سبب اختلاف شود مگر آنکه معاملاتی انجام دهید نقدی و حضوری که نوشتن ضرورت ندارد و گواه بگیرید هنگام معامله و نباید بنویسنده وشاهد ضرری برسانید اگرچنین کنید نافرمانی کرده اید و از خدا بترسید او بشما مصالح امور را یاد میدهد و خدا بهرچیز

دانا میباشد (۲۸٤)

و از حیث نزدیکی مانند دو سر زه کمان بلکه نزدیکتر شد و باو وحی رسید آنچه را باید وحی شود از آن جمله همین آیه « لله ما فی السموات » تا آخر « فانصرنا علی القوم الکافرین » و آیات الهی بر تمام پیغمبران از زمان آدم ببعد عرضه شده بود و هیچکدام قبول نکردند واز نظر سنگینی بار تکلیف امت های آنها هم قبول ننمودند ولی چون بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه شد قبول نمود و بامت خود هم عرضه داشت آنان نیز قبول نمودند و چون خداوند قبولی آنها را مشاهده فرمود دانست که آنها هم تاب و توانائی آنرا ندارند همینکه پیغمبر بعرش رسید آیات مزبور تکرار شد بر آنحضرت تا بفهمد واز مصدر جلالت خطاب رسید « آمن الرسول بما انزل الیه من ربه » و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خود و امت جواب فرمود « والمؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لانفرق بین احد من رسله » خداوند تبارك وتعالی فرمود برای

امتت اگر تکالیف خود را بجا بیاورند بهشت و مغفرت است پیغمبر جواب داد اما امتم همینکه اوامر صادره حضرتت را شنیدند از جان و دل اطاعت نموده و امید برحمت و بخشایش و آمرزیدن پروردگار را داشته و میدانندکه بازگشت آنها همه در آخرت بسویت میباشد خداوند فرمود من امتت را بیامرزم و داخل بهشت گردانم.

سپس فرمود چون تو ای پیغمبر گرامی وامتت آیات مرا با همهٔ عظمت وسختی و بزرگی که داشت قبول نمودید وحال آنکه بر تمام پیغمبران و امتهای گذشته عرضه شده وبعلت دشواری امتناع ازپذیرش آن کردند شایسته وسزاوار آنست که به تکالیف مقرر تخفیف داده و بر امتت بیشتر از طاقت و توانائی آنها تکلیفی تحمیل ننمایم برای آنهاست هر عمل خیر که انجام دهند پاداش ببینند و هر عمل بد که مرتکب شوند بر زیان آنهاست وکیفر آن عمل بآنها برسد پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله درخواست نمود که پروردگارا باحسانت بیفزا، خطاب رسید بخواه هرچه‌میخواهی، از پروردگارخواست که بار تکلیف گران‌وطاقت فرساکه بر امت‌های پیشین نهادی ازاین امت بردار، خداوند فرمود بخاطر گرامیت و شرافتی که تو داری از خطا ها و فراموشی های امتت مؤاخذه نمیکنم وحال آنکه امت های گذشته اگر اوامر و تکالیف خود را فراموش مینمودند و یا براثر سهووخطا مرتکب اعمال‌خلافی‌میشدند مشمول عذاب ومستوجب کیفرمیشدند واین دو امر راازامتت برداشتم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مجدداً عرض‌کرد بارخدایا احسان خود را برامتم زیادکن، خطاب شد سؤال‌کن پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله عرض‌کرد پروردگارا بار سخت و مشقتی‌که برامت‌های پیشین بود برما تحمیل نفرماکه ما تاب تحمل‌سختی ها را نداریم ، فرمود سختی ها را از امتت برداشتم من نماز های امت های گذشته را قبول نمیکردم مگر درجای معین ولوآنکه‌ازآنمکان دور بودند ولی تمام روی زمین را برای امتت مسجد و محل نماز قرار دادم و خاك را از مطهرات قرار دادم همانطور که‌آب را مطهر نجاسات نمودم و یکی از سختی های امم سابقه بودکه اگر موضعی از بدن آنها نجس میشد بایدآن موضع را مقراض‌کنند وحکم مقراض‌کردن را از امتت برداشتم، یکی دیگر از مشقات وسختی حمل قربانی بودکه بایدآنرا پشت‌گردن خود تا بیت‌المقدس برده و ذبح نمایند و قربانی هرکس که قبول میشدآتشی فرستاده وآنرا

میسوزاند و صاحبش خوشحال میشد وقربانی آنکسیکه قبول نمیشد برمیگشت اندوهناك ولی قربانی امت تو را صرف فقراء امتت نمودیم که ببذل آنها شکم فقرا سیر شود و قربانی هر کس که قبول شود پاداش و ثواب باو عطا شودو کسی راکه قربانی او قبول نشده عقوبات دنیا را از او برداریم که این هم خود نوعی از اصر و سختی‌ها بود که ازامتت برداشتیم دیگر آنکه آنها نماز را در نیمه شب و تاریکی بجاآوردند و بر آنها پنجاه نماز و در پنجاه موقع قرار دادیم که از امت تو بر داشته و فقط پنج نماز و در پنج وقت واجب نمودیم و به امت های گذشته در مقابل هر عمل خوب یك پاداش میدادیم ولی بامتت دربرابر یك کار خیر ده اجرعطاکنیم وآنهارا پاداش نمیدادیم مگر بعمل لکن بامت تو بنیت خیر هم پاداش دهیم آنها اگر نیت کاربدی میکردند وانجام نمیدادند چیزی بر آنها نبود ولی اگر امتت نیت عمل بدی کردند و بعد منصرف شده و مرتکب آن عمل بد نشوند ثواب و پاداش بآنهامیدهیم و امت‌های سابقه اگر گناهی میکردند گناه را بردرخانهٔ آنها مینوشتیم وتوبهٔ آنها قبول نمیشد مگر یکی ازلذیذترین طعام‌ها را ترك وبرخود حرام میکردند این‌راهم ازامتت برداشته وبین آنها وگناهانشان پرده پوشی کرده وتوبهٔ آنها را بدون شرطی پذیرفته و عقوبتشان را بآخرت بیفکنیم توبهٔ امت‌های گذشته قبول نمیشد مگر بعد از صد و یا هشتاد و یا پنجاه سال ولی اگر امتت بیست یا سی ویا چهل‌سال گناه کنند سپس پشیمان‌شده‌توبه کنند بیك‌چشم‌بهم‌زدن توبهٔ آنها را بپذیریم وتمام این سختیها راازامت تو ای‌محمد صلی الله علیه و آله برداشتیم پیغمبر گفت پروردگارا بازهم احسان خود را نسبت بما زیادتر بفرما خطاب رسید مطلوب خودرا بخواه عرض نمود بار خدایا آنچه را ما طاقت آنرا نداریم بما تکلیف نفرما فرمود تمام خواهشهایت را بجاآوردم و از امتت بلاها رابرداشتم وتکلیف ما فوق توانائی آنهانمایم پیغمبر گفت پروردگارا ما را عفوکن و بر ما ببخشای و بیامرز و ما را بر کفار نصرت و پیروزی ده تا بر آنها غالب شویم خداوند فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله امت تو در روی زمین مانند موهای سفیدی است که بر پیشانی گاو سیاهی باشد امت تو غالب بوده وبر تمام امم دیگر تسلط خواهند یافت وآنان را استخدام میکنند وکسی آنها را مستخدم خود نکند مگر از امت تو خارج گردند برای بزرگی و شرافتی که برتمام مخلوقات

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۶) آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۶)

عالم داری و بر من حتم و لازم است که ظاهر گردانم دین تو را که دین اسلام است و ناسخ تمام ادیان عالم میباشد و در مغرب و مشرق دینی باقی نمیماند مگر دین تو و سایر امتها و صاحبان ادیان دیگر جزیه دهنده باشند بامت تو (و البته این امر درزمان ظهورمولای ما حضرت حجت عصر روحی وارواح العالمین له الفداء واقع خواهد شد و از خداوند تعجیل ظهور آن بزرگوار را خواستاریم بحرمت محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات الله علیه و علیهم اجمعین).

شیخ مفید بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردی یهودی وارد مدینه شد مسائلی چند ازامیرالمؤمنین علیه السلام پرسید از آنجمله این بود زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ازمعراج مراجعت کرد آیا فرموده‌اند که اولین سخن او در حضور پروردگارش چه بوده است امیرالمؤمنین جواب داد اول سخن حضرت در محضرخداوندی تلاوت آیه « آمن الرسول بما انزل الیه من ربه » بود یهودی گفت مقصود و منظور من غیر ازاینست، فرمود امریست پنهان و مستور یهودی گفت آیا شمانیستی که در بارهٔ تو سخن گفته شده اگر چنین است مرا از آن سر پنهان

و اگر در سفر باشید و نیابید نویسنده؛ پس برای دین خود گروگان بگیرید و اگر بعضی را امین دانید امانت را باو بسپارید و باید اوازخدا بترسد (که خیانت در امانت ننماید) وکتمان نکند شهادت را هرکه پنهان کند گواهی را بدل خودگناه کرده وخداوند بآنچه میکنید آگاهست (۲۸۵) آنچه درآسمان وزمین است ملك خداست وهرچه شما در درون خود نهان یا آشکار بدارید خداوند بحساب آنها خواهد رسید وهرکرا بخواهد می بخشد یا عذاب میکند و او بهر چیز توانائی دارد (۲۸۶) رسول بآنچه بر او نازل شد ایمان آورد و مؤمنین نیز بخدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان آوردند و گفتند میان هیچیك از پیغمبران خدا فرقی نگذاریم و همه بیك زبان و یکدل اقرار نمودند که فرمان خدا را شنیده واطاعت خواهیم کردو گویند پروردگارا بخشایش تو را میطلبیم و بازگشت ما بسوی تو خواهد بود (۲۸۷)

مطلع گردان فرمود چون تو جد نموده‌ای و اراده فهمیدن این موضوع را داری اینك بیـان نمایم، بدان ای یهودی همینکه پیغمبر بساحت و پیشگاه قرب خداوندی رسید و حجاب و پرده بر داشته شد ومنادی صدا زد ای احمد عرض کرد لبیك منادی ندا داد که پروردگارت سلام میرساند و میفرماید سلام مرا بر ولی و سیدما برسان رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید که سید وولی کیست؟ خطاب رسید علی بن ابیطالب علیه السلام است یهودی گفت ای علی بخدا راست گفتی و من این معنی را در کتاب پدرم یافتم و آن یهودی از فرزندان حضرت داود بود

ونیز ازهشام روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام این آیه‌را درشب معراج خداوند مشافهة بر پیغمبر اکرم نـازل فرمود پیغمبر خاتم فرمود شب معراج رسیدم بسدرة المنتهی و نزدیك شدم به پروردگارم مانند نزدیك شدن دوقوس کمان بهمدیگر بلکه نزدیکتر از آن سپس صدا کرد مراپروردگارم وفرمود «آمن الرسول» تاآخرآیه و فرمود خداوند که از تو مؤاخذه نمیکنم عرض کردم گرانبارهم نفرما، فرمود بر تو تحمیلی ننمایم سپس گفتم ربنا و لا تحملنا فرمود آنچه را که تقاضا نمودی بخودت و

لا یکلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ربنا لا تؤاخذنا

ان نسینا او اخطأنا ربنا و لا تحمل علینا اصراً کما حملته علی الذین من

قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولینا

فانصرنا علی القوم الکافرین (٢٨٧)

امتت عطا کردم آنگاه فرمود حضرت صادق عليه‌السلام بساحت عزر بوبی و قرب محضر حق نرسیده کسی که گرامیتر از پیغمبر خاتم باشد چه آنکه ازپیشگاه مقدس پروردگار برای خود و امت مسئلت ودرخواست نمود که برآنچه خطا کنند یا فراموش نمایند مؤاخذه نشوند وباحکام سخت و دشوار ایشانرا گرانبار نفرماید آنطوریکه بامتهای پیشین کرده بود همچنین تحمیل نفرمایدبرآنچه طاقت نداشته‌باشندو نیزدر خواست نمود آمرزیدن و بخشیدن و غلبه دادن ایشان را بر کفار و تمام اینها مورد قبول و اجابت گردید.

و ما سخنانی که میان پروردگار و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در معراج شده در سوره اسری و آیه معراج بیان خواهیم کرد انشاالله، گرچه درذیل این آیه روایات بسیاراست زیراکه این آیه بدون واسطه جبرئیل درشب معراج در ساق عرش بآن حضرت وحی و نازل شده است معذالك بهمین مقدار اکتفا شد

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود بخدا قسم ولایت امیرالمؤمنین در شب معراج مشافهة به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی و نازل گردیده و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود هرکس این دو آیه‌راکه‌سوره‌ٔبقره‌بآن‌ختم‌میشوددرمنزل‌قرائت کندشیطان داخل آن‌منزل‌نخواهدشد

خدا بکسی تکلیفی نکندجز بقدر توانائی، نیکوئی اعمال هر کسی بسود خودش و بدیها نیز بزیان او خواهد بود پروردگارا آنچه را فراموش یا سهو یاخطا نمودیم از ما مؤاخذه نفرما و تکلیف شاق و طاقت فرسا برما روا ندار چنانچه بر امتهای گذشته رواداشتی پروردگارا بیش ازتوانائی بارتکلیف بدوش ما مگذار وببخش ما را وگناهان ما را بیامرز و بر ما رحم فرما توئی آقا و بزرگ ما را بر مغلوب نمودن کافران یاری بفرما

پایان تفسیر سوره بقره

سوره آل عمران

در مدینه نازل شده

و نزول آن بعد از انفال بوده

سورهٔ آل عمران در مدینه نازل شده و دویست آیه میباشد و سه هزارو چهار صدو هشتاد کلمه و چهارده هزارو پانصدو بیست وپنج حرف است در ثواب قرائت آن عیاشی وابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود هر کس سورهٔ بقره و آل عمران را قرائت کند روز قیامت آن دو سوره بر سر او مانند ابر سایه اندازد ودر خواص قرآن ازپیغمبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس سورهٔ آل عمران را تلاوت نماید خداوند بهر حرفی امانی از آتش جهنم باوعطا فرماید اگر این سوره بزعفران نوشته شود و زنی که حمل برنمیدارد با خود همراه کند باذن خداوند حامله گردد و اکر آنرا بردرخت یا نخلی به بندند میوهٔ آندرخت بسیارشود واگرشخصی که معیشت اوبسختی میگذرد بازعفران بنویسد وهمراه خود کندخداوند او را کشایشی دهد و روزی او را برساند

ابن بابویه بسند خود از سفیان ابن‌سعید ثوری روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت‌صادق علیه السلام معنای الم را؟ فرمود معنای او درسوره بقره آنستکه خداوندپادشاه است وملك تمام عالم ازبرای اوست واما درسورهٔ آل عمران معنایش آنست که میفرماید منم خداوند قادر عزیز وتوانا

راسخون درعلم ائمه معصومین میباشند

در کافی بسند خود ازعبدالله‌بن‌سنان روایت کرده گفت‌سئوال نمودم معنای فرقان را از حضرت صادق علیه السلام ؟ فرمود فرقان هر چیز محکمی را گویند و کتاب تمام قرآن میباشد که کواهی داده‌اند بآن پیغمبران گذشته پیش از نزول او، و نیز بسند دیگر ازآنحضرت روایت کرده فرمود قرآن تمام‌کتاب است و فرقان محکماتیست که واجب است عمل باو نمایند و اینحدیث را قمی و عیاشی نیز نقل نمودند

قوله تعالی هوالذی انزل علیك‌الكتاب منه آیات محكمات تاآخر آیه

محکمات قرآن عبارت از آیاتیست که تاویلش با تنزیل باشد و انتظار دیگر نداشته باشد که شارع مقدس مراد او را بیان نماید مانند آیات وضوء ومحرمات‌نسبی و غیر اینها چنانچه در مقدمات بیان شد: و متشابهات قرآن عبارت از آیاتی هستند که الفاظ آنها یکی و معانی آنان متعدد است بعبارت دیگر الفاظ مشترکه راگویند که محتاج بقرینه است تا متکلم بیان کند مرادش را و بفهماند مقصود خود را مانند لفظ کفر و فتنه وضلال که در مقدمات مشروحا گفته شد ودر اینجا ذیل هر یك از آیات نیز بمناسبت بیان خواهد شد

عیاشی بسند خود از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود آیات قرآن بردو بخش است محکم و متشابه اما آیات محکمات را ایمان باو داریم و عمل بر طبقش مینمائیم و متدین بآن احکام هستیم و بآیات متشابهات عمل نکنیم ولی ایمان باو داریم که از جانب خدا نازل شده تا بیان فرماید مقصود و مراد از آنها را، و نیز بسنددیگر فرمودآنحضرت: محکمات آیاتی هستندکه باید عمل بانها نمود ومتشابهات آیاتی باشند که مشتبه است فهم او بر نادانان

و در کافی بسند خود از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین ﷺ در حدیث مفصلی بمعویة ای معویه قرآن برحق است و نوریست برای راهنمائی مردمان و شفاء است برای مؤمنان، وآنهائیکه ایمان ندارند کرندو گوشهای آنان صدای قرآن را نمیشنود و قرآن بر ایشان سبب ضلالت و گمراهی است(یعنی هرچه ازآیات قران بشنوند بیشتر طغیان و سرکشی و تمرد میکنند) ایمعویه خداوند رهانکرده هیچ طایفه‌ای ازگمراهان و خوانندگان بسوی جهنم را مگر آنکه ردنموده گفتارو سخنـان باطل آنهارا وحجت آورده قران را برای آنان ونهی نموده مردمان را از پیروی کردن ایشان و نازل فرموده آیه ای ازآیات قرآن را در حقشان‌میداند اورا هر که باید بداند و نداند ونفهمد اورا کسی‌که نباید بداند وبفهمد من شنیدم از پیغمبر اکرم ﷺ میفرمود نیست آیه ای از آیات قرآن جز آنکه برای او ظاهر

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الٓمٓ اللّهُ لا اِلهَ اِلّاهُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ اَنْزَلَ التَّوْریةَ وَالْاِنْجِیلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدًی لِلنّاسِ وَ اَنْزَلَ الْفُرْقانَ اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَاللّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ (۴) اِنَّ اللّهَ لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ (۵) هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْاَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ لا اِلهَ اِلّاهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۶) هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ماتَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ اِلَّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلّا اُولُوا الْاَلْبابِ (۷)

و باطنی است ونباشد حرفی ازحروفات قران مگر آنکه بر آیش حدی ومطلعی است ظاهر قران حد اوست و مطلع قرآن باطن او است ونمیداند تاویل و باطن قرآن را مگر خداوند و راسخون در علم که ما ائمه میباشیم و امر فرمرده خداوند بامت که ایمان بما آورند و بگویند هریك ایمان آوردیم بآنچه از جانب پروردگار نازل شده و نیز امر نموده خداوند بامت که تسلیم امر ما ائمه باشند و اینکه رجوع کنند در آنچه اختلاف کردند و در فهم قرآن بسوی من و ذریه من و فرموده (و لوردوه الی الرسول والی اولی الامرمنهم لعلمه‌الذین یستنبطونه منهم) وباید از ما ائمه طلب کنند فهم قرآن را

و عیاشی بسند خود از فضیل بن یسار و او از حضرت باقر عليه‌السلام و بسند دیگر از

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

نیست خدائی مگر آنخدای زنده و پاینده (۲) بر تو نازل فرمود قرآن را براستی و حقیقت در حالیکه گواه کتب پیشینیان میباشد و نازل کرد کتاب تورية و انجیل را (۳) پیش از قرآن برای راهنمائی خلق و نازل کرد کتابیکه جدا کننده حق از باطل است همانا آنانیکه بآیات خدا کافر شدند برایشان عذاب سختی خواهد بود و خدای مقتدر کیفر دهنده ستمکاران است (٤) هیچ چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست (٥) اوست که در رحم مادران نقش میکند هر طور که بخواهد نیست خدائی جز آنخدای توانا و دانا (٦) خدا قرآن را بر تو فرستاد که بعضی از آیات آن محکم و آنها اصل کتابند و بعضی دیگر از آیات متشابه است پس آن طایفه ایکه در دل شك دارند در دنبال متشابه رفته و بتاویل کردن او در دین شبهه و فتنه پدید آرند و حال آنکه تاویل متشابهات را نداند کسی جز خدا و راسخون در دانش (که ائمه باشند) و گویند ما بآنچه از نزد پروردگار آمده ایمان داریم و پند نگیرند باین آیات مگر خردمندان (۷)

ابی بصیر و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمودند بخدا قسم ما ائمه هستیم راسخون در علم و ما میدانیم تاویلات متشابهات قرآن را

ودر کافی از حضرت باقر علیه السلام درمعنای آیه «هوالذی انزل علیك الكتاب منه آیات محکمات روایت کرده که فرمود مردمانی هستند که درباره قرآن اظهار عقیده می نمایند بدون آنکه علم و دانش قرآن را دریافته باشند تاویل قرآن را جز راسخون در علم که ائمه میباشند نمیدانند و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده بسند خود که مراد از ام الكتاب امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین بوده ومنظور ازمتشابهات منافقین و غرض از « فاما الذین فی قلوبهم زیغ» اصحاب ودوستان منافقین میباشد و نیز فرمود راسخون در علم امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هستند:

رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْهَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ

الْوَهّابُ(٨) رَبَّنا اِنَّكَ جامِعُ النّاسِ لِيَوْمٍ لارَيْبَ فيهِ اِنَّ اللّٰهَ لا يُخْلِفُ الْميعادَ(٩)

اِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوالُهُمْ وَ لا اَوْلادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً وَ اُولٰئِكَ

هُمْ وَقُودُ النّارِ(١٠) كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاَخَذَهُمُ

اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللّٰهُ شَديدُ الْعِقابِ(١١) قُلْ لِلَّذينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ اِلىٰ

جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ(١٢) قَدْكانَ لَكُمْ آيَةٌ في فِئَتَيْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ في سَبيلِ اللّٰهِ

وَ اُخْرىٰ كافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ اِنَّ في

ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِاُولِي الْاَبْصارِ(١٣) زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنينَ وَ

الْقَناطيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْاَنْعامِ وَ الْحَرْثِ

ذٰلِكَ مَتاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ(١٤)

در کافی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر ؑ روایت کرده در آیه «ربنا لا تزغ قلوبنا» که آنحضرت به هشام فرمود خداوند در این آیه نیکوکاران را وصف می‌فرماید که مراقب ومتذکر بـاین آیه‌می‌باشند چونکه میدانند دل انسان میل بباطل پیدا می‌کند وکسی که تعقل نکند ازخدا نمیترسد و دلش ثابت ومستمر نمیگردد برمعرفت خداوند ودردل‌خود نور ایمان نمی‌یابد وکسانی‌اعتقاد قلبی بخدا حاصل مینمایند که کردار و گفتارشان مطابق هم باشد وظاهر وباطن آنها یکی بوده ودرعقاید خود

علی بن ابراهیم بسند خود از صادقین (ع) روایت کرده ذیل آیه قل للذین کفروا ستغلبون تا آخر آیه فرمودند این آیه بعد ازجنگ بدر نازل شده هنگامیکه پیغمبرا کرم از از غزوه بدر مراجعت نمودند یهودیها در بازاری که معروف بسوق النبط بود جمع شده بودند پیغمبر بطرف آنها رفت و فرمود میدانید چه بسر کفار قریش آمده بیشتر آنها کشته

پروردگارا دل ما را بباطل متوجه نگردان پس از آنکه راهنمائی فرمودی و ببخش بما از رحمت خودت همانا بخشنده و رحم کننده توئی (۸) پروردگارا تو آنخدائیکه جمع کنی تمام مردم را در آنروزیکه هیچ شك وشبهة نیست وهرگزخلف وعده نمیفرمائی (۹) همانا کافرانرا مال واولادشان هرگز بی نیاز نگرداند از خدا و آنها آتش جهنم میباشند (۱۰) آنها هم مثل فرعونیان وپیشینان ایشان تکذیب کردند آیات خدا را و خدا هم به کیفر گناهانشان سخت مجازات فرماید (۱۱) ای پیغمبر بکافران بگو شما هم بزودی مغلوب شوید و بجهنم که جایگاه بدیست فرستاده خواهید شد (۱۲) خدا نشانه‌ای بشما مؤمنین لطف فرمود هرگاه مقابل باکافران در مبارزه روبرو شوید طایفه مؤمن دو برابر بچشم کفار جلوه گر شود و خداوند هر که را بخواهد فیروزی بخشد و یاری فرماید در این آیت و نشانه عبرتی است برای اهل بصیرت (۱۳) جلوه گرشد در نظر مردم شهوت رانی دنیا از زن و فرزند و طلا و نقره و اسبهای پیشانی سفید و چهار پایان و زراعات و تمام اینها متاع زندگانی دنیاست و بهترین چیز نزد خداعاقبت نیکو خواهد بود (۱۴)

استوار وثابت‌قدم بمانند عیاشی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود بسیار بگوئید ومکرر بخوانید آیه «ربنا لا تزغ قلوبنا» را تا آخر آیه واطمینان نداشته باشید به آنکه دل شما بباطل میل نخواهد کرد واز خداوند بخواهید کـه قلب شما را متزلزل نسازد پس از آنکه به نعمت هدایت بهره‌مند فرموده است

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده در آیه «زین للناس حب الشهوات» تا آخر آیه فرمود برای مردم در دنیا و آخرت لذتی بهتر از لذت وتمتع با

شدند و جمعی اسیر و از بین رفتند وآنها ازلحاظ افراد واسلحه وجنگجوئی از شما بیشتر و مهتر بودند پس بیائید بدین اسلام بگروید تا سعادتمند شوید یهودیها گستاخانه گفتند ای محمد (ع) مغرور نشو وگمان مبر که ما مثل آنها هستیم آنان جنك بلد نبودند واگر با ما جنك کنی خواهی دید چه اندازه شجاع هستیم جبرئیل نازل شد و این آیه راآورد که یکی ازمعجزات پیغمبر است که مغلوب شدن یهودیها را پیش ازوقوع جنك خبر داده‌است

زنان نیست و اهل بهشت لذتی ببرند بهتر ازلذت با زنان و این روایت را عیاشی نیز بسند خود از آنحضرت روایت کرده است و نیز از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود قنطار پوست گاویستکه پراز طلا کنند وخیل مسومه چهارپایان و گاووحشم است وحرث باغات و زراعات میباشد

ملاقات حضرت باقر «ع» با اسقف نصاری

علی‌بن‌ابراهیم‌ذیل آیه والمستغفرین بالاسحار ازعمربن‌عبداله روایت کرده گفت هشام بن عبدالملك حضرت باقر عليه السلام را از مدینه بشام تبعید نموده وآنحضرت مدت اقامت در شام با مردم آنجا رفت و آمد داشت روزی نظر حضرت به جمعیتی از نصاری افتاد که بسوی کوهیکه در شام بود روان بودند حضرت از همراهان سئوال فرمود آیا نصاری امروز عیدی دارند که اینطور ازدحام نموده و بجانب آنکوه میروند؟ عرض کردند ای‌فرزند رسول خدا خیر امروزعید نصاری نیست لکن‌یکی ازعلمای نصاری در آنکوه منزل دارد که زمان حوارین حضرت عیسی را درك نموده مسیحیان هر سال در چنین روزی بدیدار آن عالم رفته ومسائل خودرا ازاو میپرسند حضرت باصحاب خودفرمود بیائید ماهم نزد او برویم، عرض کردند اطاعت داریم حضرت باپارچه صورت‌را پوشانید و بهمراهی اصحاب بقرارگاه و منزل آن عالم رفتند نصاری فرشی با خود بدرون غاری که منزل آن عالم بود برده اورا بیرون آورده روی‌آن فرش نشانیدند وحضرت و اصحابش هم در حلقه آن نصاری بودند آن شخص چشم خود را گشود گویا چشم افعی بود اول توجه آن مرد بسوی حضرت معطوف گردیده پرسید شما از ما نصاری هستید یا از امت مرحومه؟ فرمود از امت مرحومه گفت آیا از دانشمندان آنها هستی یا از نادانان؟ فرمود از نادانان نیستیم عالم نصرانی گفت شما سئوال میکنی یا من از شما سئوال کنم؟ حضرت فرمود هر چه میخواهی بپرس گفت، ای‌طائفه نصاری این مرد از امت محمد صلى الله عليه وآله وسلم است بمن میگوید از هر چه بخواهی سئوال کن و ادعای دانش دارد، نصرانی گفت خبر بده مرا ازساعتی که نه جزء شب محسوب میشود و نه ازروز آن چه ساعتی است؟ فرمود آنساعت بین الطلوعین است که فجر طالع میشود گفت آنساعت که نه شب و نه روز است پس از چه ساعت ها است؟ فرمود آن از ساعتهای

بهشت است و در آنوقت مرضی بهبودی حاصل کنند و آلام بیماران تسکین یابد نصرانی گفت درست گفتی آیا باز من سئوال کنم یا سئوال میکنی؟ فرمود سئوال کن نصرانی گفت ای نصاری این مرد واقف است بر مسائل بسیار پرسید خبر بده مرا از ساکنین و اهل بهشت که چگونه غذا میخورند لکن محتاج به تخلیه نمیشوند و بمستراح نمیروند نظیر آنها در دنیا هست یا خیر؟ فرمود آنها مانند بچه درشکم مادر هستند که میخورد از آنچه مادرش میخورد لکن بول وغایط ندارد گفت براستی سخن گفتی ولی نگفتی من ازدانشمندان نیستم حضرت فرمود گفتم که از نادانان نیستم، نصرانی گفت سئوال میکنی یا سئوال کنم؟ فرمود سئوال کن گفت ای طایفه نصاری اینك پرسشی کنم که از جواب فروماند وبکلی درمانده وشرمسار گردد حضرت فرمود هرچه دلت میخواهد بپرس، پرسید خبر بده مرا از مردی که با عیال خودهم بستر شد وزنش باردار وحامله شد بدوپسر که هردورا باهم دریکساعت زائید ودریکساعت ازدنیا رفتند ودریك ساعت دفن شدند اما یکی از آنها یکصد وپنجاه سال ودیگری پنجاه سال عمر کرد قصه آنها چیست وآندو نفر کیستند؟ حضرت فرمود آن دو نفر عزیر وعزره (یاارمیا) میباشند همانطور که گفتی آندو دریکساعت متولد شده ودریکساعت ازدنیارفتند لکن هردوسی سال باهم زندگی کردند آنگاه خداوند ارمیارا که عزیر باشد قبض روح فرمود ویکصد سال مرده بود وعزره دردنیا مانده بود پس ازصد سال خداوند عزیررا مبعوث گردانیده و عمر دوباره بخشید وبدنیا برگردانید وبا برادرش عزره بیست سال دیگر زندگانی نمود وبعد وقتی که او پنجاه سال وعزره یکصد وپنجاه سال عمر کرده بودند باهم وفات کردند عالم نصرانی بطایفه نصاری گفت هرگز مردی دانشمندتر از این مرد ندیده ام تا وقتی که ایشان در شام هستند از من چیزی سئوال نکنید ومرا بمسکنم برگردانید نصاری اورا بمنزلش بردند ومسائلی که داشتند ازحضرت باقر عليه السلام سئوال نموده وجواب کافی شنیدند.

شیخ طوسی بسندخود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده درآیه« والمستغفرین بالاسحار» آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در یکرکعت نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار مینمود و ابن‌بابویه بسندخود از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرکس درنماز وتر

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (١٥) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (١٦) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (١٧) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١٨) إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (١٩)

هفتاد مرتبه بگوید «استغفرالله و اتوب الیه» وتایکسال بر این ذکر د نماز وتر مداومت و مواظبت بنماید خداوند در نامهٔ اعمال او بنویسد که از جملهٔ استغفار کنندگان در سحر میباشد و درروایت دیگر فرمود واجب میشود براو آمرزش ومغفرت و نیز ازمفضل بن عمر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عليه‌السلام عرض کردم نمازشب ازمن فوت شده نماز صبح راکه بجا آوردم آیا می‌توانم پیش ازطلوع آفتاب نماز شبی که فوت شده بود بجا بیاورم؟ فرمود بلی ولکن بکسی ازاهل خانه خود مگو که آنرا سنت قرارداده و از مستغفرین سحرها محروم می‌شوند و باطل میکنند قول خداوندرا که فرمود «والمستغفرین بالاسحار»

محمدبن حسن صفار بسندخود در کتاب بصائر الدرجات از حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام روایت کرده درآیه «شهدالله» فرمود واجباتی برائمه هست که بر شیعیان آنها

علی بن ابراهیم ذیل آیه ان الدین عندالله الاسلام بسند خود از حمران بن اعین روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر(ع) خداوند ایمان را بر اسلام برتری داده بمقداریکه کعبه را بر مسجد الحرام برتری بخشیده و نیز بسند خود از امیرالمؤمنین روایت کرده فرمود همانا بیان کنم نسبت اسلام را بطوریکه نسبت نداده کسی پیش از من و نه بعد از من کسی میتواند باین قسم نسبت بدهد وآن اینستکه اسلام عبارتست از تسلیم و مراد از

بگو ای پیغمبر آیا بشما خبر بدهم ببهترین از اینها کـه برای پرهیزکاران نزد خدا آماده‌است همان باغهای بهشتی باشد که زیردرختانش نهرها جاریست و در آنجا جاوید با زنان و همجفت پاکیزه متنعم بمانند و از همه بهتر خوشنودی خداست از آنها و او بحال بندگان خود آگاهست (۱۵) آنانیکه‌بدرگاه خدا عرضه میدارند پروردگارا ما ایمان آوردیم گناهانمان را ببخش و بیامرز و ما را از آتش جهنم نگاهدار (۱۶) آنها همان بردباران و راستگویان وفرمانبرداران وانفاق کنندگان و استغفار گـویان درسحرگاهانند (۱۷) گواهی دهد خدا بیکتائی‌خود که‌جز ذات‌مقدسش خدائی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بیکتائی او گواهی دهند قائم بعدل و درستی است نیست جزاو خدائی توانا و دانا (۱۸) همانا دین‌پسندیده نزد خدا آئین اسلام است و مخالفت ننمودند یهود و نصاری در آن مگر آنکه بحقانیت اسلام آگاه بودند وخلاف نکردند مگر از جهة بخل و حسد و هرکسی بآیات خدا کافر شود همانا بداند که خدا بزودی بحساب اوخواهد رسید (۱۹) .

واجب نیست و بر شیعیان اوامری‌است که‌برائمه واجب‌نیست مثلا برشیعیان واجب‌است که‌ازما سئوال کنند واولوالعلم ماهستیم که قائم بعدل میباشیم.

عیاشی بسندخود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند گواهی‌داده‌به نفس خویش وفرموده « شهدالله انه‌لااله‌الاهو» وفرشتگان‌نیز بیگانگی او شهادت دادند همانطور که‌خداوند بذات‌خود شهادت‌داد ومراداز«اولوالعلم»پیغمبران وامامان میباشند که‌بعدل ظاهری و باطنی قیام نموده‌اند ونیز از آنحضرت روایت‌کرده فرمود ، صاحبان ذکر وصاحبان علم ماهستیم وعلم‌حرام‌وحلال خدا نزدماباشد و نیز عیاشی‌روایت‌کرده ازحضرت‌موسی‌بن‌جعفر عليه السلام فرموددرخانه کعبه سیصدوشصت بت به تعدادطوایف‌قریش از طرف‌مشرکین گذاشته بودندهمینکه آیه‌شهدالله نازل شدتمام آن‌بت‌هابزمین‌افتادند.

عیاشی ازحضرت‌باقر عليه السلام روایت‌کرده درذیل جملهٔ «ان‌الدین عندالله‌الاسلام» که

آن یقین است و یقین بمعنای تصدیق و تصدیق عبارت از اقرار و او بمعنای اداء است و اداء بمعنای عمل است ومؤمن کسی باشد که دین خود را از پروردگارش بگیرد ، ازغیران و مؤمن از کردارش شناخته شود چنانچه‌کافر از انکارش معلوم گردد ای مردم دین‌خودرا نگاه دارید همانا گناه کردن شخص دیندار بهتر است از عمل نیکوی بی دین چه گناه دیندار آمرزیده شود و عمل نیکوی بیدین قبول نشود .

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ(٢٠) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ(٢١) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ(٢٢) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ(٢٣) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ(٢٤)

مراد باسلام امام است وابن شهر آشوب بسند خود از آنحضرت روایت نموده که اسلام یعنی تسلیم شدن بولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام طبرسی بسند خود از ابوعبیدة بن جراح روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیهٔ «ان الذین یکفرون بآیات الله» فرمود سخت ترین مردم از جهت عذاب روز قیامت کسانی هستند که پیغمبران یا آنهائی که امر بمعروف و نهی از منکر مینمودند بقتل رسانیده اند سپس فرمود ای ابوعبیده بنی اسرائیل در یکساعت از روز چهل و سه نفر از انبیای خود را بقتل رسانیدند و یکصد و دوازده نفر را که قیام نمودند بامر معروف و نهی از منکر در ساعت آخر همان روز بقتل رسانیدند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده وای بحال کسانی که دنیا را بآخرت آمیخته و به بهانهٔ دین مبادرت بفساد و اختلال در امور مینمایند و وای بحال آنهائی که آمرین بمعروف و نهی از منکر کنندگان را می کشند و وای بحال کسانی که زمینه‌ای فراهم میسازند که مسلمانان ناچار و مجبور شوند که در دین تقیه کنند آیا بخدا افتراء و دروغ می بندند یا آنکه جرئت بارتکاب معصیت پیدا کردند خداوند می‌فرماید بذات مقدس خودم قسم یاد نمودم که آنها را

اگر ای پیغمبر باتو اهل کتاب احتجاج بباطل کنند بگو من و پیروانم تسلیم امر خدا خدا هستیم و باامیین اهل کتاب بگو اینك که حق هویداست آیا ایمان میآورید ؟اگر ایمان آورند هدایت یافته اند واگر از حق رو بگردانند بر تو جز رسانیدن دین خدا چیزی نیست و خدا بحال بندگانش آگاهست (۲۰) آنهائیکه بآیات خدا کافرشدند و پیغمبران را بدون گناه بنا حق میکشند و نیز بقتل میرسانند مردمانیکه امر بعدل و درستی مینمایند، بشارت بده آنها را ای پیغمبر بعذاب سخت‌دردناك (۲۱) اینان هستند که اعمالشان‌در دنیا و آخرة ضایع و باطل کردید وکسی یاری آنان نخواهد کرد(۲۲) آیانمی‌بینید کسانیکه از کتاب بهره‌مند شدند میخوانند ایشان را بسوی کتاب خدا تا بر آنها حکم کندسپس جمعی از ایشان از حکم خدا روی گردانیده ودورشدند(۲۳) باین جهة دوری جستند که گفتند ما را جزاندك زمانی که گوساله پرست شدیم‌عذاب نکنند و این گفتار دروغ مغرور کرده آنها را در دین (۲۴)

به فتنه‌ای مبتلا کنم که عقلا ودانشمندان آنها حیران شوند .

عیاشی از داود بن فرقد روایت کرده ذیل آیه « قل اللهم مالك الملك » تا آخر آیه گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا خداوند سلطنت را به بنی امیه عطا نفرموده‌است فرمود خیراینطور که شما خیال نموده‌اید نیست خداوند ملك وسلطنترا بآل محمد صلی الله علیه و آله عطافرمود بنی‌امیه غصب حق کرده وازما بزور گرفتند مانندکسی که جامه او را دیگری از تنش درآورد و این روایت را بعینه در کافی ذکر نموده است .

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام درآیه « تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی » روایت کرده فرمود مؤمن هرگاه بمیرد نمرده است ولی کافر میمیرد وشاعرفارسی زبان دراین باره اشاره باین خبر گفته است :

مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند .

وطبرسی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آیه آنست که خداوند از صلب کافر مؤمن بیرون میآورد و کافررا ازصلب مؤمن .

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام درآیه « لا یتخذ المؤمنین الکافرین »

روایت کرده که فرمود ایمان ندارد کسی که درمحل تقیه حفظ ظاهر ننموده وتقیه نکند.

ودر کافی بسند خود ازحضرت امام زین العابدین علیه السلام درآیه « یوم تجدکل نفس ما عملت» روایت کرده فرمود مردم را موعظه کنید و آنهارا بآخرت متمایل سازید باین آیه در هرروز جمعه بعد از نماز جمعه وپیغمبر اکرم در مسجد خودش هرروز جمعه مردم را باین آیه موعظه مینمود ومیفرمود ای فرزندآدم که غافلی ولی‌خدا وفرشتگان از تو غافل نیستند ومرك بسرعت وشتاب پیش میآید ونزدیك‌است ترا دریابد وفرشته موکل بر ارواح قبض روحت کند و ترا یکه و تنهادر قبر بگذارند بعد روحت را بجسم برگردانند وفرشتگان نکیر ومنکر ازاعمالت سئوال کنند، بدانید و آگاه باشید اول پرسشی که میکنند از پروردگار است که دینی برای تو مقرر فرموده واز قرآنی که تلاوت کرده واز امامی که دوست داشته اید واز عمر ومالی که فنا ونابود کرده اید از هم اکنون آمادهٔ جواب شوید پیش از آنکه از شما سئوال کنند اگر مؤمن باشی بتو امامانترا تلقین نموده وزبانت براستگوئی جاری شود آنگاه ترا به بهشت بشارت دهند و فرشتگان از تو استقبال نمایند ولی، اگر ایمان نداشته باشی زبانت لکنت پیدا کند وازجواب عاجز بمانی وبشارت جهنم بتوداده وفرشتگان عذاب ترا استقبال کنند تا دوزخ وازعقب سئوال قبر، کاری بسیار سخت تر باشد وآنروز قیامت است وهر کس دردنیا باندازهٔ خردلی‌عمل نیکو کرده باشد درآخرت پاداش اورا بدهند واگرعمل بد نموده باشد کیفرآنرا نیز بدهند

دین دوستی آل محمد است

عیاشی بسند خود از ابی‌عبیده روایت کرده درآیه « قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله » گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده بآنحضرت‌عرض کردم پدرومادرم بفدایت بعضی اوقات درمقام خلوت شیطان ما را وسوسه میکند ونفس ما آلودگی پیدامینماید و همینکه متذکر وجود مقدس شما میشویم وبدوستی شما توجه مینمائیم از خودبیخبر شده وآرامش خاطری بما دست میدهد فرمودای ابی‌عبیده دین جز دوستی ومحبت ما نیست آیا نمیبینی خداوند در قرآن میفرماید «قل ان کنتم تحبون‌الله » تا آخر آیه را قرائت نمود. و فرمود دوستی خداوند برای بندگان فرستادن رحمت است و افاضه

فیض بآنهاست و دوستی بندگان نسبت بخدا عبارت از فرمانبرداری واطاعت از اوامر خداست، و نیز از برید بن معاویه عجلی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم مردی از اهالی خراسان با پای پیاده وارد حضور آنحضرت شد پاهای او را مشاهده کردیم و دیدیم پینه بسته بود گفت بخدا قسم از خراسان بمدینه نیامدم مگر بخاطر دوستی شما آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت بآنمرد خراسانی فرمود بخدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن سنگ را با آل محمد صلی الله علیه و آله محشور گرداند بخدا قسم دین نیست مگر دوستی با آل محمد صلی الله علیه و آله

و نیز از ربعی بن عبداله روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ما نام فرزندان خود رااز نام شما وپدران شما اقتباس نموده ونام گذاری میکنیم آیا از این رویه سودی عاید ما میشود، فرمود آری بخدا قسم نیست دین مگر محبت ما آل محمد صلی الله علیه و آله .و آیه را قرائت فرموده در کتاب امالی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ان الله اصطفی آدم و نوحا» فرمود و «آل محمد علی العالمین» را منافقین از آیه ساقط نموده اند و طبرسی در مجمع‌البیان نیز روایت نموده که در قرائت اهلبیت و آل محمد علی العالمین میباشد ابن با بویه بسند خوداز اباصلت روایت کرده گفت روزی حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون تشریف داشت مأمون از آن حضرت سئوال نمود آیا خداوند عترت پیغمبر اکرم را بر سایر مردم فضیلت داده‌است؟ حضرت فرمودخداوند در آیات‌محکمات قرآن فضل‌عترت پیغمبرش رابیان فرموده، مأمون گفت درکجا؟ حضرت آیه‌را تلاوت فرموده وسپس اضافه کردند عترت پیغمبر داخل در آل ابراهیم میباشند زیرا پیغمبر ازفرزندان ابراهیم است ومراد از دعای حضرت ابراهیم چنانکه در سوره بقره بیان شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و از طریق عامه ثعلبی از ابی وائل روایت کرده گفت در قرآن ابن مسعود قرائت کردم «ان الله صطفی آدمو نوحاو آل ابراهیم وآل عمران وآل محمد علی العالمین» و بر طبق روایات عامه وخاصه مسلم است که‌در موقع جمع آوری قرآن زمان خلفای اولی و دومی و سومی آل محمد حذف شده

فَكَيْفَ اِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لارَيْبَ فيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ(٢٥) قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ(٢٦) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ(٢٧) لايَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرينَ اَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذالِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّهِ في شَيْءٍ اِلّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقيةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ اِلَى اللّهِ الْمَصيرُ(٢٨) قُلْ اِنْ تُخْفُوا ما في صُدُورِكُمْ اَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّهُ وَ يَعْلَمُ ما فِي السَّمواتِ وَ ما فِي الْاَرْضِ وَاللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ(٢٩) يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ اَمَداً بَعيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَاللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (٣٠)

قوله تعالی: **اذ قالت امرأة عمران رب انی نذرت لك ما فی بطنی**

چگونگی ولادت یحیی و مریم و تربیت آن

در کافی ذیل این آیه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرموده خداوند بعمران وحی نمود فرزندی بتوعطا خواهم کرد که کوران و بیماران را شفا بدهد ورسولی باشد برای بنی اسرائیل عمران این بشارت را بعیالخود حنه داد و او نذر کرد هرگاه بسلامت متولد شود آنفرزند وقف مسجد اقصی باشد وقتی بار خودرا بزمین گذاشت دید فرزند دختری میباشد و برای خدمت مسجد نشاید عرض کرد پروردگارا مولود من دختر است خطاب رسید ما او را قبول داریم و بجای پسر می‌پذیریم نام اورا مریم گذاشت مطابق کردارش چه مریم بمعنای عبادت کننده باشد فرمود آنحضرت هنگامیکه عیسی

پس چگونه خواهد بود حال آنها زمانیکه جمع نمائیم ایشانرا در روزی که شکی در او نیست و هر کسی آنروز بتمام کیفر عمل خود خواهد رسید و بکسی ستمی نخواهدشد (۲۵) بگو ای پیغمبر خدایا پادشاه ملك هستی توئی، هرکرا بخواهی سلطنت بخشی و از هرکه بخواهی بگیری وهرکس را خواهی عزت و قدرت بخشی و هرکرا بخواهی خوار کنی هر خیر نیکی بدست تو است فقط تو برهرچیز توانائی داری (۲۶) شب را در روز پنهان سازی و روز را در شب ناپدید گردانی و مرده را زنده کنی و بیرون آری مرده را از زنده وبهر که خواهی روزی بی حساب عطا کنی (۲۷) نباید مؤمنین کافرانرا دوست گرفته ومؤمنین را رها کنند و هر که چنین کند رابطه اوباخدا بریده‌است جز آنکه برای محفوظ بودن از شر آنها دوستی کنید و خدا شما را از عذاب خود میترساند و بسوی او باز گشت خواهید کرد (۲۸) بگو ای پیغمبر بآنها هرچه دردل پنهان داشته و یا آشکار کنید میداند همه آنهارا خداوند و بهرچه در آسمان و زمین است آگاه هست و بر هر چیز توانائی دارد (۲۹) روزیرا بیابیدهرکه کارنیکی کرده پیش روی خود حاضر بیند و آنچه بدی کرده آرزو کند ایکاش میان او و کار هایش مسافت بسیاری جدائی افتد و خدا شما را ازعقاب خود میترساند واودرحق بندگانش مهربانست (۳۰)

از مریم متولد شد وحی خداوند راست آمد و هرگاه گوئیم مردی دارای وصفی است و آن صفت در فرزندانش باشد این کلام ما صحیح باشد و تفصیل او از اینقرار است شخصی بود از فرزند زادگان سلیمان بن داود بنام عمران بن ماثان که درسال پنجهزار پانصد هفتاد دوسال بعد از هبوط آدم در فلسطین میزیست برای او عیالی بود بنام حنه (بزبان عبرانی انائی خوانند) که اونیز از پیغمبر زادگان بود و او فرزندی بجز ایشاع که همسر زکریای پیغمبر بود نداشت روزی در سایهٔ درختی استراحت نموده بود مرغی را مشاهده کرد که با منقارش تخمی را شکند و جوجهٔ از آن خارج شد ازدیدن آن منظره بخاطرش گذشت که چه خوب بود پروردگار مرا پسری عطا میفرمود و دست بدعا بر آورد گفت خدایا مرا فرزند ذکور صالحی مرحمت بفرما تا بعبادت قیام

قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ(۳۱) قُلْ اَطيعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْكافِرينَ (۳۲) اِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ اِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمينَ(۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللّهُ سَميعٌ عَليمٌ(۳۴) اِذْقالَتِ امْرَاَتُ عِمْرانَ رَبِّ اِنّی نَذَرْتُ لَكَ ما فی بَطْنی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنّی اِنَّكَ اَنْتَ السَّميعُ الْعَليمُ(۳۵) فَلَمّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ اِنّی وَضَعْتُها اُنْثی وَ اللّهُ اَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثی وَ اِنّی سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ اِنّی اُعيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ اَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ اَنّی لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِاللّهِ اِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ(۳۷)

نماید در حال مسؤل او باجابت مقرون شد و فرشتگان بعمران مژده فرزند را دادند طولی نکشید که حنه ازعمران بار گرفت و نذر کرد هرگاه اینحمل را بسلامت فرو گذارد او وقف و محرر مسجد اقصی باشد و آنزمان رسم بود در میان احبار و نیکان که برای تقرب بدرگاه ربوبی یکی از فرزندان خود را اختصاص میدادند بعبادتگاه و مسجد اقصی تا آنجا مشغول عبادت شود (و این عمل را محرر نام گذاشته بودند) ولی دختران را بجهاتی محرر نمینمودند یکی برای حفظ آنان از مردان ودیگر برای عذر آنها از قبیل حیض و استحاضه اما خداوند مریم را امتیازی بخشید وبمحرری قبول فرمود او را مانند پسر چنانچه میفرماید « فتقبلها ربها بقبول حسن » وقتی خبر قبولی نذر را حنه شنید شاد و خرم شد مریم را در خرقهٔ بپیچید و بمسجد اقصی برد

بگو ای پیغمبر اگر خدارا دوست دارید ازمن پیروی کنید تا شما راخدادوست بدارد وگناهانتان را ببخشد و خدا آمرزندهٔ مهربانی است (۳۰) بگو اطاعت کنید امر خدا و رسول را و اگر رو بگردانید و کافر شوید همانا خدا کافرانرا دوست نخواهد داشت (۳۲) خداوند برگزید آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان (۳۳) فرزندانی هستند بعضی از نسل بعض دیگر وخداوند شنوا وداناست بهر اموری (۳۴) بیادآور هنگامیکه زن عمران گفت پروردگارا من نذر کردم فرزندیکه در رحم دارم درراه خدمت‌تو آزاد کنم این نذرمرا قبول بفرما که تودعای‌خلق رابشنوی وباحوال بندگان آگاهی (۳۵) وچون فرزند بزائید گفت خدایا فرزندم دختریست وخدا بر آنچه بزائید دانا بود و پسر و دختر یکسان نیست و من نامیدم آندختر را بمریم و او و فرزندانش را از شر شیطان در پناه توآوردم (۳۶) و پذیرفت او را خداوند به نیکوئی و او را به تربیت نیکو پرورش داد تکفل نمود او را زکریا و هر وقت زکریا بصومعه و عبادتگاه مریم وارد میشدمیافت نزد او رزقی میگفت‌ای مریم این روزی از کجاست جواب میداد از جانب خداست که بهر کس بخواهد روزی بی حساب دهد (۳۷)

نزد خدمه آنهادر پرستاری‌مریم با هم اختلاف کردند وهر یك میخواستند که‌شرافت پرستاری را بخود اختصاص بدهند چه مریم از نژاد پیغمبران و سلاطین بنی اسرائیل بود زکریا گفت من سزاوار به پرستاری او میباشم زیرا خواهرش بحباله من باشد ایشان گفتند اگر اینطور است مادرش باو از همه نزدیکتر است عاقبة کار بقرعه قرار گرفت و هر کدام اینها قلمهائی تراشیده و نام خود رابر او نقش‌کردند و بناگذاشتند قلم هر یك که بآب فرو نرفت تربیت مریم با او باشد بکنار نهر اردن رفتند و نشان های خود را در آب‌انداختند تمام فرو رفت جز نشانه‌زکریا چنانچه میفرمایدخداوند «و ما کنت لدیهم اذیلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذیختصمون و باز میفرماید و کفلهازکریا» انحضرت مریم را در یکی ازغرفهای مسجد جاداد وبتربیتش اقدام نمود وقتی بیرون میآمد در ها را برویش می بست چون مراجعت مینمود بهمان حال باقی بود مریم چنان رشد وکمالی پیدا کرد که بر تمام عباد و زهاد پیشی گرفت

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ(۳۸)فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ انَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَحَصُوراً وَنَبِيّاً مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹) قَالَ رَبِّ انَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَالِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰)قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ ايَّامٍ الَّا رَمْزاً وَ اذْكُر رَّبَّكَ كَثِيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْابْكَارِ (۴۱) وَ اذْقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ انَّ اللَّهَ اصْطَفَيكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَيكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ(۴۲)يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و کرامات بسیاری از او ظاهر میشد فرشتگان حدیث میکردند با او وهرگاه زکریا بنزد او میرفت میدید میوه های زمستانی در تابستان و تابستانی در زمستان حضورش موجود است سؤال مینمود ایمریم از کجا این میوه ها را یافتی؟ پاسخ میداد خداوند مرحمت فرموده چنانچه میفرماید« کلما دخل علیهازکریا المحراب وجد عندهارزقاقال یا مریم انی لك هذا قالت هومن عندالله ان‌الله یرزق من یشاء بغیر حساب » و گویند مریم از هیچ پستانی شیر نخورد و از میو های بهشتی پروریده شد و چون زکریا این واقعه رامشـاهده کرد باخود گفت خدائیکه بیموقع میوها و نعمتهای گوناگون‌بمریم عطا میفرمایدالبته قادر است فرزندی درحال پیری‌بمن مرحمت فرماید مشغول مناجات شد وبدرگاه خدا رازونیاز کرد و گفت «رب هب لی من لدنك ذریة طیبة»پروردگارا بمن هم فرزند نیکو و پاکیزه عطا بفرما در انهنگام فرشتگان او را صدا زدند«ان‌الله

در آن هنگام که زکریا کرامت خدا را نسبت بمریم مشاهده کرد، عرض نمود پروردگارا مرا از لطف خود فرزندی پاکیزه عطا فرما همانا شنونده دعا توئی (۳۸) زکریا را فرشتگان وقتیکه در محراب بنماز ایستاده بود ندا کردند که خداوند تو را بولادت فرزندی بنام یحیی بشارت میدهد که او بکلمه ای که از طرف خداست گواهی دهدو او بزرك و پارسا وپیغمبری از شایستگان است(۳۹) زکریا عرض کردپروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه پیری مرا فرا رسیده و اهل من عجوزو نازاباشد؟ گفت چنین است کارخدا هرچه بخواهد بجا میآورد(۴۰)عرض کردپروردگارا برای من علامتی مقرر فرما فرمود آیةاین باشد که تا سه روز با مردم سخن نگوئی جز برمز و پیوسته بیاد خداباش و او را شبانگاه و صبح تسبیح گو (۴۱) و آنگاه‌فرشتگان گفتند بمریم خدا ترا بر گزید و پاکیزه گردانید و بر زنان زمان خود برتری بخشید (۵۲) ایمریم فرمانبردار خدا باش و نماز و رکوع و سجود را با اهل طاعت و رکوع کنندگان بجا آور (۴۳)

یبشرك بیحیی مصدقا بکلمة من الله » ایزکریا خدا بشارت میدهد تو را بفرزندی که نامش یحیی میباشد و پیش از این کسی را باین نام نخوانده اند و او تصدیق کننده کلمه خداست که عیسی میباشد (وعیسی را از اینجهة کلمة الله گویندچون خداوند او را بکلمه کن بدون پدر آفرید) چون این خطاب را شنید گفت (رب انی یکون لی غلام و قد بلغنی الکبر و امرأتی عاقر » پروردگارا پیر ناتوانی هستم و عیالم نازا و یائسه است چون در آنوقت زکریا نود و هشت سال و عیالش نیز همان مقدار بود لذا بشگفت آمدند جبرئیل گفت کار خدا چنین است هرچه اراده فرماید بوجود آید گفت ایجبرئیل خدا ما را جوان گرداند یا باینحالت عطا بفرماید؟ سپس تقاضا نمود از پروردگار علامتی برایش قرار بدهد تا وقت حمل را بداند و در شکر و عبادت بیفزاید خطاب رسید علامت آن باشد که سه روز نتوانی با کسی سخن بگوئی جز با رمز و

ذالِكَ مِنْ اَنباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ اِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُونَ اَقلامَهُمْ اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُونَ (٤٤) اِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ اِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ(٤٥) وَيُكَلِّمُ النّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ مِنَ الصّالِحِينَ (٤٦) قالَتْ رَبِّ اَنّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قالَ كَذلِكَ اللّهُ يَخْلُقُ ما يَشاءُ اِذا قَضى اَمْراً فَاِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (٤٧) وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرِيةَ وَ الْاِنْجِيلَ (٤٨) وَ رَسُولاً اِلى بَنِي اِسْرائِيلَ اَنّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ اَنّي اَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِاِذْنِ اللّهِ وَ اُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ وَ اُحْيِ الْمَوْتى بِاِذْنِ اللّهِ وَ اُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ اِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٤٩)

واشاره با آنکه صحیح وتندرست میباشی ایشاع بیحیی حامله‌شد وبعدازشش ماه اورا بزمین نهاد و یحیی از پیغمبران بنی اسرائیل بود مانند پدرش زکریا و زکریای پیغمبر سه نفر بودند یکی زکریا بن اذن دوم زکریا بن یهودا سوم زکریا بن برخیاکه رئیس خدام بیت‌المقدس و بزرك احبار و پدر حضرت یحیی بود

طبرسی بسند خود از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده فرمود روزی در حال طفولیت اطفال ملاقات نمودند یحیی را باو گفتند بیا با ما بازی کن، فرمود بآنها خدا ما را برای بازی کردن خلق نفرموده

و در کافی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود وفات نمود زکریا وارث برد از او یحیی کتاب وحکمة را در حالیکه طفل خورد سال بود چنانچه

این قصه مریم و زکریا از اخبار غیب است که بتو وحی نمودیم و نبودی آنزمان که برای نگهبانی مریم قرعه میزدند و بر سر آن به نزاع میکشید(۴۴)چون فرشتگان بمریم گفتند خدا ترا بشارت میدهد بکلمهٔ که نامش مسیح است و او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگـاه است (۴۵) سخن میگوید در گهواره با مردم و او از بزرگان و نیکوکاران است(۴۶)مریم گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی بوجود آید و حال آنکه هیچ مردی با من تماس نگرفته گفت کار خدا چنین است میآفریند هر چه بخواهد همینکه اراده او تعلق گرفت بچیزی گوید موجود شو همانوقت موجود شود (۴۷)و یاد میدهد او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل(۴۸)واو را به پیغمبری بسوی بنی‌اسرائیل میفرستد تا بآنها بگوید من آمده ام بجانب شما از طرف پروردگـارو ازگل صورت پرنده‌ای میسازم و بر آن میدمم تا باذن خدا پرنده‌ای گردد و کور مادر زاد و مبتلای به برص و پیسی را شفا می‌بخشم و مردگان باذن خدا زنده کنم و خبر میدهم بآنچه در خانهای خود خورده‌اید و آنچه ذخیره میکنید همانا در این معجزات برای شما حجتی باشد اگر اهل ایمان هستید(۴۹)

میفرماید «وآتیناه الحکم صبیاً» و شرح زهد و عبادت آنحضرت محتاج بیان نباشد و هرگزبا زنان مباشرت ننمود وخداوند درقرآن میفرماید درحق او «وسیداً و حصوراً وبنیاًمن الصالحین» در زمان آنحضرت هر دوش (در انجیل هیرودس نامیده شده) پادشاه بیت‌المقدس بود ازطرف قیصرروم وبرای‌او برادری بود بنام‌فیلپوس همسری‌داشت که در حسن و جمال و زیبائی سر آمد زنان زمان خود بود بنام هیرودیا پادشاه دل به عشق او بسته او نیز پادشاه را شیفته و محو جمال خود گردانیده و هر لحظه بروی جلوه گری ودلربائی‌مینموده روزی پادشاه حضرت یحیی رادر بیت‌المقدس حاضرنمود و از او اجازه میخواست که همسر برادر خویش را بمنزل ببرد و کامی ازاو بگیرد آن حضرت فرمود باو اینکار را نکن و زنای محصنه هرگز بر تو حلال نباشد هردوش غضبناك شدلکن چون حضرت‌یحیی پیغمبر بزرك ومحترمی بود از شورش مردم‌ترسناك

وَ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرٰیةِ وَ لِاُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذی حُرِّمَ عَلَیْكُمْ

وَ جِئْتُكُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اَطیعُونِ(۵۰)اِنَّ اللّٰهَ رَبّی وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ

هٰذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ(۵۱)فَلَمّا اَحَسَّ عیسیٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ اَنْصاری اِلَی اللّٰهِ

قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ اَنْصارُ اللّٰهِ آمَنّا بِاللّٰهِ وَ اشْهَدْ بِاَنّا مُسْلِمُونَ(۵۲) رَبَّنا آمَنّا

بِما اَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللّٰهُ وَ

اللّٰهُ خَیْرُ الْماكِرینَ (۵۴) اِذْ قالَ اللّٰهُ یا عیسیٰ اِنّی مُتَوَفّیكَ وَ رافِعُكَ اِلَیَّ وَ

مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذینَ كَفَرُوا وَ جاعِلُ الَّذینَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذینَ كَفَرُوا اِلیٰ یَوْمِ

الْقِیٰمَةِ ثُمَّ اِلَیَّ مَرْجِعُكُمْ فَاَحْكُمُ بَیْنَكُمْ فیما كُنْتُمْ فیهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَاَمَّا الَّذینَ

كَفَرُوا فَاُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدیداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرینَ (۵۶)

شد که او را بقتل برساند و رسم هردوش این بود که هر ساله روز میلاد خویش را جشن میگرفت و بزرگان بنی اسرائیل را دعوت مینمود اتفاقاً چند روز دیگر همان جشن بپا شد وبزرگان واشراف را دعوت نمود وبعیش و طرب مشغول شدند وساقیان سیمین اندام باده می آوردند و مجلسیان سر گرم و مست شادی شدند در آن هنگام هیرودیا بانواع حلی و جواهرات خود را آراسته و در آن محفل وارد شد چنان جلوه گری کرد که حاضرین هوش از سرشان رفت پادشاه نظری باو افکند وگفت‌ای آفت دین و دنیای من هرچه میخواهی درخواست کن بتو ارزانی دارم اگر چه ملك و سلطنت باشد هیرودیا از آنجا خارج شد بنزد مادر خود رفت و صورت حال را بمادر گفت مادرش باو گفت چیزی برای تو بهتر از سر حضرت یحیی نیست چه او ترا از همبستری پادشاه باز میدارد فوراً بمجلس بازگشت دو مرتبه پادشاه خواهش کرد

وگواهی دهم کتاب تورات شما را و بعضی چیزها راکه حرام بود حلال گردانم و آورده‌ام معجزاتی ازطرف پروردگارتان ای بنی‌اسرائیل از خدا بترسید ومرا اطاعت و پیروی کنید(۵۰)همانا خداوند پروردگار من و شماست او را پرستش کنید که راه راست همین است (۵۱) چون عیسی دریافت که ایشان کافرند و ایمان نخواهند آورد گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند حواریون گفتندمایاریکنندگان دین خدائیم و باو ایمان داریم گواه باش که ما تسلیم فرمان خداهستیم(۵۲) پروردگارا ایمان آورده بآنچه نازل نمودی و از پیغمبر تو پیروی کنیم نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما (۵۳)یهودمکروخدعه نمودند با خدا و خدا هم باآنها مکر کرد وخدا بهتر ازهرکس میتواند مکر نماید(۵۴)بیاد بیاور هنگامیکه فرمود خداوند ای عیسی من تو را قبض نموده بآسمان بالا برم و از معاشرت کافران پاك و منزه گردانم و پیروان تو را تاقیامت برتری دهم برکفار سپس بازگشت شما بسوی من خواهد بود وهرآنچه اختلاف کرده بودید بحق حکم کنم(۵۵)پس آنانیکه کافر شدند در دنیا و آخرت بعذاب سخت کیفر دهیم وکسی یاری نخواهدکرد آنها را (۵۶)

وسوگند یاد نمود هرچه درخواست کنی از من انجام دهم هیرودیا گفت خواهش من آنستکه همین ساعت سر حضرت یحیی را برای من آوری، فوراً فرمان‌داد چند تن از حرام زادگان رفتند و سر مقدس حضرت یحیی را از تن جدا کردند و در طشت طلا گذاشتند بحضور شاه آوردند سر بریده سخن میگفت و میفرمود ایشاه زنا کردن حرام است و عاقبت بدی خواهد داشت و خون آنحضرت تا صد سال میجوشید هرچه خاك بروی او میریختند باز جستن میکرد تا طیطوس خروج نمود و برای مرتبه دوم اهالی بیت المقدس را قتل عام کرد و هر چه میکشت خون ساکت نمیشد تا آنکه پیره‌زنی را یافتند که در گوشهٔ خزیده او را سر بریدند خون ساکت شد واو هیرودیا بود و اینواقعه قریب هشتصد سال بعداز بخت‌النصر بود که او نیز بیت‌المقدس راقتل‌عام نمود و تمام این اتفاقات در اثر کشتن و بقتل رسانیدن پیغمبران بود که‌بر بنی‌اسرائیل رخ داد

در کافی از اسماعیل جعفی روایت کرده در آیه اذقالت امرائة عمران گفت حضور حضرت باقر عليه السلام عرض نمودم مغیرة بن شعبه‌ازقول شما میگوید که زن حایض باید نمازش را قضا بکند؟ فرمود دروغ میگوید خداوند او را توفیق ندهد عیال عمران نذر کرد طفلی که در شکم دارد محرر باشد یعنی خدمت مسجد را عهده دار باشد برای همیشه و چون وضع حمل نمود گفت این طفل دختر است و زکریا سر پرستی طفل را عهده دار شد وتامریم بسن رشد که شروع‌قاعدگی زنان است رسید از مسجد بیرون نیامد آیا ممکن است مریم قضای نماز ایامی که بعلت قاعدگی از مسجدخارج شده بجا بیاورد ؟ یعنی باید همیشه مشغول نماز قضا باشد و این صحیح نیست .

ابن بابویه درآیه« واذقالت الملائکة یامریم »تاآخر آیه ازمفضل‌بن‌عمر روایت کرده که‌گفت حضورحضرت صادق عليه السلام عرض‌کردم مرا ازفرمایشات پیغمبراکرم صلى الله عليه وآله وسلم که فرمود فاطمه سیده زنان دو جهان است آگاه فرمائید بدانم آیا او سیدهٔ زنان زمان خود بوده است؟آنحضرت فرمود مریم سیدهٔ زنان زمان خودبود اما فاطمه سیدهٔ زنان دو جهان از اولین و آخرین است .

شیخ طوسی بسند خود از حذیفه یمانی روایت کرده گفت زمانیکه جعفربن ابیطالب از حبشه وارد بمدینه شد پیغمبر درجنك خیبر بود ظرفی پر ازغالیه (که عطر مخصوصی است) و قطیفه ای برای پیغمبر اکرم سوقات آورد پیغمبر فرمود من این قطیفه را بکسی میدهم که خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد اصحاب پیغمبر همه گردن کشیدند پیغمبر فرمود علی کجاست عمار یاسر بسرعت دنبال امیرالمومنین عليه السلام رفت و او را بحضور پیغمبر آورد پیغمبر قطیفه را باوداد آنحضرت گرفت و بطرف بقیع که بازار مدینه بود رفت و آنرا به هزار مثقال طلا فروخت وتمام آنوجه‌را میان فقرای‌مهاجر وانصارقسمت کرد وچیزی باخود بمنزل‌نبرد فردای آنروز پیغمبر با جمعی‌از اصحاب بامیرالمؤمنین‌رسید فرمود یاعلی از هزارمثقال طلائی که‌گرفتی‌امروزغذائی برای من واین اصحاب فراهم کن وامیرالمومنین درآنروز چیزی از طلا و نقره نداشت و از راه شرم وحیا عرض کرد اطاعت میکنم بفرمائیدای رسول خدا منزل تعلق بشما دارد حذیفه گفت ما پنج نفر از اصحاب سلمان و اباذر

و مقداد و عمار با آنحضرت وارد خانه علی شدیم امیرالمومنین وارد حجرهٔ حضرت فاطمه شد تا ببیند طعامی فراهم میشود در وسط حجره ظرفی پر از طعام مشاهده نمود که بخار از آن بلند شده و بوی مطبوعی از آن بمشام میرسید که تمام حجره را پر کرده بود آن ظرف طعام را حضور پیغمبر آورد ما با آنحضرت تناول کرده همه سیر شدیم نه کم بود و نه زیاد آمد، پیغمبر از جای خود برخواست و بحجرهٔ دخترش فاطمه داخل شد باو فرمود ایدختر عزیزم این طعام را از کجا آوردی به پیغمبر اکرم گفت و ما همه صدایش را شنیدیم ای پدر مهربان این طعام از جانب پروردگار رسیده بود خدا بهر کس بخواهد روزی بیحساب میدهد پیغمبر اکرم فرمود سپاس خدای را که من نمردم تا از دخترم دیدم آنچه را که زکریا در مورد مریم مشاهده کرد و آن مائده بهشتی است و از این قبیل روایت در فضیلت حضرت فاطمه علیهاالسلام زیاد است :

قوله تعالی : **اذ قالت الملائكة يامريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه**

چگونگی ولادت حضرت عیسی ۴

یاد کن ای پیغمبر وقتی را که فرشتگان بمریم گفتند خداوند بشارت میدهد تو را بفرزندیکه نامش عیسی مسیح است مریم گفت چگونه مرا فرزند باشد و حال آنکه هیچ بشری بامن در تماس نبوده فرشتگان گفتند چنین باشد که تو هستی ولی خداوند بیافریند آنچرا که بخواهد (بامرد و بدون او برایش درخلقت مساوی باشد) و شرح این قصه چنانست چون مریم بحد بلوغ رسید حالت حیض باو رخ داد ازمسجد اقصی خارج شد وبخانه خواهر خود رفت چند روز در آنجا توقف نمود پس از آنکه طاهر شد بکناری رفت تا غسل کند لباس خود را از تن بیرون آورد در همان حال جبرئیل بصورت بشری پدیدار شد و در پیراهن مریم دمید وقتی او را در بر کرد همان وقت حامله شد

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود جبرئیل دمید در پیراهن مریم و او حامله شد یعنی در همان شب و نهاد او را در روز و تمام مدت حمل مریم نه ساعت بود خداوند هر ساعت او را بجای ماهی قرار داد

وقتی مریم را درد زائیدن گرفت بمکانی دور از قوم خود رفت تا حمل خود را بنهد خطاب شد باو کنار درخت خشکیده خرما برو آندرخت سبز و خرم میگردد

وبار بیاورد حرکت بده آن درخت را رطب تازه از آن ساقط شده تناول کن چون بدرخت رسید فوراً سبز و بار آور گشت

درتهذیب بسند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت امام زین‌العابدین عليه السلام مکان دوریکه مریم رفت کربلا بود از دمشق حرکت کرد و بکربلا رسید و عیسی را درموضع قبر امام حسین عليه السلام بزائید سپس در شب بازگشت بدمشق در طرف بیت اللحم

در کافی بسند خود از امیرالمومنین عليه السلام روایت کرده آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم دستور داد اول چیزیکه بزنان تازه زا باید داد رطب است (خرمای تازه) چه خداوند فرموده بمریم «وهزی الیك بجذع النخلة تساقط الیك رطب جنیاً» عرض کردند حضورش اگر وقت رطب نباشد چه بایدداد؟ فرمود نه دانه خرمای مدینه واگر خرمای مدینه موجود نبود هفت دانه از هر خرمائیکه یافت میشود

وقتیکه مریم عیسی را بنهاد نگاهی باو نمود و در اندیشه فرو رفت که بقوم خود چه بگوید و عذر چه بیاورد و بیش خود گفت این حدیث از من که قبول کند از نهایت افسردگی و دل تنگی گفت ایکاش مرده بودم و مردم مرا فراموش میکردند ناگاه صدائی شنید ایمریم محزون نباش خداوند زیربابت نهر آبی جاری ساخته از آن بیاشام و از رطب این درخت تناول کن و دیده به عیسی روشن بدار وهرگاه از آدمیان کسی را مشاهده نمودی بگو باو من روزه برای خداوند نذردارم و با آدمیان امروز سخن نگویم

در کافی بسند خود از جراح مداینی روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام در زمان سابق روزه فقط منحصر بامساك نمودن از خوردن و آشامیدن نبود و یکقسم از روزه آنها روزه سکوت بود (در اسلام روزه سکوت حرام است)و روزه مریم نیز روزه سکوت بود و تکلم ننمود با کسی بموجب امر پروردگار تا داخل محراب گردید زکریا و بنی‌اسرائیل بسوی محراب مریم رفتند و زبان بطعن وملامت گشودند و گفتند ای مریم خواهر هارون پدرت شخص فاسقی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود که تو این کاررا انجام دادی؟! فرمود حضرت صادق عليه السلام هارون مردی بود فاسق وزناکار ومشهور

بیدی در آنزمان مریم را تشبیه کردند باو

مریم اشاره نمود بعیسی که از او قصه را جویا شوید گفتند چگونه ما باکودکی که در گهواره است سخن بگوئیم زکریا بکنار گهواره عیسی رفت باو گفت ایطفل اگر دستوری ازجانب خدا داری که سخن بگوئی تکلم کن تا بدانیم تو کیستی؟ عیسی بزبان آمد فرمود من بنده خدا (اول اقرار ببندگی نمود تا نصاری نگویند عیسی پسر خداست باالینحالت اعتنائی بگفتار عیسی ننمودند و او را پسر خدا خواندند) وپیغمبر او میباشم، کتاب انجیل بمن عطا فرمود و مبارك گردانید مرا در هر کجا که باشم (یعنی با برکت) و بنماز و زکوة مرا سفارش نموده تا پایان عمرم و بمادرم نیکوئی کنم و خوشنودی او را بجویم و قرار نداد مرا متکبر و ستمکار بر من باد رحمت خداوند درآنروزیکه متولد شدم وروزیکه بمیرم وروزیکه محشور شوم برای حساب ولادت آنحضرت در سال پنجهزارو پانصدو هشتاد و پنج بعد از هبوط آدم واقع شد و از غلبه اسکندر بر بابل شصتو پنجسال و از سلطنت اشکانیان پنجاهو یکسال میگذشت درکافی بسندخود از یزید کناسی روایت کرده گفت سؤال نمودم ازحضرت باقر عليه السلام عیسی‌بن مریم هنگامیکه در گهواره سخن گفت آیا حجت خدا بر مردمان زمان‌خودبود یانه؟ فرمود حجت بود ولی‌هنوز پیغمبر مرسل نبودآیانمی بینی‌میفرماید « قال انی عبدالله اتانی‌الکتاب و جعلنی نبیاً عرض کردم پس‌در آنوقت حجت برزکریا هم بود فرمود عیسی‌پس از آنکه سخن‌گفت ساکت بود تا دو سالو زکریا درآنوقت حجت خدا بود بر مردم سپس وفات نمود و یحیی حجت خدا گردید و وارث زکریا آیا نمیشنوی قول خداوندرا که میفرماید «یا یحیی‌خذالکتاب بقوة واتیناه‌الحکم صبیا » وعیسی وقتی بهفت سال رسید پیغمبر مرسل شد وحجت خدا بر یحیی وتمام مردم واز زمانیکه‌آدم را خلق فرمود وبزمین فرودآمد هیچوقت زمین خالی ازحجت نبوده‌عرض کردم آیا امیرالمومنین عليه السلام در زمان حیوة پیغمبر اکرم حجت بر این امة بود؟ فرمود بلی حجة صامت بود ، از آنروزیکه نصب فرمود آنحضرت‌را وامر کرد مردم رااطاعت او کنند گفتم پس اطاعت امیرالمومنین عليه السلام در حال حیوة و ممات رسول اکرم بر تمام مردم واجب بود؟ فرمود بلی اما در زمان حضور پیغمبر اکرم آنحضرت حجت صامت

بود وبعد از وفات آنحضرت حجت ناطق شد وخدا مبعوث فرمود عیسی را بسوی بنی اسرائیل با معجزات و آیات بسیار وخود آنحضرت فرمود ایطایفه بنی‌اسرائیل مرا خدا بسوی‌شما فرستاده بامعجزات آشکار تاکوران رابینا وبیماران راشفا دهم‌وپرنده ازگل درست کنم و در آن‌بدمم باذن خداوندزنده گردد و پرواز نماید هرچه آنها رادعوت براه حق نمود اثر نبخشید و گفتند اینها که ما مشاهده میکنیم جزسحری بیش نیست اگر راست می گوئی بما علامتی نشان بده تا ثابت شود بر ما صدق گفتارت؟ فرمود اگر من بشما خبر دهم در خانه های خود چه ذخیره کرده و میخورید بازهم تردیدی‌دارید؟ گفتند خیر آنگاه بیکایك آنها که حضور داشتند فرمود چه خورده و چه آشامیده و چه مقدار ذخیره دارید بعضی ایمان آورده و قبول نمودند و بعضی دیگر در عناد و لجاج خود باقی مانده و کافر شدند

در کافی بسند خود از بعض اصحاب حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که از آن حضرت سؤال نمودند عیسی‌بن مریم آیا زنده نمود کسی را که پس از زنده شدن باقی‌مانده وازدواج کرده وفرزندبرایش‌متولد شده باشد؟فرمود بلی برای عیسی‌دوستی بوده‌مدتی‌ازاوغایب شد سپس گذارش بمنزل آن دوست‌افتادمادر آن‌از آنحضرت‌استقبال نمود عیسی از فرزندش پرسش کرد عرضه داشت وفات کرده فرمود میخواهی او را ببینی؟ گفت بلی فرمود صبح مرا کنار قبر او ببر تا دعا کنم زنده شود عیسی را بکنار قبر برد آنحضرت دعا نمود قبر شکافته شد و جوان بیرون آمد وقتی چشمش بمادر افتادگریه و زاری‌نمود عیسی بحالت آنفرزند و مادر رقت‌کرد و از خداوند‌درخواست نمود تا او را باقی بدارد خداوند دعایش را مقرون باجابت فرمود وبیست سال عمر باو عطا نمود آنجوان ازدواج کرد وفرزنداني برای او متولد شد و نیز فرمود آنحضرت اصحاب حضرت عیسی درخواست کردند که مرده ای زنده کند تا آنان مشاهده‌کنند آنحضرت را کنار قبر سام‌بن نوح بردند دعا کرد قبر شکافته و سام بیرون آمد عیسی باو فرمود آیا میخواهی‌زنده بمانی؟عرض‌کرد ای پیغمبر خدا من از سختی جان دادن میترسم‌وهنوز مشقت اواز یادم نرفته فرمودچرا موهایت‌سفید شده ؟عرض‌کرد ازترس اینکه‌خیال نمودم‌قیامت بپا شده فرمود پس‌برگردبآرامگاه خود برگشت وقبربهم آمد

و چون بنی اسرائیل و پادشاه آنها هیرودس (همان هردوش میباشد که قاتل حضرت یحیی بود) مشاهده کردند در اثر معجزات آنحضرت مردم همه‌روزه بعیسی ایمان میآورند در صدد قتل آنحضرت بر آمدند ناچار با مادرش ازشهر بیت‌المقدس بیرون آمده و بطرف مصر روانه شدند مدتی در آنجا توقف نمودند تا پادشاه تلف شد از آنجا حرکت کرده و بطرف بیت‌المقدس رهسپار شدند در بین راه شنیدند که اغریبس فرزند پادشاه بجای پدر جلوس کرده و مانند پدرش قصد جان او را دارد از ورود به بیت‌المقدس منصرف شده و در قریه ناصریه نزول نمودند بر منزل شخصی از اهالی آنجا روزی مریم مشاهده کرد صاحب خانه وارد منزل شد و با عیال خود سری گفت فوراً آن زن افسرده و دلتنك شد مریم فرمود چرا محزونی و شوهرت با تو چه گفت که پریشان احوال گشتی؟ عرض کرد آفت وبلائی است که نتوان بزبان آورد مریم فرمود بمن بگوشاید بتوانم علاجی بنمایم؟ گفت چگونه توانی علاج نمود؟ فرمود فرزندم مستجاب الدعوه میباشد دعا میکند خداوند کفایت کند، عرض کرد در ولایت ما پادشاهی است هر چندگاهی مؤنه خود و لشکرش را بکسی تحمیل کند و بخانه او فرود آید و اورا بیچاره کند اکنون فرستاده که بدینجا فرود آیم و ما بضاعتی نداریم مریم وقتی عیسی بمنزل آمد واقعه را باو عرض کرد، فرمود من دعا میکنم ولی فتنه وفسادی پدیدارشود، مریم گفت این مرد حقی برما دارد، فرمود عیسی بآن مرد چندانکه توانی آب بیاور و این دیگها را پر کن تا من دعا کنم خدای تعالی آبها را بانواع مطبوخات مبدل بگرداند آن مرد آب آورد و عیسی دعا کرد خداوند اجابت فرمود و آبها را به بهترین غذاها مبدل کرد پادشاه با لشکر خود وارد شدند و از آن طعامها تناول نمودند و هرگز از آن لذیزتر غذائی نخورده بودند پادشاه بآنمرد گفت این طعامها را از کجا مهیا نمودی گفت داشتم پادشاه گفت دروغ میگوئی هرچه آنمرد عذر آورد قبول نشد عاقبت حقیقت را بیان کرد و گفت بانوی مجللی وارد خانه ما شده فرزندی دارد دعا نمود خدای تعالی آبها را باین طعامها مبدل ساخت پادشاه پسری داشت که مورد علاقه و ولیعهد خود قرار داده مدتی بود که دار دنیا را وداع کرده و پادشاه از مرك فرزند بسیار افسرده شده بود، با خود گفت کسیکه دعای اودر تبدیل کردن آب بطعام مستجاب گردد قطعاً

در زنده کردن مردگان هم مستجاب شود فرستاد عیسی را آوردند در خواست نمود که دعاکند، فرزندش را خدا زنده گرداند، فرمود من دعا میکنم ولی فتنه وفسادبوجود آید، پادشاه گفت باکی ندارم عیسی فرمود بشرط آنکه من که دعاکردم با مادرم از اینجا بروم و کسی ممانعت ازرفتن ما نکند قبول کرد حضرت عیسی دعا نمودخداوند فرزندش رازنده گردانید عیسی ومریم از آنجا حرکت نمودند اهالی آن‌شهروقتی مشاهد کردند که فرزند شاه زنده شده خروج کردند بر پادشاه و مشغول کارزار شدند و میگفتند ما امیدوار بودیم که بعد از این پادشاه از جور و ستم خلاص میشویم چون او را عقبی نبود اکنون که جا نشین برایش پیدا شده نمیگذاریم که بر ما سلطنت کند وجور وستم نماید و چون عیسی از آنجا بیرون رفت بکنار دریا رسید دید جماعتی مشغول صید ماهی هستند فرمود صید نمودن چه کار کوچکی است بیائید تا صید بهشت ورضای‌خدا کنیم، گفتند چگونه باشد؟ فرمود من پیغمبر خدا هستم وآنها را دعوت کرد و معجزه آوردآنان ایمان آوردند و ملازم آنحضرت شدند هر وقت گرسنه میشدند میگفتند ای پیغمبر خداگرسنه هستیم آنحضرت از زمین نان بیرون میآورد و بآنها میداد وهر زمان تشنه میگردیدند آب از زمین برای آنان بیرن می‌آورد می‌آشامیدند و سیراب میگشتند روزی بآنحضرت عرض کردند در جهان کسی بهتر از ما هست هر وقت تشنه و گرسنه شویم ما را طعام و آب دهی و در خدمتت باشیم و عجایبات مشاهده میکنیم فرمود بهتر از شماآنها باشند که از دست رنج خود خورند چون این سخن شنیدند در صدد شغلی برآمدند و اختیار نمودند قصاری را (لباس شوئی) جامه مردان می شستند و اجرتی میگرفتند و بهمان مقدار قناعت مینمودند از اینجهة نامیده شدند بحواریون حضرت عیسي هرچه دعوت کرد بنی‌اسرائیل‌را ایمان نیاوردند فرمود کیست که یاریکند دین‌خدا را ؟حواریون گفتند ما یاران خدائیم و باو ایمان‌آوردیم‌و پیغمبرش را یاری مینمائیم ایعیسی گواه بر ما باش که تسلیم امر خدا هستیم پروردگارا بآنچه از کتاب آسمانی فرستادی ایمان داریم و از او پیروی‌کنیم و اطاعت پیغمبر توعیسی را بنمائیم نام ما را در دفتر گواهان ثبت فرما

درکافی بسند خود از حضرت باقر ؏ روایت‌کرده فرمود عصر شبیکه عیسی‌را

خداوند بآسمان بالا برد و از دار دنیا بملکوت بالا صعود کرد. اصحاب خود را احضار نمود که دور او جمع شوند عصر همانشب دوازده نفر حواریّون و اصحاب آنحضرت در خانه او حضور یافتند و حضرت عیسی از چشمهٔ آبی که در زاویه خانه بود غسل کرده و خارج شد بدن خودرا خشك کرد و بحواریّون فرمود از جانب خدا بمن وحی رسیده که همین ساعت مرا بطرف آسمان بالا ببرد وازشریهودیان نجات بخشد هر یك از شماکه بشکل من درآید از طرف یهود مصلوب وکشته شده و درپیشگاه پروردگار بدرجه و مرتبهٔ خواهد رسید یکی از دوازده نفر که جوانی بود گفت ای پیغمبر خدا من حاضرم که در راه تو قربانی شوم عیسی باو فرمود آری تو هستی سپس بآنها گفت یکی از شما پیش از آنکه امشب صبح شود کافر شده و از دین من خارج خواهد شد یکی از آنها گفت آیا آن یکنفر من هستم؟ عیسی فرمود اگر درنفس خود حس میکنی که تو هستی پس قطعاً تو خواهی بود و آنمرد دوازده مرتبه این موضوع را تکرار نمود آنگاه عیسی بانها فرمود بزودی شما سه دسته میشوید دو فرقه شمابراه باطل رفته و بخدا دروغ می‌بندید و جایگاه آن دو فرقه آتش دوزخ باشد و یك فرقه از شمعون صفا وصی من پیروی نموده وراستگو هستند وجایگاهشان بهشت باشدپس از آن خداوند عیسی‌را از زاویه خانه بسوی آسمان‌بالا برد و آنها همه نگاه مینمودند فرمود حضرت باقر عليه السلام همانشب یهودیها برای گرفتن حضرت‌عیسی آمده واردآن خانه شدند جوانی راکه بشکل و شمائل عیسی در آمده بودگرفته وبدار کشیده و بقتل رسانیدند وآنشخص که‌عیسی باو گفت بمن کافر میشوی کافرشد ودوازده مرتبه ازعیسی بیزاری جست و خال آنکه هنوز صبح نشده بود و ما انشاء الله بعضی از حالات دیگر عیسی راباشطری ازدستورات واندرزهائیکه بحواریون داد درسوره مریم بیان خواهیم نمود و اینجا بهمین مقدار اکتفا نمائیم.

عیاشی از حضرت صادق عليه السلام روایت‌کرده درآیه «ولا حل لکم بعض الذی حرم علیکم» فرمود اززمان داود تا عیسی‌بن مریم چهارصدسال فاصله بود وشریعت حضرت عیسی بر اساس توحید و اخلاص بخدا و آنچه را که نوح و ابراهیم و موسی سفارش کرده بودند قرار داشت و برآنحضرت انجیل نازل‌گردید و عهد و میثاقی که خداوند

وَ اَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ اُجُورَهُمْ وَ اللّٰهُ لایُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۵۷) ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَیْكَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِیمِ (۵۸) اِنَّ مَثَلَ عِیسیٰ عِنْدَاللّٰهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَیَكُونُ (۵۹) اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۶۰) فَمَنْ حاجَّكَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَی الْكاذِبِینَ(۶۱) اِنَّ هٰذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ وَ اِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ(۶۲) فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ بِالْمُفْسِدِینَ (۶۳)

از پیغمبران گرفته بود از عیسی نیز گرفت و در انجیل دستور نماز و امر بمعروف و نهی از منکر وحلال وحرام و موعظه و نصیحت وحکایات و قصص وامثال بود لکن در انجیل حکم قصاص و حدود وارد نبود و بعضی از احکام که در تورات سخت وطاقت فرسا بود در انجیل تخفیف داده شده چنانچه میفرماید « ولأحلّ لكم بعض الذی حرم علیكم » و عیسی به پیروان خود امر نموده بود که ایمان بیاورند بشریعت حضرت موسی و تورية و انجیل هر دو و بعضی از محرمات را که حلال نمود مانند صید ماهی در روز شنبه که بر بنی اسرائیل حرام بود و پیه و گوشت پرندگان

ابن بابویه از علی بن حسن بن فضال روایت کرده در آیه « قال الحواریون نحن انصار الله » که گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چرا اصحاب عیسی راحواریون نامیدند؛ فرمود مردم آنها راحواریون میخواندند برای آنکه قصار بودند یعنی بوسیله شستشو لباس را از چرك و کثافت پاك میکردند و آن از حوار بمعنی قصار مشتق شده و اما ما بآنها حواریون میگوئیم زیرا آنان براثر تزکیه نفس از پلیدیها پاك شده و خالص شده و دیگران را هم از کثافات و پلیدیهای گناه بسبب پند و موعظه خلاص میکردند.

اما کسانیکه ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورند اجر و پاداش تمام بآنها عطا کنیم و خداوند دوست نمیدارد ستمکاران را(۵۷) این آیات که بر تو تلاوت میکنیم از آیات وذکر خدای داناست(۵۸) مثل آفرینش عیسی مانند خلقت آدم است که اورا از خاك آفرید سپس فرمود باو موجود باش همانندم آنچه اراده فرمودبوجود آمد(۵۹) حق همانستکه از جانب پروردگار تو رسیده نبادا از شك کنندگان باشی(۶۰) هرکس در باره عیسی با تو بمجادله برآید بعد از آنکه باحوال او که از طرف خدا بسویت آمد آگاه شدی بگو بیائید ما و شما و فرزندان و زنان خود با هم بنفرین به پردازیم تا درغگو را بلعن و عذاب خدا گرفتار سازیم (۶۱) این قصه داستان حق است و نیست خدائی جز خدای یکتا و او بر همه چیز توانا و دانا میباشد (۶۲) اگر از حق روی بگردانند بدانندکه خداوند بکردار مفسدان آگاهست(۶۳)

ابن بابویه بسند از علی بن حسن بن فضال روایت کرده گفت ازحضرت رضا عليه السلام معنای آیه ومکرو او مکرالله والله خیر الماکرین را سؤال نمودم؟ فرمودخداوندبکسی مکر نمیکند ولی جزا وکیفر مکرشان را میدهد.

و نیز از آنحضرت روایت میکند در آیه « و اذ قال الله یاعیسی انی متوفیك و رافعك الی » تاآخر آیه فرمود امر هیچ پیغمبری بر مردم مشتبه نشد مگر موضوع حضرت عیسی زیرا خداوند او را زنده از زمین بطرف آسمـان بلند فرموده و میان زمین وآسمان او را قبض روح کرد و سپس درآسمان روحش را رد نمود چنانچه در آیه میفرماید « انی متوفیك و رافعك الی ».

قوله تعالی فمن حاجك فيه تاآخرآیه

مباهله پیغمبر اکرم بانصارای نجران

در کافی بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق عليه السلام فرمودوقتیکه نصارای نجران خدمت پیغمبررسیدند بزرگان آنها « اهتم وعاقب وسید بودند» برای نمازگذاردن میخواستند ناقوس بزنند اصحاب پیغمبر خدمتش عرض کردند نصاری قصد دارند در

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَيةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٥) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٦٦) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً وَلَا نَصْرَانِيّاً وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٦٧) إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (٦٨)

مسجد شما برای انجام مراسم مذهبی خودناقوس بنوازند فرمودآنهارا بخوانیدهمینکه خدمت پیغمبر شرفیاب شدند سئوال کردند منظور از احضار و دعوت ما چه‌بود؟ فرمود برای‌آنکه شهادت بدهید بوحدانیت خدا و رسالت من وباینکه عیسی یکی‌از بندگان آفریده خداست مانند سایر افراد بشر میخورد و میآشامید و محدث میشدگفتند اگر او چون یکی از افراد و مخلوقات بوده پس پدرش کیست آیه «ان مثل عند عیسی عندالله نازل شد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بآنها فرمود نظر شما در بارهٔ آدم ابوالبشر چیست؟

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه ان اولی الناس بابراهیم ازعمر بن یزیدروایت کرده گفت فرمود بمن حضرت صادق(ع) بخدا شما از اولیاء محمد(ص) هستیدعرض کردم فدایت شوم‌آیا از خودشان؟ هستم فرمود بلی بخدا ازآنها هستی سپس نگاهی بمن‌نمودو فرمود خداوند میفرماید و الذین آمنوا و مراد باو ائمه و کسانی هستند که از آنها پیروی مینمایند.

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت‌صادق (ع) ذیل آیه «و قالت طائفة من اهل الکتاب» روایت کرده فرمود این آیه در باره طایفه ای از یهود نازل شده که گفتند ما

بگو ای اهل کتاب بیائید بطرف کلمه‌ایکه میان ما و شما یکسان است و او اینستکه نپرستیم چیزیرا جز خدای یکتا و برای او شریك قرارندهیم و بعضی بعض دیگر را بجای پروردگار نگیریم پس اگر از حق روی بگردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم امر خدائیم(٦٤) ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم بایکدیگر مجادله میکنید و حال آنکه تورات و انجیل شما بعد از او نازل‌شده آیا فکر نمیکنید(٦٥) بفرض در آنچه میدانید بحق است جدال و بحث میکنید چرا در آنچه نمیدانید بحث و گفتگو نمیکنید خدا همه چیزرا میداند وشما نمیدانید(٦٦) ابراهیم نه بآئین یهود بود و نه نصاری و نه هرگز بخدا شرك آورد بلکه بدین توحید و اسلام بود(٦٧) نزدیکترین مردم بابراهیم کسانی هستند که از او پیروی مینمایند واین پیغمبر و آنهائی باشند که باو ایمان آورده‌اند و خداوند یار و دوستدار مؤمنین است(٦٨)

آیا او مخلوق و بندهٔ خدا بود و مثل سایر مردم میخورد و میآشامید و با زن هم بستر میشد یاخیر؟ عرض کردند بلی فرمود بگوئید پدر او که بوده؟ نصاری مبهوت شده و سخن نگفتند سپس پیغمبر فرمود بیائید با هم مباهله کنیم اگر من در ادعای خود صادق و راستگو باشم لعنت خدا بر شما باد و چنانچه دروغ میگویم بر من باد گفتند انصاف داری و حاضریم روز بعد را برای مباهله معین نموده و بمنزل خود رفتند بزرگان نجران گفتند اگر فردا پیغمبر با اصحابش حضور یافت حتماً پیغمبر

ایمان آوردیم بآنچه که محمد(ص) در ظهر ابلاغ فرموده و بآنچه در عصر و آخر روز امر فرموده کافر میشویم و فرمود وقتیکه پیغمبرا کرم وارد مدینه شد بطرف بیت‌المقدس نماز بجا میآورد وهمینکه قبله‌را بطرف مکه بر گردانیدند یهودیها تعجب کرده گفتند محمد نماز ظهررا بطرف قبله ما خواند وما بآنچه دراول روز نازل شده بود ایمان آوردیم و کافر شدند آخرروز آن وقتی که قبله بطرف مسجدالحرام و کعبه بر گشت و گفتند شاید آنها دو مرتبه بر گردند بسوی قبله‌ما .

وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یُضِلُّونَکُمْ وَ ما یُضِلُّونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (٦٩) یا اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (٧٠) یا اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٧١) وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذی اُنْزِلَ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (٧٢) وَلا تُؤْمِنُوا اِلّا لِمَنْ تَبِعَ دینَکُمْ قُلْ اِنَّ الْهُدی هُدَی اللّٰهِ اَنْ یُؤْتی اَحَدٌ مِثْلَ ما اُوتیتُمْ اَوْ یُحاجُّوکُمْ عِنْدَ رَبِّکُمْ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللّٰهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلیمٌ (٧٣) یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ (٧٤)

نیست و مباهله میکنیم و چنانچه با اهلبیت خود حاضر شد مباهله نخواهیم کرد زیرا اهلبیت خودش را مقدم نمیدارد مگر آنکه راستگو باشد چون صبح شد برای مباهله آمدند دیدند پیغمبر است و با او امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسن وحسین صلوات الله علیهم هستند نصاری از مسلمین سؤال کردند همراهان پیغمبر چه اشخاصی هستند؟ بآنها گفته شد این علی پسر عم وداماد و وصی اوست و آن زن دخترش و آن دو طفل فرزندان دخترش میباشند همینکه دانستند آنها پیغمبر و خاندان گرامی او هستند به پیغمبر عرض کردند ما مباهله نمیکنیم ولی حاضر به پرداخت جزیه میباشیم بقدری که راضی شوید پیغمبر اکرم جزیهٔ برای آنها مقرر فرمود و آنها مراجعت کردند

شیخ مفید درکتاب اختصاص از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درآیه «تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم» روایت کرده فرمود تمام فرق اسلامی از عامه و خاصه عادل و منافق اتفاق دارند که در قضیه مباهلهٔ پیغمبر اکرم با نصارای نجران غیر از پیغمبر و علی و و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود و مراد از ابنائنا حسن و حسین و نسائنا فاطمه و

دوست دارند بعضی از اهل کتاب که شما را گمراه کنند و گمراه نمیکنند مگر خود را و این معنی را نمی فهمند (۶۹) ای اهل کتاب چرا بآیات خدا کافر میشوید و حال آنکه بحقانیت او گواهی میدهید (۷۰) ای اهل کتاب چرا حق را بباطل میپوشید و پنهان مینمائید حق را و حال آنکه میدانید و آگاهید (۷۱) طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند به دین و قرآنیکه برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آورید و آخر روز کافر شوید شاید باین حیله آنها نیز از اسلام باز گردند (۷۲) و گفتند ایمان نیاورید مگر بکسیکه پیرو آیین شما باشد بگو ای پیغمبر بآنها راه سعادت راهی است که خدا نمایاند با نآنیکه مانند شما کتاب و شریعتی عطا فرمود تا با شما نزد پروردگار احتجاج کنند بگوفضل و رحمت بدست خد است بهر که بخواهد عطا بفرماید و خدا را رحمت بی پایان است (۷۳) هر کرا اراده او تعلق گیرد مخصوص برحمت خود گرداند و خداوند صاحب فضل و رحمت بزرگی است (۷۴)

انفسنا علی بن ابیطالب علیهم صلوات الله بوده ومتفق علیه تمام مسلمین است و نیز در همان کتاب در حدیث مفصلی روایت کرده که سید واهتم وعاقب بزرگان نصارای نجران پس از آنکه حقانیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درك كردند گفتند ما تمام اوصاف و علائم این پیغمبر را در کتاب انجیل دیده‌ایم بآنها گفته شد پس چرا ایمان نمیآورید؟ گفتند آیا نمی بینید نصاری چگونه ما را تعظیم و تکریم مینمایند برای ما کلیسا بنا نموده و با صدای بلند نام ما را بزبان جاری میکنند چطورممکن است از این ریاست و مقام دل برکنیم و صرفنظر از بزرگی و تنعم کرده داخل در دین اسلام شویم که بزرك و کوچك و شریف و پست همه یکسان باشند وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد مباهله داد فرمود بیائید مباهله کنیم که با وجیه ترین افراد خانواده‌ام علی و فاطمه و حسن و حسین در درگاه خداوند که درروی زمین بیمانند هستند دست بدعا و نفرین برادریم تاحق آشکارشود ولعنت‌خداوند بردروغگوی‌باشد بزرك نصاری ازشنیدن این سخن چنان اندامش بلرزه افتاد که فوراً گفت ایرسول گرامی با ما مباهله مکن ماهمه

وَ مِنْ اَهْلِ الْكِتابِ مَنْ اِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ اِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَأْمَنْهُ
بِدينارٍ لايُؤَدِّهِ اِلَيْكَ اِلّا ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذلِكَ بِاَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي
الْاُمِّيّينَ سَبيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلى مَنْ اَوْ فى
بِعَهْدِهِ وَ اتَّقى فَاِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقينَ (۷۶) اِنَّ الَّذينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ
اَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَليلاً اُولئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْاخِرَةِ وَلا يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا يَنْظُرُ
اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَلا يُزَكّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ(۷۷) وَ اِنَّ مِنْهُمْ لَفَريقاً يَلْوُنَ
اَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَماهُوَ مِنَ الْكِتابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ
عِنْدِاللّهِ وَماهُوَ مِنْ عِنْدِاللّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

ساله هزار شمشیر و هزار زره و هزار دینار بشما جزیه میدهیم پیغمبر گفت قبول کردم اما آگاه باشید بآن خدائی که مرا بپیغمبری برگزیده است اگر من باهمین اهلبیتم که در زیر این عبا هستند با شما مباهله مینمودم خداوند تمام این بیابان را آتش نموده و بسر شما فرود میآورد و در یك چشم بهم زدن همه میسوختید درهمین موقع جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و گفت ای محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید بعزت و جلال خودم اگر بتوسط علی و فاطمه و حسن و حسین با تمام اهل زمین و آسمان مباهله کنی همانا آسمانها را فروریزم و زمین و قطعه قطعه چون پشم زده‌شده گردانم که ابداً موجودی روی آن قرار نگیرد آنگاه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر مبارك را بلندنمود بسوی آسمان ودودستهای شریفش را چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغل‌اش نمایان شد و فرمود خدایا لعنت و نفرین تو باد بر آن کسانی که بعلی و فاطمه و حسن وحسین ظلم و ستم کنند و حق و اجر آنها را از آنچه واجب و لازم و مقرر فرموده کم و یا غصب نمایند تا روز قیامت.

بعضی از اهل کتاب بحدی درستکارند که هرگاه مال فراوانی بآنها بسپاری رد کنند او را وجمعی دیگر آن اندازه نا درستند که اگر دیناری امانت نزد آنان گذاری رد نکنند اورا مگر آنکه درمطالبه آن سخت گیری کنی و گویند بماگفته‌اند بهر وسیله خوردن مال غیر اهل تورات و اهل مکه گناهی ندارد و این گفتار را بدروغ بخدا نسبت دهند و حال آنکه میدانند که دروغ میگویند (٧٥) آری هر که وفا بعهد کند و خدا ترس باشد خداوند دوست میدارد پرهیز کاران را (٨٦) آنهائیکه ایمان بخدا و عهد او را به بهای اندکی میفروشند در آخرت نصیب و بهره‌ای نداشته و خداوند از خشم بآنها سخن نگوید و بنظر رحمت بآنان ننگرد و ازپلیدی گناه پاکیزه‌نگرداند و برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود(٧٧)همانا طایفه‌ای از اهل کتاب‌قرائت کتاب آسمانی را تغییر دهند واز پیش خود خوانده و میگویند اینگونه است از طرف خدا و هرگز آنچه تبدیل شده از کتاب خدا نخواهد بود و بخدا نسبت دروغ داده‌اند و آنها میدانند که دروغ میگویند و بخدا نسبت میدهند (٧٨)

خلاصه آنکه اخبارعامه و خاصه در موضوع مباهله زیاداست که تمام آنهاباتفاق شأن و جلالات انوارخمسهٔ طیبه‌رابطورمفصل‌بیان‌نموده‌اند ومابهمین مقداراکتفاکردیم .

عیاشی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام در تفسیر آیه « ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً» روایت کرده که آنحضرت فرمودابراهیم یهودی‌نبود که بطرف‌مغرب نماز کند و نصرانی نبود که بسمت مشرق نماز بگذارد و او بر طریق محمد صلى الله عليه وآله بود .

عیاشی از حضرت صادق روایت کرده ذیل آیه « ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً قلیلا » فرمود سه طایفه هستند که در روز قیامت خداوند بآنها نظر نکند و عذاب دردناکی برای آنها مهیاست یکی آنکه از طرف خداوندبامامت منصوب‌نشده و مدعی امامت شود دوم کسانی که منکر امامت ائمه باشند سوم آنهائیکه بگویند منافقین در اسلام نصیبی دارند و عین این حدیث را در کافی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده و پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود هر کس‌بخدا قسم بخورد بر آنکه مالی را بصاحبش ندهد آن شخص ملاقات کند خدا را در حالتی که از او غضبناك باشد و این آیه را

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰) وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲) أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

تلاوت فرمود.

و شیخ در امالی بسند خود ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مخاصمه کرد امرءالقیس با مردی در حضور پیغمبر اکرم در قطعه زمینی فرمود پیغمبر اکرم بامرء القیس آیا از برای تو شاهد و بینهٔ میباشد؟ عرض کرد نه فرمود بطرفش قسم یاد کن،امرء القیس گفت بخدا قسم زمین از دستم .بسوگند یاد کردن طرف رفت، فرمود پیغمبر اکرم اگرسوگند بدروغ یادکندمیباشد ازکسانیکه خداوند روز قیامت باو نظر رحمت ننمایدوعذاب سختی برایش باشدآ نمرد فوراً زمین راردکرد واین آیه نازل شد

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت‌صادق (ع) روایت کرده ذیل آیه ولایأمرکم ان تتخذو الملائکة تا آخر آیه فرمود طایفهٔ فرشتگان را پرستش میکردند و بعضی از نصاری گمان میکردندعیسی‌خداست و یهود میگفتند عزیر پسر خداست. این آیه نازل شد علی بن ابراهیم ذیل آیه و اذاخذالله میثاق النبیین ازحضرت صادق(ع) روایت کرده

و بهیچ بشریکه خدا او را به پیغمبری برگزیده و باو کتاب و حکمت نازل کرده نرسد که بمردم بگویدمرا بجای خدا پرستید بلکه بمردم میگویند خداشناس و خداپرست باشید و بآنچه از کتاب او میخوانید بدیگران بیاموزید(۷۹) وامر نمیکند خدا بشما که فرشتگان و پیغمبران راخدای خود بگیرید چگونه ممکن است شما رابکفر امر کندپس از آنکه بخدای یکتا تسلیم وایمان آورده‌اید(۸۰)هنگامیکه خداوندازپیغمبران پیمان تبلیغ‌رسالت گرفت آنگاه بشما کتاب‌حکمت عطا فرمودسپس رسولی‌ازجانب‌خدا آمدکه براستی کتاب شماگواهی میداد تا باو ایمان آورده و از او یاری کنید خداوند فرمود آیا برسول من و بآنچه در قرآن فرستادم اقرار داشته و از پیمان من پیروی میکنید؟ همه گفتنداقرار داریم خدا فرمود پس گواه باشید من هم با شما بر آنان گواه خواهم بود(۸۱)پس آنانیکه از حق روی بگردانند بعد از آمدن چنین پیغمبری‌محققاً آنها فاسق خواهند بود(۸۲)آیاکافران بغیر دین خدا دینی طلب میکنند و حال آنکه هرکه درآسمان و زمین است بطور رضایت یا نارضایتی مطیع وفرمان بردار خداست و همه بسوی او بازگشت خواهند کرد (۸۳)

قوله تعالی واذ اخذ الله میثاق النبیین

چگونگی‌عالم ذر و پیمان‌گرفتن خداوند از مردم

عیاشی بسند خود روایت‌کرده از حضرت باقر ﷺ در معنای آیه فرمودخداوند ازشیعیان‌عهد گرفته برای‌ولایت ماموقعی که در عالم ذر حاضر فرمود و بعدازآنکه‌عهدگرفت ازآنها بر بوبیت خود و نبوت محمد ﷺ پیغمبر خاتم وخداوند ارواح شیعیان ما را دوهزار سال قبل از اجسادشان خلق فرموده و ماآنها رامی‌شناسیم.

و نیز روایت‌کرده از زراره بسند خودگفت حضورحضرت باقر ﷺ عرض‌کردم

فرمود خداوند از پیغمبران سلف عهد و پیمان گرفت بایمان آوردن‌به پیغمبراکرم ویاری نمودن آنحضرت وآن پیغمبران امتهای خود را خبر داده وتاکیدو توصیه نمودند که باو ایمان آورند ونیز فرمود آن حضرت از زمان آدم تا خاتم پیغمبری نفرستاد مگر آنکه عهدگرفت از آنها که برگردند بسوی دنیا و یاری کنند امیرالمؤمنین را ومراد از کلمه شریفه ولتنصرنه یعنی ایمان بمحمد بیاورند وامیرالمؤمنین را یاری کند.

قُلْ آمَنّا بِاللّهِ وَ ما اُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما اُنْزِلَ عَلى اِبْراهيمَ وَ اِسْمعيلَ وَ اِسْحقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْاَسْباطِ وَ ما اُوتِىَ مُوسى وَ عيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (٨٤) وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِى الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ (٨٥) كَيْفَ يَهْدِى اللّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ ايمانِهِمْ وَ شَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّالِمينَ (٨٦) اُولئِكَ جَزاؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ اَجْمَعينَ (٨٧) خالِدينَ فيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (٨٨) اِلَّا الَّذينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ اَصْلَحُوا فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ (٨٩)

آیا زمانی که خداوند در عالم ذر از مردم عهد ومیثاق گرفت مشافهة بود؟ فرمود بلی ای زراره تمام آنها در حضور خداوند قرار گرفته بودند که از آنها اقرار بوحدانیت و خدائی خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت ما ائمه گرفت آنگاه ضمانت روزی آنها را فرمود و این جلوه و شهود را از خاطر آنها محو نمود و معرفت و شناسائی خویش را در دل آنها ثابت و مستقر گردانید پس باید خداوند آنها را بسوی دنیا بیاورد و هر کس انکار کند اقرار خود را در عالم ذر به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اقرار نمودن او در این دنیا به پروردگار سودی ندارد وهر کس آنکار نکند اقرارش بخدا سودمندباشدعیاشی در آیه « و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند در اول دو دریا ایجاد فرمود یکی آبش شیرین و گوارا ودیگری تلخ و شور سپس خاك آدم را از آب شیرین خمیر کرد وبعد از آن آب تلخ و شور بر آن جاری ساخت و طینت آدم سرشته شد پس از آن قبضهٔ از طرف راست آدم گرفت و ذراتی از آنرا در پشت آدم قرار داد و فرمود این ذرات اصحاب راست

بگو ای پیغمبر بخدا و شریعت و کتابیکه بما نازل شده و آنچه بابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندانش نازل شده و آنچه بموسی و عیسی و پیغمبران دیگر از جانب خدا آمد بهمه ایمان آوردیم و فرقی میان هیچکدام از پیغمبران نگذاریم چه ما مطیع و فرمانبردار خدا هستیم (۸۴) هر کس بجز اسلام دینی اختیار کند هرگز از او قبول نشود و در آخرت از زیانکارانست (۸۵) چگونه خداوند راهنمائی کند آنطایفه‌ایکه پس از ایمان آوردن بخدا و گواهی‌دادن براستی پیغمبرش بعد از آمدن آیات روشن کافر شدند و خدا هدایت و راهنمائی نکند ستمکاران را (۸۶) کیفر مردمان کافر آنستکه خدا و فرشتگان و مردم همه بر آنها لعنت کنند (۸۷) پیوسته جایگاه آنان جهنم است و در عذابشان تخفیف ندهند و نظر رحمت بر آنها نکنند (۷۸) جز آنانکه بعد از گناه و سرکشی توبه کنند و باصلاح امورات خود بپردازند همانا خداوند آمرزنده و مهربانست (۸۹)

و مردمان اهل بهشت میباشند و ذراتی از طرف چپ آدم بر داشت و در صلب او گذارد و فرمود اینها اصحاب شمال و اهل جهنم هستند اصحاب شمال در عالم ذر با خداوند محاجه نموده گفتند پروردگارا برای چه آتش جهنم را بر ما واجب فرمودی و حال آنکه دانا و توانا و عادلی و هنوز بر ما اتمام حجت نفرموده و پیغمبری بسوی ما نفرستاده و ما را امتحان ننمودهٔ تا معلوم شود که ما فرمانبردار و یا معصیت کاریم خداوند فرمود اکنون شما را مطلع سازم و بعد از آنکه حجت برشما تمام کنم خودتان میدانید معصیت کارید و در طاعت و معصیت عذری نداشته باشید، ازجانب خداوند به مالك خازن جهنم وحی رسید که قطعهٔ از آتش جهنم بیرون بیاورد برای این مردم مالك شعله‌ای از آتش جهنم را بیرون آورد خداوند بآن مردم امر نمود که بمیل و رغبت خود داخل آن آتش شوند آنها گفتند ما بمیل خود داخل آتش نمیشویم خطاب رسید اگر باختیار داخل نشوید باکراه شما را باین آتش عذاب میکنم گفتند پروردگارا ما برای اتمام حجت آماده هستیم تا بدانیم چرا ما اصحاب شمال و اهل آتش باید باشیم

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱) لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْئٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲) كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَيةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَيةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳) فَمَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

و ما چگونه باختیار خود داخل آتش شویم ابتدا اصحاب یمین را بآتش داخل گردان تا بین ما وآنها عدالت اجرا شده باشد،حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند باصحاب یمین امر نمودکه باختیار داخل آتش شوند بمحض آنکه امر صادر شدآنها از یکدیگر پیشی میگرفتند و داخل آتش میشدند خداوند هم آتش را برآنان سرد ورحمت قرار داد و بسلامت آنها را ازآتش بیرون آورد سپس خداوند باصحاب شمال و یمین فرمود آیا من پروردگار وآفریننده شما نیستم؟ اصحاب یمین عرض کردند بلی‌ای پروردگار ما مخلوق وآفریدهٔ تو میباشیم وباکمال میل ورغبت اقرارواعتراف میکنیم که مخلوقات مطیع و فرمانبردار تو هستیم اصحاب شمال هم گفتند بلی شما پروردگار ما هستید وما را آفریده اید ما مخلوقات تو هستیم و باکراه و بی میلی اطاعت اوامر تو را میکنیم این است معنای آیه «وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً وکرهاً والیه‌ترجعون» یعنی اقرار نمودن به یگانگی خداوند خواه باختیار و خواه باکراه و اجبار

و بسند دیگر از حضرت موسی بن جعفرروایت کرده که فرمودزمانی که‌حضرت

کسانیکه بعد از ایمان کافر شدند و بکفر خود افزودند هرگز توبهٔ آنان پذیرفته نشود و آنها از جمله گمراهانند (۹۰) آنها که کافر شدند و در حالت کفر مردند اگر برای رهائی از عذاب خدا مقابل تمام زمین طلا بدهند هـرگز پذیرفته نشود و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود و هیچ یار ویاوری نخواهند داشت (۹۱) شما هرگز نیکوکار نشوید تا از آنچه دوست میدارید در راه خدا انفاق کنید و هرچه انفاق نمائید خداوند بر آن آگاهست (۹۲) همه طعامها بر بنی‌اسرائیل حلال بود جز آنچه یعقوب پیش از نزول تورات برخود حرام کرد ای پیغمبر بگو اگر راست میگوئید تورات را بیاورید واورا تلاوت کنید (۹۳) کسانیکه بعد ازبیان حجت، برخدا دروغ بندند آنان ستمکاران می باشند (۹۴) ای پیغمبر بگو خدا راست میگوید پس از آئین ابراهیم پیروی کنید و ابراهیم هرگز نبوده اززمره آنانکه شرك بخدا آوردند (۹۵)

حجة عليه السلام ظاهر شد دین اسلام را بتمام مردم روی زمین یهود و نصاری و زنادقه واهل کفر عرضه میدارد هرکس که باختیار قبول اسلام کند امر میفرماید احکام اسلام را بجا بیاورد و هرکه قبول نکند گردنش را میزند بطوریکه در مشرق و مغرب زمین احدی باقی نماند مگر آنکه همه موحد و خدا پرست و مسلمان باشند.

طبرسی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده در آیه «کیف یهدی‌الله قوماً کفروا بعد ایمانهم» فرمود در حق مردی از انصار نازل شده بنام حرث بن سوید بن صامت که محذربن زیاد بلوی را از روی مکر و خدعه کشته و مرتد شده و بمکه فرار کرده بود سپس پشیمان شد و بستگان خود را نزد پیغمبراکرم فرستاده پرسیده بود که آیا توبه‌اش قبول میشود؟ این آیات تا آیه «الا الذین تابوا من بعد ذلك» نازل گردید اورا خدمت پیغمبر آورده توبه نمود و اسلام او نیکو شد وفرمود آیه ان الذین کفروا تاآخر ومالهم من ناصرین در حق دشمنان آل محمد صلى الله عليه وآله نازل شده است.

عیاشی بسندخود ازمفضل‌بن عمر روایت کرده در آیه «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما

تحبون » گفت خدمت حضرت صادق عليه‌السلام شرفیاب شده و چیزی همراه داشته حضورش تقدیم نمودم فرمود این چیست؟ عرض کردم صله و هدیه نا قابلی است از طرف بندهٔ خودت ای مولای من، آنحضرت فرمود ای مفضل قبول نمیکنم این صله را از تو وبآن احتیاج ندارم مکر آنکه شنیدم از پدرم که با قبول این هدایاپاکیزه کنم شما راوتزکیه شوید و فرمود هرکس سال بر او بگذرد و از مال خود کم یا زیاد ما را صله نرساند خدا روز قیامت بسوی او نظر نکند سپس فرمود ای مفضل این صله واجب است بر شیعیان ما خداوندآنرا واجب فرموده ودرقرآن میفرماید «لن تنالواالبر» تا آخر آیه مراد از « بر » مائیم ، وراه هدایت و تقوی و درپرهیز کاری‌ما هستیم ودعای ما ازجانب خداوند بر نمیگردد و باجابت خواهد رسید، بمال حلال اکتفا کنید و همیشه از خدا بخواهید و از مردم سئوال نکنید چیزی که شما را بی نیاز نخواهد نمود و چیزیکه خداوند بر شما پوشیده از مردم نخواهید.

و در کافی ذیل آیه‌کل الطعام از حضرت صادق روایت کرده فرمودحضرت‌یعقوب مبتلا بمرض عرق النساء گردید گوشت شتر را بر خود حرام نمود سپس بنی اسرائیل گفتند گوشت شتر در تورات بر بنی اسرائیل حرام گردیده این‌آیه درمقام ذم یهودیان و حکایت ازسخنان آنها میباشد.

قوله تعالی : ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکآ

کعبه در زمین‌اولین عبادتگاه بشر است

خانه کعبه اولین جزئی است از زمین که درعالم‌خلق خداوند بیافرید چنانچه در کافی بسند خود ذیل همین‌آیه از حضرت باقر عليه‌السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه اراده فرمود خداوند زمین را ایجاد نماید امر فرمود بباد بر آب بوزد (وزیدبرآب) موجی‌پدیدار شد وکفی ازآن تولید گردیدآن کف را در محل کعبه جمع نمود و بصورت کوهی در آورد و ازآن‌کوه زمین را بگسترانید

و در فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضورحضرت صادق عليه‌السلام عرض نمودم چهل سال است مسائل و فضائل حج را سئوال مینمایم و پاسخ او را میفرمائید فرمود ای زراره خانه ایکه دو هزار سال پیش از خلقت آدم او را فرشتگان طواف

و زیارت کردند میخواهی مسائل آنرا در چهل سال باتمام برسانی.

ابن بابویه در کتاب علل بسند خود از احمدبن محمد روایت کرده گفت سئوال نمودم حرم و علامات او را از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود هنگامیکه آدم فرود آمد بزمین در جانب کوه ابی قبیس بخداوند ازوحشت وازنشنیدن تسبیحات فرشتگان شکایت نمود برای اوصندوقی از یاقوت سرخ نازل کرد درمکان کعبه روشنائی او تا هر جا تابید حرم گردید وخداوند آنجا را حرم قرار داد.

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود امر نمود خداوند بابراهیم خانه کعبه را بناکند عرض کرد پروردگارا در کدام محل بناکنم؟ خطاب رسید همان مکانیکه قبه‌را برای آدم فرود آوردیم سپس در آنجا روشنائی هویدا شد وفرمود آنحضرت قبه بود تا زمان طوفان نوح خداوند پس از آن او را بالا برد و تمام زمین راآب فراگرفت جز محل کعبه و از اینجهة نامیده شدبه بیت عتیق چه آن‌مکان آزاد ماند از غرق وجایگاه قدیم او میباشد وخداوند فرستاد جبرئیل رابزمین تا خطی بکشد برای حضرت ابراهیم وهمان مقدار بناکرد آنحضرت (وازروایات بسیاری ظاهرمیشود که بناء اصلی کعبه درزمان آدم واقع‌شد وچون درعصر نوح خراب شد حضرت‌ابراهیم اساساً آنخانه را بنا نمود مرتبه دوم عمالقه او را ساختند سپس قریش دراثرسیل آمدن او را خراب و مجدداً بنا نمودند و بعد از آن حجاج خراب کرد و بنا نمود.)

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود سیل از بالای کوهها داخل کعبه میشد و دیوار او کوتاه بود لذا قریش سی سال پیش از بعثت پیغمبر اکرم تصمیم گرفتند او را خراب کنند و مجدداً بنا نمایند بطوریکه دیگر سیل داخل آن نشود ولی خائف بودند که عقوبتی بر آنها نازل بشود.

ولیدبن مغیره گفت من ابتداء مشغول بخراب کردن میشوم اگر خدا راضی نباشد مرا عقوبت خواهد نمود ببالای کعبه رفت همینکه سنگی ازاو برداشت ماری ظاهر شد وآفتاب گرفت بدرگاه خدا گریه و زاری نمودند وگفتند پروردگارا تو دانائی که ما قصد اصلاح داریم آنمار ناپدید شد شروع بخراب کردن نمودند وقتی بقواعد و ستونهائیکه حضرت ابراهیم بکار گذاشته بود رسیدند خواستند آنها را از جایگاهشان

اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمینَ (٩٦)
فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ اِبْراهیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ
الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلاً وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ (٩٧) قُلْ یا
اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَاللّهُ شَهیدٌ عَلی ما تَعْمَلُونَ (٩٨) قُلْ یا
اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ اَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا
اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ(٩٩) یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِنْ تُطیعُوا فَریقاً مِنَ الَّذینَ
اُوتُوا الْکِتابَ یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ ایمانِکُمْ کافِرینَ (١٠٠)

حرکت دهند و مقداری بعرض او بیافزایند زلزله شدیدی آمد و تاریکی عالم را فرا گرفت منصرف شدند از تغیر دادن او و بنائیکه حضرت ابراهیم ساخته بود طولش سی ذرع و عرض او بیست دو ذرع و ارتفاعش نه ذرع بود قریش بارتفاعش افزودند وقتی بنای او رسید بمحل حجر الاسود اختلاف نمودند وهرطایفه‌ای میخواست حجرالاسود راآن طایفه نصب نماید عاقبت قرار گذاشتند اول شخصیکه از در مسجد الحرام داخل شد او نصب کند حجر را ناگاه جمال مقدس پیغمبر اکرم طلوع نمود و از در واردشد همه خوشحال شدند و گفتند محمد ﷺ شخص امینی است متوجه آنحضرت شدند آنحضرت فرمود عبائی بگسترانید و حجرالاسود را میان او بگذارید هر طایفه ازشما یکطرف عبا را بگیرید و بلند نمائید تا من او را نصب کنم این کاررا انجام دادندپیغمبر با دست مبارك حجرالاسود را بمحل خود قرار داد و درآن اوقات پادشاه روم مقداری اثاث وآلات باکشتی برای اهل حبشه فرستاده بود تاآنها کلیسا ومعبد بسازند طوفان شدیدی درگرفته بود کشتی غرق شده و چوبها و اثاثیه را باد بساحل دریا افکنده بود قریش از این واقعه خبر دار شدند رفتند بکنار دریاآنچه‌لازم داشتندخریداری کردند

خدا اولین عبادتگاهیکه برای مردم‌قرار داد مکه بود که‌بسیار مبارك و نشانهٔ‌راهنمایی جهانیان میباشد (۹۶) در او آیات خدا و مقام حضرت ابراهیم هویداست و هر کس داخل آن شود در امان باشد و زیارت خانه خدا بر مردم واجب شد همان کسانیکه قدرت و توانائی رسیدن را داشته باشندو هرآنکه ترك کند زیارت حج را کافراست و خداوند بینیاز است از جهانیان(۹۷) بگو ای اهل کتاب چگونه بآیات خدا کافر میشوید همانا او آگاه‌است بآنچه عمل میکنید (۹۸) ای اهل‌کتاب چـرا می‌بندید راه خدا راوچرا کسانیکه ایمان بخدا دارند میخواهیدآنان رابراه باطل ببریدآگاه‌باشید خداوند از کردار زشت شما بندگان غافل نیست (۹۹) ای اهل‌ایمان‌اگرپیروی کنیداز اهل کتاب همانا برمیگردانند شماهارا پس ازایمان بسوی کفر(۱۰۰)

وآوردند بمکه اتفاقاً چوبها باندازه‌کعبه بود (واین بنا باقی ماند تا عصر حجاج‌ملعون چون ابن زبیر بآنجا پناهنده شد نخواستند بخیال خودشان هتك حرمة کعبه رابنمایند و ازآنجا او را بیرون بیاورند لذا حجاج دستور داد که کعبه را بر سر ابن زبیرخراب کنند دستور را اجراکردند وکعبه را خراب نمودند سپس در صدد تجدید بنا بیرون آمدند.)درکافی بسند خود ازابان بن‌تغلب روایت کرده گفت فرمود حضرت‌صادق عليه السلام هنگامیکه حجاج کعبه‌را خراب نمود مردم تمام سنگهـا و اثاث او را بردند وقتی در صدد ساختن او برآمد ماری ظاهر شد و ممانعت کرد ازساختن‌آنها‌مردم از ترس‌فرار کردند بحجاج خبر دادند بالای منبر رفت و صدا زدمردم راخداوند رحمت‌کندکسی راکه حدیثی نسبت بکعبه شنیده باشد مرا خبر بدهد فوراً مردی از جا بلندشد گفت اگر خبری باشدآن‌شخص بهتر از همه میداند و اشاره‌کرد بجانب امام زین العابدین و معرفی‌کردآنحضرت را بحجاج گفت صحیح است آل محمد صلى الله عليه وآله معدن علم می‌باشند بحضورآنحضرت رفت واقعه را عرض‌کرد فرمود حضرت زین العابدین عليه السلام ای حجاج شما ستونها وقواعد حضرت‌ابراهیم را ازجاکنده ومیان راه‌عبورمردم انداخته‌ایدوخیال

کردید اینها ارث پدرانتان میباشد برو بالای منبر وصداکن مردم‌را و بگو هر که‌ازاشیاء کعبه برده باید فوراً بر گرداند و بجای خود گذارد آنچه مردم برده بودند همه را آوردند سپس حضرت تشریف آورد امر فرمود حفر کردند تابمحل اصلی ستونهارسیدند بآنها فرمود بکناری بروید آنان از آنمکان دور شدند آنحضرت اساس و ستونها راجا گذاشتند و روی او را پوشانیدند و گریه بسیاری نمودند و قدری با دست مبارك خاك بروی آنها ریخت و فرمود الحال بیائید بناکنید مشغول ساختن شدند مقداریکه‌دیوار بالاآمد دستور دادند وسط او را از خاك پر سازند لذا با نردبان داخل خانه میشوند وقتی بمحل حجرالاسود رسیدند حجاج از آنحضرت تقاضاکرد که با دست مبارك او را بجای خود بگذارند حضرت امام زین العابدین حجر الاسود را بجایگاهش نصب نمود فرمود حضرت صادق عليه السلام جهة آنکه حجاج در اثر خراب کردن کعبه عذابی بر او نازل نشدمانند نازل شدن عذاب بر اصحاب فیل برای آن بودکه حجاج از اول قصد خرابی خانه را نداشت و فقط مقصود اصلی او ابن زبیر بود و ابن زبیر از معاندین و مخالفین حضرت امام زین العابدین بوده است (خداوند شرافت و با عظمت‌قرار دادکعبه شریف را و چگونه باشرافت وعظمت نباشد خانه‌ایکه ابراهیم خلیل بدستور پروردگارجلیل او را بناکرد و جبرئیل امین مهندسی او را مینمود).

و در خصال بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده فرمود مکه را به پنج نام اسم گذاشتند ام‌القری‌گویند چه زمین را از زیراو گستردند وبکه خوانندچون مردم درآنجاگریه و زاری کنند و بساسه گفته‌اندکه بمعنای هلاك و طرد است زیراهر که قصد سوئی نسبت بکعبه داشته باشد خداوند او را هلاك گرداند و ام رحم گویند برای آنکه محل رحمت خدا است.

قوله تعالی: **فیه آیات بینات** تاآخرآیه

آیات و علامات آشکاریکه خداوند درکعبه قرار داده بسیار است از آن جمله حجر الاسود میباشد.

در فقیه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت‌کرده فرمود علة آنکه‌مردم باید مس کنند و ببوسند حجر را آنستکه خداوند عهد و میثاق بندگان را در او ودیعه

گذاشته، هنگامیکه خداوند در عالم ذر عهد و پیمان گرفت از مردم بربوبیت خود و نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وولایت امیرالمومنین واولادش تمام فرشتگان وموجودات ترسیدند که نتوانند وفای بعهد کنند اول موجودیکه پیشی گرفت بر اقرار نمودن سنك حجر الاسود بود لذا خداوند برگزید او را و میثاق مردم را باو سپرد روز قیامت که‌میشود بسخن درآید ودرمحضر پروردگار گواهی دهد برای آنانیکه وفای‌بعهد خداوندنمودند وبرای این جهة آن مکان قرار داده اوراکه‌درآنجا از مردم عهد گرفته شده وخداوند آن سنك را از بهشت بیرون‌آورد ودر کعبه نصب نمود تاآدم وذریه او فراموش‌نکنند عهد و پیمانیکه از آنهاگرفته شده و بیاد آورند آنچراکه فراموش‌کردند (واینحدیث سبب بینائی آنهائیستکه خداوند آنان را هدایت فرموده و اماکسانیکه درگمراهی و ضلالت باقی ماندند و چشم دل آنها نا بینا گشته‌گویند حجر الاسود سنکی بیش نیست و سود و زیانی بانسان نرساند) چنانچه فخررازی روایت کرده روزی عمربن خطاب بجانب حجر رفت و گفت من میبوسم ترا و حال آنکه میدانم‌سنکی بیش‌نیستی و سود و زیانی بمن نرسانی و اگر نمیدیدم که پیغمبر تو را می بوسید همانا من نمی‌بوسیدم‌و و اینحدیث را غزالی در کتاب احیاء العلوم نیز ذکر نموده با زیادتی این جمله (وقتی این‌سخن راگفت متوجه شد که امیرالمؤمنین درآنجا تشریف دارند گفت یااباالحسن اینجا محل گریه و زاریست و مکان استجابت دعا میباشد امیر المؤمنین فرمود ایعمر چنین نیست که توگمان کردی نسبت بحجر الاسود هم سود دارد و هم زیان عمر گفت سود و زیان او چگونه باشد؛ فرمود خداوند در عالم ذر عهد وپیمان‌گرفت از مردم و نوشت او را درکتابی و نسپرد آنکتاب را بحجر الاسود او هم‌گرفت نامه را وبلعید پس گواهی دهد برای مؤمنین بوفاکردن بعهد و شهادت میدهدبرای کفار بانکار ونقض‌عهد آنها) و دیگر از آیات کعبه اثر قدم حضرت ابراهیم است که شرح او ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره بیان شد (و هر یك از اعمال ومناسك حج خود آیاتی است‌برای‌اهل بصیرت و بینندگان و فضیلت کعبه معظمه پیش‌ازآنستکه‌بتحریربیان شودولی احادیث بسیاری وارد شده در اینکه کربلا بزرگتر و بالاتر از مکه میباشد)چنانچه درکافی بسند خود

از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود زمین کعبه فخر و مباهات کرد و گفت کیست مانند من و حال آنکه خانه خدا در پشت من قرار گرفته مردم از اطراف عالم بجانب من آیند خطاب شد آرام بگیر شرافت وفضیلت تو نسبت بزمین کربلا مانند سوزنی است که در دریا فرو برند و مقداری آب بخود بگیرد و اگر خاك کربلا نبود همانا خلق نمیکردم و فضیلت نمیدادم تو را قرار بگیر و تکبر نکن در جنب زمین کربلا و الا مسخ گردانم و میاندازم تو را در آتش جهنم و نیز بسند دیگر از حضرت امام زین العابدین عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند کربلا رابیست‌چهار هزارسال‌پیش‌از مکه‌حرم قرار داد و ابن قولویه در کتاب مزاربسند خود ازصفوان‌جمال روایت کرده گفت شنیدم میفرمود حضرت صادق عليه السلام خداوند فضیلت و برتری داده زمین‌وآب را بعضی بربعض دیگر از برای تکبر بعضی و تواضع بعضی دیگر و نیست زمین وآبی جز آنکه خداوند عقاب کند آنها را بخاطر ترك تواضع پروردگار و مسلط کرد مشرکین را بر مکه و آب شوری مخلوط گردانید بچاه زمزم بطوریکه طعم او فاسد شد ولی کربلا و آب فرات اول زمین و آبی بود که خداوند مبارك و مقدس قرار داد او را و فرمود تکلم کن چگونه فضیلت و برتری داده تو را خداوند گفت من زمین خدا هستم‌مقدس و مبارك شفاء بیماران در تربت وآب من میباشد اما فخر و مباهات نکنم بلکه خاضع و ذلیل هستم بآنخدائیکه مرا اینطور قرار داده خداوند شرافت و کرامت عطا فرمود بزمین کربلا و مقام او را ارجمند فرمود برای حضرت امام حسین و اصحابش در اثر تواضع و فروتنی آن سپس فرمود حضرت صادق عليه السلام هر که تواضع نمود برای خاطرخدا او را پروردگار بلند گرداند و هر کس تکبر نمود خداوند پست و ذلیل کند او را و احادیث باین مضمون بسیار است باین مقدار اکتفا نمودیم

عیاشی بسند خود ازحضرت‌صادق‌روایت کرده فرمود هر کس داخل مکه شد و حرمت وحق‌ما را چنانچه سزاوارو شایسته است بشناسد خداوندگناه او را میآمرزدو کفایت باشدخداوند برای مهمات دنیا وآخرت او واین‌است معنی« ومن دخله کان آمناً» و ما این حدیث را مفصلا در مقدمات بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود .

قوله تعالی: **ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا**

حقیقت حج و احکام آن

حج قصد نمودن زیارت خانه کعبه است ودرحقیقت اعراض از خلق و رسیدن بمقام قرب حق باشد و این معنی نشاید جز بطهارت دل و صفای باطن و دوری از لذات دنیا و مشتهیات نفسانی وتجرید از جهات مادی چه حج بمنزله رهبانیت است چنانچه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ اشخاصیکه از حضرتش سؤال نمودند آیا رهبانیت دراسلام هم میباشد فرمود پروردگار بجای رهبانیت حج‌را برای این امت قرارداده و فرمود امیرالمومنین در نهج البلاغه واجب نموده حق تعالی برشما مردم حج خانه خودرا که حرام‌است‌بر مشرکین داخل شدن‌در آن‌و گردانید اورا قبله گاه مردم وارد میشوند بر آن مانند وارد شدن‌حیوانات بر آب هنگام تشنگی و شایقند بسوی آن مثل اشتیاق کبوتران بآشیانه خود قرار داد آنخانه را علامت و نشانه بجهـة فروتنی و تواضع خلقان بـر بزرگواری و عظمت خود و اعتراف آنها بعزت و سلطنت او پسندید از بندگان خود شنوندگانی که اجابت نمودند امر و دعوت اورا وتصدیق کـردند کلمهٔ تامه آن را و بایستادند ایشان بجایگاه ایستادن پیغمبران و شبیه شدند بفرشتگان مقربین کـه طواف کنندگانند بعرش پروردگار عالمین‌وجمع کنندسودهائی در تجارتگاه پرستش اوو می شتابندبسوی‌وعدگاه آمرزش اووقرارداد آنخانه رانشانه‌برای دین‌اسلام دراین‌فرمایشات جمع‌نموده آنحضرت جمله‌ای از اسرار حج‌را و احادیث در اسرار و فضیلت او بسیار است ما اکتفا نمودیم در اسرار او بفرمایشات آنحضرت در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود بعضی ازگناهان استکه آمرزیده نشود مگر در وقوف بعرفات و نیز فرمودآنحضرت حج و عمره بجا آورید تا تندرست شوید و روزی شما فراخ گردد حاج گناهانش آمرزیده شود و بوی‌گویند ازحال ببعد متوجه اعمال خودشو و در حج بنص آیه شریفه و احادیث متواتره قدرت و توانائی بدنی و مالی و همچنین ایمن‌بودن راه شرط میباشد.

در تهذیب ذیل آیه ولله علی الناس‌تاآخر آیه‌ازحضرت صادق روایت کرده‌فرمود هرکس مالی دارد و بدنش سالم است باید حج برود و اگر خود را بتجارت مشغول

نمود و فراغتی حاصل نکرد و با همین حالت مرد شریعتی ازاسلام راترك نموده واگر شخصی او را دعوت بحج کند باید برود و نمیتواند مسامحه کند و در هر دو صورت اگر ترك حج کند کافراست و در روایت دیگر آنحضرت فرمود استطاعت عبارت ازصحت و قدرت در مال است.

در کافی بسند خود از حفص کناسی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام مراد باستطاعت در آیه چیست؟ فرمود هر آنکه بدنش سالم باشد وراه او خالی از خطر بوده و توشه رفتن و برگشتن داشته باشدآنکس مستطیع است وحج بر او واجب میشود و نیز بسند خود از حلبی روایت کرده گفت فرمودحضرت صادق علیه السلام هرگاه کسی استطاعت مالی دارد و مرض مانع از رفتن بحج شده بر او واجب است که از جانب خود شخصی را بحج بفرستد وامثال این حدیث بسیاراست که هرگاه مریض باشد واجب فوریست بر او نایب بگیرد و بفرستد بحج.

در فقیه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت باقر علیه السلام شخصی وفات کرده و حج بجا نیاورده وصیت هم ننموده آیا حج او قضا دارد؟ فرمود بلی و اینحدیث را در کافی نیز ذکر نموده است.

کیفیت اعمال حج

حج برسه بخش است: افراد، قران، تمتع، دو قسم اول مخصوص اهل مکه است چنانچه در آیه ١٩٧ سوره بقره بیان شد اما تمتع که اختصاص بغیراهل مکه دارد دو چیزاست یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع واجبات عمره اول احرام است باید محرم بشود و تمام لباس خود را از تن خارج کند بعد از غسل و نماز احرام به بندد بقصد عمره تمتع بدو پارچه یکی را لنك خود قرار بدهد و دیگری را قطیفه از محل میقات

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود واجب است برحاج احرام به بندد از میقات پنجگانه‌ایکه پیغمبر اکرم تعیین فرموده و سزاوار نیست مقدم داشت یا مؤخر احرام را ازمیقات وآنها عبارت ازمسجد شجره که مخصوص اهل مدینه یاکسانیکه ازآنطریق عبورمینمایند میباشد دوم جحفه برای اهل شام سوم وادی عقیق برای نجد و عراق چهارم قرن المنازل برای اهل طایف پنجم یلملم برای اهل یمن است

و نباید کسی از آنها اعراض نماید (و باید دانست آنچه مطلوبست از عبادات و سبب رسیدن بقرب حق و پاداش میشود روح وحقیقت عبادت باشد نه ظاهر آن خصوصاً در افعال حج پس روح و حقیقت احرام عبارت از سلب لباس حرص و طمع ووهم وخیال و پوشیدن لباس ذلت و بندگی و تخلص ازکبر و غرور وتجرد ازملبوسات دنیا وستر لباس آخرت و خلع گناهان و بیاد آوردن روز محشر میباشد) سپس گفتن ذکر تلبیه بآنطریقیکه در آیه ۱۹۷ سوره بقره ذکراو گذشت وبیان شد (و تلبیه اجابة نمودن نداء حق است و مردم در گفتن تلبیه بچند درجه میباشند بعضی میشنوند ومیفهمند خطاب او را و بعضی دیگر میشنوند ولی نفهمند وطایفه‌ای بفهمند بدون خطاب وجمع بسیاری نه بشنوند و نه بفهمند اینان کسانی باشند که قوه سامعه آنهاکراست جهالی هستند که هرگز نداء حق نشنوند ونداانند) وباید انسان در قبول اجابت بین خوف و رجاء باشد و امر خود را واگذار بخدا کند وبر او توکل بنماید چنانچه روایت کرده سفیان بن عیینه گفت سالی در خدمت حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام بحج مشرف شدم هنگامیکه آنحضرت داخل در احرام شد رنك چهره مبارکش زرد گردید ولرزه بر اندام مبارکش مستولی و نتوانست تلبیه گوید عرض کردند حضورش ایفرزند رسول خدا این چه حالت است که مشاهده میکنیم؟ فرمود میترسم تلبیه گویم و خطاب شود که تلبیه‌ای نباشد تو را و تلبیه گفت و از خوف خدا غش کرد و از روی راحله بزمین افتاد پیوسته باینحالت بود تا اعمال حج را باتمام رسانید (معصوم و امام اینطور از خداوند ترسناك است وای بحال مردم) و بر محرم حال احرام چیزهائی حرام میباشد اول شکار کردن چنانچه در تهذیب بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود حرام است بر شخص محرم در حالت احرام صید کردن و همچنین نشان دادن شکار بدیگری وخوردن از گوشت شکار دوم نزدیکی نمودن بـا زنان و لذت بردن از آنها است

در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق عليه‌السلام شخصی در حالت احرام با عیال خود مباشرت نموده حکم او چیست ؟ فرمود باید یکشتر کفاره بدهد و اگر اهل او نیز محرم است واطاعت او نموده بر او نیز شتر دیگری واجب است ونیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود هرکس در حال احرام

بدون شهوت اهل خود را ببوسد باید گوسفندی کفاره بدهد و اگر با شهوت بوده و انزال کرده کفاره اوشتریست وتزویج نمودن برای خود یا غیردرحال احرام نیز حرام است و احادیث در این موضوع بسیار است

سوم استعمال عطریات میباشد در کافی بسندخود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود حرام است برمحرم لستعال کردن عطریات‌مانند مشك وعنبر وزعفران وغیره

چهارم جدال و سوگند دروغ است در تهذیب بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام وقتی محرم شدی حرام میشود بر تو آنچرا که خداوند میفرماید فلارفث و لافسوق ولاجدال فی‌الحج رفث‌مباشرت‌با زنان باشدفسوق دروغ و دشنام دادن است جدال گفتن نه بخدا و بلی بخدا میباشد پنجم زینت و نظر کردن بآئینه است

درفقیه‌بسند خود ازحریزروایت کرده گفت‌فرمودحضرت‌صادق عليه السلام درحال‌احرام نظر نکن بآئینه چه نظر نمودن در آن از زینت میباشد

ششم پوشیدن لباس دوخته است چنانچه در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام در احرام لباس دکمه دار و دوخته و زیر جامه و کفش نپوش.

هفتم سر پوشانیدن مردان و صورت مستور داشتن زنان میباشد در کافی بسند خود از عبدالله روایت‌کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام حرام است درحالت‌احرام زنان صورت خود را بپوشانند و مردان سرخود را چه احرام زنان درصورت ایشانست چنانچه احرام مردان در سرشان میباشد و نیز فرمود آنحضرت‌بابن‌سنان ای پسرسنان در احرام فرو نکن درآب سر خود را

هشتم خون‌گرفتن است درکافی بسند خود از حلبی روایت کرده گفت پرسش نمودم از حضرت صادق عليه السلام شخصی‌حال احرام حجامت میکند چه صورت دارد؟ فرمود جایز نیست مگر آنکه مضطر باشد در اینحال عیبی ندارد ولی باید موی محل حجامت را نتراشد.

نهم از محرمات سایبان قرار دادن و زیر سایه راه رفتن است در تهذیب بسند

خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر ﷺ شخصی در مرکب برای خود سایبان قرار میدهد فرمود؛ جایز نیست

دهم ناخن گرفتن و سر تراشیدن یا بریدن موی بدن است با مقراض

در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت موسی بن جعفر ﷺ شخصی احرام بست و فراموش نمود ناخن خود را بگیرد آیا در حال احرام میتواند ناخن بگیرد؟ فرمود حرام است عرض کردم بسیار بلند شده، فرمود هر طور باشد گفتم اگر گرفت چه باید انجام بدهد؟ فرمود باید گوسفندی کفاره بدهد

یازدهم کشتن و انداختن حیوانات بدن است در کافی بسند خود از حسین بن ابو العلا روایت کرده گفت فرمود بمن حضرت صادق ﷺ در حال احرام شپش را از بدن و لباس خود نیفکن و نکش آنها را و اگر اینکار را انجام دادی باید کفاره بدهی عرض کردم کفاره او چه میباشد فرمود؟ یك مشت گندم است که باید صدقه بدهی

دوازدهم قطع نمودن درختان یا گیاهان حرم است در کافی بسند خود از حریز روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق ﷺ هر گیاهیکه روئیده شده درحرم یا درختان او قطع آنها حرام است

و چون محرم مشاهده کرد بناهای مکه را باید تلبیه راترك کند وقتی داخل مکه شد اول غسل کند سپس واردخانه شود برای طواف واو گردیدن هفت شوط است حول خانه کعبه که ابتداء آن از حجر الاسود میباشد و انتهاء او نیز بحجر ختم میشود

ابن بابویه در کتاب علل بسندخود ازابوحمزه ثمالی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت امام زین العابدین ﷺ بچه علت خداوند واجب فرموده هفت شوط (دور) در طواف فرمود هنگامیکه خداوند فرمود بفرشتگان من میخواهم خلیفه‌ای برای خوددر زمین قرار بدهم فرشتگان عرض کردند آیا میخواهید از کسانی خلیفه قرار دهید که فساد وخون ریزی درروی زمین میکنند خطاب رسید بآنها من دانا هستم بآنچه شما دانائی ندارید سپس آنانرا از قرب جوار خود دور گردانید هفت هزار سال آنها بعرش پروردگار اشاره مینمودند وعذر خواهی میکردند خداوند نظر لطف بآنها افکند وقرار داد برای ایشان بیت‌المعمور را در آسمان چهارم و امر فرمود بآنان اطراف آن طواف کنند و کعبه

را محاذات بیت المعمور قرار داد برای اهل زمین و هر شوطی را مقابل هزار سال قرار داد و باید طواف میان خانه و مقام ابراهیم باشد و مقام را داخل نکند در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود باید طواف شما میان مقام و بیت باشد و هر کس تجاوز کند طواف او صحیح نباشد و بعد از اتمام طواف باید در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد چنانچه بیان شد در آیه ۱۹۷ سوره بقره (اما حقیقت طواف ومطلوب از آن طواف دل باشد بحضور پروردگار و آنکه کعبه نمونه ظاهریست در این عالم برای حضور پروردگاریکه در عالم غیب است چنانکه ظاهر انسان نمونه ظاهریست دراین عالم برای باطن خود که بدیده مشاهده نشود و عالم ظاهر درجه عالم غیب و ملکوتست نسبت بکسانیکه چشم دل آنهاگشوده و باز است و رحمتهای خدا را مشاهده مینمایند و بعبارت دیگر طواف اطلاع یافتن براو امرخدا ومشاهده نمودن طریقیکه نهایتی ندارد چه آنکه حرکت مستدیر بی نهایة باشد) و پس از نماز باید سعی میان صفا ومروه کند در کافی بسند خود ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود سعی میان صفا ومروه واجب است و نیزفرمود باید هفت مرتبه سعی نمود از صفابمروه و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود هر که عمداً سعی راترك کند واجب‌است براوسال آینده حج بجاآورد (وحقیقت سعی عبارت ازمتردد بودن میان عذاب ومغفرت است و ممثل میکند صفا را بکفه حسنات و مروه را بسیئات و متذکر میزان اعمال میشود و در اثر تردد طلب مینماید رحمت وآمرزش از خدا را چنانچه ترحم نفرمود مرتبه نخست اصرارورزد برای مرتبه بعد از آن) دراینجا عمل عمره تمتع بپایان‌میرسد وشروع میکند بافعال حج تمتع اول احرام می‌بندد ازمقام حضرت ابراهیم یا سایر نقاط مسجدالحرام و از شهر مکه خارج میشود برای وقوف بعرفات و باید از اول ظهرروز نهم تا غروب آفتات در عرفات توقف نماید در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود حد عرفات از مأزمین تا آخر موقف میباشد و اراك و نمره وثوبه‌و و ذی المجاز از عرفات نمیباشد و در آنها توقف نکن و فرمود عرفه روز دعاکردنست از خداوند حاجات خود را طلب نمائید . در تهذیب بسند خود از یونس روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق عليه السلام چه وقت باید ازعرفات کوچ کنیم فرمود

وقتی که سرخی ازطرف مشرق برطرف شودوهرکس پیش از غروب بیرون رود باید یك شتر نحر کند .

دوم وقوف بمشعر است باید شب دهم درآنجا توقف کند تا صبح درتهذیب بسند خود از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود حد مشعر از مأزمین تا حیاض و وادی محسّر است ووقوف درمشعر واجب میباشد (وحقیقة عرفه متذکر شدن بعرصات قیامت و ازدحام خلایق برای حساب است وعجز وزاریست درمحضر قرب ربوبی که آیاعاقبت از زمره رستکاران میباشد یاگمراهان وهلاك شوندگان وباید رجاء اوبیشتر ازخوفش بوده باشد ودیگر اجتماع مردم است با ابدال واولیاء حق وامام زمان که دراثرمجاورت با آنها بفیوضات و رحمت اللهی نایل میشود)

سوم وقوف در منی میباشد و در آنجا چند عمل واجب است اول رمی جمره عقبی است باید هفت سنك بر او بزند در کافی بسند خود از عبدالاعلی روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق ﷺ شخصی شش سنك انداخت و رسید هفتمی اصابت نکرد فرمود باید تکرار نماید تا اصابت کند و در تهذیب بسند خود از حضرت رضا ﷺ روایت کرده فرمود باید سنگها باندازه سر انگشت باشد آنرا در ابهام میگذراند و باسبابه می‌اندازند و سنگها از آنهائی نباشد که مردم انداخته‌اند و نیز بسند دیگر ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمودوقت رمی‌جمرات از طلوع آفتاب تا غروب میباشد .

دوم از اعمال منی قربانی است در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت باقر ﷺ چند قربانی باید کرد؟فرمود یکی(وحقیقت ذبح جدا نمودن حیوانیت از انسان وکشتن اخلاق ذمیمه میباشد)

سوم از اعمال‌منی سرتراشیدن‌یا چیدن مو میباشد درکافی ازعبدالرحمن‌روایت کرده گفت حضرت صادق ﷺ میفرمود رسول اکرم در منی بعد از قربانی سر خود را میتراشید و ناخن میگرفت و اطراف شارب ومحاسن خودرا می‌چید. سپس باید بمکه برود برای طواف حج و طریق طواف و سعی همان نحوی‌استکه در عمره بیان شد و یك طواف دیگر هم باید بنام طواف نساء بجاآورد بعد از آن باید برگردد بمنی وشب

یازدهم و دوازدهم باید در منی باشد روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه باید نمود جمره اولی و وسطی و اخری و اگر بترتیب بجا نیاورد باید اعاده کند. در فقیه بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی رمی جمرات را بعکس انداخته است یعنی اول عقبی را سپس وسطی بعد اولی چه باید انجام بدهد؟ فرمود اعاده میکند وسطی را پس از آن عقبی را (ورمی جمرات حقیقة عبارت از فحشاء و منکر و بغی است و مراد از آنها پیشوایان سه گانه میباشد) وقتی بعداز ظهر روز دوازدهم شد یا صبح روز سیزدهم حرکت میکند از منی بسوی مکه و از احرام خارج میشود و حج تمتع نیز بپایان میرسد. در کافی بسندخود ازابو ایوب روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عرض کردم از منی چه وقت خارج شوم و در کدام ساعت بیرون روم؟ فرمودمخیری بین بعد ازظهر روز دوازدهم یاصبح روزسیزدهم ودر فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام خداوند امر فرموده بمردمان بیایند و درخانه کعبه طواف کنند سپس بحضورما امامان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برسند و بما اظهار کنند ولایت و نصرت خودشان را.

ابن بابویه بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت ازحضرت صادق علیه السلام معنای آیه «اتقوا الله حق تقاته» را سئوال نمودم؟ فرمود یعنی خدا را اطاعت کنید و معصیت او را بجا نیاورید و متذکر حق بوده فراموش نکنید شکر نعمت‌های الهی را بجا آورده و کفران آن نعمت‌ها را ننمائید وچون این آیه نازل شد اصحاب پیغمبر عرض کردندماطاقت اینها را نداریم خداوند این آیه را نازل فرمود «فاتقوا الله ما استطعتم» وامیر المومنین علیه السلام فرمود بـاین آیه غیر از ما اهلبیت پیغمبر عمل نمیکندکه همیشه متذکر خدا بوده و هرگز او را فراموش نکرده و شاکریم و کفران نعمت نمینمائیم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت معصیت خدا را بجا نمیاوریم.

حبل الله امیر المومنین میباشد

سید رضی در کتاب خصائص بسند خوداز موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درمرض وفـاتش عمویش عباس و امیر المومنین علیه السلام را بخواند و بآنها تکیه نموده و بمسجد تشریف برد نماز را با مردم نشسته بجا آورد

سپس بمنبر تشریف برده و تمام اهل مدینه ازمهاجر و انصار حاضر بودند بعضی گریه میکردند و عده‌ای ساکت بودند پیغمبراکرم ساعتی خطبه‌میخواند وساعتی استراحت مینمود و از جمله فرمایشاتش این بود فرمود ای کسانیکه در این روز و این ساعت از جن و انس و مهاجر و انصار در اینجا حاضرید حاضرین بغائبین برسانید من بس از خود در میان شما دو ثقل بزرك بجای میگذارم اول قرآن خداکه کتاب هدایت‌وبیان احکام واجب الهی‌که حجت بالغهٔ خدا و من است بر شما، دوم نشانهٔ بزرك وعلم اکبر و مطهر و مظهردین و نوررهنمائی وچراغ هدایت وحبل الله اعظم علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام که رشته محکم خداست «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً» تمام شما باید بدامن علی‌که رشته اتصال میان شما وخداست چنك زده واز اطرافش متفرق‌نشوید که علی ازپرتگاه آتش جهنم نجات‌دهدشمارا و آیات خدارا برای شما بیان‌کند تاهدایت یافته ورستکار شوید ایمردم هرکس امروز و بعد از این روز علی را دوست بدارد برعهد خداوند وفا نموده و هرکس امروز یا پس از این او را دشمن بدارد روز قیامت کور وکر بمحشر بیاید وحجتی نزد پروردگار ندارد درکتاب مناقب بسندخودازابی المبارك‌بن‌مسرور از ابن عباس روایت کرده گفت حضور پیغمبر بودم شخص اعرابی وارد شد و بآنحضرت عرض‌کرد حبل الله چیست که مـاتمسك‌بآن شده وباو چنك‌بزنیم؟ پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علی راگرفت و فرمود بدامن این علی چنك بزنید که‌رشته محکم‌خداست‌اعرابی بدور امیرالمومنین میگردید وفریادمیزد خدایا شاهد باش من چنك‌زدم بریسمان‌محکم پیغمبراکرم فرمود هرکس میخواهدمردی ازاهل‌بهشت‌را مشاهده کندبسوی این‌اعرابی نظر نماید.

ابن شهرآشوب بسند خود از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ونیز ازحضرت باقر علیه‌السلام این روایت را عینا نقل‌کرده است

عیاشی بسند خو از ابن یزید روایت‌کرده گفت سئوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام معنای‌آیه «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً» را فرمود علی بن ابیطالب امیر المومنین علیه‌السلام حبل و رشته محکم خدا است

و محمد بن نعمان درکتاب غیبة بسند خود از حضرت امام زین العابدین‌روایت

وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١٠١) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (١٠٢) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (١٠٣) وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٠٤)

کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم در مسجد نشسته بود و اصحاب دور آنحضرت را گرفته بودند فرمود الحال وارد میشود شخصی از درب مسجد که ازاهل بهشت‌میباشد و سئوال میکند از چیزیکه اعانت میکند او را ناگاه وارد شد مرد بلند قامتی شبیه بود بمردمان اهل مصر سلام کرد برسول اکرم و ایستاد گفت ایرسول خدا شنیدم که خداوند میفرماید در این آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا» حضورت شرفیاب شدم تا سئوال کنم ریسمان و رشته خدا چیست که ما را امر نموده پروردگار بآن توسل جسته و چنگ بزنیم و هرگز از آن جدا نشویم؟ پیغمبرسر مبارك را بزیر افکند سپس بلند نمود و اشاره کرد بدست مبارك جانب امیرالمومنین و فرمودحبل‌الله‌علی میباشدهر کس در دنیا باو توسل و تمسك جوید در دنیا سالم بماند و هرگز در آخرت گمراه

علی بن ابراهیم بسندخود ذیل آیه ولا تفرقوا از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود خداوند تبارك و تعالی میدانست که‌مسلمانان بعد از پیغمبراکرم اختلاف پیدامیکنند آنان را از تفرقه نهی فرمودهمانطوریکه‌امتان‌سابق‌را نهی نموده بود سپس امرفرمود مسلمانان اجتماع نمایند بردوستی و ولایت آل محمد (ص) و متفرق نشوند و هر دستهٔ برای خود پیشوا و امامی قرار ندهند

چگونه کافر شدید و حال آنکه رسول خدا میان شماست و بر شما آیات خداوند تلاوت میشود و هر کس بخدا توسل جوید او براه راست راهنمائی یافته (۱۰۱) ای اهل ایمان خدا ترس باشید آنطور که سزاوار است تا نمیرد جز در دین اسلام (۱۰۲) شما عموماً بریسمان محکم خدا (ولایت امیر المومنین) چنك زنید و براههای مختلف نروید و متذکر شوید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته باهم دشمن بودید خداوند در دلهایتان مهربانی افکند و بر کنار پرتگاه آتش دوزخ بودید نجات داد خدا شما را همین طور آیات خود را بیان میفرماید تا هدایت وراهنمائی یابید (۱۰۳) وبعضی از شما مسلمانان باید دعوت کنند مردم را بسوی خیر و نیکوئی وامر به نیکوئی و نهی از زشتی وبدی کنند اینهاست که سبب رستگاری خواهد شد (۱۰۴)

نشود فوراً آنمرد بغل کرد امیر المؤمنین را وگفت تمسك جستم بحبل خدا ورسولش سپس از مسجد خارج شد مردی از انصار عرض کرد ایرسول خدا اجازه میفرمائید بروم بدنبال آن مرد و درخواست کنم از او طلب مغفرت کند برای من؟ اجازه فرمود آن مرد رفت و ازاو در خواست خود را نمود پاسخ او گفت مگر نفهمیدی سئوال مرا از پیغمبر وجوابی که آنحضرت بمن فرمود؟ گفت چرا آنشخص گفت بآن مرد اگر متمسك ومتوسل بشوی بحبل خدا که امیر المؤمنین است خداوند تو را بیامرزد واگر توسل نجوئی قطعاً پروردگار نخواهد آمرزید تو را .

و در کتاب امالی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود ما ائمه میباشیم حبل و رشته محکم خدا و عیاشی بسند خود ازجابر انصاری روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر عليه السلام آل محمد صلى الله عليه وآله حبل و رشته خدا هستند که پروردگار امر نموده توسل و تمسك بآنها بجویند مردم .

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده درآیه « وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها » آنحضرت فرمود بخدا قسم آیه را جبرئیل اینطور نازل کرده « فانقذکم منها بمحمد » و عیاشی نیز این روایت را ذکر نموده و در روایت دیگر

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ
أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ
اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
(۱۰۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۰۷)
تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعالَمِينَ (۱۰۸) وَ لِلَّهِ
ما فِي السَّمواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ
أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ
أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (۱۱۰)

فرمود آنحضرت: ای پیغمبر گرامی پدر و مادر و عترتم فدای تو باد تعجب میکنم که چرا اعراب ما را بسر خودشان نمیگذارند درحالی که خداوند میفرماید شما در پرتگاه آتش جهنم بودید و این پیغمبر رحمت دست شما را گرفت و از آن پرتگاه بیرون کشیده و نجات بخشید.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر» روایت کرده فرمود این آیه تکفیر نموده است اهل قبله و مسلمانان را بسبب معصیت‌هائی که

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه کنتم خیر امة از ابن سنان روایت کرده گفت در حضور حضرت صادق (ع) این آیه را قرائت نمودم آنحضرت فرمود چگونه بهترین امت هستند امتی که امیر المومنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بقتل رسانیدند؟ عرض کردند فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده؟ فرمود خیرائمة نازل گردیده آیا نمیبینی که در آخر آیه خداوند آنها را مدح فرموده و میفرماید تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله».

و نبوده باشید مانند آنانیکه تفرقه و اختلاف نمودند پس از آنکه آیات روشن برای راهنمائی آنها آمد از برای چنین مردمی عذابی سخت خواهد بود (۱۰۵) روزی بیاید جمعی سفید رو و بعضی رو سیاه باشند آنانیکه سیاه رو هستند گویند چراپس از ایمان کافرشدید؟ اکنون بچشید عذاب‌را بکیفر آنکه کافر شدید(۱۰۶) اما سفید رویان در رحمت خدا فرو رفته و مخلد در بهشت باشند (۱۰۷) اینها آیات خداست بدرستی برای تو میخوانیم وهرگز خدا ارادهٔ ستم بکسی‌نخواهد کرد(۱۰۸) هرچه در آسمانها و زمین است همه ملك خداست و بسوی او بازگشت میکند کارها(۱۰۹) شما بهترین ائمه هستید که قیام نمودید برای اصلاح بشر امر بنیکوکاری کنید و از کارهای بد باز دارید و ایمان بخدا آورید اگر اهل کتاب ایمان میآوردند. برای آنها بهتر بود بعضی از آنان ایمان آورند و بیشتر ایشان بدکار و فاسق میباشند (۱۱۰)

از آنها سر میزد چه هر کس مردم را بکارهای خیر دعوت و ارشاد نکند و از امر بمعروف و نهی از منکر خود داری نماید از امتی که وصف آنها شده نیست شما خیال میکنید که تمام مسلمانان از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشید این آیه اوصاف امت محمد را بیان نموده که آنها آمرین بمعروف و نهی کنندگان از منکر هستند ومردم را بسوی خیرات و عمل نیکو دعوت میکنند.

قوله تعالی: **یوم تبیض وجوه و تسود وجوه تا آخر آیه**

کیفیت ورود مردم در قیامت حضور پیغمبر اکرم علی‌بن‌ابراهیم بسندخوداز ابی‌ذرروایت کرده گفت وقتی این آیه نازل‌شدپیغمبراکرم فرمود روز قیامت برمن‌وارد میشوند امتم با پنج پرچم یکی از آنها با پرچم مردم گوساله پرست وارد میشوند از آنها سؤال میکنم بعد ازمن با قرآن وعترتم چگونه‌رفتار نمودید؟میگویند قرآنرا سوزانیدیم و احکام آنرا پشت سر انداخته و با عترتت دشمنی کرده و بایشان جور و ستم نموده بغض آنانرا در دل گرفتیم بآنان میگویم بروید بسوی آتش دوزخ

لن یضروکم الا اذی و ان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لاینصرون(۱۱۱)
ضربت علیهم الذلة این ما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس و باؤ
بغضب من الله و ضربت علیهم المسکنة ذلك بانهم کانوا یکفرون بآیات الله
و یقتلون الانبیاء بغیر حق ذلك بما عصوا و کانوا یعتدون(۱۱۲)لیسوا سوآء
من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل و هم یسجدون (۱۱۳)
یؤمنون بالله و الیوم الاخر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر
و یسارعون فی الخیرات و اولئك من الصالحین(۱۱۴) و ما یفعلوا من خیر فلن
یکفروه و الله علیم بالمتقین (۱۱۵)

با لب تشنه و روی سیاه و با پرچم دوم فرعونیان امت وارد میشوند از آنها میپرسم که با قرآن و عترت بعد از من چطور سلوك کردید؟گویند اما از قرآن حذف وسقط نموده مخالفت با آن کردیم و با عترت دشمنی کرده آنها را بقتل رسانیدیم بآنها نیز گویم بروید بسوی آتش در حالتیکه رو سیاه و تشنه باشید پرچم سوم با سامری این امت و تابعینش وارد میشوند بآنها میگویم شما با قرآن وعترت چگونه رفتار نمودید؟ گویند ما قرآنرا ترك نموده و مخالفت و سرپیچی از آن کردیم و عترت را خوار و ذلیل کرده و آنان و مقامشانرا پست شمردیم و باآنها رفتاری ناهنجار و قبیح نمودیم بآنهاهم گویم شما نیز بجهنم بروید با لبهای تشنه پرچم چهارم با طایفه « ذی‌الثدیه » رئیس خوارج با اولین و آخرین خوارج یعنی کسانیکه تابع خوارج نهروان میشوندتا تا زمان ظهور امام عصر عليه السلام از حیث گفتار و کردار و توهین کنندگان باحادیث و اخبار و روات اهل عصمت و طهارت و بدعت گذاران برأی و اجتهاد پس ازآنها در باره رفتار با قرآن و عترت بعد از رحلتم پرسش کنم در پاسخ گویند اما قرآنرا جویده

هرگز دشمنان بشما زیان نرسانند مگر آنکه بسخنان شما را آزار بدهند واگر بکار زار شما آیند ازجنك خواهند گریخت پس از آن فاتح نخواهند شد(۱۱۱)یهودان محکوم بخواری هستند بهر کجا توسل جویند مگر آنکه توسل جویند بخدا ومؤمنین وآنان پیوسته اسیر بد بختی و ذلت شدند برای آنکه بآیات خدا کافر شده وپیغمبران را بنا حق کشتند وبدین سبب عصیان نموده وهمیشه ستمگری را پیشه خود قراردادند (۱۱۲) اهل کتاب همه یکسان نیستند طایفهٔ از آنها در دل شب بتلاوت آیات خدا و نماز و سجود مشغولند(۱۱۳)ایمان بخدا و روز قیامت آورند و امر به نیکوئی و نهی از بدی میکنند و در کارنیکو میشتابند آنان از جمله نیکوکارانند(۱۱۴) هر کارخوبی بجا آورید هرگز از پاداش او محروم نخواهید شد و خدا بحال پرهیز کاران داناست (۱۱۵)

و بیزاری از آن جستیم و عترتت را بقتل رسانیدیم و با آنها و پیروانشان جنك و جدال نمودیم میگویم شما هم با صورتهای سیاه و بدنهای خسته و لبهای تشنه بآن سه طایفه ملحق شوید در آتش جهنم آنگاه وارد شود بر من پرچم و علامتی که بااوست پیشوای پرهیز کاران و بزرك اوصیاء و جانشینان خدا در روی زمین و پیشرو پیشانی سفیدان و وصی بلاواسطهٔ من علی ابن ابیطالب علیه السلام و پیروانش بآنها میگویم بعد از آنکه برحمت ایزدی پیوسته و از بین شما رفتم با قرآن وعترتی که بجای خود گذاشتم وسفارش آن دو متاع سنگین را بشما نمودم چه معامله کردید؟گویند ای پیغمبرراستگو از قرآن پیروی و دستورهای آنرا اطاعت و باحکامش عمل نمودیم و نام عترتت را زنده و تجلیل کرده و با آنها دوستی نموده و خود و قبورشانرا زیارت مینمودیم و از آنها یاری میکردیم تا جائیکه خونهای خود را در راه نصرت و احیای طریقه حقهٔ آنها ایثار و بذل نمودیم میگویم وارد بهشت شوید و در آن جاویدان باشید با صورت و چهره های سفید و باز درحالتیکه سیراب هستید بدون غم واندوه سپس آیه «یوم تبیض

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَ دُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

وجوه وتسود وجوه » را تا آخر آیه تلاوت فرمود.

عیاشی در آیه « اینما ثقفوا الابحبل من‌الله » از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود ریسمان از طرف خدا قرآنست وریسمان‌ازجانب مردم علی بن‌ابیطالب ع است

وعیاشی نیز در تفسیر « یکفرون بایات‌الله و یقتلون الانبیاء بغیرالحق»ازحضرت صادق ع روایت کرده فرمود بخدا قسم مردم بنی اسرائیل پیغمبران رابا دست‌نزدند و آنها را با شمشیر نکشتند بلکه احادیث ایشانرا شنیده و اسرارشانرا دانسته و آنها را ضایع و بر علیه آنها قیام و اقدام نمودند و سبب شدند که ایشانرا بقتل برسانند و از اینجهت پیغمبران کشته شدند و این روایت را در کافی نیز نقل نموده است

ابن شهر آشوب بسند خود در آیه « واذ غدوت من اهلك تبوی‌المومنین » از حضرت باقر ع و حضرت صادق ع روایت کرده فرمودند این آیه اینطور نازل

آنانیکه کافر شدند هرگز مال و اولادشان آنها را از عذاب خدا نرهاند و اینان اهل دوزخ ودر آنجاجاوید خواهند بود(۱۱۶)مثل کافرانیکه مال بسیاری برای پیشرفت دنیوی خود صرف نموده واز آن هیچ سودی نه بینند بمانند بادسردی باشد که بکشتزار قوم ستمکاری بوزد و همه را نابود گرداند و حاصلی از آن بدست نیاید خداوند ستمی بآنها نکرده ولی آنان بنفس خود ستم میکنند (۱۱۷) ای اهل ایمان از خارج دین خود دوست نگیرید کفار از فساد در کارهای شما ذره‌ای کوتاهی نمیکنند آنها دوست دارند در سختی باشند دشمنی شما را بزبان آشکار کنند ولی آنچه در پنهان میدارند ضررش بیشتر است ما آیات خدا را برای شما بیان نمودیم اگر عقل خود را بکاربندید (۱۱۸) آگاه باشید چنانکه کافرانرا دوست بدارید آنها شمارا دوست نمیدارند وچون شما بهمه کتابهای آسمانی ایمان دارید بآنان محبت میکنید اما آنها با شمانفاق میکنند در حضورتان اظهار ایمان کرده و چون تنها شوند از شدت کینه و خشم انگشت خود را بدندان گیرند بگو ای پیغمبر بآنها ازخشم بمیرند خداازدرون شما آگاهست(۱۱۹)

شده « و اذغدوت من اهلك فیها و ابن عباس ومجاهد وقتاده وربیع وسدی وابن‌اسحق همگی گفته اند که آیه لفظ فیها داشته است و ابی بصیر از حضرت صادق روایت کرده فرمود سبب نزول این آیه آنستکه قریش بقصد جنك با پیغمبر اکرم از مکه خارج شدند چون پیغمبر خبردار شد بیرون آمد تامحلی را برای جهاد با کفار پیدا نماید

قوله تعالی : اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا تا آخر آیه

چگونگی تشکیل کارزار وغزوه احد

روایت کرده علی‌بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق ؑ فرمود این آیه نازل شده در باره عبدالله بن ابی و اصحابش که از او پیروی نموده و در خانه نشسته و برای یاری کردن پیغمبر خارج نشدند شرح قضیه بدینقرار است وقتیکه قریش از جنك بدر بمکه برگشتندواز مسلمین شکست خوردندابوسفیان گفت ایطایفهٔ قریش آنهارا برای سوگواری و عزای کشته شدگان نخوانید چه اشك ریختن و گریه وزاری ما موجب سرزنش و شماتت محمد واصحابش خواهدشد ولی درجنك احد بز نها اجازه دادند که گریه ونوحه

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰) وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲) وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ(۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ (۱۲۴) بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

کنند و برای این جنك سه هزار سوار و دو هزار پیاده مسلح جمع آوری و با زنها از مکه خارج شدند و زنها را ترغیب و وادار بجنك مینمودند ابوسفیان هند را همراه خود آورده بود و با او عمره دختر علقمه حارثیه بود چون خبر حرکت قریش بـه پیغمبر رسید اصحابش را جمع کرد و بآنها گفت خداوند مرا خبر داد که قریش قصد محاصره مدینه را دارند و بآنها امر فرمود که برای جهاد خارج شوند عبدالله‌بن ابی سلول گفت ای رسول خدا از مدینه خارج نشوید تا که ما را در بین راه بکشند ومردان ضعیف و زنها و کنیزان وغلامان را در توی‌کوچه ها وپشت بامها بقتل‌برسانند ما حاضر نیستیم با طایفهٔ که از لحاظ کثرت جمعیت بر ما غلبه دارند و فتح و ظفر با آنهاست جهاد کنیم آنگاه معاذ و اویس و جمعی دیکر عرض کردند ما عربها در وقتی که مشرك بودیم و ستایش بت می‌کردیم بزندگانی و حیوة خود طمعی نداشتیم چگونه اکنون که مسلمان هستیم طمع در زندگی داشته باشیم و چون شما پیغمبری در میان ما هست چرا برای جهاد خارج نشویم اگر کشته شویم شهیدیم و اگر فتح‌کنیم در راه

اگر بشما مسرت و خوشی روی دهد غمگین میشوند و اگر حادثه ناگواری پیش آید خوشحال گردند شما صبر و برد باری کنید و پرهیز کار باشید تااز دشمنی و حیله آنها بشما آسیبی نرسد همانا خداوند بآنچه میکنند آگاهست (۱۲۰) بیاد آر ای پیغمبر صبحگاهی را که برای جهاد وصف آرائی لشکر بیرون شدی تا میدان نبرد را معین کنی خدا بهمه گفتار و کردار تو شنوا و دانا بود (۱۲۱) هنگامیکه در اثر ترس دو طایفه از شما تصمیم بفرار از جنك گرفتند وخدا یار آنها بود و آنانرا نصرت عطا فرمود باید اهل ایمان بخدا توکل کنند (۱۲۲) خدا شما را در جنك بدریاری فرمودو حال آنکه از هر جهت نسبت بدشمن ضعیف بودید پس ازخدا به پرهیزید و شکر نعمت اوبجاآورید (۱۲۳) آنگاه که بمؤمنین گفتی آیا خداوند شما راکمك نفرمود و و سه هزار فرشته بیاری شما نفرستاد (۱۲٤) بلی اگر شما در جهاد صبر و استقامت داشته باشید و پیوسته کارزار کنید همینکه کفار بشتاب بسر شما بریزند خداوند برای یاری شما پنجهزار فرشته با پرچمی که نشان مخصوص اسلام است بکمك شما میفرستد (۱۲۵)

خدا جهاد نموده‌ایم پیغمبر اکرم ﷺ گفتار آنان را پسندید و بطوریکه درآیه‌شریفه میفرماید برای جهاد بجایگاه کارزار با اصحاب بیرون رفت و عبدالله و پیروانش خارج نشدند پیغمبر لشکر را که عدهٔ آنها هفتصد مرد بود بطرف راه عراق برد وعبدالله بن جبیر را با پنجاه نفر بر باب الشعب که مکان معینی است گذاشت و سفارش فرمودکه مراقبت نماید کفار ازکمینگاه بآنجا حمله ننمایند و به عبدالله و اصحابش تاکید فرمود از این محل حرکت نکنید حتی اگردیدید ما دشمن را شکست داده و تعقیب نمودیم تامکه و یاآنکه آنها ما را تا مدینه دنبال کنند و مرکز خود را محکم نگاه دارید و ازآنطرف ابو سفیان دویست سوار را بریاست خالد بن ولید مامور و به کمین آنعده گماشت و دستور داد همینکه ما مشغول جنك شدیم شما از عقب باین عده حمله‌ور شوید چون طرفین آماده کارزارشدند پیغمبر اکرم ﷺ پرچمرا دست امیرالمؤمنین داد و با اصحاب چنان برکفار قریش حمله کردندکه آنها شکست خورده وروبهزیمت گذاشتند خالد که میخواست از پشت سر به عبدالله حمله کند که باتیراندازی شدید

وَ مَاجَعَلَهُ اللّهُ اِلاّ بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ اِلاّ مِنْ عِنْدِاللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ(۱۲۶)لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ اَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَاِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَلِلّهِ مافِي السَّمواتِ وَ مافِي الْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)يااَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا الرِّبوا اَضْعافاً مُضاعَفَةً وَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰)

سواران عبدالله مواجه شده و موفقیت بدست نیاورد اما همینکه یاران عبدالله دیدند مسلمانان مشغول جمع آوری غنائم شده‌اند بعبدالله گفتند دیگر برای چه ما اینجا توقف کنیم و از غنیمت بی‌بهره شویم عبدالله گفت به ترسید ازمخالفت با خدا و فرمان پیغمبر و از این مکان حرکت نکنید آنها اطاعت نکرده یکنفر یکنفر مرکز خود رارها کرده به تعقیب قریش و جمع آوری غنائم مشغول شدند بطوریکه با عبدالله فقط دوازده نفر در باب الشعب باقی نماند در بدو شروع بجنگ پرچم قریش در دست طلحة بن ابی طلحة عدوی از طایفه بنی عبدالدار بود که وارد میدان شده مبارز طلبید وفریاد زدای محمد(ص) گمان میکنید که با شمشیرهای خود ما را بسوی آتش جهنم میفرستید و اگر بدست ما کشته بشوید بسوی بهشت میروید پس هر که میل دارد به بهشت برود بمبارزه با من درآید امیر المومنین علی (ع) جلوی او راگرفت و ابیاتی که ترجمهٔ آن ذیلا درج میشود انشاء فرمود و گفت:

اگر همینطور است که تو میگوئی - برای شما سوارانی است که تیرهای بران برای ما مهیا کردند - پس صبر کن و ببین کدام ازماکشته خواهد شد و کدام سزاوارتر هستیم بآنچه تو میگوئی - آگاه باش در برابرت شیر ژیان ایستاده - با شمشیری که هرگز نخواهد شکست - وآن شیر را خداوند مقتدرورسولش رایاری میکنند - طلحه

خداوند فرشتگان را نفرستاد مگر آنکه بشما مژده نصرت داده و دل شما را بیاری خود مطمئن کند و نیست فتح وفیروزی مگر ازجانب خدای توانای دانا (۱۲۶) تا طایفه‌ای از کفار را هلاك و یا ذلیل گرداند و از مقصود خودنا امید بازگردند (۱۲۷) نیست کاری بدست تو اگر خدا بخواهد از آن کافران درگذرد و اگر بخواهد عذاب کند آنها را همانا مردمی ستمکار باشند (۱۲۸) هر چه در آسمان وزمین است همه‌ملك خداست هر کرا بخواهد می‌بخشد و هر کرا بخواهد عذاب کند خداوند بسیار آمرزنده است (۱۲۹) ای اهل ایمان ربا نخورید بخیال اینکه بسرمایه خود چند برابر بیفزائید از خدا بترسید تا رستگار شوید (۱۳۰)

پرسید ای جوان تو کیستی؟ فرمود منم علی بن ابیطالب علیه السلام گفت دانستم توئی ای قضیم (گزندهٔ بدندان) زیرا غیر از تو کسی را یارای مقابلهٔ با من نبود و شمشیر را حواله آنحضرت کرد که فوراً رد نموده و چنان ضربتی باو زدکه بر زمین افتاد و پرچمش را ازدست داد همینکه خواست شمشیر دوم را باو بزند التماس کردوحضرت ازاوصرفنظر فرمود مسلمانها گفتند یا علی چرا اورا بدرك واصل نکردی؟ فرمود چنان ضربتی باو زده‌ام که جان بسلامت نمیبرد پرچم طلحه را ابوسعید گرفت اونیز بدست امیرالمؤمنین کشته شد بعد از او عثمان بن ابی طلحه پرچم را بر داشت او را هم بدرك واصل کرد و بترتیب مسافع بن ابی طلحه و حرث بن ابی طلحه و ابو عزیز بن عثمان و عبدالله بن جمیله و ارطاة بن شرحبیل پرچمدار شده و به حمله پرداخت وبدست توانای امیر المؤمنین کشته شدند از آنطرف خالدبن ولید دید یاران عبدالله جبیر از باب الشعب رفته و باعبدالله دوازده نفر بیشتر باقی نمانده‌است که مبادرت بحمله نموده او راکشت و مسلمانان را تعقیب کرد و جنك بشدت درگرفت و مسلمانان ببالای کوه فرار کردند چون پیغمبر آنها را دید فرمود از خدا و پیغمبر به کجا فرار مینمائید؟

• هشام روایت کرده ازحضرت صادق علیه السلام سؤال شد اینکه در موقع مبارزه طلحه بامیرالمؤمنین گفت یاقضیم (ای دندان گزای) مقصودش چه بود ومعنای این حرف چیست؟

فرمود وقتی پیغمبر در مکه تشریف داشت برای خاطر ابی طالب کسی جرأت جسارت بآنحضرت را نداشت ولی بچه‌ها را تحریك مینمودند که با سنك ریزه و خاك ریختن مزاحم ایشان میشدند روزی پیغمبر اکرم رفتار اطفال را به امیرالمؤمنین که خود طفلی بود بیان فرمود عرض کرد یا رسول الله هر وقت ارادهٔ بیرون رفتن بنمائید مرا همراه خود ببرید روزی که پیغمبر علی را همراه برده بود بچه‌ها بعادت سابق خود آمدند به پیغمبر اکرم سنك بزنند امیر المؤمنین بآنها حمله کرد صورت و گردن و گوش آنها را گاز گرفت بچه‌ها گریه کنان نزد کسان خود رفته و گفتند « قضمنا علی » بر اثر این حادثه بآنحضرت قضیم لقب دادند.

و روایت شده از ابی وائله شقیق بن سلمه گفت با عمر بن خطاب راه میرفتیم شنیدم زمزمه میکند، گفتم ساکت شو ای عمر گفت وای بر تو مگر شیر درنده وزنندهٔ تند و حمله کنندهٔ با دو شمشیر و علم را نمی بینی؟ بر گشتم دیدم علی بن ابیطالب عليه السلام است گفتم ای عمر این علی است گفت نزدیك بیا تا از شجاعت و بزرگی او در روز جنك احد برایت وصف کنم گفت پیغمبر در جنك احد از همهٔ ما بیعت و پیمان گرفت که از جنك فرار نکنیم و فرمود هر کس فرار کند گمراه شده و هر که شهید شود پیغمبر ضامن است که به بهشت رود ناگاه قریش بما حمله کردند صد دسته که هر دستهٔ صد نفر از شجاعان بودند و ما را از مکانی که داشتیم خارج کردند و ما پا بفرار گذاشتیم در آن گیر ودار علی را دیدیم مانند شیری که دنبال شکار خود میرود به تعقیب دشمن پرداخته و یکمشت سنك ریزه که در دست داشت بطرف ما انداخت و گفت رو سیاه باشید ای مردم بی حمیت بکجا فرار میکنید؛ چرا از حرکت بسوی آتش برنمیگردید و ما بر نگشتیم دومرتبه فریاد زد ودر دست او شمشیری بود که مرك از آن میریخت و فرمود شما بیعت کرده و بیعت خود را شکستید بخدا قسم شما اولی بکشتن هستید تا کفار، بحضرت توجه کرده دیدم چشمهایش گویا دو خرمن آتش است که شعله میکشد وچون دو کاسه خون شده و گمان کردم میخواهد بما حمله نماید من ازهمراهانم پیشی گرفته گفتم یا ابا الحسن بخدا قسم کفار قریش حمله کرده و مسلمین فرار میکنند صورت مبارك را از ما برگرداند از آنروز تاکنون بخدا قسم ترس اودر دلم جایگرفته

و ساعتی از من دور نمیشود و در آن روز با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی نماند مگر ابو دجانه و سماك بن خرشه وامیرالمؤمنین علیه السلام وهرحمله که به پیغمبرمیشدعلی دفع میکرد و از آنها میکشت تا اینکه شمشیرش شکست و در نزد پیغمبر جزنسیبهٔ جراحه دختر کعب المازنیه که برای معالجه مجروحین همراه لشکر آمده نبود وپسرش هم درجنك بود و همینکه خواست فرار کند مادرش گفت ای فرزند از خدا و پیغمبر بکجا فرار میکنی؟ او را برگرداند اتفاقاً مورد حمله یکی ازکفار واقع وکشته‌شد مادرش شمشیر او را بر داشته و بر قاتل او حمله کرد و او راکشت و پیغبر اکرم فرمود بارك الله ای نسیبه، پیوسته از پیغمبر حمایت وحفاظت مینمود تا جراحات زیادی بر او وارد شد در این حال ابن قمیه به پیغمبر اکرم حمله نمود وگفت اگرمحمد صلی الله علیه و آله را در اینحال رها کنم نجات خواهد یافت و ضربتی به پشت گردن حضرت زده فریاد نمود قسم به لات و عزی (دو بت بزرك) که محمد صلی الله علیه و آله را کشتم پیغمبر اکرم یکی از اصحابش را در حال فرار دید فرمود اسلحهٔ خود را بزمین بینداز و فرارکن بسوی آتش جهنم آن مرد اسلحهٔ خود را انداخت و پیغمبر به نسیبه فرمود اسلحهٔ را بردار و به جهاد و دفاع بپرداز و بر اثر فدا کاری های آنروز پیغمبر اکرم میفرمود مقام نسیبه بالاتر از مقام فلان وفلان است، امیرالمومنین‌هم خدمت پیغمبرشرفیاب شده عرض‌کرد مردبا شمشیر جنك‌میکند وشمشیر من شکسته‌است پیغمبر اکرم ذوالفقار را باو مرحمت فرمود که باآن جنك را ادامه دهد و چنان فداکاری وجان نثاری برای‌حفظ جان پیغمبر ازخود بمنصه ظهور رسانید که‌کفار از دسترسی‌به پیغمبر مأیوس‌ومتواری شده وپیغمبرتوانست بگوشهٔ تشریف برده و استراحت نمایند و آنقدر علی علیه السلام امیرالمومنین بکشتار کفار ادامه داده وبه تنهائی جنك‌کردند تا اینکه نود زخم به سینه وسر و دست‌و پایش‌رسید و منادی از آسمان ندا در داد **لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار** نیست‌جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار و جبرئیل بر پیغمبر اکرم نازل شده گفت بخدا قسم این است‌معنای مواسات‌و همراهی، پیغمبر فرمود من از علی هستم وعلی از منست جبرئیل گفت و منهم ازشما میباشم‌در جنك احد هند دختر عتبه در وسط لشکر قریش ایستاده بودو هر مردی از قریش قصد فرار میکرد میل و سرمه دانی باو داده میگفت

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶)

توزن هستی‌سرمه بکش و حمزه‌پیوسته‌به لشکریان قریش حمله مینمودهند با وحشی عهد کرد که اگر پیغمبریا علی و یا حمزه را بکشد مال بسیاری باو بدهد وحشی گفت قدرت برابری با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندارم و علی مردیست که در کارزار تمام اطرافش‌را ملاحظه مینماید ولی ممکن است بر حمزه ظفر یابم زیرا که او بی‌باکانه حمله میکند تصادفاً حمزه در تعقیب گروهی بود که پای اسبش در گل فرو رفت وحشی از عقب نیزهٔ خود را به پهلوی او بسختی و شدت هرچه تمام تر فرو کرد و چون بیرون‌کشید خون فوران‌نموده و حمزه در غلطید و بلادرنك پهلویش را شکافته جگر آن دلاور را برای هند برد هند جگر راگرفت و از شدت کینهٔ که داشت بدهان گذاشت خواست جویده و فروبرد که خداوند آنرا مانند نقره سخت گرداندو هند آنرا ازدهان بیرون آورد و بزمین انداخت خداوند فرشتهٔ را فرستاد تا جگر حمزه را برداشته و بجایش بگذارد . حضرت صادق علیه‌السلام فرمود خداوندنخواست جزئی از بدن حمزه داخل آتش شود اما آتش حقد و کینه هند ننشست و بدن حمزه را مثله و قطعه قطعه نمود مردم

بپرهیزید از آتشیکه مهیا شده برای کفار (۱۳۱) و پیروی کنید از اوامرخدا و رسولش تا برحمت خدا نائل شوید (۱۳۲) بشتابید بسوی آمرزش پروردگار و بسوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان و زمین را فراگرفته وبرای پرهیز کاران آماده است (۱۳۳) آنانیکه در حال وسعت و تنگدستی انفاق میکنند و خشم خود را فرو میبرند و از بدی مردم در گذرند اینان از نیکو کارانند که خداوند آنها را دوست میدارد (۱۳۴) آنانیکه کار نا شایسته کنند یا ستمی بنفس خود نمایند سپس خدا را بیاد آورده و از گناه خود توبه کنند و میدانند که جز خدا کسی نتواند گناه خلق را بیامرزد و اصرار بگناه هم نکنند ایشان ازنیکان هستند (۱۳۵) آنان هستند که پاداش عملشان آمرزش پروردگار است وبهشتی است که از زیر درختان آن نهرها جاریست و در آن بهشت جاویدان متنعم خواهند بود چه
نیکو پاداشی است (۱۳۶)

بـر کشتند و قریش بالای کوه رفتند ابوسفیان فریاد زد بزرك است بت هبل پیغمبر بامیرالمؤمنین فرمود بگو خداوند با عظمت بزرگ است گفتند ای علی آن بت بما نعمت میدهد آنحضرت فرمود آنکه نعمت بما بخشد خداوند کریم و مهربانست ابوسفیان گفت یا علی تو را قسم میدهم بدوبت بزرك لات و عزی آیا محمد کشته شده است یا خیر؟ فرمود لعنت خدا بر تو و بر لات وعزای تو بخدا که کشته نشده و آن پیغمبراست و صدای تورا میشنود گفت تو راست میگوئی لعنت بر ابن قمیه که تصور کرد محمد را کشته و عمروبن قیس از کسانی بود که در آخر عمر اسلام آورد چون شنید که پیغمبر مانند یك شخص عادی شمشیر بر داشته و جنك میکند اسلام اختیار و شهادتین بر زبان جاری کرده و جزء لشگر پیغمبر آمده جهاد کرد تا شهید شد مردی او را در میان کشتگان دید که مشرف بموت است باو نزدیك شده گفت ای عمرو آیا تو بر دین سابقت هستی؟ گفت نه بخدا و شهادتین بر زبان جاری و برحمت ایزدی پیوست.
یکی از اصحاب خدمت پیغمبر عرض کرد عمرو که اسلام آورد و کشته شد آیا

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (١٣٧) هٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (١٣٨) وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١٣٩) إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (١٤٠) وَ لِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (١٤١) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (١٤٢) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (١٤٣)

شهید محسوب میشود؟فرمود بلی بخدا قسم او شهید مسلمان است که یکرکعت نماز هم نخواند و داخل بهشت هم‌خواهد شد.

وحنظلة‌بن ابی عامر از طایفه خزرج بود که ازپیغمبر اکرم درخواست کرد که چون با دختر عبدالله‌بن ابی سلول ازدواج نموده و امشب شب زفاف و عروسی اوست در مدینه بماند وفردا بمیدان کارزار حاضر شود وپیغمبر اکرم اجازه فرمود واین آیه سوره نور نازل شد که میفرماید:

انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه ان الذین یستأذنونك اولئك الذین یؤمنون بالله ورسوله فاذا استاذنوك لبعض شأنهم فاذن لمن شئت منهم واستغفر لهم الله ان الله غفور رحیم

واین آیه در سوره نور است ولی خبر جنك احد در سورهٔ آل عمران میباشد و این یکی از دلائل آنست که آیات پس وپیش شده وبر خلاف مورد نزول جمع و جابجا گردیده است. حنظله با اجازه پیغمبر شب را در مدینه ماند و با عیالش هم بسترش

پیش از شما طایفه‌ای بودند و رفتند، سیاحت وسیر کنید درزمین تامشاهده کنید آنانکه وعدهای خدارا تکذیب کردند چگونه هلاك شدند (۱۳۷) این قرآن بیانی است برای مردم و راهنما و پند دهندهٔ باشد برای پرهیز کاران (۱۳۸) هر گز شما مسلمانان در کار دین سستی نکنید و از کمی متاع‌دنیا محزون نشویدشما بلند مرتبه ترو پیروزمند ترین مردمان هستید اگر ایمان داشته باشید (۱۳۹) اگر بشما درجنك احد آسیبی رسید بدشمنان شما نیز در جنك بدر شکست و آسیب سخت رسید این روزگار را باختلاف احوال میان خلایق میگردانیم تا مقام اهل ایمان بآزمایش معلوم گردد و آنهائیکه در دین ثابت قدم ترند گواه دیگران کند و خداوند ستمکاران را دوست ندارد (۱۴۰) تاآنکه باختلاف‌روزگار مؤمنین راپاك‌گرداند و کافرین را محوو نابود سازد (۱۴۱) آیاگمان کرده‌اید بدون آنکه خدا شما را آزمایش کند به‌بهشت داخل میشوید وتاکسانی راکه در راه جهاد و درسختی صبرو مقاومت نموده مقامشان را معلوم گرداند (۱۴۲) شما کسانی بودید که پیش از حکم جهاد با کمال اشتیاق آرزوی کشته‌شدن در راه دین میکردید پس چگونه امروز که مأمور بجهاد شده‌اید سخت از مرك گریزان میباشید (۱۴۳)

عیال‌حنظله صبح‌فرستاد چهارنفر از مردان‌انصار آمده‌بآنها گفت شماشاهدباشید که‌دیشب حنظله‌با من‌هم‌بسترشده آنگاه‌برای شرکت‌در جنگ ازمنزل‌خارج وروانه‌میدان کارزار شد وقتی از عیالش پرسیدند چرا شهادت گرفتی گفت دیشب درخواب دیدم که‌آسمان شکافته شد وحنظله افتادوشکاف بهم آمد دانستم که او شهید خواهد شد کراهت‌داشتم که شاهدنگیرم واز او حامله شوم .

حنظله وقتی وارد میدان قتال شد دید ابی سفیان سوار اسب و بین دو لشکر جولان میزند بر اوحمله‌کرد ونهیبی براسب ابی‌سفیان زدکه براثر آن از اسب‌بزمین افتاد ابی سفیان فریاد بر کشید ایطایفه قریش من‌ابی‌سفیانم که مورد حمله حنظله‌قرار گرفته‌ام ومیخواهد مرا بکشد وفرار نمودحنظله اورا تعقیب میکرد که‌یکی از کفاراو را از عقب سر با نیزه زد وکشت‌وبین حمزه وجماعتی ازانصار بزمین افتاد .

پیغمبر فرمود فرشتگانرا دیدم که بین‌زمین وآسمان باظرفهای طلا وآب‌بهشتی

وَ مٰا مُحَمَّدٌ اِلّٰا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ مٰاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ اَعْقٰابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِى اللّٰهُ الشّٰاكِرِينَ (١٤٤) وَ مٰا كٰانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلّٰا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتٰاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوٰابَ الدُّنْيٰا نُؤْتِهِ مِنْهٰا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوٰابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهٰا وَ سَنَجْزِى الشّٰاكِرِينَ (١٤٥) وَ كَاَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قٰاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمٰا وَهَنُوا لِمٰا اَصٰابَهُمْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مٰا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكٰانُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰابِرِينَ (١٤٦) وَ مٰا كٰانَ قَوْلَهُمْ اِلّٰا اَنْ قٰالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنٰا ذُنُوبَنٰا وَ اِسْرٰافَنٰا فِى اَمْرِنٰا وَ ثَبِّتْ اَقْدٰامَنٰا وَ انْصُرْنٰا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰافِرِينَ (١٤٧) فَاٰتٰيهُمُ اللّٰهُ ثَوٰابَ الدُّنْيٰا وَ حُسْنَ ثَوٰابِ الْاٰخِرَةِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (١٤٨)

حنظله را غسل میدهند وبدین سبب اورا غسیل الملائکه نامیدند و نیز روایت کرده از آنحضرت مغیرةبن العاص دربین راه که‌باحد میامد سه سنك برداشت‌وگفت بااین سه سنك محمد را خواهم کشت و چون بمیدان کارزار رسید چشمش به‌پیغمبر افتادکه نیزه بدست مبارك داشت یکی‌از آن سنکها راپرتاب نموده بطرف پیغمبر نیزه از دست‌حضرت بزمین افتاد فریادزدبحق لات‌وعزی محمد ﷺ راکشتم امیرالمؤمنین فرمود بخدا دروغ میکوید خدا اورا لعنت کند آنکاه سنك دیکری را انداخت و به پیشانی پیغمبر اصابت کرد فرمود خدایا اورا حیران‌گردان مردم اورا دیدند که متحیر است‌عمار باورسیدو به‌قتلش‌رسانید وابن‌قمیه بدرختی‌تصادف‌نمود وسرش‌بسختی‌شکافت و مغزش متلاشی و بدرك واصل گردید واصحاب پیغمبر که فرارکرده بودندبر گشتند و آیه «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا» که بعد ذکر میشود نازل شد و پیش

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش‌از‌او نیز پیغمبرانی بودند و از این‌جهان‌در گذشتند اگر او نیز بمرك یا کشته شدن‌در گذرد باز شما بدین‌جاهلیت خود باز گشت خواهید کرد و هر که مرتد شود ضرری بخدا نمیرساند زیان او بخودش باشدو هر که سپاس گذار و دردین اسلام پایدار بماند خداوند جزای عمل نیك بشکر گذاران عطا خواهد کرد (۱۴۴) هیچ نفسی نمیرد جز بفرمان خدا و اجل هر کس‌در لوح محفوظ در وقت معین ثبت است هر کس کوشش کند برای متاع دنیا بهرمندش کنیم و اگر برای‌ثواب آخرت سعی‌نماید از نعمت آخرت برخوردار شود و ما بزودی سپاسگزاران را پاداش‌دهیم (۱۴۵) چه‌بسیار جمعیت زیادی با پیغمبران در جهاد کشته شدند با اینحال اهل ایمان با سختیهائیکه در راه خدا بآنها رسیده مقاومت کردند و ابداً بیمناك نبوده و سر زیر بار دشمن نیاورده و راه برد باری را پیش‌گرفتند و خدا برد باران را دوست میدارد (۱۴۶) و نبود گفتار آنها جز آنکه میگفتند پروردگارا گناهانمان را بیامرز و ما را ثابت قدم بدار و بر کفار نصرت و فیروزی بخش (۱۴۷)

خدا هم در دنیا فتح وفیروزی ودرآخرت ثواب بآنها عطا فرموده

و خدا نیکو کاران را دوست میدارد (۱۴۸)

پیغمبر آمده وعذر میطلبیدندخداوندخواست رسولش را بشناساندکه کدام یك ازآنها راستگوبوده‌و کدام دروغ میگویند لذا خواب‌را بر آنها مستولی فرمود عدهٔ‌ازآنهاروی زمین بسهولت بخواب رفتند و منافقین که تکذیب میکردند بخواب نرفته و چون‌مرغ سر کنده پر میزدند و هذیان میگفتند و سخنانیکه مفهومی نداشت بزبان میآوردند.

و چون جنك تمام شد پیغمبر اکرم فرمود از حال سعدبن ربیع که اطلاع دارد من اورا دره‌کان معینی دیدم که دوازده نیزه باو زده‌بودند رفتند درآن جایگاه‌دیدند سعد بین کشتگان افتاده اورا صدا زدند جواب نداد مجدداً صدا زده گفتند ایسعد رسول خدا جویای حال تو‌است سرش را بسختی بلند کرد مـانند جوجهٔ که از تخم بیرون میاید گفت آیا رسول خدا زنده است؟ گفتند آری بخدا و خبر داد که شما را در این مکان دیده و دوازده طعن نیزه به پیکرت وارد شده گفت خدا را سپاس گزارم

يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم
فتنقلبوا خاسرين (۱۴۹) بل الله مولیکم و هو خير الناصرين (۱۵۰) سنلقى فى
قلوب الذين كفروا الرعب بما اشركوا بالله مالم ينزل به سلطانا و مأويهم
النار و بئس مثوى الظالمين (۱۵۱) و لقد صدقكم الله وعده اذ تحسونهم
باذنه حتى اذا فشلتم وتنازعتم فى الامر وعصيتم من بعد ما اريكم ما تحبون
منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الاخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد
عفا عنكم و الله ذو فضل على المؤمنين (۱۵۲) اذ تصعدون و لا تلون على
احد و الرسول يدعوكم فى اخريكم فاثابكم غما بغم لكيلا تحزنوا على ما
فاتكم و لا ما اصابكم و الله خبير بما تعملون (۱۵۳)

که پیغمبرش راست فرموده دوازده نیزه بمن زده‌اند که تمام آنها بدرون بدنم فرورفته از طرف من بطایفه انصار سلام رسانید وبگوئید در پیشگاه خداوند عذری ندارید که رسولش راتنها گذارده و باو نگاه کنید سپس تنفسی نموده‌خون زیادی از بدنش‌خارج و برحمت ایزدی پیوست ،

خدمت پیغمبر رفتند واقعه و ماجرای سعد رابعرض رسانیدند فرمود خداوند سعد را رحمت کند که در حیوتش ما را یاری کرد و در هر حال ممات هم در حق ما سفارش و وصیت نمود آنگاه فرمود کسی ازحال عمم خبردارد؛ حرث‌بن الصمه‌عرض کرد من میدانم کجای زمین افتاده است وباًنطرف رفت تاببالین حمزه رسید همینکه اورا دید خجالت کشید که برگردد وبه پیغمبر خبربدهد امیرالمؤمنین آمد آنحضرت هم کراهت داشت که‌به پیغمبر خبر بدهد خود پیغمبرتشریف برد همینکه چشم‌مبارك

ای اهل ایمان اگر پیروی کافران کنید شما را از اسلام بکفر برگردانند آنگاه شما هم از زیانکاران خواهید بود (۱۴۸) ای مسلمانان از کفار نصرت نجوئید خدا یار شما و او بهترین یاری کنندگانست (۱۵۰) بزودی در دل کافران ترس افکنیم بسبب آنکه شرك بخدا آوردند و بر آن دلیل ندارند عاقبت جایگاه آنها آتش دوزخ باشد و جهنم بد منزلگاهی است برای ستمکاران (۱۵۱) وعده خدا راست باشد که شما را بر دشمنان غالب گرداند و شما بفرمان او کافران را هلاك نمودید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا زمانیکه در امر جهاد سستی کرده و اختلاف کردید و ازحکم پیغمبر سرپیچی نمودید سپس هرچه دوست داشتید ازفتح وغلبه وغنیمت بر آن رسیدید بعضی برای دنیا و بعضی برای آخرت کوشش میکنید سپس شما را ازغلبه و پیشرفت باز داشت تا مورد آزمایش قرار دهد وخدا ازنافرمانیکه به پیغمبرش کردید درگذشت و او باهل ایمان لطف و مرحمت دارد (۱۵۲) بیاد آورید هنگامیکه پا بفرار گذاشته وچنان میگریختید که بکسی توجه نداشتید حتی به پیغمبر هم توجه نکردید وبپاداش و کیفر این بی ثباتی غمی برغم شما افزوده سپس برای از دست رفتن و یا بدست آوردن چیزی اندوهناك نشوید چه خداوند بهرچه کنید آگاهست (۱۵۳)

به بدن قطعه قطعه شده عمویش حمزه افتاد گریه زیادی نمود و فرمود هیچ کجا باین اندازه بمن سخت نگذشت اگر خداوند بمن توانائی دادهفتاد نفر از آنهارا مثله میکنم جبرئیل نازل شد واین آیه راکه در سوره نحل است فرود آورد وابلاغ نمود «وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین» پیغمبر به جبرئیل فرمود :

صبر میکنم و عبای مبارك را روی جسد حمزه کشید چون پایش بیرون مانده بود قدری از گیاه بیابان کنده روی پاهایش ریخت و فرمود اگر نمیترسیدم از زنان طایفه عبدالمطلب که بر کشته‌شدگان ضجه‌وشیون‌و بی‌قراری کنند اجسادرا میگذاردیم تا بیایند مردم و بکشتگان نماز بخوانند بعد از آن دفن کنند همه را در یك جاسپس پیغمبر بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت .

شیطان در مدینه فریاد زد که محمد ﷺ کشته شده است و بر اثر این صدا

ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمَنَةً نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْاَمْرِ مِنْ شَيْئٍ قُلْ اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ يُخْفُونَ فى اَنْفُسِهِمْ مالايُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْكانَ لَنا مِنَ الْاَمْرِ شَيْئٌ ما قُتِلْنا هٰهُنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ اِلى مَضاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّهُ ما فى صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فى قُلُوبِكُمْ وَاللّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴) اِنَّ الَّذينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللّهُ عَنْهُمْ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَليمٌ (۱۵۵)

تمام زنهای مهاجر و انصار و حضرت فاطمه علیها السلام از شهر خارج و بسوی احد روانه شدند حضرت زهرا چنان مضطرب بود که در بین راه رفتن بزمین میافتاد تا به پیغمبر اکرم رسید و گریه بسیاری نمود پیغمبر هم بگریه در آمد در این هنگام ابوسفیان صدا زد وعده ما برای جنگ سال آینده، پیغمبر بامیرالمؤمنین فرمود بگو موافقم و بعد از آن پیغمبر بطرف مدینه حرکت فرمود زنها از پیغمبر اکرم استقبال نمودند و پیوسته گریه و زاری میکردند زینب دختر جحش آمد پیغمبر باو فرمود سرت سلامت عرض کرد برای که؟ فرمود برادرت گفت انا لله وانا الیه راجعون شهادت بر او گوارا باد باز پیغمبر فرمود خداوند صبرت عطا فرماید عرض کرد دربارهٔ که؟ فرمود حمزه گفت گوارا بادشهادتش باز فرمود خداوند اجرت بدهد گفت درچه کسی؟ فرمود شوهرت مصعب بن عمیر گفت واحزنا چقدر مصیبت است پیغمبر اکرم فرمود:

برای شوهر نزد عیالش حقی است که مثل آن حق برای دیگری نیست مردم بزینب گفتند برای چه در حق شوهرت صدا بلند کرده و واحزنا گفتی؟ گفت بیادم آمد

پس از آن غم خداوند بشما ایمنی عطا فرمود و خواب آسایش طایفه ای از شما را فرا گرفت و جمعی دیگر که یاری خدا راگمان نمیکردند در غم خود بودند و از روی انکار میگفتند آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی بدست آید بگو ای پیغمبر تمام کار ها بدست خداست و منافقین از ترس مؤمنان خیالات باطل خود را بتو ابراز نکنند و پیش نفس خود میگویند اگر کار ما بوحی خدا بود شکست نمی خوردیم و جمعی دراین جنك کشته نمیشدیم بگو ای پیغمبر بآنها اگر درخانهای خود هم بودید همانا آنهائیکه سر نوشتشان کشته شدن بود از خانه به قتلگاه بپای خود بیرون میآمدند تا خدا آنچه در دل پنهان دارند بیازماید و خالص گرداند دل‌آنانرا و او داناست بآنچه مردم در دل پنهان میدارند (۱۵۴) آنانکه فرار نمودند و پشت کردند در جنك احد شیطان آنها را بجهت نافرمانی بلغزش افکند و خدا از آنها در گذشت و او آمرزندهٔ برد باریست (۱۵۵)

که‌دیگر فرزند او تمام‌شد برای آنکه‌معلوم شود قریش بمکه برگشته ویا قصد آمدن مدینه را دارند پیغمبر فرمود کیست که‌برود واز کفار خبری بیاورد کسی جواب نداد مگر امیرالمؤمنین ؏ فرمود من میروم وخبر میآورم رسول اکرم فرمود :

برو ملاحظه کن اگر سوار بر اسبها شده و شترها را میرانند که خیال آمدن بمدینه را دارند و اگر سوار شتر شده واسبهارا میرانند معلوم میشود بمکه مراجعت میکنند امیرالمؤمنین ؏ باجراحاتیکه بربدن مبارکش بود بسمت احد روانه گردید و مشاهده نمود کفار قریش بر شترها سوار شده واسبها را میرانند برگشت و به پیغمبر اکرم خبر داد .

عیاشی از جابر جعفی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر ؏ این‌آیه « لیس لك من الامر شئی » را قرائت نمودم فرمود بخدا قسم برای پیغمبر خصائص و اختیاراتی است و معنای این آیه آنچه را که مردم میگویند نیست که بدست پیغمبر اختیاری در حلال و حرام وسایر امور نیست بلکه معنایش آنست که خداوند به‌پیغمبر

يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين كفروا و قالوا لاخوانهم اذا ضربوا
في الارض او كانوا غزى لو كانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا ليجعل الله ذلك
حسرة في قلوبهم والله يحيي و يميت والله بما تعملون بصير (۱۵۶) ولئن
قتلتم في سبيل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خير مما يجمعون (۱۵۷) ولئن
متم او قتلتم لالي الله تحشرون (۱۵۸) فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت
فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم
في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين (۱۵۹) ان
ينصركم الله فلا غالب لكم و ان يخذلكم فمن ذا الذي
ينصركم من بعده و على الله فليتوكل المؤمنون (۱۶۰)

امر فرمود ولایت علی را بمردم تبلیغ و اظهار بدارد فکر نمود که قریش با علی عليه السلام دشمنی و کینه توزی خواهند نمود چون خداوند علی را بر تمام مخلوقات فضیلت و برتری داده و تقوی و دانش او را کسی ندارد و اول کسی است که بخدا و رسولش ایمان آورده وکسی نمیتواند اوصاف او را بشمرد و فشار این افکار سینه پیغمبراکرم را خسته مینمود لذا خداوند در ذیل این آیه به پیغمبر خبرداد که امر ولایت وخلافت علی از طرف تو نیست و این منصب و مقام از طرف خدا و راجع بخداست که علی را وصی و صاحب امر تو قرار داده است و اینست معنای آیه « لیس لك من الامر شی » و خداوند امرحلال وحرامرا به پیغمبرش تفویض فرموده ودر قرآن میفرماید« ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا » جابر میگوید حضورش عرض کردم آیا پیغمبر اراده نکرده بود که علی وصی او باشد فرمود ای جابر پیغمبر بی اندازه شایق و مایل

ای اهل ایمان شما مانند کافران نباشید که گفتند اگر برادران ما بجنگ حاضر نمیشدند ما بچنگال مرگ نمی‌افتادیم این آرزوهای باطل را خدا حسرت دلهای آنان خواهد کرد خداست که زنده میکند و میمیراند و بهر چه کنید آگاهست(۱۵۶)اگر در راه‌خدا بمیرید یا کشته‌شوید همانا برحمت‌ایزدی‌پیوسته‌اید ورحمت‌او بهتراست‌از آنچه ذخیره میکنید(۱۵۷)واگر بمیرید یاکشته شوید بسوی‌خدا محشور خواهیدشد(۱۵۸) رحمت خدا ترابا مردم مهربان‌گردانید واگر تندخو و سخت‌دل‌بودی مردم از اطرافت پراکنده میشدند از مردم در گذر وازخدا طلب آمرزش برای آنهاکن و برای دلجوئی آنها در کار جنگ باآنان مشورت‌کن ولی آنچه خود تصمیم گرفتی باتوکل خدا انجام بده خدا توکل‌کنندگان را دوست‌میدارد(۱۵۹)اگرخدا شما را یاریکند هرگز نتواند کسی بر شما غالب آید واگر خوار کند کیست که بتواند شما رایاریکند وباید مؤمنین بخدا توکل‌کنند(۱۶۰)

بود که علی جانشین او باشد آیاممکن است پیغمبر اکرم اراده‌اش برخلاف ارادهٔ‌خداوند باشد و مفهوم آیه آنست که ولایت از طرف تو نیست که مردم حرفهائی بزنند آیا در قرآن نگفتم من مردم رابصرف آنکه گویند مسلمان‌هستیم رهانمیکنیم تاموردامتحان وآزمایش قرار ندهیم

ابن شهر آشوب ازتفسیر یوسف قطان که ازعلماء عامه است روایت کرده درآیه «وسارعوا الی‌مغفرة من‌ربکم» واوازاسدی گفت نزد عمربن‌خطاب بودم کعب‌بن اشرف و مالك‌بن صیف وحی‌بن اخطب وارد شده از عمر سئوال نمودند اینکه در قرآن شما میگوید یك‌بهشت‌وسفتش‌باندازه آسمانها وزمین‌است‌پس‌سایر بهشت‌ها کجا هستندعمر گفت نمیدانم ناگاه امیرالمومنین وارد و بآنهاگفت در چه موضوعی بحث‌میکنید؟ آنها مسئله را مطرح نمردند امیرالمومنین فرمودند بمن بگوئید وقتیکه صبح دمید و روز

آشکار شد شب کجاست؟ گفتند در علم خداست آنحضرت فرمود پس جای بهشت ها هم در علم خداست و خدا میداند و آنعالم غیر از این عالم است

و شیخ مفید بسند خود ازحسن‌بن‌محمد روایت کرده گفت شخصی ازاهالی یمن بنام عبدالرزاق بمن خبر داد گفت امام زین‌العابدین عليه السلام کنیز وجاریهٔ داشتندروزی با ظرفی که در دست داشت آب بدست آنحضرت میریخت ناگاه بر اثر غفلتی که نمود ظرف از دست جاریه افتاد وسرمبارك آنحضرت را مجروح ساخت جاریه مضطرب شد و این آیه‌را تلاوت نمود «و الکاظمین الغیظ» حضرت فرمود خشم خود را فرو بردم جاریه گفت «و العافین عن‌الناس» حضرت فرمود ترا عفو نمودم وبخشیدم جاریه گفت «و الله یحب المحسنین» حضرت فرمود برای خشنودی خداوند ترا آزاد کردم هر کجا میخواهی برو.

در کافی ازحضرت باقر عليه السلام روایت کرده درآیه «والذین اذا فعلوا فاحشة» تاآخر آیه که آنحضرت فرمود اصرار در گناه آنستکه کسی گناهی بنماید و متذکر توبه نشده و استغفار نکند

عیاشی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند کسی راکه راضی نباشد که در دین خود مانندشیطان باشد ودرقرآن وسیلهٔ نجات ازهرپستی موجود است و قرآن برای هر کور ونابینائی مایه بینائی ودلیل وراهنماست و شفای سینه‌های شماست و امر شده در قرآن باستغفار کردن و توبه نمودن.

قوله تعالی: و الذین اذافعلوا فاحشة اوظلموا انفسهم تاآخرآیه

چگونگی وعاقبت‌حال جوان کفن دزد

عیاشی بسند خوداز معاذبن‌جبل روایت کرده گفت میخواستم شرفیاب خدمت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله شوم دیدم جوانی نورسیده و خوش صورت در خانه ایستاده و چون زن بچه مرده گریه میکند گفت ای معاذ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای من اجازه بگیر که حضورش شرفیاب شوم‌خدمت‌پیغمبر وارد وتقاضای‌جوانرا عرض‌کردم اجازه فرمودند وجوانرا حضورش آوردم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چرا انقدر گریه میکنی؟ عرضکرد چرا گریه نکنم وحال آنکه گناهانی‌کردم که بعضی از آنها برای رفتن بجهنم من کافی است وخد.. ند

مرا نمیآمرزد پیغمبر باو فرمود آیا بخداشرك آورده‌ای؟ عرضکرد پناه میبرم بخدااز آنکه مشرك بشوم، فرمود آیاکسی راکشته‌ای؟ عرضکرد خیر پیغمبر فرمود خداوند گناه ترا اگرچه باندازه کوه احد باشد میآمرزد و یا آنکه بمقدار زمین و دریا ها و درختان باشد،زیرا رحمت خداوند وسیعتر و بزرگتر ازهمه اینهااست سپس پیغمبر بحالت غضب بآنجوان نظر نمود فرمود ایجوان گناه تو بزرگتر است یا خداوند جوان بصورت بخاك افتاد و گفت تسبیح میکنم پروردگاریار که ازهمه چیز بزرگتر است پیغمبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود ایجوان« فهل یغفر الذنوب العظیم الارب العظیم » آیا جز خدای بزرك کسی هست که گناه بزرك‌را بیامرزد؟ جوان گفت نه بخدا قسم ای پیغمبر جزخدا کسی دیگر نیست پیغمبر فرمود ایجوان آیا یکی ازگناهانت را برای من نمیگوئی جوان عرضکرد چرا یا رسول‌الله من مدت هفت سال است که قبر ها را شکافته و کفنهای مردگانرا بیرون میآوردم و بدن امواترا عریان میگذاشتم دختری از انصار مرده بود شب رفتم کفن او را بیرون آورده چون خواستم خارج شوم شیطان آندختر را در نظر من جلوه دادو گفت آیا سفیدی و نیکوئی صورت و بدن او را مشاهده نمیکنی و آنقدر مراوسوسه نمود تا عقل خود را از دست داده و با آن میت در آمیخته بعد او را بجای خود رها کردم ناگاه صدای سوزناکی از آندختر برآمد گفت وای بر تو ای جوان‌از روزجزا و وقتیکه من وتو در محکمه عدل الهی بایستیم و میان مردم محشر عریان و جنب‌در پیشگاه مقدس پروردگار از تو شکایت کنم وای بر جوانیت که داخل جهنم خواهی‌شد ای پیغمبر من گمان نمیکنم بوی بهشت بمشامم برسد ایرسول خدا شما دربارهٔ من‌چه حکم میفرمائی؟ پیغمبر اکرم فرمود دور شو ازنزد ما چقدر بآتش جهنم نزدیکی اگر میان مردم باشی میترسم بآتش تو اینها هم بسوزند جوان از حضور پیغمبر مأیوس بر گشته راه بیابان درپیش گرفت در دامن کوهی معتکف گردید دستهای خودرا بگردن خویش بست و ناله کنان و فریاد زنان گفت پروردگارا تو میدانی بندهٔ ذلیلت دست بگردن حضورت ایستاده من صبح کردم.در حالیکه از عملهای زشت خود پشیمان و نادم شده ام بحضور پیغمبرت شتافتم تا توبه کنم او مرا رد نموده و ترس مرا از عاقبت امرم بیشتر از پیش نمود خدایا ترا باسم و جلال و بزرگی و سلطنت وعظمت‌میخوانم

و تمنا دارم مرا از غفرانت محروم مگردانی و دعای مرا باطل منمائی‌واز رحمت خود مأیوس مفرمائی‌چهل شبانه روز بهمین حال مشغول ندبه وزاری بود بطوریکه ازصدای شیون و نالهٔ او درندگان بیابان و پرندگان بگریه در آمدند روزانه چهلم دست تمنا بسوی آسمان بلند نموده با صدای دلخراشی فریاد زد پروردگارا چه معامله ای با من میفرمائی‌اگر توبه مرا میپذیری و دعایم را باجابت می‌رسانی به پیغمبرت وحی برسان و اگر مرانمیآمرزی تعجیل فرما وآتشی برسان تامرا بسوزاند وهر عقوبتی که‌بخواهی بمن بفرما تا از عذاب آخرتم بکاهد خداوند این آیه رادر بارهٔ آن جوان نازل‌فرمود «والذین اذا فعلوا فاحشة» تاآخر آیه و چون این آیه برپیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل‌شد خوشحال شده تبسمی فرموده وباصحاب فرموداز آنجوان چه اطلاعی‌دارید؟ معاذعرض کرد درفلان کوه است پیغمبر باجمعی از اصحاب خود بمسکن آن جوان تشریف‌برده مشاهده نمودند که آنجوان میان دو سنگ نشسته و دستهای خود را بگردن بسته صورتش از کثرت اندوه و حزن سیاه شده و چشمهایش از گریه زیاد از حدقه بیرون آمده ومیگفت ای خدای بزرگ صورت و خلقتی نیکو بمن عطا فرمودی ولی نمیدانم نسبت به بنده‌عاصی‌خود چه اراده داری آیا بآتش قهرت می سوزانی یادر جواررحمت خود قرارم می‌دهی پروردگارا احسان بسیاری بمن فرموده ای اما نمیدانم انتهای کارم بکجا منتهی میشود خدایا گناهانم بزرگتر از آسمان و زمین و کرسی است نمیدانم آیا مرا میآمرزی یا در روز قیامت مفتضح و رسوا میکنی انقدر از اینقبیل کلمات بر زبان جاری ساخته و خاك بسر و صورت‌خود ریخته و حالت محزونی داشت که دل سنك را آب میکرد و پرندگان و درندگان تحت تأثیر ناله و نوحهٔ او واقع ودور او صف کشیده بودند پیغمبر رحمت پیش‌رفته و دستهای او را باز نمود و خاك ازصورت او پاك‌کرده فرمود ای جوان بشارت باد برتو که خداوند توبه تو را پذیرفت و آزادت فرمود آنگاه باصحاب خود توجه کرده فرمود مانند اینجوان تدارك گناهان خودنموده و اینطور توبه‌کنید و آیه را قرائت فرمود(وباید دانست چون پیغمبر اکرم عین‌رحمت است دراول بار جوانرا ازخود براند تاآنحالت خلوص و ندامت برایش حاصل شود و همینکه پاك و پاکیزه‌گشت وجود مقدسش بسمت او رفت و عین رأفت و کمال‌محبت

و دوستی آنستکه بزرگان دوستان خود را بدواً از در خانه خویش رد کرده و برمی گردانند سپس او را به خویشتن راه دهند تا گریزد هر که بیرونی بود و اینقبیل تدبیر ها آزمایش بزرگی میباشد)

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه «والذین اذا فعلوا فاحشة» نازل شد شیطان بالای کوه ثور رفت و فریاد سوزناکی کشید تابعین او اطرافش جمع شدند باو گفتند ای بزرگ ما چه واقعی رخ داده پاسخ داد این آیه نازلشده چاره چه باشد هر یك سخنی گفتند مورد قبول شیطان واقع نشد تا وسواس الخناس گفت چاره او نزد من باشد شیطان گفت چگونه است پاسخ داد من آنها را وسوسه مینمایم و بآنان میگویم معصیت بجا آورید سپس توبه کنید هنگامی که گناه و معصیت نمودند توبه را از یاد آنها میبرم شیطان گفت خوب چارهٔ باشد

عیاشی بسند خود ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وتلك الایام نداولها» تا آخر آیه فرمود از زمانیکه خداوند آدم را آفرید همیشه دولتی ازبرای خدا بود و دولت دیگر برای شیطان و دولت از برای خدا نیست مگر یکدولت به تنهائی و نیز در آیه «ولیمحص الذین آمنوا» ازحضرت صادق روایت کرده فرمود همانا بخدا قسم غربال و جدا کرده شوید تا از شما جز عدهٔ کمی باقی نماند (مراد آنستکه منافقین و کافرین تفکیك شده و غیر از معدودی مؤمنین خالص وحقیقی باقی نمیماند)

در کافی بسند خود در آیه «ولقد کنتم تمنون الموت» ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی خداوند مقام و منزلت شهداء بدر را در بهشت برای مئومنین بیان فرمود بتوسط پیغمبرش آنها آرزوی شهادت کردند خداوند غزوه احد را برای آنان مهیا ساخت ایشان ثابت قدم نبودند مگر عده قلیلی که خدا می خواست لذا این آیه نازل شد که شما پیش از جنك احد آرزوی شهادت مینمودید پس چه شد که ازجنك فرار کردید

درکافی بسند خود ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «وما محمد الارسول قدخلت من قبله الرسل» تا آخر آیه آنحضرت فرمود مردم بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جز سه نفر مقداد بن اسود ابوذر غفاری وسلمان فارسی مرتد شدند وبعداندکی

وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِماغَلَّ يَوْمَ الْقِيمَةِ ثُمَّ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْويهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَاللّهِ وَاللّهُ بَصيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۱۶۳) لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ اِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ (۱۶۴) اَوَلَمّا اَصابَتْكُمْ مُصيبَةٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِثْلَيْها قُلْتُمْ اَنّى هذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِكُمْ اِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ (۱۶۵) وَما اَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ فَبِاِذْنِ اللّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنينَ (۱۶۶)

از آنها معرفت پیدا نموده واز ارتداد برگشتند و نیز بسند خود از عمرو بن ابی‌المقدام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عليه السلام عرض نمودم عامه گمان میکنند که بیعت با ابوبکر چون بر اثر اجتماع مردم بوده مورد رضایت خداوند بوده و خداوند امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از وفات آنحضرت امتحان نمیکند حضرت صادق عليه السلام فرمود آنها قرآن خدارا تلاوت نکردند آیا خداوند نمیفرماید «وما محمد الارسول قدخلت» تا آخر آیه بآنحضرت گفتم آنها این آیه‌را بعقیده خودشان تفسیر میکنند فرمود آیا خداوند خبر نداده است از امت های پیشین که بعد از آنکه آیات و بنیات ودلایل روشن برای آنها نازل شد باز هم اختلاف نمودند چنانچه میفرماید «و اتینا عیسی بن مریم البینات وایدناه بروح‌القدس» تا آنجا که میفرماید «فمنهم من امن و منهم من کفر» اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هم بعد از آنحضرت اختلاف کردند بعضی کافر و مرتد شده و بعضی ایمان آوردند و برطبق روایت کافی جز سه نفر همگی مرتد شدند واز دین برگشتند.

عیاشی بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه پیغمبر

هیچ پیغمبری خیانت نکند و هر که خیانت کند روز قیامت بکیفران خواهد رسید وهر نفسی هر آنچه کسب نموده ازخیر وشر درقیامت بجزای آن برسد و بهیچ کسی ستمی نخواهد شد (۱۶۱) آیا کسیکه پیروی خوشنودی خدا میکند مانند کسی است که بکفر غضب خدا را پیموده ومنز لگاهش دوزخ است و بسیار بد عاقبت خواهد بود (۱۶۲) این دو طایفه را بدرجات ایمان کفر نزد خدا مقام مختلف باشد و خدا بهرچه میکنند آگاهست (۱۶۳) خدا باهل ایمان منت گذاشت و رسولی از خودشان در میان آنها برگزید تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و بایشان احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد اگر چه پیش از این در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴) آیا هر گاه بشما مصیبتی در جنگ احد رسید دو برابران در جنگ بدربدشمنان آسیب نرسید چرا از روی تعجب گوئید بما اهل ایمان رنج رسید بگو ای پیغمبراین مصیبت از دست خود کشیدید که نافرمانی کردید و خدا قادر و توانای برهر چیزیست(۱۶۵) آنچه‌درجنگ احد بشما رسید باذن خدا بود تاآنکه‌مؤمنین را بیازماید (۱۶۶)

اکرم رحلت نمود تمام مردم برگشتند بسوی جاهلیة اولی خودشان مگر چهار نفر امیرالمومنین و مقداد و ابوذر شخصی حضورش عرضکرد عمارچه داخل آنها نبود فرمود اگر اراده کنی آنهائیکه شك و شبه ای برایشان واقع نشد فقد همین سه نفر سلمان مقداد ابوذر بتنهائی بودند

ونیزبسند خود از اصبغ‌بن نباته روایت کرده گفت شنیدم امیرالمومنین میفرمود باصحاب جمل ای مردم بدانید خداوند تبارك وتعالی هیچ پیغمبری را از دار دنیانبرد مگر آنکه در میان امة او شخصی را بجای آن رسول نصب فرمود تا مردم را هدایت کند و سنة آن پیغمبر را میان مردم اجرا و برقرار نماید و آنها را بسوی حق دعوت کند سپس آیه «و ما محمد الارسول» را تلاوت فرمود

و روایت کرده شیخ مفید در کتاب اختصاص ذیل آیه «و کاین من نبی قاتل» تاآخر آیه از ابن داب در مناقب امیرالمؤمنین گفت مراجعت کرد آنحضرت ازجنگ احد در حالیکه هشتاد جراحت و زخم وارد شده بود بر آنحضرت پیغمبر

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (١٦٧) الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (١٦٨) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (١٦٩) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (١٧٠) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (١٧١) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ (١٧٢)

اکرم وقتی مشاهده نمود آنجراحاترا گریه نمود مردی از اصحاب عرض کرد تمام این جراحاترا تحمل نموده آنحضرت برای رضای خداوند و بر خداست آنچه بخواهد باو کرامت کند فرمود امیرالمومنین ﷺ پدر و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر گرامی خدا را سپاسگذارم که من در جنك پشت نکردم و فرار ننمودم لکن تأسف میخوردم چرا از فیض شهادت محروم ماندم فرمود پیغمبر اکرم شهادتت انشاءالله بعداز این خواهد بود و روایت کرده علی بن ابراهیم در آیه « یا ایهاالذین آمنو » تا آخر از حضرت صادق ﷺ فرمود کافر در این آیه مراد عبدالله ابی است که با پیغمبرخارج نشد برای جنك احد و بعد از برگشتن آنحضرت مرتد شد و یاران خود را وادارمی نمود بارتداد و میگفت بآنها برگردید بسوی دین اولی خودتان که بت پرستی است و نیز فرمود مراد از آیه «ومنکم من یریدالدنیا» افراد ولشگریان عبدالله جبیر است که

و تا بدانند آنهائیکه نفاق میکنند و چون گفته شود بیائید در راه خدا جهاد کنید گویند اگر ما بفنون جنگ آشنا بودیم از شما پیروی میمودیم آنان بکفر نزدیکترند تا بایمان میگویند بزبان چیزی را که در دل خلاف او را پنهان داشته اند و خدا داناست بآنچه در دل پنهان کرده‌اند (۱۶۷) آنانکه گفتند اگر خویشان وبرادران‌ما هم سخن ما را شنیده و بجنگ احد نرفته بودند کشته نمیشدند ای پیغمبر بچنین‌مردم منافق بگوشما اگر راست میگوئید مرگ را ازخود دور کنید (۱۶۸) گمان نکنید آنها که در راه خدا شهید شده‌اند مرده‌اند بلکه زنده هستند و در نزد خدا متنعم میباشند (۱۶۹) آنان بآنچه خدا نصیبشان کرده شادند و بمؤمنینکه هنوز بانها ملحق نشدند مژده دهندکه از مرگ نترسید و غم نخورید(۱۷۰)آنها را بفضل ونعمت خدا بشارت دهند و گویند خداوند اجر ایمان را ضایع نگرداند

(۱۷۱) آنهائیکه پس از رنج والمی که دیده‌اند دعوت
خدا را اجابت کنند هر کس از آنان نیکو
وپرهیز کارشد پاداش بزرگ خواهد
یافت(۱۷۲)

از باب الشعب مرکزشان برای جمع آوری غنیمت خارج شدند و مراد از « و منکم من یرید الاخر » خود عبدالله و دوازده نفر از یارانش میباشد که باقیماندند تا کشته شدند پس ازان بیان میفرماید حال اشخاصیکه فرار کردند ازجنگ و ابی جارود ذیل آیه « فاثابکم غما بغم از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود آنحضرت غم اول فرار آنها بود وغم دیگر تسلط خالدبن ولید بر آنهاست و عیاشی بسندخود ذیل آیه« ان الذین تولوا » از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود هنگامیکه لشکر اسلام روز جنگ احد فرار نمودند پیغمبر اکرم بآنها فرمود کجا فرارمیکنید خداوند وعده‌فرموده بمن دین اسلام را بر تمام ادیان غالب گرداند بعضی از منافقین که از آنها اولی و دومی بودند گفتند ما فرار کردیم پیغمبر مسخره و استهزاء میکند ما را

ابن بابویه بسند خود از جابر روایت کرده گفت از حضرت باقر ؑ معنای آیه

«و لئن قتلتم فی سبیل الله اومتم لمغفرة» را سئوال نمودم فرمود میدانی سبیل الله چیست عرضکردم خیر فرمود کشته شدن در راه خدا مراد راه ولایت علی عليه السلام و ذریه او میباشد چه هر کس در راه ولایت علی عليه السلام کشته شود در راه خدا کشته شده و نیست کسی که باین آیه ایمان آورده باشد مگر آنکه برای او هم کشته شدن و هم مردن است یعنی اگر کسی کشته شود دو باره زنده گردیده و بمیرد و اگر مرد زنده شود تا او را بکشند و بسند خود از زراره روایت کرده گفت خجالت میکشیدم که مسئله رجعت را از حضرت باقر عليه السلام سئوال نمایم مسئله لطیفه ای پرسیدم که در ضمن آن موضوع رجعت را هم بفهمم حضورش عرضکردم بفرمائید بدانم کسی که کشته شده مانند کسی است که مرده باشد فرمود خیر مردن غیر از کشته شدن است گفتم آیا شاهدی براین فرمایشتان از قرآن هست فرمود خداوند در قرآن میان مردن و کشته شدن فرق گذاشته میفرماید «افان مات او قتل» و نیز میفرماید «لئن متم اوقتلتم لالی الله تحشرون» حضورش عرضکردم خداوند میفرماید «کل نفس ذائقة الموت» آیا کسی کشته شد طعم مرگ را نمی چشد؟ فرمود کسیکه بشمشیر کشته شود مانند کسیکه در فراش خود مرده نیست هر که کشته شد باید بسوی دنیا برگردد تا تلخی مرگرا بچشد.

ابن بابویه بسند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام معنای آیه «و ما توفیقی الا بالله و آیه ان ینصر کم الله فلا غالب لکم» را سئوال نمودم فرمود هرگاه بندهٔ بآنچه خداوند امر و مقرر فرموده اطاعت نماید و افعالش بر طبق اوامر پروردگار باشد بنده موفقی است یعنی توفیق پیروی از اوامر الهی را دریافته چنین کسی اگر قصد معصیت کند خداوند مانع شده و بین او و معصیت حائل گشته و بتوفیقی که خداوند باو عطا فرموده مرتکب معصیت نشود و اگر دچار مناهی و معاصی گردد او را رها نموده و خداوند هرگز یاری نخواهد کرد او را و مرتکب معصیت خوار و ذلیل میشود

ابن بابویه بسند خود ذیل آیه «وما کان لنبی ان یغل از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده در حدیث مفصلی که فرمود آنحضرت آیا این مردم نسبت خیانت بپیغمبر اکرم ندادند روز جنگ بدر و گفتند آنحضرت قطیفه سرخی از غنیمت برداشت تا آنکه

خداوند بر او ظاهر شد و پاك و منزه گردانید آنحضرت را از خیانت و حال آنکه خداوند درقرآن میفرماید « وماكان لنبی ان یغل » و درکافی بسند خود از ابی‌جارود روایت کرده گفت حضرت باقر فرمود خداوند قرار نداده هیچ پیغمبری را خیانت‌کار و هرکس خیانت کند در چیزی مشاهده میکند او را روز قیامت در آتش جهنم‌سپس تکلیف کند شخص خیانتکار را که داخل آتش بشود و آن شئی را بیرون آورد

عیاشی از عماربن مروان روایت کرده گفت از حضرت‌صادق ؑ از آیه «افمن اتبع رضوان‌الله کمن باء بسخط من‌الله تا آخر آیه را سئوال نمودم فرمود مراد ازکسانی که پیروی ازرضایت وخوشنودی خداوندمینمایند ائمه‌هستند وبموالات ومعرفت‌درحق ائمه حسنات مؤمنین زیاد شده و خداوند درجات آنها رابلند میکند و مراد از« کمن باء بسخط » بخدا قسم آنها هستند که منکر ولایت امیر المؤمنین ؑ و ائمه طاهرین میباشند واز اینجهت قدم بر نمیدارند مگربسوی غضب‌خداوند واین روایت رادرکافی نیز ذکر نموده است .

درکافی‌ذیل آیه « ولاتحسبن الذین» از ابی‌بصیر روایت‌کرده گفت‌فرمودحضرت صادق ؑ بخدا قسم‌شیعیان هستند که هروقت بکرامت خدا رسیده وبه بهشت‌داخل شوند بکسانیکه دردنیا هستند و فوت ننموده اندبشارت میدهند و میگویندخوشحال باشید و نترسید و این آیه رد گفتار آنهائیست که منکر ثواب و عقاب میباشند

ونیز درکافی از حضرت باقر ؑ روایت کرده در آیه « ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله » فرمود روزی امیرالمومنین ؑ بابوبکر فرمود شهادت میدهم که پیغمبر اکرم شهید شده و همانا زنده است و میآید بسوی تو ای ابوبکر و یقین بدان که او خود پیغمبر است و هرگز شیطان بصورت پیغمبر و امام جلوه نمیکند ونمیآید و دست ابوبکر را گرفت او را بمسجد قبا برد پیغمبر را مشاهده کرد که باو گفت ای ابوبکر بعلی و یازده فرزندش ایمان پیدا کن اطاعت آنها چون اطاعت من واجب است وای ابوبکر توبه‌کن از خلافتی که غصب نموده‌ای زیراآن حق‌تو نمیباشدپس از آن پیغمبر تشریف برد و از نظر ابوبکر پنهان شد

عیاشی از آنحضرت روایت کرده که فرمود مرد اعرابی آمد خدمت پیغمبر

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵) وَ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۷۸)

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضکرد من بسیار مایلم که بجهاد رفته و در راه خدا کشته شوم پیغمبر باو فرمود برو بجهاد اگر کشته شوی زنده بمانی ودر نزد پرورد گار روزی داده شوی واگر در راه بمیری اجر تو با خداست واگر زنده برگردی از گناهان خود بیرون آمده و بخدا توجه پیدا نموده ای

عیاشی بسند خود ذیل آیه « الذین استجابو الله والرسول » از جابر انصاری روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هنگامیکه خواست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علیه السلام و عمار بن یاسر را بفرستد بجانب اهل مکه منافقین گفتند آیا مانند علی را که طفل است بسوی بزرگان مکه میفرستی سپس بیش خود گفتند بخدا قسم کافر بودن ما بهتر است از دین اسلام و امیرالمومنین را از اهل مکه ترسانیدند آنحضرت فرمود « حسبنا الله و نعم الوکیل » وقتی آنحضرت وارد مکه شد خداوند خبر داد پیغمبر را بگفتار منافقین و پاسخ دادن امیرالمومنین بآنها و نازل کرد این آیه را با ذکر اسامی آنها و آیه اینطور نازلشده « الم ترالی فلان و فلان » تا آخر

آن مسلمانانیکه مردمنافقی بآنها گفت مشرکین بر علیه شما لشکری فراهم نمودند
پس درحذرباشید از آنان ، این بیم برایمانشان بیفزود وگفتند خدا ما راکفایت باشد و
نیکو یاوریست(۱۷۳)پس آنهابنعمت وفضل خدا روی آوردند وهیچ رنجی بر آنان نرسید
وپیروی نمودند ازخدا وخداوند صاحب فضل بزرگی است(۱۷٤) شیطان با این سخنان
دوستان خود را میترساند شما مسلمانان از او نترسید و از من بترسید اگر اهل ایمان
میباشید(۱۷۵)غمگین نباش ای پیغمبر باشخاصیکه میشتابند براه کفر هرگز آنان بخدا
زیان نرسانند خدا میخواهد ایشان هیچ نصیبی در عالم آخرت نداشته باشند و برای
آنها عذابیست بزرگ (۱۷٦) کسانیکه کفررا خریداری کردند بایمان هرگز بخدا زیان
نرسانند وبرای آنهاست عذابی بسیاردردناك(۱۷۷) گمان نکنند آنهائیکه
کافرند مهلتی که بایشان میدهیم بهترخواهد بود همانا مهلت دهیم
تا بطغیان و سرکشی خود بیفزایند وبرای آنان عذاب
خواری و ذلت باشد (۱۷۸)

و ملاقات نمودند علی و عمار را و گفتند اباسفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه جمع
شدند شما را بقتل برسانند این گفتار سبب زیادتی ایمان علی گردید

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود چون پیغمبراکرم
از جنك احدوارد مدینه شد جبرئیل نازل گردید و گفت یا محمد خداوند امرمیکند
که برای تعقیب کفار خارج شوید و بهمراه خود فقط کسانیراکه آسیب دیده و مجروح
شده اند ببر پس پیغمبر فرمود منادی ندا در داد که ای مهاجر و ای انصار هر کس
باو جراحت و آسیبی وارد شده بیرون آید و هرکس سالم است بماندپس مجروحین
در حالیکه مشغول معالجه و زخم بندی خود بودند بپیرو از فرمان پیغمبر اکرم از
شهر خارج شدند پس با درد و جراحت حرکت کردند همینکه پیغمبر به حمراءالاسد
رسید قریش هم در نزدیکی همین مکان فرودآمده بودند بعضی از آنها ازجمله بزوحا
وعکرمة ابن ابی جهل وحارث بن حشام وعمر بن عاص وخالدبن ولید میگفتند برگردیم
و بمدینه حمله کنیم ما رؤسای مسلمین را کشته ایم (منظورشان قتل حمزه بود)

شخصیکه از مدینه آمده بود بر آنها گذشت از او پرسیدند چه خبرداری؟ گفت من محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش را درحمراء الاسد دیدم که در صدد تعقیب شما بودند ابوسفیان گفت این کمال خواری و ظلم است ما بر آنها غلبه و ظفر یافته و ظلم کردیم بخدا قسم قومیکه ظلم کند هرگز رستگار نخواهد شد ابوسفیان نعیم بن مسعود اشجعی را را دید که در حرکت است سئوال کرد کجا میروی گفت جویای آنم که برای اهل و عیالم طعامی فراهم آورم ابوسفیان گفت آیا حاضری در برابر دریافت کیلی پر ازخرما ومویز بسمت حمراء الاسد حرکت نموده وباصحاب پیغمبر بگوکه قریش درنظردارند بطرف شما حرکت کنند قبولکرد و فردای آن روز خود را بلشکر گاه پیغمبر اکرم رسانید و گفت قریش در طلب شما حرکت کردند وگمان‌میکنم‌همین‌ساعت پیداشوند گفتند خدا ما راکفایت کند و او بهترین یار است وباکی نداریم در این هنگام‌جبرئیل نازل شد و گفت ای‌پیغمبرخداوند قریش‌را مرعوب کرد شما برگردید و پیغمبر اکرم و یارانش بمدینه برگشتند و آیه « ولا تهنوافی ابتغاء القوم » تا آخر آیه نازل شد

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه « ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم » تا آخر آیه محمدبن مسلم از آنحضرت سئوال نمود که آیا مردن کافر بهتراست یازنده بودنش فرمود مرگ برای کافر ومؤمن بهتراست همانا خداوندمیفرماید « وما عندالله خیرللابرار » و نیز فرموده « ولا یحسبن الذین کفروا » تا آخر آیه

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه « ما کان‌الله لیذر المؤمنین فرمود نمیگذرد روز و شب مگر آنکه از آسمان منادی صدا میزند ای اهل باطل‌از اهل حق دور شوید و آنهااز مؤمنین جدا میشوند راوی میگوید حضورش عرضکردم آیا بعد از آن صدا دیگر حق و باطل با هم مخلوط نمیشوند فرمود خیر و آیه را تلاوت نمود.

در کافی از محمدبن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال‌نمودم آیه « ولا یحسبن الذین یبخلون » را فرمود ای محمدهر کس زکوة مال خود راندهد خداوند آنمال را روز قیامت اژدهائی کند که بر گردنش طوق میزند واز گوشت‌او میخورد تا از حساب فارغ شود.

عیاشی بسند خود از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود هر کس زکوة مال خود را ندهد خداوند آنمالرا مبدل گرداند بطوقهائی از آتش سپس گفته شود باو بردار این طوقهای آتشی را چنانکه ملازم خود گردانیدی آنها را در دنیا و نیز بسند دیگر از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرمود هر کس دارای گاو و گوسفند و شتر باشد وزکوة آنها را ندهد روز قیامت که شود او را در بیابانی نگاه دارند گاو ها با شاخ و شتران با پا و گوسفندان با سر باو انقدر بزنند و اذیت آزار باو بدهند تا مردم فارغ بشوند از حساب واگر دارای نخل و انگور باشد وزکوة آنها را ندهد خداوند زمین او را طوقی بگرداند و بگردن او افکند

عیاشی از حضرت صادق ﷺ روایت کرده در آیه « قل قد جائکم رسل من قبلی »فرمود گر چه معلوم و معین است که یهودیان معاصر پیغمبر اکرم قاتل پیغمبران بنی اسرائیل نبوده اند ولی چون آنها بعمل پیشینیان خود راضی بوده و هوای آنها را بر سر داشتند لذا خداوند آنها را قاتلین نامید و آنها را ملزم بعمل قتل نمودچون از اعمال یهودیان سلف خشنود بودند و نیز از محمدبن ارقط روایت کرده گفت حضرت صادق ﷺ بمن فرمود آیا وارد شهر کوفه شده ای عرضکردم بلی فرمود آیا قاتلین حضرت امام حسین ﷺ را مشاهده کرده ای عرضکردم ابداً حتی یکی از آنها را ندیده‌ام فرمود چطور آنها را ندیدی آیا نشنیدی قول خداوند راکه میفرماید «قل قد جائکم رسل من قبلی» تا آخر آیه‌پس در زمان پیغمبر اکرم ﷺ کجا بودندپیغمبرانی که نسبت قتل آنها بیهودیان زمـان پیغمبر داده میشود وحال آنکه میان‌آخرین‌پیغمبر بنی اسرائیل تا پیغمبر ما پانصد سال فاصله بود چون آنها راضی بقتل آن پیغمبران بودند خدا آنهارا هم قاتل نامید وچون مردم کوفه راضی بقتل حضرت امام‌حسین ﷺ شدند لذا آنهارا هم‌قاتل مینامند ونیز بسند خود از عمروبن معمر روایت کرده فرمود حضرت صادق ﷺ خدا لعنت کند قدریه را و خدا لعنت کند طایفه خوارج را ولعنت کند طایفه مرجئه‌را و تکرار فرمود لعن بر مرجئه‌را عرضکردم حضورش آن‌دوطائفه اول را یکمرتبه لعن فرمودید ولی مرجئه را چندین مرتبه سبب چیست ؟فرمود آنهـا خیال کردند کسانیکه ما ائمه را بقتل میرسانند مؤمن هستند آنان بواسطه اینسخنان

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰) لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲)

دامنهایشان بخونهای ما آغشته و آلوده میباشد تا روز قیامت آیا نمیشنوی قول خدا را که میفرماید « قل قد جائكم رسل من قبلى » تا آخر آیه « ان كنتم صادقين » پس فاصله میان مخاطبین و قاتلین پانصد سال میباشد ولی نامیده خداوند آنانرا قاتل برای خاطر آنکه راضی بقتل پدران خود بودند

درکافی بسند خود ذیل آیه « کل نفس ذائقة الموت » از سلیمان دیلمی و او از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق عليه السلام روز قیامت که میشود میخوانند

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه « لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر » تا آخر آیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود آن کفار و یهود خدا را ندیده‌اند تا بدانند فقیر است لکن دوستان خدا را دیده بودند که فقیر هستند گفتند اگر خدا غنی بود دوستانش را نیز غنی و مال دار میکرد پس فخریه بر خدا در غنی بودنشان کردند و نیز آنحضرت ذیل آیه « الذین قالوا ان الله عهد الینا » تا آخر روایت کرده فرمود طایفهٔ از یهودیان برسول اکرم گفتند ما بتو ایمان نیاوریم مگر آنکه قربانی نمائی و آتش آنرا بخورد و نابود کند چون درمیان بنی اسرائیل رسم بود که طشتی روی زمین میگذاشتند و قربانی که مینمودند درمیان طشت نهاده اگر قربانی آنها مورد قبول شده بود آتشی

خدا مؤمنین را رها نکند تاآنکه بآزمایش بد را از نیکو جدا سازد وخداوند شما را ازاسرار غیبی آگاه نسازدولی برای این مقام برگزیند ازپیغمبران هرکرابخواهد شما ایمان بخدا و رسولش بیاورید اگر ایمان‌آورده وپرهیزکار شوید برایتان پاداش بزرگی خواهد بود (۱۷۹) گمان نکنند آنهائیکه بخل میورزند بآنچه خدا عطانموده بایشان که این بخل بسودآنهاست بلکه بزیان آنان باشد و زود است آنهائیکه بخل نمودند طوق گردن آنها بشود روز قیامت و ارث آسمان و زمین خداست که بکردار شماآگاهست (۱۸) خدا شنید گفتار یهودانیکه گفتند خدا فقیر است

وماغنی‌وبینیاززود است آنچراگفتند بنویسیم باکشتن پیغمبرانیکه

بناحق بقتل رسانیده‌اند و گوئیم بآنها بچشید عذاب

آتش سوزان را (۱۸۱) این عذاب‌را

بدست خود پیش فرستادند وخداوند

هرگزدرحق‌بندگان ستمی

نخواهدکرد (۱۸۲)

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را و باو لباسی از لباسهای بهشتی میپوشانند و طرف راست عرش میایستد آنگاه ابراهیم رامیخوانند واو را نیزبلباس سفید رنگ بهشتی پوشانیده‌جانب چپ پیغمبر قرار میگیردپس ازآن علی علیه‌السلام را میخوانند و اورا هم بلباسی ملبس‌نموده طرف راست پیغمبر میایستد بعد اسمعیل را میخوانند و سمت چپ علی علیه‌السلام میایستد امام‌حسن علیه‌السلام را میخوانند جانب راست علی علیه‌السلام میایستد امام‌حسین علیه‌السلام را میخوانند در طرف راست امام حسن قرار میگیرد و تمام ائمه را میخوانند و هر یك را بلباس

بقربانی میافتاد و آنرا میسوزانید و این دلیل تقرب قربانی کننده در نزد پروردگار محسوب میشد روی این اصل به پیغمبر میگفتند ما ایمان نیاوریم تا تو هم مانند بنی اسرائیل این عمل را انجام دهی لذا خداوند برسولش فرمود پاسخ‌آنها بگو «قل قد جائکم رسل من قبلی» تا آخر آیه پس چراآنپیغمبرانیکه پیش‌از من اینعمل را انجام داده بودند بآنان ایمان نیاوردید و نه تنها ایمان نیاورده بلکه‌آنها را بقتل‌رسانیدید.

و نیز بسند خود ذیل‌آیه» جاؤ بالبینات والزبر والکتاب المنیر» ازحضرت باقر(ع) روایت کرده فرمود مراد از بینات‌آیات است و زبر کتب پیغمبران‌گذشته و کتاب منیر حلال و حرام خداوند میباشد.

بهشتی پوشانیده و طرف راست امام پیش از خود میایستند پس از آن شیعیانرا می خوانند و آنها جانب امامشان میایستند سپس حضرت فاطمه و ذریهٔ آن سیدهٔ عالمیان رامیخوانند و بدون حساب داخل بهشت میگردانند پس منادی از جانب عرش ازطرف پروردگار صدا میزند چقدر خوبست پدرت ابراهیم خلیل ای پیغمبر و چه اندازه نیکوست برادرت علی بن ابیطالب وچقدر زیبا هستند دو فرزندت امام حسن و امام حسین و چقدر خوبست فرزندت محسن که از مادرش سقط شده و چه بسیار نیکو است ائمه اطهار پیشوایان و راهنمایان از ذریه‌ات و چقدر خوبست شیعیانت ای پیغمبر آگاه باشید ای اهل محشر که محمد صلی الله علیه و آله و وصی او علی علیه السلام ودو فرزندش حسن و حسین و ائمه که از ذریه امام حسین علیه السلام است اینها رستگارانند سپس بآنها امر شود که داخل بهشت شوند و این است مراد آیه شریفه « فمن زحزح عن النار » که بیان شد

عیاشی بسند خود از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قبض روح شد شنیدند از خانهٔ آنحضرت صدائی می آمد ولی صاحب صدا دیده نمیشد و میگفت « کل نفس ذائقة الموت » سپس گفت در هر مصیبتی بخدا توجه نمائید و بخدا اطمینان کنید و امیدوار باشید و محروم کسی است که از ثواب خدا محروم است و همینکه جسد مطهر پیغمبر اکرم بر تخته‌مغتسل نهاده شد صدائی آمد یا علی پیراهن پیغمبر را برای غسل دادن بیرون نیاور و بپوش عورت پیغمبر را

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر نفسی تلخی مرگ را باید بچشد . و نازل شده بر پیغمبر اکرم که نیست ازاین امت کسی مگر آنکه زنده‌میشود اما مؤمنین زنده شده وبسوی رحمت حق میروند و کافران و فاسقین زنده شده بسوی عذاب و ذلت که خداوند برای آنها مهیا نموده سوق داده خواهند شد

عیاشی بسند خود ازمحمدبن یونس روایت‌کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام این آیه اینطور نازلشده « کل نفس ذائقة الموت و منشورة » و فرمود نیست کسی از

این امة جز آنکه بزودی زنده گردد اما مؤمنین هنگامیکه زنده شدند وخرم مسرور باشند و فاسقین خوار و ذلیل گردند

ونیز بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر نفسی باید شربت مرگ را بچشد و هر کس را بقتل رسانند بر میگردد بدنیا تا بچشد سختی مرگ را

سعدبن عبدالله در کتاب بصائر الدرجات بسند خود از جابر جعفی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام نیست مؤمنی مگر آنکه برای او کشتن و مردنی باشد پس هر که کشته شود زنده شود تا تلخی مرگ را بچشد و هر کس وفات نمود زنده گردد تا او را بقتل برسانند گفت جابر این آیه را حضورش تلاوت نمودم « کل نفس ذائقة الموت » فرمودلفظ منشورة هم دارد عرضکردم حضورش منشوره یعنی چه فرمود آیه را اینطور جبرئیل بر رسول اکرم نازل نموده وفرمود نیست مؤمن وفاجری دراین امة مگر آنکه آنان زنده شوند و برگردند بسوی دنیا آیا نمیشنوی قول خدا راکه میفرماید« ولنذ یقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر »و نیزمیفرماید« یاایها المدثر قم فانذر » یعنی ای پیغمبر قیام کن و مراد از قیام آنحضرت رجعت او باشد وهمچنین آیه نذیراً للبشر مراد زمان رجعت آنحضرت است وقول خداوند که میفرماید«هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره الشرکون »و دین آن حضرت رادر زمان رجعت غالب گرداند بر تمام دینها و قول خداوند که میفرماند«حتی اذا فتحنا علیهم باباً ذاعذاب شدید و ان باب علی بن ابیطالب » میباشد که رجعت می فرماید فرمود ایجابر امیرالمؤ منین فرموده در آیه « ربما یود الذین کفرو الو کانوا مسلمین (کفار آرزو مینمایند ای کاش ما مسلمان بودیم) وقتی من و شیعیانم بیرون آمدیم و برگشتیم بسوی دنیا عثمان و تابعین او هم بر میگردند بدنیا هنگامیکه ما بنی امیه را بقتل میرسانیم در آنوقت کفار وبنی امیه دوست دارند و آرزومینمایندایکاش ما مسلمان و از شیعیان امیرالمؤمنین بودیم

عیاشی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده در آیه « لیبلون فی اموالکم و انفسکم »فرمودچقدر دوست دارم که خداوند بمن اجازه فرماید تاسه‌مرتبه سخن بگویم و آنگاه هرچه بخواهد در باره ام اجرا کند و بدست مبارك بسینهٔ خود

الَّذِینَ قَالُوا اِنَّ اللّهَ عَهِدَ اِلَیْنَا اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّی یَأْتِیَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ (۱۸۳) فَاِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ جَاؤُ بِالْبَیِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَالْکِتَابِ الْمُنِیرِ(۱۸۴) کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ اِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَاالْحَیوةُ الدُّنْیَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ(۱۸۵) لَتُبْلَوُنَّ فِی اَمْوَالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ اَشْرَکُوا اَذیً کَثِیراً وَاِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ (۱۸۶)

اشاره کرده و فرمود ولی عزم و عهدیست از طرف خداوند بر ما که صبر و برد باری کنیم و آیه را تا آخر تلاوت فرمود

ابن بابویه از محمدبن سیان روایت کرده گفت حضرت رضا عليه‌السلام نوشت در جواب سؤالی که من از آنحضرت در آیه «لتبلون» کرده بودم که همانا شما را امتحان میکنند یکی در مورد خارج کردن زکوة و خمس مال خود و یکی هم نسبت بصبر و برد باری از عبادات و منهیات

قوله تعالی: **ان فی خلق السموات والارض**

فکر نمودن در آیات بهتر از عبادت است

ابن بابویه بسند خود از محمدبن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر عليه‌السلام معنی آیه «ان فی خلق السموات والارض» را تلاوت فرمود آنحضرت آیه «و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی» را سپس فرمود هر کس راهنمائی نکند او راخلقت آسمان و زمین و تردد شب و روز و حرکت افلاک و سیر آفتاب و ماه و آیات عجیبه

آنهائیکه گفتند خدا ازما عهدگرفته ایمان نیاوریم بهیچ پیغمبری تاآنکه بیاورد بسوی ما قربانیکه آتش او را بسوزاند بگو ای پیغمبر پیش از من پیغمبرانی آمده و این‌معجزه را آوردند پس چراآنها را کشتید اگر راست میگوئید (۱۸۳) ای پیغمبر اگر ترا تکذیب کردند پیغمبران پیش از تو راکه معجزات و کتابهای روشن آسمانی برای‌آنها‌آوردند نیز تکذیب نمودند (۱۸۴) هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و در روز قیامت شما بپاداش اعمال خود خواهید رسید هر که خود را از آتش جهنم خلاص نمود و ببهشت در آمد فیروزی و سعادت همیشه یافته است و بدانید زندگانی دنیا جز متاعی فریبنده نخواهد بود(۱۸۵) همانا شما را بمال وجان‌آزمایش خواهند کرد و از زبان‌آنهائیکه پیش از شما کتاب‌آسمانی بآنان نازل شده و از اشخاصیکه مشرك بخدا هستند آزار بسیار خواهید کشید و اگر بردباری کنید و پرهیزکار شوید همانا بردباری و پرهیز کاری سبب قوهٔ اراده در کارهااست (۱۸۶)

عالم کون وفساد بر اینکه وراءاینهمه آیات‌امریست بسیار بزرك وصانع مدبریست‌بسیار دانا همانا آنشخص در عالم آخرت نابینا و گمراه ترین مردمان میباشد

ودر کافی بسند خود ازمعمر بن خلاد روایت‌کرده گفت شنیدم حضرت رضا ﷺ میفرمود عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند متعال است

و نیز بسند خود از امیر المومنین روایت کرده فرمود تفکر نمودن انسان را وادارد بعمل نیکو وکار های خوب وحسن و نیز فرمود دورکعت نماز از شخص متفکر بهتر است ازعبادت آنهائیکه تمام شب رابنماز اشتغال دارند بدون قلب وتوجه.ولقمان حکیم طول میداد نشستن در جای و مکان خلوت را باو گفتند ای لقمان چه شوداگر با مردم بنشینی و مأنوس شوی گفت درخلوت نشستن بهتر می تواند انسان فکر کند و طول دادن فکر دلیلی است برای رسیدن بسوی بهشت

در کافی بسند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت فرمود حضرت‌موسی‌بن

جعفر ﷺ ای هشام خداوند تبارك و تعالی بشارت داده باهل عقل و فهم در قرآن خود بآیاتی چند و فرموده « فبشر عبادالذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هدا هم‌الله و اولئك هم اولی الالباب » فرمود در این آیه خداوند یاد نموده صاحبان عقل را بنیکو ترین یادی وزینت داده آنان را به بهترین زینتی و نیز فرمود اشخاصیکه حجت میآورند بعلم و دانش میگویند « يقولون امنا كل من عند ربنا و ما يذكر الا اولوالالباب » و نیز فرمود « ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار لايات لا ولی‌الالباب » و نیز فرمود « افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هواعمى انما يتذكر اولالباب و نیز فرمود امن هوقانت اناء اليل ساجداً و قائماً يحذرالاخرة و يرجو رحمةربه قل‌هل يستوى الذين يعلمون‌والذين‌لا يعلمون‌وما يتذكر الااولوالالباب و نیز فرمود كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته وليذكر اولوالالباب و نیزفرمود ولقد اتينا موسى الهدى و اورثنا بنى اسرائيل الكتاب هدى و ذكرى لا ولى الالباب ای هشام بدان برای هر چیزی دلیلی باشد و دلیل عقل فکر کردن است و دلیل فکر نمودن ساکت بودن است

ونیزدر کافی بسندخود ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود امیرالموامنین ﷺ فرموده دلت رابفکر نمودن آگاه‌کن وشب رابسجده حق مشغول‌باش وبپرهیز ازپروردگارت.

و نیز درکفی از حسن صیقل روایت کرده گفت از حضرت صادق ﷺ پرسیدم در باره روایتی که مردم میگویند که یکساعت فکرکردن بهتر از عبادت یکشب‌است مراد از فکرکردن چیست ؟ فرمود وقتی ازخانه های مخروبه عبور میکنی در دلخود فکر کن‌این خانه‌های خراب را چه کسانی بناکرده بودند و ساکنین‌آنها چه‌اشخاصی بوده اند و اینك در چه حال و کجا هستند بدون آنکه لب بسخن بگشائی یکسلسله افکاری در این باره بشما روی میآورد این است فکرکردن و نیز ازآنحضرت روایت نموده که بهترین عبادتها طول دادن فکر است درآثار وقدرت های خداوندی .

و نیز از حضرت رضا ﷺ روایت کرده فرمود عبادتی نیست بالا تر از نماز و روزه و تفکر در آیات خداوند .

و همچنین از امیر المومنین ﷺ روایت کرده که آنحضرت فرمود فکر نمودن

انسانرا بکار خیر و احسان بمردم دعوت میکند و پیغمبر اکرم فرمود بهترین شما در پیشگاه خداوند کسانی هستند که کم بخورند و زیاد فکر کنند و بد ترین مردم در نزد خدا آنهائی هستند که زیاد بخورند و بسیار بخوابند

از طریق عامه ازابن عباس روایت کرده اندکه جمعی از مؤمنین بودندکه‌فکر در خداوند مینمودند پیغمبر بآنها فرمود در خلقت کردن خداوند تفکر کنید و در ذات خدا فکر نکنید زیرا شماتاب‌و توانائی دراین مورد را ندارید. روزی پیغمبراکرم از کنار جمعی گذشت که ساکت نشسته و بخود فرو رفته بودند بآنان فرمود چرا سخن نمیگوئید عرض کردند ما در بارهٔ مخلوقات خداوند فکر میکنیم فرموداینطور فکر کنید و مبادا در ذات خدا فکر کنید که قدرت پیمودن آن راه را ندارید

از حضرت عیسی پرسیدند بهترین مردمان کیست؟ فرمود کسی است که‌گفتارش ذکر خدا باشد و سکوتش از جهت فکر باشد و نگاهش عبرت و پند گرفتن باشد پیغمبر اکرم فرمود بچشمان خود حظ و بهره ای از عبادت عطا کنید بنظر کردن بقرآن و تفکر درآیاتش و پند گرفتن از قصص و عجائب قرآن پیغمبر اکرم ﷺ فرمود وای بحال کسیکه آیه «و یتفکرون فی خلق السموات و الارض» را قرائت نموده وبدون‌آنکه فکر بکند رد بشود و از اعراض کنندگان این آیه مذمت فرمود

ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر ؏ روایت کرده فرمود امیر المومنین بعد از آنکه از جنك خوارج نهروان مراجعت نمود خطبهٔ قرائت‌کرد وبیان فرمود در آنخطبه اسامی خود را که خداوند بیان فرموده در قرآن برای آنحضرت و فرموداز جمله آن‌اسامی‌اسم‌ذاکر است ومراد از آن‌من میباشم در آیه ایکه میفرماید «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم

خوابیدن‌امیرالمومنین درفراش پیغمبراکرم

شیبانی در کتاب نهج‌البیان بسند خود از حضرت باقر ؏ و حضرت صادق ؏ روایت کرده که فرموده‌اند آیات‌آخر سوره آل عمران در شأن مولا امیر المؤمنین ؏ و جمعی از اصحاب آنحضرت نازلشده و چگونگی آن از اینقرار است که وقتیکه ابو طالب وفات نمود مشرکین‌قریش هم قسم شدند که در یکشب باهم بخانه پیغمبر اکرم‌ریخته

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (١٨٧) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١٨٨) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(١٨٩) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي
الْأَلْبَابِ (١٩٠) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ
فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلاً
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (١٩١)

و وقتیکه آن حضرت درخواب هستند اورابقتل برسانند تاقاتل مشخصی وجودنداشته باشد و خداوند به پیغمبر اکرم ﷺ امر فرمود تا امیر المؤمنین علی ؑ را بجای خود در بستر خوابانیده و خودش بسوی مدینه هجرت نماید پیغمبر بنا بفرمان حق شبانه ازمکه خارج‌شد وبامیر المؤمنین‌دستور دادکه بعداً عیالات او را بمدینه‌حرکت بدهد مشرکین که بقصد قتل پیغمبر وارد خانه شده آنحضرت را نیافتند و علی ؑ را بجایش خفته دیدند دانستند که کید و مکرشان باطل شده وسر افکنده خارج‌شدند چند روز بعد که امیر المؤمنین زنان و دختران پیغمبر را بطرف مدینه حرکت داد ابوسفیان‌مطلع شده جمعی را فرستاد که‌مانع حرکت آنهاگشته و ایشان رابر گردانند از جمله غلام سیاهی بود که بسیار دلیر و جنگجو بود ابوسفیان بغلامش امر کرد که

علی بن ابراهیم ذیل آیه و اذ اخذ الله‌میثاق الذین اوتوا الکتاب از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت در باره آنچه در تورات و انجیل نسبت بنبوت و بعثت پیغمبر اکرم نازل فرموده بود که آنها بمردم بیان نمایند و هر وقت حضرت محمد (ص) نبوت خود را ظاهر نمود ایمان بیاورند و

هنگامیکه خدا عهد گرفت از اهل کتاب که حقایق کتب آسمانی را بمردم بیان کرده واز آنها پوشیده ندارند آنان پیمان خدارا پشت‌سر انداخته وآیات اورا به‌بهائی اندك فروختند وچه‌بد معامله‌ای کردند (۱۸۷) گمان نکن آنهائیکه بکردار زشت‌خود شادند و دوست دارند که مردم باوصاف پسندیده که هیچ درآنها وجود ندارد آنان را ستایش کنند ازعذاب خدا رها شوند و برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود(۱۸۸) مالك آسمان و زمین خداست و او بر هر چیزی توانائی دارد (۱۸۹) همانا در آفرینش آسمان و زمین و تردد شب و روز دلائلی روشن برای خردمندان باشد (۱۹۰) آنهـائیکه در حالت ایستاده و نشسته و بپهلو در افتاده خدا را یادکنند و درآفرینش آسمان و زمین فکر نموده ومیگویند پروردگارا اینها را نیافریدی بیهوده تو پاك و منزهی ما را از عذاب آتش دوزخ نگاهدار (۱۹۱)

زود تر حرکت نموده و از رفتن امیرالمومنین جلو گیری کند تا بقیه قریش برسند غلام بسرعت طی طریق نمود و راه را بر آنحضرت بسته و گفت از این مکان نباید حرکت کنی تا آقای من و قریش بیایند امیر المومنین باو فرمود وای بر تو بطرف مولایت برگرد وگرنه کشته خواهی شد غلام دست بشمشیر نموده بر حضرت حمله نمود که آنحضرت پیشدستی نموده و گردنش را جدا کرده و براه خود ادامه داد ابوسفیان و یارانش وقتی در بین راه غلام خود را کشته دید بسرعت حرکت افزود تا بامیرالمومنین عليه السلام رسید گفت ای علی دختر عموی ما را از مکه خارج کرده وبدون اجازه ماحرکت میدهی وغلام و فرستاده ما را میکشی فرمود عیالات پیغمبراکرم صلى الله عليه وآله را باذن و اجازهٔ او حرکت داده ام و مداخلهٔ شما در امر آنها بیمورد است و شایسته

پنهان نکنند آیات راآنها عهد خدا را پشت سر انداخته و آشکار نکردند و نیز درآیه و یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلو روایت کرده ازآنحضرت فرمود این‌آیه درحق‌منافقین نازلشده که دوست داشتند بدون انجام عملی آنها را مدح و ستایش کنند وآنحضرت فرمود بمفازه یعنی گمان نکنند که‌آنها از عذاب خدا دور خواهند بود .

رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ (۱۹۲) رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ (۱۹۳) رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَ لا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ (۱۹۴) فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ (۱۹۵)

آنست که از پی کار خود روی بالاخره کار بجدال کشید و ابوسفیان بنای جنگ را را گذاشت تمام آنروز راامیرالمومنین بجنگ آنها مشغول شد ونتوانستند بر آنحضرت غلبه نموده و او را برگردانند ابوسفیان و یارانش با کمال ذلت و خواری بر گشتند امیرالمومنین علیه السلام با همراهان چون ازپیکار خسته بودند توقف نموده قدری استراحت نمایند لذا پیاده شده تا صبح بذکر خداوند و عبادت مشغول گردیدند و فردای آنروز بسوی مدینه حرکت نمودند جبرئیل بر پیغمبر اکرم نازلشده و حال امیر المومنین و اصحابش را حکایت نموده و آن آیاترا نازل کرد و همینکه امیرالمؤمنین بمدینه وارد وبحضور پیغمبر شرفیاب شدند آنحضرت فرمود یا علی این آیات درشأن تو ویارانت نازل شده است و شیخ مفید این روایت را در کتاب اختصاص خود ذکر نموده است.

در کافی بسند خود ازابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت سئوال نمودم ازحضرت باقر علیه السلام معنای آیه «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً» را فرمود شخص صحیح نماز را ایستاده میخواند و مریض نشسته میخواند و آنکه مرضش زیاد است

پروردگارا هر که را در آتش افکنی او را خوار کرده‌ای و نیست برای ستم کاران یار و یاوری (۱۹۲) پروردگارا ما شنیدیم منادی حق را که خلق را دعوت بایمان به پروردگار بنمود پس ما ایمان آوردیم از گناهان ما در گذر و بدیهای ما را بپوشان و ما را با نیکوکاران بمیران (۱۹۳) پروردگارا از آنچه وعده دادی ما را بهرمند فرما ودر روز قیامت خوار نگردان تو هرگز خلاف وعده نخواهی کرد (۱۹٤) پس خداوند دعای ایشانرا اجابت نمود و فرمود من عملْ هیچمرد وزنی را باطل نگردانم وبی‌مزد نگذارم وانانکه ازوطن‌خود مهاجرت کرده‌و ازدیار خویش‌خارج شدند و در راه من آزار و اذیت میکشند و کارزار کرده و کشته میشوندهماناندبدیهای آنانراازبین ببریم وبه‌بهشتی که‌درزیر درختانش‌نهرها جاریست داخل گردانیم این پاداش ازجانب خداست‌ونزدخداوندپاداش‌بسیارنیکوئی‌خواهدبود(۱۹۵)

به پهلو بجا میآورد.

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود پیوسته مؤمن‌در نماز باشدهرگاه در ذکر خداست چه‌ایستاده باشد یا نشسته یاخوابیده وآیه را تلاوت فرمودند

و نیز بسند خود ازحضرت باقر ؑ روایت کرده در معنای وما للظالمین من انصار » فرمود ستمکاران را امامی نباشد که آنان از آن امام استمداد نموده و بیاری خود بخوانند

و نیز عیاشی از حضرت صادق ؑ روایت کرده در آیه ربنا اننا سمعنا منادیاً فرمود ندا کننده امیرالمؤمنین ؑ است که‌از آسمان صدا میزند ای مردم به‌پیغمبر ایمان پیدا کنید:

ونیز بسند خود از آنحضرت ذیل آیه « و ان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله روایت کرده فرمود مراد از این آیه جماعتی از یهودو نصاری بودند که داخل‌دردین

لا یغرنّك تقلب الّذین کفروا فی البلاد (۱۹۶) متاع قلیل ثم مأویهم جهنم
و بئس المهاد (۱۹۷) لکن الّذین اتّقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار
خالدین فیها نزلاً من عنداللّه و ما عنداللّه خیر للابرار (۱۹۸) و ان من اهل
الکتاب لمن یؤمن باللّه و ما انزل الیکم و ما انزل الیهم خاشعین للّه لایشترون
بآیات اللّه ثمناً قلیلاً اولئك لهم اجرهم عند ربهم ان اللّه سریع الحساب
(۱۹۹) یا ایها الّذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا
و اتّقوا اللّه لعلّکم تفلحون (۲۰۰)

اسلام شدند و از آنجمله نجاشی و همراهانش میباشد

و عیاشی بسند خود از اصبغ بن نباته و او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده در قول خداوند « وما عندالله خیر للابرار » فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمن فرمود ای علی تو ثوابی از جانب خداوند و اصحاب تو ابرار و نیکو کارانند

ابن بابویه بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه « یا ایهاالذین آمنوا اصبروا و صابروا تا آخر آیه فرمود یعنی در مصائب صبر کنید و برد باری نمائید در تقیه کردن و پیروی نموده و متصل شوید بامامانیکه پیشوایان شما میباشند و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود صبر کنید بر اداء واجبات و صبر نمائید بر اذیت دشمنان و پیوند دهید خودتانرا بامامیکه انتظار ظهور او را دارید که حضرت حجت است

و روایت کرده شیخ مفید بسند خود ازحضرت باقر علیه السلام فرمود ابن عباس فرستاد نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام واز آیه « اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوالله لعلکم تفلحون » سؤال کرده بود پدرم در غضب شده بسؤال کننده فرمود چقدر میل داشتم

مغرور نکند تو را چون بینی کفار گردش در شهرها میکنند و در تحت تصرف بیرون میآورند (۱۹۶) دنیا متاع اندکی است و عاقبت جایگاه آنان دوزخ است وچه بسیار بد منزل گاهی است (۱۹۷) ولی آنهائیکه خدا ترس وپرهیز کار شدند برای ایشان بهشتهائی است که زیردرختانش نهرها جاری بودهو همیشه در آنجا جاویدبمانند بآنچه از طرف خدا نازل شود بهرهمند گردند و چیزیکه در نزد خداست برای نیکان از هر چیز بهتر است (۱۹۸) همانا بعضی از اهل کتاب اشخاصی هستند کـه بخدا و آنچه بشما نازل نموده و هم بکتاب خودشان ایمان آوردند و خاشع خاضع هستند در درگاه خدا و آیات او رابه بهای اندکی نفروشند برای آنها نزد خدا پاداش نیکوئی است و خداوند بزودی بحساب خلق خواهد رسید (۱۹۹) ای اهل ایمان بردبار باشید و بصبر و استقامت یکدیگر را سفارش کنید و با امامان مراوده نمائید و با ایشان پیوسته باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید (۲۰۰)

که ابن عباس که تو را فرستاده با من مواجهه و روبرو میشد سپس فرمود این آیه نازل شده در حق پدرم حضرت امام حسین علیه‌السلام و در حق ما ائمهٔ دین که از فرزندان او و هستیم و ابداً ابن عباس ربطی به این آیه ندارد و زود است که این پیوستگی و برد باری در انساب ما مشهود شود که مردم ،آنها پیوسته واز صدمات دشمنان شکیبائی و برد باری کنند و خداوند از صلب ابن عباس افرادی خلق مینماید که شایسته آتش جهنم بوده و جمع بسیاری را از دین خدا بیرون میکنند و زود است که زمین را از خون ذراری و فرزندان پیغمبر رنگین کنند و آنها صبر و برد باری پیشه سازند تا خداوند میان آنها حکم فرماید و او بهترین حکم کننده است .

عیاشی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود اصبروا یعنی برد باری کنید از معصیت و صابروا یعنی یکدیگر را برادای واجبات سفارش کنید و اتقوالله یعنی امر بمعروف و نهی از منکر نمائید سپس فرمود چه منکری بد تر است از ستم نمودن در حق ما آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و کشتن مامیباشدو رابطوا یعنی سیر کنید وارتباط حاصل کنید با راه خدا و ما ائمه رابط میان خدا و خلق بوده و محل پناه مردم هستیم و هر کس از

طرف ما جهاد کند مانند آنستکه از طرف پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جهاد نموده است و به آنچه پیغمبر اکرم از جانب خداوند آورده عمل کنید شاید برای شما وسیله شود که داخل بهشت شوید و حرکت نمائید بحرکت کردن ما ائمه وطریقه ثابت ومستقیم دین خداوند تا رستگار و پیروز باشید.

در کافی از ابن مسکان واو ازحضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود اصبروا یعنی بردباری نمائید در مصیبتها و سختیها و صابروا یعنی شکیبا باشید در اداء واجبات و رابطوا یعنی متصل شوید و ربط دهید خودتانرا بائمه اطهار

ونیز از حسین بن خالد و او از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده فرمودزمانیکه قیامت بپا شود منادی صدا میکند کجایند صابرون و جماعتی بپاخیزند میشوند بعد صدا میزنند کجایند متصبرون جماعت دیگری بپامیشوند گفتم فدایت شوم آنها چه اشخاصی هستند فرمود صابرون کسانی هستند که در بجا آوردن واجبات خداوند صبر و بردباری نمایند ، و متصبرون آنانند که از حرام های خداوند دوری جویند

پایان تفسیر

سوره

آل عمران

حدیث ثقلین

از جمله احادیث متواتره میان عامه و خاصه که دستور کافی و بیان شافی میباشد برای مسلمانان تا روز قیامت حدیث ثقلین است .

سعدبن عبدالله دربصائر الدرجات بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم خطبه خواند و فرمود ایمردم در میان شما دو چیز پربها وسنگین بجای خود میگذارم یکی قرآن و دیگری عترت و اهلبیتم میباشد و فرمود حضرت صادق علیه السلام ما ائمه اهل بیت پیغمبر میباشیم .

و بسند دیگر از جابربن عبدالله انصاری روایت کرده گفت فرمود پیغمبر خاتم ای مسلمانان بجای خود میگذارم در میان شما دو چیز پر بها همانا اگر بآنها توسل بجوئید هر گز گمراه نشوید وهیچوقت لغزش نیابید درخواست نمودم ازپروردگار توانا که اندورا ازهم جدا ننماید تا روز قیامت کنار حوض کوثر برمن وارد شوند حق‌تعالی مسئول مرا اجابت فرمود حضورش عرض کردند ای‌رسول خدا آن دو چیز چیست ؟ فرمود یکی قرآنست که رشته اتصال میان خالق ومخلوق میباشد یکطرف آن بدست قدرت پروردگار وطرف دیگرش بدست‌شما مسلمانان باشد ودیگری عترت ازاهل‌بیتم بوده باشد .

و شیخ مفید در امالی بسند خود از معروف بن خربوذ روایت‌کرده گفت روزی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شدم‌مولی عباس در خدمت آنحضرت نشسته و میگفت حدیث نمود مرا اباسعید خدری کـه پیغمبر اکرم در مرضیکه رحلت نمود بمسجد تشریف آورد و تکیه بامیرمؤمنین علیه السلام و میمونه نموده بالای منبر تشریف برد و فرمود ایمردم نزدیك است که ازمیان شما بروم بجای خود دو چیز پربها درمیان شما میگذارم

سپس اندکی استراحت و سکوت نمود مردی از جای خود بلند شد و گفت ایرسول خدا چونشود آن دو چیز را بیان فرمائید ناگاه حال پیغمبر متغیرشد و آثار غضب از آنحضرت پدیدار سپس فرمود میخواستم بیان نمایم ولی ضعف بر من مستولی شد لذا قدری سکوت نمودم بدانید و آگاه باشید آن دو چیز وسیله و سببی است که متصل گرداند شمارا بقرب جوادربوبی ورشته اتصالی‌است که یکطرف آن بدست قدرت خدا وطرف‌دیگرش بدست شما مردم‌است‌آن قرآن وعترت‌ازاهلبیتم بوده‌باشداین وصیت‌و و سفارش را بشما مینمایم و حال آنکه میدانم آنانیکه در پشت پدران مشرك و كافران خود میباشند و هنوز بدنیا نیامده وبعداً خواهند آمد مراعات این سفارش و جانشینان مرا بیش از شماها که حاضرید خواهند نمود و امید واریم بآنها بیشتر خواهد بود بدانید ایمردم هر آنکه اهلبیت مرا دوست بدارد خداوند در قیامت نوری باو کرامت فرماید فرمود حضرت باقر عليه السلام بانمرد اینحدیث را پدرم از پدرش حضرت امام‌حسین عليه السلام برای من نقل نموده است

ابن بابویه بسند خود از زیدبن ارقم روایت کرده گفت هنگامیکه پیغمبراکرم از حجة الوداع مراجعت و بغدیر خم فرود آمد امر فرمود تا تمام مردم توقف کنند منبری برای‌آنحضرت فراهم نموده بالای منبر تشریف برده وفرمود ایمردم‌گویا عمرم بپایان رسیده و نزدیکست دعوت حق را اجابت کنم پس در میان شما دو جانشین پر بها میگذارم یکی قرآن ودیگری عترتم میباشد مواظبت کنید از آنهامباداهتك حرمت آنان بنمائید مشاهده میکنم که چگونه با آنها رفتار خواهید نمود قرآن و عترت هرگز از هم جدا نشوند تا کنارحوض کوثر بر من وارد شوند سپس فرمود آگاه باشید ایمردم بزرك و مولای من پروردگار دو جهان است پس ازآن من مولا و بزرك بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه میباشم و گرفت دست امیرالمومنین را چنان بلند نمود که تمام آنجمعیت مشاهده کردند و فرمود هر آنکه من مولای او هستم علی نیز مولا و بزرگ اوست پروردگارا دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار

دشمنان علی را و کسی نبود در آنسرزمین مگر آنکه شنید بگوش خود گفتار وسخنان آن حضرت را

و نیز بسندخود از اباعمرو مصاحب مولی عباس روایت کرده گفت من ازحضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم بچه مناسبت پیغمبر اکرم نام گذاشت قرآن وعترت را بثقل؛ فرمودتمسك وتوسل جستن مردم بآنها سخت و دشوار در نظرشان جلوه می کند

و بسند دیگر از عیسی بن معتمر روایت کرده گفت مشاهده کردم روزی در ایام حج اباذر حلقه کعبه معظمه را بدست گرفته و با صدای بلند فریاد میزند بدانید و بشناسید ایمردم من اباذر مصاحب رسول خدا هستم شنیدم از آنحضرت که فرمود من بجای خود درمیان شما مسلمانان قرآن و عترة خود میگذارم و هرگز از هم جدانشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند

و در صحیح مسلم (یکی از کتب معتبره عامه است) بسند خود از زیدبن ارقم روایتکرده گفت رسول اکرم فرمود عمر من بپایان رسیده و قریبا اجابت نمایم دعوت پروردگار را ای مسلمانان بجای خود در میان شما دو چیز پر بها میگذارم کتاب خدا که نوریست بگیرید او را و تمسك بجوئید دیگر عترت و اهل بیتم میباشد سفارش می کنم در خصوص اهل بیت مواظبت و احترام نمائید و از آنها و از گفتارشان دوری ننمائید زید گفت بسیار سفارش و تکرار فرمود پیغمبر در باره اهلبیت خود و نیز از احادیث متواتره میان فریقین حدیث افتراق یهود و نصاری و مسلمین است

شیخ درکتاب امالی بسند خود از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود امة برادرم موسی علیه السلام بعد از وفات حضرت موسی هفتاد و یکفرقه شدند یك طایفه از آنهانجات یابنده هستند و هفتاد طایفه دیگر در آتش جهنم باشند و امة برادرم حضرت عیسی هفتاد ودوفرقه شدند یکفرقه آنها هدایت شدند وباقی دیگرهلاك گردیدند وزوداست امة منهم هفتاد وسه فرقه شوند یکی از آنهاناجی باشد وباقی آنان در آتش خواهندبود

و نیز بسند دیگر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود یکی از بزرگان یهود حضور امیر المومنین شرفیاب شد آنحضرت باو فرمود شما یهود بر چند فرقه میباشید؟ عرضکرد بر فلان عدد فرمود دروغ گفتی سپس توجهی نمود بمردم و فرمود متفرق شدند یهود بر هفتاد و یکفرقه هفتاد فرقه در آتش باشند و یکفرقه در بهشت و آنها کسانی هستند که پیروی نمودند از یوشع بن نون وصی حضرت موسی و نصاری هفتاد و دو فرقه گردیدند یکفرقه آنها در بهشت باشند و آنان اشخاصی هستند که متابعت و پیروی از شمعون وصی حضرت عیسی نمودند و باقی دیگر در جهنم باشند و این امة هفتاد سه فرقه شدند یکی از آنها ناجی و داخل بهشت شوند و آنها کسانی هستند که پیروی از وصی محمد صلی الله علیه و آله میشمایند و با دست مبارك اشاره بوجود مقدس خود نمودند سپس فرمود سیزده فرقه از هفتاد سه فرقه ادعای دوستی مرا مینمایند و حال آنکه یکی از آنها فقط داخل بهشت میشود و این حدیث را تمام شیعه و سنی نقل نموده اند

وابن بابویه بسند خود از ابوذر غفاری روایت کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مثل اهل بیتم بمانند کشتی نوح است هر کس با آنها توسل بجوید نجات یابد و هر آنکه از آنان دوری جسته و تخلف کند غرق و هلاك شود

و سلیم بن قیس هلالی در اصل خود از امیر المومنین علیه السلام نقل نموده فرمود آگاه باشید ایمردم خداوند تبارك و تعالی ما اهلبیت را پاکیزه نمود و معصوم گردانید و حجتهای خود در روی زمین و گواهان بر مخلوقات خویش قرار داد همیشه با قرآن لازم ملزوم باشیم و هرگز قرآن از ما مفارقت و جدا نگردد

و دیلمی بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده گفت فرمود رسول اکرم ای مسلمانان میان شما دو چیز پر بها بجای خود میگذارم قرآن و علی بن ابیطالب و علی افضل از قرآن است چه علی مترجم قرآن خدا باشد (و این زید از مخالفین امیر المومنین میباشد)

عیاشی بسند خود از مسعدة بن صدقه روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام آگاه باشید خداوند ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله را قطب و مرکز قرآن قرار داده و قرآن مرکز تمام کتب آسمانی است کتابهای خدا بر قرآن دور میزند و فرمود پیغمبر اکرم ایمردم تا روز قیامت بقرآن و اهلبیت توسل بجوئید و آنها را حفظ نموده و محترم بشمارید و مادامیکه تمسك بانها مینمائید هرگز گمراه و لغزش نیابید و احادیث باین مضمون در کتب عامه و خاصه بسیار است واز تمام آنها ظاهر میشود که راه هدایت و رستگاری منحصر بقرآن و عترت بوده و از گفتار و رأی دیگران باید صرفنظر نمود که سبب هلاکت در آخرت و حیرانی در دنیا شود و معلوم شد فرقه ناجیه فقط آنهائی میباشند که از محمد صلی الله علیه و آله و آل او پیروی نموده و بآن بزرگواران توسل میجویند واز سخنانشان واحادیث وارده از آنها تجاوز نکرده و هرگز منحرف نشوند چه نیکو سروده فردوسی و میگوید

حکیم این جهانرا چو دریا نهاد　بر انگیخته موج از او تند باد
دو هفتاد کشتی در او ساخته　همه بادبانها بر افراخته
میان یکی خوب کشتی عروس　بر آراسته همچو چشم خروس
پیمبر بدو اندرون با علی　همه اهلبیت نبی صلی الله علیه و آله و ولی علیه السلام
اگر خلد خواهی بدیگر سرای　بنزد نبی و وصی گیر جای

خلاصه اگر کسی بخواهد نور ایمان در قلب او تابش کند و از گلستان آئین اثنی عشری و مذهب جعفری گلی بچیند باید پیروی از احادیث عصمت و طهارت بنماید و اوامر خدا و رسولش را در باره عترت و قرآن انجام دهد تا نور حقانیت اسلام از چهره و سیمای او هویدا گردد چه علامت حقیقت در نزد ارباب بصیرت و خرد نور معنویت است در کافی و محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود هر صواب و راستی نوری دارد و هر حقی حقیقتی، و شکر سپاس بی پایان خدای را جل شأنه که لطف و مرحمت خود را شامل این کمترین بنده خود فرمود تا بخش اول

تفسیر شریف را که مشتمل بر کتاب وعترت است بپایان رسانیدم و از ساحت قدس ربوبی تقاضا میکنم که موفق بگرداند ما را تا بخشهای دیگراین تفسیررا انشاءالله باتمام برسانم امید است از خوانندگان گرامی که زحمات فوق العادهٔ اینجانب را منظورداشته و با نظردقت و تعمق بنگرند و بدانند این تفسیر شریف در بردارد مسائل حلال وحرام و واجبات ومحرمات واحکام تکلیفی . و اجتماعی و قصص و حکایات وانتقادات و ادبیات راوبه بهترین اسلوب و نیکوترین سبکی تألیف شده و کسی از متقدمین و متاخرین تا بحال بر این منوال و روش برما سبقت نگرفته ونخستین تفسیریست بزبان فارسی با عبارات شیرین و ساده تدوین و با مراجعه بسایر تفاسیر حقیقت این گفتار روشن میشود واین تفسیر بینندگانرا از ملاحظه هرگونه کتب مذهبی و رسائل بینیاز گرداند و حقیقت احکام و قوانین اسلام را بدون حشو و زائدی در دسترس عموم می گذارد و بطور وضوح چگونگی مذاهب و ملل مختلفه جهانرا آشکار میگرداند و درود بی پایان بر سید رسل و عقل کل رسول خاتم و نبی مکرم محمد صلی الله علیه وآله مصطفی و بر آل و عترت او باد تایوم محشر و لعنت همیشگی بر مخالفین و معاندین آنها باد تا روز قیامت و السلام علی من اتبع الهدی

طهران ـ غره رجب المرجب ۱۳۷۵

حاج سید ابراهیم بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين اما بعد فان جناب العالم العامل والفاضل الكامل ثقة الاسلام مروج الدين والاحكام الحاج سيد محمد ابرهيم البروجردي دامت تأييداته ممن صرف عمره لطلب العلوم الشرعية الفقهية والاصولية وغيرهما وكد وجد واتعب نفسه واسهر لياليه فاحصا مجتهدا مجدا في الاستفادة من الاساتذة الفحول والاساطين العظام فبلغ بعون الله رتبة الاجتهاد والاستنباط مقرونا بالصلاح والسداد فلله دره وعليه اجره وله العمل بما استنبطه من الاحكام على ما هو المتعارف بين الاعلام واوصيه ملازمة التقوى والاحتياط فانه طريق النجاة وان لا ينساني من صالح الدعوات كما لا انساه انشاء الله تعالى [illegible]

بسمه تعالى

[illegible]